

رسالہ
توضیح المسائل



سید موسیٰ شبیری زنجانی

با اصلاحات و ویرایش جدید

مکتبۃ المدینہ



رساله توضیح المسائل

سید موسی شبیری زنجانی

شابک	۱۴۰۰۰ ریال : 4-3-96455-600-978
شماره کتابشناسی ملی	۴۶۷۹۱۸۲
عنوان و نام پدیدآور	رساله توضیح المسائل مرجع عالیقدر آیت الله العظمی حاج سید موسی شبیری زنجانی .
مشخصات نشر	قم : دفتر حضرت آیت الله العظمی شبیری زنجانی ، انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام ، ۱۳۹۶ .
مشخصات ظاهری	۶۲۴ ص .
موضوع	فقه جعفری — رساله عملیه
موضوع	*Islamic law, Ja'fari — Handbooks, manuals, etc*
رده بندی دیویی	۳۴۲۲/۲۹۷
رده بندی کنگره	۱۳۹۶ ر ۱۷۵ ش / ۹ / BP۱۸۳
سرشناسه	شبیری زنجانی ، سید موسی ، ۱۳۰۶ -
وضعیت فهرست نویسی	فیا

رساله توضیح المسائل

سید موسی شبیری زنجانی

ناشر: انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام

لینوگرافی: نقش

چاپخانه و صحافی: کوثر

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: بیست و هشتم / ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۵۵-۳-۴

قیمت: ۱۴,۰۰۰ تومان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ

مسألی کہ در این کتاب (توضیح مسألی) آمدہ است
مطابق فتاویٰ پنجاب می باشد۔ سید موسیٰ شیرازی
۵ رمضان المبارک ۱۴۳۸



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ
اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَحَافِظاً
وَقائِداً وَنَاصِراً وَدَلِيلاً وَغِيّاً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً.

سزاوار است آداب و مستحباتی که در این کتاب آمده است، به امید ثواب الهی انجام شود.

احکام تقلید

۱ ♦ **تقلید در اصول و فروع دین** ♦ شخص مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد، اگر چه از گفته دیگری برای او یقین حاصل گردد، و در احکام دین کسی که قطع ندارد، یا باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد جامع شرایط تقلید کند، یعنی بدون سؤال از دلیل، گفتار او را بپذیرد و به آن عمل کند، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر هیچ یک از مجتهدین عملی را واجب نمی‌دانند، ولی برخی آن را حرام دانسته و برخی حرام نمی‌دانند آن عمل را انجام ندهد. و اگر عملی را هیچ یک حرام نمی‌دانند، ولی برخی آن را واجب دانسته و برخی واجب نمی‌دانند آن را بجا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

۲ ♦ **معنای تقلید و شرایط مرجع تقلید** ♦ تقلید به معنای پیروی کردن از دیگری در عقیده یا عمل است، و در احکام دینی از کسی باید تقلید کرد که دارای شرایط زیر باشد:

۱. مرد باشد

۲. بالغ باشد

۳. عاقل باشد

۴. شیعه دوازده امامی باشد

۵. حلال زاده باشد

۶. عادل باشد، یعنی از گناهان کبیره، مانند دروغ، غیبت، تهمت، آدم‌کشی، رباخواری، ترک نماز و ترک روزه ...، از روی ملکه اجتناب کند و مراد از ملکه؛ حالت نفسانی است که انسان را به ترک گناه وادار می‌کند، اصرار بر گناه صغیره نیز، گناه کبیره محسوب می‌گردد و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد؛ یعنی اگر از اهل محل یا همسایگان او یا

کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند، بگویند: ما خلاف شرعی از او سراغ نداریم
۷. مجتهد باشد

۸. اعلم باشد و این در صورتی است که احتمال اختلاف میان مجتهدین در مسائل مورد
ابتلا را بدهد. مجتهد اعلم کسی است که از تمام مجتهدهای زمان خود حکم خدا را بهتر
بفهمد، و برتری وی باید به گونه‌ای باشد که متعارف افراد اهل فضل بتوانند آن را تشخیص
دهند، و اگر هیچ یک از مجتهدین چنین برتری روشنی نداشته باشند از هریک از مجتهدین
طراز اول می‌توان تقلید نمود

۹. موثق باشد، یعنی اشتباهش از متعارف بیشتر نباشد و کسی که حریص به دنیا باشد غالباً
موثق نیست، زیرا حبّ شدید به دنیا باعث اشتباه زیاد در تشخیص می‌گردد
۱۰. زنده باشد (با تفصیلی که در مسأله دهم خواهد آمد).

۳ ♦ راه‌های شناخت مجتهد و اعلم ♦ مجتهد و اعلم و واجد سایر شرایط تقلید را از سه راه
می‌توان شناخت:

اول: خود انسان از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم و واجد سایر شرایط را بشناسد و
برایش یقین یا اطمینان حاصل گردد. در تشخیص مجتهد و اعلم، لازم نیست خود انسان
مجتهد باشد.

دوم: از راهی برای خود انسان یا برای نوع مردم اطمینان حاصل شود، مثلاً عده‌ای از اهل
علم که می‌توانند مجتهد و اعلم و واجد شرایط را تشخیص دهند، واجد شرایط بودن کسی
را تصدیق کنند و از گفته آنان برای شخص انسان یا نوع مردم اطمینان پیدا شود.

سوم: دو مرد عالم عادل که می‌توانند مجتهد، اعلم و واجد شرایط را تشخیص دهند، بدان
گواهی دهند به شرط آن که دو مرد عالم عادل دیگر با نظر آنان مخالفت ننمایند. و اگر یک
نفر عالم عادل گواهی دهد باید احتیاط کرد.

و چنانچه دو مرد عالم عادل یا بیشتر، به واجد شرایط تقلید بودن کسی شهادت دهند، لازم
نیست انسان تحقیق کند که آیا دو مرد عالم عادل دیگر برخلاف نظر آنها شهادت می‌دهند یا خیر.

۴ ♦ وظیفه مکلف با ناتوانی از شناخت اعلم ♦ اگر انسان اختلاف بین مجتهدین در مسائل
مورد ابتلا را احتمال دهد و یقین داشته باشد که یکی از مجتهدین از دیگران اعلم است (یعنی
در شناخت حکم خدا برتری روشنی نسبت به دیگر مجتهدان دارد) ولی نتواند اعلم را تشخیص
دهد، باید در صورت امکان احتیاط نماید و اگر احتیاط ممکن نیست، از کسی که به اعلم بودن

وی گمان داشته باشد، تقلید کند و اگر گمان نداشته باشد، از هر کسی که احتمال اعلم بودن او را بدهد، می‌تواند تقلید کند.

و اگر یقین نداشته باشد که یکی از مجتهدین از دیگران اعلم است، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد و احتیاط کردن لازم نیست، بلکه اگر احتمال اعلم بودن یکی را بدهد و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید، اگر چه گمان داشته باشد که با هم مساویند و اگر هیچ یک از افراد در احتمال اعلم بودن بر دیگری ترجیح نداشته باشد، از یکی از آنها تقلید نماید.

۵ ♦ راه‌های به دست آوردن فتوای مجتهد ♦ به دست آوردن فتوا، یعنی نظر مجتهد، دو راه

دارد:

اول: از هر طریقی که علم یا اطمینان برای خود انسان یا نوع مردم حاصل شود؛ مثل شنیدن از خود مجتهد یا دیدن در رساله ایشان یا شنیدن از کسی که از گفته وی اطمینان حاصل شود، و در صورتی که انسان فتوایی را از خود مجتهد بشنود ولی به جهتی؛ مثلاً مخالفت آن فتوا با رساله مجتهد، احتمال بدهد که مجتهد در نقل فتوای خود اشتباه کرده است، نمی‌تواند به گفته مجتهد اعتماد کند و همچنین تا به درستی رساله مجتهد اطمینان حاصل نشود، نمی‌تواند به آن عمل کند.

دوم: شنیدن از دو مرد عادل ضابط که فتوای مجتهد را نقل کنند، و مراد از ضابط کسی است که اشتباه او در نقل، از متعارف مردم بیشتر نباشد.

۶ ♦ **احتمال تغییر فتوای مجتهد** ♦ در مواردی که مکلف به طور مثال از گفته دیگران یا به جهت آگاهی از مبانی جدید مجتهد، احتمال عقلایی بدهد که فتوای مجتهد در مسأله‌ای عوض شده است و تحقیق کردن برای او حرجی^۱ نباشد لازم است تحقیق کند، و در زمان تحقیق - اگر احتیاط برایش مقدور است - باید احتیاط نماید و گرنه به فتوای سابق عمل کند.

۷ ♦ **رجوع از تقلید مجتهد اعلم** ♦ اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوا دهد، مقلد آن مجتهد، یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند.

لازم به ذکر است که علاوه بر مواردی که مسأله بدون هیچ قیدی، ذکر شده، مواردی که در آن عباراتی نظیر «اقوی آن است»، «بنابر اقوی»، «اظهر آن است»، «بعید نیست» و مانند آن به کار رفته است، فتوا می‌باشد.

۱. کار حرجی، کاری است که به قدری مشقت دارد که معمول مردم در امور خود آن را متحمل نمی‌شوند.

در این رساله در برخی از موارد کلمه احتیاط به کار رفته است؛ احتیاط بر دو قسم است:

الف: احتیاط مستحب؛ در جایی است که قید «استحبابی» یا «مستحب» همراه احتیاط آمده است، مثل آنکه گفته شود: «احتیاط مستحب آن است که پیش از نماز اذان و اقامه گفته شود».

عمل به احتیاط مستحب، واجب نیست، بلکه شایسته است.

ب: احتیاط مطلق؛ در جایی است که احتیاط، بدون هیچ قیدی بکار رفته است، مثل آنکه گفته شود: «بنابر احتیاط باید از آب خیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود اجتناب کرد».

در احتیاط مطلق، مقلد می تواند به احتیاط عمل نکند، بلکه مطابق فتوای مجتهد دیگر - با رعایت شرط اعلیّت نسبی - رفتار نماید.

عبارت «محل اشکال است» نیز در موارد احتیاط مطلق به کار می رود.^۱

۸ ♦ تقلید از چند مجتهد ♦ انسان نمی تواند برخی از مسائل را از یک مجتهد و برخی دیگر را از مجتهد دیگر تقلید کند، ولی اگر یکی از مجتهدین در یک باب از احکام - مثلاً در باب نماز - از دیگران اعلم باشد و مجتهد دیگر در باب دیگر - مثلاً روزه - اعلم باشد، باید در احکام نماز از مجتهد اول و در احکام روزه از مجتهد دوم تقلید کند.

۹ ♦ تغییر دادن مرجع تقلید ♦ اگر انسان به فتوای مجتهدی عمل کرد نمی تواند از مجتهد دیگر تقلید کند، مگر آنکه مجتهد دیگر اعلم از مجتهد اول باشد که لازم است به فتوای مجتهد اعلم عدول کند.

۱۰ ♦ تقلید ابتدایی از میّت / بقا بر تقلید میّت ♦ اگر انسان در هنگامی که ممیّز بوده و خوب و بد را می فهمیده مجتهدی را درک کرده که در آن زمان می توانسته از او تقلید کند، می تواند پس از مرگ آن مجتهد از او تقلید کند، خواه در زمان زنده بودن مجتهد از او تقلید کرده باشد یا تقلید نکرده باشد، در غیر این صورت، بنابر احتیاط عمل کردن به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته جایز نیست.

۱. در متن قبلی رساله توضیح المسائل، قسمی دیگر از احتیاط با قید «وجوبی» یا «واجب» وجود داشت که معنای آن وجوب عمل به احتیاط بود و مکلف نمی توانست در آن به فتوای مجتهد دیگر رجوع کند. با توجه به این که نسبت به وظیفه مکلف در بسیاری از موارد این قسم از احتیاط با فتوا تفاوتی نداشت، در ویرایش جدید رساله این قسم حذف گردید و در معمول موارد حکم مسأله به صورت فتوا بیان شد. در احکام وضعی نیز که نتیجه این نوع احتیاط با فتوا تفاوت داشت، به صورت «باید احتیاط شود» ذکر گردید.

و چنانچه مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود پس از وفات حکم زنده بودن را دارد، بنابراین اگر مجتهدی که از دنیا رفته اعلم باشد یا در صورت تساوی به فتوای او - هر چند در برخی از مسائل - عمل کرده باشد، لازم است در تمام مسائل بر فتوای او باقی بماند. اگر مجتهد زنده اعلم شده باشد، باید از او تقلید کند و اگر به فتوای مجتهد متوفی که با مجتهد زنده مساوی است اصلاً عمل نکرده باشد، از هر یک از آنها که بخواهد می‌تواند تقلید کند و اگر مجتهد پیش از عمل کردن مقلد به فتوای او از دنیا برود و انسان به فتوای مجتهد مساوی دیگر عمل کند، دیگر نمی‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید.

۱۱ ♦ یادگیری احکام مورد نیاز ♦ مسائلی را که انسان احتمال عقلایی می‌دهد به آنها احتیاج پیدا کند و نتواند احتیاط کند، باید پیش از عمل آنها را یاد بگیرد تا در هنگام عمل برخلاف وظیفه شرعی خود رفتار نکند.

۱۲ ♦ مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند ♦ اگر برای غیر مجتهد مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند یا از مجتهد جامع شرایط تقلید نماید و اگر به فتوای مجتهد دسترسی نداشته باشد و دسترسی نداشتن به فتوای مجتهد به این جهت نباشد که مجتهد رأی و نظرش را ابراز نکرده باشد یا نتواند ابراز کند و از طرفی تأخیر واقعه و احتیاط نیز ممکن نباشد، یا با حرج همراه باشد، جایز است بر اساس ضوابط از مجتهد دیگر تقلید نماید.

۱۳ ♦ اشتباه در نقل فتوا/ اعلام تغییر فتوا ♦ اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید و گفته او موجب شود آن شخص برخلاف وظیفه شرعی اش عمل کند، در صورتی که حرجی نباشد، باید اشتباهش در گفتن مسأله را برطرف کند. همچنین است اگر فتوای آن مجتهد عوض شده باشد و ندانستن وی موجب شده که آن شخص برخلاف وظیفه شرعی اش عمل کند و اگر سکوت وی دلالت عرفی بر عوض نشدن فتوای مجتهد دارد مانند بعضی از مسأله‌گویان، در صورت امکان و عدم حرج باید تغییر فتوا را خبر دهند.

۱۴ ♦ انجام اعمال بدون تقلید ♦ اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، و پس از آن از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که این مجتهد اعمال گذشته را صحیح بداند، آن اعمال صحیح است و اگر باطل بداند محکوم به بطلان است و چنانچه نسبت به صحت آن اعمال احتیاط کند مکلف به وظیفه احتیاطی عمل می‌نماید.

احکام طهارت

انواع آب‌ها و احکام آن

۱۵ ♦ آب مطلق و مضاف ♦

آب مطلق: مایعی است که بدون قید و اضافه به آن «آب» گفته شود، هر چند به آن آب با اضافه هم گفته شود؛ مثلاً آب رودخانه که به گل مخلوط شده باشد اگر چه به آن «آب گل» نیز بگویند، چنانچه بتوان کلمه «آب» را بدون قید و اضافه درباره آن به کار برد، آب مطلق است ولی اگر تنها «آب گل» به آن گفته شود، دیگر آب مطلق نیست.

آب مضاف: مایعی است که تنها با قید و اضافه به آن آب گفته شود؛ مانند آب هندوانه، گلاب.

اقسام آب مطلق

آب مطلق بر پنج قسم است:

اول: آب کر دوم: آب قلیل سوم: آب جاری چهارم: آب باران پنجم: آب چاه

۱. آب کر

۱۶ ♦ تعریف آب کر ♦ آب کر: وزن آن بی اشکال ۱۲۰۰ رطل عراقی است ولی در تبدیل مقدار آن به

اوزان کنونی در بین دانشمندان اختلاف نظر دیده می شود، بنابر نظر مشهور، مقدار کر $۳۷۷\frac{۹۱}{۲۱۷}$ (تقریباً ۳۷۷/۴۲) کیلوگرم می باشد، ولی ظاهراً مقدار کر بیشتر از این مقدار است، برخی از بزرگان مقدار آن را تقریباً ۴۶۲/۷۷ کیلوگرم و برخی دیگر ۴۷۸/۵ کیلوگرم دانسته اند.

بنابراین اگر مقدار وزن آب ۴۸۰ کیلوگرم باشد، طبق نظر تمامی دانشمندان آب کراست، حجم این مقدار آب در آب مقطر در دمای چهار درجه، ۰/۴۸ متر مکعب و در دمای صد درجه، حدود ۰/۵ متر مکعب و در سایر دماها بین این دو مقدار می باشد و در آب غیر مقطر از مقدارهای ذکر شده کمتر است.^۱ در فرض شک، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا، پهنای گودی آن هریک سه وجب و نیم است بریزند، آن را پر کند.

۱۷ ♦ برخورد نجاست با آب کَر ♦ اگر عین نجس، مانند بول یا خون، یا چیزی که نجس شده است، مانند لباس نجس به آب کر برسد، چنانچه به سبب این ملاقات بو، رنگ یا مزه آب تغییر کند، نجس می شود، اگر چه آب، بو، رنگ یا مزه نجاست را نگیرد بلکه به اوصاف دیگری درآید، بنابراین آب کر، اگر به رنگ سرخ خون در نیاید بلکه رنگ آن به سبب ملاقات با خون زرد شود، نجس می شود، و اگر هیچ یک از اوصاف سه گانه آب به سبب ملاقات تغییر نکند، آب نجس نمی شود.

۱۸ ♦ تغییر آب کَر به واسطه غیر نجاست ♦ اگر بو، رنگ یا مزه آب به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود. همچنین اگر آب با نجس ملاقات نکند ولی به سبب مجاورت با آن تغییر کند، نجس نمی شود.

۱۹ ♦ تغییر اوصاف مقداری از آب کَر ♦ اگر عین نجس، مانند خون، به آبی که بیشتر از کراست برسد، و بو، رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کراست باشد، تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کرایا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو، رنگ یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

۲۰ ♦ آب فواره ♦ آب فواره، اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاک می کند. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن، به آب نجس متصل شود، و بنابراین احتیاط مستحب، آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

۲۱ ♦ غسل شستن با آب کَر ♦ اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کراست بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد چنانچه متصل به کر باشد و بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست آن تغییر نکرده باشد، پاک است.

۱. عوامل دیگری همچون فشار هوا بر حجم آب کر تأثیر می گذارد که چون در شرایط معمولی تأثیر آن ها اندک است از ذکر آن صرف نظر نمودیم.

۲۲ ♦ **یخ زدن مقداری از آب کُرو سرائیت نجاست** ♦ اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن آب برسد نجس می‌شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

۲۳ ♦ **شک در کربودن آب** ♦ آبی که به اندازه کربوده، اگر انسان شک کند که از مقدار کر کمتر شده یا نه، حکم آب کر را دارد، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود، و آبی که کمتر از کربوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

۲۴ ♦ **راه‌های اثبات کربودن آب** ♦ کربودن آب به دو راه ثابت می‌شود:

اول: خود انسان یا نوع مردم یقین یا اطمینان کنند و چنانچه در موردی، نوع مردم اطمینان ندارند و انسان برخلاف متعارف، اطمینان داشته باشد کفایت نمی‌کند.
دوم: دو مرد عادل به آن خبر دهند، و قول یک نفر عادل کفایت نمی‌کند.

۲. آب قلیل

۲۵ ♦ **تعریف آب قلیل** ♦ آب قلیل: آبی است که کر، جاری، باران و آب چاه نباشد.

۲۶ ♦ **برخورد نجاست با آب قلیل** ♦ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود. ولی اگر با فشار به چیز نجس برسد - اگر چه از پایین به بالا باشد - مقداری که به آن چیز می‌رسد، نجس، و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

۲۷ ♦ **غساله آب قلیل** ♦ آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است، بلکه بنابر احتیاط از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، باید اجتناب کرد حتی بنابر احتیاط در صورتی که محلّ به مجرّد شستن با آن آب پاک شود، باید از آن اجتناب کرد.

ولی آبی که با آن مخرج بول یا غائط را می‌شویند، با پنج شرط پاک است:

اول: بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکرده باشد.

دوم: نجاستی از جای دیگر به آن نرسیده باشد.

سوم: با بول یا غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره‌های غائط در آب نباشد.

پنجم: بیشتر از معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳. آب جاری

۲۸ ♦ تعریف آب جاری ♦ آب جاری آبی است که جریان دارد و دارای ماده است (یعنی به منبعی متصل است) مانند آب چشمه، آب رودخانه، آب قنات و آب لوله‌کشی شهری.

۲۹ ♦ برخورد نجاست با آب جاری ♦ آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا بو، رنگ یا مزه آن، به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکند، پاک است.

۳۰ ♦ تغییر اوصاف مقداری از آب جاری ♦ اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر کرده، نجس است و با از بین رفتن تغییر پاک می‌شود، و آب طرف منبع اگر چه کمتر از کر باشد، پاک است و آب طرف دیگر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف منبع یا آب کر متصل باشد، پاک و گرنه، نجس است.

۳۱ ♦ آب چشمه‌ای که جریان ندارد ♦ آب چشمه‌ای که جریان ندارد ولی طوری است که اگر از آن آب بردارند باز می‌جوشد، آب جاری محسوب می‌شود، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو، رنگ یا مزه آن به واسطه ملاقات با نجاست تغییر نکرده پاک است، و اگر بو، رنگ یا مزه‌اش تغییر کرد با از بین رفتن تغییر، پاک می‌شود.

۳۲ ♦ آب متصل به جاری ♦ آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، در صورتی که با ملاقات نجس، بو، رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی‌شود و چنانچه تغییر کند، با از بین رفتن آن پاک می‌شود.

۳۳ ♦ چشمه‌های فصلی ♦ چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد آب جاری محسوب می‌شود.

۳۴ ♦ آب حوضچه حمام ♦ آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای متصل باشد که آب آن با ضمیمه آب حوض به اندازه کراست اگر به سبب ملاقات با نجس، بو، رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی‌شود.

۳۵ ♦ آب لوله‌کشی شهری ♦ آب لوله‌کشی شهری آب جاری است و فرقی بین آب حمام و غیر حمام نیست.

۳۶ ♦ آب حمام‌هایی که متصل به آب لوله‌کشی نیستند ♦ در حمام‌هایی که به آب لوله‌کشی

متصل نیست، آبی که از شیرها و دوش‌های آن می‌ریزد اگر با آب لوله‌ها و آب حوضی که متصل به آن است به قدر کر باشد، کر محسوب می‌شود.

۴. آب باران

۳۷ ♦ شرایط پاک‌کنندگی آب باران ♦ چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند این‌ها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره کافی نیست، بلکه باید طوری باشد که بگویند: باران می‌آید.

۳۸ ♦ ترشحات آب باران پس از برخورد با عین نجاست ♦ اگر باران بر عین نجاست بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکند، پاک است.

۳۹ ♦ برخورد آب باران به نجاست ♦ اگر بر روی بام عمارت، عین نجاست باشد تا وقتی که باران بر روی بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد، پاک است، ولی اگر معلوم شد آبی که می‌ریزد بعد از قطع شدن باران، به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

۴۰ ♦ بارش باران بر زمین نجس ♦ زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن محل نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

۴۱ ♦ گل شدن خاک نجس به واسطه باران ♦ خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک می‌شود.

۴۲ ♦ تطهیر متنجس در آب متصل به باران ♦ هرگاه آبی در جایی جمع شود اگر چه کم‌تر از کر باشد چنانچه موقعی که باران بر آن می‌بارد چیز نجسی را در آن بشویند و بو، رنگ یا مزه آب به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکند، آن چیز نجس پاک می‌شود.

۴۳ ♦ بارش باران بر فرش پاک روی زمین نجس ♦ اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد، و باران به آن زمین برسد فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌شود.

۵. آب چاه

۴۴ ♦ شرایط پاک‌کنندگی آب چاه ♦ آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو، رنگ یا مزه آن به سبب ملاقات با نجاست تغییر نکرده، پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقدار معینی از آب آن را بکشند. توضیح این مسأله در کتاب‌های مفصل فقهی آمده است.

۴۵ ♦ محو شدن اوصاف نجاست از آب چاه ♦ اگر نجاستی در آب چاه بریزد و بو، رنگ یا مزه آب را تغییر دهد چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می‌شود ولی بنابر احتیاط مستحب، با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

۴۶ ♦ برخورد نجاست با آب داخل گودال ♦ اگر آبی در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد و باران در حال باریدن بر آن نباشد، با رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

احکام آب‌ها

۴۷ ♦ تطهیر، وضو و غسل با آب مضاف ♦ آب مضاف - که معنی آن در مسأله ۱۵ گفته شد - چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

۴۸ ♦ برخورد نجاست با آب مضاف ♦ آب مضاف و هر مایع دیگر اگر به قدر کر نباشد و ذره‌ای نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و اگر به قدر کر باشد، بنابر احتیاط از آن اجتناب شود و در هر صورت چنانچه با فشار به چیز نجس برسد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس می‌شود و مقداری که نرسیده پاک می‌باشد، مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آن چه به دست رسیده نجس، و آن چه به دست نرسیده پاک است.

۴۹ ♦ راه پاک کردن آب مضاف نجس ♦ اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کریا جاری مخلوط شود که به آن آب - بدون قید و اضافه - گفته شود، پاک می‌گردد.

۵۰ ♦ شک در مضاف شدن آب مطلق و بالعکس ♦ مایعی که آب مطلق بوده و معلوم نیست آب مضاف شده یا نه، در حکم آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند و وضو و غسل هم

با آن صحیح است، و مایعی که آب مضاف بوده و معلوم نیست آب مطلق شده یا نه، در حکم آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

۵۱ ♦ شک در مطلق یا مضاف بودن آب ♦ مایعی که معلوم نیست آب مطلق است یا آب مضاف، و نیز معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کربا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، شرعاً پاک به شمار می‌آید.

۵۲ ♦ تغییر اوصاف آب در اثر مجاورت با نجاست ♦ آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو، رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کربا جاری باشد نجس می‌شود، ولی اگر بو، رنگ یا مزه آب، به واسطه نجاستی که بیرون آب است و به آن متصل نیست عوض شود؛ مثلاً مرداری که در کنار آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی‌شود.

۵۳ ♦ برطرف شدن اوصاف نجاست از آب ♦ آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو، رنگ یا مزه آن را تغییر داده، اگر به خودی خود تغییر آن از بین برود پاک نمی‌شود ولی چنانچه به کربا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در حال باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، پاک می‌شود و بنابر احتیاط مستحب آب کربا جاری یا آب باران با آن مخلوط گردد.

۵۴ ♦ طهارت و نجاست غُساله ♦ اگر چیز نجسی را در آب قلیل آب بکشند، باید از آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد اجتناب کرد حتی بنابر احتیاط، در صورتی که محلّ به مجرد شستن با او پاک شود، و اگر در غیر آب قلیل آب بکشند آبی که از آن می‌ریزد پاک است.

۵۵ ♦ شک در نجاست و طهارت آب ♦ آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، حکم آب پاک را دارد. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه حکم آب نجس را دارد. و آبی که حالت قبلی آن معلوم نیست، حکم آب پاک را دارد.

۵۶ ♦ نیم خورده سگ، خوک و کافر ♦ نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی نجس و خوردن آن حرام است؛ بلکه بنابر احتیاط باید از نیم خورده اهل کتاب اجتناب کرد، و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن (مگر در مورد گربه) مکروه می‌باشد.

احکام تخلی

تخلی و تطهیر

۵۷ ♦ پوشاندن عورت ♦ واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بیوشاند ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند، لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.

۵۸ ♦ نحوه پوشاندن عورت ♦ لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بیوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بیوشاند کافی است. و همچنین اگر به جهت تاریکی یا فرورفتن در گودال یا آب کدر و مانند آن، عورت دیده نشود، کفایت می کند.

۵۹ ♦ رعایت قبله هنگام تخلی ♦ موقع تخلی باید جلوی بدن؛ یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

۶۰ ♦ چگونگی رعایت قبله هنگام تخلی ♦ اگر هنگام تخلی جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت خود را از قبله بگرداند، کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، باید عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

۶۱ ♦ رعایت قبله هنگام استبراء یا تطهیر ♦ احتیاط مستحب آن است که جلوی بدن را در هنگام استبراء (که در مسأله ۷۳ خواهد آمد) و هنگام تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله ننماید.

۶۲ ♦ رعایت قبله هنگام تخلی در حالت ناچاری ♦ اگر انسان به جهتی مانند پوشاندن عورت خود از نامحرم ناچار باشد که در حال تخلی رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد ولی بنابر احتیاط در صورت امکان پشت به قبله بنشیند، و در صورتی که یا باید نامحرم غیر عورت او را ببیند و یا رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مخیر است رو به قبله و پشت به قبله ننشیند و

نامحرم او را ببیند یا اینکه خود را از نامحرم بیوشاند و در این صورت بنابر احتیاط در صورت امکان پشت به قبله بنشیند.

۶۳ ♦ رویا پشت به قبله نشانیدن بچه هنگام تخلی ♦ احتیاط آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

۶۴ ♦ مکان‌هایی که تخلی در آن‌ها حرام است ♦ در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه‌های بن بست، مگر اینکه همه صاحبانش راضی باشند.

دوم: در ملک کسی که به تخلی در آن ملک راضی نیست.

سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل دستشویی بعضی مدرسه‌ها.

چهارم: روی قبر مؤمنان در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد و همچنین در جایی که بی‌احترامی به مؤمنی گردد یا تخلی سبب هتک حرمت یکی از مقدسات شریعت باشد.

۶۵ ♦ روش‌های تطهیر مخرج غائط ♦ در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول: با غائط نجاست دیگری مانند خون بیرون آمده باشد.

دوم: نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

در غیر این سه صورت، هم می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که (که در مسأله ۶۸ به بعد گفته می‌شود) با پارچه، سنگ و مانند این‌ها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

۶۶ ♦ تطهیر مخرج بول ♦ مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود، و در غیر آب قلیل اگر بعد

از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند، کافی است، ولی با آب قلیل بنابر احتیاط باید دو مرتبه شست و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود و در هر صورت اگر پس از برطرف شدن عین، آب به قسمت‌های نجس برسد، یک مرتبه شستن به حساب می‌آید و لازم نیست برای محاسبه آب قطع گردد و دوباره بر مخرج بول جریان پیدا کند.

۶۷ ♦ نحوه پاک کردن مخرج غائط با آب ♦ اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از

غائط در محلّ نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری بشویند که ذره‌ای غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

۶۸ ♦ پاک کردن مخرج غائط با غیر آب ♦ با سنگ و کلوخ و پارچه و دستمال کاغذی

و مانند این‌ها می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد، ولی بنابر احتیاط باید خشک باشد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج سرایت نکند، اشکال ندارد.

۶۹ ♦ روش پاک کردن مخرج غائط با غیر آب ♦ احتیاط آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند سه قطعه باشد، بنابراین تطهیر با سنگی که سه طرف داشته باشد خلاف احتیاط است، همچنین بنابر احتیاط با سه مرتبه تطهیر صورت گیرد، اگر چه با کمتر از آن مقدار نیز غائط برطرف شود و اگر با سه قطعه برطرف نشد، باید به قدری اضافه کنند تا مخرج کاملاً پاک شود، ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

۷۰ ♦ پاک کردن مخرج غائط با اشیاء محترم یا استخوان ♦ پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آن‌ها لازم است، مانند کاغذی که اسم خداوند متعال یا یکی از معصومین علیهم‌السلام بر آن نوشته شده، حرام است، همچنین بنابر احتیاط باید از پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اجتناب نمود ولی اگر با آن‌ها پاک نمود مخرج غائط پاک می‌شود، اگر چه احتیاط مستحب در تکرار تطهیر با اشیاء دیگر می‌باشد.

۷۱ ♦ شک در پاک کردن مخرج غائط ♦ اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید، اگر چه از روی عادت همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده است.

۷۲ ♦ شک در پاک کردن مخرج غائط، بعد از نماز ♦ اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، در صورتی که مسأله را می‌دانسته و احتمال می‌دهد هنگام شروع به نماز متوجه آن بوده، نمازی که خوانده صحیح است و بنابر احتیاط برای نمازهای بعد باید تطهیر کند. در غیر این صورت، نمازی که خوانده محکوم به بطلان است.

استبراء

۷۳ ♦ شیوه استبراء ♦ استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول برای خارج کردن بقایای آن انجام می‌دهند و در آن شرط است که پس از قطع شدن بول با انگشت سه بار از مخرج غائط تا بیخ آلت کشیده و سه بار از بیخ آلت تا سر آلت کشیده و سه بار سر آلت را

فشار دهد و بهتر آن است که استبراء به این صورت انجام گیرد که پس از قطع شدن بول سه بار با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا سر آلت بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

۷۴ ♦ رطوبت‌های پاکی که از انسان خارج می‌شود ♦ آبی که گاهی بعد از ملاعبه از انسان خارج می‌شود و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید اگر بعد از خروج، بول به آن نرسیده باشد، پاک است و چنانچه انسان پس از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب، پاک می‌باشد.

۷۵ ♦ رطوبت مشکوک و استبراء ♦ اگر رطوبتی از انسان بیرون بیاید که نداند پاک است یا نه، چنانچه استبراء نکرده باشد یا شک کند که استبراء کرده یا نه، آن رطوبت نجس است، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند که استبرائی که کرده درست بوده یا نه، در صورتی که مسأله را می‌دانسته و احتمال می‌دهد که در هنگام استبراء به رعایت شرایط صحت آن توجه داشته، رطوبت خارج شده پاک است و وضو را هم باطل نمی‌کند و در غیر این صورت، رطوبت نجس است و وضو را هم باطل می‌کند.

۷۶ ♦ رطوبت مشکوک با اطمینان به نبود بول در مجرا ♦ کسی که استبراء نکرده یا شک کند که استبراء کرده یا نه، اگر به جهتی، مانند آن که مدتی از بول کردن او گذشته، اطمینان پیدا کند از آن بول در مجرای نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک است و وضو را هم باطل نمی‌کند.

۷۷ ♦ رطوبت مردّد بین بول و منی بعد از استبراء ♦ اگر انسان پس از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که نداند بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد، ولی اگر قبل از وضو رطوبتی ببیند که نداند بول است یا منی، فقط گرفتن وضو کافی است.

۷۸ ♦ رطوبت مشکوک زن ♦ برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک است و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

۷۹ ♦ مستحبات تخلی ♦ مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به جای تخلی، اول پای چپ، و هنگام بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند، و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

۸۰ ♦ مکروهات تخلی ♦ نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درخت میوه‌دار و چیز خوردن و توقف زیاد و تپه‌پیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد، همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، مکروه نیست.

۸۱ ♦ مکروهات بول کردن ♦ ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و لانه جانوران و در آب - خصوصاً آبی که جریان ندارد - مکروه است.

۸۲ ♦ جلوگیری از بول و غائط ♦ خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر موجب فساد بدن شود و ضرر اساسی داشته باشد، حرام است.

۸۳ ♦ استحباب بول کردن در بعضی اوقات ♦ مستحب است انسان قبل از نماز و قبل از خواب و قبل از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

۸۴ ♦ اقسام نجاسات ♦ نجاسات یازده چیز است:

اول: بول	دوم: غائط
سوم: منی	چهارم: مردار
پنجم: خون	ششم و هفتم: سگ و خوک
هشتم: کافر	نهم: شراب و مایع‌های مست‌کننده دیگر
دهم: فقاغ	یازدهم: بول و غائط و عرق حیوان نجاست خوار

اقسام نجاسات

۲۰۱. بول و غائط

۸۵ ♦ ملاک نجاست بول و غائط ♦ بول و غائط انسان و هر حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است، و بنابر احتیاط، باید از بول و غائط حیوان حرام‌گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند، مثل ماهی حرام گوشت، اجتناب کرد ولی فضلۀ حیوانات کوچک، مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است.

۸۶ ♦ فضلۀ پرندگان ♦ فضلۀ پرندگان پاک است، اگر چه احتیاط مستحب در آن است که از فضلۀ پرندگان حرام‌گوشت اجتناب کرد.

۸۷ ♦ بول و غائط حیوان نجاست خوار ♦ بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که از خوک شیر خورده و گوشت در بدنش روییده و استخوانش از آن سخت شده است (همان طور که در مسأله ۲۶۴۱ خواهد آمد) و نیز بول و غائط حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده است و نیز بول و غائط حیوانی که بعد از نزدیکی انسان با مادر آن حیوان به دنیا آمده است.

۳. منی

۸۸ ♦ نجاست منی ♦ منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴. مردار

۸۹ ♦ ملاک نجاست مردار ♦ مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

۹۰ ♦ اجزای بدن مردار ♦ چیزهایی از مردار مثل پشم، مو، کرک، استخوان و دندان، که روح ندارند، پاک است.

۹۱ ♦ اجزای جدا شده از موجود زنده ♦ اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است. ولی پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادن شان رسیده، اگر چه آن‌ها را بکنند پاک است، و پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند، بنابر احتیاط از آن اجتناب نمایند.

۹۲ ♦ تخم مرغ موجود در شکم مرده ♦ تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن کلفت شده باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹۳ ♦ پنیر مایه موجود در شیردان حیوان مرده ♦ اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آن‌ها می‌باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

۹۴ ♦ مواد وارداتی از کشورهای غیر اسلامی ♦ دواهای روان، عطر، روغن، واکس و صابونی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آن‌ها نداشته باشد پاک است.

۹۵ ♦ گوشت، پیه و چرم‌های موجود در بازار ♦ گوشت، پیه و چرمی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته‌اند در چهار صورت پاک است و خوردن گوشت و پیه جایز می‌باشد:
۱. از بازار مسلمانان تهیه شده باشد، اگر چه از دست کافر گرفته شده باشد.

۲. از مکانی در سرزمین اسلام - یعنی سرزمینی که مسلمانان بر آن حکومت می‌کنند - تهیه شده

باشد که در این دو صورت اگر از بازار غیر اسلامی یا سرزمین غیر اسلامی وارد شده باشد، چنانچه احتمال برود که در پاکی و نجسی آن تحقیق شده، پاک و گرنه نجس است، همچنین در برخی از فرض های این دو صورت تفصیلی وجود دارد که در مسأله بعد خواهد آمد.

۳. اگر کسی که آن چیز در دست اوست به پاک بودن آن خبر دهد و احتمال دهیم که اخباری از حس است، با تفصیلی که در مسأله بعد می آید.

۴. اگر ببیند کسی که آن چیز در دست اوست از آن چیز در کاری استفاده می کند که شرط آن پاکی است، مثلاً ببیند مسلمانی با آن لباس، نماز می خواند.

و در غیر این چهار صورت در حکم مردار است و تمام احکام مردار شامل آن می شود، بنابراین نجس است و نماز خواندن در آن چرم جایز نیست و خوردن آن گوشت و پیه حرام است و خرید و فروش آن هم باطل است.

۹۶ ♦ گوشت، پیه و چرم های وارداتی از سرزمین غیر شیعی ♦ اگر گوشت، پیه و چرم را از سرزمینی تهیه کرده باشند که برخلاف نظر شیعه برخی از اقسام مردار را پاک می دانند؛ مثلاً از سرزمین حنفیان و شافعیان که عقیده دارند پوست مردار با دباغی پاک می شود، در صورت اول و دوم که در مسأله پیش گفته شد باید از فروشنده سؤال شود که آیا این گوشت یا چرم حیوانی است که به دستور شرع ذبح شده یا خیر؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، احکام پاک بودن را بر آن گوشت و چرم می توان جاری و از آن گوشت خورد و در آن چرم نماز خواند، ولی نمی توان به مجرد گفته فروشنده، به دیگران خبر داد که این گوشت یا چرم از حیوانی است که به دستور شرع ذبح شده است، و همینطور اگر کسی که این گوشت یا چرم در دست اوست در چنین سرزمینی بگوید که از حیوانی است که به دستور شرع ذبح شده، نمی توان به مجرد گفته او این مطلب را به دیگران گفت، اگر چه می توان احکام پاک بودن را بر این گوشت یا چرم جاری کرد و گفت این گوشت یا چرم طهارت ظاهری دارد.

۵. خون

۹۷ ♦ ملاک نجاست خون ♦ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک است.

۹۸ ♦ خون باقیمانده در حیوان بعد از ذبح ♦ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن خون به بدن حیوان برگردد، یا به واسطه اینکه سر حیوان، در جای بلندی بوده خون به مقدار متعارف بیرون نیاید، آن خون نجس است، و بنابر احتیاط مستحب از خونی که در اجزاء حرام از حیوان حلال گوشت مانده، اجتناب کنند.

۹۹ ♦ خون موجود در تخم مرغ ♦ از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد ولی اگر مثلاً خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک است.

۱۰۰ ♦ خون موجود در شیر هنگام دوشیدن ♦ خونی که گاهی هنگام دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

۱۰۱ ♦ خون لای دندان ها ♦ خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است ولی احتیاط آن است که آن را فرو نبرند.

۱۰۲ ♦ خون مردگی زیر ناخن ♦ خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند، نجس است و در این صورت، چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت زیاد ندارد باید برای وضو یا غسل خونی که دیده می شود بیرون آورد و اگر مشقت زیاد دارد، باید اطراف آن را به صورتی که نجاست زیاد نشود بشوید و پارچه یا چیزی مانند آن بر آن بگذارد و هنگام وضو یا غسل روی پارچه دست تر بکشد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نبود، تیمم کند.

۱۰۳ ♦ شک در خون مردگی ♦ اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

۱۰۴ ♦ افتادن ذره ای خون در غذا ♦ اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و آتش پاک کننده نیست.

۱۰۵ ♦ زردابه اطراف زخم ♦ زردابه ای که در هنگام بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط شده پاک است.

۶ و ۷. سگ و خوک

۱۰۶ ♦ ملاک نجاست سگ و خوک ♦ سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آن‌ها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸. کافر

۱۰۷ ♦ تعریف کافر ♦ کافر، یعنی کسی که منکر خداست، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله ﷺ را قبول ندارد نجس است، و انکار چه به قلب باشد و چه به زبان سبب کفر می‌گردد و همچنین غلات (یعنی کسانی که یکی از معصومین علیهم‌السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی کسانی که دشمنی اهل بیت علیهم‌السلام را دین خود قرار دهند) نجس‌اند و لکن اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و زردشتیان بنا بر احتیاط نجس می‌باشند.

و کسی که یکی از ضروریات دین مانند نماز و روزه را که تمام مسلمانان آن‌ها را جزء دین اسلام می‌دانند انکار کند، شرعاً کافر به شمار می‌آید، مگر در دو صورت:

اول: بدانیم که انکار وی از روی شبهه است، مثلاً تازه مسلمانی است که از احکام اسلامی آگاهی چندانی ندارد؛

دوم: بدانیم که انکارکننده به خدا و پیامبر اسلام ﷺ ایمان قلبی دارد، در این دو صورت اگر انکارکننده شهادتین را بر زبان جاری ساخته، مسلمان می‌باشد.

۱۰۸ ♦ اجزای بدن کافر ♦ آنچه در مورد نجاست کافر گفته شد تمام اندام کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او را شامل می‌شود.

۱۰۹ ♦ اسلام و کفر اطفال ♦ طفل ممیز اگر اظهار کفر کند کافر و اگر اظهار اسلام کند مسلمان است و طفل غیر ممیز و طفل ممیزی که نه اظهار کفر کرده و نه اظهار اسلام، چنانچه پدر و مادر و نیز جد و جده نزدیک وی کافر باشند، آن بچه هم نجس است و اگر یکی از آنان مسلمان باشند، بچه پاک است.

۱۱۰ ♦ مشکوک بودن اسلام شخص ♦ کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، چنانچه

سابقاً کافر بوده، نجس است و چنانچه سابقاً مسلمان بوده پاک است و سایر احکام مسلمان را داراست و چنانچه حالت سابقه او معلوم نباشد، پاک می‌باشد ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود، مگر آن‌که در سرزمین اسلام باشد که ظاهراً تمام احکام مسلمان شامل او نیز می‌شود.

۱۱۱ ♦ نجاست دشنام‌دهنده به ائمه (علیهم‌السلام) ♦ کسی که به یکی از معصومین (علیهم‌السلام) دشنام دهد (خواه از روی دشمنی باشد یا نباشد) بنابر احتیاط نجس است.

۹. شراب

۱۱۲ ♦ ملاک نجس بودن مسکرات ♦ شراب و هر چیزی که انسان را مست کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است و اگر مایعی زیاد آن مست‌کننده باشد مقدار کم آن نیز نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

۱۱۳ ♦ الکل صنعتی ♦ الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میزو صندلی و مانند این‌ها بکار می‌برند، اگر انسان نداند که مست‌کننده است یا نه، پاک است.

۱۱۴ ♦ جوش آمدن انگور ♦ اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به سبب پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام و بنابر احتیاط نجس می‌باشد.

۱۱۵ ♦ جوش آمدن خرما، مویزو کشمش ♦ خرما و مویزو کشمش و آب آن‌ها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آن‌ها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آن‌ها اجتناب کنند.

۱۰. فُقَاع (آبجو)

۱۱۶ ♦ آبجو ♦ فُقَاع که از جو گرفته می‌شود و به آن «آبجو» می‌گویند، هرچند به صورت خفیف مست‌کننده باشد نجس است ولی آبی که به دستور پزشکان از جو می‌گیرند و به آن «ماء الشّعیر» می‌گویند، پاک است.

۱۱. بول و غائط و عرق حیوان نجاست خوار

۱۱۷ ♦ فضولات حیوان نجاست خوار ♦ بول و غائط و عرق حیوانی که به خوردن نجاست انسان (یعنی مدفوع او) عادت کرده - غیر از پرندگان - نجس است.

عرق جنب از حرام

۱۱۸ ♦ عرق جنب از حرام ♦ عرق جنب از حرام پاک است، ولی بنا بر احتیاط مستحب از آن اجتناب کنند، چه عرق در حال نزدیکی بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، جنابت از زنا باشد، یا از لواط، یا از نزدیکی کردن با حیوانات، یا استمناء.

۱۱۹ ♦ عرق نزدیکی حرام با همسر ♦ اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است، مثلاً در روز ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط مستحب از عرق خود اجتناب نماید.

۱۲۰ ♦ عرق جنب از حرام بعد از تیمم ♦ اگر جنب از حرام، عوض غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، باز هم بنا بر احتیاط مستحب از عرق خود اجتناب نماید.

۱۲۱ ♦ عرق جنب از حرام و نزدیکی حلال ♦ اگر کسی از حرام، جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، یا اول با حلال خود نزدیکی کند، و بعد از حرام جنب شود، احتیاط مستحب آن است که از عرق خود اجتناب کند.

راه‌های ثابت شدن نجاست

۱۲۲ ♦ سه راه اثبات نجس شدن اشیا ♦ نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول: خود انسان یقین یا اطمینان کند و یا طوری باشد که نوع مردم یقین یا اطمینان می‌کنند که چیزی نجس است؛ و چنانچه در جایی که نوع مردم اطمینان به نجاست پیدا نمی‌کنند، انسان برخلاف متعارف اطمینان به نجاست داشته باشد حکم به نجاست آن نمی‌شود. و اگر اطمینان شخصی و نوعی نباشد، اگر چه گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب کند، بنابراین غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها و مهمان‌خانه‌هایی

که مردمان لایابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آن‌ها غذا می‌خورند، تا یقین یا اطمینان شخصی یا نوعی به نجاست غذایی که برای انسان می‌آورند نباشد، اشکال ندارد.

دوم: کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر یا خدمتکار انسان یا فروشنده بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس است.

سوم: دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و با گفتن یک مرد عادل نجاست ثابت نمی‌شود.

۱۲۳ ♦ ندانستن حکم یا موضوع نجاست و پاکی ♦ اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند که فضله موش پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد ولی اگر با این که مسأله را می‌داند در چیزی شک کند که پاک است یا نه - مثلاً شک کند که آن چیز فضله موش است یا فضله سوسک، یا شک کند که آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان - پاک می‌باشد و واری کردن یا پرسیدن لازم نیست.

۱۲۴ ♦ شک در پاک یا نجس شدن چیزی ♦ چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، حکم نجس را دارد؛ و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، حکم پاک را دارد و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست تحقیق کند.

۱۲۵ ♦ علم به نجاست یکی از چند چیز ♦ اگر بداند یکی از دو یا چند ظرف یا دو یا چند لباسی که از هر دو یا همه آن‌ها می‌تواند استفاده کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو یا چند چیز اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نداند لباسی که می‌تواند از آن استفاده کند نجس شده یا لباسی که عادتاً نمی‌تواند از آن استفاده کند، لازم نیست از لباسی که می‌تواند از آن استفاده کند اجتناب کند.

راه نجس شدن چیزهای پاک

۱۲۶ ♦ سرایت نجاست ♦ اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آن‌ها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک است نجس نمی‌شود.

۱۲۷ ♦ شک در سرایت نجاست به چیز پاک ♦ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آن‌ها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود مگر حالت سابقه یکی از دو طرف یا هر دو طرف رطوبت سرایت‌کننده بوده است.

۱۲۸ ♦ برخورد با یکی از اطراف شبهه نجاست ♦ دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آن‌ها برسد نجس نمی‌شود.

۱۲۹ ♦ برخورد نجاست به چیزهای مرطوب ♦ زمین و پارچه و مانند این‌ها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار و خربزه و مانند این‌ها.

۱۳۰ ♦ نجس شدن قسمتی از مایع ♦ هرگاه شیره و روغن و مانند این‌ها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شود، تمام آن نجس می‌شود؛ ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد؛ پس اگر مثلاً فضلۀ موش در آن بیفتد جایی که فضلۀ افتاده نجس، و بقیه پاک است.

۱۳۱ ♦ انتقال نجاست توسط حشرات ♦ اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تراست بنشیند چنانچه انسان بداند نجاست همراه حیوان بوده و یقین یا اطمینان دارد که هنگام نشستن بر روی چیز پاک نجاستش از بین نرفته آن چیز نجس می‌شود بلکه اگر چنین یقین یا اطمینانی هم ندارد، بنابر نجاست آن بگذارد. و همچنین اگر مگس یا حیوانی مانند آن، به گونه‌ای تر باشد که تری آن به اشیاء دیگر می‌رسد و روی چیز نجسی بنشیند و بعد روی چیز پاکی بنشیند، چنانچه در هنگام نشستن بر روی چیز پاک ندانیم که تری آن به همان حالت قبل مانده یا تری آن از بین رفته، یا دیگر به اندازه‌ای نیست که سرایت کند، در این صورت نیز بنابر نجاست آن چیز بگذارد.

۱۳۲ ♦ نجس شدن جایی از بدن که عرق دارد ♦ اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جاهای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرسد جاهای دیگر بدن پاک است.

۱۳۳ ♦ اخلاط همراه با خون ♦ اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد،

جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک است.

۱۳۴ ♦ قرار گرفتن ظرف سوراخ روی زمین نجس ♦ اگر ظرفی مانند آفتابه را که پایین آن سوراخ است بر زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد به گونه‌ای که با آب ظرف یکی حساب شود، آب ظرف نجس می‌شود؛ ولی اگر آب ظرف جریان داشته باشد نجس نمی‌شود.

۱۳۵ ♦ برخورد شیء خارجی به نجاست داخل بدن ♦ اگر چیزی داخل بدن شود در صورتی که یقین یا اطمینان کند که به عین نجاست خورده است بنابر احتیاط نجس است و اگر نه، پاک است؛ پس اگر اسباب اماله یا آب آن، در مخرج غائط وارد شود و یقین یا اطمینان کند که به غائط خورده است ولی بعد از بیرون آمدن آلوده نباشد یا سوزن و چاقو و مانند این‌ها در بدن فرو رود و یقین یا اطمینان کند که به خون رسیده است و بعد از بیرون آمدن خونی نباشد، بنابر احتیاط نجس شده است؛ ولی آب دهان و بینی و مانند این‌ها - که در داخل بدن هستند - اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد پاک است.

احکام نجاسات

۱۳۶ ♦ نجس کردن خط و ورق قرآن ♦ نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم بی‌احترامی به قرآن باشد، بی‌اشکال حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید، بلکه بنابر احتیاط در غیر صورت بی‌احترامی نیز، نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

۱۳۷ ♦ نجس شدن جلد قرآن ♦ اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

۱۳۸ ♦ گذاشتن قرآن روی عین نجس ♦ گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، حرام و برداشتن آن واجب است.

۱۳۹ ♦ نوشتن قرآن با مرکب نجس ♦ نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد، حکم نجس کردن آن را دارد.

۱۴۰ ♦ دادن و گرفتن قرآن از کافر ♦ در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

۱۴۱ ♦ افتادن قرآن یا تربت در دستشویی ♦ اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا یکی از معصومین علیهم السلام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن، اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت کربلا در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

۱۴۲ ♦ خوردن و آشامیدن شیء نجس و خوراندن آن به دیگران ♦ خوردن و آشامیدن چیز نجس یا متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری در صورتی که ضرر داشته باشد، و نیز خوراندن چیز مستکننده و چیزی که حیوانی مانند موش در آن مرده باشد، اگر چه ضرر نداشته باشد؛ بلکه باید از خوراندن سایر اشیاء نجس یا متنجس نیز خودداری کرد. خوراندن چیز مضرو چیز مستکننده به طفل یا دیوانه نیز حرام است و اگر طفل یا دیوانه خودش به خوردن آن اقدام کند، بر ولی او لازم است از آن جلوگیری کند و در غیر این دو صورت، ظاهراً خوراندن چیز نجس جایز است و جلوگیری از آن بر ولی لازم نیست.

۱۴۳ ♦ فروختن و عاریه دادن شیء نجس ♦ فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، چنانچه نجس بودن آن را به طرف بگوید - اگر چه از نوع خوراکی باشد - اشکالی ندارد.

۱۴۴ ♦ خبر دادن از نجاست به دیگران ♦ اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

۱۴۵ ♦ خبر دادن از نجاست خانه یا فرش به مهمان ♦ اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، به چهار شرط لازم است به آنان بگوید:

شرط اول: صاحب خانه آن‌ها را دعوت کرده باشد و یا در مجالسی چون مجلس روضه دعوت عمومی شده باشد، پس اگر کسی بدون دعوت صاحب خانه وارد شود، بر صاحب خانه لازم نیست نجس شدن لباس یا بدن او را بگوید.

شرط دوم: جا یا چیز نجس به گونه‌ای باشد که تماس بدن یا لباس افراد با رطوبت، با آن

متعارف است مثلاً اگر دستمالی که در کنار دستشویی گذاشته می شود نجس باشد، بر صاحب خانه لازم است نجس شدن بدن یا لباس دیگران را به آن ها بگوید، ولی اگر قسمتی از دیوار اتاق که معمولاً دست تربه آن ها زده نمی شود نجس باشد و بدن یا لباس دیگران با رسیدن به آن نجس شود، لازم نیست به آن ها گفته شود.

شرط سوّم: نجاست در معرض آن باشد که به چیزهای خوردنی و آشامیدنی سرایت کند.

شرط چهارم: احتمال بدهد میهمان ها به گفته او ترتیب اثر می دهند.

۱۴۶ ♦ خبر دادن از نجاست غذا به دیگران ♦ اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به میهمانها بگوید؛ اما اگر یکی از میهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد؛ ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که بداند به واسطه نجس بودن آنان لوازم منزل او نجس می شود و از نجاست آن به گونه ای غفلت کرده که مثلاً باعث خوردن چیز نجس می گردد یا سبب می گردد که در لباس یا بدن نجس نماز خوانده و دیگر در وقت نماز، نمازش را با لباس یا بدن پاک نخواهد خواند، لازم است بعد از غذا به آنان بگوید.

۱۴۷ ♦ پس دادن عاریه به صورت نجس ♦ اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می شود، واجب است نجس شدن آن را به او بگوید، و اما نجس شدن مثل لباس را لازم نیست بگوید، اگر چه بداند صاحبش با آن نماز می خواند.

۱۴۸ ♦ گزارش بچه در نجاست و طهارت اشیاء ♦ اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده و از گفته او اطمینان حاصل نشود، نباید حرف او را قبول کرد؛ ولی بچه ممیز که طهارت و نجاست را می فهمد اگر بدانیم چیزی را آب کشیده، می توان آن را پاک دانست، اگر چه اطمینان نداشته باشیم که درست آب کشیده است و اگر ممیز چیزی را که در دستش است بگوید نجس است و از قول او اطمینان حاصل نشود، بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب کرد.

مطهرات

۱۴۹ ♦ تعریف مطهرات و اقسام آن ♦ دوازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آن‌ها را مطهرات

می‌گویند:

اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انقلاب، ششم: کم شدن دوسوم آب انگور، هفتم: انتقال، هشتم: اسلام، نهم: تبعیت، دهم: برطرف شدن عین نجاست، یازدهم: استبراء حیوان نجاست خوار، دوازدهم: خارج شدن خون متعارف از ذبیحه. و احکام این‌ها به تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

اقسام مطهرات

۱. آب

۱۵۰ ♦ شرایط پاک‌کنندگی آب ♦ برای تطهیر با آب پنج شرط در همه موارد لازم است:

اول: مطلق باشد، پس آب مضاف، مانند آب هندوانه و گلاب، چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم: پاک باشد.

سوم: وقتی چیز نجس را می‌شویند از مطلق بودن خارج نشود. و بنابر احوط در شستنی که بعد از آن، شستن دیگر لازم نیست، باید بو، رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند و در غیر آن شستن، تغییر ضرر ندارد. مثلاً اگر چیزی را با آب کربا قلیل بشوید و دو دفعه شستن در آن لازم باشد، در دفعه اول اگر چه تغییر کند، چنانچه در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می‌شود.

چهارم: از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد.

پنجم: برای تطهیر با آب قلیل آب را روی چیز نجس بریزیم و با داخل کردن چیز نجس در آب قلیل نجس پاک نمی‌شود ولی برای تطهیر با آب غیر قلیل - مانند کرو جاری - می‌توانیم

چیز نجس را داخل آب بکنیم و می‌توانیم آب را با وسیله‌ای مانند شیر یا شلنگ روی چیز نجس بریزیم.

در برخی موارد در تطهیر با آب، شرایط دیگری نیز لازم است که در مسائل بعد گفته می‌شود.

۱۵۱ ♦ روش پاک کردن چیزی که به غیر بول نجس شده ♦ اگر چیزی به غیر بول مانند خون و منی نجس شود با یک مرتبه شستن پاک می‌شود و در این امر فرقی بین آب قلیل و کرو جاری نیست، ولی در شستن لباس و فرش و مانند این‌ها با آب قلیل بنا بر احتیاط باید آن‌ها را فشار دهند تا غساله آن‌ها بیرون آید و در غیر آب قلیل فشار دادن لازم نیست.

(غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد).

۱۵۲ ♦ روش پاک کردن چیزی که به بول نجس شده، با آب قلیل ♦ اگر چیزی به بول نجس شود و بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید دو مرتبه آن را بشویند به این شکل که یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود و در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود ولی در لباس و فرش و مانند این‌ها بنا بر احتیاط، باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

۱۵۳ ♦ روش پاک کردن چیزی که به بول نجس شده، با آب غیر قلیل ♦ اگر بخواهیم چیزی را که به بول نجس شده با آب غیر قلیل - مانند کرو جاری - آب بکشیم چنانچه یک مرتبه آب را به تمام جاهای نجس برسانیم پاک می‌شود، خواه چیز نجس را داخل آب کر یا جاری فرو بریم یا به وسیله‌ای مانند شیر و شلنگ آب را روی نجس بریزیم، بلی برای تطهیر لباس و فرش و مانند این‌ها که به بول نجس شده با آب کر بنا بر احتیاط دو مرتبه شستن لازم است. ولی برای تطهیر با آب جاری و باران یک مرتبه کافی است و در هر حال بیرون آوردن غساله در شستن با آب جاری و کرو آب باران لازم نیست.

۱۵۴ ♦ روش پاک کردن چیزی که با بول نوزاد شیرخوار نجس شده ♦ اگر چیزی به بول پسر یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد یا کمی آب روی آن ریخته و با فشار به تمام جاهای نجس آن، آب برسانند پاک می‌شود؛ و احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند این‌ها فشار لازم نیست.

۱۵۵ ♦ روش پاک کردن ظرف نجس و ظرفی که سگ لیسیده ♦ داخل کاسه نجس و مانند آن از سایر ظروف شرب را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کرو جاری یک مرتبه کافی است و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با خاک، خاک مالی کرده - و بنابر احتیاط، خاک باید پاک باشد - سپس دو مرتبه با آب قلیل بشویند و در آب کرو جاری نیز بعد از خاک مالی، بنا بر احتیاط دو مرتبه شستن لازم است. و غیر ظرف - مانند دست انسان - که سگ لیسیده یا از آن چیز روان خورده، حکم ظرف دارد و همچنین چیزی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط باید پیش از شستن خاک مالی کرد.

۱۵۶ ♦ تطهیر ظرفی با دهانه تنگ که سگ دهن زده ♦ اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته و به وسیله ای مانند داخل کردن چوب یا تکان شدید، خاک را به تمام ظرف برسانند و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

۱۵۷ ♦ روش پاک کردن ظرفی که خوک آن را لیسیده ♦ اگر خوک کاسه و مانند آن از ظروف شرب را بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا این که در آن موش صحرایی مرده باشد، باید هفت مرتبه با آب قلیل شست و در آب غیر قلیل نیز بنابر احتیاط، هفت مرتبه شستن لازم است و در هر حال لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

۱۵۸ ♦ روش پاک کردن ظرفی که با شراب نجس شده ♦ ظرف شربی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند و احتیاط مستحب آن است که هفت مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و غیر قلیل نیست.

۱۵۹ ♦ روش پاک کردن کوزه گلی نجس ♦ کوزه ای را که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب غیر قلیل بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب غیر قلیل بماند که آب به تمام آن فرو رود.

۱۶۰ ♦ روش پاک کردن کاسه نجس با آب قلیل ♦ کاسه نجس را با آب قلیل به دو صورت می توان آب کشید:

یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند؛

دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

۱۶۱ ♦ روش پاک کردن ظروف بزرگ با آب قلیل ♦ اگر ظرف بزرگی، مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه یک مرتبه آن را از آب قلیل پر کنند و خالی کنند پاک می شود ولی احتیاط مستحب آن است سه مرتبه این کار را انجام دهند و همچنین است اگر یک مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد ولی احتیاط مستحب آن است سه مرتبه این کار را انجام دهند و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند؛ و در این صورت شرط است در مرتبه دوم و سوم، ابتدا ظرفی را که با آن آب ها را بیرون می آورند آب بکشند.

۱۶۲ ♦ پاک نشدن فلز یا پلاستیک نجس با ذوب شدن ♦ هرگاه جسم نجسی مانند اجسام فلزی یا پلاستیکی را ذوب کنند همه جای آن نجس می شود و اگر پس از انجماد آن را آب بکشند ظاهرش پاک می شود.

۱۶۳ ♦ روش پاک کردن تنور نجس ♦ تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود، و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است، و بنابر احتیاط در هر دفعه به طریقی آب را خارج کنند هر چند به این نحو که گودالی ته آن بکنند تا آب ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند.

۱۶۴ ♦ روش پاک کردن حصیر نجس ♦ در حصیر نجس که با نخ بافته شده، فشار لازم نیست و رسیدن آب به باطن آن ها کفایت می کند.

۱۶۵ ♦ روش پاک کردن گندم، برنج، صابون و مانند آن ♦ اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند این ها نجس شود، با فرو بردن در کرو جاری پاک می شود و اگر باطن آن ها نجس شود چنانچه آب به باطن آن ها برسد و در هنگام رسیدن به باطن آن ها ندانیم آب از مطلق بودن خارج شده است، پاک می شود.

۱۶۶ ♦ شک در نفوذ نجاست به باطن اشیاء ♦ اگر انسان شک کند که آب نجس - مثلاً - به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

۱۶۷ ♦ روش پاک کردن برنج و گوشتی که ظاهرش نجس شده ♦ اگر ظاهر برنج و گوشت و مانند این ها نجس شده باشد در جایی که تعدّد لازم نیست، چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود.

۱۶۸ ♦ روش پاک کردن لباس نجس رنگ شده ♦ لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب غیرقلیل فرو برند و آب پیش از آن که به واسطهٔ رنگ پارچه از مطلق بودن خارج شود، به تمام آن برسد، یک مرتبه آب کشیدن به حساب می‌آید؛ اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

۱۶۹ ♦ مشاهده مانع بعد از آبکشی لباس ♦ اگر لباسی را در آب غیرقلیل آب بکشند، و بعد -مثلاً- لجن آب در آن ببینند، چنانچه مطمئن باشند که جلوگیری از رسیدن آب نکرده آن لباس پاک است.

۱۷۰ ♦ وجود مواد شوینده در لباس پس از آبکشی ♦ خوردهٔ گل یا صابونی که بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، در آن دیده شود پاک است؛ ولی اگر آب نجس به باطن آن‌ها رسیده باشد، ظاهر آن‌ها پاک و باطن آن‌ها نجس است.

۱۷۱ ♦ باقی ماندن اوصاف نجاست بعد از شستن ♦ هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بوی رنگ یا مزهٔ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد؛ پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطهٔ غلظت بوی رنگ یا مزه یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، باید بیشتر بشویند تا مطمئن شوند عین نجاست برطرف شده است.

۱۷۲ ♦ پاک کردن بدن در آب غیرقلیل ♦ اگر نجاست بدن را در آب غیرقلیل برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

۱۷۳ ♦ پاک کردن غذای نجسی که بین دندان مانده ♦ غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود و در جایی که تعدّد لازم است، باید متعدّد آب بگردانند به طوری که به تمام غذای نجس برسد.

۱۷۴ ♦ پاک کردن موی نجس با آب قلیل ♦ اگر موی سرو صورت را با آب قلیل آب بکشند بنابر احتیاط، باید آن را فشار دهند تا غسلهٔ آن جدا شود.

۱۷۵ ♦ سرایت نجاست به اطراف هنگام آبکشی بدن یا لباس با آب قلیل ♦ اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند بنابر احتیاط، باید به اطراف آنجا که متصل به آن است و موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود، آب پاک برسد، و همچنین اگر چیز پاکی را کنار چیز نجس بگذارند و

روی هر دو آب بریزند، باید بنابر احتیاط به قسمتهایی از چیز پاک که در هنگام آب کشیدن نجس شده آب پاک برسد؛ پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به همه آن‌ها برسد بنابر احتیاط، باید آب پاک به تمام انگشتان برسد.

۱۷۶ ♦ روش پاک کردن گوشت و دنبه نجس ♦ گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود، و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن جلوگیری نکند.

۱۷۷ ♦ پاک کردن ظرف و یا بدن چرب ♦ اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آن‌ها برسد.

۱۷۸ ♦ شک در برطرف شدن عین نجاست بعد از شستن ♦ اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر چنین احتمالی ندهد، باید دوباره آن را آب بکشد.

۱۷۹ ♦ پاک کردن زمین نجسی که آب روی آن جاری نمی‌شود ♦ زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود اگر نجس شود، چنانچه بخواهند با آب قلیل آن را پاک کنند می‌باید آب را با دستمال و مانند آن جمع کنند و در غیر این صورت، زمین بنابر احتیاط با آب قلیل پاک نمی‌شود.

۱۸۰ ♦ پاک کردن زمین نجسی که آب در آن فرو می‌رود ♦ زمینی که آب در آن فرو می‌رود، مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود اما زیر شن یا ریگ‌ها بنابر احتیاط نجس می‌ماند.

۱۸۱ ♦ روش پاک کردن زمین سنگ فرش یا آجر فرش ♦ زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و بنابر احتیاط آب را با دستمال و مانند آن جمع کنند و گرنه، جایی که آب در آن جمع می‌شود نجس می‌ماند.

۱۸۲ ♦ پاک کردن سنگ نمک ♦ اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود، با آب قلیل هم پاک می‌شود.

۱۸۳ ♦ پاک کردن قند ساخته شده از شکر نجس ♦ اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کریا جاری بگذارند، ظاهر آن پاک می شود ولی باطن آن پاک نمی شود.

۲. زمین

۱۸۴ ♦ شرایط پاک کنندگی زمین ♦ زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به سبب راه رفتن نجس شده، پاک می کند:

اول: پاک باشد

دوم: خشک باشد

سوم: عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده، اگر در کف پا و ته کفش باشد برطرف شود و بنابر احتیاط به واسطه راه رفتن باید برطرف شود.

۱۸۵ ♦ زمینی که پاک کننده است ♦ کف پا و ته کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آنچه معمولاً با آن زمین را فرش می کنند مانند آسفالت پاک می شود ولی پاک شدن کف پا و ته کفش به وسیله چیزی که فرش کردن زمین با آن متعارف نیست محل اشکال است.

۱۸۶ ♦ مقدار راه رفتنی که سبب پاک شدن می شود ♦ برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده ذراع دست یا مانند آن راه بروند اگر چه به کمتر از این مقدار هم پاک شود (ذراع دست حدود نیم متر است).

۱۸۷ ♦ خشک بودن کف پا و ته کفش هنگام تطهیر ♦ لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

۱۸۸ ♦ پاک شدن اطراف کف پا و ته کفش ♦ علاوه بر کف پا یا ته کفش نجس، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود با شرایط ذکر شده در مسأله ۱۸۴ پاک می شود.

۱۸۹ ♦ پاک کردن پای مصنوعی و عصا و مانند آن با راه رفتن ♦ کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او به سبب راه رفتن نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد، و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند این ها.

۱۹۰ ♦ وجود ذرات ریز نجاست بعد از راه رفتن ♦ اگر بعد از راه رفتن، بو، رنگ یا ذره های کوچکی

از نجاست که دیده نمی‌شود در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه روند که آن‌ها هم برطرف شوند.

۱۹۱ ♦ پاک نشدن داخل کفش و کف جوراب با راه رفتن ♦ داخل کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود، و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

۳. آفتاب

۱۹۲ ♦ شرایط پاک‌کنندگی آفتاب ♦ آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی مانند در و پنجره را که در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند را، با پنج شرط پاک می‌کند:

اول: چیز نجس تر باشد، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را ترکند، تا آفتاب خشک کند.

دوم: عین نجاست را پیش از تابیدن آفتاب برطرف کنند، یا آن‌که تابش آفتاب، عین را برطرف کند.

سوم: آفتاب بدون مانع بتابد، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابرو مانند این‌ها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود؛ ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که مانع تابیدن آفتاب نباشد، اشکال ندارد.

چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به سبب باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد؛ ولی اگر باد به قدری کم باشد که مانع از استناد عرفی خشک شدن به آفتاب نباشد، اشکال ندارد.

پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست در آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

۱۹۳ ♦ پاک نشدن حصیر، درخت و گیاه به واسطه آفتاب ♦ آفتاب، حصیر نجس را پاک نمی‌کند و پاک شدن درخت و گیاه که در زمین است به سبب آفتاب محل اشکال است.

۱۹۴ ♦ شک در وجود شرایط پاک‌کنندگی آفتاب ♦ اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان

شک کند که زمین هنگام تابیدن آفتاب، تر بوده یا نه؛ یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، همچنین است اگر شک کند که عین نجس برطرف شده یا نه، یا شک کند که آیا تابش آفتاب بدون مانع بوده یا نه.

۱۹۵ ♦ پاک شدن طرف دیگر دیوار که آفتاب به آن نتابیده ♦ اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود، بعید نیست هر دو طرف پاک شود.

۴. استحاله

۱۹۶ ♦ تعریف استحاله ♦ اگر جنس چیز نجس عوض شود و به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود؛ مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نمک زار فرو رفته و نمک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاک نمی شود.

۱۹۷ ♦ کوزه و دغال درست شده با گل و چوب نجس ♦ کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و بنابر احتیاط دغالی که از چوب نجس درست شده نجس است.

۱۹۸ ♦ شک در استحاله ♦ چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، بنابر احتیاط نجس است.

۵. انقلاب

۱۹۹ ♦ تبدیل شراب به سرکه ♦ اگر شراب به خودی خود یا به سبب ریختن چیزی، مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می شود.

۲۰۰ ♦ سرکه شدن شرابی که از انگور نجس درست شده ♦ شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک می شود و احتیاط مستحب در اجتناب است.

۲۰۱ ♦ سرکه تهیه شده از انگور نجس ♦ سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماي نجس درست

کنند، بنابراین احتیاط نجس است.

۲۰۲ ♦ مواد همراه با انگور قبل از سرکه شدن ♦ اگر پوشال ریز انگور و کشمش و خرما داخل آن‌ها باشد و سرکه بریزند مانعی ندارد؛ ولی احتیاط در آن است که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند این‌ها در آن نریزند.

۶. کم شدن دوسوم آب انگور

۲۰۳ ♦ تطهیر آب انگور جوش آمده ♦ آب انگوری که به سبب آتش یا به خودی خود جوش بیاید، خوردن آن حرام و بنابراین احتیاط نجس می‌شود، همان طور که در مسأله ۱۱۴ گذشت و آب انگوری که به سبب آتش جوش آمده اگر آن قدر با آتش بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو سوم آن کم شود، پاک شده و خوردن آن حلال است؛ ولی اگر به خودی خود جوش آمده، بنابراین احتیاط فقط به سرکه شدن پاک و حلال می‌شود.

۲۰۴ ♦ جوش آمدن آب انگور بعد از کم شدن دو سوم آن ♦ اگر دو سوم آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید، حرام و بنابراین احتیاط نجس است.

۲۰۵ ♦ شک در جوش آمدن یا کم شدن دو سوم آب انگور ♦ اجتناب از آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، لازم نیست؛ ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که سرکه شده یا دوسوم آن کم شده، باید از آن اجتناب کرد.

۲۰۶ ♦ وجود دانه‌های انگور در غوره‌ای که جوشانده می‌شود ♦ اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک یا چند دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب انگور نگویند، هر چند جوش بیاید، پاک و خوردن آن حلال است.

۲۰۷ ♦ افتادن انگور در چیزی که می‌جوشد ♦ اگر یک دانه انگور در چیزی که می‌جوشد بیفتد و بجوشد، احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند و خوردن آن هم حرام است.

۲۰۸ ♦ استفاده از یک کفگیر در دو ظرف شیره ♦ اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، چنانچه کفگیر را در دیگی که جوش آمده و دو سوم آن کم نشده، زده‌اند، نباید آن را در دیگی که جوش نیامده یا جوش آمده و دو سوم آن کم شده، بزنند.

۲۰۹ ♦ جوشاندن چیزی که غوره یا انگور بودنش معلوم نیست ♦ چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی شود و حرام هم نیست.

۷. انتقال

۲۱۰ ♦ انتقال خون نجس به حیوانی که خون جهنده ندارد ♦ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد، و این را انتقال گویند؛ و همچنین است حکم در سایر نجاسات و اما خونی که زالوا از انسان می مکد، چون به آن خون انسان گفته می شود نجس می باشد.

۲۱۱ ♦ خون پشه ای که روی بدن نشسته ♦ اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه است، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

۸. اسلام

۲۱۲ ♦ اسلام آوردن کافر ♦ اگر کافر از روی اعتقاد شهادتین بگوید، یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء ﷺ شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن؛ بدن، آب دهان، آب بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر هنگام مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد و اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط مستحب آن است که جای آن را آب بکشد.

۲۱۳ ♦ لباس کافر بعد از اسلام ♦ اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است بلکه اگر در بدن او هم باشد، باید از آن اجتناب کرد.

۲۱۴ ♦ شک در ایمان قلبی تازه مسلمان ♦ اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است؛ ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، بنابر احتیاط نجس است.

۹. تبعیت

۲۱۵ ♦ تعریف تبعیت ♦ تبعیت آن است که چیز نجسی به سبب پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

۲۱۶ ♦ تبعیت فرزندان نابالغ کفار ♦ فرزندان نابالغ کفار بعد از مسلمان شدن یکی از پدر یا مادر یا جد یا جده نزدیک پاک می‌شوند مگر اینکه ممیز بوده و اظهار کفر کنند.

۲۱۷ ♦ پاکی ظرف شراب پس از سرکه شدن ♦ اگر شراب سرکه شود، داخل ظرف که به شراب نجس شده پاک می‌شود ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شده است، باید بعد از سرکه شدن شراب نیز از آن اجتناب کنند.

۲۱۸ ♦ پاک شدن بعضی وسایل به دنبال سرکه شدن یا کم شدن دو سوم ♦ آب انگور اگر جوش بیاید و پیش از آن که دو سوم آن کم شود یا سرکه شود به جایی بریزد، بنابر احتیاط باید آن جا را آب بکشند؛ ولی داخل ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی مانند کفگیر که برای پختن آب انگور به کار می‌رود و در آن قرار دارد، بعد از سرکه شدن یا کم شدن دو سوم آب انگور پاک می‌شود.

۲۱۹ ♦ پاک شدن وسایل مرتبط با بدن میّت پس از غسل ♦ تخته یا سنگی که میّت را روی آن غسل می‌دهند و پارچه‌ای که عورت میّت را با آن می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود؛ همچنین پیراهن میّت، در جایی که معمولاً از زیر پیراهن غسل داده می‌شود.

۲۲۰ ♦ آب باقی مانده در لباس یا ظرف پس از خروج غساله ♦ اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل به تعدادی که لازم است آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است. همچنین ظرف نجسی را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

۱۰. برطرف شدن عین نجاست

۲۲۱ ♦ برطرف شدن عین نجاست از بدن حیوان یا باطن انسان ♦ اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، اگر بگوییم بدن حیوان نجس می شود، چنانچه آن ها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود؛ و همچنین است باطن بدن انسان مثل داخل دهان و بینی اگر نجس شده باشد، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست.

۲۲۲ ♦ پاک شدن اعضای پیوندی ♦ اعضای که در باطن بدن انسان پیوند زده می شود و مانند سایر اعضای بدن از فعالیت های حیاتی برخوردار است، مانند سایر اعضای باطنی با برطرف شدن عین نجاست پاک می شوند و اشیایی چون دندان مصنوعی، در صورتی که متحرک نباشند و نتوان از دهان خارج کرد با برطرف شدن عین نجاست پاک می شوند ولی اگر متحرک باشند و بتوان از دهان خارج کرد بنا بر احتیاط با برطرف شدن عین نجاست پاک نمی شوند و باید آن ها را آب کشید.

۲۲۳ ♦ نجس شدن غذای مانده در دهان ♦ اگر غذا در دهان باشد یا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر بداند خون به آن رسیده، بنا بر احتیاط نجس می شود.

۲۲۴ ♦ نجس شدن جایی از بدن که ظاهراً باطن بودن آن معلوم نیست ♦ مقداری از لب ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود، باید آب بکشد.

۲۲۵ ♦ پاک شدن چشم انسان ♦ چشم انسان جزء اعضای باطنی به شمار آمده و با برطرف شدن عین نجاست پاک می شود.

۱۱. استبراء حیوان نجاست خوار

۲۲۶ ♦ روش استبراء حیوان نجاست خوار ♦ بول و غائط و عرق حیوان نجاست خوار نجس است همان طور که در مسأله ۱۱۷ گذشت و اگر بخواهند پاک شود باید حیوان را استبراء کنند؛

یعنی تا مدّتی نگذارند نجاست بخورد و غذای دیگری به او بدهند و این مدّت در شتر نجاست خوار چهل روز و در گاو بیست روز و در گوسفند ده روز و در مرغابی پنج روز و در مرغ خانگی سه روز، و در سایر حیوانات به اندازه‌ای است که دیگر به آن‌ها نجاست خوار گفته نشود و اگر در حیواناتی که مدّتی برای آن‌ها ذکر شده پس از این مدّت هنوز عنوان نجاست خوار برطرف نشده باشد، بنابر احتیاط مستحب به قدری از خوردن نجاست جلوگیری کنند که دیگر به آن‌ها نجاست خوار نگویند. استبراء گوسفند و دیگر حیواناتی که از خوک شیر خورده‌اند و هنوز گوشت در بدن‌شان نروییده و استخوان‌شان از آن سخت نشده است، به این گونه است که هفت روز از پستان گوسفند یا حیوانات پاک دیگر شیر بخورند، و اگر نیازی به شیر ندارند هفت روز غذای پاک دیگر بخورند.

۱۲. خارج شدن خون متعارف از حیوان ذبح شده

۲۲۷ ♦ خون باقی مانده در حیوان ذبح شده ♦ خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنانکه در مسأله ۹۸ گذشت.

۲۲۸ ♦ خون باقیمانده در حیوان ذبح شده حرام گوشت ♦ حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنابر احتیاط استحبابی در اجزای محرّمه از حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست.

غایب شدن مسلمان

۲۲۹ ♦ شرایط حکم به طهارت با غایب شدن مسلمان ♦ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، گفته شده است که با شش شرط حکم به پاکی آن می‌شود:

اول: آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند؛ پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او، نمی‌توان آن لباس را پاک دانست.

دوم: بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم: انسان ببیند از آن چیز در کاری استفاده می‌کند که شرط آن پاکی است، مثلاً ببیند با آن لباس، نماز می‌خواند.

چهارم: آن مسلمان بداند کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد شرط آن پاکی است؛ پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌توان آن لباس را پاک دانست.

پنجم: انسان احتمال بدهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است؛ پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نمی‌توان آن چیز را پاک دانست، و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم: آن مسلمان بالغ باشد.

فقه‌اء عظام غایب شدن مسلمان را با شرایط فوق از مطهرات دانسته‌اند ولی غایب شدن مسلمان، تا موجب اطمینان شخصی یا نوعی نشود برای ثابت شدن طهارت، کفایت نمی‌کند.

راه ثابت شدن طهارت

۲۲۹ ♦ راه‌های اثبات پاک شدن شیء نجس ♦ پاک شدن چیز نجس به چند راه ثابت

می‌شود:

اول: انسان خود یقین یا اطمینان کند یا طوری باشد که نوع مردم یقین یا اطمینان به پاک شدن پیدا می‌کنند و در جایی که نوع مردم اطمینان به طهارت نمی‌کنند اگر انسان برخلاف متعارف اطمینان کند، کفایت نمی‌کند و شخص و سواسی که برخلاف معمول افراد، در آب کشیدن چیز نجس به زودی اطمینان پیدا نمی‌کند لازم نیست خودش اطمینان کند؛ بلکه اگر معمول افراد اطمینان کنند کافی است.

دوم: دو مرد عادل خبر دهند؛ و قول یک نفر عادل کفایت نمی‌کند.

سوم: کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده.

چهارم: مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

احکام ظرف‌ها

۲۳۱ ♦ ظرف‌های ساخته شده از پوست سگ، خوک و مردار ♦ آشامیدن از ظرف یا غیر ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده و نیز خوردن چیزی از آن در صورتی که به سبب رطوبتی نجس شده باشد، حرام است و نباید آن را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند؛ بلکه احتیاط آن است که چرم سگ و خوک و مردار - اگر چه ظرف هم نباشد - و نیز سایر اعیان نجس را در هیچ یک از استعمالات به کار نبرند.

۲۳۲ ♦ استفاده از ظرف طلا و نقره ♦ خوردن و آشامیدن از کاسه و سایر ظروف شرب که از طلا یا نقره ساخته شده باشد، حرام است، بلکه احتیاط در اجتناب از هر گونه استعمال این ظروف می‌باشد، بنابراین زینت نمودن اتاق و مانند آن با کاسه طلا و نقره بنا بر احتیاط جایز نیست.

۲۳۳ ♦ ساخت، فروش و نگهداری ظروف طلا و نقره ♦ ساختن کاسه طلا و نقره و مانند آن و مزدی که برای ساختن آن می‌گیرند و نگاهداری آن‌ها حرام نیست، هر چند احتیاط مستحب در ترک این کارها می‌باشد.

۲۳۴ ♦ خرید و فروش ظروف طلا و نقره ♦ خرید و فروش کاسه طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده می‌گیرد حرام نیست، همچنین استعمال غیر ظرف شرب هر چند از طلا و نقره ساخته شده باشد مانعی ندارد، اگر چه احتیاط استحبابی در اجتناب از تمام آن‌ها است.

۲۳۵ ♦ استعمال گیره طلا و نقره استکان ♦ استعمال گیره استکان که از طلا و نقره ساخته می‌شود مانعی ندارد.

۲۳۶ ♦ ظرفی که روی آن آب طلا داده اند ♦ استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا و نقره داده اند اشکال ندارد.

۲۳۷ ♦ ظرف‌هایی که از مخلوط طلا یا نقره با فلز دیگر ساخته شده ♦ اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و مانند آن بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف، ظرف طلا یا ظرف نقره گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

۲۳۸ ♦ ریختن غذا از ظرف طلا و نقره به ظرف دیگر ♦ اگر انسان غذایی را که در کاسه طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در کاسه طلا و نقره حرام می باشد، در کاسه دیگر بریزد، خوردن غذا از ظرف دوم در صورتی که عرفاً نگویند ظرف طلا و نقره را استعمال می کند، مانعی ندارد.

۲۳۹ ♦ اشیاء ساخته شده از طلا و نقره که حکم ظرف را ندارند ♦ استعمال بادگیرقلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره و مانند آن را استعمال نکنند.

۲۴۰ ♦ استعمال ظرف طلا و نقره در حال ضرورت ♦ استعمال کاسه طلا و نقره مانند خوردن و آشامیدن از آن ها در حال ناچاری به مقدار ضرورت اشکال ندارد؛ ولی بیشتر از این مقدار جایز نیست.

۲۴۱ ♦ شک در طلا یا نقره بودن ظرف ♦ استعمال کاسه ای که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

شیوه وضو گرفتن

۲۴۲ ♦ مواضع شستن و مسح کردن در وضو ♦ در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

۲۴۳ ♦ محدوده شستن صورت در وضو ♦ درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را هم نشویند وضو باطل است.

۲۴۴ ♦ وضوی کسانی که دست یا صورت‌شان غیر متعارف است ♦ اگر نسبت صورت و دست کسی کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از نسبت صورت و دست متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردم متعارف تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا بشوید؛ و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

۲۴۵ ♦ احتمال وجود مانع در اعضای وضو ♦ اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آن‌ها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست برطرف کند.

۲۴۶ ♦ رساندن آب به پوست صورت ♦ اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن ظاهر مو کافی است.

۲۴۷ ♦ شک در آشکار بودن پوست صورت ♦ اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

۲۴۸ ♦ شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم ♦ شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، و شستن ظاهر بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده می‌شود لازم است.

۲۴۹ ♦ شک در شستن مقدار واجب در وضو ♦ کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته، این مقدار را شسته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده و وقتش باقی است با وضوی جدید اعاده نماید و بنابر احتیاط نمازهایی که وقتش گذشته را نیز قضا کند.

۲۵۰ ♦ از پایین به بالا شستن صورت و دست‌ها ♦ باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

۲۵۱ ♦ کشیدن دست تری به جای شستن اعضا ♦ اگر دست را ترکند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که بگویند صورت و دست‌ها را شسته است، کافی است.

۲۵۲ ♦ ترتیب صورت و دست‌ها ♦ بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سرانگشت‌ها بشوید.

۲۵۳ ♦ شستن دست قبل از وضو و اکتفا به آن ♦ کسی که پیش از شستن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسته است، در موقع وضو نباید به آن اکتفا کند و لازم است دوباره تا سرانگشتان را بشوید، و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

۲۵۴ ♦ دفعات شستن در وضو ♦ در وضو شستن صورت و دست‌ها در مرتبهٔ اول واجب و در مرتبهٔ دوم جایز و بیشتر از آن حرام می‌باشد، و این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است مربوط به شستن تمام عضو همراه با قصد وضو می‌باشد، پس اگر به قصد وضو عضوی را دو بار به طور کامل شست، شستن بعدی حرام است و اگر به قصد وضو چند بار آب بریزد، هر گاه آب به تمام دست و صورت رسید، یک مرتبه حساب می‌شود و مازاد بر آن، مرتبهٔ بعد به حساب می‌آید هر چند قصد مرتبهٔ اول داشته باشد.

۲۵۵ ♦ شیوهٔ مسح سر ♦ بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط آن است که با داخل دست راست مسح نماید و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

۲۵۶ ♦ مقدار لازم مسح سر ♦ یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را مسح کند کافی است؛ و بنابر احتیاط از پهنای به اندازهٔ پهنای سه انگشت به هم چسبیده مسح نماید و احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازهٔ درازای یک انگشت باز مسح نماید.

۲۵۷ ♦ مسح موی سر ♦ لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، باید قسمتی از موها را که پس از شانه کردن در جلو سر قرار می‌گیرد مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آن‌ها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

۲۵۸ ♦ شیوه مسح پا ♦ بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سریکی از انگشتان تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

۲۵۹ ♦ مقدار مسح پا ♦ احتیاط آن است که مسح پا به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد و بهتر آن است که تمام روی پا را با تمام داخل دست مسح نماید.

۲۶۰ ♦ شیوه قرار دادن دست روی پا برای مسح ♦ احتیاط آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد و بعد به روی پا بکشد، یا آن که دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتان بکشد؛ نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

۲۶۱ ♦ حرکت سر یا پا هنگام مسح ♦ در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آن‌ها بکشد، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

۲۶۲ ♦ تربودن محل مسح ♦ جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند از تری کف دست است، اشکال ندارد.

۲۶۳ ♦ خشک شدن دست هنگام مسح ♦ اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آبی از خارج تر کند بلکه بنابر احتیاط باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن، محل اشکال است.

۲۶۴ ♦ کافی نبودن رطوبت دست برای مسح سر و پا ♦ اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، احتیاط آن است که سر را با آن رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

- ۲۶۵ ♦ **مسح بر جوراب و کفش** ♦ مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرما یا ترس از دزد و درنده و مانند این‌ها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن‌ها اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بنماید، و اگر روی کفش نجس باشد بنا بر احتیاط باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند، و تیمم هم بنماید.
- ۲۶۶ ♦ **نجس بودن محل مسح** ♦ اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، بنا بر احتیاط باید چیز پاکی روی پا بیندازد و بر آن چیز مسح کند و تیمم هم بنماید.

وضوی ارتماسی

- ۲۶۷ ♦ **شیوه انجام وضوی ارتماسی** ♦ وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا صورت و دست‌ها را که در آب می‌باشد به قصد وضو بیرون آورد، یا دست را در داخل آب به قصد شستن از بالا به پایین تکان دهد و در فرض اول و سوم مسح با تری آن دست محل اشکال است.
- همچنین اگر از هنگام فرو بردن دست تا بیرون آوردن آن به قصد وضو باشد مسح کردن با تری آن دست خلاف احتیاط است؛ بنابراین اگر بخواهد دست چپ را وضوی ارتماسی کند بنا بر احتیاط باید تنها در هنگام بیرون آوردن دست، قصد وضو کند.
- ۲۶۸ ♦ **محل نیت در وضوی ارتماسی** ♦ در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست‌ها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج بیرون آورد.
- ۲۶۹ ♦ **ترکیب وضوی ارتماسی و ترتیبی** ♦ اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعاهای هنگام وضو

۲۷۰ ♦ دعاهایی که هنگام وضو گرفتن مستحب است ♦ کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا.

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ.

و در وقت مضمضه کردن بگوید: اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَأُطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ. و در وقت استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَسْنُمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِبَّهَا.

و موقع شستن رو بگوید: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ الْوُجُوهُ وَلَا تَسْوَدِّ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ الْوُجُوهُ. و موقع شستن دست راست بگوید: اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَحَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا.

و موقع شستن دست چپ بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ.

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ. و در وقت مسح پا بگوید: اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

پاک و مطلق بودن آب

شرط اول: آب وضو پاک باشد. شرط دوم: با آب مطلق باشد.

۲۷۱ ♦ وضو با آب نجس یا مضاف ♦ وضو با آب نجس و آب مضاف و سایر مایعات باطل است،

اگرچه انسان نجس بودن یا آب مطلق نبودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، آن نماز باطل است.

۲۷۲ ♦ وضو با آب گل آلود ♦ اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد یا به وسیله‌ای آن را صاف نماید.

مباح بودن آب و فضای انجام وضو

شرط سوم: آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد. (در صورتی که آب و مکان مباح نداشته باشد، وضو باطل است و باید تیمم کند و اگر با وجود آب و مکان مباح، با آب غصبی یا در مکان غصبی وضو بگیرد، بطلان وضو مبنی بر احتیاط است.)

۲۷۳ ♦ وضو با آب غصبی یا در مکان غصبی ♦ وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ ولی اگر صاحب آن سابقاً راضی بوده و معلوم نیست که از رضایت خود برگشته یا نه، وضو گرفتن جایز و صحیح است و اگر آب وضو از صورت و دست‌ها در جای غصبی بریزد، وضوی او باطل است.

۲۷۴ ♦ وضو گرفتن در اماکن وقفی ♦ وضو گرفتن از حوض و دستشویی مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض و دستشویی را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که از راهی ثابت شود که برای همه مردم وقف شده اشکال ندارد؛ مثل این که معمولاً مردم در آنجا وضو می‌گیرند به گونه‌ای که برای نوع مردم اطمینان حاصل می‌شود که برای همه مردم وقف شده است و اگر ثابت نشود، چنانچه شک در اصل عبارت وقف باشد وضو گرفتن اشکال دارد، مثلاً اگر انسان نداند در عبارت وقف، نام سادات حسینی ذکر شده یا سادات موسوی و او خودش از سادات حسینی باشد نه موسوی، نمی‌تواند در آن موقوفه تصرف کند؛ ولی اگر اصل عبارت وقف روشن است و شک کند که واقف خصوصیتی دیگر را نیز معتبر کرده است یا نه، وضو گرفتن مانعی ندارد، مثلاً اگر می‌داند وقف سادات است و شک می‌کند واقف موسوی بودن را نیز قید کرده یا نه، در این صورت حکم می‌شود که وقف تمام سادات است و وضو گرفتن اشکالی ندارد.

۲۷۵ ♦ وضو در مسجدی که قصد نماز خواندن در آن ندارد ♦ کسی که نمی‌خواهد در مسجدی

نماز بخواند، اگر نداند حوض و وضوخانه آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا تنها برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، اگر از راهی ثابت شود که برای همه مردم وقف شده وضو گرفتن اشکال ندارد، در غیر این صورت در این مسأله همان تفصیلی است که در مسأله پیش گفته شد.

۲۷۶ ♦ وضو گرفتن در هتل ها و مسافرخانه ها ♦ وضو گرفتن از حوض و دستشویی تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند این ها برای کسانی که ساکن آن اماکن نیستند، در صورتی بی اشکال است که از طریقی جواز آن ثابت شود مثل اینکه برای نوع افراد اطمینان به جواز حاصل شود؛ مثلاً از این راه که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آن ها وضو بگیرند.

۲۷۷ ♦ وضو گرفتن در نه‌رهای بزرگ ♦ وضو گرفتن در نه‌رهای بزرگ جایز و صحیح است، هر چند مالک آن ها از وضو گرفتن در آن ها نهی کند، یا این که انسان بداند که راضی نیست، یا این که مالک آن ها صغیر یا مجنون باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در این چند صورت از آن ها وضو گرفته نشود؛ ولی جایز نیست غاصب در آب غصبی وضو بگیرد، همچنین کسانی مانند همسر و فرزندان و مهمان های غاصب که به حساب او در این آب تصرف می کنند و اگر وضو بگیرند، وضوی آن ها باطل است.

۲۷۸ ♦ وضو با آب غصبی در صورت فراموشی ♦ اگر فراموش کند آب غصبی است، و با آن وضو بگیرد صحیح است؛ ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او حرام و باطل است.

مباح بودن و طلا و نقره نبودن ظرف آب وضو

شرط چهارم: ظرف آب وضو، مباح باشد.

شرط پنجم: ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد.

در صورتی که غیر از آب موجود در ظرفی که استعمال آن حرام است، آب دیگری نداشته باشد، وضو باطل است و باید تیمم کند ولی اگر با وجود آب مباح، با آب ظرفی که استعمالش حرام هست وضو بگیرد بطلان وضو مبنی بر احتیاط است.

۲۷۹ ♦ وضو از ظرف غصبی و ظرف طلا و نقره ♦ اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است، و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی

نماید، لازم است خالی کند و بعد وضو بگیرد؛ و اگر نتواند، باید تیمّم کند. و در هر دو صورت اگر معصیت کرده و از آن آب، وضو بگیرد وضویش باطل است.

۲۸۰ ♦ وضو در حوضی که قسمتی از آن غصبی است ♦ وضو گرفتن در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشتن آب به نظر عرف، تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد، و در صورتی که تصرف باشد، و از آن آب، وضو بگیرد وضویش باطل است.

۲۸۱ ♦ وضو با احتمال وقفی بودن مکان ♦ اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهراشکال ندارد.

پاک بودن اعضای وضو

شرط ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

۲۸۲ ♦ نجس شدن اعضای وضو قبل از پایان وضو ♦ اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

۲۸۳ ♦ نجس بودن غیراعضای وضو ♦ اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند، بعد وضو بگیرد.

۲۸۴ ♦ شک پس از وضو در پاک کردن عضو نجس ♦ اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه بداند که در هنگام وضو متوجه پاک یا نجس بودن آنجا نبوده یا اصلاً مسأله را نمی‌دانسته وضو باطل است، و اگر مسأله را می‌دانسته و می‌داند که متوجّه رعایت آن بوده، یا شک دارد که متوجه بوده یا نه، وضویش صحیح است و در هر صورت، جایی را که نجس بوده بنابر احتیاط، باید آب بکشد.

۲۸۵ ♦ نحوه وضو گرفتن در صورت خونریزی اعضا ♦ اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن به طور کامل بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کمر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

داشتن وقت کافی برای وضو و نماز

شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

۲۸۶ ♦ وظیفه کسی که وقت برای وضو ندارد ♦ هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد می‌ترسد تمام نماز یا مقداری از واجبات آن بعد از وقت خوانده شود، باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

۲۸۷ ♦ وضو گرفتن در تنگی وقت به جای تیمم ♦ کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است، اگر چه به جهت ترک تمام یا قسمتی از نماز در وقت، گناه کرده است.

قصد قربت

شرط هشتم: به قصد قربت، یعنی فقط برای خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

۲۸۸ ♦ نحوه نیت در وضو ♦ لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که برای خدا وضو می‌گیرد به طوری که اگر از او بپرسند: «چه می‌کنی، و برای چه کسی انجام می‌دهی؟» بگوید: «برای خدا وضو می‌گیرم.»

ترتیب در کارهای وضو

شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد؛ یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نمایید؛ و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و بنا بر احتیاط همزمان نیز مسح ننماید و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

پشت سرهم انجام دادن کارهای وضو

شرط دهم: کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

۲۸۹ ♦ خشک شدن اعضای قبلی در بین وضو ♦ اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد؛ وضویش باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

۲۹۰ ♦ خشک شدن اعضای قبلی به سبب باد و مانند آن ♦ اگر کارهای وضو را پشت سرهم بجا آورد؛ ولی به واسطه باد یا گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند این‌ها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

۲۹۱ ♦ راه رفتن در بین وضو ♦ راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد.

مباشرت به کارهای وضو

شرط یازدهم: شستن صورت و دست‌ها و مسح سرو پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سرو پاها به او کمک نماید، وضو باطل است. و کمک کردن در مقدمات وضو مکروه است بنابراین اگر کسی آب در کف دست انسان بریزد و انسان با آن آب وضو بگیرد وضو باطل نیست.

۲۹۲ ♦ کمک گرفتن و نیابت در وضو ♦ کسی که به تنهایی نمی‌تواند وضو بگیرد باید با کمک دیگری وضو بگیرد و اگر این مقدار نیز نمی‌تواند، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد، و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید مزد بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی‌تواند، باید نایبش دست او را بگیرد و به محل مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سرو پای او را مسح کند.

۲۹۳ ♦ اکتفا به مقدار ضرورت در کمک گرفتن برای وضو ♦ هر کدام از کارهای وضو را که

می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

منع نداشتن استعمال آب

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

۲۹۴ ♦ وضو با ترس از تشنگی ♦ کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد تشنه بماند، نمی‌تواند وضو را ترک کند و احتیاط مستحب آن است که تیمم هم بنماید، بلی اگر می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مبتلا به مرض صعب العلاج شود، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند و چنانچه به این حد نرسد، ولی وضو برای او مشقتی داشته باشد که متعارف مردم آن را تحمل نمی‌کنند، می‌تواند وضو را ترک کند و تیمم نماید اما اگر مشقت را تحمل نمود و وضو گرفت وضوی او صحیح است و اگر نداند که وضو برای او ضرر شدید دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر شدید داشته، وضوی او صحیح است.

۲۹۵ ♦ ضرر نداشتن آب کم ♦ اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد ولی بیشتر از آن مقدار ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

نبود مانع در اعضای وضو

شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد. این امرگاه شرط در صحت وضو نیست، بلکه وظیفه وضوی جبیره‌ای است، همان طور که در فصل احکام وضوی جبیره‌ای خواهد آمد.

۲۹۶ ♦ شک در مانع بودن چیزی که به اعضای وضو چسبیده ♦ اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

لازم به ذکر است که معیار در شک در وجود مانع یا مانع بودن چیزی که در محل وضو است، متعارف مردم می‌باشد، پس اگر متعارف مردم در جایی شک نمی‌کنند ولی برای کسی شک ایجاد شود، به شک خود اعتنا نکند.

۲۹۷ ♦ چرک زیر ناخن ♦ اگر زیر ناخن چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرد

و بداند یا احتمال دهد آن چرک مانع از رسیدن آب به پوست است، باید برای وضو آن چرک را برطرف کند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید.

۲۹۸ ♦ رساندن آب به زیر پوست تاول زده ♦ اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح کردن روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آب را به زیر آن قسمت برساند.

۲۹۹ ♦ شک در وجود مانع در اعضای وضو ♦ اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل‌کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند، یا به قدری دست بمالد که برای خود او یا نوع مردم اطمینان پیدا شود که اگر بوده برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

۳۰۰ ♦ شک در مانع بودن چرک بدن و گچ ♦ اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ‌کاری و شستن با صابون و مانند آن چیز سفیدی که از رسیدن آب به پوست جلوگیری نمی‌کند بردست بماند؛ ولی اگر شک کند که با بودن آن‌ها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آن‌ها را برطرف کند، مگر شک او غیر متعارف باشد.

۳۰۱ ♦ شک در رساندن آب به جایی که می‌دانست مانعی دارد ♦ اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو متوجه بوده، وضوی او صحیح است.

۳۰۲ ♦ شک در رسیدن آب به زیر مانع پس از وضو ♦ اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو متوجه رسیدن آب به زیر آن نبوده، نمی‌تواند به آن وضو اکتفا کند.

۳۰۳ ♦ یافتن مانعی که شک دارد هنگام وضو هم بوده یا نه ♦ اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح

است، مگر آن که بداند که در وقت وضو متوجّه آن مانع نبوده که در این صورت، نمی‌تواند به آن وضو اکتفا کند.

۳۰۴ ♦ شک در وجود مانع ♦ اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو متوجّه بوده است، وضویش صحیح است.

احکام وضو

۳۰۵ ♦ وظیفه کثیر الشک در وضو ♦ کسی که در کارهای وضو یا شرایط آن؛ مثل پاک بودن آب، خیلی شک می‌کند، چنانچه به حد وسوسه برسد، باید به شک خود اعتنا نکند.

۳۰۶ ♦ شک در باطل شدن وضو ♦ اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند از همان بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

۳۰۷ ♦ شک در وضو گرفتن ♦ کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

۳۰۸ ♦ وظیفه کسی که نمی‌داند قبل از حدث وضو گرفته یا پس از آن ♦ کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز شک کند باید وضو بگیرد. و اگر در بین نماز شک کند نمی‌تواند به نماز خود اکتفا کند، بلکه باید وضو بگیرد و نماز خود را اعاده کند، و احتیاط مستحب آن است که نماز را رجاء تمام کرده، پس از آن وضو بگیرد و نماز را اعاده کند. و اگر بعد از نماز شک کند، در صورتی که احتمال بدهد در حال شروع به نماز متوجّه بوده است نمازی که خوانده صحیح است؛ ولی بنابر احتیاط برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

و اگر زمان وضو معلوم باشد و زمان سرزدن حدث از او مجهول باشد، در همه صورت‌ها نماز او صحیح است و حکم به وضودار بودن او می‌شود؛ بنابراین اگر مثلاً می‌داند که در هنگام ظهر وضو گرفته و نمی‌داند که آیا قبل از آن حدثی از او سرزده یا بعد از آن، نماز او صحیح است و می‌تواند تمام احکام وضو را بار کند.

۳۰۹ ♦ یقین به نشستن یا مسح نکردن بعضی از اعضا ♦ اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد؛ و اگر خشک نشده، یا به جهت باد یا گرمی هوا و مانند آن‌ها خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است را بشوید یا مسح کند. و اگر در بین وضو در نشستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل نماید.

۳۱۰ ♦ شک در اصل انجام وضو بعد از نماز ♦ اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که احتمال دهد در حال شروع به نماز متوجه بوده - ولو اجمالاً - که باید وضو داشته باشد، نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط آن است که برای نمازهای دیگر وضو بگیرد.

۳۱۱ ♦ شک در اصل انجام وضو در بین نماز ♦ اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که احتمال بدهد در حال شروع نماز متوجه بوده - ولو اجمالاً - که باید وضو داشته باشد، نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نمازش را رجاء تمام کند و وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند؛ و بنابر احتیاط برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

۳۱۲ ♦ تردید در زمان باطل شدن وضو پس از نماز ♦ اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، چنانچه احتمال بدهد که در هنگام شروع نماز متوجه شرایط صحت نماز بوده، نمازی که خوانده صحیح است.

۳۱۳ ♦ وظیفه مبطلون و مسلوس در انجام وضو و نماز ♦ اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد (که به وی مسلوس گفته می‌شود) یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند (که به وی مبطلون گفته می‌شود)، چنانچه یقین دارد که از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند. و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت، بلکه سوره را ترک نماید.

۳۱۴ ♦ مهلت نداشتن مسلوس به مقدار وضو و نماز ♦ کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد و به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند، می‌تواند با همین حالت نماز بخواند و خروج بول با این کیفیت وضوی او را باطل نمی‌کند، بلکه وضو به سبب حدث به نحو متعارف؛ همچون خوابیدن یا بول یا غائط کردن مثل سایر مردم و ... باطل می‌شود.

۳۱۵ ♦ مهلت نداشتن مبطون به مقدار وضو و نماز ♦ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند و به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند، چنانچه در بین نماز یک یا چند دفعه غائط از او خارج می‌شود، به طوری که وضو گرفتن بعد از هر بار خروج غائط برای او حرجی نیست، باید آبی در کنار خود قرار دهد و بعد از هر دفعه خروج غائط فوراً با رعایت شرایط نماز؛ مانند رو به قبله بودن، وضو بگیرد و نماز را از جایی که قطع کرده ادامه دهد و اگر این کار برای او حرجی است، می‌تواند با همان حال نماز بخواند و تنها حدث به نحو متعارف وضوی او را باطل می‌کند.

۳۱۶ ♦ مبتلا به خروج باد ♦ اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند خروج باد، وضو را باطل نمی‌کند و می‌تواند با همان حال نماز بخواند.

۳۱۷ ♦ وظیفه مسلوس، مبطون و مبتلا به خروج باد برای هر نماز ♦ کسی که نمی‌تواند از خروج بول یا خروج باد جلوگیری کند لازم نیست برای هر نماز وضو بگیرد، همچنین در مورد کسی که نمی‌تواند از خروج غائط جلوگیری کند و وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او حرجی است؛ ولی اگر حرجی نیست باید برای هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود. و اگر از او غائط خارج شود به دستور مسأله ۳۱۵ رفتار کند.

۳۱۸ ♦ وظیفه مبطون برای اجزای فراموش شده و سجده سهو ♦ سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط حکم اجزای نماز را دارد، بنابراین برای کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند اگر در ضمن سجده یا تشهد فراموش شده یا نماز احتیاط غائط از وی خارج شود، چنانچه حرجی نیست، باید وضو بگیرد و بقیه عمل را انجام دهد. و بنابر احتیاط در سجده سهو نیز همین‌طور رفتار کند.

۳۱۹ ♦ وظیفه مسلوس و مبطون در مورد نجاست بدن و لباس ♦ کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه پاک‌کننده در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و باید برای هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و نیز کیسه را که نجس شده آب کشیده یا آن را تعویض نماید. ولی اگر نماز ظهر و عصر را با هم بخواند لازم نیست برای نماز عصر مخرج بول و کیسه را تطهیر نموده و می‌تواند با همان حال نماز عصر را هم بخواند. و همچنین است اگر نماز مغرب و عشا را با هم بخواند، و در هر حال تا می‌تواند باید از سرایت نجاست به جاهای دیگر بدن جلوگیری کند. و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط جلوگیری کند، چنانچه ممکن باشد، باید به مقدار

نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری کند و در صورت امکان برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد و اگر در وسط نماز هم غائط بیرون آید بنابر احتیاط اگر مشقت ندارد مخرج غائط را آب بکشد.

۳۲۰ ♦ جلوگیری از خروج بول و غائط در نماز برای مسلوس و مبطون ♦ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط یا باد خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط و باد جلوگیری کند اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می‌شود احتیاط مستحب آن است که خود را معالجه کند.

۳۲۱ ♦ تکلیف نمازهای مسلوس و مبطون پس از بهبودی ♦ کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط یا باد خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آن‌ها وضو گرفت

۳۲۲ ♦ لزوم با وضو بودن برای این شش مورد ♦ برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میّت، و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آن‌ها و نماز واجب حدثی از او سرزده، مثلاً بول کرده باشد، و احتیاط آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه خدا، خواه در عمره باشد یا حج، عمره یا حج واجب باشد یا مستحب.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد یا به جهت اجاره یا شرط یا دستوری که اطاعت آن لازم است، وضو واجب شده باشد.

پنجم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن و مانند آن که مَسّ آن‌ها بدون وضو جایز نیست، یا به جهت اجاره یا شرط یا دستوری که اطاعت آن لازم است، رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن و مانند آن بر او لازم شده باشد.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مزبله و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه

معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد باید تیمم کند و اگر معطل شدن به مقدار تیمم هم بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون تیمم قرآن را از مزبله و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

۳۲۳ ♦ مس خط قرآن یا ترجمه آن بدون وضو ♦ مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

۳۲۴ ♦ جلوگیری از مس خط قرآن توسط بچه یا دیوانه ♦ جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن و مانند آن واجب نیست؛ ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن و مانند آن باشد، باید از آن جلوگیری کنند.

۳۲۵ ♦ مس اسمای متبرکه ♦ کسی که وضو ندارد بنابر احتیاط حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را - به هر زبانی که نوشته شده است - مس نماید، مگر پولی که بر آن نام خدا نوشته شده باشد که دست زدن به آن اشکال ندارد و بلکه بنابر احتیاط مستحب نامهای مبارک پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام را هم مس ننماید.

۳۲۶ ♦ وضو گرفتن قبل از وقت نماز ♦ انسان می تواند قبل از وقت نماز، به قصد نماز یا به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، تحصیل طهارت به خودی خود مستحب است و انسان می تواند در هر وقت به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند.

۳۲۷ ♦ وضو به نیت وجوب به خیال داخل شدن وقت ♦ کسی که یقین دارد وقت نماز داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

۳۲۸ ♦ موارد استحباب وضو ♦ مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم معصومین علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که می تواند با وضو انجام داد، می تواند انجام دهد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

۳۲۹ ♦ مبطلات وضو ♦ هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول: بول

دوم: غائط

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی

ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود

هفتم: کاری که باید برای آن غسل کرد، مانند جنابت و حیض؛ ولی با مسّ میّت بنابر احتیاط وضو باطل می‌شود.

احکام وضوی جبیره‌ای

چیزی که با آن زخم و عضو شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند «جبیره» نامیده می‌شود.

۳۳۰ ♦ زخمی که آب برایش ضرر ندارد ♦ اگر در یکی از اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی

باشد، چنانچه روی آن باز است و آب ریختن روی آن یا مسح کردن آن ضرر ندارد، باید به‌طور معمول وضو گرفت.

۳۳۱ ♦ زخمی که آب برایش ضرر دارد ♦ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است

و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را به‌طوری که در شیوه وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید، و چنانچه زخم و مانند آن پاک باشد یا بتواند آن را آب بکشد و کشیدن دست تر ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد و اگر ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید پارچه پاک و مانند آن را به‌طوری که جزء جبیره حساب شود روی زخم بگذارد و دست تر روی آن از بالا به پایین بکشد و اگر این کار ممکن نیست، تیمّم نماید و بنابر احتیاط مستحب وضو هم

بگیرد به این شکل که به غیراز محل زخم، سایر جاها را بشوید.

۳۳۲ ♦ وجود زخم در محل مسح ♦ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلاً تمام محل مسح را گرفته باشد یا آن که از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت، باید پارچه‌ای پاک و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی زخم بگذارد و روی آن را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بنماید، و اگر مسح جبیره‌ای ممکن نباشد لازم است تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب قسمتهایی را که می‌تواند وضو نیز بدهد.

۳۳۳ ♦ شستن دست و صورت در فرض وجود جبیره ♦ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست‌ها باشد و جبیره‌ای روی آن قرار داشته و بتوان آن را باز کرد، اگر جاری ساختن آب بر آن، هر چند به وسیله کشیدن دست تر بر روی آن، بدون ضرر ممکن باشد، باید این کار را انجام دهد، و در غیر این صورت اگر کشیدن دست تر روی پوست ضرر ندارد دست تر روی آن بکشد و اگر این کار ضرر دارد باید روی جبیره دست تر بکشد و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن دست تر کشید باید پارچه‌ای پاک و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و روی آن دست تر بکشد.

۳۳۴ ♦ مسح سرو پا در فرض وجود جبیره ♦ اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پا باشد و جبیره‌ای روی آن قرار داشته باشد، چنانچه جبیره تمام محل مسح را نگرفته باشد و بتواند بر جاهای سالم مسح کند، باید به طور معمولی وضو بگیرد، همچنین اگر تمام محل مسح را گرفته باشد و بتواند آن را باز کند و روی پوست را مسح کند، و اگر نتواند روی پوست را مسح کند، چنانچه جبیره پاک باشد باید روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن دست تر کشید، مثلاً دواایی است که به دست می‌چسبد، باید پارچه‌ای پاک و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید تیمم کند.

۳۳۵ ♦ روش وضوی جبیره‌ای اگر روی زخم بسته باشد ♦ اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد و با ضرر همراه نباشد، باید

آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است، یا نمی‌شود روی آن دست تر کشید پارچه‌ای پاک و مانند آن را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست تیمم بنماید و بنابر احتیاط مستحب وضو نیز بگیرد.

۳۳۶ ♦ وجود جبیره در تمام اعضای وضو یا تمام یک عضو ♦ در احکام جبیره فرقی نیست که جبیره تمام اعضای وضو یا تمام یک عضو را گرفته باشد، یا بعضی از یک عضو را، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر جبیره تمام اعضا یا تمام یک عضو را - خواه عضوی که شسته می‌شود یا عضوی که مسح می‌شود - گرفته باشد، تیمم نیز بنماید.

۳۳۷ ♦ جبیره از جنس حریر یا اجزاء حرام گوشت ♦ لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در آن جایز است بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی باشد که خوردن گوشت آن جایز نیست مسح بر آن نیز اشکالی ندارد.

۳۳۸ ♦ مسح با دستی که جبیره دارد ♦ کسی که در کف دست و انگشت‌ها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سرو پا را با همان رطوبت مسح کند.

۳۳۹ ♦ موضع مسح با وجود جبیره بر روی پا ♦ اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

۳۴۰ ♦ جبیره‌های متعدّد در اعضای وضو ♦ اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره است باید بین آن‌ها را بشوید، و اگر جبیره‌ها در سریا روی پاها باشد، باید بین آن‌ها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل کند.

۳۴۱ ♦ جبیره‌ای که بیش از معمول اطراف زخم را گرفته ♦ اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن مقدار زیادی ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل نموده و تیمم نیز بنماید. و اگر برداشتن مقدار زیادی ممکن است، باید آن را بردارد و به دستور جبیره عمل کند.

۳۴۲ ♦ ضرر داشتن آب بدون وجود جراحت یا شکستگی ♦ اگر در جای وضو زخم و دمل و

شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد باید تیمم کند.

۳۴۳ ♦ رگ زدن در بعضی از اعضای وضو ♦ اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

۳۴۴ ♦ وجود مانع غیر قابل برداشت در اعضای وضو ♦ اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده که برداشتن آن ممکن نیست یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید تیمم نماید مگر آن که آن چیز در مواضع تیمم باشد که در این صورت، باید وضو بگیرد و بنابر احتیاط آن محل را مسح کند. در هر صورت اگر محل، جراحت و مانند آن داشته باشد و برداشتن آن چیز به جراحت صدمه می زند باید وضوی جبیره بگیرد و تیمم لازم نیست.

۳۴۵ ♦ شیوه غسل جبیره ای ♦ غسل جبیره ای - در غیر غسل میّت - مثل وضوی جبیره ای است و احتیاط مستحب آن است که آن را ترتیبی بجا آورند، و در غسل میّت غسل جبیره ای مشروع نیست.

۳۴۶ ♦ تیمم جبیره ای ♦ کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

۳۴۷ ♦ نماز خواندن در اوّل وقت با وضوی جبیره ای ♦ کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، و اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود می تواند صبر کند و آخر وقت نماز بخواند و می تواند رجاء در اوّل وقت نماز بخواند ولی در هر صورت، در صورتی که اوّل وقت نماز بخواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شود، لازم است وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را دوباره بخواند.

۳۴۸ ♦ چسباندن مژه چشم و وظیفه مکلف برای وضو ♦ اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم نماید و بنابر احتیاط مستحب وضو یا غسل جبیره ای هم انجام دهد.

۳۴۹ ♦ شک در وجوب تیمم یا وضوی جبیره ای ♦ کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای در صورتی که جهل او از ندانستن مسأله است، باید به مرجع تقلید خود مراجعه کند یا هر دو وظیفه را بجا آورد، و در صورتی که جهل او از ندانستن خصوصیات مورد باشد باید هر دو وظیفه را انجام دهد.

۳۵۰ ♦ کفایت وضوی جبیره ای برای نمازهای بعد ♦ نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای

خوانده و تا آخر وقت عذرش باقی بوده صحیح است و در صورتی که عذر او در وقت نمازهای بعدی استمرار داشته باشد می‌تواند با آن وضو نمازهای دیگر را نیز بخواند ولی در صورتی که عذرش برطرف شود نمی‌تواند با آن وضو نمازهای دیگر را بخواند.

غسل

شیوه‌های انجام غسل

۳۵۱ ♦ غسل و شیوه‌های انجام آن ♦ «غسل»، شست‌وشوی تمام بدن است که در شرایط و یا زمان‌های خاص و با قصد تقرّب به خداوند عالم، انجام می‌گیرد. غسل را -واجب باشد یا مستحب- به دو شیوه «ترتیبی» و «ارتماسی» می‌توان بجا آورد.

غسل ترتیبی

۳۵۲ ♦ روش انجام غسل ترتیبی ♦ در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اوّل سروگردن، بعد بدن را بشوید و بهتر، بلکه مطابق احتیاط استحبابی آن است که اوّل طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله بدن را قبل از سربشوید، غسل او باطل است.

۳۵۳ ♦ شستن بدن قبل از سروگردن ♦ در صورتی که بدن را قبل از سربشوید لازم نیست غسل کامل را دوباره انجام دهد، بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید، غسل او صحیح خواهد بود.

۳۵۴ ♦ لزوم یقین به شسته شدن بدن ♦ در هر دو قسمت؛ یعنی سروگردن، و بدن، باید یقین کند که آن قسمت را کاملاً شسته است.

۳۵۵ ♦ التفات به نشستن جایی در غسل و ندانستن موضع آن ♦ اگر بعد از غسل بفهمد که جایی را نشسته و نداند از بدن است یا سروگردن، بنا بر احتیاط قسمتی از سر را که احتمال می‌دهد نشسته، بشوید و سپس دوباره همه بدن را بشوید.

۳۵۶ ♦ علم به نشستن قسمتی از بدن بعد از غسل ♦ اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است، و اگر از طرف راست باشد

احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر بفهمد مقداری از سرو گردن را نشسته، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.

۳۵۷ ♦ شک در شستن اعضا هنگام غسل ♦ اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است آن مقدار را بشوید و بنابر احتیاط اگر در شستن مقداری از سرو گردن شک کند باید بعد از شستن آن، بدن را نیز بشوید.

غسل ارتماسی

۳۵۸ ♦ روش انجام غسل ارتماسی ♦ در غسل ارتماسی باید آب در یک آن، تمام بدن را فرا بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین است باید از زمین بلند کند.

۳۵۹ ♦ زمان نیت در غسل ارتماسی ♦ در غسل ارتماسی بنابر احتیاط مستحب موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون از آب باشد، و اگر در هنگامی که در آب قرار گرفته به قصد غسل ارتماسی بدن را حرکت دهد تا آب جدیدی به بدن برسد، یا در حالی که به حرکت خود آب، آب جدیدی به بدن می‌رسد نیت غسل ارتماسی داشته باشد، کفایت می‌کند، هر چند خلاف احتیاط استحبابی است.

۳۶۰ ♦ شسته نشدن قسمتی از بدن در غسل ارتماسی ♦ اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، بنابر احتیاط مستحب دوباره غسل کند؛ ولی بنابر اقوی تمام یا قسمتی از سرو گردن را که می‌داند شسته است لازم نیست دوباره بشوید.

۳۶۱ ♦ فرصت نداشتن برای غسل ترتیبی ♦ اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

۳۶۲ ♦ غسل ارتماسی روزه‌دار یا مُحَرَّم ♦ کسی که روزه واجب معین را گرفته، همچون روزه ماه رمضان یا قضای آن (با تفصیلی که در مسأله ۱۷۰۹ خواهد آمد) یا برای حج یا عمره احرام بسته، نباید غسل ارتماسی کند. و اگر بدون عذر غسل ارتماسی کند بنابر احتیاط غسل او باطل است ولی اگر کسی به جهت عذری مانند فراموشی یا ندانستن مسأله بدون تقصیر غسل ارتماسی کند، غسل او بی‌تردید صحیح است.

احکام غسل

۳۶۳ ♦ پاک بودن اعضا در هنگام غسل ♦ در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود غسل انجام شده است.

۳۶۴ ♦ غسل کردن جنب از حرام با آب گرم ♦ کسی که از حرام جنب شده چنانچه با آب گرم غسل کند، غسل او صحیح است؛ اگر چه عرق کند و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

۳۶۵ ♦ شستن تمام ظاهر بدن در غسل ♦ در غسل باید تمام بدن شسته شود، حتی نباید سرمویی از بدن نشسته بماند. (البته نباید به وسوسه های شیطانی اعتنا کرد)؛ ولی شستن هر چه از باطن شمرده می شود مثل داخل بینی واجب نیست.

۳۶۶ ♦ شستن قسمتی که شک دارد از ظاهر است یا باطن ♦ جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید بشوید و در غیر این صورت واجب نیست.

۳۶۷ ♦ شستن سوراخ گوش ♦ اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست و در غیر این صورت، شستن آن لازم نیست.

۳۶۸ ♦ غسل با وجود مانع در بدن ♦ چیزی را که مانع از رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، نمی تواند به آن غسل اکتفا کند؛ ولی چنانچه غسل را رجاء انجام داده باشد و پس از غسل مطمئن شود که مانع برطرف شده بوده، غسل او صحیح است.

۳۶۹ ♦ شک در وجود مانع هنگام غسل ♦ اگر هنگام غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست، مگر شک وی در نظر مردم بجا نباشد که در این صورت واریسی لازم نیست.

۳۷۰ ♦ شستن موهای بلند در غسل ♦ در غسل شستن موهای بلند لازم نیست بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که موها تر نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آن ها ممکن نباشد، باید آن ها را بشوید تا آب به بدن برسد.

۳۷۱ ♦ شرایط صحت غسل ♦ تمام شرط‌هایی که برای صحیح بودن وضو به صورت فتوا یا احتیاط (از هر قسم) گفته شد، در صحیح بودن غسل هم به همان صورت شرط است. ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند، و بعد از مدّت زیادی بدن را بشوید اشکال ندارد، بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید؛ پس جایز است که مثلاً سر را شسته و بعد از مدّت زیادی گردن را بشوید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، چنانچه به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، در صورتی که وقت تنگ باشد و نتواند پس از غسل وضو بگیرد، لازم است فوراً بدون فاصله غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و در غیر این صورت لازم نیست فوراً غسل کند.

۳۷۲ ♦ غسل با ندانستن رضایت حمامی ♦ کسی که پول حمامی را بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد اگر چه بعد حمامی را راضی کند، اگر نتواند از راه مشروع غسل کند غسل او باطل است. ولی اگر بتواند از راه مشروع غسل کند مثلاً بتواند به صورت نقد پول حمامی را بدهد یا با جلب رضایت حمامی غسل کند غسلش بنا بر احتیاط باطل است.

۳۷۳ ♦ غسل با قصد نپرداختن پول آب ♦ اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، بنا بر احتیاط، غسل او باطل است، ولی اگر بخواهد طلب او را از مال حرام بدهد در بسیاری از موارد که حمامی حرام بودن مال را نمی‌داند، چون حمامی راضی است پولی به دست او برسد که به حسب ظاهر حکم شرع برای او حلال بوده، غسل او صحیح است، ولی اگر به این صورت هم راضی نباشد، بنا بر احتیاط، غسل او باطل است.

۳۷۴ ♦ پرداخت پولی که خمس آن داده نشده به حمامی ♦ اگر در حمام غسل کند و سپس پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگر چه مرتکب حرام شده، ولی ظاهراً این است که غسل او صحیح است.

۳۷۵ ♦ مصرف بیش از حدّ آب و شک در رضایت حمامی ♦ اگر شخصی در هنگام شستشو بیش از حد متعارف آب مصرف کند و پیش از غسل شک کند که چون آب زیاد مصرف کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او به تفصیلی که در مسأله ۳۷۲ گفته شد باطل است.

۳۷۶ ♦ شک در بجا آوردن غسل یا صحت آن ♦ اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل

کند. ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت به شرایط صحّت غسل بوده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

۳۷۷ ♦ بروز حدّث در بین غسل ♦ اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند؛ مثلاً بول کند، غسل او صحیح است، ولی باید پس از غسل وضو هم بگیرد و احتیاط مستحب آن است که غسل را نیز دوباره بجا آورد.

۳۷۸ ♦ غسل کردن به خیال وسعت وقت ♦ اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمّم بوده، ولی به خیال آن که به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، غسل او صحیح است؛ چه با خود غسل قصد قربت کرده باشد یا به قصد طهارت یا برای نماز غسل نموده باشد.

۳۷۹ ♦ شک در انجام غسل بعد از نماز ♦ کسی که جنب شده اگر بعد از خواندن نماز شک کند که غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است و بنابر احتیاط برای نمازهای بعد باید غسل کند و اگر پس از نماز حدث اصغر از او سرزده باشد، لازم است برای نمازهای بعد وضو هم بگیرد.

۳۸۰ ♦ کفایت یک غسل از چند غسل ♦ کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آن ها یک غسل بجا آورد، بلکه اگر یکی معین را نیت کند ظاهراً از دیگر غسل ها کفایت می کند، پس اگر بخواهد غسل ها را جدا جدا انجام دهد، غیر از غسل اوّل، بقیه غسل ها را به امید ثواب انجام دهد.

۳۸۱ ♦ شیوه شستن در فرض نوشته شدن اسماء متبرکه بر بدن ♦ اگر بر جایی از بدن آیه قرآن نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی بجا آورد باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد. همچنین است بنابر احتیاط اگر بر جایی از بدن اسم خداوند متعال یا صفات خاصه او نوشته شده باشد، و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان آن را از بین ببرد.

۳۸۲ ♦ کفایت انجام غسل از وضو ♦ کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، البته در صورتی که احتمال عدم صحت غسل انجام شده را بدهد می تواند رجاء وضو بگیرد. با غسل های واجب دیگر - غیر از غسل استحاضه - یا غسل های مستحب که استحباب آن ثابت است و تفصیل آن در مسأله ۵۳۹ می آید، نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد. و برای نماز به غسل هایی که باید رجاء انجام داد نمی توان

اکتفا کرد بلکه باید وضو نیز گرفت.

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هشت چیز است:

اول: غسل جنابت	دوم: غسل حیض
سوم: غسل نفاس	چهارم: غسل استحاضه
پنجم: غسل مَسِّ میت	ششم: غسل میّت

هفتم: غسل قضای نماز آیات (کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده باشد، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد باید برای قضای نماز آیات غسل نموده و نماز بخواند و این نماز قضا بدون غسل باطل است)
هشتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند آن، یا اجاره، یا شرط، یا دستوری که اطاعت آن لازم است، واجب شده باشد.

۱. غسل جنابت

احکام جُنُب

۳۸۳ ♦ اسباب جنابت ♦ به دو چیز انسان جنب می‌شود، اول: جماع، دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

۳۸۴ ♦ رطوبت مشکوک و نشانه‌های منی ♦ اگر رطوبتی از مرد سالم خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این‌ها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده باشد، آن رطوبت حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه، یا بعضی از این‌ها را نداشته باشد حکم منی را ندارد، و در زن اگر جدا شدن آب از محلّ آن با اوج شهوت همراه باشد و آب خارج شود حکم منی را دارد و لازم نیست دو نشانه دیگر را داشته باشد، و اگر به مریض حالت شهوت دست دهد و آبی خارج شود که احتمال بدهد منی است، حکم منی را دارد، هر چند بیرون آمدن آن با شهوت نباشد و دو نشانه دیگر را هم نداشته باشد.

۳۸۵ ♦ شک در وجود برخی از نشانه‌ها ♦ اگر از مرد سالم آبی بیرون آید که یکی از نشانه‌ها را داشته، ولی نداند که دو نشانه دیگر را داشته یا نه، در حکم منی است.

۳۸۶ ♦ خروج رطوبت مشکوک بعد از غسل ♦ مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، چنانچه فاصله آن با بیرون آمدن منی کم باشد به طوری که احتمال دهد که رطوبت از بقایای منی سابق باشد، حکم منی را دارد. ولی اگر به جهتی همچون طول مدّت، اطمینان دارد که از منی سابق چیزی نمانده و احتمال دهد رطوبت مشکوک منی جدید است، حکم منی را ندارد. و اگر بعد از بیرون آمدن منی بول نکرده باشد و پس از غسل بول نماید چنانچه احتمال دهد که همراه بول بقایای منی خارج شده، حکم منی بار می‌شود و باید دوباره غسل کند مگر آنکه بقایای منی چنان در بول مستهلک شده باشد که به مجموع رطوبت خارج شده بول بگویند که در این صورت حکم منی را ندارد.

۳۸۷ ♦ جماع موجب جنابت ♦ اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود؛ در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، یا یکی بالغ و دیگری نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب می‌شوند.

۳۸۸ ♦ شک در مقدار دخول ♦ اگر شک کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل واجب نیست.

۳۸۹ ♦ آمیزش با حیوانات ♦ اگر -نعوذ بالله- با حیوانی نزدیکی کند و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته، لازم نیست غسل کند، بلکه غسل مطابق احتیاط استحبابی است و اگر وضو نداشته باید وضو بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که غسل هم بنماید و همچنین است حکم نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

۳۹۰ ♦ حرکت منی بدون خارج شدن ♦ اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

۳۹۱ ♦ نزدیکی در صورت ناتوانی از انجام غسل ♦ کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند. ولی اگر در وقت نماز، وضو داشته باشد، باید قبل از نزدیکی نماز را با وضو بخواند.

۳۹۲ ♦ جنبی که بدون غسل نماز خوانده ♦ اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که اطمینان دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند؛ ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

۳۹۳ ♦ پنج کار حرام برای جنب ♦ پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن و بنا بر احتیاط به اسم خدا و صفات خاصه او به هر لغت که باشد، حتی پولی که بر آن نام خدا نوشته شده باشد، و احتیاط مستحب آن است که جایی از بدن خود را به اسم پیغمبران و امامان و حضرت زهرا علیها السلام نیز نرساند. **دوم:** رفتن یا ماندن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و حرم امامان علیهم السلام اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، و مراد از حرم امامان علیهم السلام: محوطه‌ای است که ضریح مقدس و قبر مطهر در آن قرار دارد، نه تمام رواق‌ها یا صحن‌ها. **سوم:** داخل شدن یا ماندن در مساجد دیگر، مگر آنکه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم: خواندن هر یک از آیات سجده واجب، و آن آیات در چهار سوره است.

اول: سوره سی و دوم قرآن «الم تنزیل (= سجده)»، آیه پانزدهم

دوم: سوره چهل و یکم «حم سجده (= فُضِّلَتْ)»، آیه سی و هفتم

سوم: سوره پنجاه و سوم «النجم»، آیه آخر

چهارم: سوره نود و ششم «اقرء (= العلق)»، آیه آخر.

بلکه بنا بر احتیاط خواندن آیات دیگر یا قسمتی از یک آیه از سوره‌های سجده نیز جایز نیست.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

۳۹۴ ♦ نه کار مکروه برای جنب ♦ نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد یا دست‌ها را بشوید مکروه نیست

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارند

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن

پنجم: همراه داشتن قرآن

ششم: خوابیدن (مگر آن‌که وضو بگیرد، همچنین اگر برای غسل آب نداشته باشد، و بدل از

غسل تیمم کند یا برای وضو هم آب نداشته باشد، و بدل از وضو تیمم کند)

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن

هشتم: مالیدن روغن به بدن

نهم: نزدیکی کردن بعد از آن‌که محتلم شده؛ یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

احکام غسل جنابت

۳۹۵ ♦ موارد وجوب غسل جنابت ♦ تحصیل طهارت با غسل جنابت به خودی خود مستحب

است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود و در نماز مستحب تنها شرط صحت می‌باشد، همچنین برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آن‌ها و نماز، از او کاری که باعث جنابت می‌شود صادر شده باشد، غسل جنابت واجب است و احتیاط آن است که برای سجده سهو نیز غسل کند. ولی برای نماز میّت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

۳۹۶ ♦ نیت وجوب و استحباب در غسل ♦ لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب

یا مستحب می‌کند بلکه اگر فقط به قصد قربت؛ یعنی برای خداوند عالم غسل کند، کافی است.

۳۹۷ ♦ غسل به نیت وجوب به خیال داخل شدن وقت ♦ اگر یقین کند وقت نماز شده و

نیت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

۲. غسل استحاضه

تعریف، مشخصات و اقسام استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

۳۹۸ ♦ اوصاف خون استحاضه ♦ خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ یا قرمز روشن، و رقیق و سرد و کهنه است، و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ تیره و گرم و تازه و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

۳۹۹ ♦ اقسام استحاضه ♦ استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه، کثیره.

استحاضه قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌گذارد، آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود ولی از پشت پنبه جریان نداشته باشد؛ خواه از طرف دیگر پنبه بیرون آید و به دستمال برسد و خواه به دستمال نرسد، و لازم نیست خون تمام پنبه را فرا بگیرد، بلکه اگر در یک گوشه آن هم فرو رود کافی است.

استحاضه کثیره: آن است که خون از پشت پنبه جریان داشته باشد.

احکام استحاضه

۴۰۰ ♦ وظایف مشترک زنان مستحاضه ♦ در تمام اقسام استحاضه احتیاط مستحب در زن حامله آن است که کارهای استحاضه کثیره را بجا آورد، و بر هر مستحاضه واجب است برای هر نماز ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد و پنبه و همچنین دستمال را اگر نجس شده، عوض کند یا آب بکشد.

۴۰۱ ♦ وظیفه مستحاضه قلیله ♦ در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد.

۴۰۲ ♦ وظیفه مستحاضه متوسطه ♦ در استحاضه متوسطه نیز ظاهراً باید اعمال استحاضه قلیله را انجام دهد و کفایت می‌کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خون به دستمال نرسیده، برای اولین نماز غسل کند و برای هر روز یک غسل کافی است و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز اول غسل نکرد، برای نماز بعدی غسل کند، و همین‌طور ...، و اگر خون به دستمال رسیده

برای نماز صبح یک غسل، و برای نماز ظهر و عصر هم یک غسل بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر هم فاصله نیندازد و برای نماز مغرب و عشا هم یک غسل بجا آورد و بین آن دو فاصله نیندازد و غسل و وضو را هر کدام جلوتر بجا آورد اشکالی ندارد، ولی بهتر است اول وضو بگیرد.

۴۰۳ ♦ وظیفه مستحاضه کثیره ♦ در استحاضه کثیره باید برای نماز صبح یک غسل، و برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا هم یک غسل بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر و همچنین بین نماز مغرب و عشا فاصله نیندازد، و اگر فاصله انداخت اشکالی ندارد، ولی باید برای نماز بعدی دوباره غسل کند، و در هر حال برای هر نماز یک وضو بگیرد، و هر یک از وضو یا غسل را که اول انجام دهد اشکالی ندارد ولی مستحب - بلکه مطابق احتیاط استحبابی - است که اول وضو بگیرد.

۴۰۴ ♦ لزوم وضو و غسل با قطع استحاضه در وقت نماز ♦ اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود، چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید در هنگام نماز وضو و غسل را بجا آورد.

۴۰۵ ♦ تبدیل استحاضه قلیله به متوسطه بعد از نماز ♦ اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، بنابر احتیاط مستحب برای نماز ظهر و عصر غسل هم کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، بنابر احتیاط مستحب برای نماز مغرب و عشا غسل هم نماید.

۴۰۶ ♦ تبدیل استحاضه کثیره به قلیله یا متوسطه بعد از نماز ♦ اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن، بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید. و اگر بعد از نماز ظهر و پیش از نماز عصر کثیره شود، باید برای نماز عصر غسل کند و برای نماز مغرب و عشا هم غسل دیگری بنماید، همچنین اگر بعد از نماز مغرب و پیش از نماز عشا کثیره شود، باید برای نماز عشا غسل نماید و در تمام صورت‌ها برای هر نماز وضو بگیرد.

۴۰۷ ♦ زمان انجام غسل استحاضه ♦ مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی نزدیک اذان صبح جایز است رجاء غسل نموده و نماز شب را بخواند، هر چند مستحاضه کثیره بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده کند.

۴۰۸ ♦ وضو گرفتن مستحاضه برای هر نماز ♦ مستحاضه قلیله و متوسطه و نیز مستحاضه

کثیره برای هر نمازی - چه واجب باشد چه مستحب - باید وضو بگیرند، و نیز اگر بخواهند نمازی را که خوانده‌اند احتیاطاً دوباره بخوانند، یا بخواهند نمازی را که تنها خوانده‌اند دوباره با جماعت بخوانند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهند، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آن‌ها را بعد از نماز فوراً بجا آورند، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهند.

۴۰۹ ♦ وظیفه استحاضه بعد از پاک شدن ♦ مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

۴۱۰ ♦ وظیفه زن با ندانستن نوع استحاضه ♦ اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، در هنگامی که می‌خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن اقسام است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی نماید، و در هر صورت می‌تواند واریسی نکرده مطابق احتیاط عمل کند.

۴۱۱ ♦ نماز مستحاضه بدون واریسی کردن ♦ مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده؛ مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل کرده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده؛ مثل آن که استحاضه او کثیره بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

۴۱۲ ♦ وظیفه مستحاضه در صورت ناتوانی از واریسی ♦ مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی کند باید به گونه‌ای عمل کند که حتماً وظیفه خود را عمل کرده باشد؛ مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا کثیره، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، می‌تواند به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

۴۱۳ ♦ ملاک شروع و پایان استحاضه ♦ خون استحاضه در اوّل ظهورش تا در باطن است باعث وجوب غسل یا وضو نمی‌شود، و اگر از زن بیرون بیاید؛ هر چند کم باشد، تا زمانی که در باطن وجود دارد باید به وظایف مستحاضه عمل کند.

۴۱۴ ♦ خارج نشدن خون بین دو نماز ♦ مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون

نبیند؛ اگر چه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

۴۱۵ ♦ فاصله انداختن بین غسل و نماز ♦ مستحاضه اگر بداند پس از وضو یا غسل خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که پاک می‌ماند به تأخیر بیندازد.

۴۱۶ ♦ یقین مستحاضه به پاک شدن در آخر وقت نماز ♦ اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کُلّی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید، بنابر احتیاط باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

۴۱۷ ♦ تأخیر نماز در صورت پاک شدن تا آخر وقت ♦ اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود، و مستحاضه بداند که آن قدر وقت دارد که نماز را تأخیر بیندازد و بعد از پاک شدن وضو و غسل کرده نماز را بجا آورد بنابر احتیاط باید نماز را تأخیر بیندازد و هنگامی که به کُلّی پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند، و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

۴۱۸ ♦ وظیفه مستحاضه کثیره بعد از پاک شدن ♦ مستحاضه کثیره وقتی به کُلّی از خون پاک شد، باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون در باطن هم نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

۴۱۹ ♦ فاصله انداختن مستحاضه بین انجام طهارت و نماز ♦ مستحاضه قلیله و متوسطه بعد از وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل و وضو، در صورتی که خون‌شان کاملاً قطع نشده، باید فوراً مشغول نماز شوند، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعا‌های قبل از نماز که به دلیل معتبر استحباب آن ثابت شده است، اشکال ندارد، و در نماز هم می‌توانند کارهای مستحب؛ مثل قنوت و غیر آن، را بجا آورند، همچنانکه مستحاضه کثیره اگر مقداری از تعقیبات نماز را بجا آورد و بلافاصله مشغول نماز بعدی شود، به طوری که بگویند بین دو نماز جمع کرده است لازم نیست غسل را تکرار کند.

۴۲۰ ♦ جریان خون در فاصله بین تحصیل طهارت و خواندن نماز ♦ مستحاضه‌ای که خونش کاملاً قطع نشده اگر بین غسل و نماز یا بین وضو و نماز فاصله بیندازد و در این فاصله خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند یا وضو بگیرد و بلافاصله مشغول نماز شود.

۴۲۱ ♦ وظیفه مستحاضه برای نماز با قطع نشدن خون ♦ اگر خون استحاضه زن جریان دارد

و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر و مشقت شدید ندارد، باید بعد از غسل یا وضو تا پایان نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید باید دوباره غسل کند یا وضو بگیرد و نماز بخواند مگر اینکه به فوریت خواندن نماز خللی وارد نشده باشد که لازم نیست دوباره غسل کند یا وضو بگیرد و همین که نماز بخواند کافی است.

۴۲۲ ♦ جریان خون هنگام غسل ♦ اگر در هنگام غسل خون قطع نشود غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطة کثیره شود، احتیاط آن است که غسل را از سر بگیرد.

۴۲۳ ♦ وظیفه مستحاضه در حال روزه ♦ احتیاط مستحب آن است که مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

۴۲۴ ♦ غسل‌های استحاضه برای روزه‌دار ♦ اگر مستحاضه غسل‌هایی را که برای نمازهای روزانه یا برای نمازهای شب قبل یا شب بعد باید انجام دهد بجا نیاورد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، هر چند احتیاط مستحب آن است که قضای آن روز را نیز بجا آورد.

۴۲۵ ♦ مستحاضه شدن روزه‌دار بعد از نماز عصر ♦ اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

۴۲۶ ♦ تبدیل استحاضه قلیله یا متوسطه به کثیره قبل از نماز ♦ اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز کثیره شود، باید کارهای کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل هم کرده باشد، بنابر احتیاط باید دوباره برای کثیره غسل کند.

۴۲۷ ♦ تبدیل استحاضه قلیله یا متوسطه به کثیره در بین نماز ♦ اگر در بین نماز استحاضه قلیله او کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو هم بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و نماز را از سر بگیرد، و اگر برای غسل وقت ندارد یک تیمم بدل از غسل کند، و اگر برای وضو هم وقت نداشته باشد بنابر احتیاط تیمم دیگری بدل از وضو بکند، و اگر برای تیمم هم وقت ندارد، بنابر احتیاط مستحب نماز را نشکند و آن را تمام نماید ولی در هر حال باید آن را قضا کند.

همچنین است اگر در بین نماز استحاضه متوسطه زن کثیره شود و برای استحاضه متوسطه غسل نکرده باشد؛ و اگر برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، بنابر احتیاط باید نماز را تمام کند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را

دوباره بخواند، و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، و اگر برای یکی از آن‌ها وقت ندارد عوض آن، تیمم کند و دیگری را بجا آورد. ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد دوباره خواندن نماز لازم نیست و بنابر احتیاط باید نماز را قضا نماید.

۴۲۸ ♦ قطع شدن خون در اثنای نماز ♦ اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

۴۲۹ ♦ تبدیل استحاضه کثیره به متوسطه ♦ اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره، و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و وضو بگیرد و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل کند، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار غسل و نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

۴۳۰ ♦ وظیفه مستحاضه کثیره در صورت قطع خون و جریان دوباره آن ♦ اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، باید برای هر نماز یک غسل بجا آورد و وضو هم بگیرد.

۴۳۱ ♦ تبدیل استحاضه کثیره به قلیله ♦ اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد.

۴۳۲ ♦ نماز مستحاضه در صورت عمل نکردن به وظایفش ♦ اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب است، ترک کند، نمازش باطل است و اگر کاری را که به احتیاط بر مستحاضه لازم است ترک کرده و نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۴۳۳ ♦ عدم کفایت طهارت مستحاضه برای نماز در مورد اعمال دیگر ♦ مستحاضه‌ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده، بنابر احتیاط نمی‌تواند در حال اختیار جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند و در حال اضطرار جایز است؛ ولی بنابر احتیاط باید وظیفه غسل یا وضویی که برای نماز دارد، برای رساندن بدن به خط قرآن هم انجام دهد.

۴۳۴ ♦ کارهای حرام حائض برای مستحاضه ♦ بر مستحاضه قلیله و متوسطه رفتن و توقّف در مساجد و خواندن آیه و سوره سجده جایز است و شوهرش می‌تواند با وی نزدیکی کند و بر مستحاضه کثیره اگر غسل‌های واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد؛ هر چند برای عبور نباشد، و خواندن آیه یا سوره‌ای که سجده واجب دارد، حلال است و شوهرش می‌تواند با وی نزدیکی کند؛ اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل: عوض کردن دستمال یا آب کشیدن آن، انجام نداده باشد.

۴۳۵ ♦ وظیفه مستحاضه نسبت به کارهایی که بر حائض حرام است ♦ اگر زن در استحاضه کثیره بخواهد پیش از وقت نماز سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

۴۳۶ ♦ نماز آیات مستحاضه ♦ نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز روزانه گفته شد، انجام دهد.

۴۳۷ ♦ انجام وظیفه مستحاضه برای نماز آیات ♦ هر گاه در وقت نماز روزانه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز روزانه او واجب است انجام دهد، و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل وضو بخواند.

۴۳۸ ♦ خواندن نماز قضا توسط مستحاضه ♦ مستحاضه نمی‌تواند نماز قضا بخواند، مگر احتمال عقلایی بدهد که اگر نماز را تأخیر بیندازد دیگر نتواند آن را انجام دهد که در این صورت باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

۴۳۹ ♦ شک در نوع خون ♦ اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم و دمل و مانند آن نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه آن‌ها را نداشته باشد، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

۳. غسل حیض

تعریف و مشخصات حیض

خون حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن ها خارج می شود، و زن را در هنگام دیدن خون حیض، حائض می گویند.

۴۴۰ ♦ **اوصاف خون حیض** ♦ خون حیض در بیشتر اوقات، گرم و تازه، و رنگ آن سیاه یا سرخ تیره است و با فشار و سوزش بیرون می آید و اگر خون، یکی از نشانه ها را داشته باشد، ولی نداند که نشانه های دیگر را دارد یا نه، در حکم این است که دو نشانه دیگر را هم دارد.

۴۴۱ ♦ **تعریف یائسگی** ♦ زن های قرشیه بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می شوند؛ یعنی خون حیض نمی بینند، و زن هایی که قرشیه نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می شوند.^۱ باید توجه داشت که زن های سیده یکی از اقسام زن های قرشیه می باشند.

۴۴۲ ♦ **خون پیش از نه سالگی و بعد از یائسگی** ♦ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری، و زن بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

۴۴۳ ♦ **خون حیض در زمان حاملگی و شیردهی** ♦ زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند، ولی زن حامله در دو جهت با سایر زن ها تفاوت دارد:

اول: صاحب عادت وقتی که عددیه اگر پس از ایام عادت خون ببیند چنانچه بیست روز از آخر عادت وی بگذرد، خونی که دیده حیض به حساب نمی آید و استحاضه است اگر چه به نشانه حیض باشد و اگر هنوز بیست روز از آخر عادت وی نگذشته، خونی که دیده چنانچه به نشانه حیض باشد، حیض و چنانچه به نشانه حیض نباشد استحاضه است، ولی در زنان دیگر خونی که پس از ایام حیض می بینند به طور کلی استحاضه است و فرقی بین گذشتن بیست روز و نگذشتن آن و نشانه دار بودن خون و نشانه دار نبودن آن نیست. در مورد خونی که زن در ایام عادت یا قبل از آن می بیند فرقی بین زن حامله و زنان دیگر نیست.

دوم: در زن حامله لازم نیست خون سه روز ادامه داشته باشد تا حیض به حساب آید.

۴۴۴ ♦ **دیدن خون با شک در تمام شدن نه سالگی** ♦ دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه حیض را نداشته باشد حیض نیست، و اگر نشانه حیض را

۱. ۶۰ سال قمری تقریباً ۵۸ سال و ۷۸ روز شمسی، و ۵۰ سال قمری تقریباً ۴۸ سال و ۱۸۷ روز شمسی است.

داشته باشد، حیض است و شرعاً علامت این است که نه سال او تمام شده است.

۴۴۵ ♦ دیدن خون با شک در یائسه شدن ♦ زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است و زنی که بین پنجاه و شصت سالگی است و نمی داند که قرشی است یا نه، حکم کسی را دارد که هنوز از پنجاه سال نگذشته است. بنابراین در مناطقی مثل ایران و عراق از آنجا که زن اطمینان ندارد که قرشیه نیست اگر بعد از پنجاه سالگی هم خون با شرایط ببیند حائض شمرده می شود.

۴۴۶ ♦ کمترین و بیشترین مدّت حیض ♦ مدّت خون حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست (البته اگر به جهت مانعی همچون حامله بودن یا خوردن قرص، خون سه روز ادامه نیابد، با داشتن سایر شرایط حیض است). مراد از روز، در این مسأله مدّت ۲۴ ساعت است؛ نه روز در مقابل شب.

۴۴۷ ♦ پشت سر هم نبودن سه روز اوّل حیض ♦ لازم نیست سه روز اوّل حیض پشت سر هم باشد؛ ولی باید سه روز اوّل، در یک دهه باشد، پس اگر یک روز خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند و چهار روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، خون های دیده شده حیض است؛ و اگر دو روز خون ببیند و هفت روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، هر دو خون حیض است؛ ولی اگر دو روز خون ببیند و هشت روز پاک شود، خون دیده شده حیض نمی باشد. و در مورد غیر سه روز اوّل لازم نیست خون دیده شده، در یک دهه واقع شود؛ بلکه اگر فاصله آن با آخر خون دیده شده از ده روز کمتر باشد، ادامه خون حیض سابق می باشد؛ بنابراین، اگر مثلاً سه روز متوالی خون ببیند و پاک شود و در روز دوازدهم دوباره خون ببیند، این خون نیز ادامه حیض می باشد. و نیز اگر دو روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره دو روز خون ببیند و دوباره پاک شود و در روز هیجدهم دوباره خون ببیند خون های دیده شده، یک حیض به حساب می آید. البته مجموع روزهایی که با فاصله، یا بی فاصله خون دیده است نباید از ده روز تجاوز کند؛ پس اگر هفت روز خون دید و سه روز پاک شد و دوباره هفت روز خون دید، نمی توان تمام خون های دیده شده را حیض دانست.

۴۴۸ ♦ ملاک شروع و ادامه حیض ♦ ابتدای حیض لازم است خون بیرون بیاید، ولی لازم نیست در تمام سه روز چنین باشد، بلکه اگر در ادامه حیض در باطن فرج خون باشد کافی است؛ و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدّت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در

تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

۴۴۹ ♦ نحوه محاسبه سه شبانه روز ♦ لازم است سه شبانه روز خون ببیند؛ پس اگر از اذان صبح (یا طلوع آفتاب) روز اول تا غروب روز سوم، خون بیاید برای حیض بودن کافی نیست و باید تا اذان صبح (یا طلوع آفتاب) روز چهارم هم خون بیاید، یا مقدار باقی مانده در ضمن ده روز تکمیل شود، همچنین اگر در وسطهای روز اول شروع شود، باید تا همان موقع از روز چهارم خون بیاید و در شب دوم و سوم هم خون قطع نشود و یا مقدار سه شبانه روز کامل در ضمن ده روز خون ببیند.

۴۵۰ ♦ پاکی بین روزهای حیض ♦ اگر در بین روزهایی که زن خون می بیند یک یا چند روز پاک شود به طوری که در باطن او هم خون نباشد، در روزهایی که پاک شده حائض نیست؛ هر چند روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک شده، بر روی هم از ده روز بیشتر نباشد؛ بنابراین اگر مثلاً سه روز خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند، در مدت دو خون حائض، و در دو روز وسط پاک می باشد و باید غسل حیض کرده و عبادات واجب خود را بجا آورد و می تواند کارهایی که بر حائض حرام است انجام دهد و چنانچه عباداتی در ایام پاکی انجام داده، لازم نیست دوباره بجا آورد.

۴۵۱ ♦ شک بین خون جراحت و حیض ♦ اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، چنانچه نشانه حیض را نداشته باشد و در روزهای عادت یا یکی دو روز قبل از آن نباشد، نمی تواند آن را خون حیض قرار دهد؛ مگر در برخی صورت ها که در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۴۵۲ ♦ شک بین خون حیض و استحاضه ♦ اگر خونی ببیند و شک کند خون حیض است یا استحاضه، چنانچه در ایام عادت یا یکی دو روز قبل باشد (هر چند نشانه حیض را نداشته باشد) یا بیش از دو روز قبل از عادت با نشانه حیض باشد، این خون حیض به شمار می آید و اگر بیش از دو روز قبل از عادت بدون نشانه حیض باشد باید اعمال استحاضه را انجام دهد، همچنین است اگر شک کند خون حیض است یا استحاضه یا خون دمل و زخم. حکم خون دیدن پس از ایام عادت در مسأله ۴۸۹ خواهد آمد.

۴۵۳ ♦ شک بین خون حیض، استحاضه و بکارت ♦ اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واری کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بعد بیرون بیاورد، پس اگر فقط اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر خون به همه آن

رسیده، حیض می‌باشد و اگر شک کند که خون حیض است یا خون استحاضه یا بکارت، یا شک کند که خون حیض است یا خون زخم است یا بکارت، یا اصلاً نداند چه خونی است، اگر فقط اطراف پنبه‌ای که در داخل فرج می‌گذارد آلوده شده باشد خون بکارت می‌باشد و اگر به همه آن رسیده و نشانه حیض را داشته باشد خون حیض، و اگر نشانه حیض را نداشته باشد، باید اعمال استحاضه را انجام دهد.

۴۵۴ ♦ شک در ادامه خون تا سه روز ♦ اگر زن خونی ببیند که اگر سه روز ادامه پیدا کند حکم به حیض بودنش می‌شود، ولی شک دارد که خون سه روز ادامه پیدا می‌کند یا قطع می‌شود، باید بنا را بر این بگذارد که خون ادامه پیدا کرده و حیض است، ولی اگر خون قطع شود و نداند که آیا دوباره قبل از تمام شدن ده روز خون می‌آید، باید بنا را بر این بگذارد که خون دوباره نمی‌آید و خونی که دیده حیض نبوده است، و همچنین است اگر در وقتی که خون قطع نشده بداند خون سه روز ادامه پیدا نمی‌کند ولی احتمال بدهد پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون بیاید.

۴۵۵ ♦ خون کمتر از سه روز و جریان دوباره آن پس از ده روز ♦ اگر کمتر از سه روز خون ببیند و بعد از گذشتن ده روز از اول خون، با شرایط حیض خون ببیند و خون دوم در عادت، یا یکی دو روز قبل از عادت باشد خون دوم حیض است (هرچند نشانه حیض را نداشته باشد) همچنین اگر بیشتر از دو روز قبل از عادت بوده و نشانه حیض را دارا باشد و در هر سه صورت خون اول، اگر چه در روزهای عادتش باشد و نشانه حیض را هم داشته باشد، حیض نیست.

احکام حائض

۴۵۶ ♦ کارهایی که بر حائض حرام است ♦ چند چیز بر حائض و کسی که شرعاً محکوم به حائض بودن است، حرام است:

اول: عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود و در مدتی که حائض می‌باشد، یا در مدتی که شرعاً محکوم به حائض بودن است، اگر چنین عبادت‌هایی را - هرچند به امید ثواب - بجا آورد معصیت کرده است؛ ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آن‌ها لازم نیست؛ مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار

خنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه ظاهراً جایز نیست که مقدار کمتر از خننه‌گاه را داخل کند و وطی زن در دبر به طور کلی شدیداً مکروه است و خلاف احتیاط استحبابی است و در حال حیض احتیاط استحبابی اکید در ترک آن است.

۴۵۷ ♦ جماع در روزهایی که زن شرعاً حائض است ♦ جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، جایز نیست؛ پس زنی که باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت یکی از خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی کند، همچنین در روزهایی که زن شرعاً می‌تواند برای خود حیض قرار دهد (همچون روزهای استظهار که در مسأله ۴۸۷ توضیح داده می‌شود)، اگر زن آن روزها را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی کند و لازم نیست در حیض قرار دادن از شوهر خود اجازه بگیرد، اگر چه احتیاط استحبابی در اجازه گرفتن است.

۴۵۸ ♦ کفاره نزدیکی در حال حیض ♦ اگر مرد با زن خود در حال حیض از جلو نزدیکی کند لازم است استغفار کند و مستحب - بلکه مطابق احتیاط مستحب - است که در نزدیکی با زن در حال حیض - چه از جلو باشد چه از پشت - کفاره بدهد و کفاره آن در مسأله ۴۶۰ بیان می‌شود.

۴۵۹ ♦ بهره‌گیری‌های جنسی غیر از جماع در حال حیض ♦ غیر از نزدیکی کردن با زن حائض سایر بهره‌گیری‌های جنسی؛ مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن، مانعی ندارد، ولی بهره‌گیری از ما بین ناف تا زانو مکروه و خلاف احتیاط استحبابی است.

۴۶۰ ♦ مقدار کفاره نزدیکی در ایام حیض ♦ کفاره نزدیکی در حال حیض صدقه دادن به فقیر است، به این ترتیب که: اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، کفاره نزدیکی در قسمت اول آن، یک دینار شرعی (حدود ۲۲ نخود طلای سکه‌دار^۱) و در قسمت دوم، نیم دینار (حدود ۱۱ نخود)، و در قسمت سوم، ربع دینار (حدود پنج نخود و نیم) است؛ مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، یک دینار شرعی و در شب یا روز سوم و چهارم نیم دینار، و در شب یا روز پنجم و ششم ربع دینار بدهد. و بهتر آن است که در قسمت سوم هم نیم دینار بدهد و از آن بهتر آن است که در هر سه قسمت یک دینار بدهد و اگر نتواند کفاره بدهد، به یک مسکین صدقه بدهد.

۱. رأی محققان در وزن دینار شرعی گوناگون است؛ مشهور آن را هیجده نخود دانسته‌اند و برخی از محققان بیش از بیست و یک نخود. اندازه ذکر شده در بالا بر مبنای بالاترین مقداری است که ذکر شده است.

۴۶۱ ♦ **زمان محاسبه قیمت طلا** ♦ اگر طلای سکه دار ممکن نباشد، پولی به قیمت آن داده شود و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

۴۶۲ ♦ **جماع در هر سه قسمت ایام حیض** ♦ اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض جماع کند، هر سه كفاره را که یک دینار و سه چهارم (حدود سی و هشت نخود و نیم) می شود بدهد.

۴۶۳ ♦ **تکرار جماع در ایام حیض** ♦ اگر با زن حائض در یک حیض چند مرتبه جماع کند، بهتر آن است که برای هر جماع یک كفاره بدهد.

۴۶۴ ♦ **شروع حیض در حال نزدیکی** ♦ اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود، و اگر جدا نشود احتیاط مستحب آن است که كفاره بدهد.

۴۶۵ ♦ **وطی به شبهه در ایام حیض** ♦ اگر مرد با زن حائض نامحرم به گمان این که عیال خودش است جماع کند، احتیاط مستحب این است که كفاره بدهد.

۴۶۶ ♦ **كفاره نزدیکی در صورت ندانستن حکم یا فراموشی** ♦ کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند، كفاره ندارد.

۴۶۷ ♦ **كفاره نزدیکی در صورتی که به اشتباه گمان می کرده زن حائض است** ♦ اگر مرد به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است، كفاره ندارد.

۴۶۸ ♦ **طلاق زن در حال حیض** ♦ طلاق دادن زن در حال حیض، با شرایطی که در احکام طلاق گفته می شود باطل است.

۴۶۹ ♦ **قول زن در مورد حیض** ♦ اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام و اطمینان به دروغ بودن گفته اش نباشد، باید حرف او را قبول کرد.

۴۷۰ ♦ **حائض شدن در بین نماز** ♦ اگر زن در بین نماز حائض شود نمازش باطل است، و ادامه دادن آن حرام می باشد.

۴۷۱ ♦ **شک در حائض شدن بین نماز** ♦ اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه،

نمازش صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است؛ بلی اگر در نماز مغرب بعد از دو رکعت حائض شود، نماز را رها می‌کند و احتیاط آن است که بعد از پاک شدن نماز مغرب را از جایی که حائض شده تمام کند و قضا نیز بنماید.

۴۷۲ ♦ وظیفه حائض بعد از پاک شدن ♦ بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و امور دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است و نیازی به وضو ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل یا بعد از آن، وضو بگیرد و بهتر آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد.

۴۷۳ ♦ احکام حائض پیش از انجام غسل ♦ بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد؛ اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند و بهتر این است که جماع پس از شستن فرج باشد، ولی جماع پیش از غسل کراهت شدید دارد، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند ورود در مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ و نیز در سایر مساجد در غیر صورت عبور، و مس خط قرآن؛ تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

۴۷۴ ♦ نبود آب کافی برای غسل و وضو ♦ اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و احتیاط مستحب آن است که بدل از وضو تیمم هم بنماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید عوض غسل تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد و اگر برای هیچ یک از آن‌ها آب ندارد، باید بدل از غسل تیمم نموده و بنابر احتیاط مستحب تیمم دیگری هم بدل از وضو بگیرد.

۴۷۵ ♦ قضای نماز و روزه بر حائض ♦ نمازهای یومیه‌ای که به سبب حیض از زن فوت شده قضا ندارد ولی روزه‌های واجب را که در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید و قضای نمازهای غیر یومیه که بر دیگران واجب است، باید قضا کند. فوری خواندن نماز در صورت احتمال حیض

۴۷۶ ♦ فوری خواندن نماز در صورت احتمال حیض ♦ هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را به تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند؛ بلکه بنابر احتیاط مستحب اگر احتمال هم بدهد، نماز را فوراً بخواند.

۴۷۷ ♦ شروع حیض قبل از خواندن نماز در وقت ♦ اگر زن نماز را به تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود چنانچه می‌توانسته نمازش را در وقت بخواند - هر چند به این صورت که مقدمات آن مانند وضو گرفتن یا غسل یا تیمم کردن یا پاک بودن بدن یا

لباس و یافتن جهت قبله را قبل از وقت انجام دهد، یا نماز را بدون حرج تند بخواند- قضای آن نماز بر او واجب می شود، و در چگونگی نماز باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اوّل ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب است که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود و می تواند قبل از وقت، مقدّمات نماز را تهیه کند و مدّت زمان به قدری است که بتواند بدون حرج با تند خواندن، نماز را بجا آورد، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با شرایط ذکر شده، کافی است.

۴۷۸ ♦ پاک شدن در آخر وقت نماز ♦ اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید آن را قضا کند، و اگر می تواند با تهیه مقدّمات از قبل، نماز را در این وقت بخواند، داشتن وقت برای تهیه مقدّمات پس از پاک شدن، لازم نیست و همین مقدار که بتواند نماز اشخاصی را که به خاطر اضطرار و عذر به صورت خاصی خوانده می شود - مثلاً با لباس نجس یا بدون لباس - بخواند کفایت می کند و اگر این مقدار هم وقت نداشته باشد، نماز واجب نیست و اگر می تواند با تحصیل مقدّمات قبل از پاک شدن، نمازش را پس از پاک شدن در آخر وقت بخواند ولی چون تحصیل مقدّمات نکرده اکنون قادر به خواندن نماز - ولو نماز افراد معذور - نیست، نماز فعلاً بر او واجب نیست ولی قضای آن واجب است.

۴۷۹ ♦ نماز حائض در صورت تنگی وقت برای غسل ♦ اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد ولی می تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست؛ اما اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمّم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

۴۸۰ ♦ شک در باقی بودن وقت نماز بعد از پاک شدن از حیض ♦ اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

۴۸۱ ♦ ترک نماز به خیال نبود وقت کافی ♦ اگر به خیال این که برای خواندن یک رکعت نماز - با خصوصّیاتی که در مسأله ۴۷۷ گفته شد - وقت ندارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

۴۸۲ ♦ مستحبات حائض در اوقات نماز ♦ مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد - و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمّم

نماید- و در جای نمازش رو به قبله بنشینند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

۴۸۳ ♦ مکروهات در حال حیض ♦ خواندن سوره‌هایی که سجده واجب ندارند و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به جلد یا حاشیه یا مابین خط‌های قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، بر حائض مکروه است.

اقسام زن‌های حائض

۴۸۴ ♦ اقسام شش‌گانه زن‌های حائض ♦ زن‌های حائض بر شش قسم‌اند:

اول: صاحب عادت وقتیّه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم از وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثل آن‌که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون حیض ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیّه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم از وقت معین حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه به یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز ششم و ماه دوم روز هفتم از خون پاک شود. **سوم:** صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن‌که ماه اول از اول ماه تا آخر روز هفتم و ماه دوم از هفتم تا آخر روز سیزدهم خون ببیند.

چهارم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

پنجم: مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام این‌ها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود:

۱. صاحب عادت وقتیّه و عددیه

۴۸۵ ♦ اقسام زن‌های دارای عادت وقتیّه و عددیه ♦ زنانی که عادت وقتیّه و عددیه دارند،

سه دسته هستند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم از وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون حیض ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت این زن از روز اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین؛ مثلاً از اول ماه تا هفتم، خونی که می‌بیند نشانه حیض را دارد؛ یعنی تیره، گرم و با فشار است، و بقیه خون‌های او نشانه استحاضه را دارد؛ یعنی زرد یا قرمز روشن است، که عادت او از اول ماه تا هفتم می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم از وقت معین خون حیض ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع خون‌هایی که دیده - بدون محاسبه زمانی که پاک بوده - در دو ماه به یک اندازه باشد و شرایط حیض را هم داشته باشد (یعنی مجموع خون‌ها در هر ماه از ده روز بیشتر نشود و سه روز اول خون در یک دهه واقع شود و مدتی که در وسط پاک بوده کمتر از ده روز باشد) و لازم نیست که روزهایی که در وسط پاک بوده به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون حیض ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که روز اول و دوم ماه خون دیده کمتر از هشت روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، عادت او هفت روزه است که از اول ماه به طور متصل به حساب می‌آید.

همچنین اگر در یکی از دو ماه از زمان معینی (مثلاً از اول ماه) چند روز متصل (مثلاً هفت روز) خون حیض ببیند و در ماه دیگر از همان وقت چند روز خون ببیند و سپس مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و خون هر دو ماه شرایط حیض را داشته و به یک اندازه هم باشند، عادتش به همان مقدار (مثلاً هفت روز) است که به طور متصل از اول آن زمان معین (مثلاً از اول ماه) محاسبه می‌گردد.

۴۸۶ ♦ حکم صاحب عادت وقتیه و عددیه ♦ در تمام اقسام عادت وقتیه و عددیه اگر زن خون

ببیند و شروع آن در وقت عادت یا یکی دو روز جلوتر باشد - اگر چه آن خون زرد رنگ باشد - باید از اول خون به مقدار عدد عادتش به احکام حائض عمل نماید و اگر خون ادامه داشت مستحب است تا ده روز استظهار کند (همان طور که در مسأله آینده گفته خواهد شد) و اگر خون از ده روز بگذرد استحاضه است، مگر در صورتی که عادت با نشانه حیض مشخص شده باشد (صورت دوم مسأله سابق) که چنانچه پس از ده روز خونی ببیند که نشانه حیض را داشته باشد و خونی که در

وقت عادت یا یکی دو روز جلوتر دیده نشانه‌های حیض را نداشته باشد، خون نشانه‌دار، حیض است و خونی که در ایام عادت دیده حیض نبوده؛ بنابراین تمام عبادت‌های واجبیه را که در آن زمان ترک کرده، باید قضا کند.

و به طور کلی در جایی که عادت با نشانه حیض مشخص شده باشد چنانچه دو خون ببیند که هریک به تنهایی بتواند حیض باشد و هر دو نتوانند حیض باشند و یکی از آن دو بدون نشانه، ولی در زمان حیض یا یکی دو روز جلوتر باشد، و دیگری در غیر زمان حیض ولی با نشانه حیض باشد؛ خون با نشانه حیض، حیض است و خون زمان عادت استحاضه، برخلاف سایر اقسام عادت که خون زمان عادت حیض است.

در پاره‌ای از مسائل آینده که حیض بودن خون زمان عادت بر حیض بودن خون نشانه‌دار مقدم شمرده شده، مراد اقسام معمولی عادت است که به وسیله نشانه حیض مشخص نشده است.

۴۸۷ ♦ استظهار ♦ مراد از استظهار در مسأله گذشته و مسائل آینده این است که زن خود را حائض به شمار آورده، به احکام حائض رفتار نموده، عبادات را ترک و از محرمات حائض اجتناب کند. استظهار درباره زنی که عادتش مستقیم باشد و هیچ از نظر عدد تخلف نداشته باشد، مشروع نیست؛ در غیر این شخص استظهار تا ده روز مستحب است؛ خواه در زمان استظهار خون به نشانه حیض باشد یا نباشد، خون از ده روز بگذرد یا نگذرد، از آغاز بداند که از ده روز می‌گذرد یا نداند. ایام استظهار همانند ایام حیض است و قضای نمازهای روزانه‌ای که زن در آن موقع ترک می‌کند، واجب نیست.

۴۸۸ ♦ خون دیدن قبل از ایام عادت ♦ زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر خون ببیند و شروع آن بیش از دو روز قبل از عادت باشد، چند صورت دارد:

الف: اگر خون به رنگ سیاه یا قرمز تیره باشد، حیض است.

ب: اگر خون به رنگ زرد یا قرمز روشن باشد، استحاضه است.

ج: اگر در آغاز به رنگ زرد یا قرمز روشن بوده، قبل از عادت سیاه یا قرمز تیره شده، و با رنگ حیض سه روز در ضمن یک دهه ادامه داشته یا بعد از تغییر رنگ به ایام عادت متصل شده و سه روز را تکمیل کند (هر چند در ایام عادت به رنگ حیض نباشد) در این دو حالت از وقتی که تغییر رنگ داده حیض به شمار می‌آید و نمازهایی را که ترک کرده قضا ندارد.

د: اگر در آغاز به رنگ زرد یا قرمز روشن بوده، و با همان رنگ به ایام عادت متصل شده است از اول ایام عادت حیض به حساب می‌آید، اگر چه آن خون همچنان زرد یا قرمز روشن

باشد، ولی اگر سه روز در ضمن یک دهه ادامه نداشته باشد، معلوم می‌گردد که آن خون حیض نبوده و باید عبادت‌های واجبیه را که نخوانده است، قضا کند.

ه: اگر در آغاز به رنگ زرد یا قرمز روشن بوده و بعد که قرمز تیره یا سیاه شده یا ایام عادت رسیده، کمتر از سه روز ادامه یافته است، به مقدار سه روز را عادت خود قرار می‌دهد و بعد از پاک شدن، نماز و سایر عبادت‌های واجبیه را که در آن سه روز بجا نیاورده، قضا می‌کند (و برای تعیین سه روز، خونی را که نشانه حیض دارد یا در ایام عادت می‌بیند حیض قرار می‌دهد و بنابر احتیاط مقدار کسری آن تا سه روز را اگر می‌تواند از خون بعد تکمیل می‌کند) و در سایر روزهایی که خون می‌بیند باید به وظایف مستحاضه عمل نماید.

در سایر صورت‌ها که حکم به حیض بودن خون شد، به اندازه عدد عادت خود حیض قرار داده، پس از آن تا ده روز از هنگامی که حکم به حیض بودن شد، مستحب است استظهار کند و بعد از آن استحاضه می‌باشد.

۴۸۹ ♦ خون دیدن پس از ایام عادت ♦ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از گذشتن تمام ایام عادت شروع به خون دیدن کرد استحاضه است؛ هر چند به نشانه حیض باشد، مگر آن‌که عادت وی در اثر نشانه‌دار بودن خون مشخص شده باشد (صورت دوم مسأله ۴۸۵) که چنانچه خونی با نشانه پس از ایام عادت هم ببیند، حیض است.

۴۹۰ ♦ پاکی بین دو خون که قبل از ایام عادت شروع شده و تجاوز خون از ده روز ♦ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بعد از آن‌که مدتی قبل از عادت، خونی با نشانه حیض دید کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده - بدون محاسبه ایامی که در وسط پاک بوده - از ده روز بیشتر باشد؛ مثلاً پنج روز حیض ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره بیش از پنج روز خون ببیند، از زمانی که خون می‌بیند به مقدار عدد عادتش حیض قرار می‌دهد و اگر خون اول کمتر از عادت باشد از خون دوم تکمیل می‌کند و پس از آن مستحب است تا ده روز استظهار نماید و خون بعد از ده روز استحاضه است.

۴۹۱ ♦ خون دیدن در ایام عادت و پاک شدن و دیدن دوباره خون ♦ زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا یکی دو روز قبل از آن شروع به خون دیدن کرد و مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند، از آغاز خون اول به مقدار عدد عادتش حیض بوده، اگر کمتر از عادت بود، آن را از خون دوم تکمیل می‌کند و چنانچه خون ادامه داشت، مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از آن مستحاضه است.

۴۹۲ ♦ دیدن خون متصل بیش از ده روز در ایام عادت و بعد از آن ♦ زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا یکی دو روز پیش از آن شروع به خون دیدن کند و بیشتر از ده روز متصل خون ببیند، به مقدار عدد عادتش از اولین روزی که خون می بیند حیض قرار می دهد؛ هر چند نشانه حیض را نداشته باشد، و پس از آن مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از ده روز بقیه خون استحاضه است؛ هر چند نشانه حیض را داشته باشد، مگر آن که عادت وی در اثر نشانه حیض مشخص شده باشد؛ که در این صورت باید خون حیض را در خون های نشانه دار قرار دهد - همان طور که در مسأله ۴۸۶ گذشت - و زنی که بیش از دو روز قبل از عادت با نشانه حیض خون ببیند، از روز اول خون به مقدار عادتش حیض بوده و تا ده روز مستحب است استظهار کند و پس از آن استحاضه است.

۲. صاحب عادت وقتی

۴۹۳ ♦ اقسام زن های دارای عادت وقتی ♦ زانی که عادت وقتی دارند، سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم از وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه به یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز ششم و ماه دوم روز هفتم از خون پاک شود؛ که این زن باید روز اول ماه را وقت عادت خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم از وقت معین خون او حداقل سه روز قرمز تیره یا سیاه رنگ است و بقیه خون های او قرمز روشن یا زرد رنگ است و شماره روزهایی که خون او قرمز تیره یا سیاه است در هر دو ماه به یک اندازه نباشد؛ مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا ششم خون او به رنگ حیض، و بقیه به رنگ استحاضه می باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را وقت عادت خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم از وقت معینی (مثلاً اول ماه) خون حیض ببیند و مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع خون هایی که دیده - بدون محاسبه زمانی که در وسط پاک بوده - در دو ماه به یک اندازه نباشد و در هر دو ماه خون شرایط حیض را داشته باشد (یعنی از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد و سه روز اول آن در یک دهه واقع باشد) که این زن هم آن وقت معین (مثلاً اول ماه) را وقت عادت خود قرار می دهد.

همچنین اگر در یکی از دو ماه از زمان معینی (مثلاً اوّل ماه) چند روز متّصل خون حیض ببیند و در ماه دیگر از همان وقت چند روز خون ببیند، سپس کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع هر دو خون شرایط حیض را داشته و مقدارش با ماه اوّل یکسان نباشد؛ که در این صورت نیز باید آن زمان معین (مثلاً اوّل ماه) را وقت عادت خود قرار دهد.

۴۹۴ ♦ حکم صاحب عادت وقتیّه ♦ زنی که عادت وقتیّه دارد اگر در وقت عادت خود یا یکی دو روز قبل از عادت (با نشانه حیض یا بدون نشانه حیض) یا چند روز قبل با نشانه حیض خون ببیند، باید به احکام حائض رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده؛ مثل آن که از سه روز کمتر باشد، باید عبادت های واجبی را که بجا نیاورده، قضا کند، و چنانچه خونی در وقت عادت خود یا یکی دو روز قبل و خون دیگری در غیر وقت عادت ببیند، و هریک به تنهایی بتواند حیض باشد ولی نتواند هر دو خون را حیض قرار دهد، خونی را که در وقت عادت یا یکی دو روز قبل است، حیض قرار می دهد، هر چند به نشانه حیض نباشد و خونی را که در غیر وقت عادت می بیند، استحاضه قرار می دهد، هر چند به نشانه حیض نباشد؛ مگر آن که عادت وی به سبب نشانه حیض مشخص شده باشد (صورت دوم مسأله قبل)، که در این صورت خون نشانه دار حیض و خون بی نشانه، استحاضه است.

۴۹۵ ♦ مقدار حیض برای صاحب عادت وقتیّه ♦ زنی که عادت وقتیّه دارد، برای تعیین مقدار خون حیض خود می باید نخست به نشانه حیض و سپس به عادت یکی از خویشان خود توجه کند، بنابراین اگر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد در صورتی که شرایط حیض را هم داشته باشد، (یعنی از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد) آن خون را حیض قرار می دهد و اگر نتواند مقدار حیض خود را به واسطه نشانه حیض تعیین نماید، باید شماره عادت یکی از خویشان خود را در زمانی که هم سن او بوده اند؛ پدری باشد یا مادری، زنده باشد یا مرده، حیض قرار دهد و پس از آن مستحب است تا ده روز استظهار کند و پس از ده روز، خون استحاضه است.

۴۹۶ ♦ زمان شروع حیض در صورت ملاک قرار دادن عادت خویشان ♦ زنی که عادت وقتیّه دارد و شماره عادت یکی از خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اوّل عادت او بوده، اوّل حیض خود قرار دهد؛ مثلاً زنی که هر ماه از روز اوّل حیض می دیده و گاهی روز ششم و گاهی روز هفتم پاک می شده است، چنانچه یک ماه از اوّل تا دوازدهم خون ببیند و عادت یکی از خویشان او هفت روز باشد، هفت روز اوّل ماه را حیض قرار می دهد و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و سپس مستحاضه می باشد.

۴۹۷ ♦ تعداد روزهای عادت در صورت ممکن نبودن تشخیص آن ♦ زنی که با نشانه حیض نمی‌تواند حیضش را معین کند و هیچ یک از خویشاوندانش هم عادت ندارند یا به آنان دسترسی ندارد، شش یا هفت روز را حیض قرار می‌دهد و بنابراین احتیاط از اول خون قرار دهد و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و بعد از آن مستحاضه است.

۳. صاحب عادت عددیه

۴۹۸ ♦ اقسام زن‌های دارای عادت عددیه ♦ زن‌هایی که عادت عددیه دارند، سه دسته‌اند:

اول: زنی که شماره حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت مقدار روزهایی که خون دیده، عدد عادت او می‌شود؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عدد عادتش پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض: قرمزی تیره یا سیاهی، و بقیه نشانه استحاضه: قرمزی روشن یا زردی، را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض را دارد در هر دو ماه یک اندازه است، ولی وقت آن یکی نیست. در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عدد عادت او می‌شود؛ مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پایان روز پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پایان روز پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم خون حیض ببیند و مدتی کمتر از ده روز پاک شود و دوباره خون ببیند و وقت دیدن خون در دو ماه فرق داشته باشد و مجموع خون‌هایی که دیده - بدون محاسبه زمانی که پاک بوده - در دو ماه به یک اندازه باشد و در هر ماه شرایط حیض را داشته باشد (یعنی از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نشود و سه روز اول خون در یک دهه واقع شود) که در این صورت شماره مجموع خون‌هایی که در هر ماه دیده، عدد عادت او محسوب می‌شود و لازم نیست که روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر ماه اول، از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و سپس سه روز خون ببیند و ماه دوم، روز یازدهم و دوازدهم خون ببیند و چهار روز پاک شود، سپس چهار روز خون ببیند، عادت او شش روز می‌شود.

همچنین است اگر در یکی از دو ماه به طور متصل مقداری خون ببیند و در ماه دیگر به همان مقدار به طور جداگانه خون ببیند و وقت خون دیدن یکی نباشد.

۴۹۹ ♦ حکم صاحب عادت عددیه ♦ زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون یک شکل ببیند، پس اگر همه زرد رنگ یا قرمز روشن بود، مستحاضه است، و اگر همه قرمز تیره یا سیاه بود، به شماره روزهای عادتش حیض قرار می دهد و مستحب است تا ده روز استظهار نماید و بقیه را استحاضه قرار می دهد و بنابر احتیاط مقدار حیض را از روزهای اول خون، قرار دهد.

و اگر خونی که دیده یک شکل نبوده است، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض قرار داده و مستحب است بعد از آن تا ده روز استظهار نماید و بقیه خون ها، استحاضه می باشد و اگر خونی که نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت از خون های نشانه دار حیض قرار می دهد (و بنابر احتیاط این مقدار را از روزهای اول قرار دهد) و مستحب است تا ده روز استظهار کند (هر چند خون زرد رنگ باشد) و بقیه را استحاضه قرار می دهد؛ و اگر مقدار روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر، ولی حداقل سه روز باشد، این مقدار را حیض قرار داده و مقداری از خون های دیگر را نیز حیض قرار می دهد تا به اندازه عادت شود (و بنابر احتیاط اگر می تواند مکمل عدد عادت را از بعد حساب می کند) و اگر از سه روز نیز کمتر باشد، به مقدار سه روز به احکام حائض رفتار می نماید و بعد از پاک شدن، نماز و سایر عبادت های واجبیه که در این سه روز بجا نیاورده، قضا می نماید (بنابر احتیاط مکمل سه روز را از بعد حساب می کند) و در بقیه روزها مستحاضه می باشد.

۴ و ۵. مبتدئه و مضطربه

۵۰۰ ♦ تعریف مبتدئه و مضطربه ♦ مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است، و مضطربه، یعنی زنی که بیش از یک بار خون دیده ولی عادت معینی نه در وقت و نه در عدد پیدا نکرده، یا عادتش از بین رفته و عادت تازه ای پیدا نکرده است، این دو در احکام حیض و استحاضه یکسان هستند به جز در حکمی که در ذیل مسأله ۵۰۴ خواهد آمد.

۵۰۱ ♦ حکم مضطربه و مبتدئه ♦ مبتدئه و مضطربه اگر خونی ببینند که نشانه های حیض را

داشته باشد، باید به وظائف حائض رفتار کنند، و اگر بعد روشن شود که آن خون حیض نبوده (مثلاً خون سه روز در ضمن یک دهه ادامه نیابد) باید عبادت‌های واجبی را که ترک کرده قضا کنند، و اگر خونی که می‌بینند نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکام مستحاضه عمل کنند.

۵۰۲ ♦ دیدن خون با نشانه حیض برای مبتدئه و مضطربه ♦ مبتدئه یا مضطربه اگر چند روز خون ببینند، چنانچه این خون صفات حیض را نداشته باشد، استحاضه است، و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد همگی حیض است. اما اگر خون نشانه‌دار بیش از ده روز ادامه یابد، مقدار عادت یکی از خویشاوندان در سن و سال خود را حیض قرار می‌دهد، و اگر هیچ یک از خویشاوندانش عادت معینی نداشته باشند، یا به آن‌ها دسترسی نداشته باشد شش یا هفت روز را برای خود حیض قرار می‌دهد (و بنا بر احتیاط این مقدار را از اول خون‌ها قرار می‌دهد) و در هر دو صورت (رجوع به عادت برخی خویشاوندان یا حیض قرار دادن شش یا هفت روز) مستحب است تا ده روز استظهار کند (همان طور که در مسأله ۴۸۷ گذشت) و پس از آن باید به احکام مستحاضه عمل کند.

۵۰۳ ♦ دیدن خون با برخی نشانه‌های حیض ♦ مبتدئه یا مضطربه اگر خونی ببیند که برخی از آن نشانه‌های حیض را دارد و برخی نشانه‌های حیض را ندارد، سه صورت دارد:

الف: خون نشانه‌دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد در این صورت خون نشانه‌دار را حیض و خون بدون نشانه‌ی حیض را استحاضه قرار می‌دهد.

ب: خون نشانه‌دار کمتر از سه روز باشد که باید آن خون نشانه‌دار و مکمل آن را تا سه روز از خون‌های بی‌نشانه حیض قرار دهد و پس از پاک شدن، نماز و سایر عبادت‌های واجبی را که ترک کرده قضا کند (و بنا بر احتیاط اگر می‌تواند کسری سه روز را از خون‌هایی که پس از خون‌های نشانه‌دار است تکمیل می‌کند) و خون بعد از سه روز را استحاضه قرار می‌دهد.

ج: خون نشانه‌دار بیشتر از ده روز باشد در این صورت برای تعیین مقدار حیض خود به عادت یکی از خویشاوندان خویش در این سن و سال، مراجعه می‌کند و اگر هیچ یک از آن‌ها عادت نداشته باشند یا به آن دسترسی نداشته باشد شش یا هفت روز از خون‌های نشانه‌دار را حیض قرار می‌دهد (و بنا بر احتیاط این مقدار را از اول خون‌های نشانه‌دار قرار می‌دهد) و در هر دو صورت خون‌های بعد را استحاضه قرار می‌دهد. البته در صورت اول و سوم این مسأله مستحب است تا ده روز استظهار کند (همان طور که در مسأله ۴۸۷ گذشت).

۵۰۴ ♦ دیدن دو خون با فاصله کمتر از ده روز ♦ مبتدئه یا مضطربه اگر پیش از گذشتن ده روز از

خونی که با نشانه‌های حیض دیده، بار دیگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داراست، مثلاً پنج روز خون سیاه، سپس نه روز خون زرد و سپس چند روز خون سیاه ببیند، اگر مجموع خون‌هایی که نشانه‌های حیض را دارند از ده روز بیشتر نباشد، همه آن‌ها حیض است و مستحب است تا ده روز استظهار کند (همان طور که در مسأله ۴۸۷ گذشت)، و اگر مجموع خون‌های نشانه‌دار از ده روز بیشتر باشد، به مقدار عادت یکی از خویشاوندان خویش در این سن و سال را حیض قرار می‌دهد (و بنابر احتیاط این مقدار را از اوّل خون‌ها قرار می‌دهد) و پس از ده روز مستحاضه است.

لازم به ذکر است که در تمام صورت‌های این مسأله اگر مضطربه نسبت به مقداری از عدد یا وقت حیض اطمینان داشته باشد، باید آن را رعایت کند، بنابراین اگر اکثر حیض او منظم نباشد، ولی در سال‌های اخیر وی هیچ‌گاه عادت وی از هشت روز - مثلاً - کمتر نیست، در این صورت باید در صورت امکان عادت خود را از این مقدار کمتر قرار ندهد، هر چند عادت تمام خویشاوندانش کمتر از آن باشد. همچنین اگر ابتدای عادت وی از جهت وقت نامشخص باشد و گاه چند روز قبل از آغاز ماه خون می‌بیند و گاه از آغاز ماه، ولی همیشه در سال‌های کنونی وی در سه روز اوّل ماه خون می‌بیند در این صورت خون سه روز اوّل ماه را باید حیض قرار دهد، هر چند نشانه‌های حیض را دارا نباشد.

۶. ناسیه

۵۰۵ ♦ اقسام ناسیه ♦ ناسیه، یعنی زنی که عادت داشته باشد ولی عادت خود را فراموش کرده باشد، اگر هم در وقت و هم در عدد عادت داشته و عادت خود را فراموش کند، مسأله سه صورت دارد:

اوّل: تنها عادت وقتی خود را فراموش کند، که حکم زنی را دارد که عادت عددی دارد.

دوّم: تنها عادت عددی خود را فراموش کند که حکم زنی را دارد که عادت وقتی دارد.

سوم: هر دو عادت خود را فراموش کند که در حکم مضطربه است، همچنین اگر تنها در یکی از وقت و عدد عادت داشته و آن را فراموش کند، در حکم مضطربه است.

البته اگر مقداری از عادت خود را در یاد داشته باشد، مثلاً مطمئن است که عادت وی از هشت روز کمتر نیست ولی احتمال می‌دهد که نه یا ده روز باشد، در این صورت در صورت امکان نباید ایام حیض خود را از مقداری که در یاد دارد کمتر قرار دهد.

همچنین اگر ناسیه مقداری از وقت عادت خود را در یاد داشته باشد، مثلاً بداند که در سال‌های

کنونی وی همیشه سه روز اول ماه را حائض بوده ولی اول و آخر زمان حیض خود را فراموش کرده، باید در وقتی که در یاد دارد خون را حیض قرار دهد، هر چند نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

مسائل متفرقه حیض

۵۰۶ ♦ وظیفه زنی که عادت وقتیته ندارد ♦ زنی که فقط عادت عددیه دارد یا عادت وقتیته هم داشته و آن را فراموش کرده است، همانند مضطربه و مبتدئه اگر خونی ببیند که نشانه حیض را داشته باشد، باید به وظایف حائض رفتار نماید و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، باید نماز و سایر عبادت‌های واجبی را که بجا نیاورده، قضا نماید، و اگر خونی ببیند که نشانه حیض را نداشته باشد، باید به وظائف استحاضه عمل نماید.

۵۰۷ ♦ ملاک تغییر عادت ♦ زنی که در حیض عادت دارد؛ چه در وقت حیض عادت داشته باشد و چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است؛ مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه پشت سر هم از یازدهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از یازدهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

۵۰۸ ♦ مقصود از یک ماه در ایام حیض ♦ مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز؛ نه از روز اول ماه تا آخر ماه، یا از روزی که خون می‌بیند تا همان روز از ماه بعد.

۵۰۹ ♦ دو بار خون دیدن در یک ماه ♦ زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد؛ بلی در مورد زنی که عادت وقتیته دارد و عادت وی به وسیله نشانه‌های حیض مشخص نشده باشد خونی که بعد از ایام عادت می‌بیند هر چند نشانه حیض را داشته و ده روز فاصله هم شده باشد، حیض نیست.

۵۱۰ ♦ فاصله افتادن ده روز خون با نشانه استحاضه بین دو خون با نشانه حیض ♦ اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر با نشانه استحاضه خون ببیند و دوباره سه روز یا بیشتر خونی به نشانه حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه حیض داشته، حیض قرار دهد؛ بلی در مورد زنی که عادت وقتیته دارد و عادت وی به وسیله نشانه حیض

مشخص نشده باشد، خون بعد از ایام عادت، حیض نیست.

۵۱۱ ♦ وظیفه زنی که پیش از ده روز پاک شده و می‌داند در باطن خون نیست ♦ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند؛ اگر چه یقین داشته باشد که قبل از گذشتن ده روز دوباره خون می‌بیند.

۵۱۲ ♦ وظیفه زنی که پیش از ده روز پاک شده ولی احتمال می‌دهد در باطن خون باشد ♦ اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاک نبود، چنانچه در عدد حیض عادت داشته باشد، به مقدار عدد عادت را حیض قرار دهد، و مستحب است تا ده روز، استظهار نماید. و اگر عادت ندارد، اقسام و تفصیلی دارد که در مسائل مبتدئه و مضطر به و ناسیه گذشت.

۵۱۳ ♦ ترک عبادات به خیال حائض بودن و معلوم شدن خلاف آن ♦ اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند و بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌های واجبی را که در آن روزها بجا نیاورده، قضا کند و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، آن عبادت‌ها باطل است.

۴. غسل نفاس

۵۱۴ ♦ تعریف خون نفاس ♦ از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

۵۱۵ ♦ خون دیدن قبل از تولد بچه ♦ خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند، نفاس نیست.

۵۱۶ ♦ ناتمام بودن خلقت بچه هنگام تولد و نفاس ♦ لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد، در صورتی که زاییدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

۵۱۷ ♦ کمترین و بیشترین مدت نفاس ♦ ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید؛ ولی

بیشتر از ده روز نمی‌شود.

۵۱۸ ♦ شک در سقط شدن یا زاییدن ♦ هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا بداند چیزی سقط شده و شک کند که زاییدن صدق می‌کند، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود، شرعاً خون نفاس نیست.

۵۱۹ ♦ احکام خون نفاس ♦ کارهایی که بر حائض حرام است بر نفساء هم حرام است بنابراین ورود و توقف در مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ و نیز در سایر مساجد - مگر در حال عبور - و رساندن جایی از بدن به خط قرآن که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

۵۲۰ ♦ طلاق یا نزدیکی در حال نفاس ♦ طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل، و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد، و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاطاً مستحب آن است که به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

۵۲۱ ♦ وظیفه زن هنگام پاک شدن از نفاس ♦ وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد. و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده بر روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و در روزهایی که در وسط پاک بوده، طاهر و عبادت‌هایی که انجام داده صحیح است.

۵۲۲ ♦ شک در پاک شدن از نفاس ♦ اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، مانند زن حائض باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند.

۵۲۳ ♦ مدت نفاس صاحب عادت و قتیّه و عددیه ♦ چنانچه زن نفساء در حیض عادت و قتیّه و عددیه دارد، باید به اندازه عدد روزهای عادت خود را نفاس قرار داده و بعد از آن مستحب است تا ده روز استظهار کند (یعنی احتیاطاً خود را نفساء به شمار آورد چنانچه نظیر آن در مسأله ۴۸۷ گذشت) و بعد از ایامی که خون را نفاس قرار داده اگر خون ادامه داشت، تا ده روز استحاضه است و پس از آن اگر خون در ایام عادت یا یکی دو روز قبل باشد، حیض و گرنه، آن هم استحاضه است.

۵۲۴ ♦ مدت نفاس صاحب عادت عددیه ♦ چنانچه زن نفساء در حیض عادت عددیه داشته باشد، باید به اندازه عدد عادت خود را نفاس قرار داده و بعد از آن مستحب است تا ده روز استظهار

کند، و پس از ایامی که نفاس قرار داده اگر خون ادامه داشت، تا ده روز استحاضه، و پس از آن اگر خون نشانه حیض را داشته، حیض وگرنه، آن هم استحاضه است.

۵۲۵ ♦ مدّت نفاس صاحب عادت وقتیّه ♦ چنانچه زن نفاس در حیض عادت وقتیّه داشته باشد، خونی را که تا ده روز می بیند خون نفاس و پس از آن در دهه دوم استحاضه، و پس از آن، چنانچه خون در ایام عادت یا یکی دو روز جلوتر باشد، حیض وگرنه، آن هم استحاضه است.

۵۲۶ ♦ مدّت نفاس زنان فاقد عادت یا ناسیه ♦ زنی که در حیض عادت ندارد، یا عادت خود را فراموش کرده است، خونی را که تا ده روز بعد از زایمان می بیند خون نفاس، و پس از آن تا ده روز استحاضه و پس از آن اگر خون نشانه حیض را داشته باشد، حیض وگرنه استحاضه است.

۵. غسل مس میت

۵۲۷ ♦ شرایط وجوب غسل مس میت ♦ اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مس کند؛ یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید؛ چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد بنابر احتیاط باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

۵۲۸ ♦ مس میت قبل از سرد شدن تمام بدن ♦ برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس کند.

۵۲۹ ♦ تماس موی ریز با بدن میت و برعکس ♦ اگر موی ریز خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی ریز میت یا موی ریز خود را به موی ریز میت برساند، احتیاط مستحب آن است که غسل کند و این حکم در موهای بلند جاری نیست، بلکه غسل مطابق احتیاط استحبابی است.

۵۳۰ ♦ مس بچه مرده یا سقط شده ♦ برای مس بچه مرده؛ حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است، بلکه بنابر احتیاط مستحب برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد، غسل کند و اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا آمده و بدنش سرد شده باشد، بنابر احتیاط مادر او غسل مس میت کند.

۵۳۱ ♦ غسل مِیّت برای فرزندی که بعد از فوت مادرش به دنیا آمده ♦ بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می‌آید، بنابر احتیاط وقتی بالغ شد، لازم است غسل مِیّت کند و اگر در هنگامی که ممیز بود غسل کند، غسلش صحیح است و لازم نیست پس از بالغ شدن دوباره غسل کند.

۵۳۲ ♦ مِیّت قبل از تمام شدن غسل‌هایش ♦ اگر انسان، مِیّت را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود؛ ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند؛ اگر چه غسل سوم آن قسمت تمام شده باشد، باید غسل مِیّت نماید.

۵۳۳ ♦ مِیّت توسط دیوانه یا بچه نابالغ ♦ اگر دیوانه یا بچه نابالغی مِیّت را مس کند، بعد از آن که دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مِیّت نماید و اگر بچه هنگامی که ممیز است غسل کند غسل او صحیح است و لازم نیست پس از بالغ شدن دوباره غسل کند.

۵۳۴ ♦ مِیّت عضو جدا شده از بدن زنده یا مرده ♦ اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پس از سرد شدن و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، بنابر احتیاط باید غسل مِیّت کند ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مِیّت آن غسل واجب نیست.

۵۳۵ ♦ مِیّت استخوان یا دندان جدا شده ♦ برای مِیّت استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند؛ چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنابر احتیاط باید غسل کرد، و همچنین است برای مِیّت دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن را غسل نداده باشند، ولی برای مِیّت دندانی که از زنده جدا شده، و گوشت ندارد یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

۵۳۶ ♦ نحوه انجام غسل مِیّت ♦ غسل مِیّت را باید مثل غسل جنابت انجام داد، ولی کسی که مِیّت کرده اگر بخواند نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

۵۳۷ ♦ مِیّت چند مِیّت ♦ اگر چند مِیّت را مس کند، یا یک مِیّت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

۵۳۸ ♦ احکام شرعی برای مِیّت‌کننده مِیّت ♦ برای کسی که بعد از مِیّت غسل نکرده است، بودن در مسجد - ولو در غیر حال مرور - و نزدیکی با زن و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد - حتی آیه‌های سجده آن - مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

۶. غسل میّت

«غسل میّت» یکی از غسل‌های واجب است و مسائل آن در بخش «احکام میّت» خواهد آمد.

غسل‌های مستحب

۵۳۹ ♦ غسل‌هایی که استحباب آن‌ها ثابت است ♦ در شرع مقدس اسلام غسل‌هایی

مستحب است و از آن جمله است:

۱. غسل جمعه؛ و اوّل وقت آن بعد از طلوع فجر روز جمعه است و بهتر آن است که نزدیک ظهر بجا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد مستحب است پس از ظهر تا غروب بجا آورد و بنابر احتیاط در آن نیت ادا و قضا نکند، و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد، و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد، می‌تواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲. غسل شب اوّل و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان و در شب بیست و سوم غسل دیگری هم در آخر شب مستحب است.

۳. غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن پس از اذان صبح است و اگر بخواهند بعد از ظهر تا غروب غسل کنند بهتر آن است که به قصد رجاء انجام دهند، و مستحب است آن را پیش از نماز عید بجا آورند.

۴. غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتر آن است که در اوّل شب بجا آورده شود.

۵. غسل روز هشتم و نهم ذی حجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را در هنگام زوال آفتاب بجا آورد.

۶. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۷. غسل برای نماز حاجت.

۸. غسل احرام؛ احتیاط استحبابی مؤکد در انجام غسل احرام است (تفصیل احکام آن در مناسک حج آمده است).
۹. غسل ورود حرم مکه مکرمه؛ چه قبل از ورود حرم انجام دهد، چه بعد از ورود حرم، یا در مکه، یا در منزل خود در مکه.
۱۰. غسل ورود شهر مکه مکرمه.
۱۱. غسل زیارت خانه کعبه.
۱۲. غسل طواف خانه خدا.
۱۳. غسل دخول کعبه.
۱۴. غسل برای نحر و ذبح و حلق.
۱۵. غسل ورود حرم مدینه منوره.
۱۶. غسل ورود شهر مدینه منوره.
۱۷. غسل وارد شدن مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.
۱۸. غسل وداع قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.
۱۹. غسل برای مباهله با خصم.
۲۰. غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.
۲۱. غسل برای استخاره.
۲۲. غسل برای استسقا.
۲۳. غسل توبه.
۲۴. غسل زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام.
۲۵. غسل وداع زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام.

۵۴۰ ♦ غسل‌هایی که به امید ثواب می‌توان انجام داد ♦ فقها در بیان غسل‌های مستحب،

غسل‌های زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آن‌ها این چند غسل است:

۱. غسل تمام شب‌های فرد ماه رمضان و غسل تمام شب‌های دهه آخر آن و غسل شب‌های پانزدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم آن.
۲. غسل روز بیست و چهارم ذی الحجه.
۳. غسل روز عید نوروز، و پانزدهم شعبان، و نهم و هفدهم ربیع الاول، و اول و وسط و آخر رجب، و روز بیست و پنجم ذی قعدة، و عید پربرکت غدیر.

۴. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
 ۵. غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
 ۶. غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد؛ ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.
 ۷. غسل کسی که وزغی کشته است.
 ۸. غسل به جهت نماز برای رفع اندوه.
 ۹. غسل برای زیارت حضرات معصومین علیهم‌السلام از دور یا نزدیک.
- استحباب این غسل‌ها ثابت نیست و آن‌ها را به قصد رجاء می‌توان انجام داد.

۵۴۱ ♦ کفایت غسل مستحبی از وضو ♦ انسان با غسل‌هایی که مشروعیت آن‌ها با دلیل معتبر ثابت شده همچون غسل‌های واجب و غسل‌هایی که در مسأله ۵۳۹ گفته شد می‌تواند کاری مانند نماز را که وضو لازم دارد انجام دهد، و اما غسل‌هایی که استحباب آن‌ها ثابت نیست و رجاء بجا آورده می‌شود، و نیز غسل دادن دیگری همچون غسل دادن میّت کفایت از وضو نمی‌کند.

۵۴۲ ♦ کفایت یک غسل از چند غسل مستحبی ♦ اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، یک غسل بجا آورد، کافی است.

تیمم

موارد تیمم

در هفت مورد به جای وضو یا غسل، تیمم کردن لازم یا جایز است:

اول: نبودن آب به قدر وضو یا غسل

۵۴۳ ♦ مقدار جستجوی لازم برای آب ♦ اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و در صورتی که در اول وقت بدون جستجو نماز بخواند نمازش باطل است، مگر آن که قصد قربت داشته باشد و معلوم شود که اگر جستجو هم می کرد آب پیدا نمی کرد، و اگر در بیابان باشد، چنانچه به جهتی؛ همچون پست و بلند بودن زمین یا زیادی درختان، راه رفتن در آن دشوار باشد، باید در دایره ای به شعاع مقدار پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود، و اگر راه رفتن دشوار نباشد باید در دایره ای به شعاع مقدار پرتاب دو تیر جستجو کند.

۵۴۴ ♦ مقدار جستجو در طرفی که راه رفتن دشوار است ♦ اگر راه رفتن در برخی از اطراف آسان و در بعضی دیگر دشوار باشد، باید در طرفی که آسان است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که دشوار است به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند.

۵۴۵ ♦ اطمینان از نبودن آب در اطراف ♦ در هر طرفی که اطمینان دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست و اگر نسبت به تمام جهات چنین اطمینانی دارد، اصلاً جستجو لازم نیست.

۵۴۶ ♦ امکان تهیه آب از مکان دورتر ♦ کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر اطمینان داشته باشد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای

۱. مولی محمد تقی مجلسی رحمته الله علیه در کتاب لوامع صاحبقرانی، شرح فارسی «کتاب من لا یحضره الفقیه»، ۱: ۶۹۴ فرموده که مقدار پرتاب تیر تخمیناً به دویست گام نمی رسد.

تهیه آب برود؛ ولی اگر اطمینان ندارد رفتن به آن مکان لازم نیست.

۵۴۷ ♦ فرستادن شخص مورد اعتماد برای یافتن آب ♦ لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود بلکه اگر شخصی که به گفته او اطمینان دارد جستجو نماید و انسان مطمئن شود که اگر خودش هم برود آب پیدا نمی‌کند کافی است.

۵۴۸ ♦ جستجو در وسایل شخصی و محیط اطراف ♦ اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو کند که به نبودن آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

۵۴۹ ♦ جستجو قبل از وقت نماز ♦ اگر پیش از وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

۵۵۰ ♦ تکرار جستجو برای هر نماز ♦ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

۵۵۱ ♦ موارد عدم وجوب جستجو ♦ اگر وقت نماز تنگ باشد جستجو لازم نیست، همچنین اگر از دزد یا درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نوعاً تحمّل نمی‌شود، جستجو لازم نیست و می‌تواند در اوّل وقت نماز بخواند.

۵۵۲ ♦ نماز خواندن با تیمّم بدون اینکه به جستجوی آب برود ♦ اگر کسی احتمال می‌دهد که آب پیدا کند، و در جستجوی آب نرود و در وسعت وقت با تیمّم نماز بخواند نمازش باطل است، و همچنین اگر کسی به جهت غفلت یا ندانستن مسأله در جستجوی آب نرود و به نمازی که با تیمّم در وسعت وقت خوانده اکتفا نکند و دوباره آن را بخواند و در هر صورت چنانچه با قصد قربت تیمّم کرده و نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو هم می‌کرد آب پیدا نمی‌کرد نمازش صحیح است، و نیز اگر در جستجوی آب نرود و در هنگامی که می‌ترسد که اگر نماز را تأخیر بیندازد نماز قضا شود، با تیمّم نماز بخواند نمازش صحیح است و لازم نیست آن را با وضو دوباره بخواند، هر چند به جهت عدم جستجوی آب معصیت کرده است.

۵۵۳ ♦ نماز با تیمّم در اوّل وقت در فرض واجب نبودن جستجو ♦ کسی که به جهتی؛ چون

ترس از دزد و درنده، جستجوی آب برای او واجب نبود، می‌تواند در اوّل وقت با تیمّم نماز بخواند و اگر پس از خواندن نماز در وقت یا خارج وقت آب هم پیدا کند لازم نیست نماز خود را دوباره بخواند، هر چند مطابق احتیاط استحبابی است؛ ولی اگر یقین داشته باشد که آب پیدا نمی‌کند و در وسعت وقت بدون جستجو با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز در وقت آب پیدا کند، یا بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌کرد، باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند و اگر در وقت نخواند آن را قضا کند.

۵۵۴ ♦ پیدا شدن آب بعد از نماز ♦ اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز آب پیدا کند، یا بفهمد که در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است؛ چه قبل از وقت جستجو کرده باشد یا در وقت، هر چند احتیاط مستحب در این است که نمازش را دوباره بخواند؛ خصوصاً اگر در خارج وقت جستجو کرده باشد.

۵۵۵ ♦ نماز خواندن بدون جستجو از آب، به خیال تنگی وقت ♦ کسی که به جهت ترس از تنگی وقت بدون جستجو با تیمّم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۵۵۶ ♦ نگه داشتن وضو برای نماز بعد از دخول وقت، با علم به نبودن آب ♦ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد، نباید آن را باطل نماید، و اگر بخواهد با عیال خود نزدیکی کند، باید در صورت امکان اوّل نمازش را بخواند.

۵۵۷ ♦ باطل کردن وضو پیش از وقت نماز با علم یا احتمال نبودن آب ♦ اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی بدهد که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد، باید آن را باطل نکند ولی نزدیکی با عیال مانعی ندارد.

۵۵۸ ♦ ریختن تنها آبی که به مقدار وضو یا غسل است ♦ کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند یا احتمال عقلایی بدهد که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده، ریختن آن حرام است، بلکه پیش از وقت نماز هم جایز نیست آن را بریزد.

۵۵۹ ♦ نماز با تیمّم، در صورت ریختن آب یا باطل کردن وضو در وقت نماز ♦ کسی که می‌داند

یا احتمال عقلایی می‌دهد که آب پیدا نمی‌کند؛ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد، معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم: دسترسی نداشتن به آب موجود

۵۶۰ ♦ دسترسی نداشتن به آب یا عدم امکان استفاده از آن ♦ اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند این‌ها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند. و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نمی‌کنند؛ ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد، وضوی او صحیح است.

۵۶۱ ♦ تهیه آب با قیمت زیاد ♦ اگر برای کشیدن آب از چاه، ابزاری مانند دلو و ریسمان لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید؛ اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند؛ ولی اگر تهیه آب برای او مشقت غیر قابل تحمل دارد یا مستلزم هتک حیثیت او باشد، واجب نیست.

۵۶۲ ♦ قرض کردن برای تهیه آب ♦ اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید؛ ولی کسی که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

۵۶۳ ♦ چاه کندن برای تهیه آب ♦ اگر کندن چاه مشقت غیر قابل تحمل ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

۵۶۴ ♦ قبول کردن آبی که دیگری بخشیده ♦ اگر کسی مقداری آب به او ببخشد باید قبول کند، مگر متنی داشته باشد، که غیر قابل تحمل باشد یا مستلزم هتک حیثیت وی باشد.

سوم: ترس از ضرر در استعمال آب

۵۶۵ ♦ موارد ضرری بودن وضو ♦ اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به

واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت بکند، یا به سختی معالجه بشود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

۵۶۶ ♦ احتمال ضرر در استفاده از آب ♦ لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

۵۶۷ ♦ ترس از ضرر داشتن آب برای چشم ♦ کسی که مبتلا به درد چشم است و از استعمال آب، بر چشم خود می ترسد، باید تیمم کند.

۵۶۸ ♦ نماز با تیمم به خیال ضرر داشتن آب ♦ اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛ و اگر بعد از نماز در وقت بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، ولی اگر پس از گذشتن وقت بفهمد قضا لازم نیست.

۵۶۹ ♦ وضو یا غسل به خیال ضرر نداشتن آب و کشف خلاف آن ♦ کسی که فکر می کند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم: نیاز مبرم به آب برای آشامیدن

- ۵۷۰ ♦ موارد جواز یا لزوم تیمم در صورت نیاز به آب برای آشامیدن خود یا دیگران ♦** اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند بر خود یا دیگری بترسد، در سه صورت جایز یا لازم است تیمم کند:
۱. اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش - فعلاً یا بعداً - به تشنگی ای بیفتد که باعث تلف یا مرض صعب العلاج گردد، در این صورت لازم است تیمم کند و اگر تحمل تشنگی برای او مشقت زیادی داشته باشد، می تواند تیمم کند ولی تیمم لازم نیست.
 ۲. اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید، نتواند موجودی را که حفظش بر او واجب است حفظ کند که در این صورت لازم است تیمم کند.
 ۳. بر غیر خود؛ چه انسان باشد یا حیوان، بترسد و تلف یا بیماری یا بی تابی شان برای او مشقت غیر قابل تحمل داشته باشد که در این صورت می تواند تیمم کند.

و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

۵۷۱ ♦ داشتن مقداری آب پاک و نجس به اندازه وضو و آشامیدن ♦ اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود دارد باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند.

پنجم: نیاز به آب برای تطهیر بدن یا لباس

۵۷۲ ♦ نبودن آب کافی برای تطهیر و وضو ♦ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، بنابراین احتیاط باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند.

ششم: حرام بودن استعمال آب یا ظرف آن

۵۷۳ ♦ کسی که فقط آب یا ظرف غصبی دارد ♦ اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد؛ مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو یا غسل، تیمم کند.

هفتم: تنگ بودن وقت نماز

۵۷۴ ♦ ملاک تنگ بودن وقت ♦ هرگاه وقت نماز به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

۵۷۵ ♦ تأخیر عمدی نماز تا تنگ شدن وقت ♦ اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

۵۷۶ ♦ شک در تنگی وقت ♦ کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

۵۷۷ ♦ اکتفا به تیمم در تنگی وقت، برای نمازهای بعد ♦ کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده اگر بعد از نماز بتواند وضو بگیرد تیمم وی باطل می گردد، بنابراین اگر در نمازهای بعدی وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم بکند و نمی تواند به تیمم قبلی اکتفا کند.

۵۷۸ ♦ اکتفا به تیمم در تنگی وقت، در صورت از بین رفتن آب در بین نماز ♦ کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود می تواند با آن تیمم نمازهای دیگر را هم که می توان با تیمم بجا آورد بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

۵۷۹ ♦ فرصت داشتن برای وضو و به جا آوردن نماز بدون مستحبات ♦ اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بلکه بدون سوره بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

۵۸۰ ♦ چیزهایی که در حال اختیار می توان به آنها تیمم کرد ♦ در حال اختیار تیمم باید به خاک یا چیزهایی که از زمین بوده و پودر شده؛ مانند سنگ پودر شده، و گچ پودر شده، صورت گیرد و تیمم به گچ و آهک پخته و آجر پخته که پودر شده است در حال اختیار جایز است.

۵۸۱ ♦ چیزهایی که در حال ناچاری می توان به آنها تیمم کرد ♦ در صورتی که خاک و مانند آن پیدا نشود باید به گرد و غباری که روی اشیاء نشسته تیمم کند و اگر آن هم پیدا نشد باید به گل تیمم کند و در صورتی که گل هم پیدا نشد، بنابر احتیاط مستحب بدون تیمم نماز بخواند ولی باید بعداً نماز را قضا نماید.

۵۸۲ ♦ تیمم بر سنگ و مانند آن ♦ تیمم بر سنگ و هر چیزی که مانند سنگ با زدن دست هیچ چیزی از آن به دست نمی چسبد، در حال اختیار یا غیر اختیار جایز نیست و کسی که تنها

سنگ در اختیار دارد، بنا بر احتیاط مستحب با آن تیمم نموده و نماز بخواند ولی باید بعداً نماز را قضا نماید. سنگ گچ و سنگ آهک حکم سایر سنگها را دارد و تیمم به جواهر؛ مانند عقیق، هر چند پودر شده باشد، جایز نیست.

۵۸۳ ♦ تیمم بر گرد و غبار یا گل با امکان تهیه خاک ♦ اگر بتواند با تکان دادن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه کند، تیمم به گل باطل است.

۵۸۴ ♦ تیمم در صورت وجود برف و یخ ♦ کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست، باید تیمم کند؛ ولی اگر چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، باید با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و نماز خوانده و در خارج وقت قضای نماز را نیز بخواند و اگر نمناک کردن اعضا با برف و یخ هم ممکن نیست بنا بر احتیاط مستحب با یخ و برف تیمم کند و در وقت نماز بخواند، ولی لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید.

۵۸۵ ♦ مخلوط شدن خاک با چیزی که تیمم بر آن صحیح نیست ♦ اگر با خاک چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک صحیح است.

۵۸۶ ♦ خریدن چیزی که تیمم بر آن جایز باشد ♦ اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه کند.

۵۸۷ ♦ تیمم بر دیوار گلی ♦ تیمم به دیوار گلی که با زدن دست بر آن، دست انسان خاکی می شود صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن خاک خشک به خاک نمناک تیمم نکند.

۵۸۸ ♦ نبود شیء پاک برای تیمم ♦ اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، بنا بر احتیاط به چیز نجس تیمم کرده و نماز خوانده و بعداً قضای آن را نیز بجا آورد.

۵۸۹ ♦ تیمم بر چیزی به خیال صحیح بودن تیمم بر آن و معلوم شدن خلاف آن ♦ اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم کند، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

۵۹۰ ♦ غصبی بودن مکان یا چیزی که بر آن تیمم می شود ♦ چیزی که بر آن تیمم می کند

بنابر احتیاط، غصبی نباشد، همچنین مکان آن چیزی که بر آن تیمم می‌کند در صورتی که تیمم تصرف در چیز غصبی به شمار آید، بنابر احتیاط، غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او بنابر احتیاط، باطل می‌باشد.

۵۹۱ ♦ تیمم در فضای غصبی ♦ تیمم در فضای غصبی بنابر احتیاط، باطل است.

۵۹۲ ♦ تیمم در صورت فراموشی یا غفلت از غصب ♦ اگر تیمم به جهت غصب باطل باشد، در صورت عذر مانند فراموشی یا غفلت صحیح است، ولی فراموشی و غفلت برای خود غاصب عذر نیست بنابراین تیمم او بنابر احتیاط، باطل است؛ و کسی که به جهت ندانستن مسأله به چیز غصبی تیمم کند، چنانچه در ندانستن مسأله کوتاهی نکرده باشد تیمم او صحیح است

۵۹۳ ♦ شخص محبوس در مکان غصبی ♦ کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

۵۹۴ ♦ گرد داشتن چیزی که بر آن تیمم می‌شود ♦ در صورت امکان، باید چیزی که بر آن تیمم می‌کند گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست، مستحب است دست را بتکاند که بیشتر گرد آن بریزد.

۵۹۵ ♦ چیزهایی که تیمم بر آن‌ها مکروه است ♦ تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

۵۹۶ ♦ واجبات تیمم ♦ در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است:

اول: نیت؛

دوم: زدن یا قرار دادن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن صحیح است؛ و احتیاط مستحب آن است که کف هر دو دست با هم به زمین زده شود.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

۵۹۷ ♦ تعداد زدن دست‌ها بر زمین در تیمم ♦ احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست‌ها را مسح کند؛ و از این بهتر آن است که دو مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد و سپس دو مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دست‌ها را مسح کند.

احکام تیمم

۵۹۸ ♦ مسح تمامی پیشانی و پشت دست‌ها ♦ اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دست‌ها را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند پیشانی و پشت دست‌ها مسح شده، کافی است.

۵۹۹ ♦ مسح بین انگشتان در تیمم ♦ مسح بین انگشتان لازم نیست.

۶۰۰ ♦ مسح از بالا به پایین / پشت سر هم انجام دادن کارهای تیمم ♦ پیشانی و پشت دست‌ها را بنابر احتیاط از بالا به پایین مسح نماید، و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله دهد که نگویند یک کار انجام داده است، تیمم باطل است.

۶۰۱ ♦ تعیین نوع تیمم ♦ چنانچه بر انسان دو گونه تیمم لازم باشد؛ مثلاً به جهت نداشتن آب باید به جای غسل تیمم کند و نیز به جهت نداری که داشته باید به جای وضو تیمم نماید، باید در موقع نیت معین کند که تیمم بدل از غسل انجام می‌دهد یا بدل از وضو، ولی اگر یک تیمم بر او واجب است لازم نیست نوع آن را تعیین کند.

۶۰۲ ♦ پاک بودن اعضای تیمم و کف دست ♦ در تیمم بنابر احتیاط استحبابی پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها در صورت امکان پاک باشد.

۶۰۳ ♦ وجود مانع در اعضای تیمم ♦ انسان باید برای تیمم انگشتی را از دست بیرون آورد و اگر

در پیشانی یا پشت یا کف دست‌ها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آن‌ها چسبیده، باید برطرف نماید.

۶۰۴ ♦ تیمم با وجود زخم در پیشانی و پشت دست‌ها ♦ اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌ها بکشد.

۶۰۵ ♦ وجود مو در اعضای تیمم ♦ اگر پیشانی و پشت دست‌ها مو داشته باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

۶۰۶ ♦ احتمال وجود مانع در اعضای تیمم ♦ اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

۶۰۷ ♦ نایب گرفتن برای تیمم و نحوه تیمم دادن نایب ♦ اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند باید نایب بگیرد، و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد.

۶۰۸ ♦ شک در مسح بعضی از اعضا هنگام تیمم ♦ اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن نگذشته، باید آن قسمت را بجا آورد، بلکه بنا بر احتیاط اگر از محل آن هم گذشته، باید برگردد و آن قسمت را بجا آورد.

۶۰۹ ♦ شک در صحت تیمم بعد از مسح دست چپ ♦ اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که مسأله را می‌دانسته و احتمال می‌دهد که در حال عمل متوجه بوده تیمم او صحیح است، و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد، لازم است آن را مسح کند؛ مگر آن‌که در عملی وارد شده که شرط آن طهارت است، یا موالات فوت شده باشد.

۶۱۰ ♦ تیمم پیش از وقت نماز ♦ کسی که وظیفه‌اش تیمم است چنانچه پیش از وقت نماز برای کار واجب یا مستحب دیگر تیمم کند، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند؛ ولی بنا بر احتیاط مستحب برای خود نماز پیش از وقت تیمم نکند.

۶۱۱ ♦ نماز خواندن با تیمم در اول وقت ♦ کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر اطمینان داشته

باشد تا آخر وقت عذر او باقی می ماند در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر تصادفاً عذرش قبل از گذشتن وقت برطرف شد، باید نماز را با وضو یا غسل اعاده کند. ولی اگر اطمینان دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد، البته می تواند قبل از تنگی وقت رجاء با تیمم نماز بخواند که اگر عذرش برطرف نشد نمازش صحیح است.

۶۱۲ ♦ تیمم برای خواندن نماز قضا و انجام کارهایی که طهارت در آن ها شرط است ♦ کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، نمی تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند؛ مگر آن که احتمال عقلایی بدهد که با تأخیر نتواند تا آخر عمر با وضو یا غسل نماز قضا را بجا آورد، و مسّ نوشته قرآن و بودن در مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ و نیز ورود یا ماندن در سایر مساجد؛ ولو در حال عبور نباشد، با تیمم ظاهراً جایز است و احتیاط مستحب در ترک است.

۶۱۳ ♦ خواندن نمازهای مستحبی با تیمم ♦ کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند؛ ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آن ها عذر او برطرف شود، نباید آن ها را زودتر بخواند، مگر آن ها را رجاء انجام دهد و تا آخر وقت عذرش هم برطرف نشود.

۶۱۴ ♦ احتیاط در انجام غسل جبیره ای و تیمم و سرزدن حدث پس از آن ♦ کسی که احتیاطاً هم غسل جبیره ای و هم تیمم نموده اگر بعد از تیمم حدث اصغری از او سر بزند؛ مثلاً بول کند، باید برای نماز و مانند آن وضو بگیرد و بنابر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید.

۶۱۵ ♦ حکم تیمم بعد از برطرف شدن عذر ♦ اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

۶۱۶ ♦ مبطلات تیمم ♦ چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند؛ و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

۶۱۷ ♦ یک تیمم بدل از چند غسل ♦ کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جایز است یک تیمم بدل از همه آن ها بنماید؛ و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آن ها یک تیمم نماید.

۶۱۸ ♦ خواندن نماز با تیمم و برطرف شدن عذر در وقت ♦ اگر به جهت عذری در اول وقت با تیمم نماز خواند، و قبل از گذشتن وقت عذرش برطرف شد لازم است وضو یا غسل را انجام داده و نماز را دوباره بخواند؛ هر چند اطمینان داشته که عذرش تا آخر وقت باقی است - مگر در برخی صورت‌هایی که در مسأله ۵۵۳ و ۵۵۴ گذشت - و اگر احتمال می‌داده عذرش برطرف می‌شود و رجاء در اول وقت با قصد قربت با تیمم نماز خواند و عذرش تا آخر وقت باقی بود، نماز خوانده شده صحیح است.

۶۱۹ ♦ کافی بودن تیمم بدل از غسل از وضو ♦ اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد؛ بلکه اگر بدل از غسل‌های دیگر هم؛ چه واجب چه مستحب، در صورتی که استحبابش ثابت شده باشد، تیمم کند کفایت از وضو می‌کند، مگر در تیمم بدل از غسل استحاضه که لازم است وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید و احتیاط مستحب آن است که در غیر غسل جنابت وضو هم بگیرد و اگر نتواند تیمم دیگری هم بدل از وضو بکند.

۶۲۰ ♦ مبطلات وضو بعد از تیمم بدل از غسل ♦ اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، باید وضو بگیرد؛ و احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل هم بنماید، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم بدل از وضو می‌نماید؛ و بنابر احتیاط مستحب در غیر غسل جنابت، تیمم دیگری بدل از غسل نماید.

۶۲۱ ♦ کافی بودن تیمم تا زمان برطرف شدن عذر ♦ کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می‌تواند بجا آورد؛ حتی اگر عذرش تنگی وقت باشد.

۶۲۲ ♦ کافی بودن دو تیمم بدل از وضو و غسل ♦ کسی که وظیفه‌اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم دیگری لازم نیست.

۶۲۳ ♦ نماز خواندن با تیمم در صورت ایجاد عمدی عذر ♦ در مواردی که انسان می‌توانسته است نماز خود را با وضو یا غسل بخواند، ولی به اختیار خود کاری کرده است که ناچار شده با تیمم نماز بخواند، بهتر است نماز خود را دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ مانند موارد زیر:
اول: از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: می‌دانسته یا احتمال می‌داده که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: عمداً در جستجوی آب نرود و در آخر وقت با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد یا احتمال دهد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد.

چهارم: آب در اختیار داشته و عمداً نماز را تأخیر بیندازد تا آب از دست برود و در آخر وقت با تیمم نماز بخواند.

پنجم: می دانسته یا احتمال می داده که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام میّت

احکام محتضر

۶۲۴ ♦ قرار دادن محتضر به سمت قبله ♦ مسلمانی را که محتضر است؛ یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنابر احتیاط مستحب در صورت امکان به پشت بخوابانند به طوری که کف پایش به طرف قبله باشد.

۶۲۵ ♦ قرار دادن میّت به سمت قبله ♦ باید بعد از مرگ فرد مسلمان، تا بلند کردن جنازه، او را به گونه ای که در مسأله قبل گفته شد رو به قبله بخوابانند، همچنین بنابر احتیاط مستحب در حال غسل نیز تا وقتی که غسل تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

۶۲۶ ♦ اجازه از ولیّ برای قرار دادن محتضر به سمت قبله ♦ بر هر مسلمان شایسته است محتضر مسلمان را رو به قبله کند و این کار مطابق احتیاط استحبابی است و بنابر احتیاط استحبابی از ولیّ محتضر اجازه بگیرند.

۶۲۷ ♦ تلقین محتضر ♦ مستحب است شهادتین و اقرار به امامت دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

۶۲۸ ♦ تلقین دعا به محتضر ♦ مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ، وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوفُ

الْغُفُورُ، اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِيْ فَاِنَّكَ رَحِيْمٌ».

۶۲۹ ♦ انتقال محتضر به مکان نمازش ♦ مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

۶۳۰ ♦ آیات و سوره‌هایی که برای محتضر خوانده می‌شود ♦ مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره‌های مبارکه «یس» و «صافات» و «احزاب» و «آیه الکرسی» و دو آیه بعد آن تا ﴿هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ و آیه پنجاه و چهارم از سوره «اعراف» و سه آیه آخر سوره «بقره» را بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

۶۳۱ ♦ مکروهات حال احتضار ♦ تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

۶۳۲ ♦ آنچه مستحب است بعد از مرگ میت انجام دهند ♦ بعد از مرگ مستحب است چشم‌ها و لب‌ها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند، و اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند. ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که شکم او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و شکم او را بدوزند.

تجهیز میت

۶۳۳ ♦ وجوب تجهیز میت مسلمان ♦ غسل و کفن و نماز و دفن میت مسلمان؛ اگر چه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

۶۳۴ ♦ وجوب کفایی تجهیز میّت ♦ اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

۶۳۵ ♦ شک یا گمان در انجام تجهیز میّت توسط دیگران ♦ اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان غیر اطمینانی دارد، باید اقدام نماید.

۶۳۶ ♦ علم نداشتن به درستی تجهیز میّت ♦ اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد. ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

۶۳۷ ♦ کسب رضایت ولی برای تجهیز میّت ♦ برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت، باید رضایت ولی را احراز کنند.

۶۳۸ ♦ ولی زن ♦ ولی زن شوهر او است، و بعد از او خویشاوندان نسبی به ترتیب طبقات ارث، و در هر طبقه مردها بر زن ها مقدّم اند، و در صورت تعدّد بنا بر احتیاط از همه باید اجازه گرفته شود.

۶۳۹ ♦ ادّعای ولایت یا وصایت از طرف میّت ♦ اگر کسی بگوید: من ولی میّت هستم، یا ولی میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم یا بگویم: راجع به امور تجهیز میّت من وصی او می باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند، یا میّت در تصرّف اوست، یا این که دو مرد عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

۶۴۰ ♦ وصیّت میت به انجام تجهیز او توسط شخصی غیر از ولی ♦ اگر میّت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند احتیاط آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند و کسی که میّت او را برای انجام این کارها معین کرده، می تواند این وصیّت را ردّ کند؛ ولی اگر آن را ردّ نکند یا ردّ آن به وصیّت کننده نرسد تا بمیرد، لازم است وصی پس از مرگ به آن عمل کند مگر وصیّت کننده از طریقی بداند وصی حاضر نیست به این وصیّت عمل کند.

احکام غسل میّت

۶۴۱ ♦ غسل های میّت ♦ واجب است میّت را سه غسل بدهند:

اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد،

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد،

سوم: با آب خالص.

۶۴۲ ♦ مقدار سدر و کافور ♦ سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

۶۴۳ ♦ نبودن سدر و کافور به مقدار کافی ♦ اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

۶۴۴ ♦ غسل دادن کسی که در حال احرام مرده ♦ اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر این که در احرام حج بوده و حلق یا تقصیر و سعی بین صفا و مروه کرده باشد یا در احرام عمره مفرده بوده و حلق یا تقصیر نموده باشد.

۶۴۵ ♦ نبودن سدر و کافور یا جایز نبودن استعمال آن ♦ اگر سدر و کافور یا یکی از این‌ها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد؛ مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میّت را با آب خالص غسل دهند و بنابر احتیاط مستحب یک تیمّم نیز بنمایند.

۶۴۶ ♦ شرایط غسل دهنده ♦ کسی که میّت را غسل می‌دهد بنابر مشهور باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ یا ممیز بوده و غسل را درست انجام دهد ولی اگر میّت مسلمان غیر دوازده امامی را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مسلمان دوازده امامی ساقط است.

۶۴۷ ♦ قصد قربت در غسل میّت ♦ کسی که میّت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای خداوند انجام دهد.

۶۴۸ ♦ غسل دادن بیّحه مسلمان، کافر و دیوانه ♦ غسل بیّحه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن - به روش شرعی - کافر و اولاد او، جایز نیست، و کسی که از بیچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر یا جدّ یا جدّه نزدیک او مسلمان بوده، یا به جهت دیگری محکوم به اسلام باشد، باید او را غسل دهند در غیر این صورت غسل دادن او جایز نیست.

۶۴۹ ♦ **غسل بچه سقط شده** ♦ بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

۶۵۰ ♦ **غسل توسط جنس مخالف / غسل زن و شوهر** ♦ حرام است مرد زن را، و زن مرد را غسل بدهد ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

۶۵۱ ♦ **غسل بچه کمتر از سه سال توسط جنس مخالف** ♦ مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد؛ و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

۶۵۲ ♦ **پیدا نشدن هم جنس برای غسل میّت** ♦ اگر برای غسل دادن میّت مرد، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه ازدواج با او محرم شده‌اند، مثل عروس و مادرزن، یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده‌اند غسلش می‌دهند و بنابر احتیاط در هنگام غسل باید لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند بر او باشد، و نیز اگر برای غسل میّت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه ازدواج یا شیرخوردن با او محرم شده‌اند او را غسل می‌دهند، و بنابر احتیاط او را با لباس غسل دهند.

۶۵۳ ♦ **برهنه بودن بدن میت در هنگام غسل** ♦ اگر میّت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر است که غیر از عورت، جاهای دیگر میّت برهنه باشد.

۶۵۴ ♦ **نگاه به عورت میّت در هنگام غسل** ♦ نگاه کردن به عورت میّت حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند؛ هر چند معصیت کرده، غسل باطل نمی‌شود. ولی نگاه کردن زن و شوهر و کسانی که در حکم آن‌ها هستند به عورت یکدیگر جایز است، هر چند احتیاط مستحب در ترک است.

۶۵۵ ♦ **نجس بودن بدن میّت قبل از غسل** ♦ اگر جایی از بدن میّت نجس باشد چنانچه با همان آبی که برای غسل بروی ریخته می‌شود پاک شود، غسل صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پیش از آن که آنجا را غسل بدهند آب بکشند، بلکه بهتر آن است که تمام بدن میّت، پیش از شروع به غسل از جهت نجاستهای دیگر پاک باشد.

۶۵۶ ♦ **فرق غسل میّت با غسل جنابت** ♦ غسل میّت مثل غسل جنابت است، با این فرق

که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی میّت لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند، و نیز اگر ممکن است بنا بر احتیاط مستحب هریک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

۶۵۷ ♦ کفایت غسل میّت برای جنب و حائض ♦ کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میّت برای او کافی است.

۶۵۸ ♦ مزد گرفتن برای غسل میّت و مقدمات آن ♦ مزد گرفتن برای غسل دادن میّت حرام است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میّت را غسل دهد، آن غسل باطل است؛ ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

۶۵۹ ♦ غسل جبیره‌ای میّت / تیمّم بدل از غسل ♦ در غسل میّت، غسل جبیره‌ای مشروع نیست و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید میّت را یک تیمّم دهند و بنا بر احتیاط مستحب عوض هر غسل میّت را یک تیمّم دهند و در غیر تیمّم اوّل سایر تیمّمها را رجاء انجام دهند، و کسی که میّت را سه تیمّم می‌دهد اگر در یکی از آنها قصد ما فی الذمه نماید؛ یعنی نیت کند که این تیمّم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم، بی‌اشکال تیمّم چهارم لازم نیست.

۶۶۰ ♦ نحوه تیمّم دادن میّت ♦ کسی که میّت را تیمّم می‌دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دست‌های میّت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط مستحب آن است که با دست میّت هم او را تیمّم بدهد.

احکام کفن میّت

۶۶۱ ♦ قطعات کفن ♦ میّت را باید با سه پارچه که آن‌ها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند، کفن نمایند.

۶۶۲ ♦ اندازه هر کدام از قطعات کفن ♦ لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید، از سرشانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد، و درازای سرتاسری، باید به قدری باشد که بستن دو

سر آن ممکن باشد و نیز پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

۶۶۳ ♦ مقدار واجب و مستحب کفن ♦ مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد، البته مقداری از کفن که کمتر از آن مطابق شوون میّت نیست داخل در مقدار واجب کفن است.

۶۶۴ ♦ برداشتن مقدار مستحبی کفن از سهم وراث ♦ اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط آن است که مقدار مستحب و مقدار احتیاطی کفن را از سهم وارثی که به جهتی همچون عدم بلوغ یا جنون یا افلاس از تصرف در اموال خود ممنوع است بردارند، همچنین بنابر احتیاط در این مقدار رضایت دیگر ورثه هم جلب شود.

۶۶۵ ♦ وصیّت میّت در نحوه کفن کردن ♦ اگر کسی وصیّت کرده باشد که در کفن کردن رعایت مقدار مستحب را نیز بنمایند یا وصیّت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیّت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

۶۶۶ ♦ برداشتن پول کفن از اصل ترکه ♦ اگر میّت وصیّت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شأن میّت به ارزان‌ترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند. ولی اگر کسانی از ورثه که ممنوع از تصرف نیستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند، از سهم آنان می‌شود برداشت.

۶۶۷ ♦ کفن زن ♦ کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در فصل احکام طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و در زمان عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر به جهتی چون عدم بلوغ و دیوانگی و سفاهت از تصرف در اموال ممنوع باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

۶۶۸ ♦ وظیفه خویشان در مورد کفن میّت ♦ دادن کفن میّت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه پرداخت مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

۶۶۹ ♦ نازک بودن کفن ♦ باید هریک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میّت از زیر آن پیدا باشد.

۶۷۰ ♦ کفنی غصبی ♦ کفن کردن با چیز غصبی اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست، و چنانچه کفن میّت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند؛ ولی اگر این کار توهین به میّت باشد، نبش قبر میّت جایز نیست، بلکه به صاحب آن عوض کفن را از مال میّت و اگر میّت شوهر داشته باشد از مال شوهر وی می دهند.

۶۷۱ ♦ کفنی نجس / کفنی ابریشمی / کفنی طلا باف ♦ کفن کردن میّت با چیز نجس؛ مانند پوست مرداری که خون جهنده دارد و پارچه ای که از موی سگ و خوک بافته شده و پارچه ای که نجس شده باشد، در حال اختیار جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد، همچنین کفن کردن میّت با پارچه ای که در آن ابریشم به اندازه غیر ابریشم یا بیشتر از آن بکار رفته در حال اختیار جایز نیست و بنابر احتیاط مستحب با پارچه ای که با طلا بافته شده نیز در حال اختیار کفن نکنند.

۶۷۲ ♦ کفن با پارچه ای که از اجزاء حیوان تهیه شده ♦ بنابر احتیاط مستحب با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت تهیه شده، کفن نکنند؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که از مو و پشم حیوان حلال گوشت نیز کفن نکنند.

۶۷۳ ♦ نجس شدن کفن ♦ اگر کفن میّت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه با شستن مقدار نجس یا بریدن آن، از مقدار واجب خارج نمی شود، باید بشویند یا ببرند یا آن را تعویض کنند؛ هر چند در قبر گذاشته شده باشد، مگر آن که کفن پس از دفن میّت و ریختن خاک بر روی آن نجس شده باشد که در این صورت نبش قبر جهت تطهیر کفن میّت جایز نیست.

۶۷۴ ♦ نحوه کفن کردن مُحَرَّم ♦ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

۶۷۵ ♦ تهیه کفن، سدر و کافور در حال سلامتی ♦ مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حَنُوط

۶۷۶ ♦ **تعریف حنوط و شرایط آن** ♦ بعد از غسل، واجب است میّت را «حَنُوط» کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سرزانونها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و مستحب است به سربینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور، ساییده و تازه باشد، و اگر به واسطه کهنه بودن عطرش از بین رفته باشد، کافی نیست.

۶۷۷ ♦ **ترتیب در حنوط** ♦ مراعات ترتیب در حنوط لازم نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میّت بمالند.

۶۷۸ ♦ **حنوط هنگام کفن کردن و بعد از آن** ♦ بهتر آن است که میّت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

۶۷۹ ♦ **حنوط مُحَرَّم** ♦ کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست؛ مگر این که در احرام حج بعد از حلق یا تقصیر و سعی بین صفا و مروه، یا در عمره مفرده پس از حلق یا تقصیر بمیرد.

۶۸۰ ♦ **حنوط زن در زمان عدّه وفات** ♦ زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده؛ اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

۶۸۱ ♦ **خوش بو کردن میّت با مشک و عنبر و عطرهای دیگر** ♦ احتیاط آن است که میّت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و این‌ها را با کافور مخلوط ننمایند.

۶۸۲ ♦ **مخلوط کردن کافور با تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام** ♦ مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

۶۸۳ ♦ **نبودن یا کم بودن کافور برای حنوط** ♦ اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط باید اوّل پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

۶۸۴ ♦ **قرار دادن دو چوب تازه داخل قبر** ♦ مستحب است دو چوب ترو تازه در قبر همراه میّت بگذارند.

نماز میّت

احکام نماز میّت

۶۸۵ ♦ کسانی که باید برای شان نماز میّت خواند ♦ نماز خواندن بر میّت مسلمان یا بچه او که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد، واجب است.

۶۸۶ ♦ نماز بر کودک یا بچه ای که مرده متولّد شده ♦ نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده، رجاء مانعی ندارد و نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

۶۸۷ ♦ مقدم کردن نماز میت بر غسل و کفن ♦ نماز میّت باید بعد از غسل یا تیمّم و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از این ها، یا در بین این ها بخوانند؛ اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

۶۸۸ ♦ لازم نبودن طهارت برای نماز میّت ♦ کسی که می خواهد نماز میّت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند.

۶۸۹ ♦ نحوه رو به قبله قرار دادن میّت برای نماز ♦ کسی که به میّت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میّت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

۶۹۰ ♦ شرایط مکان نماز میّت ♦ نماز خواندن در جای غصبی حرام و بنابر احتیاط، باطل است بنابراین مکان کسی که بر میّت نماز می خواند بنابر احتیاط، غصبی نباشد و باید از جای میّت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

۶۹۱ ♦ فاصله نماز گزار با میّت ♦ نماز گزار باید از میّت دور نباشد؛ ولی کسی که نماز میّت را به جماعت می خواند اگر از میّت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

۶۹۲ ♦ نماز خواندن مقابل میّت ♦ نماز گزار باید مقابل میّت بایستد؛ ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

۶۹۳ ♦ وجود حائل بین میّت و نماز گزار ♦ بنابر احتیاط بین میّت و نماز گزار باید پرده و دیوار یا

چیزی مانند این‌ها نباشد؛ ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

۶۹۴ ♦ پوشیده بودن عورت میّت هنگام نماز ♦ در وقت خواندن نماز، باید عورت میّت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را؛ اگر چه با تخته و آجر و مانند این‌ها باشد، بپوشانند.

۶۹۵ ♦ لزوم قصد قربت، قیام و تعیین میّت در نماز براو ♦ انسان نماز میّت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میّت را معین کند، مثلاً نیت کند: نماز می خوانم برای این میّت قربۀ الی الله.

۶۹۶ ♦ خواندن نماز میّت به صورت نشسته ♦ اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته براو نماز خواند. و اگر بعد از خواندن نماز نشسته پیش از دفن کسی پیدا شود که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند نماز میّت واجب است.

۶۹۷ ♦ وصیّت به شخص خاصّ برای نماز میّت ♦ اگر میّت وصیّت کرده باشد که شخص معینی براو نماز بخواند، بنا بر احتیاط آن شخص از ولیّ میّت اجازه بگیرد و ولیّ میّت هم اجازه بدهد.

۶۹۸ ♦ چند نماز بر یک میت ♦ مکروه است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند؛ ولی اگر میّت اهل علم و تقوا باشد مکروه نیست.

۶۹۹ ♦ دفن کردن میّت بدون نماز ♦ اگر میّت را عمدّاً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که براو خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرط‌هایی که برای نماز میّت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

۷۰۰ ♦ شیوه خواندن نماز میت ♦ نماز میّت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است، بعد از نیت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»،

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»،

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»،
و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ»
و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ»،
و بعد از تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول، بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ
بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم، بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ،
كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَصَلِّ عَلَى
جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ، وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ،
تَابِعِ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ
إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ، وَإِنْ
كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَاخْلُفْ عَلَى
أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»

ولی اگر میّت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أَمَتِكَ، نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ
إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا،
وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَاخْلُفْ
عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

۷۰۱ ♦ پشت سر هم خواندن تکبیرها و دعاها ♦ باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم

بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

۷۰۲ ♦ وظیفهٔ مأمومین در نماز میّت ♦ کسی که نماز میّت را به جماعت می‌خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات و مکروهات نماز میّت

- ۷۰۳ ♦ چیزهایی که در نماز میّت مستحب است ♦ چند چیز در نماز میّت مستحب است:
- اول: نمازگزار بر میّت با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و احتیاط آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میّت نرسد.
- دوم: اگر میّت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا بر او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میّت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.
- سوم: پا برهنه نماز بخواند.
- چهارم: در هر تکبیر، دست‌ها را بلند کند.
- پنجم: فاصله او با میّت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.
- ششم: نماز میّت را به جماعت بخواند.
- هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.
- هشتم: در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.
- نهم: نمازگزار به میّت و مؤمنین زیاد دعا کند.
- دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصَّلاة».
- یازدهم: نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میّت بیشتر به آنجا می‌روند.
- دوازدهم: زن حائض اگر نماز میّت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.
- ۷۰۴ ♦ خواندن نماز میّت در مسجد ♦ خواندن نماز میّت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

دفن میّت

احکام دفن

۷۰۵ ♦ چگونگی دفن میّت ♦ واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

۷۰۶ ♦ ممکن نبودن دفن میّت در زمین ♦ اگر دفن میّت در زمین ممکن نباشد، باید به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

۷۰۷ ♦ نحوه قرار دادن میّت در قبر ♦ میّت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

۷۰۸ ♦ دفن کسی که در کشتی مرده ♦ اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند، و او را در زمین دفن کنند؛ وگرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میّت، بنابر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، والا چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

۷۰۹ ♦ ترس از نبش قبر توسط دشمن ♦ اگر بترسند که دشمن قبر میّت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد - به طوری که در مسأله پیشین گفته شد - او را به دریا بیندازند.

۷۱۰ ♦ مخارج انداختن در دریا و محکم کردن قبر میّت ♦ مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میّت را در صورتی که لازم باشد، از اصل مال میّت برمی‌دارند.

۷۱۱ ♦ چگونگی دفن زن غیر مسلمان که بچه مسلمان در شکم دارد ♦ اگر زنی که کافر است بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد و امکان حیات یافتن وی نباشد، چنانچه بچه محکوم به اسلام باشد - چون پدر یا جد یا جده نزدیک وی مسلمان

است- باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

۷۱۲ ♦ **دفن مسلمان در قبرستان کفار و بالعکس** ♦ دفن مسلمان، در قبرستان کفار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

۷۱۳ ♦ **دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد** ♦ دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

۷۱۴ ♦ **دفن در مکان غصبی و مثل آن** ♦ دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد و حسینیه و مدرسه علمیه برای غیر دفن کردن وقف شده باشد، جایز نیست.

۷۱۵ ♦ **دفن میت در قبر مرده دیگر** ♦ دفن میت در قبر مرده دیگر بنا بر احتیاط جایز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اولی به کلی از بین رفته باشد.

۷۱۶ ♦ **دفن اجزاء جدا شده از بدن زنده و مرده** ♦ چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، بنا بر احتیاط باید با او دفن شود، همچنین قطعه ای که از زنده جدا می شود بنا بر احتیاط باید دفن شود؛ ولی دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می شود لازم نیست، بلکه مستحب است.

۷۱۷ ♦ **دفن کسی که در چاه مرده** ♦ اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

۷۱۸ ♦ **خارج کردن بچه مرده از رحم مادر** ♦ اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان ترین راه برای مادر او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که بچه را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد؛ ولی در صورتی که بیرون آوردنش متوقف بر نگاه کردن یا لمس عورت مادر باشد، باید به وسیله شوهرش اگر آشنا به طب باشد، او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست زنی که آشنا به طب باشد و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که آشنا به طب باشد و اگر آن هم ممکن نیست، مرد نامحرمی که آشنا به طب باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود، کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

۷۱۹ ♦ **خارج کردن بچه زنده از رحم مادر مرده** ♦ هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد یا امکان حیات یافتن وی باشد، اگر چه احتمال زنده ماندن طفل یا حیات یافتن جنین ضعیف باشد، باید به ترتیبی که در مسأله پیش گفته شد؛ به همراهی که برای زنده ماندن بچه

سودمندتر است، بچه را از شکم مادر بیرون آورند و محل بریدگی را بدوزند.

مستحبات دفن

۷۲۰ ♦ اموری که در دفن میّت مستحب است ♦ مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط، گود کنند و میّت را در نزدیک‌ترین قبرستان دفن نمایند مگر آن‌که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن‌که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند.

و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میّت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت برداشته وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آن‌که میّت را در قبر گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند، و صورت میّت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میّت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برگردد.

و پیش از آن‌که قبر را بپوشانند دست راست را به شانه راست میّت بزنند و دست چپ را به قوّت بر شانه چپ میّت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدّت حرکتش دهند و در صورتی که میّت مرد باشد سه مرتبه بگویند: «اسْمَعْ، أَفْهَمْ یا فُلانَ بَن فُلانٍ» و به جای «فُلانَ بَن فُلانٍ» اسم میّت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: «اسْمَعْ، أَفْهَمْ یا مُحَمَّدَ بَن عَلی».

و پس از آن بگویند: «هَلْ أَنْتَ عَلی الْعَهْدِ الذی فَارَقْتَنَا عَلَیْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ عِبْدُهُ وَرُسُولُهُ وَسَیِّدُ النَّبِیِّینَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِینَ، وَأَنَّ عَلِیًّا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَسَیِّدُ الْوَصِیِّینَ وَإِمَامُ افْتِرَاضِ اللَّهِ طَاعَتَهُ عَلَی الْعَالَمِینَ، وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَینَ وَعَلِیَّ بَنَ الْحُسَینَ وَ مُحَمَّدَ بَنَ عَلِیٍّ وَجَعْفَرَ بَنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بَنَ جَعْفَرٍ وَعَلِیَّ بَنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بَنَ عَلِیٍّ وَعَلِیَّ بَنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بَنَ عَلِیٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِیَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِینَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَی الْخَلْقِ

أَجْمَعِينَ وَأَمْتُكَ أُمَّتُهُ هُدًى أَبْرَارٍ».

و بعد بگوید: «یا فُلانَ بَنِ فُلانٍ - و به جای «فُلانَ بَنِ فُلانٍ» اسم میّت و پدرش را بگوید - إِذَا أَتَاكَ الْمَلِكُ الْمَقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَلَّاكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ أَمْتِكَ فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّي، وَالْقُرْآنُ كِتَابِي، وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي، وَامِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي، وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَزْبَاءِ إِمَامِي، وَعَلِيُّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ إِمَامِي، وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي، وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي، وَمُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي، وَعَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي، وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي، وَعَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي، وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي، وَالْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي، هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَمْتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشُفَعَائِي، بِهِ هُمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

سپس بگوید: «ثُمَّ اْعْلَمْ يَا فُلانَ بَنِ فُلانٍ - و به جای «فُلانَ بَنِ فُلانٍ» اسم میّت و پدرش را بگوید - أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصومِينَ الْأَئِمَّةَ الْاِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْأَئِمَّةِ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَالتَّشْوِيعَ حَقٌّ، وَالصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَالنَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ».

سپس بگوید: «أَفْهَمْتَ يَا فُلانَ - و به جای فُلان اسم میّت را بگوید - ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ، وَهَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَاغِبِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبِيهِ، وَاصْعَدْ بَرُوحَهُ إِلَيْكَ، وَلَقِّنْهُ مِنْكَ بُرْهَانًا، اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ».

و در صورتی که میّت زن باشد پاره‌ای از این دعا تغییر می‌کند به این ترتیب:

«اسْمَعِي، أَفْهَمِي يَا فُلَانَةَ ابْنَةَ فُلانٍ» - و به جای «فُلَانَةَ» نام میّت و به جای فُلان نام پدرش را بگوید - و پس از آن بگوید: «هَلْ أَنتِ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتِنَا ... وَأَمْتُكَ أُمَّتُهُ هُدًى أَبْرَارٍ، يَا فُلَانَةَ ابْنَةَ فُلانٍ» - و به جای فُلان نام میّت و به جای فُلان نام پدرش را بگوید، پس بگوید: «إِذَا أَتَاكَ الْمَلِكُ الْمَقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَلَّاكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ أَمْتِكَ فَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي وَقُولِي فِي جَوَابِهِمَا ... ثُمَّ اْعْلَمِي يَا فُلَانَةَ ابْنَةَ فُلانٍ» و به جای فُلان نام میّت و به جای فُلان نام پدرش را بگوید و بعد بگوید: «أَفْهَمْتَ يَا فُلَانَةَ» و به جای فُلان نام میّت و به جای فُلان نام پدرش را بگوید: «ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهَا وَاصْعِدْ بَرُوحَهَا إِلَيْكَ، وَلَقِّنْهَا مِنْكَ بُرْهَانًا، اللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

۷۲۱ ♦ مستحبات دفن‌کننده ♦ مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سربرهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان نسبی میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، و اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

۷۲۲ ♦ مستحبات مربوط به قبر میت ♦ مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دست‌ها را بر قبر بگذارند و انگشت‌ها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ، وَأَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ، وَلَقِّنْهُ مِنْكَ رِضْوَانًا، وَاسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

و اگر میت زن است دعا را به این شکل بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهَا، وَأَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهَا، وَلَقِّنْهَا مِنْكَ رِضْوَانًا، وَاسْكِنْ قَبْرَهَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهَا بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

۷۲۳ ♦ تلقین بعد از دفن میت ♦ پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کنند.

۷۲۴ ♦ آداب اسلامی در برخورد با صاحبان عزا ♦ بعد از رفتن، مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سرسلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است که تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزل‌شان مکروه است.

۷۲۵ ♦ بعضی مستحبات برای صاحبان عزا ♦ مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هروقت میت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

۷۲۶ ♦ خراشیدن صورت و بدن در عزای میت ♦ بنابر احتیاط مستحب انسان در مرگ کسی

صورت و بدن خود را نخراند و به خود سیلی نزند و آسیب نرساند، بلکه اگر آسیب به نقص اساسی بدن بیانجامد، حرام است.

۷۲۷ ♦ **پاره کردن یقه در عزای میت** ♦ بنابر احتیاط مستحب انسان در مرگ کسی یقه پاره نکند، بخصوص در مرگ غیر پدر و برادر.

۷۲۸ ♦ **کفاره خراشیدن صورت و پاره کردن یقه** ♦ اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط مستحب یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد یا بیوشاند، و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

۷۲۹ ♦ **گریه با صدای بلند در مصیبت میت** ♦ احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

۷۳۰ ♦ **نحوه خواندن نماز وحشت** ♦ مستحب است در شب اول قبر دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه «آیه الكرسي» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

۷۳۱ ♦ **وقت خواندن نماز وحشت** ♦ نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند؛ ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

۷۳۲ ♦ **نماز وحشت در صورت تأخیر دفن** ♦ اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او به تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او به تأخیر بیندازند.

نبش قبر

۷۳۳ ♦ **نبش قبر میت** ♦ نبش قبر مسلمان؛ یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر تمام گوشت و استخوانش خاک شده باشد اشکال ندارد.

۷۳۴ ♦ نبش قبر امامزاده‌ها و علما ♦ نبش قبری که باعث هتک حرمت فرد مسلمان می‌گردد؛ مانند امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سال‌ها بر آن گذشته باشد حرام است.

۷۳۵ ♦ موارد جواز نبش قبر ♦ شکافتن قبر در چند مورد در صورتی که موجب هتک حرمت میّت نباشد حرام نیست:

اول: میّت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.
دوم: کفن یا چیزی دیگری که با میّت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میّت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند؛ ولی اگر وصیّت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری یا غیر آن را با او دفن کنند، در مواردی که وصیّت نافذ است برای بیرون آوردن این‌ها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم: میّت بی‌غسل یا بی‌کفن یا بی‌حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسل یا تیمّمش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: ثابت شدن حقی متوقّف بر دیدن بدن میّت باشد.

پنجم: میّت را در جایی که بی‌احترامی به اوست؛ مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاک‌روبه می‌ریزند، دفن کرده باشند.

ششم: برای یک غرض شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر کمتر نیست قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: بترسند درنده‌ای بدن میّت را پاره کند، یا سیل آن را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: قسمتی از بدن میّت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میّت دیده نشود.

نهم: میّت را بخواهند به مشاهد مشرفه نقل نمایند، بخصوص اگر وصیّت کرده باشد.

احکام نماز

نماز مهم‌ترین عمل دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود، و اگر پذیرفته نشود عبادت‌های دیگر هم قبول نمی‌شود، و همان طور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنج‌گانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند.

و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار کند و گناहانی که مانع قبول شدن نماز است؛ مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند. همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

اقسام نماز

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش قسم است:

اول: نمازهای روزانه

دوم: نماز آیات

سوم: نماز میت

چهارم: نماز طواف واجب خانه خدا

پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

ششم: نمازی که به واسطه اجاره یا شرط یا نذر و قسم و عهد و امری که اطاعت آن لازم است بر انسان واجب می شود. و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

نمازهای واجب روزانه

نمازهای واجب روزانه پنج تاست: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشا، چهار رکعت. صبح، دو رکعت.

۷۳۶ ♦ نماز مسافر ♦ در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

وقت نمازهای روزانه

وقت نماز ظهر و عصر

۷۳۷ ♦ ظهر شرعی ♦ اگر چوب یا چیزی مانند آن را (که به آن شاخص می گویند) راست در

زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی^۱ به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است. ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه بکلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شود، معلوم می‌شود ظهر شده است.

۷۳۸ ♦ وقت مخصوص و مشترک نماز ظهر و عصر ♦ نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص

و وقت مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد. اگر کسی در اثر ندانستن مسأله تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است. وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که تنها به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب باقی مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهرش قضا شده و باید نماز عصر را بخواند.

و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است؛ اگر کسی در این وقت در اثر ندانستن مسأله تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش بنابر احتیاط باطل است.

۷۳۹ ♦ تفاوت مسافر و حاضر در وقت مشترک و مخصوص ♦ وقت مخصوص و مشترک که

معنای آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً برای مسافر اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر تمام شده و وقت مشترک آغاز شده، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

۷۴۰ ♦ خواندن سهوی نماز عصر پیش از نماز ظهر و التفات به آن در بین نماز ♦ اگر در وقت

مشترک یا وقت اختصاصی ظهر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین

۱. ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است، مثلاً اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و اگر روز سیزده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و همیشه ساعت ۱۲ ظهر شرعی نیست بلکه ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال در شهرهای میانی ایران همچون قم و تهران چند دقیقه پیش از ساعت دوازده و گاهی چند دقیقه بعد از دوازده است. و در شهرهای شرقی ظهر زودتر و در شهرهای غربی دیرتر است.

نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر نمازش شکسته است و در وقت اختصاصی ظهر، در بین نماز متوجه اشتباه خود شود، باید بعد از این نماز - که قطع آن خلاف احتیاط استحبابی است - هر دو نماز را به ترتیب بجا آورد.

۷۴۱ ♦ خواندن سهوی نماز عصر پیش از نماز ظهر و التفات به آن بعد از نماز ♦ اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و پس از نماز متوجه اشتباه خود شود، باید نمازش را نماز ظهر قرار دهد و پس از آن نماز عصر را بخواند، و ظاهراً در اینجا فرقی نیست که این اشتباه در وقت مختص ظهر باشد یا در وقت مشترک، و بنابراین احتیاط مستحب در نماز دوم قصد خصوص نماز عصر را نکند، بلکه نماز را به قصد ما فی الذمه بجا آورد. ولی اگر نمازش شکسته است و در وقت اختصاصی نماز ظهر متوجه شود نماز ظهر را رجاءً بخواند و پس از آن باید نماز عصر را بجا آورد، و اگر در وقت مشترک متوجه شده پس از آن دو رکعت نماز به قصد ما فی الذمه بجا آورد و نیت خصوص ظهر یا عصر نکند.

۷۴۲ ♦ نماز جمعه در زمان حضور و غیبت امام علیه السلام ♦ در زمان حضور امام علیه السلام واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند؛ ولی در زمان غیبت حضرت، با امکان حضور در نماز جمعه با شرایط معتبر، از مجتهد دیگر - با رعایت شرط اعلیّت - تقلید شود.

۷۴۳ ♦ وقت نماز جمعه ♦ وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است تا یک ساعت، و مراد از ساعت، $\frac{1}{12}$ روز است؛ بنابراین در فصول مختلف تغییر می‌کند.

وقت نماز مغرب و عشا

۷۴۴ ♦ موقع مغرب ♦ مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که در هنگام غروب آفتاب پدیدار می‌گردد از بین برود.

۷۴۵ ♦ وقت مخصوص و مشترک نماز مغرب و عشا ♦ نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و سهواً یا به جهت ندانستن مسأله، تمام نماز عشا را در این وقت بخواند، نمازش باطل است.

وقت مخصوص نماز عشا برای افراد غیر معذور؛ موقعی است که به اندازه خواندن عشا به نصف

شب مانده باشد که اگر کسی بدون عذر تا این موقع نماز مغرب و عشا را نخواند، باید اوّل نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند.

و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجّه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد؛ ولی اگر در اثر ندانستن مسأله نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند بنابر احتیاط نمازش باطل است.

۷۴۶ ♦ خواندن سهوی نماز عشا قبل از نماز مغرب و التفات به آن در بین نماز ♦ اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند - و اگر مقداری از آن را در وقت مختص مغرب خوانده باشد احتیاط مستحب آن است که، نماز مغرب را قبل از نماز عشا اعاده کند - و اگر به رکوع رکعت چهارم نرفته باشد، بنابر احتیاط باید نماز را تمام کرده و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را اعاده کند.

۷۴۷ ♦ آخر وقت نماز مغرب و عشا برای افراد غیر معذور ♦ آخر وقت نماز مغرب برای افراد غیر معذور موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب وقت مانده باشد و آخر وقت نماز عشا برای افراد غیر معذور نصف شب است، و شب را باید از اوّل غروب تا طلوع فجر حساب کرد، نه تا اوّل آفتاب.^۱

۷۴۸ ♦ آخر وقت نماز مغرب و عشا برای افراد معذور ♦ اگر بواسطه عذری؛ مانند خواب یا فراموشی یا حائض بودن نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند نمازش قضا نشده و باید آن را تا قبل از اذان صبح بخواند و می تواند در آن نیت ادا کند و احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون نیت ادا و قضا بجا آورد، و اگر از روی معصیت نماز مغرب و عشا را تا نصف شب نخواند نماز وی قضا شده است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را بجا آورد و کسی که بدون عذر شرعی قبل از خواندن نماز عشا بخوابد و تا نصف شب بیدار نشود باید آن روز را روزه بگیرد.

۱. بنابراین در مناطق ایران - مثلاً - تقریباً ۱۱ ساعت و بیست دقیقه یا کمی بیشتر بعد از ظهر شرعی آخر وقت اختیاری نماز مغرب و عشا است.

وقت نماز صبح

۷۴۹ ♦ وقت نماز صبح ♦ نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول یا فجر کاذب گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم یا فجر صادق و اول وقت نماز صبح است، البته در شب‌های روشن که مهتاب سبب می‌شود روشنی در افق نمایان نشود نمازگزار باید احتیاط کند و تا روشن شدن افق نماز را تأخیر بیندازد. آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

۷۵۰ ♦ راه‌های اثبات داخل شدن وقت ♦ موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که خودش یا نوع مردم اطمینان کنند که وقت داخل شده یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، و خبر دادن یک نفر عادل کافی نیست.

۷۵۱ ♦ ممکن نبودن تشخیص وقت ♦ اگر به خاطر مانعی مثلاً وجود ابر یا غبار، در اول وقت نماز به داخل شدن وقت اطمینان شخصی یا نوعی حاصل نشود، باید نماز را به تأخیر انداخت تا اطمینان شخصی یا نوعی پیدا شود، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند؛ به ویژه در مواردی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی وجود داشته باشد، مثلاً به واسطه نابینایی یا بودن در زندان نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت، اطمینان کند.

۷۵۲ ♦ خواندن تمام یا قسمتی از نماز پیش از وقت با حجت شرعی ♦ اگر به یکی از راه‌های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده؛ ولی اگر در بین نماز بفهمد که وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود، نماز او صحیح است.

۷۵۳ ♦ خواندن نماز بدون توجه به ثابت شدن دخول وقت ♦ اگر انسان متوجه نباشد که باید ثابت شود که وقت داخل شده تا مشغول نماز شود، چنانچه در بین نماز یا بعد از نماز بفهمد که تمام آنچه خوانده در وقت بوده، نماز او صحیح و گرنه، باطل است.

۷۵۴ ♦ شک به داخل شدن وقت در بین نماز ♦ اگر اطمینان کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز اطمینان داشته باشد که وقت داخل شده نمازش صحیح است، هر چند اطمینان کند که نماز را پیش از وقت شروع کرده است، چنانچه گذشت.

۷۵۵ ♦ ترک مستحبات در تنگی وقت ♦ اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، همچون اذان و قنوت - بلکه سوره - بترسد مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد. و اگر آن را بجا آورد نمازش باطل نمی شود هر چند معصیت کرده است.

۷۵۶ ♦ وظیفه کسی که به اندازه یک رکعت وقت دارد ♦ کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را بخواند، و اگر بدون عذر نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد معصیت کرده، ولی باید نماز را بخواند؛ و در این دو صورت بنابر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا نکند.

۷۵۷ ♦ تأخیر نماز تا آخر وقت برای غیر مسافر ♦ کسی که مسافر نیست اگر نماز ظهر و عصر خود را تا نزدیکی غروب آفتاب به تأخیر بیندازد مسأله سه صورت دارد:

اول: به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، در این صورت باید نماز ظهر و عصر خود را به ترتیب بخواند.

دوم: به این اندازه وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت نماز ظهرش قضا شده، باید بدون تأخیر نماز عصر را بجا آورد.

سوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز ظهر و عصر هر دو قضا شده است.

چنانچه غیر مسافر نماز مغرب و عشا را تا نزدیکی نیمه شب به تأخیر بیندازد و به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند. در غیر این صورت، اگر تأخیر بدون عذر باشد دو صورت دارد:

اول: به اندازه پنج رکعت وقت ندارد، ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت باید نماز عشا را فوراً بخواند و سپس نماز مغرب را قضا کند و بنابر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر بخواند و در آن نیت ادا یا قضا نکند.

دوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا قضا شده و بنابر احتیاط مستحب آن دو را تا پیش از طلوع فجر بجا آورد و در آن نیت ادا یا قضا نکند.

و اگر تأخیر با عذر باشد سه صورت دارد:

اول: به اندازه چهار رکعت وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا را به ترتیب انجام داده و بنابر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر، بدون نیت ادا یا قضا اعاده کند.

دوم: به اندازه چهار رکعت وقت نداشته ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب را بخواند و تا پیش از طلوع فجر نماز عشا را بجا آورد. و بنابر احتیاط مستحب نماز مغرب را پیش از آن بدون نیت ادا یا قضا اعاده کند و در نماز عشا نیز نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

سوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب و عشا را تا پیش از طلوع فجر بجا آورد و بنابر احتیاط مستحب در آن ها نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

در تأخیر نماز مغرب و عشا تا نزدیکی طلوع فجر با عذر سه صورت وجود دارد:

اول: به اندازه پنج رکعت وقت داشته باشد در این صورت باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و بنابر احتیاط مستحب در آن ها نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

دوم: به این اندازه وقت نداشته باشد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغربش قضا شده، باید نماز عشا را در این وقت بجا آورد و بنابر احتیاط مستحب نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

سوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا هر دو قضا شده است.

گفتنی است که در تأخیر نماز مغرب و عشا تا نزدیکی طلوع فجر بدون عذر نیز نظیر این سه صورت وجود دارد و حکم هر سه صورت چنین است که با تأخیر نماز مغرب و عشا از نصف شب بدون عذر، این دو نماز قضا می شوند - همچنان که گذشت - ولی احتیاط مستحب آن است که حکم سه صورت تأخیر با عذر در اینجا نیز جاری گردد؛ و در هر حال نمی تواند در نماز نیت ادا کند.

۷۵۸ ♦ تأخیر نماز تا آخر وقت برای مسافر ♦ کسی که مسافر است، اگر نماز ظهر و عصر خود

را تا نزدیکی غروب آفتاب به تأخیر بیندازد، مسأله سه صورت دارد:

اول: به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، در این صورت نماز ظهر و عصر را به ترتیب می‌خواند.

دوم: به این اندازه وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت نماز ظهرش قضا شده باید نماز عصر را بجا آورد.

سوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد که در این صورت نماز ظهر و عصر هر دو قضا شده است.

مسافر اگر نماز مغرب و عشا را تا نزدیکی نیمه شب به تأخیر بیندازد و به اندازه خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند.

در غیر این صورت، اگر تأخیری عذر باشد سه صورت دارد:

اول: به اندازه خواندن سه رکعت وقت داشته باشد، در این صورت، نخست نماز عشا را خوانده و پس از آن فوراً نماز مغرب را می‌خواند و بنابر احتیاط مستحب در آن نیت ادا یا قضا نکند.

دوم: به این اندازه هم وقت ندارد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، در این صورت باید نماز عشا را بخواند و سپس نماز مغرب را قضا کند و بنابر احتیاط مستحب نماز مغرب را تا پیش از طلوع فجر بجا آورد و در آن نیت ادا یا قضا نکند.

سوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا قضا شده و بنابر احتیاط مستحب باید آن دو را تا پیش از طلوع فجر بجا آورد و نیت ادا یا قضا نکند.

و اگر تأخیر تا وقتی که کمتر از چهار رکعت وقت دارد با عذر صورت گیرد، مسأله دو صورت دارد:

اول: به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب را بخواند و تا پیش از طلوع فجر نماز عشا را بجا آورد و بنابر احتیاط مستحب نماز مغرب را پیش از آن بدون نیت ادا یا قضا اعاده کند و در نماز عشا نیز نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

دوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت باید نماز مغرب و عشا را تا پیش از طلوع فجر بجا آورد و بنابر احتیاط مستحب در آن‌ها نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

در تأخیر نماز مغرب و عشا برای مسافر تا نزدیکی طلوع فجر با عذر سه صورت دارد:

اول: به اندازه چهار رکعت وقت داشته باشد در این صورت باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و بنابر احتیاط مستحب در آن ها نیت خصوص ادا یا قضا نکند.

دوم: به این اندازه وقت نداشته باشد ولی به اندازه یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، در این صورت نماز مغربش قضا شده، باید نماز عشا را در این وقت بجا آورد و بنابر احتیاط مستحب نیت خصوص ادا یا قضا نکند؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که بعد از قضا کردن نماز مغرب دوباره نماز عشا را قضا کند.

سوم: به اندازه یک رکعت هم وقت نداشته باشد، در این صورت نماز مغرب و عشا هر دو قضا شده است.

و بنابر احتیاط مستحب در تأخیر بدون عذر تا نزدیکی طلوع فجر نیز حکم تأخیر با عذر جاری می شود؛ ولی نمی تواند در نماز نیت ادا کند.

۷۵۹ ♦ نماز اول وقت ♦ مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند، و درباره آن سفارش بسیار شده است، و هر چه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است؛ مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

۷۶۰ ♦ نماز اول وقت برای معذور از طهارت ♦ هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند ناچار است مثلاً با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است می تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر برخلاف عقیده وی، عذر او در وقت برطرف شد باید نماز را دوباره بخواند، و اگر احتمال می دهد عذر او از بین می رود می تواند صبر کند تا عذرش برطرف شود و اگر از برطرف شدن عذرش ناامید شد مطابق وظیفه خود نماز می خواند و می تواند قبل از آن رجاء مثلاً تیمم کرده، یا با لباس نجس نماز بخواند، در این صورت اگر عذرش تا آخر وقت باقی بود نمازش صحیح است و گرنه، باید آن را اعاده کند.

۷۶۱ ♦ حکم نماز در صورت ندانستن مسائل مورد ابتلاء ♦ کسی که مسائل نماز و احکام شک و سهو را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از این ها در نماز پیش آید و نمازش را باطل کند، نمی تواند در اول وقت با قصد جزمی نماز را شروع کند بلکه یا باید نماز را در اول وقت به قصد رجاء شروع کند یا برای یاد گرفتن این ها نماز را از اول وقت به تأخیر بیندازد ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت با نیت جزمی مشغول نماز شود، و در هر صورت اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله ای

که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند؛ ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل باشد، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده، اعاده لازم نیست.

۷۶۲ ♦ تراحم نماز با واجب فوری دیگر ♦ اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را که وقتش رسیده مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آید، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اوّل مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و در هر دو صورت چنانچه اوّل نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

مسائل مربوط به ترتیب نمازها

۷۶۳ ♦ لزوم ترتیب در بین نمازها ♦ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر با علم و عمد، نماز عصر را پیش از نماز ظهر، یا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

۷۶۴ ♦ تغییر نیت در بین نماز ♦ اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز عصر را جداگانه بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

۷۶۵ ♦ اطمینان به نخواندن نماز ظهر در بین نماز عصر ♦ اگر در بین نماز عصر اطمینان پیدا کند که نماز ظهر را نخوانده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام نماید و چنانچه پس از برگرداندن نیت به نماز ظهر یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده در صورتی که هیچ یک از اجزاء واجب را به نیت ظهر بجا نیاورده باشد، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند، و اگر برخی از اجزاء واجب را که از قبیل ذکر خدا و قرآن باشد خوانده، بنابر احتیاط آن اجزاء را دوباره به قصد قربت؛ بدون نیت خصوص وجوب یا استحباب، بجا آورد و نمازش را تمام کند، و در غیر این دو صورت نماز را رجاء به نیت عصر تمام کند و دوباره آن را اعاده کند.

۷۶۶ ♦ اطمینان به نخواندن نماز مغرب در بین نماز عشا ♦ اگر در بین نماز عشا اطمینان پیدا کند که نماز مغرب را نخوانده است، چنانچه داخل رکوع رکعت چهارم نشده باشد، نیت را به

نماز مغرب برمی‌گرداند و نماز را تمام می‌کند، و چنانچه بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم باشد، می‌تواند نماز را به هم بزند و نماز مغرب و عشا را بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را به نیت عشا رجاء تمام کند و در هر حال باید نماز مغرب و عشا را بخواند.

۷۶۷ ♦ شک در خواندن نماز ظهر در بین نماز عصر ♦ اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، بعید نیست بتواند نماز را به نیت عصر تمام کند و نیازی به خواندن نماز ظهر نیست؛ هر چند در وسعت وقت، احتیاط مستحب آن است که نماز را به قصد ما فی الذمه تمام کند و پس از آن رجاء چهار رکعت (یا دو رکعت در مورد مسافر) بدون نیت ظهر یا عصر بجا آورد.

۷۶۸ ♦ شک در خواندن نماز مغرب در بین نماز عشا ♦ اگر در نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، بعید نیست که بتواند نماز خود را به نیت عشا تمام کند و نیازی به خواندن نماز مغرب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر در وسعت وقت شک کند، پس از اتمام این نماز، نماز مغرب و عشا را رجاء بجا آورد.

۷۶۹ ♦ برگشت از نماز احتیاطی به نماز قبلی آن ♦ اگر انسان بخواهد نمازی را که حجت شرعی بر صحیح بودن آن دارد، احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند؛ مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند. بلکه چنانچه نماز اولی که خوانده بر طبق حجت شرعی باطل بوده و دوباره نماز را شروع کند، بعد از این که یادش آمد نماز سابق را نخوانده باید نیت را به آن نماز برگرداند.

۷۷۰ ♦ عدول از نماز قضا به ادا و از مستحبی به نماز دیگر ♦ برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب یا نماز مستحب دیگر جایز نیست.

۷۷۱ ♦ عدول از نماز ادا به قضا ♦ انسان می‌تواند در بین نماز ادا نیت را به نماز قضا برگرداند؛ به تفصیلی که در فصل نماز قضا (مسأله ۱۳۹۴) خواهد آمد.

نمازهای مستحب

اقسام نمازهای مستحب

۷۷۲ ♦ نافلة نمازهای شبانه روز ♦ نمازهای مستحبی بسیار است و آن‌ها را نافله می‌گویند، و در میان نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده است و آن‌ها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می‌باشد، و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود. و در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

نمازهای نافله - به جز نافله وتر و برخی نافله‌هایی که در کتاب‌های مفصل ذکر شده - دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود.

۷۷۳ ♦ نماز شب ♦ از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده می‌شود، آداب و مستحبات نافله شب در کتاب‌های دعا به طور کامل گفته شده است.

۷۷۴ ♦ نشسته خواندن نمازهای نافله ♦ نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است، نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

۷۷۵ ♦ خواندن نمازهای نافله در سفر ♦ نافله‌های شبانه روز در مورد مسافر نیز مستحب است؛ ولی نافله ظهر و عصر در سفر ساقط می‌شود، و نافله عشا بنابر احتیاط به قصد رجاء خوانده شود.

وقت نافله‌های شبانه روز

۷۷۶ ♦ وقت نافله ظهر و وقت فضیلت آن ♦ نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود. وقت فضیلت آن از اول ظهر است، تا هنگامی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم آن شود؛ مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است.

۷۷۷ ♦ وقت نافله عصر و وقت فضیلت آن ♦ نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا هنگامی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد، و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا عصر را بعد از وقت فضیلت آن‌ها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا نکند.

۷۷۸ ♦ وقت نافله مغرب و وقت فضیلت آن ♦ نافله مغرب، پس از نماز مغرب خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا وقتی است که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

۷۷۹ ♦ وقت نافله عشا و وقت فضیلت آن ♦ وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

۷۸۰ ♦ وقت نافله صبح و وقت فضیلت آن ♦ نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود، و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد، و جایز است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند.

۷۸۱ ♦ وقت نافله شب و وقت فضیلت آن ♦ وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

۷۸۲ ♦ خواندن نافله شب در اول شب ♦ مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفيله

۷۸۳ ♦ وقت نماز غفيله و دستور خواندن آن ♦ یکی از نمازهای مستحبی بنابر مشهور نماز غفيله است که بين نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود و وقت آن بنابر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بين برود.

در رکعت اول نماز غفيله، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَدَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَنَّبْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ يُعَلِّمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»

و در قنوت آن بگویند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمِفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا»

و به جای «کذا و کذا» حاجت‌های خود را بگویند. و بعد بگویند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

احکام قبله

۷۸۴ ♦ مراد از قبله ♦ خانه کعبه - که در مکه معظمه قرار دارد - و محاذی آن تا آسمان، قبله است و باید روبروی آن نماز خواند و اگر طوری بایستد که بگویند: رو به قبله نماز می‌خواند، کافی است، و همچنین است کارهای دیگر؛ مانند سربریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

۷۸۵ ♦ رو به قبله بودن در نماز ♦ در نماز واجب - ایستاده باشد یا نشسته - باید صورت نمازگزار رو به قبله بوده و نیز طوری باشد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند.

۷۸۶ ♦ رو به قبله بودن انگشتان پا ♦ چنانچه نمازگزار ایستاده نماز می‌خواند، احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

۷۸۷ ♦ نحوه رو به قبله بودن در نماز خوابیده ♦ کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، بنابر احتیاط باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست، بنابر احتیاط باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، بنابر احتیاط باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

۷۸۸ ♦ رعایت قبله در نماز احتیاط، سجده سهو و تشهد فراموش شده ♦ نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد، و بنابر احتیاط سجده سهو را نیز باید رو به قبله بجا آورد.

۷۸۹ ♦ خواندن نماز مستحبی در حال راه رفتن و رعایت قبله ♦ نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

۷۹۰ ♦ وظیفه نمازگزار برای پیدا کردن قبله ♦ کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین یا چیزی که در حکم آن است، پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر نتواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بر اساس قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

۷۹۱ ♦ اکتفا به گمان در صورت امکان تحصیل گمان قوی تر ♦ کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل کند، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

۷۹۲ ♦ وظیفه نمازگزار در صورت گمان نداشتن به طرفی ♦ اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه از پیدا نمودن قبله تا آخر وقت ناامید باشد، نماز خواندن به یک طرف که احتمال می‌دهد قبله است کافی است و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت وسعت دارد، چهار نماز به چهار طرف بخواند.

۷۹۳ ♦ یقین یا گمان به بودن قبله در یکی از دو طرف ♦ اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است و وسیله‌ای که بتواند قبله را مشخص کند نداشته باشد به هر یک از آن‌ها نماز بخواند، کافی است و احتیاط مستحب آن است که به هر دو طرف نماز بخواند.

۷۹۴ ♦ شیوه خواندن دو نماز پشت سر هم به چند طرف ♦ کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی را بعد از دیگری بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

۷۹۵ ♦ ندانستن قبله در کارهایی که به قبله نیاز دارد ♦ اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام دهد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، در صورت امکان باید این کار را تأخیر بیندازد و با یقین یا چیزی که در حکم یقین است، آن را رو به قبله انجام دهد، و اگر امکان نداشته باشد، مثلاً حیوان در معرض تلف قرار داشته باشد باید به گمان خود عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، می‌تواند به هر طرف که احتمال بدهد رو به قبله است انجام دهد.

پوشاندن بدن در نماز

۷۹۶ ♦ پوشش مردان در نماز ♦ مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی بیند، عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است که از ناف تا زانو را بپوشاند.

۷۹۷ ♦ پوشش زنان در نماز ♦ زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سرو موی خود را بپوشاند؛ و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست.

۷۹۸ ♦ پوشش در نماز احتیاط، سجده سهو و تشهد فراموش شده ♦ موقعی که انسان نماز احتیاط می خواند یا قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد، باید خود را مثل هنگام نماز بپوشاند و احتیاط آن است که در هنگام بجا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

۷۹۹ ♦ رعایت نکردن عمدی پوشش لازم در نماز ♦ اگر کسی عمداً پوشش لازم را در نماز رعایت نکند نمازش باطل است، خواه حکم پوشش نماز را بداند یا در آن شک داشته باشد، بلکه بنابر احتیاط در صورت غفلت از مسأله، یا اشتباه در آن نیز نمازش باطل است.

۸۰۰ ♦ توجه به نداشتن پوشش بین نماز یا بعد از آن ♦ اگر شخصی در بین نماز بفهمد که پوشش لازم را دارا نیست، باید خود را بپوشاند و نمازش صحیح است ولی نباید پس از فهمیدن، بدون پوشاندن خود کارهای نماز را انجام دهد، همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز پوشش لازم را نداشته نمازش صحیح است.

۸۰۱ ♦ پوشیدن لباسی که در بعضی حالات نماز، بدن را نمی پوشاند ♦ اگر در حال ایستاده لباسش او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه هنگامی که ممکن است لباسش او را نپوشاند به وسیله ای خود را بپوشاند. نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

۸۰۲ ♦ پوشاندن بدن با علف و برگ درختان ♦ انسان هنگامی که پوشاک ندارد می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند و بنابر احتیاط، هنگامی که پوشاک دارد با علف و برگ درختان خود را نپوشاند.

۸۰۳ ♦ پوشاندن بدن با گِل و مانند آن ♦ بنابر احتیاط انسان اگر فقط گِل یا لجن یا آب گل آلود و مانند آن در اختیار دارد، دو نماز بخواند: در یک نماز با گِل و مانند آن خود را بپوشاند و در نماز دیگر مانند کسی که چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند رفتار کند، همان طور که در مسأله ۸۰۵ خواهد آمد.

۸۰۴ ♦ نماز اول وقت در صورت نیافتن پوشش لازم ♦ اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه مایوس از پیدا کردن آن تا آخر وقت باشد می تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر اتفاقاً تا آخر وقت پیدا شد باید نماز خود را اعاده کند، و اگر احتمال دهد پیدا می کند می تواند نماز خود را به تأخیر بیندازد و در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند و می تواند قبل از آن رجاء نماز بخواند که اگر تا آخر وقت عذرش باقی بود نماز خوانده شده صحیح، وگرنه باید آن را اعاده کند.

۸۰۵ ♦ شیوه نماز برهنگان ♦ کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن و مانند آن پیدا نکند و تا آخر وقت هم چیزی پیدا نکند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که کسی که پوشاندن عورت از او واجب است او را ببیند، باید نشسته نماز بخواند، و چنانچه کسی او را از پشت سر می بیند رکوع و سجود را با اشاره بجا آورد، و اگر کسی او را از پشت سر نبیند رکوع و سجود را به طور معمولی بجا آورد، و در صورتی که اصلاً احتمال ندهد که کسی که پوشاندن عورت از او واجب است او را ببیند، باید ایستاده نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره بجا آورد.

شرایط لباس نمازگزار

۸۰۶ ♦ شروط شش گانه لباس نمازگزار ♦ لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول: پاک باشد

دوم: بنابر احتیاط، مباح باشد

سوم: از اجزاء مردار نباشد

چهارم: از حیوان حرام گوشت نباشد

پنجم و ششم: اگر نمازگزار مرد است لباس او طلاباف و ابریشم خالص نباشد؛ و تفصیل این ها در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اول: لباس نمازگزار پاک باشد

۸۰۷ ♦ نماز خواندن عمدی با لباس نجس ♦ اگر کسی با علم و عمد و اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

۸۰۸ ♦ نماز با لباس نجس در صورت ندانستن حکم ♦ کسی که شک دارد نماز با بدن و لباس نجس باطل است یا نه، چنانچه بدون تحقیق در مسأله با توجه و اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است؛ بلکه بنابر احتیاط اگر تحقیق هم کرده باشد و شک او برطرف نشده باشد، یا اصلاً از مسأله غافل باشد، یا مسأله را به نحو اشتباه دانسته باشد و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

۸۰۹ ♦ نماز با لباس نجس بدون آگاهی از احکام نجاسات ♦ کسی که به جهت عدم آگاهی از مسأله شرعی، نجس بودن چیزی را نداند، بلکه در آن شک یا غفلت یا علم به خلاف داشته باشد؛ مانند کسی است که نداند نماز خواندن در لباس یا بدن نجس باطل است که حکم آن در مسأله قبل گذشت.

۸۱۰ ♦ نماز با لباس یا بدن نجس در صورت ندانستن نجاست ♦ اگر با آگاهی از مسأله شرعی نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نمازش صحیح است؛ و احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد آن را دوباره بخواند؛ ولی اگر هنگام شروع نماز در طهارت بدن یا لباسش شک داشته ولی می‌دانسته که قبلاً نجس بوده است، نمازش با این شرایط باطل است مگر اطلاع پیدا کند که پاک بوده است.

۸۱۱ ♦ فراموشی نجاست لباس یا بدن ♦ اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن، قبل از گذشتن وقت، یادش بیاید باید نماز را دوباره بخواند، بلکه اگر وقت هم گذشته بنابر احتیاط نماز را قضا کند.

۸۱۲ ♦ نجس شدن لباس یا بدن در بین نماز ♦ کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند متوجه شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند، یا اگر

چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم می خورد، یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

۸۱۳ ♦ نجس شدن لباس بین نماز در تنگی وقت ♦ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد، یا عوض کند پس اگر لباس به منی نجس شده و می تواند آن را بیرون آورد، لباس را بیرون آورده و به دستوری که برای برهنگان در مسأله ۸۰۵ گفته شد عمل کند و اگر لباس به نجاستی غیر منی نجس شده باشد یا به جهتی مثلاً سرما نتواند آن را بیرون آورد باید با همان لباس نماز بخواند.

۸۱۴ ♦ نجس شدن بدن بین نماز در تنگی وقت ♦ کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند باید آب بکشد، و اگر نماز را به هم می زند یا باعث می شود که مقداری از نماز خارج وقت واقع شود باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

۸۱۵ ♦ نماز با شک در نجس بودن لباس یا بدن ♦ کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک کند، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز متوجه شود که در هنگام نماز بدن یا لباسش نجس بوده، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند.

۸۱۶ ♦ نماز با لباس نجس به خیال پاک شدن آن ♦ اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

۸۱۷ ♦ نماز با خون نجس به خیال پاک بودن آن ♦ اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

۸۱۸ ♦ نماز با یقین به بخشوده بودن خون بدن یا لباس و معلوم شدن خلاف آن ♦ اگر یقین

کند خونی که بر بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

۸۱۹ ♦ برخورد بدن یا لباس با نجاست فراموش شده ♦ اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نمازش صحیح است؛ مگر به جهت نجاست بدن، وضو یا غسلش باطل شده باشد که در نتیجه نمازش نیز باطل خواهد بود.

۸۲۰ ♦ نبود آب کافی برای تطهیر لباس و بدن ♦ کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آن‌ها آب داشته باشد، باید بدنش را آب بکشد و پس از صرف آب اگر لباسش به منی نجس شده و می‌تواند آن را بیرون آورد، به دستوری که برای برهنگان در مسأله ۸۰۵ گفته شد عمل کند و اگر به غیر منی نجس شده یا به جهتی؛ مثلاً سرما، نتواند آن را بیرون آورد در لباس نجس نماز بخواند.

۸۲۱ ♦ کمبود آب برای پاک کردن دو نجاست ♦ اگر دو جای لباس یا دو جای بدن نجس شده باشد و به اندازه آب کشیدن یکی از دو جا آب داشته باشد باید نجاست شدیدتر را تطهیر کند؛ مثلاً اگر نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه آب ریختن روی آن کافی است، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد، و اگر نتواند نجاست لباس یا بدن را به طور کامل از بین ببرد ولی بتواند آن را کم کند، باید آن را کم نماید.

۸۲۲ ♦ علم به نجاست یکی از لباس‌ها ♦ کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آن‌ها نجس است و نداند کدام یک از آن‌هاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند یا یکی را آب کشیده در آن نماز بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است چنانچه احتمال نجاست یکی بیشتر باشد یا نجاستش بیشتر یا شدیدتر باشد، (مثلاً به جهت ملاقات با ادرار نجس شده که نیاز به دو بار شستن دارد؛ نه مثل خون که با یک بار شستن پاک می‌شود) باید در لباس دیگر نماز بخواند و اگر از همه جهات هر دو لباس مانند هم هستند، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

شرط دوم: لباس نمازگزار بنا بر احتیاط، مباح باشد

۸۲۳ ♦ نماز در لباس غصبی با علم به حرمت غصب ♦ کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است اگر بدون عذر در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا دکمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، معصیت کرده؛ بلکه در صورتی که لباس به حرکت نمازگزار حرکت کند نمازش بنابر احتیاط، باطل است.

۸۲۴ ♦ نماز در لباس غصبی با ندانستن بطلان آن ♦ کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، مانند کسی است که می‌داند لباس غصبی نماز را باطل می‌کند.

۸۲۵ ♦ نماز با ندانستن غصب یا فراموش کردن آن ♦ اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش غاصب باشد به احتیاط، نمازش باطل است.

۸۲۶ ♦ توجه به غصبی بودن لباس در بین نماز ♦ اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه بدون از بین رفتن شرایط نماز؛ مانند ستر عورت، می‌تواند لباس غصبی را بیرون بیاورد باید آن را بیرون آورد، وگرنه، در صورتی که لااقل به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار هم وقت ندارد باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور برهنگان (که در مسأله ۸۰۵ گذشت) نماز را تمام نماید.

۸۲۷ ♦ نماز با لباس غصبی در موارد ناچاری ♦ اگر کسی برای حفظ جان یا لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی غاصب در صورتی که اگر لباس را غصب نمی‌کرد، لازم نبود در آن لباس نماز بخواند بنابر احتیاط، نمازش باطل است.

۸۲۸ ♦ نماز با لباس خریداری شده از عین پولی که خمس آن را نداده ♦ اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد تا حاکم شرع معامله انجام شده را اجازه ندهد لباس در ملک فروشنده باقی است، پس چنانچه بدون احراز رضایت فروشنده در آن نماز بخواند، نمازش به احتیاط، باطل است.

شرط سوم: لباس نمازگزار از اجزاء مردار نباشد

۸۲۹ ♦ نماز با لباس بافته شده از اجزاء مردار ♦ لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند) نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، باید با آن نماز نخوانند.

۸۳۰ ♦ همراه داشتن اجزاء روح‌دار مردار در نماز ♦ هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن، که روح داشته همراه نمازگزار باشد؛ اگر چه لباس او نباشد، در صورتی که به بدن یا لباسش چسبیده باشد نماز او باطل است.

۸۳۱ ♦ همراه داشتن اجزاء غیر روح‌دار مردار در نماز ♦ اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آن‌ها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم: لباس نمازگزار از حیوان حرام گوشت نباشد

۸۳۲ ♦ نماز با اجزاء حیوان حرام گوشت ♦ لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد؛ بلکه اگر مویی از حیوان حرام گوشت به بدن یا لباس نمازگزار چسبیده باشد، نماز او باطل است.

۸۳۳ ♦ نماز با رطوبت حیوان حرام گوشت ♦ اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت پاک مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل، و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد نماز او صحیح است.

۸۳۴ ♦ نماز با مو و عرق یا رطوبت مسلمان ♦ اگر مو و عرق و آب دهان مسلمان بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد، همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

۸۳۵ ♦ نماز با لباسی که احتمال دارد از حرام گوشت باشد ♦ اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حرام گوشت است یا حلال گوشت، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند. و فرقی نیست که آن لباس در کشورهای اسلامی تهیه شده باشد یا در کشورهای غیر اسلامی.

۸۳۶ ♦ نماز خواندن در صدف ♦ نماز خواندن در صدف جایز است ولی خلاف احتیاط

استحبابی است؛ مگر بداند که از اجزاء حیوان حرام گوشت می باشد، که نماز خواندن در آن صحیح نیست.

۸۳۷ ♦ نماز در پوست خز یا سنجاب ♦ پوشیدن پوست خز خالص، و هم چنین چیزی از سنجاب در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

۸۳۸ ♦ نماز با لباسی از حرام گوشت در صورت ندانستن یا فراموشی ♦ اگر با توجه به مسأله شرعی با لباسی که غفلت دارد که از حیوان حرام گوشت است، یا فکر می کند از حیوان حرام گوشت نیست نماز بخواند، بنابر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند؛ اما اگر از روی فراموشی در لباسی که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، باید آن نماز را دوباره بخواند

شرط پنجم: لباس نمازگزار مرد از طلا نباشد

۸۳۹ ♦ پوشیدن لباس طلا باف برای مردان ♦ پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام و نماز با آن باطل است؛ ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۴۰ ♦ پوشیدن طلا در نماز ♦ پوشیدن طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، و انگشتری طلا به دست، و بستن ساعت مچی طلا به دست، و عینک طلا گذاشتن، برای مرد حرام، و نماز خواندن با آن باطل است؛ ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

۸۴۱ ♦ نماز با پوشش طلا در صورت ندانستن یا فراموشی ♦ اگر مردی نداند یا شک داشته باشد که انگشتری یا لباس او از طلا است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است، باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند.

شرط ششم: لباس نمازگزار مرد از ابریشم خالص نباشد

۸۴۲ ♦ پوشیدن لباس ابریشمی برای مردان ♦ لباس مرد نمازگزار؛ حتی عرقچین و بند شلوار او، باید ابریشم خالص نباشد، و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

۸۴۳ ♦ **لباس با آستر ابریشمی** ♦ اگر تمام آستریا مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام، و نماز در آن باطل است.

۸۴۴ ♦ **احتمال ابریشمی بودن لباس** ♦ لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

۸۴۵ ♦ **همراه داشتن دستمال ابریشمی در نماز** ♦ دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

۸۴۶ ♦ **پوشیدن لباس ابریشمی برای زن** ♦ پوشیدن لباس ابریشمی خالص برای زن در غیرنماز اشکال ندارد؛ ولی با آن نماز نخوانند.

احکام لباس نمازگزار

۸۴۷ ♦ **پوشیدن لباس فاقد شرایط در حال ناچاری** ♦ پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری جایز است و نیز کسی که لباس دیگری غیر از این‌ها ندارد و ناچار است با لباس نماز بخواند، نماز وی اشکالی ندارد.

۸۴۸ ♦ **انحصار لباس در لباس غصبی یا آنچه از مردار تهیه شده** ♦ اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که در مسأله ۸۰۵ برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۴۹ ♦ **انحصار لباس در لباس تهیه شده از حرام گوشت** ♦ اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد.

۸۵۰ ♦ **انحصار لباس در لباس ابریشمی یا طلا باف** ♦ اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۵۱ ♦ کرایه یا خرید لباس برای نماز ♦ اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه کردن یا خریدن باشد تهیه نماید؛ ولی اگر تهیه آن مشقّتی دارد که نوعاً غیر قابل تحمّل است یا هتک حیثیت وی را به همراه دارد، لازم نیست، بلکه می‌تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

۸۵۲ ♦ تهیه لباس برای نماز با عاریه کردن و مانند آن ♦ کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت غیر قابل تحمّل نداشته باشد و مستلزم هتک حیثیت او نباشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سختی غیر قابل تحمّل نداشته باشد و مستلزم هتک حیثیت او نباشد، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

۸۵۳ ♦ لباس شهرت ♦ پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا مدل دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست؛ مثل آن که اهل علم در شرایط عادی لباس نظامی بپوشند، در صورتی که مستلزم هتک حرمت باشد حرام است و در غیر این صورت کراهت شدید دارد و احتیاط استحبابی در ترک آن است.

۸۵۴ ♦ پوشیدن لباس زنانه برای مرد و بالعکس ♦ اگر مرد لباس زنانه، و زن لباس مردانه را لباس عادی خود قرار دهد، جایز نیست؛ ولی نماز خواندن در آن صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصلاً مرد لباس زنانه، و زن لباس مردانه نپوشد؛ خصوصاً در هنگام نماز خواندن.

۸۵۵ ♦ نماز در حال خوابیده با لحافی که شرایط لباس را ندارد ♦ کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آن صحیح نیست؛ هر چند برهنه نباشد، و اگر نجس یا ابریشم خالص باشد، در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند، نماز در آن باطل است؛ ولی مجرد ایستادن روی آن یا روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرری به نماز نمی‌رساند و اگر تشکش از نجس یا ابریشم خالص باشد اشکالی ندارد؛ مگر این که مقداری از آن را به خود پیچد که در عرف پوشیدن گفته شود که در این صورت حکم لحاف را دارد و اگر تشکش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد نماز خواندن در آن در صورتی که گفته شود «در تشک» نماز می‌خواند، جایز نیست.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

۸۵۶ ♦ در سه صورت نماز با بدن یا لباس نجس صحیح است ♦ در سه صورت که تفصیل آن‌ها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده شده باشد (چون قطر درهم متعارف در زمانهای سابق حداقل بیست و سه میلی متر بوده، لازم است از این مقدار کمتر باشد).

سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

۸۵۷ ♦ موارد صحت نماز در لباس نجس ♦ در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اول: لباس‌های کوچک او؛ مانند جوراب و عرقچین، نجس باشد.

دوم: لباس زنی که پرستار پسر بچه یا دختر بچه است نجس شده باشد و احکام این دو صورت نیز مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

۸۵۸ ♦ نماز خواندن با خون زخم، جراحت یا دمل ♦ اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دواپی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

۸۵۹ ♦ نماز در صورت انتقال خون زخم به جاهای دیگر بدن یا لباس ♦ اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به مقدار درهم یا بیشتر از آن به سبب آن زخم نجس شود نمی‌تواند با آن نماز بخواند؛ ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به سبب آن زخم آلوده می‌شود به سبب آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

۸۶۰ ♦ سرایت خون از زخم داخلی به لباس یا بدن نمازگزار ♦ اگر از زخمی که داخل دهان و بینی و مانند این‌ها است خونی به بدن یا لباس برسد، نباید با آن نماز بخواند. و در خون بواسیر نیز در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد، نماز نخواند؛ ولی با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است می‌تواند نماز بخواند.

۸۶۱ ♦ نماز با خونی که احتمال دارد از زخم باشد ♦ کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

۸۶۲ ♦ نماز با خون زخم‌های متعدد بدن ♦ اگر چند زخم در بدن باشد و به‌طوری نزدیک هم باشند که یک زخم به حساب آید، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آن‌ها اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

۸۶۳ ♦ نماز با خون غیر زخم ♦ اگر سرسوزنی خون حیض، نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ، خوک، کافر، مردار، یا حیوان حرام‌گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است؛ ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال‌گوشت؛ اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد یا خون زخم یا دمل خود نمازگزار باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

۸۶۴ ♦ سرایت خون به طرف دیگر لباس بی آستر ♦ خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود؛ ولی اگر پشت آن جدا، خونی شود، در صورتی که به یکدیگر نرسند باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است، و در صورتی که به یکدیگر برسند بنا بر احتیاط مستحب همین حکم را دارند.

۸۶۵ ♦ سرایت خون به طرف دیگر لباس آستردار ♦ اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خون روی لباس و آستر بر روی هم، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

۸۶۶ ♦ رسیدن رطوبت به خون کمتر از درهم ♦ اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود یا اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است؛ ولی اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن ظاهراً صحیح است و احتیاط استحبابی در ترک آن است.

۸۶۷ ♦ نجاست بدن یا لباس با برخورد به خون، بدون آلوده شدن به آن ♦ اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود؛ اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

۸۶۸ ♦ رسیدن نجاست به خون کمتر از درهم ♦ اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد؛ مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن صحیح نیست.

۸۶۹ ♦ نجاست لباس های کوچک نمازگزار ♦ اگر لباس های کوچک نمازگزار؛ مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آن عورت را پوشانید، نجس باشد، چنانچه از ابریشم خالص و مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن ها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس یا عینک نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

۸۷۰ ♦ همراه داشتن چیز نجس در نماز ♦ چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس، جایز است همراه نمازگزار باشد، و بعید نیست که هر نوع لباس نجس که همراه اوست ضرری به نماز نرساند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که از تمام این امور اجتناب کنند، خصوصاً اگر از مردار باشد؛ بلی اگر طوری باشد که بگویند در نجس نماز خوانده است؛ مثلاً لباس نجس را به کمر خود ببندد، نماز باطل می شود.

۸۷۱ ♦ نجاست لباس پرستار بچه ♦ زنی که پرستار پسر بچه یا دختر بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند و می تواند در هر ساعتی که بخواهد لباسش را آب بکشد ولی احتیاط مستحب آن است که نزدیک غروب برای نماز ظهر و عصر لباسش را آب بکشد که بتواند چهار نماز خود را با لباس پاک یا لباسی که نجاست کمتری دارد بخواند، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آن ها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آن ها را آب بکشد کافی است.

۸۷۲ ♦ نجاست لباس پرستار دختر بچه ♦ احتیاط مستحب آن است که اگر لباس پرستار دختر بچه به بول دختر نجس شود آن را آب بکشد و به آب کشیدن یک بار در روز اکتفا نکند.

اموری که در لباس نمازگزار مستحب است

۸۷۳ ♦ مستحبات لباس نمازگزار ♦ چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است:

پوشیدن عمامه، بستن تحت‌الحنک، پوشیدن عبا، و لباس سفید، و پاکیزه‌ترین لباس‌ها، و نیز استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتی عقیق.

اموری که در لباس نمازگزار مکروه است

۸۷۴ ♦ مکروهات لباس نمازگزار ♦ چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است:

پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ، و لباس شرابخوار، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که تصویر موجود روح‌دار بر آن نقش بسته باشد. و نیز باز بودن دکمه‌های تنها لباسی که پوشیده، و باز بودن دکمه‌های تمام لباس‌هایی که پوشیده به‌طوری که قسمتی از بدن برهنه گردد و دست کردن انگشتی که تصویر موجود روح‌دار بر آن نقش بسته باشد.

مکان نمازگزار

شرایط مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اول: بنابر احتیاط، مباح باشد

۸۷۵ ♦ نماز در مکان غصبی ♦ نماز خواندن در مکان غصبی حرام است و کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند این‌ها باشد نمازش به احتیاط، باطل است، بلکه بنابر احتیاط در زیر سقف و خیمه غصبی نیز صحیح نیست؛ و چنانچه نماز خواندن در زیر خیمه غصبی باعث حرکت آن گردد، بی‌تردید حکم نماز در مکان غصبی را دارد.

۸۷۶ ♦ نماز در ملکی که منفعتش مال دیگری است ♦ نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون رضایت کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد حرام و به احتیاط، باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون رضایت کسی که آن خانه را اجاره کرده در آنجا نماز بخواند، به احتیاط، نمازش باطل است، و همچنین نماز در ملکی که به جهت حق دیگری تصرف در آن جایز نیست به احتیاط، باطل می‌باشد؛ مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مشاع مال او را به مصرفی برسانند، در صورتی که عمل به وصیت نشده باشد، به جایز نیست در ملک او نماز خواند و بنابر احتیاط نماز باطل است.

۸۷۷ ♦ نماز در جای دیگران ♦ کسی که در مکانی نشسته؛ مسجد باشد یا نباشد، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند حرام و به احتیاط، نمازش باطل است.

۸۷۸ ♦ نماز در مکان غصبی به جهت عذر ♦ اگر به جهت عذری در جای غصبی نماز بخواند نمازش بی‌تردید صحیح است؛ مثلاً اگر تقصیر نکرده باشد و در جایی که شک دارد غصبی است یا نه، یا از غصبی بودن آن غفلت داشته باشد و یا به اشتباه یا به جهت ندانستن مسأله آنجا را مباح بداند یا غصبی بودن آن را فراموش کند و نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح

است؛ و کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند، فراموشی او عذر نیست و نمازش به احتیاط، باطل است.

۸۷۹ ♦ نماز در مکان غصبی در صورت ندانستن بطلان نماز ♦ اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، نمازش به احتیاط، باطل می باشد.

۸۸۰ ♦ نماز بر مرکب غصبی ♦ کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه ماشین یا حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او به احتیاط، باطل است؛ و همچنین است اگر بخواهد سوار بر آن وسیله نماز مستحبی بخواند.

۸۸۱ ♦ نماز در ملک مشترک بدون رضایت شریک ♦ کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون رضایت شریکش نمی تواند در آن ملک تصرفی بکند و نماز بخواند.

۸۸۲ ♦ نماز در ملکی که با عین پول خمس نداده خریداری شده ♦ اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد تا حاکم شرع معامله را اجازه ندهد، تصرف او در آن ملک حرام است و به احتیاط، نمازش هم در آن باطل است.

۸۸۳ ♦ احراز رضایت صاحب ملک برای خواندن نماز ♦ اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نیست و به احتیاط، باطل است و اگر شک داشته باشد که قلباً راضی است نماز او بی تردید صحیح است، همچنین است اگر اجازه نداده و انسان بداند که قلباً راضی است. و اگر اجازه نداده و انسان شک داشته باشد که قلباً راضی است یا نه، نماز خواندن در آن ملک حرام و به احتیاط، باطل است.

۸۸۴ ♦ نماز در ملک میّتی که خمس یا زکات بدهکار است ♦ تصرف در ملک میّتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و به احتیاط، نماز در آن باطل است؛ ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند به نحوی که دین از عهده میّت ساقط شود، تصرف و نماز در ملک او بی تردید اشکال ندارد.

۸۸۵ ♦ نماز در ملک میّتی که به مردم بدهکار است ♦ تصرف در ملک میّتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن به احتیاط باطل است؛ ولی اگر ضامن شوند که قرض های او را بپردازند، یا طلبکارها یا کسان دیگری که اختیار بدهی ها به دست آنها است راضی باشند، تصرف

و نماز در ملک او مانعی ندارد.

۸۸۶ ♦ نماز در ملک میتی که ورثهٔ صغیر یا دیوانه دارد ♦ اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثهٔ او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون رضایت ولی آن‌ها حرام، و نماز در آن به احتیاط، باطل است.

۸۸۷ ♦ نماز خواندن در مسافر خانه و حمام ♦ نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند این‌ها که برای واردین آماده شده است و اطمینان نوعی، به رضایت مالک می‌باشد اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز خواند که رضایت مالک معلوم باشد هر چند از لازمهٔ حرفش این معنا فهمیده شود؛ مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از این‌ها فهمیده می‌شود به نماز خواندن هم رضایت دارد، و اگر بدون فهمیدن رضایت مالک نماز بخواند، به احتیاط، نمازش باطل است.

۸۸۸ ♦ نماز خواندن در زمین بسیار وسیع ♦ نماز خواندن در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آن جا به جای دیگر بروند جایز و صحیح است؛ هر چند مالک آن از نماز خواندن در آن جا نهی کرده باشد یا این که انسان بداند راضی نیست یا این که مالک آن صغیر یا مجنون باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که در این چند صورت در آنجا نماز نخوانند؛ ولی غاصب نباید در مکان غصبی نماز بخواند هر چند بسیار وسیع باشد و نماز او به احتیاط، باطل است. همچنین کسانی مانند همسر و فرزندان و مهمان‌های غاصب که به حساب او در این مکان تصرف می‌کنند.

شرط دوم: استقرار

شرط دوم استقرار است؛ یعنی مکان نمازگزار باید بی‌تکان باشد.

۸۸۹ ♦ نماز در وسایل نقلیه در حال ناچاری ♦ اگر به واسطهٔ تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که تکان دارد؛ مانند اتومبیل و کشتی و قطار، نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر وسیله نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کند، به طرف قبله برگردد.

۸۹۰ ♦ نماز در وسایل نقلیه بدون حرکت ♦ نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و قطار و مانند

این‌ها، وقتی که تکان ندارند با رعایت سایر شرایط نماز مانعی ندارد.

۸۹۱ ♦ نماز روی خرمن گندم و جو ♦ روی خرمن گندم و جو و مانند این‌ها که نمی‌شود بی‌تکان ماند، نماز باطل است.

۸۹۲ ♦ نماز در جایی که اطمینان ندارد بتواند نماز را تمام کند ♦ بنابر احتیاط مستحب در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می‌کند، و در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند این‌ها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، نماز نخواند؛ ولی اگر علم هم داشته باشد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، چنانچه قصد قربت داشته باشد و اتفاقاً نماز را تمام کند، نمازش صحیح است.

شرط سوم: مباح بودن توقف

شرط سوم آن‌که بنابر احتیاط، در جایی که ماندن در آن حرام است؛ مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

۸۹۳ ♦ نماز زن و مرد نامحرم در جای خلوت ♦ بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام؛ بلکه اگر چنین احتمالی را هم ندهد بنابر احتیاط حرام است، و در هر حال نمازشان در آنجا به احتیاط باطل است، و اگر مشغول نماز باشد و کسی که با او نامحرم است وارد شود نیز همین حکم جاری است.

۸۹۴ ♦ نماز در مجلس حرام ♦ ماندن در مجالس لهو و لعب که در آن، به گونه‌ای که به‌طور معمول، طرب انگیز است، آوازه‌خوانی می‌کنند یا تار و مانند آن استعمال می‌کنند، چنانچه تأیید معصیت و گناه محسوب شود، حرام و نماز خواندن در آنجا بنابر احتیاط باطل است.

شرط چهارم: مباح بودن چیزی که روی آن نماز می‌خواند

شرط چهارم: بنابر احتیاط، روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است؛ مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده، نماز نخواند.

شرط پنجم: جلوتر از مراقد معصومین علیهم السلام نباشد

۸۹۵ ♦ نماز خواندن جلوتر از مراقد معصومین علیهم السلام ♦ باید جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نماز نخواند و چنانچه این کار مستلزم هتک باشد، حرام نیز می باشد. اگر چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد، نماز خواندن اشکال ندارد؛ ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح مطهر و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط ششم: در مکان نمازگزار نجاست سرایت کننده نباشد

۸۹۶ ♦ نماز در مکان نجس / نجس نبودن محلّ سجده ♦ مکان نمازگزار اگر نجس است، به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد و آن را به نحوی نجس کند که نتواند در آن نماز بخواند؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است؛ بلی چنانچه فقط قسمتی از مهر نمازگزار نجس باشد اگر نجاست آن به بدن نمازگزار سرایت نکند نماز اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط هفتم: هم سطحی جای پیشانی و پاها

شرط هفتم: هم سطحی جای پیشانی و پاها یعنی جای پیشانی نمازگزار از جای پاهای او، بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده می آید.

شرط هشتم: بنا بر احتیاط مستحب، زن برابر یا جلوتر از مرد نایستد

۸۹۷ ♦ مساوی یا جلوتر بودن زن از مرد در نماز ♦ در غیر مگّه مکرمه اگر زن و مرد در کنار هم نماز بخوانند یا زن جلوتر از مرد نماز بخواند شایسته است که بین آنها کمتر از ده ذراع فاصله نباشد و چون ذراعهای متعارف با یکدیگر تفاوت دارند بزرگ ترین ذراع متعارف را در نظر بگیرند، و نماز

خواندن در کمتر از این فاصله مکروه است و اگر فاصله از یک وجب کمتر باشد کراهت بیشتری دارد و این مسأله در مسجد الحرام و اطراف نزدیک آن - که محلّ تراکم نمازگزاران است - جاری نیست، بلکه بانوان می‌توانند در کنار مردان بلکه جلوتر از آنان نماز بخوانند و این امر کراهت هم ندارد. در سایر اماکن مکه شایسته است فاصله رعایت شود.

۸۹۸ ♦ حکم نماز در صورت مساوی یا جلوتر بودن زن ♦ اگر زن برابر مرد یا جلوتر، بدون رعایت فاصله مناسب بایستد، و با هم وارد نماز شوند احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی بعد از دیگری به نماز بایستد احتیاط مستحب آن است که دومی نمازش را دوباره بخواند.

۸۹۹ ♦ عدم لزوم رعایت فاصله بین زن و مرد در نماز با وجود حائل ♦ اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است، نماز هر دو بی‌تردید صحیح است.

شرط نهم: بنا بر احتیاط مستحب، بر بام کعبه یا داخل آن نماز نخواند

۹۰۰ ♦ نماز خواندن بر بام کعبه ♦ احتیاط مستحب آن است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب یا مستحب نخوانند؛ ولی در حال ناچاری بی‌تردید مانعی ندارد.

۹۰۱ ♦ نماز خواندن داخل کعبه ♦ خواندن نماز واجب در خانه کعبه در حال اختیار مکروه، و احتیاط استحبابی در ترک آن است. و خواندن نماز مستحب در خانه کعبه اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه، مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

۹۰۲ ♦ نماز در مسجد / بهترین مساجد ♦ در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیامبر ﷺ و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع

هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

۹۰۳ ♦ بهترین مکان نماز برای زنان ♦ برای زن‌ها نماز خواندن در خانه بهتر است، و در حدیث شریف از امام جعفر صادق (علیه السلام) آمده است که: «خیر مساجد نساء کم البیوت».

۹۰۴ ♦ نماز در حرم امامان معصوم (علیهم السلام) ♦ نماز در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برابر دویست هزار نماز است.

۹۰۵ ♦ رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد / نماز همسایه مسجد ♦ زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

۹۰۶ ♦ معاشرت با کسی که به مسجد نمی‌رود ♦ مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آن‌ها مکروه است

۹۰۷ ♦ نماز خواندن در چند جا مکروه است ♦ نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

۱. حمام
۲. زمین نمک‌زار
۳. مقابل انسان
۴. مقابل دری که باز است
۵. در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند مزاحمت نداشته باشد (و چنانچه مزاحم باشد حرام و به احتیاط، نماز باطل است)
۶. مقابل آتش و چراغ
۷. در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش است
۸. مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول است

۹. روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند

۱۰. در اطاقی که جنب در آن باشد

۱۱. در جایی که عکس باشد؛ اگر چه روبروی نمازگزار نباشد

۱۲. مقابل قبر

۱۳. روی قبر

۱۴. بین دو قبر

۱۵. در قبرستان

۹۰۸ ♦ نماز در محل عبور مردم ♦ اگر انسان در جایی نماز می خواند که مردم از جلوی او عبور

می کنند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر عصا، یا تسبیح، یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

۹۰۹ ♦ نجس کردن زمین و دیوار مسجد ♦ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

۹۱۰ ♦ ناتوانی از تطهیر مسجد ♦ اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست؛ ولی باید به کسی که احتمال می‌دهد آن را تطهیر می‌کند اطلاع دهد.

۹۱۱ ♦ ممکن نبودن پاک کردن مسجد بدون کندن و خراب کردن ♦ اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند، و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند بر کسی که مسجد را نجس کرده، لازم است و بر غیر او لازم نیست.

۹۱۲ ♦ نجس کردن جایی که قبلاً مسجد بوده ♦ اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند و عرفاً امکان بازگشت دوباره آن به حالت مسجدیت نباشد یا به‌طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط مستحب آن را نجس نکنند و اگر نجس شد تطهیر کنند.

۹۱۳ ♦ نجس کردن حرم امامان علیهم‌السلام ♦ نجس کردن حرم امامان علیهم‌السلام حرام است و اگر یکی از آن‌ها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

۹۱۴ ♦ پاک کردن فرش یا حصیر مسجد ♦ اگر فرش یا حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند؛ ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

۹۱۵ ♦ بردن عین نجس یا متنجس در مسجد ♦ بردن عین نجس یا متنجس در مسجد اگر

سبب نجس شدن مسجد شود یا بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است، و در غیر این صورت هم احتیاط مستحب آن است که آن را در مسجد نبرند.

۹۱۶ ♦ استفاده از مسجد برای روضه خوانی ♦ اگر مسجد را برای روضه خوانی آماده کنند مثلاً چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

۹۱۷ ♦ استعمال طلا و نصب تصویر در مسجد ♦ احتیاط مستحب این است که مسجد را به طلا یا نصب تصویر چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، زینت نکنند.

۹۱۸ ♦ تغییر و تبدیل مسجد در صورت خراب شدن ♦ اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

۹۱۹ ♦ فروختن در و پنجره مسجد ♦ فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید این‌ها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود؛ ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را، باید اگر ممکن است به مصرفی برسانند که به مقصود واقف نزدیک تراست.

۹۲۰ ♦ تعمیر و ساختن مسجد ♦ ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

۹۲۱ ♦ امور مستحبی مربوط به مسجد ♦ تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

۹۲۲ ♦ نماز تحیت مسجد ♦ وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

۹۲۳ ♦ کارهایی که در مسجد مکروه است ♦ خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و

صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، خرید و فروش، مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است؛ و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده‌ای را طلب کند، و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

۹۲۴ ♦ کراهت حضور برخی افراد در مسجد ♦ راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و اگر جنب باشد باید از وارد شدن وی به مسجد جلوگیری شود و کسی که پیاز و سیرو مانند این‌ها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

۹۲۵ ♦ موارد استحباب اذان و اقامه ♦ برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب روزانه اذان و اقامه بگویند و برای مرد سفارش بیشتری شده، و در نماز مغرب و صبح تأکید بیشتری دارد و احتیاط استحبابی در آن است که اقامه در نمازها ترک نشود، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست؛ ولی پیش از نمازهای واجب غیر روزانه مثل نماز آیات در صورتی که با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصلاة».

۹۲۶ ♦ گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد ♦ مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان، و در گوش چپش اقامه بگویند.

۹۲۷ ♦ جملات اذان و اقامه ♦ اذان هیجده جمله دارد:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هریک دو مرتبه.

واقامه هفده جمله است؛ یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود، و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

۹۲۸ ♦ شهادت ثالثه در اذان و اقامه ♦ فقهاء ذکر نموده‌اند که شهادت به ولایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جزء اذان و اقامه نیست ولی باید توجه داشت که ولایت حضرت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (علیهم السلام) از ارکان ایمان بلکه اسلام است و اسلام بدون آن ظاهری بیش نیست و قالبی تهی از معنی است.

بنابراین سزاوار است در اذان و اقامه پس از جمله «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به ولایت و امامت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (علیهم السلام) - به گونه‌ای که جزء اذان و اقامه محسوب نگردد - اقرار شود.

۹۲۹ ♦ فاصله بین جملات اذان و اقامه ♦ بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله بیندازد که عرفاً به آنچه انجام می‌دهد یک عمل نگویند، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

۹۳۰ ♦ غنا در اذان و اقامه ♦ اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود؛ یعنی

به طور آوازه خوانی که در مجالس لهُو و بازی‌گری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

۹۳۱ ♦ ساقط شدن اذان در نمازی که پشت سر نماز دیگر خوانده می‌شود ♦ انسان اگر نماز عصر را بدون فاصله یا با فاصله کم بعد از نماز ظهر، یا نماز عشا را بدون فاصله یا با فاصله کم بعد از نماز مغرب بخواند، اذان نماز دوم ساقط می‌شود؛ همچنین اگر چندین نماز قضا را پشت سر هم بخواند، اذان از نمازهای دوم به بعد ساقط است.

۹۳۲ ♦ اذان برای نمازهایی که مستحب است با فاصله خوانده شوند ♦ فاصله نینداختن بین نماز دوم و نماز اول در موارد زیر مستحب یا لازم است:

اول: نماز عصر روز جمعه

دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی حجه است

سوم: نماز عشا شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد

چهارم: نماز عصر و عشا کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند

در این موارد اگر بین دو نماز فاصله نینداخت اذان نماز دوم ساقط است و اگر به این دستور عمل نکرد و بین دو نماز فاصله زیادی انداخت، اذان ساقط نیست، و همچنین است در سایر موارد اگر بین دو نماز فاصله نینداخت یا فاصله کمی انداخت اذان نماز دوم ساقط است، و خواندن نافله، فاصله حساب می‌شود، بنابراین در صورت خواندن نافله، اذان ساقط نیست.

۹۳۳ ♦ اذان و اقامه برای مأمومین ♦ کسی که به نماز جماعتی حاضر می‌شود نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

۹۳۴ ♦ اذان و اقامه قبل از به هم خوردن صف جماعت ♦ اگر در مسجد عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد در مسجد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید. این حکم در غیر مسجد جاری نیست.

۹۳۵ ♦ اذان و اقامه برای نماز هنگام اشتغال مأمومین به تعقیبات ♦ تا تمام افراد حاضر در نماز جماعت متفرّق نشده و مشغول تعقیبات نماز باشند اذان و اقامه ساقط است، پس اگر برخی متفرّق و برخی دیگر باقی بوده، مشغول تسبیح و مانند آن باشند، اذان و اقامه ساقط است؛ ولی اگر به تعقیبات نماز مشغول نباشند ساقط نیست. و اگر شک داشته باشد که جماعت متفرّق شده یا

نه، اذان و اقامه ساقط است.

۹۳۶ ♦ ساقط شدن اذان و اقامه با شک در صحت نماز جماعت ♦ اگر به جهت ندانستن خصوصیات خارجی نماز جماعت نداند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه ساقط است ولی اگر به جهت تردید در حکم مسأله نداند نماز جماعت صحیح بوده یا نه، مثلاً در وجوب و عدم وجوب سوره شک دارد در نتیجه در نماز جماعتی که بدون سوره خوانده شده شک می‌کند که آیا صحیح است یا نه، در این صورت اذان و اقامه ساقط نیست.

۹۳۷ ♦ بازگو کردن اذان و اقامه هنگام شنیدن آن از دیگری ♦ کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته تکرار کند.

۹۳۸ ♦ ساقط شدن اذان و اقامه در صورت گفتن اذان و اقامه توسط دیگران ♦ کسی که در نزدیکی وی اذان و اقامه گفته شده باشد؛ مثلاً همسایه وی اذان و اقامه گفته باشد یا از کنار کسی که اذان و اقامه می‌گوید گذشته باشد، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواند زیاد فاصله نشده باشد، اذان و اقامه از او ساقط است؛ خواه اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد یا نه، و خواه با او اذان و اقامه گفته باشد یا نه، هر چند بهتر است که اگر نشنیده باشد به قصد رجاء اذان و اقامه بگوید. و در این مسأله لازم نیست اذان و اقامه را مرد گفته باشد، پس اگر زن نیز گفته باشد اذان و اقامه ساقط است.

۹۳۹ ♦ اذان و اقامه نماز جماعت توسط زن ♦ احتیاط مستحب آن است که اذان و اقامه نماز جماعت را مرد بگوید، مگر در نماز جماعت زنان که اگر زن اذان و اقامه بگوید بی‌تردید کافی است.

۹۴۰ ♦ شرایط صحت اقامه ♦ اقامه را باید بعد از اذان و در حال ایستادن گفت و در هنگام اقامه باید طهارت از حدث داشت یعنی با وضو یا غسل یا تیمم بود، و اگر یکی از این شرط‌ها رعایت نشود اقامه باطل است.

۹۴۱ ♦ ترتیب و موالات در اذان و اقامه ♦ اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید؛ مثلاً «حی علی الفلاح» را پیش از «حی علی الصلاة» بگوید، اذان و اقامه صحیح نیست و می‌تواند آن را از سر بگیرد و می‌تواند از جایی که ترتیب به هم خورده به شکل مرتب بخواند، مگر در اثر بهم خوردن ترتیب پی‌درپی بودن جملات اذان و اقامه به هم خورده باشد که باید از اول بخواند.

۹۴۲ ♦ فاصله بین اذان، اقامه و نماز ♦ باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله بدهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، کفایت نمی‌کند و مستحب

است دوباره اذان بگوید و نیز باید بین اذان و اقامه و نماز فاصله نیندازد و اگر بین آن‌ها و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، کفایت نمی‌کند و مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

۹۴۳ ♦ گفتن اذان و اقامه به عربی صحیح ♦ اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود؛ پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن‌ها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

۹۴۴ ♦ اذان و اقامه قبل از وقت نماز ♦ اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

۹۴۵ ♦ شک در گفتن اذان ♦ اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید؛ ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

۹۴۶ ♦ شک در اجزاء اذان و اقامه ♦ اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که آن قسمت را گفته یا نه، باید آن را بگوید؛ ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

۹۴۷ ♦ مستحبات اذان ♦ مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد، و با وضو یا غسل باشد، و دست‌ها را به گوش بگذارد، و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد، و بین آن‌ها حرف نزند.

۹۴۸ ♦ مستحبات اقامه ♦ مستحب است انسان در موقع گفتن اقامه رو به قبله بایستد و بدن او آرام باشد، و آن را نیز بلند لکن از اذان آهسته‌تر بگوید، و بین اقامه حرف نزند، و جمله‌های آن را به هم نچسباند؛ ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

۹۴۹ ♦ مستحبات بین اذان و اقامه ♦ مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند، یا دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

۹۵۰ ♦ مستحبات مربوط به مؤذن ♦ مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کند عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول: نیت	دوم: قیام یعنی ایستادن	
	سوم: تکبیرة الاحرام؛ یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز	
چهارم: رکوع	پنجم: سجده	ششم: قرائت
هفتم: ذکر رکوع و سجود	هشتم: تشهد	نهم: سلام
دهم: ترتیب	یازدهم: موالات؛ یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز	

۹۵۱ ♦ تعریف رکن و غیر رکن ♦ بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آن‌ها را بجا نیاورد، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود، و بعضی دیگر رکن نیست؛ یعنی اگر اشتباهاً کم گردد نماز باطل نمی‌شود.

رکن نماز پنج چیز است:

اول: نیت

دوم: تکبیرة الاحرام (با توضیحی که در مسأله ۹۵۷ خواهد آمد)

سوم: قیام متصل به رکوع؛ یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن

چهارم: رکوع

پنجم: سجده

زیادی عمدی واجبات نماز را باطل می‌کند، و در زیادی سهوی تفصیلاتی وجود دارد که در مسأله ۱۱۱۸ و نیز در مسأله ۱۲۷۳ به بعد خواهد آمد.

نیت

۹۵۲ ♦ طریقه نیت ♦ انسان باید نماز را به نیت قربت؛ یعنی فقط برای خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب بگذرانند، یا به زبان مثلاً بگویند که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربۀ

الی الله.

۹۵۳ ♦ در نیت معین کند چه نمازی می خواند ♦ در نیت نماز باید نمازی را که می خواند معین کند ولو به نحو اجمال، پس اگر در نماز ظهر نیت کند: «آنچه بر من اول واجب شده بجا می آورم»؛ صحیح است ولی اگر فقط نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و به نحو اجمال هم معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند در نیت معین کند.

۹۵۴ ♦ باقی بودن بر نیت تا آخر نماز ♦ انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند: «چه می کنی؟» نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

۹۵۵ ♦ ریا در نماز ♦ انسان باید فقط برای خداوند عالم نماز بخواند، و کسی که ریا کند؛ یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، علاوه بر آن که گناه کار است، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

۹۵۶ ♦ انجام قسمتی از نماز برای غیر خدا ♦ اگر قسمتی از نماز را برای خداوند عالم انجام ندهد، چنانچه به جهت نشان دادن به مردم باشد علاوه بر آن که گناه کار است نمازش باطل است؛ خواه آن قسمت واجب باشد مثل «حمد»، یا مستحب باشد مثل «قنوت»، و چنانچه به جهت مباحی؛ مانند اعلام مطلبی به غیر باشد، آن قسمت باطل است، پس اگر آن قسمت را عمداً زیاد کرده باشد باید نمازش را دوباره بخواند، در غیر این صورت فقط همان قسمت باطل می شود، پس اگر آن قسمت را دوباره بخواند یا آن قسمت مستحبی باشد، نمازش صحیح است و اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند علاوه بر آن که گناه کار است نمازش باطل است؛ ولی اگر به خاطر کار مباحی، مثل خنک بودن مسجد یا خنک بودن هوا در اول وقت یا نخواندن حمد و سوره در جماعت باشد، اشکالی ندارد. همچنانکه اگر نماز را برای خدا بجا آورد لکن برای اعلام مطلبی به دیگری با صدای بلند بخواند نمازش صحیح است.

تکبیرة الاحرام

۹۵۷ ♦ **تکبیرة الاحرام** ♦ گفتن «الله اکبر» در اوّل هر نماز واجب و در برخی صورت‌ها رکن است؛ بدین شکل که اگر آن را فراموش کند و قبل از رکوع متوجه شود نمازش باطل است، ولی اگر در رکوع یا بعد از آن متوجه شود رکنی را ترک نکرده و نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند؛ و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

۹۵۸ ♦ **اتصال تکبیرة الاحرام به اقامه و مانند آن** ♦ باید تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند؛ مثلاً به اقامه یا دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند، نچسباند؛ یعنی همزه «الله اکبر» را به جهت اتصال به قبل ساقط نکند.

۹۵۹ ♦ **اتصال تکبیرة الاحرام به کلمه بعدی** ♦ نمازگزار می‌تواند «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند؛ مثلاً به «بسم الله الرحمن الرحيم» بچسباند، و در این صورت بنا بر احتیاط مستحب «ر» اکبر را ضمّه بدهد.

۹۶۰ ♦ **آرام بودن بدن هنگام تکبیرة الاحرام** ♦ موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید سر و بدن آرام باشد، و اگر با علم و عمد در حالی که سر یا بدنش حرکت دارد، تکبیرة الاحرام را بگوید نمازش باطل است.

۹۶۱ ♦ **آرام گفتن ذکرهای نماز** ♦ تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سرو صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر افراد متعارف بگویند و مانعی نباشد خودشان بشنوند.

۹۶۲ ♦ **ناتوانی از گفتن تکبیرة الاحرام** ♦ کسی که به خاطر بیماری یا لال بودن نمی‌تواند الله اکبر را درست بگوید، باید هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

۹۶۳ ♦ **دعا پیش از تکبیرة الاحرام** ♦ مستحب است قبل از تکبیرة الاحرام بگوید:

«يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيُّ وَقَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيِّ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيُّ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي»

یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گناه‌کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناه‌کار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناه‌کار، به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سرزده بگذر.

۹۶۴ ♦ بلند کردن دست‌ها هنگام گفتن تکبیر ♦ مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دست‌ها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

۹۶۵ ♦ شک در گفتن تکبیر الاحرام ♦ اگر شک کند که تکبیر الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

۹۶۶ ♦ شک در صحیح گفتن تکبیر الاحرام ♦ اگر بعد از گفتن تکبیر الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه؛ چه مشغول چیزی شده باشد یا نه، تکبیر الاحرام او محکوم به بطلان است و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره اعاده کند؛ ولی می‌تواند آن را قطع کند و سپس اعاده کند.

قیام (ایستادن)

۹۶۷ ♦ قیام متصل به رکوع ♦ قیام پیش از رکوع، که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند، رکن است، و معنی آن از حالت ایستاده به رکوع رفتن است و لازم نیست پس از اتمام قرائت، مقداری صبر کند و سپس به رکوع برود.

۹۶۸ ♦ قیام واجب در نماز ♦ قیام در موقع تکبیر الاحرام مانند خود تکبیر الاحرام واجب است و ظاهراً رکن نیست و قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع واجب است ولی بی‌تردید رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

۹۶۹ ♦ وظیفه کسی که رکوع را فراموش کرده ♦ اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، کفایت نمی‌کند، بلکه باید بایستد و از حالت ایستاده رکوع کند و اگر این کار را نکند، نمازش باطل است.

۹۷۰ ♦ حرکت یا تکیه دادن بدن هنگام قیام ♦ موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، و بنابراین احتیاط در حال اختیار به جایی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

۹۷۱ ♦ حرکت بدن در نماز از روی فراموشی ♦ اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

۹۷۲ ♦ بر زمین ماندن هر دو پا هنگام قیام ♦ احتیاط مستحب آن است که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد؛ ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکالی ندارد.

۹۷۳ ♦ ایستادن به طور معمول ♦ کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن به آن گفته نشود نمازش باطل است.

۹۷۴ ♦ آرامش بدن هنگام قرائت یا گفتن ذکرها ♦ موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است؛ حتی در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز (که به قصد ذکر مخصوص نماز گفته می شود)، باید بدنش آرام باشد، و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی از اذکار نماز را نخواند؛ ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

۹۷۵ ♦ گفتن ذکر در حال حرکت بدن ♦ اگر با علم و عمد در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر خاصی که در نماز دستور داده اند بگوید باید نماز را دوباره بخواند، و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواهد ذکر گفته باشد، نمازش صحیح است.

۹۷۶ ♦ حرکت دست و انگشتان در حال نماز ♦ حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آن ها را هم حرکت ندهد.

۹۷۷ ♦ حرکت غیر اختیاری در نماز ♦ اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده به نیت قربت مطلقه دوباره بخواند.

۹۷۸ ♦ ناتوانی از ایستادن، در بین نماز ♦ اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد (البته این حکم مخصوص صورتی است که ناتوانی او تا آخر وقت نماز ادامه داشته باشد)؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید ذکر واجب بلکه چیزی از ذکر مستحب را به قصد ورود بخواند.

۹۷۹ ♦ وظیفه ناتوان از ایستادن ♦ تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند (ولو با تکیه دادن بر چیزی، یا با حرکت کردن بدن) نباید بنشیند؛ مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را مختصری کج کند، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

۹۸۰ ♦ وظیفه ناتوان از نشستن ♦ تا انسان می تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند بنابر احتیاط به طوری که در احکام قبله (مسأله ۷۸۷) گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی تواند بنابر احتیاط به پهلوی چپ، و اگر آن هم ممکن نیست، بنابر احتیاط به پشت بخوابد.

۹۸۱ ♦ رکوع در نماز نشسته ♦ کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بتواند بعد از قرائت بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

۹۸۲ ♦ توانایی ایستادن یا نشستن در مقداری از نماز ♦ کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر بتواند در بین نماز بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند همان طور که در مسأله ۹۷۸ گذشت.

۹۸۳ ♦ توانایی ایستادن در مقداری از نماز ♦ کسی که نشسته نماز می خواند اگر بتواند در بین نماز بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند چنانچه گذشت.

۹۸۴ ♦ ترس از ضرر و بیماری در صورت ایستاده نماز خواندن ♦ کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به بدن او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند

و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

۹۸۵ ♦ به دست آوردن توانایی بر نماز ایستاده پس از نشسته نماز خواندن ♦ اگر انسان در اوّل وقت به اعتقاد این که تا آخر وقت از ایستادن عاجز است، نشسته یا خوابیده نماز خواند ولی در وقت بر نماز ایستاده قدرت پیدا کرد، باید نماز را دوباره بخواند؛ و اگر احتمال می‌داد که تا آخر وقت قدرت پیدا می‌کند و قبل از آن رجاء نشسته یا خوابیده بر طبق حال خود نماز بخواند، چنانچه عذرش تا آخر وقت باقی نباشد، نمازش را باید دوباره بخواند و اگر باقی باشد، نمازش صحیح است؛ بلکه اگر با یقین به این که تا آخر وقت قدرت پیدا می‌کند در اوّل وقت با قصد قربت - مثلاً به جهت ندانستن مسأله - نشسته یا خوابیده نماز بخواند و اتفاقاً تا آخر وقت قدرت نیافت، نماز خوانده شده صحیح است.

۹۸۶ ♦ مستحبات قیام ♦ مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد و شانه‌ها را پایین بیندازد، و دست‌ها را روی رانها بگذارد، و انگشت‌ها را به هم بچسباند، و جای سجده را نگاه کند، و سنگینی بدن را به‌طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع باشد، و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

۹۸۷ ♦ خواندن حمد و سوره در رکعت اوّل و دوّم ♦ در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب انسان باید اوّل حمد بخواند و سپس مستحب مؤکّد است که یک سوره تمام بخواند بلکه خواندن سوره مطابق احتیاط استحبابی نیز می‌باشد.

۹۸۸ ♦ ترک سوره در حال اضطرار یا تنگی وقت ♦ اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار باشد که سوره را نخواند؛ مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، بی‌تردید سوره لازم نیست؛ بلکه اگر مستلزم ضرر اساسی به بدن باشد جایز نیست.

۹۸۹ ♦ خواندن سوره قبل از حمد ♦ اگر با علم و عمد سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند

و حمد را بخواند و بعد از حمد، مستحب است سوره را دوباره بخواند.

۹۹۰ ♦ فراموش کردن حمد و یادآوری آن پس از رکوع ♦ اگر حمد را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۹۹۱ ♦ فراموش کردن حمد و یادآوری آن قبل از رکوع ♦ اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود بفهمد که حمد را نخوانده، باید بخواند و نیز اگر خم شده و پیش از آن که به حد رکوع برسد بفهمد حمد را نخوانده، باید بایستد و آن را بخواند.

۹۹۲ ♦ خواندن آیه یا سوره سجده دار در نماز ♦ در نماز واجب نباید یکی از آیه های سجده را که در مسأله ۳۹۳ گفته شد بخواند بلکه به احتیاط مستحب سوره هایی را که آیه سجده دارد نیز شروع نکند.

۹۹۳ ♦ شروع به سوره سجده دار در نماز ♦ اگر عمداً یا به جهت فراموشی سوره هایی را که آیه سجده دارد شروع کند، می تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند و می تواند همان سوره را ادامه دهد؛ ولی باید آیه سجده را نخواند و اگر سوره ادامه دارد ادامه آن را بخواند و به رکوع رود، و اگر آیه سجده را خواند، باید سجده کند و برخیزد و حمد را خوانده، سپس به رکوع رفته، نمازش را تمام کند، و چنانچه عمداً آیه سجده را خوانده باشد و در نماز سجده کند، باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر سهواً آیه سجده را خوانده و سجده کند، به احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر آیه سجده را بخواند و سجده نکند، نمازش باطل نمی شود؛ هر چند اگر عمداً سجده نکرده باشد گناه کار است.

۹۹۴ ♦ شنیدن آیه سجده در نماز ♦ اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد - خواه عمدی باشد یا سهوی - لازم است سجده نموده و چنانچه قبل از رکوع باشد برخاسته و پس از خواندن حمد، رکوع کرده نماز را ادامه دهد و اگر سجده نکند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است و اگر عمداً آیه سجده را گوش داده باشد و در نماز سجده کند، باید نمازش را دوباره بخواند و اگر سهواً گوش داده باشد دوباره خواندن نماز لازم نیست؛ و چنانچه امام جماعت آیه سجده را بخواند، بروی و بر مأمومین - هر چند آیه سجده را نشنیده باشند - لازم است سجده نموده و چنانچه قبل از رکوع باشد برخاسته و پس از خواندن حمد رکوع نموده و نمازشان را تمام کنند و اگر سجده نکنند نمازشان صحیح است؛ هر چند اگر عمداً باشد معصیت کرده اند.

۹۹۵ ♦ خواندن سوره در نمازهای مستحبی ♦ در نماز مستحبی خواندن سوره بی تردید لازم

نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن و مانند آن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

۹۹۶ ♦ خواندن سوره جمعه و منافقین در نماز جمعه ♦ در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند، و اگر مشغول یکی از این‌ها شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

۹۹۷ ♦ برگشتن از سوره توحید و کافرون به غیر این دو سوره ♦ اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یا سوره ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ شود نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از آن دو سوره را بخواند، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند و احتیاط مستحب این است که بعد از تجاوز نصف رها ننماید.

۹۹۸ ♦ سوره توحید یا کافرون در ظهر روز جمعه ♦ اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یا سوره ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ بخواند؛ اگر چه به نصف نرسیده باشد، احتیاط مستحب این است که آن را رها نکرده سوره جمعه و منافقون بخواند.

۹۹۹ ♦ رها کردن سوره پس از شروع آن ♦ اگر در نماز، غیر سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده بی‌تردید می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، و بنابر احتیاط مستحب در مابین نصف و دو ثلث رها نکند و پس از این که به دو ثلث رسید، رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

۱۰۰۰ ♦ برگشتن به سوره دیگر در اثر فراموشی بقیه سوره ♦ اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا به جهتی مثل تنگی وقت نتواند آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از دو ثلث هم گذشته باشد، یا سوره‌ای که می‌خواند ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یا ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ باشد.

۱۰۰۱ ♦ آهسته و بلند خواندن حمد و سوره برای مردان و زنان ♦ بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند. البته مستحب است مردها حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه و ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را در همه نمازهای ظهر و عصر بلند بخوانند.

۱۰۰۲ ♦ بلند خواندن تمام حروف حمد و سوره ♦ مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره؛ حتی حرف آخر آن‌ها، را بلند بخواند.

۱۰۰۳ ♦ بلند خواندن حمد و سوره برای زنان ♦ زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنابر احتیاط مستحب آهسته بخواند.

۱۰۰۴ ♦ بلند خواندن در نماز اخفاتی و برعکس ♦ اگر با علم و عمد یا در حال تردید در مسأله در جایی که باید نماز را بلند بخواند، آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد فراموش کرده؛ لازم نیست مقداری که خوانده دوباره بخواند.

۱۰۰۵ ♦ بلندی بیش از معمول صدا در قرائت ♦ اگر کسی در خواندن حمد و سوره صدایش را به قدری بلند کند که به آن قرائت گفته نشود، نمازش باطل است.

۱۰۰۶ ♦ وظیفه ناتوان از خواندن صحیح ♦ انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

۱۰۰۷ ♦ یادگیری قرائت و اذکار نماز ♦ کسی که حمد یا واجبات دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

۱۰۰۸ ♦ دریافت مزد برای آموزش نماز ♦ مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنابر احتیاط حرام است ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

۱۰۰۹ ♦ غلط خواندن کلمه یا حروف نماز یا شک در صحیح خواندن آن‌ها ♦ اگر یکی از کلمات حمد را نداند یا شک داشته باشد یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید؛ مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید، یا جایی که باید بدون حرکت خوانده شود، حرکت بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

۱۰۱۰ ♦ اشتباه خواندن کلمات نماز به اعتقاد صحت ♦ اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند؛ هر چند احتیاط مستحب در آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۰۱۱ ♦ تکرار کلمه‌ای که صحیح آن را نمی‌داند ♦ اگر زیر و زیر کلمه‌ای را نداند یا مثلاً نداند کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند؛ مثل آن که در ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ کلمه مستقیم را یک بار با سین و یک بار با صاد بخواند، نمازش باطل است، مگر کلمه به هر دو نحو عربی صحیح باشد و یکی از آن‌ها را به قصد ذکر بگوید.

۱۰۱۲ ♦ رعایت مدّ در نماز ♦ بنابر احتیاط مستحب اگر در کلمه‌ای «واو» ساکن باشد و حرف ماقبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه «ء» باشد؛ مثل کلمه «سوء»، آن واو را مدّ بدهد؛ یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد؛ مثل «جاء»، الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای «یاء» ساکن باشد و حرف پیش از «یاء» در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از «یاء» در آن کلمه همزه باشد؛ مثل «جی‌ء»، «یاء» را با مدّ بخواند، اگر بعد از «واو» و «الف» و «یاء» در آن کلمه به جای همزه حرفی باشد که ساکن است؛ یعنی زیر و زیر و پیش ندارد، باز هم بنابر احتیاط مستحب این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ که بعد از الف، حرف لام ساکن است، الف آن را با مدّ بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، بنابر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۱۰۱۳ ♦ وقف به حرکت و وصل به سکون ♦ احتیاط مستحب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید.

و معنای وقف به حرکت آن است که حرکت آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد مثلاً بگوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ و میم ﴿الرَّحِيمِ﴾ را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ و معنی وصل به سکون: آن است که حرکت آخر کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند؛ مثل آن که بگوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ و میم ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را زیر ندهد و فوراً ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ را بگوید.

۱۰۱۴ ♦ ذکر رکعت سوم و چهارم ♦ در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی یک مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه بگوید، و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

۱۰۱۵ ♦ تسبیحات اربعه در تنگی وقت ♦ در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

۱۰۱۶ ♦ آهسته خواندن تسبیحات اربعه ♦ بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم

نماز، حمد و تسبیحات را آهسته بخوانند.

۱۰۱۷ ♦ آهسته خواندن ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ **سوره حمد در رکعت سوم و چهارم** ♦ اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط باید ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را آهسته بخواند.

۱۰۱۸ ♦ **وظیفه ناتوان از خواندن تسبیحات اربعه** ♦ کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

۱۰۱۹ ♦ **خواندن تسبیحات در رکعت اول و دوم** ♦ اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد، نمازش صحیح است.

۱۰۲۰ ♦ **خواندن حمد در دو رکعت آخر به خیال دو رکعت اول و بالعکس** ♦ اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند؛ یا در دو رکعت اول نماز به گمان این که در دو رکعت آخر نماز است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد، چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

۱۰۲۱ ♦ **وظیفه کسی که در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا بالعکس** ♦ اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، همان را تمام می‌کند و نمازش صحیح است.

۱۰۲۲ ♦ **خواندن سهوی حمد در رکعت سوم بر خلاف عادت** ♦ کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر از عادت خود غفلت کند و به قصد انجام وظیفه حمد را بخواند، می‌تواند آن را تمام کرده و نمازش صحیح است.

۱۰۲۳ ♦ **استحباب استغفار بعد از تسبیحات اربعه** ♦ در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»، یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، اگر به قصد ذکر خاص استغفار کرده باشد، لازم نیست حمد یا تسبیحات را بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که حمد یا تسبیحات را به قصد ذکر مطلق، دوباره بخواند؛ مخصوصاً اگر عادتش خواندن

آن استغفار نباشد. و چنانچه به قصد این که در هر جای نماز استغفار مستحب است، استغفار کرده لازم است حمد یا تسبیحات را بخواند. و نیز اگر نمازگزار استغفار نکرده باشد پیش از خم شدن برای رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

۱۰۲۴ ♦ شک در خواندن تسبیحات یا حمد در حال رکوع ♦ اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر برای رکوع خم شده و پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند چنانچه استغفار نکرده باشد، لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند و اگر استغفار کرده باشد، حکم مسأله به همان تفصیلی است که در مسأله قبل گذشت.

۱۰۲۵ ♦ شک در صحیح گفتن آیه یا کلمه‌ای در نماز ♦ هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر در رکوع یا بعد از آن شک کند که فلان کلمه از حمد را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر پیش از رکوع باشد ولی به چیزی که بعد از آن است مشغول شده؛ مثلاً موقع خواندن سوره شک کند که حمد را صحیح خوانده یا نه، یا موقع خواندن ﴿اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ شک کند که ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ را صحیح خوانده، باید قسمت خوانده شده را به طور صحیح به قصد قربت مطلقه تکرار کند، و اگر چند مرتبه هم شک کند، وظیفه‌اش همین است؛ اما اگر به حد وسواس برسد نباید به شک خود اعتنا کند و چنانچه بتواند به وسواس خود عمل نکند و با این حال با علم به مسأله یا شک در آن، باز هم آن قسمت را تکرار کند نمازش را باید دوباره بخواند.

۱۰۲۶ ♦ مستحبات قرائت ♦ مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «اعوذُ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، و بر مردها مستحب است در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را بلند بگویند و مستحب است نمازگزار حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند؛ یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فردی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بعد از خواندن سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي»، یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۱۰۲۷ ♦ استحباب خواندن سوره قدر و توحید ♦ مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ و در رکعت دوم سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را بخواند.

۱۰۲۸ ♦ کراهت ترک سوره توحید در نمازهای یومیه ♦ مکروه است انسان در تمام نمازهای شبانه روز سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را نخواند.

۱۰۲۹ ♦ خواندن سوره توحید به یک نفس ♦ خواندن سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ به یک نفس مکروه است.

۱۰۳۰ ♦ تکرار یک سوره در هر دو رکعت ♦ سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

۱۰۳۱ ♦ تعریف رکوع ♦ در هر رکعت بعد از قرائت باید به قصد خضوع به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، این عمل را رکوع می گویند.

۱۰۳۲ ♦ نگذاشتن دست بر زانو در رکوع ♦ اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دست ها را به زانو نگذارد، اشکالی ندارد.

۱۰۳۳ ♦ رکوع به صورت غیر متعارف ♦ هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد؛ مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دست های او به زانو برسد، بنا بر احتیاط مستحب صحیح نیست.

۱۰۳۴ ♦ خم شدن بدون قصد خضوع ♦ خم شدن باید به قصد خضوع باشد؛ پس اگر به قصد کار دیگر؛ مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد، دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل رکوع زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

۱۰۳۵ ♦ مقدار خم شدن شخصی که اندامش غیر متعارف است ♦ کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد؛ مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

۱۰۳۶ ♦ رکوع نماز نشسته ♦ کسی که نشسته رکوع می‌کند باید به قدری خم شود که اگر ایستاده رکوع می‌کرد کمرش را خم می‌نمود.

۱۰۳۷ ♦ ذکر رکوع ♦ لازم است در حال اختیار سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یا ذکر دیگری به این مقدار بگوید؛ ولی باید در رکوع «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» نگوید و در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است.

۱۰۳۸ ♦ صحیح گفتن ذکر رکوع ♦ ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

۱۰۳۹ ♦ آرام بودن سرو بدن در رکوع ♦ برای تحقق رکوع باید بعد از خم شدن سرو بدن آرام بگیرد و در حال ذکر واجب آن نیز باید سرو بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن سرو بدن لازم است.

۱۰۴۰ ♦ حرکت غیر اختیاری در حال ذکر رکوع ♦ اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که سر یا بدن از حال آرام بودن خارج شود، رجاء ذکر را تمام کرده بعد از آرام گرفتن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که سرو بدن از حالت آرام بودن خارج نشود، یا دست‌ها و انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

۱۰۴۱ ♦ گفتن ذکر رکوع پیش از آرام گرفتن بدن ♦ اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و سر و بدن آرام گیرد، با علم و عمد ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

۱۰۴۲ ♦ برخاستن از رکوع پیش از پایان ذکر ♦ اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، با علم و عمد سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است.

۱۰۴۳ ♦ بلند شدن سهوی قبل از آرام گرفتن در رکوع ♦ اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و سر و بدن آرام گیرد سهواً یا به جهت ندانستن مسأله سر بردارد باید دوباره رکوع کند و اگر به مقدار رکوع خم شود ولی پیش از تمام شدن ذکر واجب سهواً یا به جهت ندانستن مسأله سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود متوجه شود، باید در حال آرامی بدن ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد متوجه شود، نماز او در فرض سهو صحیح است.

۱۰۴۴ ♦ ناتوان از ماندن در رکوع ♦ اگر نتواند به مقدار یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» در رکوع بماند، باید مقداری را در حال رفتن به رکوع یا در حال برخاستن بگوید و آنچه را می‌تواند در حال رکوع بگوید.

۱۰۴۵ ♦ ناتوانی از آرام نگه داشتن بدن در رکوع ♦ اگر به واسطهٔ مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

۱۰۴۶ ♦ ناتوانی از خم شدن به اندازهٔ رکوع ♦ کسی که نمی‌تواند به اندازهٔ واجب رکوع خم شود اگر بتواند باید با کمک یا تکیه دادن به چیزی رکوع کند و اگر به هیچ وجه نتواند باید در حالی که در قلب نیت رکوع می‌کند با سر اشاره کند و کافی است و به احتیاط مستحب هر اندازه هم که می‌تواند خم شود و اگر ممکن نباشد باید به نیت رکوع چشمها را ببندد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، رکوع واجب نیست و احتیاط مستحب آن است که در حال نماز به نیت رکوع با دست اشاره کند و ذکر نیز بگوید و در هر دو صورت اخیر پس از بهبودی نماز را دوباره بخواند.

۱۰۴۷ ♦ ناتوانی از رکوع ♦ کسی که در حال ایستاده نمی‌تواند به اندازهٔ رکوع خم شود ولی در حال نشسته می‌تواند باید نشسته رکوع کند و اگر در هیچ یک از دو حالت - ایستاده و نشسته - نمی‌تواند رکوع کند چنانچه می‌تواند ایستاده و اگر نتواند باید نشسته نماز بخواند و در هر دو صورت باید برای رکوع، با سر اشاره کند (و بنابر احتیاط مستحب هر اندازه هم که می‌تواند خم شود) و اگر نتواند با سر اشاره کند باید به دستور مسأله قبل رفتار کند و در هر دو صورت اخیر پس از بهبودی نماز را دوباره بخواند.

۱۰۴۸ ♦ رکوع اضافی ♦ اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد و دو مرتبه به قصد خضوع به اندازه رکوع خم شود، باید نمازش را دوباره بخواند.

۱۰۴۹ ♦ قیام بعد از رکوع ♦ بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر با علم و عمد پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

۱۰۵۰ ♦ یادآوری رکوع فراموش شده قبل از سجده ♦ اگر رکوع را فراموش کند، و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، کفایت نمی‌کند، بلکه باید بایستد بعد به رکوع رود.

۱۰۵۱ ♦ یادآوری رکوع فراموش شده در سجده ♦ اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد، و در صورتی که در سجده

دوم یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و به احتیاط مستحب این نماز را تمام کند و پس از آن، نماز را دوباره بخواند.

۱۰۵۲ ♦ مستحبات رکوع ♦ مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوهای را به عقب دهد، و پشت را صاف نگه دارد، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

۱۰۵۳ ♦ رکوع زنان ♦ مستحب است در رکوع زن ها دست ها را از زانو بالاتر بگذارند و زانوهای را به عقب ندهند.

سجود

احکام سجده

۱۰۵۴ ♦ آنچه در تحقق سجده معتبر است ♦ نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده نماید؛ یعنی به قصد خضوع پیشانی را به زمین بگذارد و بنا بر احتیاط مستحب مقداری از پیشانی که بر زمین قرار می گیرد کمتر از درهم نباشد (مقدار درهم در مسأله ۸۵۶ بیان شد) و باید در حال سجده ذکر بگوید و در حال ذکر، کف و انگشتان دو دست، دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد و نهادن پشت دست کفایت نمی کند.

۱۰۵۵ ♦ رکن بودن سجده ♦ سجده در هر رکعت رکن است که اگر کسی در یک رکعت از نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، نمازش باطل می شود.

۱۰۵۶ ♦ کم یا زیاد کردن یک سجده ♦ اگر با علم و عمد یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود، و اگر سهواً یک سجده زیاد کند نمازش صحیح است و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن در مسأله ۱۱۱۹ گفته خواهد شد.

۱۰۵۷ ♦ معیار تحقق سجده ♦ اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد سجده نکرده است؛ اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به قصد خضوع بر زمین بگذارد و سهواً

جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

۱۰۵۸ ♦ ذکر سجده ♦ یکی از واجبات سجده ذکر است، و آن گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ» است و ظاهر آن است که گفتن هر ذکر که به مقدار این ها باشد کفایت می‌کند، لکن باید در سجده «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» نگوید؛ و باید ذکر سجده به دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

۱۰۵۹ ♦ آرام بودن سرو بدن در سجده ♦ در سجده باید پس از رسیدن پیشانی به مهر سرو بدن آرام بگیرد و در حال ذکر واجب آن باید سرو بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن سرو بدن لازم است.

۱۰۶۰ ♦ گفتن عمدی ذکر سجده در حال حرکت ♦ اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و سر و بدن آرام گیرد، با علم و عمد ذکر سجده را بگوید، یا بدون ذکر یا قبل از تمام شدن آن سر از سجده بردارد، یا در حال ذکر واجب یا ذکر مستحبی که به قصد ورود می‌گوید بدن را حرکت دهد، نمازش باطل است و این امر در ذکر مستحب بنابر احتیاط وجوبی است.

۱۰۶۱ ♦ گفتن سهوی ذکر سجده در حال حرکت ♦ اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و سر و بدن آرام گیرد سهواً یا به جهت ندانستن مسأله ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

۱۰۶۲ ♦ یقین به نگفتن یا صحیح نگفتن ذکر بعد از سجده ♦ اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد که ذکر نگفته یا در حال گفتن ذکر بدنش آرام نبوده یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

۱۰۶۳ ♦ برداشتن عمدی بعضی اعضا در حال سجده ♦ اگر موقعی که ذکر واجب سجده را می‌گوید یکی از هفت عضو را با علم و عمد از زمین بردارد نماز باطل می‌شود؛ ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

۱۰۶۴ ♦ برداشتن سهوی برخی اعضا پیش از تمام شدن ذکر ♦ اگر قبل از شروع ذکر سجده یا پیش از تمام شدن آن سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر

را بگوید.

۱۰۶۵ ♦ نشستن بین دو سجده ♦ بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

۱۰۶۶ ♦ هم سطح نبودن محلّ پیشانی با محلّ پاها ♦ جای پیشانی سجده کننده باید از جای پای او عرفاً بلندتر و پست تر از چهار انگشت بسته نباشد و در این حکم فرقی بین زمین شیب دار و غیر آن نیست.

۱۰۶۷ ♦ گذاشتن سهوی پیشانی بر جای بلند ♦ اگر پیشانی را اشتبهاً بر جایی بگذارد که از جای پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است می تواند سر را بردارد و به جایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و می تواند سر را به جایی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر بلندی آن به قدری کم است که می گویند در حال سجده است، باید در حال خمیده سر را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و در صورت امکان باید سر را به جایی که سجده بر آن صحیح است بکشد؛ و احتیاط مستحب آن است که پس از تمام کردن نماز، آن را اعاده کند، و اگر نمی تواند در حال خمیده سر را جابه جا کند باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط مستحب نماز را نشکند بلکه سر را بردارد و بر جایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد ولی بعد از اتمام نماز، نمازش را دوباره بخواند.

۱۰۶۸ ♦ پایین تر گذاشتن سهوی پیشانی از محلّ پاها ♦ اگر پیشانی را اشتبهاً بر جایی بگذارد که از جای پای او بیش از چهار انگشت بسته پایین تر است، باید در حال خمیده پیشانی را به جایی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و در صورت امکان باید سر را به جایی که سجده بر آن صحیح است بکشد و نمازش صحیح است.

۱۰۶۹ ♦ وجود مانع بین پیشانی و محلّ سجده ♦ باید بین پیشانی و آنچه که بر آن سجده می کند چیزی نباشد پس اگر چادر تمام سطح مهر را بپوشاند یا تمام سطح مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

۱۰۷۰ ♦ ناتوانی از گذاشتن تمام کف دست بر زمین ♦ برای سجده اگر گذاشتن تمام دست ممکن نباشد باید هر مقداری از دست را که ممکن است -ولو انگشتان دست- به زمین بگذارد، و بنابر احتیاط اگر هیچ ممکن نباشد پشت دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، مچ

دست را بر زمین بگذارد و اگر ممکن نباشد، تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

۱۰۷۱ ♦ گذاشتن انگشت بزرگ پا بر زمین در حال سجده ♦ در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد و اگر به جای آن انگشتان دیگر یا روی پا را بر زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن سرشست به زمین نرسد، نماز باطل است، و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

۱۰۷۲ ♦ بریده بودن تمام یا قسمتی از انگشت بزرگ پا ♦ کسی که مقداری از شست پایش بریده شده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده یا نمی‌تواند بقیه را بر زمین بگذارد، باید بعضی از انگشتان دیگر را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید سر هر مقداری از پا که باقی مانده به زمین بگذارد.

۱۰۷۳ ♦ سجده غیر معمول ♦ اگر به طور غیر معمول سجده کند؛ مثلاً در حال سجده سینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها را دراز کند، اگر هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد کفایت می‌کند، لکن بنابر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

۱۰۷۴ ♦ پاک بودن محلّ سجده ♦ باید مقداری از سطح مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا پشت مهر نجس باشد سجده بر آن مانعی ندارد؛ مگر آن که موجب نجس شدن پیشانی شود به طوری که موجب بطلان نماز گردد.

۱۰۷۵ ♦ وجود دمل و زخم در پیشانی ♦ اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد که نتواند با آن سجده کند باید با جای سالم پیشانی سجده کند؛ ولو به این شکل که مهر بلندی بردارد و دمل را در کنار مهر قرار داده با قسمت سالم پیشانی سجده کند، یا زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم پیشانی را بر زمین بگذارد.

۱۰۷۶ ♦ نحوه سجده در صورتی که زخم تمام پیشانی را فرا گرفته ♦ اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و بنابر احتیاط مستحب طرف راست را مقدّم بدارد و اگر نتواند، بر ابرو سجده کند و ابروی راست را مقدّم بدارد و اگر نمی‌تواند، به چانه سجده نماید و موی ریش حائل محسوب نمی‌شود و اگر ممکن نیست، باید برای سجده کردن اشاره کند.

۱۰۷۷ ♦ ناتوان بودن از رساندن پیشانی به زمین ♦ کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی جای بلندی بگذارد و پیشانی را بر آن قرار دهد، به‌طوری که بگویند سجده کرده است و هر مقدار از مواضع سجده را که می‌تواند به‌طور معمول بر زمین بگذارد.

۱۰۷۸ ♦ بلند کردن مهر با دست برای سجده ♦ اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است بر آن بگذارد، لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده بر آن سجده نماید.

۱۰۷۹ ♦ ناتوانی از انجام سجده ♦ کسی که هیچ نمی‌تواند سجده کند باید در حالی که در قلب نیت سجده می‌کند با سر اشاره کند و کافی است و اگر ممکن نباشد باید به نیت سجده به نیت سجده با چشمها اشاره کند و ذکر آن را بگوید و اگر از این هم عاجز است، سجده واجب نیست و احتیاط مستحب آن است که در حال نماز به نیت سجده با دست اشاره کند و ذکر نیز بگوید و در هر دو صورت اخیر پس از بهبودی نماز را دوباره بخواند.

۱۰۸۰ ♦ بلند شدن بی اختیار پیشانی از زمین ♦ اگر پس از آنکه پیشانی به زمین رسید و بدن آرام گرفت، پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، هر چند ذکر سجده را نگفته باشد و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی‌اختیار به جای سجده برگردد روی هم یک سجده حساب می‌شود؛ و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

۱۰۸۱ ♦ تقیّه در سجده ♦ جایی که انسان می‌تواند تقیّه کند تا می‌تواند نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید؛ و اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد طوری سجده کند، که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده کند؛ بلکه اگر لازم باشد باید برای نماز به جای دیگر برود؛ بلکه اگر در صورت ناچاری هم بر فرش و مانند آن سجده نماید، باید نماز را دوباره بخواند.

۱۰۸۲ ♦ سجده بر چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد ♦ اگر روی تشک فنی یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است.

۱۰۸۳ ♦ سجده و تشهد در زمین گل آلود ♦ اگر انسان ناچار شود که در زمین گل آلوده نماز بخواند چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت زیاد ندارد، باید سجده و تشهد را به‌طور

معمول بجا آورد و اگر مشقت زیاد دارد می‌تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم بجا آورد، نمازش صحیح است.

۱۰۸۴ ♦ نشستن بعد از سجدهٔ دوم ♦ در رکعت اول نمازها و رکعت سوم نمازهای چهار رکعتی، بنابر احتیاط مستحب باید بعد از سجدهٔ دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

۱۰۸۵ ♦ سجده بر زمین و آنچه از زمین می‌روید ♦ باید بر زمین یا روییدنی‌هایی که خوراکی و پوشاکی نیست، مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد و سجده بر چیزهای دیگر مانند روییدنی‌های خوراکی یا پوشاکی (گندم، جو، پنبه) و آنچه از اجزاء زمین شمرده نمی‌شود و روییدنی هم نیست مانند طلا و نقره و قیر و زفت، صحیح نیست.

۱۰۸۶ ♦ سجده بر برگ مو ♦ باید بر برگ مو سجده نکنند.

۱۰۸۷ ♦ سجده بر خوراک حیوانات ♦ سجده بر روییدنی‌هایی که پوشاک و خوراک انسان نیست ولی خوراک حیوان است؛ مانند علف و کاه، صحیح است.

۱۰۸۸ ♦ سجده بر گل‌ها ♦ سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند صحیح است؛ هر چند مانند گل بنفشه برای مداوا خورده شوند.

۱۰۸۹ ♦ سجده بر میوهٔ نارس و گیاهی که در برخی مناطق خورده می‌شود ♦ سجده بر میوهٔ نارس صحیح نیست و سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از مناطق معمول است و در منطقه‌های دیگر معمول نیست صحیح نمی‌باشد؛ بلی اگر چیزی در نوع مناطق خوردنی نباشد کسی که در آن مناطق است می‌تواند بر آن سجده کند.

۱۰۹۰ ♦ سجده بر سنگ‌های معدنی ♦ سجده بر انواع سنگ‌های معدنی که از اجزاء زمین است مانند سنگ مرمر و سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن‌ها سجده نکنند.

۱۰۹۱ ♦ سجده بر کاغذ ♦ سجده بر کاغذ؛ اگر چه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد، صحیح است.

۱۰۹۲ ♦ بهترین چیز برای سجده ♦ برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می باشد و بعد از آن خاکهای دیگر، و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

۱۰۹۳ ♦ نبودن چیزی که سجده بر آن صحیح است ♦ اگر در تمام وقت چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد به جهتی مانند سرما یا گرمای زیاد نمی تواند بر آن سجده کند، چنانچه جنسی که از پنبه و کتان است در اختیار دارد باید بر آن سجده کند و اگر ندارد، باید بر پشت دست سجده کند.

۱۰۹۴ ♦ سجده بر گل و خاک سست ♦ سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

۱۰۹۵ ♦ چسبیدن مهر به پیشانی ♦ اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

۱۰۹۶ ♦ گم شدن مهر در نماز ♦ اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت داشته باشد باید نماز را رها کند و بعد از تهیه مهر دوباره نماز بخواند و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مسأله ۱۰۹۳ گفته شد، عمل نماید.

۱۰۹۷ ♦ در سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن صحیح نیست ♦ هرگاه در حال سجده بفهمد که پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و اگر نداشته باشد چنانچه وقت وسعت داشته باشد باید نماز را رها کند و بعد از تهیه مهر دوباره نماز بخواند و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسأله ۱۰۹۳ گفته شد عمل نماید.

در هر صورت باید در حال خمیده سر را روی یکی از آن چیزها بگذارد بلکه در صورت امکان سر را روی آن بکشد؛ و احتیاط مستحب آن است که پس از تمام کردن نماز، دوباره نماز را بخواند.

۱۰۹۸ ♦ پس از سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن صحیح نیست ♦ اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید و اگر نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را رها کند و بعد از تهیه مهر دوباره نماز بخواند و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسأله

۱۰۹۳ گفته شد عمل نماید و در این مسأله فرقی نیست که این کار در یک سجده رخ داده باشد، یا در دو سجده از یک رکعت.

۱۰۹۹ ♦ سجده برای غیر خدا ♦ سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

۱۱۰۰ ♦ مستحبات سجده ♦ در سجده چند چیز مستحب است:

۱. کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
۲. موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دست ها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
۳. بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، بلکه این امر مطابق احتیاط استحبابی مؤکد است.
۴. در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آن ها رو به قبله باشد.
۵. در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و خوب است این دعا را بخواند:
«يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛

یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطاکنندگان، از فضل خودت به من و عیال من روزی ده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶. بعد از سجده بران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷. بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸. بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.

۹. سجده را طول بدهد.

۱۰. موقع نشستن دست ها را روی رانها بگذارد.

۱۱. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگویند.

۱۲. در سجده صلوات بفرستند.

۱۳. در موقع بلند شدن، دست‌ها را بعد از زانوهای از زمین بردارد.

۱۴. مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلوی جدا نگاه دارند، و بانوان آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

مستحبات دیگر سجده در کتب مفصل گفته شده است.

۱۱۰۱ ♦ مکروهات سجده ♦ قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید چنانچه این کار از روی علم و عمد باشد نماز باطل است. غیر از این‌ها مکروهات دیگری هم در کتب مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

۱۱۰۲ ♦ سجده واجب قرآن و آیات سجده دار ♦ آیات: ۱۵: سوره سجده، و ۳۷: سوره فصلت، و ۶۲: سوره نجم، و ۱۹: سوره علق، آیات سجده واجب است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، هر چند هنگام خواندن یا گوش دادن به قرآن بودن آن توجه نداشته باشد. و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده کند و کسی که گوش نمی‌دهد ولی آیه را می‌شنود بنابر احتیاط مستحب سجده کند.

۱۱۰۳ ♦ شنیدن و خواندن همزمان آیه سجده دار ♦ اگر انسان هنگامی که آیه سجده را گوش می‌دهد، خودش نیز بخواند، باید دو سجده بنماید.

۱۱۰۴ ♦ شنیدن یا خواندن آیه سجده دار در سجده ♦ در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سراز سجده بردارد و دوباره سجده کند و حکم خواندن و گوش دادن آیات سجده در حال نماز، در مسائل ۹۹۲-۹۹۴ گذشت.

۱۱۰۵ ♦ شنیدن آیه سجده دار از رادیو، ضبط یا بچه غیرممیز ♦ اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده را بخواند و به طور مستقیم پخش شود، بر کسی که به آن گوش می‌دهد

سجده واجب است. بلکه اگر به طور مستقیم هم نباشد باید سجده کند، و همچنین است اگر آیه سجده به وسیله ضبط صوت و مانند آن پخش شود یا بچه غیرممیز که خوب و بد را نمی فهمد آن را بخواند.

۱۱۰۶ ♦ شرایط سجده واجب قرآن ♦ در سجده واجب قرآن بنا بر احتیاط، جای انسان غصبی نباشد و باید جای پیشانی از جای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد؛ لکن با وضو یا غسل بودن، و رو به قبله بودن، و پوشاندن بدن، و پاک بودن جای پیشانی، و رعایت شرایط لباس نمازگزار در سجده واجب لازم نیست، اما اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد حرام و بنا بر احتیاط، سجده باطل است.

۱۱۰۷ ♦ آنچه در سجده قرآن شرط است ♦ در سجده واجب قرآن باید پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد و جاهای دیگر بدن را نیز - به دستوری که در سجده نماز گفته شده - بر زمین بگذارد.

۱۱۰۸ ♦ ذکر سجده قرآن ♦ برای سجده واجب قرآن اگر با شرایطی که در مسأله قبل گفته شد سجده کند کافی است هر چند ذکر نگوید و گفتن ذکر مستحب است و بهتر آن است که این ذکر را بگوید: «سَجَدْتُ لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا، لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُتَعَظِّمًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

تشهد

۱۱۰۹ ♦ تشهد و ذکر آن ♦ در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا و در نماز وتر، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن سرو بدن، به این ترتیب تشهد بخواند:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

۱۱۱۰ ♦ تلفظ صحیح کلمات تشهد ♦ کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

۱۱۱۱ ♦ فراموش کردن تشهد ♦ اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز دو سجده سهو بجا آورد که با آن، تشهد فراموش شده نیز، قضا می‌گردد و تشهد دیگری لازم نیست.

۱۱۱۲ ♦ مستحبات تشهد ♦ مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دست‌ها را بر رانها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند و به دامن خود نگاه کند، و بعد از صلوات در تشهد بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

۱۱۱۳ ♦ نحوه نشستن زنان در تشهد ♦ مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهد، ران‌ها را به هم بچسبانند.

سلام

۱۱۱۴ ♦ سلام نماز و ذکر آن ♦ بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و احتیاط مستحب آن است که به جمله «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» عبارت «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را اضافه نماید و به صیغه اَوَّل (السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ) اکتفا نکند و مستحب است هر دو صیغه را بگوید.

۱۱۱۵ ♦ یادآوری سلام فراموش شده پیش از به هم خوردن صورت نماز ♦ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت به قبله کردن، انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

۱۱۱۶ ♦ یادآوری سلام فراموش شده پس از به هم خوردن صورت نماز ♦ اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده است، یا آن‌که کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت به قبله کردن، انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

ترتیب

۱۱۱۷ ♦ ترک عمدی ترتیب ♦ اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند نمازش باطل می‌شود؛ چه در مورد اجزاء واجب باشد، مثلاً سجود را پیش از رکوع بجا آورد، چه در مورد اجزاء مستحب باشد، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا قنوت را پیش از سوره بخواند.

۱۱۱۸ ♦ فراموش کردن رکوع ♦ اگر رکوع را فراموش کند و قبل از سجده دوم یادش بیاید، باید برگردد و رکوع را انجام دهد و نمازش صحیح است و اگر بعد از این که برای سجده دوم سر را به زمین و مانند آن گذاشت یادش بیاید به احتیاط مستحب نماز را قطع نکند بلکه دو سجده را نادیده بگیرد و پس از انجام رکوع و سجود نماز را تمام کند ولی در هر صورت باید نماز را دوباره بخواند.

۱۱۱۹ ♦ فراموش کردن سجده ♦ اگر یک سجده یا دو سجده را فراموش کند و قبل از رسیدن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید بازگشته و سجده فراموش شده را انجام دهد و نمازش صحیح است و اگر بعد از رسیدن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید که یک سجده را فراموش کرده، نماز را ادامه می‌دهد و صحیح است و بعد از نماز قضای سجده فراموش شده و دو سجده سهو بجا می‌آورد و اگر یادش بیاید که دو سجده از یک رکعت را فراموش کرده، نمازش باطل است.

۱۱۲۰ ♦ فراموشی غیر رکن و بجا آوردن رکن بعدی ♦ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش را ادامه می‌دهد و صحیح است.

۱۱۲۱ ♦ فراموشی غیر رکن و یادآوری آن قبل از رکن بعدی ♦ اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد و هنوز وارد رکن بعد نشده یادش بیاید، مثلاً تشهد را فراموش کند و تسبیحات اربعه را خوانده هنوز وارد رکوع نشده یادش بیاید، باید آنچه را فراموش کرده، بجا آورده و بعد از آن چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند و نمازش صحیح است.

۱۱۲۲ ♦ بجا آوردن سجده دوم به خیال سجده اول و به عکس ♦ اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است بجا آورد، نمازش صحیح است و سجده اول او، سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می‌شود.

مولات

۱۱۲۳ ♦ رعایت نکردن مولات ♦ انسان باید نماز را با مولات بخواند؛ یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر مولات را رعایت نکند و به قدری فاصله بیندازد که از صورت یک عمل خارج شود باید نمازش را دوباره بخواند و اگر به قدری بین آن‌ها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش بی‌تردید باطل است؛ هر چند از روی سهو یا اضطرار باشد.

۱۱۲۴ ♦ فاصله انداختن بین حروف یا کلمات در نماز ♦ انسان در نماز نباید بین حروف یا کلمات فاصله بیندازد به طوری که صورت قرائت یا ذکر از بین برود و اگر عمداً به قدری فاصله بیندازد که نگویند که قرائت یا ذکر می‌خواند نمازش باطل است و اگر سهواً فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن کلمات را به طور معمول بخواند، و در صورتی که چیز واجبی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش را ادامه می‌دهد و صحیح است.

۱۱۲۵ ♦ طول دادن اجزاء نماز ♦ طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، مولات را به هم نمی‌زند.

قنوت

۱۱۲۶ ♦ محلّ قنوت در نماز ♦ در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد: در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

۱۱۲۷ ♦ مستحبات قنوت ♦ مستحب است در قنوت دست ها را مقابل صورت و کف آن ها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و غیرشست، انگشت های دیگر دست ها را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند.

۱۱۲۸ ♦ ذکر قنوت ♦ در قنوت هر ذکری بگوید؛ اگر چه یک سبحان الله باشد، کافی است و بهتر است بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۱۱۲۹ ♦ بلند خواندن قنوت ♦ مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست، بلکه مکروه است.

۱۱۳۰ ♦ قضای قنوت ♦ اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

۱. ترجمه سوره حمد

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که رحمت فراگیرش شامل مؤمن و کافر می‌شود و رحمت مخصوصش بر مؤمن است.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

ثنا مخصوص خداوند است که پروردگار همه موجودات است.

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

رحمت فراگیرش شامل مؤمن و کافر می‌شود و رحمت مخصوصش بر مؤمن است.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾

صاحب اختیار روز قیامت است.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

هدایت کن ما را به راه راست (که آن دین اسلام است).

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

به راه کسانی که به آنان نعمت دادی (که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند).

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

نه کسانی که برای شان غضب شده و نه گمراهان.

۲. ترجمه سوره ﴿قل هو الله احد﴾

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾

بگو (ای محمد ﷺ) که خداوند، خدایی است یگانه.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾

خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾؛

فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾؛

هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آن‌ها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»

پروردگار بزرگم را از هر عیب و نقصی پاک و منزّه می خوانم و مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»

پروردگارم را که از هر کس بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه می خوانم و مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ»

خداوند ثنای کسی که او را ستایش می کند، بشنود و بپذیرد.

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»

طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوند که پروردگار من است و توبه کرده، به سوی او باز می گردم.

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ»

به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

۴. ترجمه قنوت

«اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ»

خداوندا، ما را بیامرز، و به ما رحم کن، و از عافیت بهره مندمان گردان و در دنیا و آخرت از ما درگذر، به درستی که تو بر هر چیز توانایی.

۵. ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»
پاک و منزّه است «الله» و ثنا مخصوص «الله» است و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر «الله» و
بزرگ تراست «الله» از این که به وصف آید.

۶. ترجمه تشهد و سلام

«الْحَمْدُ لِلَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»
ستایش مخصوص «الله» است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر «الله»
که یگانه است و شریک ندارد.
«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»
شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده او است.
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»
خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد.
«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ»
قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را (نزد خود) بلند کن.
«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»
سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.
«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»
سلام بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب خدا.
«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»
سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

مستحبات بعد از نماز

۱۱۳۱ ♦ تعقیبات نماز ♦ مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب؛ یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمّم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب های دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیب هایی که بسیار به آن سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله، و بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله، و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت؛ ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

۱۱۳۲ ♦ سجده شکر ♦ مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، یا یک مرتبه، شکر الله یا شکراً یا عفواً بگوید. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت آن حضرت ﷺ

۱۱۳۳ ♦ صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ ♦ صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ و آل او از مستحبات مؤکد است و هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول ﷺ مانند محمد و احمد یا لقب یا کنیه آن جناب؛ مثل مصطفی و ابوالقاسم، را بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

۱۱۳۴ ♦ نوشتن ذکر صلوات بعد از نوشتن نام آن حضرت ♦ موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول ﷺ مستحب است صلوات را هم بنویسد، و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

۱۱۳۵ ♦ مبطلات ده‌گانه ♦ ده چیز نماز را باطل می‌کند:

اول: از بین رفتن یکی از شرایط نماز

از مبطلات نماز آن است که در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود؛ مثلاً در بین نماز لباس وی نجس شود و نمازگزار با توجه به آن، عمداً یا به علت ندانستن مسأله با همان حال نماز خود را ادامه دهد.

دوم: از بین رفتن وضو یا غسل

از مبطلات نماز آن است که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

۱۱۳۶ ♦ شک در این که بین نماز بدون اختیار خوابیده یا بعد از آن ♦ کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

۱۱۳۷ ♦ شک در این که بین نماز اختیار خوابیده یا بعد از آن ♦ اگر بداند با اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

۱۱۳۸ ♦ شک در اینکه در سجده آخر خوابیده یا در سجده شکر ♦ اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوّم: روی هم گذاشتن دست‌ها

از مبطلات نماز آن است که مانند بعضی کسانی که شیعه نیستند دست‌ها را روی هم بگذارند.

۱۱۳۹ ♦ روی هم گذاشتن دست‌ها به خاطر ادب یا فراموشی ♦ هرگاه برای ادب دست‌ها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آن‌ها نباشد، باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن یا بر حسب عادت، دست‌ها را روی هم بگذارد اشکالی ندارد.

چهارم: گفتن آمین

از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید، ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقيه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم: رو برگرداندن از قبله

از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا سر را به قدری برگرداند که بیشتر از طرف راست و چپ از قبله منحرف گردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

۱۱۴۰ ♦ برگرداندن سر از طرف قبله ♦ اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری برگرداند که بیشتر از طرف راست یا چپ از قبله منحرف گردد نمازش باطل می‌شود، ولی اگر سر را کمی برگرداند که نگویند روی خود را از قبله برگردانده - عمداً باشد یا اشتباهاً - نمازش باطل نمی‌شود، و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است ولی بیشتر از طرف راست و چپ قبله منحرف نشده باشد، نمازش در این صورت چنانچه رو گرداندن عمدی باشد باطل است و اگر سهوی باشد نمازش صحیح است.

ششم: کلام عمدی

از مبطلات نماز آن است که عمداً لفظی بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد؛ اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

۱۱۴۱ ♦ کلام عمدی در نماز ♦ اگر با عمد لفظی بگوید که دو حرف یا بیشتر دارد، نمازش باطل می‌شود؛ اگر چه به قصد جدی نباشد، بلکه مثلاً به جهت شوخی آن لفظ را بگوید. بلکه اگر یک حرف هم داشته باشد باید نماز را اعاده کند البته در این صورت احتیاط مستحب است نماز را تمام کند سپس اعاده کند.

۱۱۴۲ ♦ سرفه کردن و آه کشیدن در نماز ♦ سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی اگر عمدی باشد و از آن دو حرف تولید شود مانند آه و آه، نماز را باطل می‌کند؛ بلکه اگر یک حرف هم تولید شود باید نماز را اعاده کند و احتیاط مستحب این است نماز را تمام کند سپس دوباره بخواند.

۱۱۴۳ ♦ بلند گفتن ذکر به قصد اشاره به چیزی ♦ اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، بلکه اگر به جهت این که چیزی به کسی بفهماند کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، اشکال ندارد.

۱۱۴۴ ♦ خواندن قرآن و دعا در نماز/ دعا به غیر عربی ♦ خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد و در مسأله ۳۹۳ و ۱۱۰۲ گفته شد، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

۱۱۴۵ ♦ تکرار ذکرهای نماز ♦ اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً بدون قصد وجوب یا استحباب ذکر خاص چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید چنانچه به مسأله آگاه باشد و بتواند به وسواس عمل نکند گناه کار است و نمازش هم باطل است.

۱۱۴۶ ♦ سلام کردن و جواب آن در غیر نماز ♦ سلام کردن مستحب است و بسیار سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام کند، البته سلام کردن مرد به نامحرم - خواه جوان باشد یا نباشد - کراهت دارد. اگر مسلمان ممیزی سلام کرد جواب دادن آن بر مکلف واجب است.

۱۱۴۷ ♦ سلام کردن و جواب سلام دادن در حال نماز ♦ در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند ولی باید جواب سلام مسلمان ممیز را بدهد، به این شکل که اگر سلام کننده کلمه «سلام» را بر «علیکم» و مانند آن مقدم داشت، باید نمازگزار در جواب سلام را مقدم دارد و به احتیاط مستحب از سایر جهات نیز همان طور که او سلام کرده جواب دهد؛ مثلاً اگر «السلام» - با الف و لام - گفته، او نیز با الف و لام جواب بگوید، و اگر «علیکم» - به صیغه جمع - گفته او نیز به صیغه جمع جواب دهد، و چنانچه سلام کننده «علیکم» و مانند آن را بر سلام مقدم داشت، باید با صیغه های سلامی که در قرآن وارد شده است مانند «سَلَامٌ عَلَیْكَ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» به قصد این که از قرآن است جواب بگوید.

۱۱۴۸ ♦ فوری بودن جواب سلام ♦ انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

۱۱۴۹ ♦ فهماندن جواب سلام به سلام کننده ♦ باید جواب سلام را به سلام کننده بفهماند؛ اگر چه سلام کننده کرباشد، و لازم نیست جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، و اگر فهماندن جواب سلام به سلام کننده ممکن نباشد؛ مثل این که شخص به انسان سلام کند و به سرعت رد شود، و یا از تلویزیون یا رادیو سلام بدهد، ظاهراً جواب سلام لازم نیست.

۱۱۵۰ ♦ قصد احترام در جواب سلام ♦ جواب سلام را باید به قصد تحیت (یعنی قصد احترام) مخاطب بگوید و لازم نیست در جواب سلام قصد دعا هم داشته باشد؛ یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

۱۱۵۱ ♦ جواب سلام نامحرم و بچه ممیز ♦ اگر زن یا مرد نامحرم مسلمان یا بچه ممیز مسلمان، یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد سلام کند، باید جواب او را بگوید؛ چه در حال نماز باشد، چه نباشد.

۱۱۵۲ ♦ جواب ندادن به سلام در نماز ♦ اگر نمازگزار بدون عذر جواب سلام را ندهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

۱۱۵۳ ♦ جواب سلامی که غلط گفته شده ♦ اگر کسی غلط سلام کند به طوری که سلام

حساب نشود، جواب او واجب نیست، و چنانچه در حال نماز باشد جایز نیست.

۱۱۵۴ ♦ جواب سلام غیرمسلمان و سلام از روی تمسخر یا شوخی ♦ جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیرمسلمان واجب نیست، و چنانچه در حال نماز باشد جایز نیست.

۱۱۵۵ ♦ جواب سلام کسی که به جمع سلام کرده ♦ اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

۱۱۵۶ ♦ جواب سلام توسط غیر مخاطب ♦ اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام‌کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

۱۱۵۷ ♦ سلام کردن به عده‌ای و جواب توسط نمازگزار ♦ اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آن‌ها مشغول نماز است شک کند که سلام‌کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی می‌داند دیگری جواب سلام را می‌دهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب نمی‌دهد؛ یا شک داشته باشد دیگری جواب سلام را می‌دهد یا نه، باید جواب او را بگوید.

۱۱۵۸ ♦ سلام کردن همزمان دو نفر به یکدیگر ♦ اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، باید هریک جواب سلام دیگری را بدهد.

۱۱۵۹ ♦ جواب سلام در غیر نماز ♦ در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلاً اگر کسی گفت: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ».

هفتم: خندیدن با صدا

از مبطلات نماز آن است که نمازگزار عمداً با صدا بخندد و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً - با صدا یا بی صدا - بخندد، ظاهراً این است که نمازش اشکال ندارد، و اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند؛ مثلاً رنگش سرخ شود، بنابر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

۱۱۶۰ ♦ گریه با صدا در نماز ♦ گریه کردن با صدا برای کار دنیا بنابر مشهور از مبطلات نماز است ولی ظاهراً گریه کردن نماز را باطل نمی‌کند و بنابر احتیاط مستحب چنانچه گریه کند، چه با صدا

باشد، چه بی صدا، نماز را تمام کند و آن را دوباره بخواند.

هشتم: از بین رفتن صورت نماز

از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند این‌ها، خواه عمداً باشد یا از روی فراموشی و مانند آن؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست، اشکال ندارد.

۱۱۶۱ ♦ سکوت غیر متعارف در نماز ♦ اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود و اگر کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، جایز است نماز را قطع کند و اعاده نماید، و احتیاط مستحب این است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۱۱۶۲ ♦ خوردن و آشامیدن در نماز ♦ اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل می‌شود، ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند؛ مثل روگرداندن از قبله، انجام ندهد.

۱۱۶۳ ♦ از بین رفتن موالات در اثر خوردن و آشامیدن ♦ اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند، باید نماز را دوباره بخواند.

۱۱۶۴ ♦ فرو بردن باقی مانده غذا در نماز ♦ اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر قند یا شکر و مانند این‌ها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

نهم: شک‌های باطل‌کننده

از مبطلات نماز، شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند و تفصیل آن‌ها در مسأله ۱۱۷۴ خواهد آمد.

دهم: نقص یا زیادی اجزاء نماز

از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم نماید، یا چیزی را عمداً در نماز زیاد کند یا رکوع را سهواً زیاد کند و حکم زیاد کردن دو سجده از یک رکعت در مسأله ۱۱۱۸ گذشت.

۱۱۶۵ ♦ شک در انجام مبطلات بعد از نماز ♦ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

مکروهات نماز

۱۱۶۶ ♦ چیزهایی که در نماز مکروه است ♦ در نماز چند چیز مکروه است، مانند:

۱. صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگردانند
 ۲. چشمها را ببندد، یا به طرف راست یا چپ بگردانند
 ۳. با ریش و دست خود بازی کند
 ۴. انگشتها را داخل هم نماید
 ۵. آب دهان بیندازد
 ۶. به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند
- و نیز مکروه است هنگام خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ بلکه انجام هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه است.

۱۱۶۷ ♦ حالت‌های مکروه برای نمازگزار ♦ هنگامی که انسان خوابش می‌آید و نیز هنگام خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند، و همچنین نماز خواندن با جوراب تنگ که پا را فشار دهد مکروه می‌باشد و غیر از این‌ها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌توان نماز واجب را رها کرد

۱۱۶۸ ♦ شکستن نماز ♦ شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد، و شکستن نماز مستحب در حال اختیار هم جایز است.

۱۱۶۹ ♦ موارد وجوب شکستن نماز ♦ اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

۱۱۷۰ ♦ مطالبه طلبکار در حال بجا آوردن نماز ♦ اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را که زمانش رسیده از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

۱۱۷۱ ♦ آگاه شدن از نجاست مسجد در حال نماز ♦ اگر در بین نماز واجب بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد به گونه‌ای که نمی‌تواند با به هم زدن نماز و تطهیر مسجد، یا با تطهیر آن در بین نماز؛ حتی یک رکعت از نماز را هم در وقت بجا آورد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت به این مقدار وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر تطهیر مسجد نماز را به هم می‌زند، باید نماز را به هم بزند و مسجد را تطهیر کند و نماز را دوباره بخواند؛ و اگر در بین نماز مستحب متوجه شود که مسجد نجس است باید بدون تأخیر مسجد را تطهیر کند. اگر تطهیر مسجد در حال نماز ممکن نیست باید برای تطهیر نماز را رها کند.

۱۱۷۲ ♦ تمام کردن نماز در موارد وجوب شکستن آن ♦ کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

۱۱۷۳ ♦ شکستن نماز برای گفتن اذان و اقامه ♦ اگر اذان و اقامه را فراموش کرده باشد و قبل از رکوع یادش بیاید مستحب است نماز را بشکند و اذان و اقامه بگوید و نماز را دوباره بخواند، و اگر

بعد از رکوع یا دوش بیاید بنا بر احتیاط نمی‌تواند نمازش را بشکند، و اگر تنها اذان را فراموش کرده باشد، در هیچ جای نماز نمی‌تواند نمازش را بشکند، و اگر تنها اقامه را فراموش کرده باشد، در هر جای نماز باشد می‌تواند نمازش را بشکند و اقامه گفته، نمازش را دوباره بخواند. این مسأله اختصاص به مردان دارد و برای زنان جایز نیست که به خاطر فراموشی اذان یا اقامه نماز خود را قطع کنند.

احکام شک در نماز

شکیات نماز بیست و پنج قسم است: ده قسم آن شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند، به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شک‌های باطل‌کننده نماز

۱۱۷۴ ♦ شک‌های ده‌گانه مبطل نماز ♦ شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

- اول:** شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی واجب؛ مثل نماز صبح و نماز مسافر و نیز در شک در نماز احتیاط، باید نماز را دوباره بخواند - همان طور که در مسأله ۱۲۳۸ خواهد آمد - ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب نماز را باطل نمی‌کند
- دوم:** شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی
- سوم:** در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر
- چهارم:** در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. (تفصیل این امر در ذیل صورت چهارم از مسأله ۱۲۰۸ خواهد آمد)
- پنجم:** شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج
- ششم:** شک بین سه و پنج پس از رکوع
- هفتم:** شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش
- هشتم:** شک بین چهار و پنج پس از رکوع و قبل از تمام شدن دو سجده (با تفصیلی که در ذیل صورت چهارم از مسأله ۱۲۰۸ خواهد آمد)
- نهم:** شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش
- دهم:** شکی که سه طرف یا بیشتر داشته باشد، مگر شک بین دو و سه و چهار پس از تمام شدن دو سجده (البته در شک بین سه و چهار و پنج قبل از رکوع باید بنشیند و در نتیجه به شک بین دو و سه و چهار پس از تمام شدن دو سجده باز می‌گردد)

۱۱۷۵ ♦ چگونگی شکستن نماز هنگام پیش آمدن شک‌های مبطل ♦ اگر یکی از شک‌های

باطل‌کننده نماز برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، بلکه باید قدری فکر کند که شکش پابرجا شود، بلکه باید به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک‌هایی که لازم نیست به آن‌ها اعتنا کرد

۱۱۷۶ ♦ شک‌های شش‌گانه ♦ شک‌هایی که لازم نیست به آن‌ها اعتنا کرد، از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است؛ مثل آن‌که در حال تشهد شک کند که سجده بجا آورده یا نه

دوم: شک بعد از سلام نماز

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز

چهارم: شک کثیرالشک؛ یعنی کسی که در هر سه نماز پی در پی لااقل یک بار شک می‌کند

پنجم: شک امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأموم شماره آن‌ها را بداند یا گمان داشته باشد، و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند یا گمان داشته باشد.

ششم: شک در نمازهای مستحبی.

۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است

۱۱۷۷ ♦ شک در انجام کاری بعد از گذشتن محل آن ♦ اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای آن را انجام داده یا نه؛ مثلاً شک کند که سجده کرده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن انجام می‌گیرد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول کاری که بعد از آن انجام می‌گیرد شده، به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۷۸ ♦ شک در خواندن آیات حمد و سوره ♦ اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نمی‌کند.

۱۱۷۹ ♦ شک در بجا آوردن کارهای واجب رکوع یا سجده بعد از محل آن ♦ اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن (مانند ذکر و آرام بودن بدن) را انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نمی‌کند.

۱۱۸۰ ♦ شک در انجام رکوع و قیام بعد از آن، هنگام رفتن به سجده ♦ اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، لازم است برگردد و بایستد و رکوع را بجا آورد، و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید اعتنا نکند.

۱۱۸۱ ♦ شک در انجام سجده یا تشهد در حال برخاستن ♦ اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد. همچنین است اگر در حال برخاستن از رکعت اول و سوم شک کند که سجده را بجا آورده یا نه؛ ولی اگر بعد از ایستادن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۸۲ ♦ شک در تشهد یا سجده در نماز نشسته یا خوابیده ♦ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر هنگامی که حمد یا تسبیحات می‌خواند شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آن که مشغول عملی شود که جای آن بعد از سجده یا تشهد است، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید آن را بجا آورد.

۱۱۸۳ ♦ زیاد شدن رکوع یا سجده به خاطر عمل به حکم شک ♦ اگر قبل از سجده شک کند که رکوع نماز را بجا آورده یا نه و آن را بجا آورد و بعد یادش بیاید که رکوع کرده بود؛ چون رکوع زیاد شده، نمازش باطل است، و اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و آن‌ها را بجا آورد و بعد یادش بیاید که دو سجده انجام داده بوده، دو سجده زیاد کرده که باید دوباره نماز را بخواند و بنابر احتیاط مستحب این نماز را تمام کند و آن را دوباره بخواند.

۱۱۸۴ ♦ زیاد شدن غیر رکن به خاطر عمل به حکم شک ♦ اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، و به جهت آن که مشغول کار بعد از آن نشده آن را بجا بیاورد؛ مثلاً پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، و حمد را بخواند، اگر چه بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده، نمازش صحیح است.

۱۱۸۵ ♦ ترک رکوع یا سجده به خاطر اعتنا نکردن به شک ♦ اگر بعد از گذشتن محل رکوع و سجده شک کند که آن را بجا آورده یا نه، و به شک خود اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا

نیاورده، باید به دستوری که برای فراموشی رکوع و سجده در مسأله ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ گفته شد عمل کند.

۱۱۸۶ ♦ ترک غیر رکن به خاطر اعتنا نکردن به شک ♦ اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، و به جهت آن که مشغول کار بعد از آن شده به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً هنگامی که مشغول خواندن سوره است، شک کند که حمد را خوانده یا نه، و به شک خود اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است، ولی اگر در تشهد آخر نماز متوجه شود که سجده آخر نماز را فراموش کرده، به احتیاط مستحب نماز را تمام کند و پس از سلام سجده را قضا نماید ولی در هر حال باید نماز را دوباره بخواند.

۱۱۸۷ ♦ شک در گفتن سلام نماز ♦ اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول کاری که محل آن پس از نماز است، شده باشد؛ مثلاً مشغول تعقیبات یا نماز دیگر شده باشد، یا به جهت انجام کاری که نماز را به هم می زند از حالت نماز گزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر بداند سلام نماز را گفته و شک کند صحیح گفته یا نه، اگر به جهت انجام کاری که نماز را به هم می زند از حالت نماز گزار خارج شده، در صورتی که احتمال بدهد در موقع گفتن سلام توجه داشته که صحیح بگوید نمازش صحیح است ولی اگر اطمینان دارد غافل بوده باید نمازش را دوباره بخواند. و اگر پیش از این ها شک کند که سلام را داده یا آن را صحیح گفته یا نه، باید سلام نماز را بخواند.

۲. شک بعد از سلام نماز

۱۱۸۸ ♦ عدم اعتبار شک بعد از سلام ♦ اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه؛ مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز سه رکعتی شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر یقین داشته باشد که نمازش کامل نیست و شک وی از شک هایی باشد که در وقت نماز، آن را باطل می کند؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است، ولی اگر مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی قبل از

آنکه از حالت نمازگزار بیرون رود، شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، نمازش باطل نیست، بلکه بنا را بر سه گذاشته و پس از خواندن یک رکعت دیگر سلام می‌دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده می‌خواند و به جهت سلام بیجا دو سجده سهو بجا می‌آورد.

۳. شک بعد از وقت

۱۱۸۹ ♦ شک در خواندن نماز بعد از گذشت وقت ♦ اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، و یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، مگر اطمینان داشته باشد نخوانده، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

۱۱۹۰ ♦ شک در صحیح خواندن نماز پس از وقت ♦ اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر مسأله را نمی‌داند بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند.

۱۱۹۱ ♦ بعد از وقت بفهمد یکی از نمازهای ظهر یا عصر قضا شده ♦ اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز نخوانده و نمی‌داند که نماز ظهر است یا نماز عصر، باید چهار رکعت نماز به قصد ما فی الذمه بخواند، و اگر در غیر وقت اختصاصی عصر نمازی خوانده و نمی‌داند در آن نیت ظهر کرده یا به جهت فراموشی نیت عصر نموده، نماز خوانده شده را نماز ظهر قرار داده، نماز عصر را قضا می‌کند و احتیاط مستحب آن است که در نماز قضا، نیت خصوص ظهر یا عصر را نکند.

۱۱۹۲ ♦ بعد از وقت بفهمد یکی از نمازهای مغرب یا عشا قضا شده ♦ اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند فقط یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند و هر دو نماز را به قصد رجاء بجا آورد.

۴. کثیرالشک

۱۱۹۳ ♦ منظور از کثیرالشک و وظیفه او ♦ کثیرالشک کسی است که در سه نماز پی در پی لااقل یک مرتبه شک می‌کند، چنین شخصی به شک خود اعتنا نمی‌کند و کسی که شک او به این اندازه نباشد ولی به قدری است که معمول مردم می‌گویند زیاد شک می‌کند، به گونه‌ای رفتار کند که هم به وظیفه شک معمولی و هم به وظیفه کثیرالشک عمل کرده باشد، بنابراین اگر مثلاً بین سه و چهار شک کرده، به وظیفه شک معمولی عمل کند، و اگر شک وی از شک‌هایی است که در افراد معمولی نماز را باطل می‌کند، بنابر احتیاط مستحب همانند کثیرالشک نماز را تمام کند، و اگر وظیفه شک معمولی مخالف وظیفه کثیرالشک است، به یکی از دو وظیفه رفتار کند و نماز را تمام کند، بنابراین اگر در حال ایستاده بین چهار و پنج شک کند، یا مانند کثیرالشک بنا را بر چهار گذاشته و نماز را تمام کند یا مانند شک معمولی به وظیفه‌ای که در مسأله ۱۲۰۸ خواهد آمد عمل کند و در هر حال، در دو صورت اخیر باید نماز را دوباره نیز بخواند.

۱۱۹۴ ♦ شک کثیرالشک در عدد رکعات و افعال نماز ♦ کثیرالشک اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر در بجا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می‌کند، مثل این که شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر صحت می‌گذارد، همچنین اگر در حال ایستاده شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، بنا را بر این می‌گذارد که در رکعت چهارم است و نماز را تمام می‌کند.

۱۱۹۵ ♦ زیاد شک کردن در یک جزء نماز ♦ کسی که فقط در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

۱۱۹۶ ♦ زیاد شک کردن در یک نماز خاص ♦ کسی که فقط در نماز مخصوصی؛ مثلاً در نماز ظهر، زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگر؛ مثلاً در نماز عصر، شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

۱۱۹۷ ♦ زیاد شک کردن در مکان خاص ♦ کسی که فقط وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می‌کند اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور

شک عمل نماید.

۱۱۹۸ ♦ شک در کثیرالشک شدن و برطرف شدن آن ♦ اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیرالشک تا وقتی اطمینان نکند که به حال مردم معمولی برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۱۹۹ ♦ یقین کثیرالشک به ترک رکنی پس از بی اعتنایی به شک ♦ کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند دو سجده را انجام داده یا نه، و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن‌ها را انجام نداده، چنانچه مشغول رکوع رکعت بعد نشده باید آن‌ها را بجا آورد و چنانچه مشغول رکوع شده نمازش باطل است و اگر شک کند که رکوع را انجام داده یا نه، و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را انجام نداده، چنانچه قبل از سر گذاشتن به زمین برای سجده دوم یادش بیاید باید برگردد و آن را انجام دهد و اگر پس از سر گذاشتن به زمین برای سجده دوم یادش بیاید، به احتیاط مستحب دو سجده را نادیده بگیرد و پس از انجام رکوع و سجود نماز را تمام کند ولی در هر حال باید نماز را دوباره بجا آورد.

۱۲۰۰ ♦ یقین کثیرالشک به ترک غیر رکن پس از بی اعتنایی به شک ♦ کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه وارد رکن بعد از آن نشده، باید آن را بجا آورد و اگر وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

۵. شک امام و مأوم

۱۲۰۱ ♦ شک امام و مأوم در شماره رکعات نماز جماعت ♦ اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند؛ مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده، و مأوم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید. و ظاهراً اگر امام گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده و مأوم یقین داشته باشد، باید

به یقین مأموم عمل کند و همینطور است اگر مأموم گمان داشته باشد و امام یقین، باید به یقین امام عمل کند.

۶. شک در رکعات نماز مستحبی

۱۲۰۲ ♦ وظیفه نمازگزار هنگام شک در رکعات نماز مستحبی ♦ اگر در شماره رکعت های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک، عمل کند، نمازش صحیح است.

۱۲۰۳ ♦ کم و زیاد شدن رکن در نماز مستحبی ♦ کم شدن رکن نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

۱۲۰۴ ♦ شک در افعال نماز مستحبی ♦ اگر در یکی از کارهای نافله شک کند؛ خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۰۵ ♦ گمان در رکعات نماز مستحبی ♦ اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند؛ مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود باید یک رکعت دیگر بخواند.

۱۲۰۶ ♦ سجده سهو در نماز مستحبی ♦ اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش کند، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده یا تشهد را بجا آورد.

۱۲۰۷ ♦ شک در بجا آوردن نماز مستحبی ♦ اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا

آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

۱۲۰۸ ♦ اقسام شک‌های صحیح و وظیفه نمازگزار ♦ در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، بنا بر احتیاط باید فوراً فکر کند، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، وگرنه، به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

اول: بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت که باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، نماز احتیاط بجا آورد که باید به صورت یک رکعت ایستاده بخواند.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

ولی اگر بعد از تحقق سجده اول و پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این چهار شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط مستحب باید به دستور همان شک عمل کند ولی در هر حال باید نماز را دوباره بخواند.

پنجم: شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز، باید نماز احتیاط را به صورت دو رکعت نشسته بخواند.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و باید نماز احتیاط را به صورت دو رکعت نشسته بخواند.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد

از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند.
نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستادگی، که باید بنشینند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو بجا آورد.
 و نیز بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت بجا آورد.

۱۲۰۹ ♦ شکستن نماز در شک های صحیح ♦ اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

۱۲۱۰ ♦ اعاده نماز در شک های صحیح ♦ اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آن ها واجب است در نماز پیش آید، پس از تمام شدن نماز، باید فوراً نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز دیگری نخواند و اگر احتیاطاً بخواند نماز را از سر بگیرد، باید پس از خواندن نماز احتیاط باشد.

۱۲۱۱ ♦ ادامه دادن نماز با حالت شک ♦ وقتی یکی از شک های باطل کننده نماز برای انسان پیش آید، و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می شود، بنابر احتیاط مستحب با حالت شک نماز را ادامه ندهد؛ مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می کند، بنابر احتیاط مستحب با این حال رکوع نکند، بلکه صبر کند تا برای وی یقین یا گمان پیدا شود؛ ولی اگر لازم باشد به قدری صبر کند که صورت نماز به هم بخورد، لازم است به حالت بعد منتقل شود.

۱۲۱۲ ♦ انجام عمل بر طبق گمان و تبدیل آن به شک و به عکس ♦ اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، و بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید مطابق گمانش عمل کند و نماز را تمام کند.

۱۲۱۳ ♦ کسی که نمی داند شک دارد یا گمان ♦ کسی که نمی داند عرفاً گمانش به یک طرف بیشتر است یا دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

۱۲۱۴ ♦ کسی که بعد از نماز نمی داند در حال نماز شک داشته یا گمان ♦ اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حالت تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

۱۲۱۵ ♦ شک صحیح در رکعات هنگام شک غیر قابل اعتنا پس از سجده ♦ اگر موقعی که تشهد می‌خواند یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد برای او پیش بیاید؛ مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است.

۱۲۱۶ ♦ شک مبطل در رکعات هنگام شک قابل اعتنا پس از سجده ♦ اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا در رکعت‌هایی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شک کند که یک سجده را بجا آورده یا دو سجده را، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که قبل از تمام شدن دو سجده باطل‌کننده است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

۱۲۱۷ ♦ شک در رکعات در حال ایستاده و یادآوری ترک سجده ♦ اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند، و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نمازش باطل است ولی اگر بین چهار و پنج شک کند باید بنشیند و دو سجده رکعت قبل را بجا آورد و به دستور شک بین سه و چهار عمل نماید.

۱۲۱۸ ♦ از بین رفتن شک و به وجود آمدن شک دیگر ♦ اگر شک او از بین برود، و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

۱۲۱۹ ♦ تردید بین دو شک صحیح پس از بجا آوردن نماز ♦ اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط مستحب اگر به یک شک، گمان دارد به دستور آن عمل کند وگرنه، دستور یکی از این دو شک را انجام داده، و نماز را تمام کند سپس دوباره بخواند، و همچنین است اگر بیشتر از دو احتمال درباره شک داشته باشد؛ مثلاً بداند شک وی از شک‌های صحیح بوده و نداند از کدام قسم آن بوده است.

۱۲۲۰ ♦ تردید در صحیح یا مبطل بودن شک، پس از نماز ♦ اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شک برای او پیش آمده ولی نداند از شک‌های صحیح بوده یا از شک‌های باطل‌کننده نماز، چنانچه بداند یا احتمال دهد که بر فرضی که شک باطل‌کننده نماز بوده از روی غفلت نماز را ادامه نداده است مثلاً نماز را رجاء ادامه داده است، در این صورت می‌تواند بدون انجام دادن وظیفه

شک، نماز را از سر بگیرد، ولی اگر بداند که بر فرضی که شک، نماز را باطل می‌کند از روی غفلت نماز را ادامه داده است بنا را بر این می‌گذارد که شک او از شک‌های صحیح بوده، پس اگر شک او بر فرض صحیح بودن مشخص است به وظیفه همان شک عمل می‌کند و اگر شک او بر فرض صحیح بودن مشخص نیست ولی می‌تواند با احتیاط کردن نماز خود را درست کند، باید احتیاط کند، مثلاً اگر شک صحیح او بعد از سر برداشتن از سجده دوم بوده و مردّد بین شک دو و چهار و شک دو و سه و چهار باشد، بنا را بر چهار می‌گذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا می‌آورد، در نتیجه به وظیفه هر دو شک عمل کرده است و نمازش صحیح است، ولی اگر نتواند با بجا آوردن وظیفه شک، نماز انجام شده خود را درست کند و نیاز به از سر گرفتن نماز باشد، می‌تواند بدون انجام دادن وظیفه شک، نماز را از سر بگیرد.

۱۲۲۱ ♦ شک در رکعات نماز نشسته ♦ کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر بین دو و سه شک کند، باید یک رکعت نشسته نماز احتیاط بخواند و بنابر احتیاط مستحب نماز را نیز اعاده کند و در شک بین سه و چهار، به احتیاط مستحب دو رکعت نشسته بخواند ولی در هر حال باید نمازش را از سر بگیرد، و در شک بین دو و سه و چهار، بنابر احتیاط مستحب یک نماز احتیاط دو رکعتی نشسته و سپس یک نماز یک رکعتی نشسته بجا می‌آورد ولی در هر حال باید نماز را دوباره بخواند، و در شک بین دو و چهار، دو رکعت نشسته می‌خواند.

۱۲۲۲ ♦ ناتوانی از ایستادن در نماز احتیاط ♦ کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند - که حکم آن در مسأله پیش گفته شد - نماز احتیاط را بجا آورد مگر این که ناتوانی وی از ایستادن در تمام وقت نباشد بلکه در وقت بتواند تمام نماز را ایستاده بخواند که باید نماز نماز را دوباره بخواند.

۱۲۲۳ ♦ توانایی ایستاده خواندن نماز احتیاط برای کسی که نشسته نماز می‌خواند ♦ کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر تنها موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید در نماز احتیاط به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

۱۲۲۴ ♦ کیفیت نماز احتیاط ♦ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از رکعت دوم، تشهد خوانده و سلام دهد.

۱۲۲۵ ♦ سوره، قنوت و قرائت در نماز احتیاط ♦ نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید قرائت آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط آن است که «بسم الله الرحمن الرحيم» آن را هم آهسته بگویند.

۱۲۲۶ ♦ آگاهی از صحت نماز پیش از نماز احتیاط یا در بین آن ♦ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

۱۲۲۷ ♦ آگاهی از کسری رکعات پیش از نماز احتیاط ♦ اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده؛ مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند.

۱۲۲۸ ♦ آگاهی از تساوی نماز احتیاط با کسری نماز ♦ اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار، دو رکعت نماز احتیاط نشسته بخواند - که به منزله یک رکعت نماز ایستاده است - بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

۱۲۲۹ ♦ آگاهی از بیشتر بودن نماز احتیاط از کسری نماز ♦ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده بوده، باید نماز را دوباره بخواند.

۱۲۳۰ ♦ آگاهی از کمتر بودن نماز احتیاط از کسری نماز ♦ اگر بعد از خواندن نماز احتیاط

بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و سه، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده بوده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده - مثلاً پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، نماز احتیاطش جزء نماز او محسوب است و یک رکعت کسری نمازش را بجا آورده و نمازش صحیح است و برای زیادی هر یک از دو سلام - در اصل نماز و در نماز احتیاط - دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۳۱ ♦ یادآوری شمار رکعات خوانده شده پس از نماز احتیاط ♦ اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعتی خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

۱۲۳۲ ♦ یادآوری شمار رکعات خوانده شده قبل از رکوع نماز احتیاط ♦ اگر بین دو و سه شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده نماز احتیاط را رکعت چهارم محسوب کرده، آن را تمام کند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید، و به احتیاط استجابی نماز را نیز دوباره بخواند. و اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می‌خواند یادش بیاید نماز را سه رکعت خوانده، اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید، بایستد و قرائت را به قصد آنچه مطلوب شارع است دوباره بخواند و باید نماز را تمام نماید و اگر در رکوع اول یا پس از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

۱۲۳۳ ♦ یادآوری شمار رکعات خوانده شده پیش از رکوع رکعت دوم نماز احتیاط ♦ اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند، و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید و اگر در رکوع رکعت دوم یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

۱۲۳۴ ♦ آگاهی از کمتر یا بیشتر بودن کسری نماز در بین نماز احتیاط ♦ اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر بوده، چنانچه بتواند باید نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند؛ مثلاً اگر شک بین دو و سه کرده و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده می‌خواند بفهمد نمازش را دو رکعتی خوانده، باید یک رکعت نماز احتیاط را رکعت سوم

خود حساب کند و آن را تمام نماید، سپس رکعت چهارم نمازش را بخواند. و اگر نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند باید آن را رها کند، در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را بجا آورد و اگر ممکن نباشد نماز را دوباره بخواند؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، پس اگر قبل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده باید بایستد و قرائت را به قصد آنچه مطلوب شارع است بجا بیاورد و پس از آن باید کسری نمازش را بخواند و اگر در رکوع اول نماز احتیاط یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را دوباره بخواند. و نیز اگر در شک بین دو و چهار هنگامی که مشغول دو رکعت نماز احتیاط ایستاده است بفهمد نماز خود را سه رکعتی خوانده، پس اگر در رکعت اول است، این رکعت را رکعت چهارم به حساب می آورد و نمازش را تمام می کند و اگر در رکعت دوم قبل از رکوع باشد، باید آن رکعت را رها کند و بنشیند و تشهد و سلام بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا پس از آن باشد نمازش باطل است. و در همه صورت های مسأله اگر نماز را تمام می کند، به جهت زیادی سلام باید دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۳۵ ♦ شک در بجا آوردن نماز احتیاط ♦ اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که بین نماز و شک زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، اعتنا به شک ننماید.

۱۲۳۶ ♦ کم و زیاد کردن اجزاء نماز احتیاط ♦ نماز احتیاط به منزله اجزاء نماز اصلی است، پس اگر در آن مثلاً رکوع را زیاد کند یا به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند - هر چند از روی سهو باشد - نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

۱۲۳۷ ♦ شک در اجزاء نماز احتیاط ♦ موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۳۸ ♦ شک در تعداد رکعات نماز احتیاط ♦ اگر موقعی که مشغول نماز احتیاط است

در شماره رکعت‌های آن شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، به احتیاط مستحب بنا را بر کمتر بگذارد و نماز را تمام کند ولی در هر حال، اصل نماز را دوباره بخواند، و اگر طرف بیشتر نماز را باطل نمی‌کند، به احتیاط مستحب بنا را بر بیشتر بگذارد و نماز را تمام کند ولی در هر حال، اصل نماز را نیز دوباره بخواند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، به احتیاط مستحب نماز را قطع نکند بلکه بنا بگذارد که دو رکعت خوانده ولی پس از پایان نماز احتیاط، باید اصل نماز را دوباره بخواند، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر نماز را باطل نمی‌کند، به احتیاط مستحب نماز را قطع نکند بلکه بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است ولی پس از پایان نماز احتیاط، باید اصل نماز را دوباره بخواند.

۱۲۳۹ ♦ سجده سهو در نماز احتیاط ♦ کارهایی که در اصل نماز واجب سجده سهو را واجب می‌کند در نماز احتیاط موجب سجده سهو نمی‌شود بنابراین اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

۱۲۴۰ ♦ شک در صحیح بودن نماز احتیاط ♦ اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

۱۲۴۱ ♦ فراموش کردن تشهد یا یک سجده در نماز احتیاط ♦ اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و نتواند در جای خود آن را جبران کند باید بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

۱۲۴۲ ♦ مقدم بودن نماز احتیاط بر سجده سهو و قضای تشهد و سجده ♦ اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

۱۲۴۳ ♦ حکم گمان در رکعات و افعال نماز ♦ گمان در نماز نسبت به رکعات حکم یقین را دارد - خواه نماز چهار رکعتی باشد یا نه - مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا می‌گذارد که دو رکعت خوانده، و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند؛ و اما در مورد افعال نماز، چنانچه گمان به انجام کاری یا ترک کاری داشته باشد و عمل بر طبق گمان خلاف وظیفه شک نباشد بر طبق گمان عمل کند ولی اگر عمل بر طبق گمان برخلاف وظیفه شک باشد، باید نمازش را نیز دوباره بخواند؛ و بنابر احتیاط مستحب بر طبق گمانش عمل کند و بعد از اتمام نماز آن را دوباره بخواند.

۱۲۴۴ ♦ شک، سهو و گمان در نمازهای واجب غیر یومیّه ♦ حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیّه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد؛ مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید.

سجده سهو

۱۲۴۵ ♦ موارد واجب شدن سجده سهو ♦ برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو - به دستوری که بعداً گفته می شود - بجا آورد:

اول: در بین نماز، سهواً حرف بزند

دوم: جایی که نباید سلام نماز را بدهد؛ مثلاً در رکعت اول، سهواً سلام بدهد

سوم: تشهد را فراموش کند

چهارم: در نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، (به تفصیلی که

در صورت چهارم مسأله ۱۲۰۸ گذشت)

پنجم: یک سجده را فراموش کند

و بنابر احتیاط مستحب اگر در جایی که باید بایستد؛ مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتبهاً بنشیند یا در موقعی که باید بنشیند؛ مثلاً موقع تشهد، اشتبهاً بایستد، دو سجده سهو بجا آورد، بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتبهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

۱۲۴۶ ♦ تکلم سهوی در نماز به خیال اتمام نماز ♦ اگر انسان اشتبهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۴۷ ♦ صدای ناشی از آه کشیدن و سرفه کردن ♦ برای صدایی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می شود سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

۱۲۴۸ ♦ تصحیح الفاظ غلط در نماز ♦ اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده، دوباره به طور صحیح

بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست؛ ولی اگر به چیزی که غلط خوانده دعا و ذکر گفته نشود باید برای آن، سجده سهو نماید.

۱۲۴۹ ♦ مدّتی حرف زدن سهوی در نماز ♦ اگر در نماز سهواً مدّتی حرف بزند و تمام آن‌ها عرفاً یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

۱۲۵۰ ♦ نگفتن سهوی تسبیحات اربعه ♦ اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۱ ♦ سلام سهوی ♦ اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلامُ عَلَینَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِینَ» یا بگوید: «السَّلامُ عَلَیکُم» اگر چه «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ» را نگفته باشد، باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً بگوید: «السَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

۱۲۵۲ ♦ سهوی گفتن هر سه سلام ♦ اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

۱۲۵۳ ♦ قیام سهوی ♦ اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند، و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد، و بعد از نماز بنابر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

۱۲۵۴ ♦ تشهد و سجده فراموش شده ♦ اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده را از رکعت‌های پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام سجده را قضا نماید و دو سجده سهو نیز بجا آورد، و بنابر احتیاط قضای سجده را پیش از دو سجده سهو انجام دهد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت‌های پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز دو سجده سهو بجا آورد و قضا تشهد به طور مستقل نمی‌باشد بلکه در ضمن سجده سهو انجام گرفته است.

۱۲۵۵ ♦ ترک عمدی و سهوی سجده سهو ♦ اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

۱۲۵۶ ♦ شک در واجب شدن سجده سهو ♦ اگر شک دارد سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

۱۲۵۷ ♦ شک در تعداد سجده سهو ♦ کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهارتا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

۱۲۵۸ ♦ فاصله بین دو سجده سهو / زیاد شدن سجده سهو ♦ بین دو سجده سهو نباید زیاد فاصله بیندازد، به طوری که عرفاً دو کار به شمار آید؛ پس اگر عمداً یا سهواً بین دو سجده سهو فاصله زیاد بیندازد، باید دو سجده سهو را از سر بگیرد و اگر عمداً یا سهواً سه سجده نیز انجام دهد، باید دوباره سجده سهو نماید.

۱۲۵۹ ♦ دستور سجده سهو ♦ سجده سهو را باید فوراً بعد از نماز بجا آورد و دستور آن این است که نیت سجده سهو کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و دو دست و دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد؛ و نهادن پشت دست کفایت نمی‌کند؛ و بنابر احتیاط رعایت وضو و قبله و ستر عورت را بکند و ذکر را که لازم است بگوید. بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد بگوید: «السَّلامُ عَلَیْکُمْ»، و بهتر این است که «وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ» را هم اضافه کند.

ذکر سجده سهو به گونه‌های مختلفی در روایات آمده است، ولی چنانچه بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ، السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ، بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ»، حتماً عمل به وظیفه نموده است.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

۱۲۶۰ ♦ شرایط قضای سجده و تشهد فراموش شده ♦ در سجده و تشهد کسی که انسان فراموش کرده، و بعد از نماز، قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند طهارت از حدث و پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط‌های دیگر را رعایت کرد.

۱۲۶۱ ♦ فراموشی چند سجده در نماز ♦ اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده را از رکعت اول، و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آن‌ها لازم است بجا آورد.

۱۲۶۲ ♦ ترتیب بین قضای سجده و تشهد ♦ اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، می‌تواند هریکی را که بخواهد اول قضا نماید، اگر چه بداند کدام اول فراموش شده است.

۱۲۶۳ ♦ چگونگی قضای دو سجده از دو رکعت ♦ اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا آن‌ها را با ترتیب بجا آورد.

۱۲۶۴ ♦ انجام مبطلات نماز پیش از قضای سجده یا تشهد ♦ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله کند، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و به احتیاط مستحب بعد از آن دوباره نماز را بخواند.

۱۲۶۵ ♦ فراموشی سجده یا تشهد رکعت آخر ♦ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت کردن به قبله، انجام نداده، باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو بجا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، تشهد را بخواند، و بعد از آن، سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

۱۲۶۶ ♦ ایجاد سبب سجده سهو قبل از قضای سجده یا تشهد ♦ اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود؛ مثل آن که سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند و بنابر احتیاط مستحب علاوه بر دو سجده سهوی که برای قضای

سجده یا تشهد - به تفصیلی که در مسأله ۱۲۵۴ گذشت - می‌نماید، دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

۱۲۶۷ ♦ مردّد بودن جزء فراموش شده میان سجده و تشهد ♦ اگر می‌داند که یکی از سجده یا تشهد را فراموش کرده و نمی‌داند کدام یک بوده، باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو بجا آورد که تشهد نیز اگر فوت شده باشد در ضمن آن قضا شده است و بنابر احتیاط قضای دو سجده را پیش از دو سجده سهو انجام دهد.

۱۲۶۸ ♦ شک در فراموشی سجده یا تشهد ♦ اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا کند یا سجده سهو نماید.

۱۲۶۹ ♦ فراموشی سجده یا تشهد و شک در انجام آن‌ها پیش از رکوع ♦ اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، باید آن را قضا نماید، و دو سجده سهو بنماید.

۱۲۷۰ ♦ ترتیب بین قضای سجده، تشهد و سجده سهو ♦ کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط این سجده سهو را پس از قضای سجده و انجام دو سجده سهو برای آن یا قضای تشهدی که در ضمن سجده سهو آورده می‌شود، بجا آورد.

۱۲۷۱ ♦ شک در انجام قضای سجده یا تشهد ♦ اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، باید آن را بجا آورد، هر چند وقت نماز گذشته باشد.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

۱۲۷۲ ♦ کم و زیاد کردن عمدی واجبات نماز ♦ هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند؛ اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

۱۲۷۳ ♦ اخلال به واجبات نماز به خاطر ندانستن مسأله ♦ اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را که رکن نیست کم یا زیاد کند، باید نمازش را دوباره بخواند، هر چند در ندانستن مسأله معذور باشد ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر یا تسبیحات اربعه نمازها را بلند بخواند، یا مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی را داشته باشد و به جهت ندانستن مسأله نماز را شکسته بخواند، نمازش صحیح است و نیز چنانچه مسافری به جهت ندانستن اصل شکسته بودن نماز مسافر، نماز ظهر یا عصر یا عشا را چهار رکعتی بخواند نمازش صحیح است.

۱۲۷۴ ♦ آگاهی از بطلان طهارت در حال نماز یا پس از آن ♦ اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل صحیح بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل صحیح بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

۱۲۷۵ ♦ آگاهی از فراموشی دو سجده در بین نماز ♦ اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورده و برخیزد و حمد یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط مستحب، برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

۱۲۷۶ ♦ آگاهی از فراموشی دو سجده آخر قبل از سلام ♦ اگر پیش از گفتن «السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِیْنَ» و «السَّلامُ عَلَیْکُمْ» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا بیاورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

۱۲۷۷ ♦ علم به فراموشی یک رکعت یا بیشتر قبل از سلام ♦ اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

۱۲۷۸ ♦ آگاهی از فراموشی یک رکعت یا بیشتر بعد از سلام ♦ اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر چنین کاری، انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام زیادی دو سجده سهو بنماید.

۱۲۷۹ ♦ آگاهی از فراموشی دو سجده آخر بعد از سلام ♦ هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام چنین کاری یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

۱۲۸۰ ♦ آگاهی از بطلان نماز ♦ اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا تمام یا قسمتی از نماز را پشت به قبله، یا با انحرافی بیشتر از طرف راست و چپ قبله بجا آورده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

نماز مسافر

شرایط شکسته شدن نماز

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته؛ یعنی دو رکعتی بخواند:

شرط اول: مسافت شرعی

از شرایط شکسته خواندن نماز آن است که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر است و همچنین بنا بر احتیاط^۱ نباید مقدار سفر کمتر از مسافتی که به طور متعارف در یک روز^۲ پیموده می شود، باشد.

۱۲۸۱ ♦ مسافت تلفیقی ♦ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ خواه رفتن او یا برگشتنش هر یک به اندازه چهار فرسخ باشد یا نباشد، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، یا بالعکس، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۸۲ ♦ تحقق مسافت در بیش از یک روز ♦ اگر رفتن و برگشتنش هشت فرسخ باشد، اگر چه در همان روزی که می رود یا در شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام نیز بخواند.

۱۲۸۳ ♦ شک در تحقق مسافت شرعی ♦ اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، باید نماز را تمام بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن برایش لازم نیست، و باید نمازش را تمام بخواند.

۱. این احتیاط قابل رجوع به مجتهد دیگر است و از آن جاکه فقهای دیگر تحقق مسافت شرعی را به همان هشت فرسخ می دانند، در مسائل بعدی نماز مسافر این احتیاط به جهت سهولت ذکر نشده است.

۲. امروزه این مسافت حدود ۵۰۰ کیلومتر است. بنابراین نماز مسافر در سفر کمتر از حدود ۴۰ کیلومتر، تمام و در سفر بیش از حدود ۵۰۰ کیلومتر، شکسته است و در بین این دو مسافت بنا بر احتیاط باید بین نماز تمام و شکسته جمع کند. در این احتیاط می توان بر اساس ضوابط تقلید از مجتهد دیگر تقلید کرد.

۱۲۸۴ ♦ راه‌های اثبات مسافت شرعی ♦ اگر از راهی اطمینان شخصی یا نوعی حاصل شود یا دو مرد عادل خبر دهند که مقصدی را که قصد کرده است هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر یک نفر عادل خبر دهد و اطمینان از قولش حاصل نشود نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۲۸۵ ♦ شکسته خواندن نماز به خاطر خطا در تشخیص مسافت شرعی ♦ کسی که یقین دارد یا به طریق معتبری؛ همچون خبر دادن دو مرد عادل، برای او ثابت شود که سفر او هشت فرسخ است، و نماز را شکسته بخواند، چنانچه بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۲۸۶ ♦ علم به تحقق مسافت در راه یا پس از رسیدن ♦ کسی که قصد محل معینی را داشته و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در مقصد یا بین راه بفهمد که مقصد او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد، اما اگر مثلاً قصد ملاقات شخصی را داشته و گمان می‌کرد که سر هفت فرسخ است، بعد معلوم شود سر هشت فرسخی یا بیشتر است، در این صورت اگر نمازش را تمام خوانده صحیح است، و بعد از دانستن هم تا قصد مسافرت هشت فرسخی نکرده، نمازش تمام است.

۱۲۸۷ ♦ رفت و آمد بین دو محل با فاصله کمتر از چهار فرسخ ♦ اگر بین دو محلی که فاصله آن‌ها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند؛ اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۸۸ ♦ محلی که دوراه کمتر و بیشتر از ۸ فرسخ دارد ♦ اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ یا بیشتر است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

۱۲۸۹ ♦ مبدأ مسافت شرعی ♦ اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم: قصد مسافت

از شرایط شکسته خواندن نماز آن است که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ می شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا به جایی برود و به وطنش یا جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۰ ♦ ندانستن مقدار مسافت ♦ کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و نیز اگر در بین رفتن قصد کند به جایی برود و برگردد که رفتن و برگشتن هشت فرسخ می شود، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۱ ♦ قصد مسافت ♦ مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود؛ پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

۱۲۹۲ ♦ طی مسافت به صورت تدریجی ♦ کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود و مردم شهر او را نبینند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۲۹۳ ♦ به اختیار دیگری بودن در سفر ♦ کسی که در سفر به اختیار دیگری است؛ مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند، نماز را تمام بجا می آورد، و پرسیدن لازم نیست.

۱۲۹۴ ♦ آگاهی از جدا شدن از صاحب اختیار قبل از چهار فرسخ ♦ کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود

و به سفر ادامه نمی‌دهد، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۵ ♦ شک در جدایی از صاحب اختیار قبل از چهار فرسخ ♦ کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر تصمیم داشته باشد که چهار فرسخ را سفر نماید و برای برطرف کردن موانع هم تلاش می‌کند ولی احتمال می‌دهد که مانعی غیر اختیاری برای سفر او پیش آید، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر احتمال می‌دهد که مانعی برای سفر او پیش آید و در صدد برطرف کردن آن نباشد باید نماز را تمام بخواند.

شرط سوّم: استمرار قصد

از شرایط شکسته خواندن نماز آن است که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

۱۲۹۶ ♦ انصراف از سفر پس از پیمودن چهار فرسخ ♦ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن یا قصد اقامه ده روز مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر احتمال دهد سی روز بدون قصد در آنجا می‌ماند.

۱۲۹۷ ♦ تصمیم به برگشت از سفر پس از پیمودن چهار فرسخ ♦ اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد از همان راه یا راه دورتر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و همچنین اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد از راه دیگری برگردد که مجموع رفت و برگشت به مقدار هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۸ ♦ تغییر مقصد در بین راه ♦ اگر برای رفتن به محلی که به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ فاصله دارد حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۲۹۹ ♦ توقّف در حال تردید در ادامه مسافرت ♦ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد

شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۰ ♦ تردید در ادامه سفر و تصمیم به سفر جدید ♦ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا مجموع رفت و برگشت وی پس از تردید هشت فرسخ باشد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۰۱ ♦ تصمیم به ادامه سفر پس از تردید در آن ♦ اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد و مجموع رفت و برگشت وی - به استثناء مقداری را که در حال تردید راه رفته است - نیز کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر باقیمانده سفر کمتر از هشت فرسخ باشد ولی راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم: نبود قاطع

از شرایط شکسته خواندن نماز آن است که تصمیم داشته باشد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود نگذرد، و در جایی قصد اقامه ده روز یا بیشتر نداشته باشد، و سی روز بدون قصد در جایی نماند؛ پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا می خواهد در جایی ده روز بماند، یا احتمال می دهد که در جایی سی روز بدون قصد بماند، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۲ ♦ شک در رسیدن به وطن یا محل اقامت، پیش از هشت فرسخ ♦ مسافری که شک دارد که پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا قصد اقامه ده روز در محلی می نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۳ ♦ انصراف از قصد اقامت یا عبور از وطن ♦ مسافری که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا قصد داشته ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است

از وطنش بگذرد، یا قصد اقامت ده روز در محلی بنماید، اگر در بین راه تصمیم بگیرد که از وطن نگذرد و قصد اقامه نیز نکند، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه به تنهایی یا به ضمیمه برگشت، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: حلال بودن سفر

از شرایط شکسته خواندن نماز آن است که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی؛ مانند دزدی، سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، همچنین است اگر خود سفر حرام باشد؛ مثل آن که برای او ضرری داشته باشد که اقدام به آن شرعاً حرام است، یا زن بدون اجازه شوهر سفر کند.

۱۳۰۴ ♦ سفر برای ایذاء مومن یا پدر و مادر ♦ سفر به منظور اذیت کردن مؤمن حرام و نماز در آن سفر تمام است، همچنین سفری که نه واجب است و نه مستحب و نرفتن آن هم موجب خلل در امور شخص نمی شود اگر سبب اذیت پدر یا مادر شود حرام و نماز در آن سفر تمام است ولی اگر سفر رجحان شرعی داشته باشد - مانند سفر برای حج واجب - حرام نیست و نماز در آن شکسته است، هر چند سبب اذیت پدر و مادر باشد.

۱۳۰۵ ♦ سفر برای ترک واجب ♦ اگر برای آن که کار واجبی را ترک کند، مسافرت کند نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است و وقت آن رسیده، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و رضایت طلبکار را در تأخیر پرداخت احرار نکرده باشد، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از پرداخت آن مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۶ ♦ انجام معصیت در حین سفر یا سفر مستلزم معصیت ♦ کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام یا ترک واجب هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد یا واجبی را ترک کند؛ مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، یا نماز نخواند، باید نماز خود را شکسته بخواند، و اگر سفر وی مستلزم معصیت یا ترک واجب باشد نیز همینطور است؛ هر چند احتیاط مستحب در این صورت این است که نماز را تمام بخواند.

۱۳۰۷ ♦ سفر در زمین غصبی یا با وسیله غصبی ♦ اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی ماشین یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۰۸ ♦ سفر با ظالم ♦ کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش یا سبب تقویت شوکت وی باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا به جهتی که اهمیت آن کمتر نیست؛ مثل نجات دادن مظلومی از مرگ، با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

۱۳۰۹ ♦ سفر برای تفریح ♦ مسافرت برای تفریح و گردش حرام نیست و کسی که به این قصد مسافرت می‌کند باید نمازش را شکسته بخواند.

۱۳۱۰ ♦ سفر برای شکار ♦ اگر برای لهو و خوش‌گذرانی به شکار رود، حرام و نمازش تمام است و باید روزه‌اش را بگیرد و چنانچه برای امرار معاش به شکار رود، سفرش حلال و نمازش شکسته است و اگر برای کسب درآمد بیشتر و زیاد کردن مال برود، باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند؛ و اگر روزه‌اش را بگیرد باید دوباره آن را بجا آورد.

۱۳۱۱ ♦ برگشت از سفر معصیت ♦ کسی که برای معصیت به مقدار مسافت شرعی سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر توبه نکرده باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۲ ♦ تبدیل سفر حرام به سفر حلال در بین راه ♦ کسی که سفر او سفر معصیت بوده، یا برای معصیت سفر کرده، اگر در بین راه سفرش حلال شود یا از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا می‌خواهد به جایی رود که به ضمیمه برگشت هشت فرسخ می‌باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۱۳ ♦ تبدیل سفر حلال به سفر حرام در بین راه ♦ کسی که سفر او سفر معصیت نبوده و برای معصیت هم سفر نکرده، اگر در بین راه، سفرش معصیت شود یا قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، و نمازهایی را که شکسته خوانده، در صورتی که مقدار گذشته مسافت شرعی بوده صحیح است، و الا آن نمازها را دوباره بخواند.

شرط ششم: صحرانشین نباشد

از شرایط شکسته خواندن نماز آن است که از صحرانشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشم‌شان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای

دیگر می‌روند، و صحرانشین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

۱۳۱۴ ♦ سفر صحرانشینان برای یافتن منزل ♦ اگر یکی از صحرانشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیوانات‌شان سفر کند، چنانچه با چادر و اثاثیه باشد که گفته شود خانه‌اش همراهش هست نماز را تمام بخواند و الا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۱۵ ♦ سفر زیارتی صحرانشینان ♦ اگر صحرانشین برای کار دیگری مانند زیارت یا حج، با چادر و اثاثیه مسافرت کند که گفته شود خانه‌اش همراهش هست نمازش تمام است و بنابر احتیاط مستحب شکسته نیز بخواند.

شرط هفتم: کثیرالسفر نباشد

از شرایط شکسته خواندن نماز آن است که بسیار مسافرت نکند، بنابراین کسی که شغل او مسافرت است؛ مانند ساربان و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند این‌ها، باید نماز را تمام بخوانند.

۱۳۱۶ ♦ زیاد سفر کردن به سبب شغل یا غیر آن ♦ کثیرالسفر باید نمازش را تمام بخواند؛ خواه شغلش مسافرت باشد، یا به خاطر شغل و گذران زندگی بسیار مسافرت می‌کند، و خواه به جهت دیگر باشد؛ بنابراین کسی که در سفر تجارت، یا تدریس می‌کند، یا به جهت تفریح - مثلاً - زیاد سفر کند نمازش تمام است.

۱۳۱۷ ♦ سفر غیر کاری برای کسی که شغلش سفر است ♦ کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری؛ مثلاً برای زیارت یا حج، مسافرت کند، نمازش تمام است و بنابر احتیاط مستحب نماز را شکسته هم بخواند.

۱۳۱۸ ♦ حمله دار ♦ حمله دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند، اگر بسیار مسافرت می‌کند باید نماز را تمام بخواند، ولی امروزه که معمولاً بسیار مسافرت نمی‌کنند نمازشان شکسته است.

۱۳۱۹ ♦ سفر شغلی در بخشی از سال ♦ کسی که فقط در مقداری از سال شغلش مسافرت است؛ مانند راننده‌ای که فقط در تابستان یا زمستان مسافران را جابجا می‌کند، باید در آن سفر

نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که شکسته نیز بخواند، ولی اگر مدّت سفر او کم باشد به قدری که عرفاً به او کثیرالسفر نگویند؛ مانند حمله داری که سالی یک بار حجّاج را به مکه می برد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۰ ♦ **سفر اتفاقی به مسافت شرعی برای کثیرالسفر در محدوده چهار فرسخ** ♦ کسی که در کمتر از چهار فرسخی شهر رفت و آمد می کند به صورتی که عرفاً او را کثیرالسفر می گویند، چنانچه اتفاقاً سفری برود که مسافت شرعی است بنابر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و اگر رفت و آمد او به جایی نزدیک شهر است به حدّی که رفتن به آنجا عرفاً مسافرت محسوب نشود، در مسافرتی که به قدر مسافت شرعی است باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۱ ♦ **اولین سفر کثیرالسفر پس از ده روز توقّف در وطن** ♦ کسی که زیاد مسافرت می کند اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند؛ چه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اوّل که بعد از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۲ ♦ **اولین سفر کثیرالسفر بعد از ده روز توقّف در غیر وطن** ♦ کسی که زیاد مسافرت می کند، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، در سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز را نداشته باشد، بنابر احتیاط در سفر اوّل هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۲۳ ♦ **شک کثیرالسفر در اقامت ده روز** ♦ کسی که زیاد مسافرت می کند اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۲۴ ♦ **نماز سیاحتگر فاقد وطن** ♦ کسی که در شهرها سیاحت می کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۲۵ ♦ **مسافرت پی در پی به صورت اتفاقی** ♦ کسی که زیاد مسافرت نمی کند، اگر اتفاقاً در شهری یا دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۲۶ ♦ **اعراض از وطن** ♦ کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر کثیرالسفر نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: به حدّ ترخص برسد

یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، به قدری دور شود که صدای اذان بلند آخر آن جا را نشنود و نیز اهل آن محل او را نبینند.

۱۳۲۷ ♦ معیار حدّ ترخص و حکم آن ♦ کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که اگر در آخر شهر با صدای بلند اذان بگویند صدای اذان را نمی‌شنود و اهل شهر او را نمی‌بینند ولی دیوارهای شهر را می‌بیند، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب در آن است که تمام نیز بخواند.

۱۳۲۸ ♦ حدّ ترخص برای مسافری که به وطن یا محل اقامت می‌رسد ♦ مسافری که به وطنش برمی‌گردد وقتی به جایی برسد که صدای اذان آخر شهر را می‌شنود یا اهل شهر او را می‌بینند، باید نماز را تمام بخواند، و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی به جایی برسد که صدای اذان آنجا را بشنود یا اهل آنجا او را ببینند، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند یا آن را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد.

۱۳۲۹ ♦ حدّ ترخص در شهرهای غیر متعارف ♦ هرگاه موقعیت جغرافیایی شهر به طوری باشد که از دور صدای اذان آن شنیده شود، یا طوری باشد که با کمی فاصله گرفتن صدای اذان قطع گردد، اهالی آن شهر نیز در مسافرت وقتی به جایی برسند که صدای اذان بلند آخر شهر را نشنوند باید نماز را شکسته بخوانند، بلی اگر شهر در مسیر بادهای تند باشد و صدای اذان تا مسافتهای زیادی برسد، باید موقعیت متعارف را در نظر بگیرد؛ و اگر باد مانع رساندن صدای اذان باشد ولی اهالی شهر، مسافر را ببینند، نمازش تمام است.

۱۳۳۰ ♦ حدّ ترخص مکان خالی از سکنه ♦ اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر در آخر آن محل، با صدای بلند اذان بگویند شنیده نمی‌شود و اگر کسی در آن محل باشد او را نمی‌بیند، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۱ ♦ شک مسافر در رسیدن به حد ترخص ♦ اگر به قدری دور شود که نداند صدای اذان به آن نقطه می‌رسد یا خیر باید نماز را تمام بخواند همچنین اگر بفهمد اذان می‌گویند ولی کلمات آن را تشخیص ندهد، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بداند مرتبه خاصی از صدای اذان مثل صدای اذان با دستگاه بلندگو به گوش می‌رسد ولی نداند صدای بلند اذان بدون بلندگو به این

حد است یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۲ ♦ شنیدن اذان از جای بلند شهر ♦ اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۳ ♦ شنیدن اذان با بلندگو ♦ اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند یا با وسایلی همچون بلندگو می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۴ ♦ حدّ ترخص در موارد غیر معمول ♦ اگر گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که گوش معمولی صدای اذان بلند معمولی را نشنود و اهل محل نیز او را نبینند.

۱۳۳۵ ♦ شک در رسیدن به حدّ ترخص در رفت و برگشت ♦ اگر موقعی که به سفر می‌رود، در جایی شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، و بخواهد نماز بخواند، باید نماز را تمام بخواند و کفایت می‌کند مگر بداند در همان وقت نماز چهار رکعتی - که نخوانده است - به آن جا برمی‌گردد و احتمال دهد نمازش را در آنجا خواهد خواند که در این صورت باید نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

در برگشت از سفر نیز اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، و بخواهد نماز بخواند، باید نمازش را شکسته بخواند و کفایت می‌کند مگر بداند در همان وقت نماز چهار رکعتی که نخوانده است در ابتدای سفر بعدی از آن جا خواهد گذشت و احتمال دهد نمازش را در آنجا خواهد خواند که در این صورت باید نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

چیزهایی که سفر را قطع می‌کند

اول: رسیدن به وطن

۱۳۳۶ ♦ رسیدن به حدّ ترخص وطن ♦ مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند وقتی به حدّ ترخص وطن رسید، باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۳۷ ♦ ادامه دادن سفر بعد از عبور از وطن ♦ مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا است باید نماز را تمام بخواند، و اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا مجموع رفت و برگشتش هشت فرسخ باشد وقتی به حدّ ترخص رسید، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۳۸ ♦ تعریف وطن ♦ محلّی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده به نحوی که در نظر متعارف مردم محل زندگی او محسوب می شود وطن اوست؛ چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد. و همچنین جایی را که انسان محلّ زندگی خود قرار داده، و مثل کسی که آنجا وطن دائمی اوست در آنجا زندگی می کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا برمی گردد؛ اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، وطن او محسوب می شود.

۱۳۳۹ ♦ اقامت محدود در غیر وطن اصلی ♦ اگر قصد دارد در محلّی که وطن اصلیش نیست مدّتی بماند، و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

۱۳۴۰ ♦ نماز دانشجویان و طلاب ♦ کسانی مانند اکثر طلاب حوزه های علمیه و دانشجویان که بدون خانواده چند سال به کاری مانند تحصیل در جایی که وطن آنها نیست اشتغال دارند در صورتی که معمولاً شش ماه در سال در آنجا سکونت دارند آن جا در حکم وطن آنها می باشد.

۱۳۴۱ ♦ زندگی در بیش از یک وطن ♦ کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن اوست. و نیز ممکن است شخص بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، که اگر مطابق مسأله ۱۳۳۸ آنجا وطن وی محسوب شود یا در آنجا مسافر خوانده نشود نمازش در آنجا تمام است و روزه اش صحیح است.

۱۳۴۲ ♦ نماز در محلّی که ملک دارد و قبلاً شش ماه مانده ♦ در شکسته خواندن در غیر وطن فرقی نمی کند که در محلّی ملک داشته باشد و در آن محل شش ماه مانده باشد یا نه؛ هر چند احتیاط مستحب این است که اگر در محلّی ملک داشته و شش ماه در آنجا مانده، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد نماز را تمام هم بخواند.

۱۳۴۳ ♦ اعراض از وطن ♦ اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده و قصد ماندن ده روز را در آن جا ندارد، باید نماز را شکسته بخواند.

دوم: قصد اقامت ده روز

۱۳۴۴ ♦ ده روز ماندن در یک محل ♦ مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۴۵ ♦ منظور از ده روز در قصد اقامت ♦ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر ده شبانه روز کامل (یعنی ۲۴ ساعت) در جایی بماند بی‌اشکال نمازش تمام است و اگر قصدش این باشد که ده روز کامل و نه شب بین آن را در جایی بماند در این صورت نیز باید نمازش را تمام بخواند، بلکه اگر قصدش این باشد که ده روز تلفیقی کامل در جایی بماند (مثلاً تصمیم دارد از ساعت ده روز اول ماه تا ساعت ده روز یازدهم ماه در محلی اقامت کند) باید نماز را تمام بخواند و در غیر این سه صورت نماز مسافر شکسته است.

۱۳۴۶ ♦ قصد اقامت در دو محلّ نزدیک به هم ♦ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز در یک جا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در قم و جمکران بماند، باید نماز را شکسته بخواند، و معیار آن است که در عرف دو محل محسوب شوند؛ هر چند به قدری به یکدیگر نزدیک باشند که به مقدار حدّ ترخص نیز فاصله نباشد، یا به هم چسبیده باشند.

۱۳۴۷ ♦ قصد اقامت همراه با قصد رفتن به حومه ♦ مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند حتی اگر از اول قصد داشته باشد در بین ده روز از آن محل و اطراف آن که عرفاً جزء محل به حساب می‌آید؛ مانند باغات اطراف شهر، خارج شود، چنانچه خوابگاهش در این محل باشد کافی است و لازم نیست تصمیم داشته باشد در روز یا اوایل شب به محل برگردد و در این صورت اگر بخواهد هر روز نیز به خارج محل برود مانعی ندارد.

۱۳۴۸ ♦ قصد اقامت مشروط ♦ مسافری که تصمیم فعلی ندارد ده روز در محلی بماند؛ مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آن که مطمئن باشد که شرایط ماندن ده روز فراهم خواهد شد.

۱۳۴۹ ♦ احتمال بروز مانع در اثنای ده روز ♦ کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند به طوری که برای ایجاد شرایط ماندن و رفع موانع آن اقدام می‌کند؛ هر چند احتمال عقلانی بدهد که نتواند بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ بلی اگر تصمیم دارد چنانچه مقدمات اقامت فراهم شد

ده روز بماند و برای ایجاد مقدمات اقدام نمی‌کند، چنانچه اطمینان داشته باشد که مقدمات فراهم می‌شود و عملاً ده روز می‌ماند، نمازش تمام است، وگرنه باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۰ ♦ قصد ماندن تا وقت معین و ندانستن مقدار آن ♦ اگر مسافر تصمیم دارد در محلی تا زمانی معین بماند، اگر نداند چند روز در آن جا می‌ماند نماز را شکسته می‌خواند، ولی اگر بعد بفهمد که تا آن زمان ده روز بوده، می‌فهمد که نمازی که شکسته خوانده باطل بوده و باید آن را تمام بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند، بنابراین کسی که می‌خواهد تا آخر ماه در محلی بماند و چون نمی‌داند که ماه کامل است یا ناقص، نماز را شکسته خوانده، اگر بعد بفهمد که ماه کامل بوده و مدت اقامت او ده روز است، نمازش را باید به صورت تمام دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، همچنین کسی که می‌خواهد تا روز مشخصی از ایام هفته مثلاً تا جمعه آینده بماند و به علت این که نمی‌داند تا آن روز ده روز می‌باشد یا نه، نماز خود را شکسته بخواند، اگر بعد بفهمد که ده روز بوده، معلوم می‌شود نمازش باطل بوده و باید آن را به صورت تمام دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

۱۳۵۱ ♦ انصراف یا تردید در قصد اقامت ♦ اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، و به خاطر آن یک نماز چهار رکعتی ادایی بخواند، چنانچه پس از آن از ماندن منصرف شود یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر پیش از آن که به خاطر قصد اقامه، نماز چهار رکعتی بخواند از ماندن منصرف شود یا مردّد گردد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۲ ♦ انصراف روزه‌دار از قصد اقامت ♦ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی ادایی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است؛ اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

۱۳۵۳ ♦ شک در ادای نماز چهار رکعتی پس از انصراف از اقامت ♦ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود یا در ماندن مردّد شود، و شک کند که پیش از آن نماز چهار رکعتی ادایی خوانده است یا نه، چنانچه پس از قصد اقامه وقت بجا آوردن نماز چهار رکعتی گذشته باشد، باید نمازهای بعدی را تمام بخواند، ولی چنانچه قبل از گذشتن وقت نماز چهار

رکعتی شک کند که آیا نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید آن نماز و نمازهای بعد را شکسته بخواند.

۱۳۵۴ ♦ قصد اقامت در اثنای نماز ♦ اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

۱۳۵۵ ♦ انصراف از اقامت در اثنای نماز ♦ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر در اثناء اولین نماز چهار رکعتی ادایی از قصد خود برگردد، یا در ماندن مردّد شود، چنانچه هنوز به رکوع رکعت سوم نرفته است، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و باید آن نماز و نمازهای بعد را شکسته بخواند؛ و احتیاط مستحب آن است که آن نماز را چهار رکعتی تمام کند و شکسته نیز بخواند و نمازهای بعد را نیز، هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۵۶ ♦ اقامت بیش از ده روز ♦ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

۱۳۵۷ ♦ وظیفه مسافر در محل اقامت ♦ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب معین - مثل روزه ماه رمضان - را بگیرد، و می تواند روزه قضا و روزه مستحبی را هم بجا بیاورد و نافله ظهر و عصر را هم بخواند.

۱۳۵۸ ♦ رفتن به اطراف محل اقامت ♦ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی، یا بعد از ماندن ده روز - اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد - بخواهد به جایی که کمتر از مسافت شرعی است برود و برگردد، و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر یا بیشتر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در مسیر سفرش واقع شده است و رفت و برگشت او تا جایی که می خواهد برود مجموعاً هشت فرسخ باشد، لازم است در حال رفتن بعد از گذشتن از حدّ ترخّص و در مقصد و در بازگشت و در جایی که قبلاً قصد اقامه کرده بود، نماز را شکسته بخواند.

۱۳۵۹ ♦ قصد رفتن به محل دیگر پس از یک نماز چهار رکعتی ♦ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از یک نماز چهار رکعتی ادایی، یا بعد از ماندن ده روز بخواهد به جای دیگری برود که کمتر از مسافت شرعی است در تمام مدت سفر باید نماز خود را تمام بخواند؛ خواه

قصد ماندن ده روز در مقصد یا در بین راه را داشته باشد یا نه، و اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد در طول راه و در مقصد نمازش شکسته است؛ مگر آن که بخواهد ده روز در مقصد بماند که باید نماز را در موقع رفتن شکسته و در مقصد تمام بخواند

۱۳۶۰ ♦ رفتن به اطراف محل اقامت و تردید در بازگشت ♦ مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی یا بعد از ماندن ده روز بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد که به محلّ اولش برگردد یا نه، یا بکلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد، و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

۱۳۶۱ ♦ قصد اقامت به خیال ماندن همراهان ♦ اگر به خیال این که رفقاییش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی بفهمد که آنها قصد نکرده اند؛ اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

سوم: ماندن یک ماه بدون قصد

۱۳۶۲ ♦ سی شبانه روز ماندن بدون قصد اقامت ♦ اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، بدون قصد اقامه ده روز، سی شبانه روز در محلی بماند، بعد از گذشتن سی شبانه روز، اگر چه مقدار کمی هم در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و اگر فقط سی روز مانده باشد و شب اوّل یا شب آخر کامل نشده، بنابر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

۱۳۶۳ ♦ قصد ماندن کمتر از ده روز به صورت متعدّد ♦ مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز یا کمتر بماند و همینطور تا سی شبانه روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

۱۳۶۴ ♦ ماندن سی روز مردّد در دو محلّ ♦ مسافری که سی شبانه روز مردّد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی شبانه روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی شبانه روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه نماز مسافر

۱۳۶۵ ♦ اماکن چهارگانه ♦ در شهرهای مکه و مدینه و نجف (یا کوفه) و کربلا، تأکید بسیار شده که قصد اقامه ده روز کنند و نماز را تمام بخوانند، ولی تا قصد اقامه نکرده، ظاهراً مانند سایر شهرها باید نماز را شکسته بخواند.

۱۳۶۶ ♦ تمام خواندن نماز در سفر از روی عمد یا فراموشی ♦ کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است حکم کسی که فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت یادش بیاید، ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضا ندارد.

۱۳۶۷ ♦ تمام خواندن نماز در سفر به خاطر اشتباه در رکعات نماز ♦ مسافری که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در عدد رکعات اشتباه کند و به جای دو رکعت، چهار رکعت بخواند، چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود باید نماز را اعاده کند و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود، قضا ندارد.

۱۳۶۸ ♦ تمام خواندن به خاطر ندانستن حکم مسافر ♦ مسافری که اصلاً نمی‌داند نماز مسافر شکسته است، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

۱۳۶۹ ♦ تمام خواندن به خاطر ندانستن خصوصیات حکم مسافر ♦ مسافری که می‌داند نماز مسافر شکسته است، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند؛ مثلاً نداند که در سفری که رفت و برگشت آن هشت فرسخ است باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، نمازش باطل است ولی اگر در خارج وقت بفهمد، قضا ندارد.

۱۳۷۰ ♦ تمام خواندن به خاطر اشتباه در تعیین مسافت ♦ مسافری که می‌داند نماز مسافر شکسته است، اگر به گمان این که مقصد معین او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که مقصدش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند ولی اگر بعد از وقت فهمید، قضا لازم نیست ولی اگر اصلاً نمازش را نخوانده باید آن را شکسته بجا آورد.

۱۳۷۱ ♦ تمام خواندن نماز به خاطر فراموشی سفر ♦ اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته بجا آورد و اگر آن را بجا نیاورد باید شکسته قضا نماید، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

۱۳۷۲ ♦ شکسته خواندن نماز در محل تمام ♦ کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد، نمازش باطل است؛ مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد، و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره تمام بخواند.

۱۳۷۳ ♦ التفات به شکسته بودن نماز در بین نماز چهار رکعتی ♦ اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا متوجّه شود که مقصد معین او در هشت فرسخی است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، این نماز باطل است و باید نماز دو رکعتی دیگری بخواند و در صورتی که به اندازه خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند و الا، باید نماز را شکسته قضا کند.

۱۳۷۴ ♦ آگاهی از شکسته بودن نماز در اثنای آن ♦ اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند؛ مثلاً نداند که اگر رفتن و برگشتن بر روی هم هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن متوجّه شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و الا، باید نماز را شکسته قضا کند.

۱۳۷۵ ♦ آگاهی از تمام بودن نماز در اثنای آن ♦ مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز، مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

۱۳۷۶ ♦ مسافرت یا برگشت از آن بعد از وقت نماز ♦ مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند، و احتیاط مستحب آن است که در صورت اوّل شکسته و در صورت دوم تمام نیز بخواند و رعایت این احتیاط در صورت دوم مناسب تر است.

۱۳۷۷ ♦ خواندن قضا نماز در وطن یا سفر ♦ اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید؛ اگر چه در غیر سفر بخواند قضا آن را بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید؛ اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

۱۳۷۸ ♦ مستحبات نماز مسافر ♦ مستحب است مسافر در تعقیب هریک از نمازهای شکسته سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و چون این ذکر در تعقیب تمام نمازها - برای مسافر و غیر مسافر - مستحب است، برای مسافر در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا که شکسته می خواند، تأکید بیشتری خواهد داشت، بلکه بهتر است شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

احکام نماز قضا

۱۳۷۹ ♦ موارد واجب بودن قضا ♦ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد، همچنین اگر به جهت بی‌هوشی غیراختیاری در تمام وقت نماز قضا شود، ولی اگر بی‌هوشی به اختیار خود شخص باشد؛ مثل این که به خاطر عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار داده پس چنانچه به مقدار انجام نماز از وقت هشیار بوده بدون اشکال باید آن را قضا کند بلکه اگر در تمام وقت هم بی‌هوش بوده، باید قضای آن را بجا آورد.

۱۳۸۰ ♦ آگاهی از بطلان نماز پس از وقت ♦ اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

۱۳۸۱ ♦ کوتاهی نکردن در خواندن نماز قضا ♦ کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند؛ ولی لازم نیست فوراً آن را بجا آورد.

۱۳۸۲ ♦ خواندن نماز مستحبی در صورت داشتن نماز قضا ♦ کسی که نماز قضا دارد، می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

۱۳۸۳ ♦ احتمال بطلان نمازهای گذشته و داشتن نماز قضا ♦ اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، بهتر است قضای آن‌ها را بجا آورد؛ ولی اگر مسأله را نمی‌دانسته بنا بر احتیاط آن را قضا کند.

۱۳۸۴ ♦ ترتیب در قضای نمازهای یومیه ♦ در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست بلکه مطابق احتیاط استحبابی است؛ مگر در نمازهایی که در ادای آن‌ها ترتیب لازم است؛ مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز، که در قضای آن‌ها نیز ترتیب لازم است.

۱۳۸۵ ♦ ترتیب در خواندن قضای نمازهای غیر یومیّه ♦ اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آن‌ها را به ترتیب بجا آورد.

۱۳۸۶ ♦ فراموش کردن ترتیب در نمازهای قضا شده ♦ اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

۱۳۸۷ ♦ چگونگی تحقق ترتیب بین نماز ظهر و عصر قضا شده از دو روز ♦ اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر، یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز اول و دومی قضای نماز دوم باشد، برای حاصل شدن ترتیب کافی است.

۱۳۸۸ ♦ چگونگی تحقق ترتیب بین نمازهای قضای ظهر و عشا یا عصر و عشا ♦ اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، احتیاط مستحب آن است که طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده، و اولی آن‌ها را نمی‌داند، اول یک نماز ظهر، بعد از آن یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخواند؛ یا اول یک نماز عشا، بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

۱۳۸۹ ♦ ندانستن نوع نماز قضا شده چهار رکعتی ♦ کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده، بجا آورد کافی است و همچنین است حکم کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند مثلاً نماز ظهر است یا نماز عشا و ظاهراً می‌تواند حمد و سوره نماز را بلند یا آهسته بخواند.

۱۳۹۰ ♦ شیوه احراز ترتیب در فرض ندانستن اولین نماز قضا شده ♦ کسی که چند نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی کدام است، اگر یک بار تمام آن نمازها را بخواند و بار دیگر

نمازها را به همان ترتیب - به غیر از نماز آخری - بخواند ترتیب یقیناً حاصل می شود؛ مثلاً کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آن ها کدام است، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند؛ مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را بخواند، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

۱۳۹۱ ♦ قضا شدن نمازهای پنج گانه در روزهای مختلف ♦ کسی که می داند نمازهای پنج گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آن ها را نمی داند، برای رعایت ترتیب می تواند پنج شبانه روز نماز بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده، می تواند برای رعایت ترتیب شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، می تواند یک شبانه روز بیشتر بخواند و یقین می کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است؛ البته با کمتر از مقدارهای ذکر شده نیز می توان ترتیب را رعایت کرد، به گونه ای که در اینجا مجال توضیح آن نیست.

۱۳۹۲ ♦ ندانستن تعداد نمازهای قضا شده ♦ کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آن ها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر را بخواند؛ به خصوص اگر شماره آن ها را می دانسته و فراموش کرده، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده و یقین دارد که بیشتر از ده نبوده، به احتیاط مستحب ده نماز صبح بخواند.

۱۳۹۳ ♦ خواندن نماز ادا در صورت داشتن نماز قضا ♦ کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط اگر ممکن است اول آن را بخواند، بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد، بنابر احتیاط نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

۱۳۹۴ ♦ عدول از نماز ادا به قضا ♦ اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنابر احتیاط نیت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند؛ مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع زیاد می شود، نباید

نیت را به قضای صبح برگرداند.

۱۳۹۵ ♦ ترتیب بین نماز قضا و آدا ♦ اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آن‌ها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، احتیاط آن است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز آدا بخواند و احتیاط مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز آدا خوانده بجا آورد.

۱۳۹۶ ♦ نیابت در نماز قضای انسان زنده ♦ تا انسان زنده است، اگر چه از خواندن نماز قضای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

۱۳۹۷ ♦ خواندن نماز قضا به جماعت ♦ نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند؛ چه نماز امام جماعت آدا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

۱۳۹۸ ♦ عادت دادن بچه ممیز به نماز ♦ مستحب است بچه ممیز را؛ یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است

۱۳۹۹ ♦ قضای نماز پدر و مادر ♦ اگر پدر یا مادر نماز خود را بجا نیاورده باشند، و می‌توانسته‌اند قضا کند، هر چند از روی نافرمانی ترک کرده باشند، بر پسر بزرگ‌ترشان لازم است که اگر دیگری نمازشان را بجا نیاورد، او بجا بیاورد یا دیگری را به نماز وادار کند یا برای ایشان اجیر کند. و مراد از پسر بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین پسری است که در هنگام مرگ ایشان زنده باشد.

۱۴۰۰ ♦ شک در قضا شدن نماز از پدر و مادر ♦ اگر پسر بزرگ‌تر شک دارد که پدر یا مادرش نماز قضا داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

۱۴۰۱ ♦ شک در انجام نماز قضا توسط پدر و مادر ♦ اگر پسر بزرگ‌تر بداند که پدر یا مادرش

نماز قضا داشته‌اند و شک کند که بجا آورده‌اند یا نه، باید آن را قضا کند.

۱۴۰۲ ♦ معلوم نبودن پسر بزرگ‌تر ♦ اگر معلوم نباشد که پسر بزرگ‌تر کدام است، قضای نماز پدر یا مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان تقسیم کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

۱۴۰۳ ♦ وصیت میت به گرفتن اجیر برای نماز ♦ اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگ‌تر چیزی واجب نیست.

۱۴۰۴ ♦ وظیفه پسر در بجا آوردن نماز مادر ♦ اگر پسر بزرگ‌تر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در آهسته و بلند خواندن به تکلیف خود عمل کند، پس حمد و سوره قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

۱۴۰۵ ♦ ترتیب در قضا کردن نماز خود و والدین ♦ کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

۱۴۰۶ ♦ مکلف نبودن پسر بزرگ هنگام مرگ والدین ♦ اگر پسر بزرگ‌تر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر یا مادر را قضا نماید، و اگر در حال ممیز بودن هم نماز پدر یا مادر را بخواند صحیح است و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، چنانچه نمازهای پدر یا مادر خوانده نشده باشد، بنابر احتیاط پسر دوم قضای نماز را عهده‌دار شود و همچنین است اگر پسر دوم پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد.

۱۴۰۷ ♦ فوت پسر بزرگ پیش از قضای نمازهای والدین ♦ اگر پسر بزرگ‌تر عاقل بالغ پیش از قضای نماز پدر یا مادر بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشیده که می‌توانسته قضای نماز آن‌ها را بجا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست، و اگر این مقدار طول نکشیده بنابر احتیاط پسر دوم قضای آن‌ها را بجا آورد.

نماز جماعت

احکام حضور در نماز جماعت

۱۴۰۸ ♦ **استحباب نماز جماعت** ♦ مستحب است غیر از نماز طواف، نمازهای واجب دیگر؛ خصوصاً نمازهای یومیه، را با جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا؛ خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را بشنود، بیشتر سفارش شده است.

۱۴۰۹ ♦ **ثواب نماز جماعت** ♦ در روایات معتبره وارد شده است که ثواب نماز با جماعت بیست و پنج برابر نماز فردی، یعنی نمازی که تنها خوانده شود، است.

۱۴۱۰ ♦ **ترک نماز جماعت** ♦ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

۱۴۱۱ ♦ **تأخیر نماز از اول وقت برای جماعت** ♦ مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز جماعت از نماز اول وقت فردی، بهتر است - ولی نماز فردی در وقت فضیلت، افضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است - و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند، از نماز فردی که آن را طول بدهند بهتر است.

۱۴۱۲ ♦ **تکرار نماز فردی به جماعت** ♦ وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فردی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

۱۴۱۳ ♦ **تکرار نماز جماعت** ♦ اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که برخی از افراد جماعت دوم - امام یا مأمومین - افراد دیگری باشند اشکال ندارد.

۱۴۱۴ ♦ **نماز جماعت برای وسواسی** ♦ کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

۱۴۱۵ ♦ امر پدر و مادر به نماز جماعت ♦ اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب اذیت‌شان شود، نماز جماعت بر او واجب می‌شود و در غیر این صورت، واجب نیست.

۱۴۱۶ ♦ به جماعت خواندن نماز مستحبی ♦ نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقا که برای آمدن باران می‌خوانند و نیز کودک غیر بالغ که نماز بروی مستحب است، می‌تواند آن را به جماعت بخواند؛ ولی نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب است؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن آن حضرت، مستحب می‌باشد، بنابر احتیاط به جماعت نخوانند.

۱۴۱۷ ♦ تفاوت نماز امام و مأموم ♦ موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه امام جماعت، به عقیده مأموم احتیاطی باشد، نمی‌شود به او اقتدا کرد؛ مگر در جایی که مأموم و امام احتیاط مشابهی داشته باشند، مانند آن که دو نفر با هم سفر کرده‌اند و احتیاطاً می‌خواهند نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند، که می‌تواند یکی از آن‌ها نماز شکسته خود را به نماز شکسته دیگری و نماز تمام را به نماز تمام او اقتدا کند، و نیز در برخی صورت‌های دیگر که در اینجا مجال شرح آن نیست.

۱۴۱۸ ♦ تفاوت نماز امام و مأموم در ادا و قضا ♦ اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن به عقیده مأموم یقینی باشد می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر به عقیده مأموم یقینی نباشد، نمی‌شود اقتدا نمود؛ مگر در برخی صورت‌های خاص؛ مثل آن که مأموم و کسی که امام نماز قضای او را می‌خواند، احتیاط مشابهی داشته باشند، همان طور که در مسأله قبل توضیح داده شد.

۱۴۱۹ ♦ اقتدا با تردید در واجب بودن نماز امام ♦ اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند، البته می‌تواند رجاء به او اقتدا کرده که اگر بعداً بفهمد که نماز واجب بوده، نمازش صحیح می‌باشد.

شرایط نماز جماعت

اول: بین امام و مأموم حائل نباشد

۱۴۲۰ ♦ مراد از حائل / حائل بین مرد و زن ♦ در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم و همچنین بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه بین مأموم و امام است، حائلی نباشد، (مراد از حائل چیزی است که آن‌ها را از هم جدا کند؛ مانند پرده و دیوار و امثال این‌ها حتی مثل دیوار شیشه‌ای). پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه اتصال است، حائلی باشد که آن‌ها را از هم جدا می‌کند، جماعت باطل است. ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و دیوار و مانند آن حائل شود، اشکال ندارد.

۱۴۲۱ ♦ به وجود آمدن حائل بعد از شروع نماز ♦ اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می‌شود و لازم است مأموم، به وظیفه فردی عمل نماید.

۱۴۲۲ ♦ حائل شدن دیوار محراب و مانند آن ♦ اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، نمی‌توانند اقتدا کنند؛ همچنین است اگر به جهت حائل دیگری مثل پرده امام را نبینند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد و مأموم به جهتی؛ مثل پرده یا دیوار محراب، امام را نمی‌بیند، بنابر احتیاط اقتدا کردن صحیح نیست.

۱۴۲۳ ♦ ندیدن امام به جهت طولانی بودن صف جماعت ♦ اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند، و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، هیچ یک از افراد صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند.

۱۴۲۴ ♦ شیوه اتصال صحیح در جماعت ♦ اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب، پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند، و برخی از افراد صف جلو را می‌بینند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او

ایستاده‌اند و هیچ یک از افراد صف جلو را نمی‌بینند، بنابراین احتیاط صحیح نیست، و به‌طور کلی بنا بر احتیاط در صحت جماعت شرط است که حائلی مانع رؤیت تمام صف قبل نشده، بلکه لازم است لااقل یک نفر از صف جلویی دیده شود.

۱۴۲۵ ♦ اقتدا از پشت ستون ♦ کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند، بلکه بنا بر احتیاط اگر به واسطه مأموم دیگر هم متصل باشد ولی از صف قبل هیچ کس را نبیند، نماز جماعتش صحیح نیست.

دوم: محل امام از مأموم بلندتر نباشد

۱۴۲۶ ♦ اقتدا در زمین ناهموار ♦ جای ایستادن امام، باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد، اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

۱۴۲۷ ♦ تفاوت محل امام و مأموم از جهت بلندی ♦ اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، نماز جماعت صحیح نیست.

سوم: بین امام و مأموم فاصله نباشد

۱۴۲۸ ♦ مقدار فاصله بین امام و مأموم و بین صفوف ♦ لازم است بین امام و مأموم بیش از مقدار اندام انسان در حال سجده فاصله نباشد، بلکه کمتر از این مقدار باشد و همچنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او قرار دارد به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای ایستادن کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

۱۴۲۹ ♦ مقدار فاصله مأموم با سبب اتصال در جماعت ♦ اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، باید با کسی که واسطه اتصال است، کمتر از مقدار اندام انسان در حال سجده، فاصله داشته باشد.

۱۴۳۰ ♦ **ایجاد فاصله در اثنای نماز جماعت** ♦ اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل می‌شود، بیشتر از مقدار اندام انسان فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود، و بنابر احتیاط مستحب فوراً قصد فرادی کند و اگر به اندازه اندام انسان فاصله شود، فوراً قصد فرادی نماید و نماز را تمام کند.

۱۴۳۱ ♦ **از بین رفتن اتصال با پایان نماز همه افراد صف جلو** ♦ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، نماز او فرادی می‌شود، بلکه بنابر احتیاط اگر صف جلو فوراً هم اقتدا کنند، قصد فرادی نماید و نماز را تمام کند.

۱۴۳۲ ♦ **مقدار فاصله لازم برای تحقق اتصال و شک در از بین رفتن آن** ♦ اگر بین مأموم و امام یا بین مأموم و مأموم دیگری که واسطه اتصال مأموم با امام است کمتر از مقدار اندام انسان در حال سجده - که حدود یک متر است - فاصله باشد، مانعی ندارد، ولی اگر بیش از این مقدار فاصله شود، جماعتش صحیح نیست، بنابراین اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند، نمی‌تواند اقتدا کند و اگر در وسط نماز به مقدار اندام انسان در حال سجده فاصله شود، قصد فرادی نماید و نماز را تمام کند.

به هر حال اگر شک داشته باشد که نماز امام یا مأمومین سمت راست یا سمت چپ یا جلو صحیح است یا نه، می‌تواند به جماعت خود ادامه دهد و اقتدا نماید و بچه ممیز؛ یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، اگر شرایط نماز را رعایت کند، نمازش صحیح است و اگر شک داشته باشند که نمازش صحیح است یا نه، حکم به صحت نمازش می‌شود.

۱۴۳۳ ♦ **شروع نماز پیش از صف جلو** ♦ بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز بوده و تکبیر گفتن ایشان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید.

۱۴۳۴ ♦ **آگاهی از بطلان نماز برخی صفهای جلو** ♦ اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

۱۴۳۵ ♦ **اقتدا با علم به بطلان نماز امام** ♦ هرگاه بداند نماز امام باطل است؛ مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند، ولی اگر نماز امام، برخی از شرایط را دارا نباشد یا با برخی از موانع همراه باشد که فقدان سهوی آن شرایط یا همراه بودن سهوی آن موانع نماز را باطل نمی‌کند، می‌توان به او اقتدا کرد؛ مثل آن که امام جماعت

سهواً از قبله منحرف باشد و مقدار انحرافش به بیش از سمت راست یا سمت چپ قبله نرسیده باشد، یا سهواً با لباس نجس نماز بخواند، همچنین اگر امام برخی از کارهای نماز را ترک کند و انجام آن کارها از سوی امام، به جای مأموم نباشد، بنابراین اگر امام به جهت فراموشی در رکعت سوم و چهارم تسبیحات اربعه را نخواند، یا در رکعت قبل، تمام یا قسمتی از حمد را نخوانده باشد، می‌تواند به او اقتدا کند؛ ولی در آن رکعتی که تمام یا قسمتی از حمد را نخوانده، نمی‌تواند به او اقتدا کند؛ اگر چه در حال رکوع بخواهد اقتدا کند.

۱۴۳۶ ♦ کشف فسق امام یا بطلان نماز او بعد از نماز ♦ اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده؛ مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است و ظاهراً جماعت هم می‌باشد؛ بنابراین اگر چه سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد و به جهت تبعیت از امام جماعت، رکوع را زیاد کرده باشد، نمازش باطل نمی‌شود، هر چند زیادی سهوی رکوع در نماز فرادی نماز را باطل می‌سازد.

چهارم: مأموم نیت جماعت داشته باشد

۱۴۳۷ ♦ شک در گفتن تکبیرة الاحرام یا نیت جماعت ♦ اگر در بین نماز جماعت قبل از رکوع، شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، بنابراین می‌گذارد که نگفته و اگر اطمینان دارد که تکبیرة الاحرام را گفته و شک کند که نیت جماعت کرده یا نه، باید نماز را به نیت فرادی تمام کند، هر چند قبل از نماز، بنای بر جماعت خواندن داشته و الان هم مشغول کاری باشد که مأومین انجام می‌دهند؛ مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد، و اگر در رکوع یا بعد از آن شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، یا نیت جماعت کرده یا نه، نماز را به جماعت تمام کرده و صحیح می‌باشد.

۱۴۳۸ ♦ نیت فرادی در اثنای نماز جماعت ♦ احتیاط مستحب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند، ولی اگر نیت فرادی کرد، اشکالی ندارد، بلکه اگر از ابتدای نماز هم قصد داشته باشد که در بین نماز نیت فرادی کند، نماز جماعتش اشکالی ندارد.

۱۴۳۹ ♦ نیت فرادی در اثنای قرائت حمد امام ♦ اگر مأموم بعد از حمد امام، نیت فرادی کند، لازم نیست حمد را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد نیت فرادی کند، باید مقداری را که

امام نخوانده، بخواند و احتیاط مستحب آن است که قبل از آن، قسمتی را هم که امام خوانده به نیت مردّد بین قرائت واجب نماز یا قرائت قرآن بخواند.

۱۴۴۰ ♦ نیت دوباره جماعت پس از نیت فرادی ♦ اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

۱۴۴۱ ♦ شک در نیت فرادی نمودن ♦ اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

پنجم: قبل از تمام شدن رکوع امام به جماعت برسد

۱۴۴۲ ♦ اقتدا در حال رکوع امام ♦ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است، و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، بنا بر احتیاط نمازش باطل می‌شود. در این صورت بنا بر احتیاط مستحب ابتدا نماز را تمام کند و سپس دوباره بخواند.

۱۴۴۳ ♦ شک در رسیدن به رکوع امام ♦ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل می‌شود و بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۱۴۴۴ ♦ برخاستن امام پیش از رسیدن مأوموم به رکوع ♦ اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط باید نماز را به صورت فرادی تمام کند، نه اینکه صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

۱۴۴۵ ♦ اقتدا در بین قرائت و نرسیدن به رکوع امام ♦ اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است و جماعت هم حساب می‌شود و باید در سجده خود را به امام برساند.

۱۴۴۶ ♦ درک ثواب جماعت در تشهد آخر نماز ♦ اگر موقعی برسد که امام مشغول تشهد آخر

نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید، بلکه صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

ششم: مأوم جلوتر از امام نایستد

۱۴۴۷ ♦ جایگاه مأوم نسبت به امام ♦ مأوم نباید جلوتر از امام بایستد، و بنابر احتیاط اگر مأوم یک مرد باشد، قدری عقب تر در طرف راست امام بایستد و اگر متعدّد باشند پشت سر امام بایستند، همان طور که در مسأله ۱۴۸۹ خواهد آمد و در صورت اول اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط باید طوری بایستد که سر او در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

۱۴۴۸ ♦ اقتدا در رکعت دوم امام و نحوه تبعیت ♦ اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانو ها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، آن را نخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، در سجده خود را به امام برساند و ظاهراً کافی است.

۱۴۴۹ ♦ اقتدا در رکعت دوم نماز چهار رکعتی ♦ اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، در سجده خود را به امام برساند.

۱۴۵۰ ♦ زمان اقتدا در رکعت سوم و چهارم ♦ اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

۱۴۵۱ ♦ اقتدا در رکعت سوم و چهارم پیش از رکوع امام ♦ اگر در رکعت سوم یا چهارم امام در حالی که امام هنوز به رکوع نرفته اقتدا کند، باید حمد را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد آن را نخواند و اگر شروع کرده رها کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نتواند امام را در رکوع درک

کند در سجده خود را به امام برساند و در این صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را پس از تمام کردن با جماعت، دوباره بخواند.

۱۴۵۲ ♦ نرسیدن به رکوع امام با خواندن سوره یا قنوت ♦ کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش باطل می‌شود و باید نماز به صورت فردای تمام کند.

۱۴۵۳ ♦ اطمینان به رسیدن به رکوع امام در صورت خواندن سوره ♦ کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، در صورتی که زیاد طول نمی‌کشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده، تمام نماید و اگر زیاد طول می‌کشد، چنانچه بخواهد نماز جماعتش باقی باشد، باید شروع نکند و چنانچه شروع کرده، تمام ننماید.

۱۴۵۴ ♦ نرسیدن به رکوع به خیال فرصت داشتن برای سوره ♦ کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند، به رکوع امام می‌رسد و زیاد هم طول نمی‌کشد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع امام نرسد ولی در سجده خود را به امام برساند، جماعتش صحیح است.

۱۴۵۵ ♦ ندانستن شماره رکعت امام ♦ اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد را به قصد قربت بخواند، و اگر بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم هم بوده، جماعتش صحیح است.

۱۴۵۶ ♦ نخواندن حمد به خیال رکعت اول یا دوم امام ♦ اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، جماعتش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، آن را نخواند و در رکوع و اگر نتواند در سجده خود را به امام برساند.

۱۴۵۷ ♦ خواندن حمد به خیال رکعت سوم یا چهارم امام ♦ اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، جماعتش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آن‌ها را تمام کند.

۱۴۵۸ ♦ رها کردن نماز مستحبی با برپایی جماعت ♦ اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به

رکعت اول می‌رسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

۱۴۵۹ ♦ برپا شدن جماعت در حال خواندن نماز فردی ♦ اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند، به جماعت می‌رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند، و اگر با تمام کردن نماز مستحبی هم نمی‌تواند خود را به جماعت برساند، نیتش را به نماز مستحبی برگرداند و نماز را بشکند و خود را به جماعت برساند.

۱۴۶۰ ♦ زودتر به پایان رسیدن نماز امام ♦ اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام باشد، لازم نیست نیت فردی کند.

۱۴۶۱ ♦ تبعیت از امام در تشهد رکعت آخر ♦ کسی که از امام عقب مانده، وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند اگر در رکعتی باشد که تشهد ندارد، تشهد را با امام می‌خواند و بنابر احتیاط انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و بقیه نماز خود را بخواند، ولی می‌تواند قصد فردی کند و تشهد نخوانده برخیزد.

شرایط امام جماعت

۱۴۶۲ ♦ شرایطی که امام جماعت باید داشته باشد ♦ امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر مأموم مرد است، امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن به بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد، کفایت نمی‌کند؛ ولی بچه ممیز، می‌تواند در نماز جماعت شرکت کند و اقتدا نماید و احکام جماعت هم بر آن بار می‌شود.

۱۴۶۳ ♦ شک در باقی بودن عدالت امام ♦ امامی را که عادل بوده، اگر شک کند که هنوز عادل است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

۱۴۶۴ ♦ اقتدا به شخص خوابیده یا نشسته ♦ کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

۱۴۶۵ ♦ اقتدا به شخص ایستاده برای نشسته و خوابیده ♦ کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که ایستاده یا نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند، و کسی که خوابیده نماز می‌خواند، علاوه بر آن می‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.

۱۴۶۶ ♦ اقتدا به شخص معذور از طهارت ♦ اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

۱۴۶۷ ♦ اقتدا به افراد واجد عذر ♦ اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست، می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

۱۴۶۸ ♦ تصدی امامت برای عده‌ای خاص ♦ کسی که مرض خوره یا پیسی دارد مکروه است امام جماعت شود، بلکه این کار برخلاف احتیاط استحبابی نیز می‌باشد و همچنین مکروه است کسی که به جهت مثلاً فلج نمی‌تواند شرایط قیام را رعایت کند، امام جماعت افراد سالم شود، و بنابر احتیاط به کسی که حدّ شرعی بر او جاری شده، اقتدا ننمایند؛ و همچنین اهل شهر (یعنی خانه‌نشینان) به اعرابی (یعنی صحرانشین)، اقتدا نکنند.

مسائل نماز جماعت

۱۴۶۹ ♦ تعیین امام جماعت ♦ موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند: اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

۱۴۷۰ ♦ خواندن ذکرها در نماز جماعت ♦ مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد را نیز خودش بخواند.

۱۴۷۱ ♦ قرائت مأموم در نماز صبح، مغرب و عشا ♦ اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند، و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

۱۴۷۲ ♦ شنیدن بخشی از قرائت در نماز صبح، مغرب و عشا ♦ در نماز صبح و مغرب و عشا اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، باید حمد و سوره نخواند.

۱۴۷۳ ♦ خواندن سهوی حمد و سوره توسط مأموم ♦ اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

۱۴۷۴ ♦ شک در شنیدن قرائت امام ♦ اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.

۱۴۷۵ ♦ خواندن حمد و سوره توسط مأموم در نماز ظهر و عصر ♦ مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، نباید حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن، ذکر بگوید.

۱۴۷۶ ♦ زمان گفتن تکبیرة الاحرام توسط مأموم ♦ مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه باید تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

۱۴۷۷ ♦ سلام گفتن قبل از امام ♦ اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال ندارد؛ هر چند از اول نماز قصد داشته باشد.

۱۴۷۸ ♦ گفتن ذکرهای نماز قبل از امام ♦ اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام، اذکار دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر آن ها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

۱۴۷۹ ♦ پیش افتادن از امام در افعال نماز ♦ مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن؛ مانند رکوع و سجود را با امام، یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی (که عرفاً پیایی گفته نشود) بعد از امام انجام دهد، نمازش فرادی می شود و باید به وظیفه فرادی عمل نماید.

۱۴۸۰ ♦ برخاستن سهوی از رکوع قبل از امام ♦ اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در رکوع به امام می رسد، پس اگر بخواهد نماز جماعتش برقرار باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع، نماز را باطل نمی کند، و اگر عمداً برنگردد نمازش فرادی می شود؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر

بردارد، نمازش باطل است.

۱۴۸۱ ♦ سر برداشتن سهوی از سجده پیش از امام ♦ اگر اشتبهاً سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در سجده به امام می‌رسد، پس اگر بخواهد نماز جماعتش باقی باشد، باید به سجده برگردد و اگر عمداً برنگردد نمازش فرادی می‌شود و اگر در هر دو سجده یک رکعت هم این اتفاق بیفتد، نمازش باطل نمی‌شود.

۱۴۸۲ ♦ درک نکردن سجده امام در صورت برگشت به سجده ♦ کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هر گاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است و اگر در هر دو سجده یک رکعت این اتفاق بیفتد، باید نماز را دوباره بخواند و به احتیاط مستحب نمازش را قطع نکند، بلکه نماز را تمام کند و پس از آن، دوباره بجا آورد.

۱۴۸۳ ♦ ترک تبعیت به گمان درک نکردن رکوع و سجده ♦ اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، جماعت و نمازش صحیح است، هر چند معلوم شود که اگر برمی‌گشته به امام می‌رسیده است.

۱۴۸۴ ♦ تکرار سجده به گمان سجده اول یا دوم امام ♦ اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند، به سجده رود و بعد بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید سجده را به قصد همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود، و در هر صورت بنابر احتیاط مستحب پس از تمام کردن نماز با جماعت، آن را دوباره بخواند.

۱۴۸۵ ♦ رکوع سهوی و درک قرائت امام در صورت بازگشت ♦ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، باید برگردد و با امام به رکوع رود و نمازش صحیح است و اگر با دانستن مسأله عمداً برنگردد و به مقداری از حمد امام که می‌توانسته برسد، نرسد، نمازش باطل است، بلکه اگر به جهت ندانستن مسأله عمداً برنگردد باید نمازش را دوباره بخواند و در هر حال احتیاط استحبابی آن است که قبل از اعاده به نیت فرادی نماز را تمام کند.

۱۴۸۶ ♦ رکوع سهوی بدون درک قرائت امام در صورت بازگشت ♦ اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، ولی می‌تواند سر بردارد

و با امام به رکوع رود چنانچه بخواهد جماعتش باقی باشد باید سر بردارد و با امام به رکوع رود جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، نمازش فرادی می‌شود؛ و در هر دو صورت، بنابر احتیاط مستحب، پس از تمام شدن نماز، آن را دوباره بخواند.

۱۴۸۷ ♦ انجام سهوی سجده قبل از امام ♦ اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، ولی می‌تواند سر بردارد و با امام به سجده رود چنانچه بخواهد جماعتش باقی باشد باید سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش فرادی می‌گردد.

۱۴۸۸ ♦ قنوت یا تشهد اشتباهی امام ♦ اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

۱۴۸۹ ♦ نحوه ایستادن امام و مأوم ♦ بنابر احتیاط، اگر مأوم یک مرد باشد، قدری عقب‌تر طرف راست امام بایستد و اگر یک یا چند زن باشد، پشت سر امام بایستد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشد، مرد طرف راست امام، قدری عقب‌تر بایستد و یک یا چند زن پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مردها عقب امام و یک زن یا زن‌ها پشت مردها بایستند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

۱۴۹۰ ♦ نحوه ایستادن امام و مأوم زن ♦ اگر امام و مأوم هر دو زن باشند، بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

۱۴۹۱ ♦ محل ایستادن امام در نماز جماعت ♦ مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

۱۴۹۲ ♦ مستحبات صفهای جماعت ♦ مستحب است صفهای جماعت منظم و نزدیک یکدیگر باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، فاصله نباشند و شانۀ آنان ردیف یکدیگر باشد.

۱۴۹۳ ♦ برخاستن مأموم بعد از «قد قامت الصلاة» ♦ مستحب است بعد از گفتن «قد قامت الصلاة»، مأومین برخیزند.

۱۴۹۴ ♦ رعایت حال مأومین در خواندن نماز ♦ مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند و نیز عجله نکند تا ضعیف‌ترین شخص به او برسد.

۱۴۹۵ ♦ بلند خواندن حمد و سوره و ذکرها توسط امام ♦ مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

۱۴۹۶ ♦ طول دادن رکوع برای رسیدن مأموم ♦ اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد؛ اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

۱۴۹۷ ♦ تنها ایستادن مأموم ♦ اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

۱۴۹۸ ♦ بلند گفتن ذکر نماز توسط مأموم ♦ مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

۱۴۹۹ ♦ اقتدای مسافر به غیر مسافر و بالعکس ♦ مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به شخص غیر مسافر اقتدا کند، همچنین شخص غیر مسافر در این نمازها، مکروه است به مسافر اقتدا نماید و در هر دو صورت بهتر است فردی بخواند.

نماز آیات

مسائل نماز آیات

۱۵۰۰ ♦ موارد واجب شدن نماز آیات ♦ نماز آیات - که دستور آن بعداً گفته خواهد شد - به واسطه چهار چیز واجب می شود:

اول: گرفتن خورشید

دوم: گرفتن ماه؛ اگر چه مقدار کمی از آن ها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد

سوم: زلزله؛ اگر چه کسی هم نترسد

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این ها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند

۱۵۰۱ ♦ تکرار شدن سبب نماز آیات ♦ اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آن ها، یک نماز آیات بخواند؛ مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

۱۵۰۲ ♦ نیت نماز آیات در صورت تعدد آن ♦ کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر آن نمازهای آیات احکام یکسان داشته باشند - مانند قضای نمازهایی که برای خورشید گرفتگی های متعدد خوانده می شود -، لازم نیست که در نیت معین کند که برای کدام یک نماز می خواند و اگر نمازهایی بر عهده کسی باشد که احکام متفاوتی داشته باشد؛ مثلاً یکی قضای خورشید گرفتگی باشد که لازم نیست فوراً بجا آورده شود، و یکی برای زلزله است که فوریت دارد؛ یا یکی ادا و دیگری قضا باشد، باید موقع نیت معین کند که نماز آیاتی که می خواند برای کدام یک از آن ها است.

۱۵۰۳ ♦ نماز آیات برای افراد مناطق دیگر ♦ چیزهایی که نماز آیات بر آن ها واجب می شود در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همانجا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

۱۵۰۴ ♦ زمان خواندن نماز آیات در خورشید یا ماه گرفتگی ♦ وقت ادای نماز آیات در خورشید

یا ماه‌گرفتگی، از وقتی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا وقتی که کاملاً باز شود ادامه دارد، لکن بنابر احتیاط مستحب به قدری به تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

۱۵۰۵ ♦ تأخیر نماز آیات از وقت مقرر ♦ اگر خواندن نماز آیات را به قدری به تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنابر احتیاط مستحب نیت ادا و قضا ننماید؛ و بعد از باز شدن تمام آن، نماز آیات قضا می‌شود.

۱۵۰۶ ♦ کوتاه بودن زمان خسوف و کسوف ♦ اگر مدّت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه نماز آیات باشد، باید نماز آیات را بجا آورد، و تا زمانی که از گرفتن ماه یا خورشید به مقدار خواندن یک رکعت وقت باقی است، نماز ادا است و بعد از آن نماز قضا می‌شود، و اگر مدّت گرفتن خورشید یا ماه کمتر از نماز آیات باشد، بنابر احتیاط نماز آیات را بخواند و نیت ادا و قضا ننماید، هر چند بعد از باز شدن خوانده شود.

۱۵۰۷ ♦ زمان نماز آیات در غیر خسوف و کسوف ♦ موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند این‌ها اتفاق می‌افتد، مکلف باید فوراً نماز آیات را بخواند، به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر بدون عذر تأخیر کرد، معصیت کرده و باید هر چه زودتر بخواند و بنابر احتیاط در وقت خواندن، نیت ادا و قضا نکند.

۱۵۰۸ ♦ قضای نماز آیات در صورت خورشید یا ماه‌گرفتگی ♦ اگر هنگام گرفتن خورشید یا ماه، گرفتن آن‌ها را نداند و بعد از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد که مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست. و کسی که در موقع گرفتن خورشید یا ماه نماز آیات را عمداً نخوانده باشد، در صورتی که تمام ماه یا خورشید گرفته باشد باید برای قضای نماز آیات غسل کند و نماز بخواند و نماز قضا بدون غسل باطل است.

۱۵۰۹ ♦ اثبات خسوف و کسوف پس از پایان آن دو ♦ اگر یک یا چند نفر بگویند که خورشید یا ماه گرفته است و اعتبار گفتار آنان از نظر شرع ثابت نباشد چنانچه نماز آیات نخواند و بعد از راهی که شرعاً معتبر است ثابت شود که گفتار آن‌ها راست بوده در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنابر احتیاط خواندن نماز آیات بر او واجب است.

۱۵۱۰ ♦ اطمینان به تحقق اسباب نماز آیات ♦ انسان از هر راهی اطمینان پیدا کند که یکی

از موجبات نماز آیات به وقوع پیوسته، باید نماز آیات بخواند، بنابراین اگر انسان از گفتهٔ کسانی که از روی قاعدهٔ علمی می‌گویند فلان وقت خورشید یا ماه گرفته، یا می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد، اطمینان پیدا کند، باید به حرف آن‌ها عمل نماید.

۱۵۱۱ ♦ آگاهی از بطلان نماز آیات ♦ اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

۱۵۱۲ ♦ همزمانی نماز آیات با نماز یومیّه ♦ اگر در وقت نماز یومیّه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد و خواندن هیچ یک از آن‌ها فوریت ندارد، هر کدام را اوّل بخواند، اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، یا خواندن آن فوریت داشته باشد مانند؛ نماز آیات به جهت زلزله، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

۱۵۱۳ ♦ التفات به فوری بودن نماز آیات در بین نماز یومیّه ♦ اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است یا نماز آیات فوری بر عهدهٔ اوست، چنانچه وقت نماز یومیّه تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند؛ و الاّ باید آن را بشکند، و اوّل نماز آیات، بعد نماز یومیّه را بجا آورد.

۱۵۱۴ ♦ التفات به تنگ بودن زمان نماز یومیّه در بین نماز آیات ♦ اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیهٔ نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

۱۵۱۵ ♦ قضای نماز آیات بر حائض و نفساء ♦ حائض و نفساء، نمی‌توانند نماز آیات بخوانند و اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد، پس اگر هنگام کسوف یا خسوف خبردار شده است، باید قضا نماید همچنین اگر خبردار نشد و کسوف یا خسوف کلی بود، باید نماز آیات را قضا کند و الاّ قضا واجب نیست. و اگر در حال حیض یا نفاس، زلزله یا رعد و برق و مانند این‌ها اتفاق بیفتد، باید بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند.

دستور نماز آیات

۱۵۱۶ ♦ شکل اول برای خواندن نماز آیات ♦ نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت پنج رکوع دارد و به چند شکل می‌توان آن را بجا آورد: یکی از شکل‌های آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و سوره بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

۱۵۱۷ ♦ شکل دوم برای خواندن نماز آیات ♦ شکل دیگر خواندن نماز آیات این است که انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا کمتر یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید؛ مثلاً به قصد سوره توحید، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ و برود به رکوع، باز هم سر بردارد و بگوید: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

شکل دیگر نماز آیات آن است که سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند، لکن هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را بخواند، و سپس تمام یا بعضی از سوره را به شکلی که اشاره شد، بخواند و سپس به رکوع رود.

۱۵۱۸ ♦ تلفیق دو شکل نماز آیات ♦ اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت یا کمتر بکند، مانعی ندارد.

۱۵۱۹ ♦ واجبات و مستحبات نماز آیات ♦ چیزهایی که در نماز یومیه واجب یا مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات، اذان و اقامه مشروع نیست؛ بلکه اگر با جماعت بخوانند مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصَّلَاةُ».

۱۵۲۰ ♦ استحباب ذکر قبل و بعد از رکوع در نماز آیات ♦ مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید؛ ولی بعد از رکوع پنجم و

دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست.

۱۵۲۱ ♦ قنوت در نماز آیات ♦ مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

۱۵۲۲ ♦ شک در رکعات نماز آیات ♦ اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

۱۵۲۳ ♦ شک در عدد رکوع نماز آیات ♦ اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است ولی اگر بداند در کدام رکعت است و در عدد رکوع شک کند؛ مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده، رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، باید بجا آورد؛ ولی اگر به سجده رسیده باشد، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱۵۲۴ ♦ کم و زیاد شدن رکوع در نماز آیات ♦ اگر یکی از رکوعهای نماز آیات عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

۱۵۲۵ ♦ جماعت در نماز عید ♦ نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب هستند، مستحب می باشد و بنابر احتیاط، آن را به جماعت نخوانند. (برخی از مسائل آینده که درباره جماعت است، بر فرض مشروعیت جماعت می باشد).

۱۵۲۶ ♦ وقت نماز عید ♦ وقت نماز عید فطر و قربان، از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

۱۵۲۷ ♦ بهترین وقت نماز عید قربان ♦ مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند.

۱۵۲۸ ♦ دستور نماز عید ♦ نماز عید فطر و قربان اذان و اقامه ندارد و دو رکعت است: در رکعت اول بعد از خواندن حمد، مستحب است سوره بخواند و بعد باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم نیز مستحب است بعد از خواندن حمد سوره بخواند و بعد چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از هر رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

۱۵۲۹ ♦ قنوت نماز عیدین ♦ در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ، وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِلْحَمْدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ»

۱۵۳۰ ♦ خطبه در نماز عید ♦ در زمان غایب بودن امام علیه السلام، مستحب است بعد از نماز عید

فطرو قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

۱۵۳۱ ♦ سوره در نماز عید ♦ نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم، سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول، سوره اعلی (سوره ۸۷) و در رکعت دوم، سوره شمس (سوره ۹۱) را بخوانند.

۱۵۳۲ ♦ خواندن نماز عید در صحرا ♦ مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند؛ ولی در مکه مکرمه، مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

۱۵۳۳ ♦ مستحبات مربوط به پیش از نماز عید ♦ مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز، غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

۱۵۳۴ ♦ مستحبات نماز عید ♦ مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند، و کسی که نماز عید می‌خواند اگر امام جماعت است قرائت نماز را بلند بخواند. ولی بلند خواندن قرائت برای مأموم و کسی که فرادی نماز می‌خواند مستحب نیست.

۱۵۳۵ ♦ گفتن تکبیرها در شب و روز عید فطر ♦ بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر و نماز ظهر و نماز عصر روز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا» و استحباب این تکبیر در چهار نماز اول و پس از آن در نماز پنجم (نماز ظهر)، بیشتر است.

۱۵۳۶ ♦ گفتن تکبیرها بعد از ده نماز در عید قربان ♦ مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آن‌ها نماز ظهر روز عید و آخر آن‌ها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا»، ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است تا از منی کوچ نکرده، بعد از پانزده نماز که اول آن‌ها نماز ظهر روز عید و آخر آن‌ها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

۱۵۳۷ ♦ حضور زنان در نماز عید ♦ مستحب، بلکه مطابق احتیاط استحبابی است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند؛ ولی این امر برای پیرزن‌ها نیست.

۱۵۳۸ ♦ وظیفهٔ مأموم در نماز عید ♦ در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

۱۵۳۹ ♦ نرسیدن به بعضی از تکبیرات امام ♦ اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک ذکر یا دعای مختصر؛ مثل یک «سبحان الله» یا یک «العفو» یا یک «الجنة» بگوید، کافی است.

۱۵۴۰ ♦ رسیدن به نماز عید در رکوع امام ♦ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

۱۵۴۱ ♦ فراموش کردن یک سجده یا تشهد در نماز عید ♦ اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط بعد از نماز دو سجدهٔ سهو بنماید.

نیابت در نماز

۱۵۴۲ ♦ نیابت در نماز و سایر عبادات ♦ بعد از مرگ انسان می‌شود نماز و عبادت‌های دیگری را که او در زندگی بجا نیاورده، شخص دیگری بجا آورد که به او «نایب» می‌گویند و عمل او را نیابت می‌نامند و به کسی که از طرف او عمل را انجام می‌دهند «منوب عنه» می‌گویند. و در حال حیات انسان تنها در حج و زیارت، نیابت مشروع است به تفصیلی که در جای خود ذکر شده است. و همچنان که نیابت تبرعی و بدون مزد صحیح است، نیابت با اجاره یا جعاله یا شرط ضمن عقد و مانند این‌ها نیز صحیح می‌باشد.

۱۵۴۳ ♦ نیابت و اهدای ثواب در مستحبات ♦ انسان می‌تواند بعضی از اعمال مستحبی؛ مانند زیارت مراقد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام را از طرف مردگان یا زندگان بجا آورد و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را به آن‌ها هدیه نماید و در این دو شکل فرقی نیست که تبرعی باشد یا با اجاره یا جعاله و مانند آن.

۱۵۴۴ ♦ وظیفه نایب در انجام صحیح عمل ♦ کسی که برای نماز قضای میّت نایب شده است، باید یا مجتهد باشد، یا مسائل نمازش را که می‌خواهد بخواند از روی تقلید صحیح بداند، یا آن‌که عمل به احتیاط کند.

۱۵۴۵ ♦ نیّت نایب و تعیین کسی که از طرفش نایب است ♦ نایب باید موقع نیت قصد نیابت کند و منوب عنه را - ولو اجمالاً - معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند؛ مثلاً اگر نیت کند: از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام، کافی است.

۱۵۴۶ ♦ اهدای ثواب عمل در عبادت استیجاری ♦ کسی که برای نیابت اجیر می‌شود، باید عمل را از طرف منوب عنه بجا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست؛ بلی اگر برای اهداء ثواب اجیر شود، عمل را انجام می‌دهد و ثواب آن را برای منوب عنه، هدیه می‌نماید.

۱۵۴۷ ♦ حجت شرعی در انجام عمل توسط نایب ♦ وثوق به انجام عمل شرط صحت عمل نیابی نیست، لکن تا زمانی که اطمینان یا طریق معتبر دیگری نباشد که نایب عمل را انجام داده

است نمی‌توان به آن اکتفا کرد؛ پس اگر بفهمند کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده‌اند، عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، نمی‌توان به آن اکتفا کرد و هرگاه شک کنند که اجیر عمل را انجام داده یا نه و بگویند انجام داده‌ام، چنانچه گفته‌ام موجب اطمینان شود، کافی است، و اگر اطمینان کنند که نایب عمل را انجام داده و شک کنند که عمل او صحیح بوده یا نه، پس اگر احتمال بدهند که نایب به رعایت شرایط عمل توجّه داشته است، کافی است.

۱۵۴۸ ♦ نیابت شخص معذور ♦ کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمّم یا نشسته نماز می‌خواند، اگر به نیابت از شخص دیگری نماز بخواند، نمی‌شود بدان اکتفا کرد؛ هر چند از آن شخص هم همان طور قضا شده باشد.

۱۵۴۹ ♦ نیابت زن از مرد و بالعکس ♦ مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند نایب شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن، باید به تکلیف خود عمل نماید، و نیابت ممیّز که خوب و بد را می‌فهمد و شرایط نماز را رعایت می‌کند صحیح است.

۱۵۵۰ ♦ ترتیب در قضای نماز میّت ♦ در قضای نمازهای میّت ترتیب واجب نیست؛ مگر در نمازهایی که ادای آن‌ها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز چنان که سابقاً گذشت.

۱۵۵۱ ♦ رعایت فتوای مرجع تقلید نایب ♦ کسی که به نیابت از دیگری عبادتی انجام می‌دهد، اگر مرجع تقلیدش امری را حرام می‌داند نباید مرتکب شود؛ همچنین اگر بخواهد آثار صحت بر عملش بار کند، رعایت فتوای مرجع تقلیدش لازم است و در این امر فرقی نیست که از طرف شخص زنده باشد (مثلاً در نماز طواف) یا از طرف میّت، میّت وصیّت کرده باشد یا خیر، بدون مزد باشد یا با مزد.

۱۵۵۲ ♦ رعایت فتوای مرجع تقلید کسی که از طرفش نایب است ♦ اگر بر کسی لازم باشد که به انجام عبادتی وصیّت کند، باید قید کند که فتاوی او یا مرجع تقلیدش رعایت شود و اگر در وصیّت قیدی نشده باشد؛ خواه در اعمال واجب یا مستحب، نایب باید فتاوی وصیّت‌کننده یا مرجعش را نیز رعایت کند، و در مواردی که بر ولیّ میّت لازم است که برای عبادات میّت نایب بگیرد، باید در نیابت قید کند که نایب فتوای ولیّ میّت یا مرجع تقلیدش را رعایت کند؛ و اگر قید هم نکرد، باید فتاوی او یا مرجع تقلیدش رعایت شود، همچنین اگر در وصیّت یا در هنگام نایب‌گرفتن شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید نایب همان طور بجا آورد.

۱۵۵۳ ♦ وظیفه نایب در عمل به فتوای میّت یا ولیّ او ♦ در جایی که وصیّت شده برای عبادتی نایب بگیرند، و بر ولیّ نیز لازم بوده که برای میّت نایب بگیرد، نایب باید بین فتاوای وصیّت کننده یا مرجعش و فتاوای ولیّ میّت یا مرجع تقلیدش احتیاط کند، و نیز باید به تفصیلی که در مسأله ۱۵۵۱ گذشت، فتاوای خود یا مرجع تقلیدش را نیز رعایت کند.

۱۵۵۴ ♦ انجام مستحبات در نماز استیجاری ♦ اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

۱۵۵۵ ♦ رعایت ترتیب در صورت تعدد نایب ♦ اگر انسان به چند نفر برای نماز قضای میّت نیابت دهد، بنابر آنچه در مسأله ۱۵۵۰ گفته شد، لازم نیست برای هر کدام آن ها وقتی را معین کند مگر برای رعایت ترتیب در نمازهایی که در ادای آن ها ترتیب معتبر است بلکه احتیاط استحبابی آن است که نماز را به شکلی بخوانند که ترتیب در تمام نمازها رعایت شود.

۱۵۵۶ ♦ فوت نایب پیش از پایان مدّت اجاره ♦ اگر کسی نایب شود که مثلاً در مدّت یک سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، برای نمازهایی که می داند بجا نیاورده دیگری را نایب بگیرند و بلکه اگر احتمال می دهند که بجا نیاورده نیز، نایب بگیرند.

۱۵۵۷ ♦ فوت نایب قبل از خواندن تمام نمازها ♦ کسی را که برای نمازهای میّت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آن ها را گرفته باشد، چنانچه تصریح نکرده باشند که می تواند نماز را دیگری هم بجا آورد، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولیّ میّت بدهند، مثلاً اگر نصف آن ها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولیّ میّت بدهند و اگر تصریح کرده باشند که می تواند نماز را دیگری هم انجام دهد، باید ورثه اش از مال او نایب بگیرند یا خودشان آن ها را انجام دهند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست؛ مگر بر پسر بزرگ تر که بنابر احتیاط باید آن نمازها را بجا آورد یا برای انجام آن نایب بگیرد.

۱۵۵۸ ♦ فوت نایب با داشتن نماز قضا و نماز استیجاری ♦ اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را نایب بگیرند یا خودشان آن ها را انجام دهند، و اگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیّت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نمازهای خودش برسانند.

احکام روزه

روزه، آن است که انسان برای خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آن‌ها بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

نیت روزه

۱۵۵۹ ♦ لازم نبودن نیت زبانی یا قلبی ♦ لازم نیست انسان نیت روزه را به زبان آورد یا از قلب خود بگذراند؛ مثلاً در قلب خود بگوید: فردا را روزه می‌گیرم *قربةً الی الله*، بلکه همین قدر که با قصد برای خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است.

۱۵۶۰ ♦ نحوه نیت کردن در ماه رمضان ♦ انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر آن است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

۱۵۶۱ ♦ زمان نیت روزه ماه رمضان ♦ نیت روزه ماه رمضان وقت معین ندارد و همین که تا قبل از اذان صبح نیت کرده باشد، کفایت می‌کند، بنابراین کسی که مثلاً در روز قبل نیت روزه کند و بعد بخوابد و تا اذان صبح هم بیدار نشود، روزه‌اش صحیح است.

۱۵۶۲ ♦ وقت نیت روزه مستحبی ♦ در روزه مستحبی اگر کسی کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است و همانند کسی است که از اول طلوع فجر نیت روزه کرده باشد و اگر بعد از ظهر هم نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است ولی از هنگام نیت کردن روزه‌دار بشمار می‌آید.

۱۵۶۳ ♦ ترک نیت روزه در ماه رمضان ♦ اگر عمداً در ماه رمضان هنگام اذان صبح نیت روزه - حتی نیت ارتکازی - نداشته باشد مثلاً عمداً بدون نیت روزه بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است ولی باید در روز از انجام کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری ورزد و اگر در اثر غفلت بدون نیت روزه تا اذان صبح خواب بماند و قبل از ظهر بیدار شود و تا آن وقت یکی از مبطلات روزه را انجام نداده باشد، باید احتیاط کند و روزه آن روز را بگیرد و قضا نیز بنماید و چنانچه بعد از ظهر بیدار شود یا یکی از مبطلات روزه را انجام داده باشد، نمی تواند نیت روزه کند ولی باید در بقیه روز از مبطلات روزه اجتناب نماید و بعداً روزه آن روز را قضا کند.

۱۵۶۴ ♦ تعیین روزه در غیر روزه ماه رمضان ♦ اگر بخواهد غیر روزه ماه رمضان و قضای آن روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه کفاره یا روزه نذر می گیرم، همچنین اگر دو نوع روزه برگردنش باشد، باید روزه را معین کند، مثلاً اگر هم روزه قضا به گردن او باشد و هم روزه نذر، باید در نیت معین کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم.

۱۵۶۵ ♦ تعیین روزه در ماه رمضان ♦ در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم؛ و اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش کند و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود؛ بلکه اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر ماه رمضان کند روزه ماه رمضان حساب می شود، هر چند احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید. و در غیر ماه رمضان، چنانچه تنها روزه قضا به گردنش باشد، اگر نیت روزه مستحبی هم بکند روزه قضا به حساب می آید.

۱۵۶۶ ♦ تعیین روزهای ماه رمضان در نیت ♦ لازم نیست در موقع نیت مشخص کند که روز چندم ماه است، بلکه اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

۱۵۶۷ ♦ بی هوشی غیر اختیاری پس از نیت روزه ♦ اگر پیش از اذان صبح نیت روزه کرده باشد و بدون اختیار بی هوش شود و در بین روز به هوش آید، لازم نیست آن روز را روزه بگیرد و قضا هم ندارد. البته احتیاط مستحب آن است روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

۱۵۶۸ ♦ مست شدن بعد از نیت روزه ♦ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز هشیار گردد، باید روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

۱۵۶۹ ♦ خواب بودن تمام روز پس از نیت روزه ♦ اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

۱۵۷۰ ♦ التفات به ماه رمضان در بین روز ♦ کسی که در ماه رمضان در اثر بی اطلاعی از مسأله یا غفلت یا فراموشی به اینکه ماه رمضان است نیت روزه نکرده اگر پیش از ظهر متوجه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید احتیاط کند و روزه آن روز را بگیرد و بعداً قضای آن را هم بجا آورد، و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر متوجه شود، روزه او باطل است؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان هم آن روز را قضا نماید.

۱۵۷۱ ♦ بالغ شدن در ماه رمضان ♦ اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، و دیگر شرایط وجوب روزه را داشته باشد باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

۱۵۷۲ ♦ روزه مستحبی برای کسی که روزه واجب دارد ♦ کسی که برای بجا آوردن روزه میّتی اجیر شده، اگر وقت آن وسعت داشته باشد می تواند روزه مستحبی بگیرد و در صورتی که وقت، تنگ باشد اگر روزه مستحبی بگیرد گناه کار است، ولی روزه او صحیح می باشد.

کسی که روزه قضای ماه رمضان؛ یا بنابر احتیاط مستحب روزه واجب دیگری - غیر ماه رمضان - دارد، نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و درجایی که نمی تواند روزه مستحبی بگیرد اگر از روی غفلت به حکم یا موضوع روزه مستحبی بگیرد چنانچه در اثنای روز متوجه شود، روزه مستحبی او باطل است و حکم کسی را دارد که هنوز نیت روزه نکرده است و اگر بعد از مغرب متوجه شود روزه مستحبی او معلوم نیست صحیح باشد.

و کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد می تواند برای بجا آوردن روزه دیگری اجیر شود.

۱۵۷۳ ♦ وقت نیت روزه قضا ♦ کسی که قضای روزه ماه رمضان خودش بر عهده اش می باشد؛ وقت آن وسعت داشته باشد یا تنگ باشد، اگر در اثناء روز حتی بعد از ظهر نیت کند روزه اش صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر وقت وسعت داشته باشد تا قبل از ظهر نیت کند و اگر وقت تنگ باشد قبل از طلوع فجر نیت کند و در غیر این صورت به آن روزه اکتفا نکند.

۱۵۷۴ ♦ وقت نیت در روزه واجب غیر از ماه رمضان ♦ کسی که روزه واجب دیگری بر عهده اوست؛ وقت آن وسعت داشته باشد یا تنگ باشد، مانند روزه نذری و روزه کفاره و روزه بدل قربانی

حجّ و همچنین بسیاری از موارد روزه استیجاری، باید قبل از طلوع فجر نیت کند و اگر در اثر غفلت نیز تا طلوع فجر نیت نکرد، نمی‌تواند به روزه آن روز اکتفا کند؛ هر چند احتیاط استحبابی این است که اگر وقت آن تنگ باشد قبل از ظهر نیت روزه کند و روزه آن روز را نیز بگیرد.

۱۵۷۵ ♦ روزه‌های کافر بعد از مسلمان شدن ♦ اگر کافری مسلمان شود قضای روزه‌های قبلی بر او واجب نیست و چنانچه در اثناء روز ماه رمضان مسلمان شود، روزه آن روز بروی واجب نیست ولی اگر از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، احتیاط مستحب آن است که در بقیه روز، نیت روزه کند و اگر آن روز را روزه نگرفت قضای آن را بجا آورد.

۱۵۷۶ ♦ خوب شدن مریض در بین روز ♦ اگر مریض در اثناء روز ماه رمضان خوب شد، چنانچه اجتناب از مبطلات روزه در طول روز برایش ضرر داشته گرفتن روزه و اجتناب از مبطلات آن در بقیه روز بر او واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که در بقیه روز از مبطلات روزه خودداری کند و اگر ضرر نداشته، معلوم می‌شود که واقعاً روزه آن روز بر او واجب بوده، پس باید در بقیه روز از مبطلات روزه اجتناب کند و بعداً آن روزه را قضا کند.

۱۵۷۷ ♦ روزه یوم الشک ♦ روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، باید به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و نمی‌تواند نیت روزه ماه رمضان کند بلکه ظاهراً نمی‌تواند قصد کند آنچه را که فعلاً خداوند متعال از او خواسته است انجام می‌دهد یا چنین نیت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن باشد، و در صورتی که به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد، بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، از ماه رمضان حساب می‌شود.

۱۵۷۸ ♦ اثبات ماه رمضان در اثنای یوم الشک ♦ اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، نباید در بقیه روز نیت غیر ماه رمضان را داشته باشد.

۱۵۷۹ ♦ تردید در نیت و قصد انجام مفطر در روزه واجب ♦ اگر در اثناء روزه واجب؛ وقت آن وسعت داشته یا وقت آن تنگ باشد، قصد کند که در بقیه روز روزه نباشد، یا مردّد باشد که در بقیه روز، روزه باشد یا نه، یا با توجه به مفطر بودن چیزی قصد کند آن را بجا آورد، حکم کسی را دارد که تا آن وقت قصد روزه نکرده است و تفصیل آن در مسائل قبل گذشت، و اگر مردّد شود که با آوردن یکی از مبطلات روزه، روزه را باطل کند یا نه، روزه‌اش باطل است و حکم کسی را دارد که نیت روزه

نکرده است.

۱۵۸۰ ♦ قصد مفطریا تردید در افطار روزه مستحبی ♦ در روزه مستحب، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از مغرب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

۱۵۸۱ ♦ مبطلات روزه ♦ هفت چیز روزه را باطل می‌کند:

اول: خوردن و آشامیدن

دوم: جماع

سوم: استمناء

چهارم: دروغ بستن بر خدا یا پیغمبر ﷺ یا یکی از امامان علیهم السلام

پنجم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

ششم: اماله کردن

هفتم: قی کردن

به جز این هفت چیز، بر روزه دار حرام است سر را در آب فرو برد ولی ظاهراً روزه را باطل نمی‌کند و احتیاط مستحب آن است که از رساندن غبار به حلق خودداری کند. احکام این‌ها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱. خوردن و آشامیدن

۱۵۸۲ ♦ تعمد در خوردن یا آشامیدن و مقصود از آن ♦ اگر روزه دار، عمداً چیزی بخورد یا

بیاشامد، روزه او باطل می‌شود؛ چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیرۀ درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد، روزه اش باطل می‌شود، مگر آن که رطوبت مسواک در دهان بسیار کم باشد. و منظور از کلمه «عمداً» در این مسأله و مسائل بعدی آن است که انسان با توجّه به روزه دار بودن خود، کاری انجام دهد.

۱۵۸۳ ♦ التفات به صبح شدن در بین خوردن ♦ اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد، روزه اش باطل می شود و به دستوری که در مسأله ۱۶۷۰ گفته می شود، کفارہ نیز بر او واجب می گردد.

۱۵۸۴ ♦ خوردن یا آشامیدن سهوی ♦ اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

۱۵۸۵ ♦ تزریق سرم و آمپول ♦ روزه دار باید از استعمال سرم و آمپولی که به جای غذا به کار می رود خودداری کند، ولی تزریق آمپول دوایی و آمپولی که عضو را بی حس می کند، اشکال ندارد.

۱۵۸۶ ♦ فرو بردن غذای بین دندان ♦ اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود مگر آن که به قدری اندک باشد که به فرو بردن آن عرفاً، خوردن گفته نشود.

۱۵۸۷ ♦ خلال کردن قبل از اذان صبح ♦ کسی که می خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان صبح خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود چنانچه عمداً خورده های غذا را بیرون نیاورد روزه اش باطل می باشد؛ هر چند در روز فرو نرود، اما چنانچه توجه نداشته باشد که این کار روزه را باطل می کند با خلال نکردن روزه اش باطل نمی شود مگر در روز خورده های غذا فرو رود.

۱۵۸۸ ♦ فرو بردن آب دهان جمع شده ♦ فرو بردن آب دهان؛ اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

۱۵۸۹ ♦ فرو بردن اخلاط سرو سینه ♦ فرو بردن اخلاط سرو سینه، تا به فضای دهان نرسیده هیچ اشکالی ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرد.

۱۵۹۰ ♦ تشنگی زیاد در حال روزه ♦ اگر روزه دار اتفاقاً به قدری تشنه شود که از ادامه روزه بر جان خود بترسد یا روزه بر او حرجی یا ضرری باشد، بنابر احوط به مقدار ضرورت، آب بیاشامد و اگر روزه واجب باشد در بقیه روز از کاری که روزه را باطل می کند، خودداری کند؛ و چنانچه قضای آن در صورت بطلان لازم است مانند روزه ماه رمضان بنابر احتیاط آن را قضا هم بنماید.

۱۵۹۱ ♦ جویدن یا چشیدن غذا در حال روزه ♦ جویدن غذا برای بچه یا پرنده یا چشیدن غذا و مانند این ها که معمولاً فرو نمی رود، اگر چه اتفاقاً فرو رود روزه را باطل نمی کند، ولی در روزه ماه رمضان اگر انسان از اوّل بداند که فرو می رود و روزه باطل می شود، اگر قصد کند که این کار را انجام

دهد، روزه اش باطل است؛ هر چند آن را انجام ندهد و اگر در اثر انجام این کار غذا فرو رود، كفاره نیز دارد.

۱۵۹۲ ♦ ضعف روزه دار ♦ انسان نمی تواند برای ضعف، روزه خود را بخورد ولی اگر ضعف او به حدی است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد، بلی بعضی از اشخاص مانند پیرمردها و پیرزنان می توانند به جهت مشقت روزه را بخورند.

۲. جماع

۱۵۹۳ ♦ باطل شدن روزه با نزدیکی ♦ جماع روزه را باطل می کند، اگر چه منی هم بیرون نیاید.

۱۵۹۴ ♦ نزدیکی به مقدار کمتر از ختنه گاه ♦ اگر کمتر از مقدار ختنه گاه هم داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل می شود.

۱۵۹۵ ♦ جماع از روی فراموشی یا اجبار و اکراه ♦ اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که از اختیار او خارج باشد، روزه او باطل نمی شود، و کسی که مکره به جماع شده به طوری که جماع کردن از اختیار او خارج نیست، ولی برای دفع شر دیگری، جماع می کند روزه اش باطل می شود ولی كفاره ندارد.

۱۵۹۶ ♦ یادآوری روزه در حال جماع ♦ اگر روزه دار فراموش کند که روزه است و جماع کند و در بین جماع یادش بیاید یا او را به جماع مجبور کنند و در بین جماع اجبار برطرف شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر فوراً خارج نشود روزه او باطل است.

۳. استمناء

۱۵۹۷ ♦ تعریف استمناء ♦ اگر روزه دار استمناء کند (یعنی با خود هر چند به وسیله دیگری - همسر یا غیر او - کاری غیر از جماع انجام دهد که منی از او بیرون آید)، روزه اش باطل می شود.

۱۵۹۸ ♦ خروج بی اختیار منی ♦ اگر بی اختیار منی از او خارج شود، روزه اش باطل نیست.

۱۵۹۹ ♦ خوابیدن روزه دار با یقین به محتلم شدن ♦ هر گاه روزه دار احتمال دهد یا بداند اگر در

روز بخوابد، محتلم می‌شود؛ یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جائز است بخوابد؛ هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتلم شود روزه‌اش باطل نمی‌شود.

۱۶۰۰ ♦ خودداری از خروج منی در حال بیدار شدن ♦ اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

۱۶۰۱ ♦ استبراء از منی در حال روزه ♦ روزه‌داری که محتلم شده می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسأله ۷۳ گفته شد، بعد از بول استبراء نماید؛ اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

۱۶۰۲ ♦ احتمال خروج منی در صورت استبراء نکردن از منی ♦ روزه‌داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط مستحب پیش از غسل بول کند.

۱۶۰۳ ♦ قصد خارج کردن منی ♦ در ماه رمضان اگر روزه‌دار با توجه به این که بیرون آوردن منی روزه را باطل می‌کند، تصمیم بگیرد کاری را انجام دهد که موجب بیرون آمدن منی می‌گردد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ هر چند از تصمیمش برگردد و کاری نکند و اگر بی‌توجه کاری را انجام دهد یا توجه نداشته باشد که موجب خارج شدن منی می‌شود، روزه‌اش صحیح است؛ هر چند منی خارج شود و اگر توجه نداشته باشد که روزه را باطل می‌کند و چنین تصمیمی بگیرد، پس اگر عمداً منی از خود خارج کند روزه‌اش باطل می‌شود و الا روزه‌اش صحیح است.

۱۶۰۴ ♦ جنابت اتفاقی روزه‌دار در اثر ملاعبه با همسر ♦ اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آوردن منی، مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود؛ اگر چه اتفاقاً منی از او بیرون آید، روزه او صحیح است؛ ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴. دروغ بستن به خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام

۱۶۰۵ ♦ نسبت دروغ به معصومین ♦ اگر روزه‌دار به گفتن یا نوشتن یا به اشاره و مانند این‌ها به خدا یا پیامبر اسلام ﷺ یا یکی از امامان معصوم علیهم السلام در امور مربوط به دین (نه مثلاً مدت عمر

ایشان) عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است؛ اگر چه فوراً بگوید: دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است، بلکه اگر به حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان ایشان علیهم السلام هم به دروغ نسبتی بدهد بنابر احتیاط روزه او باطل می شود.

۱۶۰۶ ♦ نقل خبری که نمی داند راست است یا دروغ ♦ اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ، نقل کند، نباید به خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام علیه السلام نسبت دهد، بلکه باید مثلاً چنین بگوید: چنین روایت شده است.

۱۶۰۷ ♦ نقل خبر دروغ به اعتقاد راست بودن ♦ اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر یا امام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

۱۶۰۸ ♦ نقل خبر راست به اعتقاد دروغ بودن آن ♦ اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام روزه را باطل می کند و در امور مربوط به دین، چیزی را که دروغ می داند به آنان نسبت دهد روزه اش باطل می شود، و اگر در ماه رمضان باشد باید در بقیه روز امساک کند، و اگر بعداً بفهمد که آنچه را گفته راست بوده، همانند کسی است که قصد روزه نکرده باشد که تفصیل آن در مسأله های ۱۵۶۳ و ۱۵۷۳ و ۱۵۷۴ گذشت.

۱۶۰۹ ♦ نقل دروغ دیگران ♦ اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و امام نسبت دهد روزه اش باطل می شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

۱۶۱۰ ♦ نسبت دروغ در جواب پرسش دیگری ♦ اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر یا امام چنین مطلبی فرموده اند؟ و او جایی که در جواب باید بگوید: نه، عمداً بگوید: بله؛ یا جایی که باید بگوید: بلی، عمداً بگوید: نه، روزه اش باطل می شود.

۱۶۱۱ ♦ نسبت دروغ با تأیید یا رد گفته های قبلی ♦ اگر از قول خدا یا پیغمبر یا امام حرف راستی را بگوید، بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

رساندن غبار به حلق

۱۶۱۲ ♦ رساندن غبار به حلق ♦ بنابر احتیاط مستحب، رساندن غبار غلیظ یا غیر غلیظ به

حلق، روزه را باطل می‌کند؛ چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک، ولی اگر غبار را فرو برد و به قدری غلیظ باشد که به فرو بردن آن عرفاً خوردن گفته می‌شود، بنابر احتیاط روزه باطل می‌گردد.

۱۶۱۳ ♦ فرو رفتن غبار به واسطه مواظبت نکردن ♦ اگر به واسطه باد، غباری پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط مستحب روزه‌اش باطل می‌شود.

۱۶۱۴ ♦ سیگار کشیدن در حال روزه ♦ در ماه مبارک رمضان سیگار کشیدن و استعمال سایر دخانیات به صورت آشکار به گونه‌ای که بی‌احترامی به روزه به شمار آید جایز نیست، بلکه بنابر احتیاط در غیر این صورت نیز استفاده نشود و چنانچه روزه‌دار در ماه رمضان از دخانیات استفاده کند، بنابر احتیاط در بقیه روز از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید و روزه آن روز را نیز قضا کند.

۱۶۱۵ ♦ فرو بردن غبار، بخار یا دود ♦ اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند این‌ها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است و اگر احتمال عقلایی می‌داده که به حلق می‌رسد، بنابر احتیاط مستحب آن روزه باطل می‌باشد و اگر غبار و مانند آن به نحوی باشد که به فرو بردن آن خوردن گفته شود و آن را هم احتمال می‌داده، چنانچه تمام کردن روزه لازم باشد، بنابر احتیاط آن را تمام کند و چنانچه قضای آن در صورت بطلان لازم است بنابر احتیاط آن را قضا هم بنماید.

۱۶۱۶ ♦ رسیدن غبار به حلق در صورت فراموشی روزه ♦ اگر فراموش کند که روزه است و عمداً یا در اثر عدم مواظبت یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

فرو بردن سر در آب

۱۶۱۷ ♦ فرو بردن عمدی تمام سر در آب ♦ بر روزه‌دار حرام است که عمداً در آب فرو رود به طوری که تمام سر داخل آب قرار گیرد، ولی چنانچه معصیت کرده و این کار را انجام دهد، ظاهراً روزه‌اش باطل نمی‌شود و احتیاط مستحب در روزه واجب، آن است که دوباره بجا آورد و اگر تمام بدن را آب بگیرد ولی تمام یا مقداری از سر بیرون باشد، اشکال ندارد.

۱۶۱۸ ♦ فرو بردن تمام سردر دو دفعه ♦ اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، اشکالی ندارد.

۱۶۱۹ ♦ شک در زیر آب رفتن تمام سر با فرو رفتن ♦ اگر شک کند که با فرو رفتن در آب، تمام سر زیر آب می‌رود یا نه، می‌تواند در آب فرو رود.

۱۶۲۰ ♦ فرو بردن تمام سردر صورت بیرون ماندن موی سراز آب ♦ جایز نیست روزه‌دار تمام سر همراه بدن را زیر آب ببرد؛ هر چند مقداری از موها بیرون بماند.

۱۶۲۱ ♦ فرو بردن سردر آب مضاف و سایر مایعات ♦ احتیاط مستحب آن است که روزه‌دار سر را در گلاب و آب‌های مضاف و مایعات دیگر فرو نبرد.

۱۶۲۲ ♦ ارتماس غیر اختیاری یا از روی فراموشی ♦ اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، اشکال ندارد و روزه او باطل نمی‌شود.

۱۶۲۳ ♦ اطمینان به نرفتن تمام سر زیر آب ♦ اگر به خیال این که آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، اشکال ندارد.

۱۶۲۴ ♦ التفات به روزه بودن در زیر آب ♦ اگر فراموش کند که روزه است و بدن و تمام سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد، باید فوراً سر یا بدنش را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد معصیت کرده است.

۱۶۲۵ ♦ غسل ارتماسی معذور در حال روزه ♦ اگر به جهت عذری به نیت غسل سر را در آب فرو برد؛ مثل اینکه فراموش کند که روزه است یا بدون تقصیر مسأله را نداند، غسل او صحیح است و معصیتی نکرده است.

۱۶۲۶ ♦ غسل ارتماسی عمدی در حال روزه ♦ اگر بداند که روزه است و بدون عذر در روزه واجب معین برای غسل، بدن و تمام سر را در آب فرو برد، معصیت کرده، و اگر وظیفه‌اش تیمم بوده غسلش باطل است و گرنه بنا بر احتیاط غسلش باطل می‌شود؛ ولی روزه‌اش صحیح است.

۱۶۲۷ ♦ فرو بردن سردر آب برای نجات دادن غریق ♦ به زیر آب بردن بدن همراه سر برای روزه‌دار همیشه حرام نیست، بلکه ممکن است به جهتی همچون نجات دادن کسی جایز یا لازم باشد.

۵. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

۱۶۲۸ ♦ بقای عمدی بر جنابت ♦ اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است و جنبی که وظیفه اش تیمم است اگر عمداً تیمم ننماید روزه اش باطل است.

۱۶۲۹ ♦ بقا بر جنابت در روزه واجب غیر ماه رمضان ♦ در غیر رمضان اگر در روزه واجب که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید روزه اش صحیح است؛ خصوصاً اگر عمداً نباشد، مگر در قضای ماه رمضان که حکم آن در مسأله ۱۶۴۳ و ۱۶۴۴ خواهد آمد.

۱۶۳۰ ♦ وظیفه جنب در روزه ماه رمضان ♦ جنبی که روزه ماه رمضان بر او واجب است باید تا اذان صبح غسل جنابت کند و چنانچه غسل نکند تا وقت تنگ شود باید تیمم کند و روزه بگیرد و اگر در تأخیر غسل معذور نباشد بنابر احتیاط مستحب قضای آن روزه را هم بجا آورد، و اگر تیمم هم نکند روزه اش باطل است.

۱۶۳۱ ♦ فراموش کردن غسل در ماه رمضان ♦ اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از گذشتن ماه رمضان یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا کند؛ مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند و اگر در ماه رمضان یادش بیاید قضا واجب نیست؛ لکن بنابر احتیاط مستحب اگر بعد از گذشتن یک هفته یادش بیاید روزه را قضا کند بلکه به احتیاط مستحب اگر بعد از گذشتن روز جمعه هم یادش بیاید، روزه را قضا نماید.

۱۶۳۲ ♦ جنابت عمدی در صورت نبود وقت برای غسل یا تیمم ♦ کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد نباید خود را جنب کند ولی اگر خود را جنب کند باید روزه آن روز را بگیرد و به احتیاط مستحب قضای آن را نیز بجا آورد و کفاره هم بدهد، و اگر فقط برای تیمم وقت دارد، نباید خود را جنب کند، و چنانچه خود را جنب کند، باید تیمم کند و روزه آن روز را بگیرد و به احتیاط مستحب قضای آن را نیز بجا آورد و کفاره هم بدهد.

۱۶۳۳ ♦ جنابت عمدی به گمان وسعت وقت ♦ اگر در ماه رمضان برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش بی اشکال صحیح است؛ بلکه اگر بدون جستجو گمان کند

که وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، روزه اش صحیح است؛ هر چند احتیاط مستحب در قضا و کفاره است.

۱۶۳۴ ♦ خوابیدن جنب با علم به بیدار نشدن تا صبح ♦ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه با اختیار بخواند و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا بر او واجب می شود و کفاره نیز لازم است، مگر آن که خیال می کرده بقاء بر جنابت حرام نیست یا از این حکم غفلت داشت که در این صورت کفاره ندارد و در هر حال باید در روز از مبطلات روزه پرهیز کند.

۱۶۳۵ ♦ خوابیدن جنب با تردید در بیدار شدن تا صبح ♦ هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، چنانچه تردید داشته باشد که اگر بخوابد بیدار می شود یا نه، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل نخوابد.

۱۶۳۶ ♦ خوابیدن با عزم بر غسل و احتمال بیدار شدن ♦ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل یا تیمم کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه اش بدون اشکال صحیح است.

۱۶۳۷ ♦ خوابیدن با غفلت از غسل همراه با احتمال بیدار شدن ♦ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل یا تیمم کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، بنابر احتیاط مستحب روزه آن روز را قضا کند.

۱۶۳۸ ♦ خوابیدن جنب با قصد ترک غسل یا تردید در آن ♦ کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل یا تیمم کند، اگر بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است؛ و اگر تردید داشته باشد که غسل یا تیمم کند یا نه، بنابر احتیاط روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است.

۱۶۳۹ ♦ خواب دوم و سوم جنب ♦ اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل یا تیمم کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه

آن روز را قضا کند؛ همچنین اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و بنابر احتیاط مستحبی کفاره نیز بدهد، بلکه بنابر احتیاط مستحب در خواب دوم و همچنین در خواب اول در صورتی که عادت به بیدار شدن نداشته باشد، کفاره بدهد.

۱۶۴۰ ♦ بیدار شدن محتلم و خوابیدن دوباره تا اذان صبح ♦ اگر انسان در خواب محتلم شود و بعد بیدار شود و ببیند جنب شده و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، باید در آن روز از کارهایی که بر روزه دار حرام است خودداری کند و بعد روزه آن روز را قضا کند.

۱۶۴۱ ♦ غسل برای احتلام در روز ♦ اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

۱۶۴۲ ♦ بیدار شدن محتلم بعد از اذان صبح ♦ هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه اش صحیح است.

۱۶۴۳ ♦ بقا بر جنابت در روزه قضا ♦ کسی که در وسعت وقت می خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد هرگاه جنب باشد - به جهت احتلام یا به سبب دیگر - و تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد و باید در روز دیگری بجا آورد.

۱۶۴۴ ♦ بقا بر جنابت در روزه قضا با تنگی وقت ♦ اگر وقت قضای روزه ماه رمضان تنگ شده و تا اذان صبح جنب بماند - اگر چه از روی عمد نباشد - باید روزه آن روز را بگیرد و عوض آن را هم بجا آورد.

۱۶۴۵ ♦ بقا بر جنابت در غیر روزه ماه رمضان ♦ اگر در غیر روزه ماه رمضان در روزه واجب دیگری؛ مثل روزه کفاره و نذر غیر معین، که وقت آن وسعت دارد، عمداً تا اذان صبح جنب بماند، اظهار این است که روزه اش صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

۱۶۴۶ ♦ پاک شدن از حیض یا نفاس قبل از اذان صبح ♦ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود باید پیش از اذان برای روزه آن روز غسل کند و چنانچه غسل نکند تا وقت تنگ شود یا به جهت دیگری از انجام غسل معذور باشد، باید تیمم نماید و اگر بدون عذر تیمم هم نکند در روزه ماه رمضان، روزه اش باطل است و در غیر آن باطل نیست.

۱۶۴۷ ♦ اجتناب از مبطلات وضو برای جنب یا حائضی که با تیمم وارد صبح شده ♦ اگر زن

پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و از غسل معذور باشد باید تیمم نماید و بنابر احتیاط مستحب تا اذان صبح از مبطلات وضو اجتناب نماید، و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

۱۶۴۸ ♦ نبود وقت کافی برای غسل حیض و تیمم ♦ اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل یا تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است؛ خواه در روزه ماه مبارک رمضان باشد یا روزه واجب دیگری - وقت آن وسعت داشته باشد یا تنگ باشد - یا روزه مستحبی باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در روزه واجب که وقت آن وسعت دارد، به آن اکتفا نکند، مخصوصاً در روزه قضاى ماه رمضان.

۱۶۴۹ ♦ دیدن خون حیض در حال روزه ♦ اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند؛ اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

۱۶۵۰ ♦ فراموش کردن غسل حیض ♦ اگر زن غسل حیض را فراموش کند و روزه بگیرد، روزه او صحیح است.

۱۶۵۱ ♦ ترک غسل برای زنی که از حیض و نفاس پاک شده ♦ اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن و تیمم کوتاهی کند و آن دو را تا اذان صبح انجام ندهد روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام، زنا نه شود؛ اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان صبح غسل یا تیمم نکند، روزه او صحیح است.

۱۶۵۲ ♦ روزه زن مستحاضه ♦ زنی که در حال استحاضه است اگر غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گذشت بجا آورد، بی اشکال روزه او صحیح است؛ بلکه اگر غسل های خود را انجام ندهد، ظاهراً روزه اش صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که روزه را قضا نیز بنماید.

۱۶۵۳ ♦ مس میّت و روزه ♦ کسی که مس میّت کرده؛ یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می تواند بدون غسل مس میّت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

۶. اماله کردن

۱۶۵۴ ♦ **اماله کردن به چیز روان** ♦ اماله کردن با چیز روان؛ اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند.

۷. قی کردن

۱۶۵۵ ♦ **قی کردن سهوی یا عمدی به خاطر مریضی** ♦ هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند؛ اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

۱۶۵۶ ♦ **خوردن چیزی با علم به اینکه باعث قی در روز می‌شود** ♦ اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز بی‌اختیار قی می‌کند، روزه‌اش صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

۱۶۵۷ ♦ **خودداری از قی کردن** ♦ اگر مقدمات قی کردن برای روزه‌دار، بی‌اختیار حاصل شود لازم نیست از قی کردن خودداری کند ولی چنانچه برای او ضرر یا مشقت شدید نداشته باشد، بنابر احتیاط مستحب از آن خودداری کند.

۱۶۵۸ ♦ **رفتن مگس در گلوئی روزه‌دار** ♦ اگر مگس در گلوئی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است؛ ولی اگر مجبور باشد که یا آن را ببلعد یا با قی کردن آن را بیرون آورد، واجب است آن را بیرون آورد و در هر دو صورت: بلعیدن و قی کردن، روزه او باطل می‌شود.

۱۶۵۹ ♦ **بیرون آوردن چیزی که سهواً خورده** ♦ اگر سهواً چیزی را فرو ببرد، اگر به قدری فرو رفته باشد که به آن خوردن بگویند، بیرون آوردن آن لازم نیست؛ ولی اگر به قدری فرو رفته است که به آن خوردن نمی‌گویند پس اگر می‌تواند، نباید آن را بخورد؛ بلی چنانچه بیرون آوردن آن قی کردن به حساب می‌آید یا با قی کردن همراه می‌شود اگر آن را بیرون آورد، روزه‌اش باطل می‌شود، همچنانکه خوردن آن نیز روزه را باطل می‌کند.

۱۶۶۰ ♦ **آروغ زدن در حال روزه** ♦ اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو

بیرون می‌آید به گونه‌ای که به آن قی کردن می‌گویند، نباید عمداً آروغ بزند و اگر احتمال آن را بدهد آروغ زدن، خلاف احتیاط استحبابی است و اگر این احتمال را هم ندهد آروغ زدن هیچ اشکالی ندارد؛ هر چند آروغ زدن باعث قی گردد.

۱۶۶۱ ♦ بازگشت غذا به دهان به واسطه آروغ ♦ اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

۱۶۶۲ ♦ انجام عمدی یا سهوی مبطلات روزه ♦ اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود؛ و چنانچه از روی عمد نباشد یا متوجه نباشد که روزه است، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

ولی بقاء بر جنابت در سه مورد باعث بطلان روزه می‌گردد؛ هر چند عمدی نباشد:

۱. بقاء بر جنابت در خواب دوم به بعد (با توضیحی که در مسأله ۱۶۳۹ و ۱۶۴۰ گذشت)

۲. قضای ماه رمضان

۳. اگر غسل جنابت را فراموش کند و پس از گذشتن ماه رمضان متوجه شود

و همچنین است اگر برای خنک شدن یا بی‌جهت آب در دهان بگرداند یا آب در بینی کند و بی اختیار فرو رود به تفصیلی که در مسأله ۱۶۹۷ می‌آید.

۱۶۶۳ ♦ ترک نیت در بخشی از روز به خیال بطلان روزه ♦ اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده، در ادامه روز نیت روزه نکند روزه‌اش باطل است، هر چند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

۱۶۶۴ ♦ انجام مبطلات از روی اجبار یا اکراه ♦ اگر چیزی را به زور در گلو فرو بریزند، روزه او باطل نمی‌شود؛ همچنین است در سایر مبطلات؛ مگر عمداً خود را در چنین شرایطی قرار داده باشد، ولی اگر مجبورش کنند که کارهایی را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً به او بگویند: اگر غذا نخوری، ضرر جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

۱۶۶۵ ♦ اجبار و اکراه با مقدمات اختیاری ♦ روزه دار در روزه های واجب که وقت آن تنگ است، مانند روزه ماه رمضان و روزه قضای ماه رمضان که وقتش تنگ شده، نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند، یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر با توجه به این امر به چنین جایی برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، بلکه اگر با توجه به مسأله، تصمیم به رفتن داشته باشد، روزه اش باطل می شود، اگر چه از تصمیمش منصرف شده و به آنجا نرود و در این صورت همانند کسی است که قصد روزه نکرده باشد که تفصیل آن در مسأله های ۱۵۶۳ و ۱۵۷۳ و ۱۵۷۴ گذشت.

آنچه برای روزه دار مکروه است

- ۱۶۶۶ ♦ مکروهات روزه داری ♦** چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است:
۱. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
 ۲. انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن، باعث ضعف می شود.
 ۳. انفیه کشیدن، اگر نداند که بلعیده می شود و اگر بداند بلعیده می شود، جایز نیست.
 ۴. بو کردن گیاهان معطر.
 ۵. نشستن زن در آب.
 ۶. استعمال شیاف.
 ۷. تر کردن لباسی که در بدن است.
 ۸. کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان، خون بیاید.
 ۹. مسواک کردن با چوب تر.
 ۱۰. بی جهت آب یا چیز روانی در دهان کردن.
 ۱۱. بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر با توجه به مسأله و به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود. همچنین اگر به قصد بیرون آمدن منی نباشد ولی اطمینان داشته باشد که با این کار منی بیرون می آید و در این دو صورت اگر منی بیرون نیاید همانند کسی است که قصد روزه نکرده است.

جاهایی که قضا و کفّاره واجب است

۱۶۶۷ ♦ ملاک واجب شدن کفّاره ♦ اگر روزه دار در روزه ماه رمضان عمداً و بدون حرج یا اضطرار و اکراه یا رعایت واجب مهم‌تر یا مساوی مرتکب خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا بقاء بر جنابت شود - و بنابر احتیاط مستحب اگر هر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد - در صورتی که می‌دانسته که آن کار حرام است یا در حرام بودن یا حلال بودن آن تردید داشته، قضا و کفّاره بر او واجب می‌شود، ولی در پاره‌ای موارد که در مسأله ۱۶۹۷ گفته خواهد شد تنها قضا واجب می‌باشد.

۱۶۶۸ ♦ انجام مبطلات روزه از روی غفلت یا ندانستن ♦ اگر کاری را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ولی به جهت غفلت یا به واسطه ندانستن مسأله خیال می‌کرده که این کار حلال است، فقط قضا بر او واجب است، هر چند می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد و دریاد گرفتن آن کوتاهی کرده که در این صورت؛ اگر چه گناه کار است، ولی کفّاره لازم نیست.

کفّاره روزه

۱۶۶۹ ♦ کفّاره روزه ماه رمضان ♦ کسی که کفّاره روزه ماه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسائل بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت مسکین (یعنی فقری که بیش از معمول فقرا در مضیقه و فشار معیشتی به سر می‌برد) هر کدام یک مدّ طعام بدهد. و احتیاط مستحب در اینست که دو مدّ بدهد و ظاهراً نمی‌تواند به سیر کردن مسکین بدون تملیک کردن مدّ طعام به وی اکتفا کند.

و اگر مقدار شصت مدّ برایش ممکن نباشد و از قدرت یافتن بر آن ناامید باشد، هر چند مدّ که می‌تواند، به مساکن طعام بدهد و احتیاط مستحب آن است که هر مقدار که می‌تواند به مسکین طعام دهد، ولی اگر اتفاقاً بعداً توانایی یافت باید کفّاره را به طور کامل بپردازد و اگر مقداری داده، آن را تکمیل کند و به هر حال در تمام موارد کفّاره، انسان باید حالت استغفار و پشیمانی داشته باشد.

۱۶۷۰ ♦ مقدار مدّ ♦ مدّ بنابر مشهور کمی بیش از نه سیر و نیم است ولی ظاهراً بیش از این مقدار است و بنابر نظر برخی از محققان تقریباً ۹۰۰ گرم است، و باید احتیاط کند و مطابق این قول

عمل کند. توضیح بیشتر دربارهٔ مدّ (که معادل $\frac{1}{4}$ صاع است) در مسأله ۱۸۷۲ و ۱۹۹۹ خواهد آمد. و در طعام نیز احتیاط مستحب آن است که تنها گندم یا آرد گندم یا نان گندم داده شود، هر چند ظاهراً هر طعامی که بدهد، کافی است.

۱۶۷۱ ♦ نحوهٔ آدای دو ماه روزه کفّاره ♦ کسی که می‌خواهد به جهت کفّارهٔ روزهٔ ماه رمضان، دو ماه روزه بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز از ماه بعد از آن را پی‌درپی بگیرد و نباید موقعی شروع کند که در بین یک ماه و یک روز، روزی مانند عید قربان باشد که روزه آن حرام است یا روزی باشد که روزه آن به جهت دیگری واجب است و با روزهٔ کفّاره قابل تداخل نیست؛ و اگر بقیهٔ آن پی‌درپی نباشد اشکال ندارد.

۱۶۷۲ ♦ فاصلهٔ بدون عذر بین روزهٔ کفّاره ♦ کسی که باید پی‌درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

۱۶۷۳ ♦ فاصلهٔ با عذر بین روزهٔ کفّاره ♦ اگر در بین روزهایی که باید پی‌درپی روزه بگیرد عذری؛ مثل حیض، یا نفاس، پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر، بجا می‌آورد و همچنین است اگر در این فاصله مریض شود ولی مستحب است که بعد از بهبودی روزه‌ها را از سر بگیرد اما اگر در این فاصله پیش آید، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

۱۶۷۴ ♦ باطل کردن روزه با حرام ♦ اگر به چیز حرامی روزهٔ خود را باطل کند، چنانچه آن مفطر، جماع حرام یا خوردن و آشامیدن حرام باشد - چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، و یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرری دارد که موجب فساد بدن می‌شود، و نزدیکی کردن با زن خود در حال حیض - کفّاره جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و به شصت مسکین هر کدام یک مد طعام بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آن‌ها را که ممکن است باید انجام دهد و اگر آن چیز حرام غیر از جماع و خوردن و آشامیدن باشد کفّارهٔ تخییری به تفصیلی که در مسأله ۱۶۷۰ گذشت واجب می‌شود و احتیاط مستحب آن است که کفّارهٔ جمع بدهد.

۱۶۷۵ ♦ کفّارهٔ دروغ عمدی بر خدا و پیامبر ﷺ ♦ اگر روزه‌دار عمداً دروغی را به خدا یا پیغمبر ﷺ یا امام علی (ع) نسبت دهد بنا بر احتیاط مستحب، کفّارهٔ تخییری بر او واجب می‌شود.

۱۶۷۶ ♦ کفّاره در فرض تکرار جماع یا استمناء در یک روز ♦ اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان

چند مرتبه جماع کند، برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، و اگر جماع او حرام باشد برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می‌شود و ظاهراً این است که استمناء نیز در تکرر کفاره حکم جماع را دارد.

۱۶۷۷ ♦ کفّاره در فرض تکرار غیر از جماع و استمناء ♦ اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند و کفاره دارد انجام دهد، برای همه آن‌ها یک کفاره کافی است.

۱۶۷۸ ♦ جماع یا استمناء بعد از انجام مبطلات دیگر ♦ اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند و کفاره دارد انجام دهد، و بعد جماع یا استمناء نماید، برای هر کدام کفاره واجب می‌شود.

۱۶۷۹ ♦ انجام مُبطل حرام به غیر از جماع و استمناء بعد از مُبطل حرام ♦ اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، و کفاره دارد انجام دهد؛ مثلاً آب بیاشامد، و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند - غیر از جماع و استمناء - انجام دهد؛ مثلاً غذای حرامی بخورد، کفاره افطار به حلال کافی است.

۱۶۸۰ ♦ فرو بردن چیزی که به واسطه آروغ بیرون آمده ♦ اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

۱۶۸۱ ♦ کفّاره باطل کردن روزه نذری معین ♦ اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید به گونه‌ای که در مسأله ۲۶۶۳ گفته می‌شود کفاره بدهد.

۱۶۸۲ ♦ افطار به خاطر قول شخص غیر مورد اعتماد ♦ کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده و او گفته او را مورد اعتماد نمی‌داند، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

۱۶۸۳ ♦ رفتن به مسافرت برای فرار از کفّاره ♦ کسی که عمداً و بدون عذر روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند کفاره از او ساقط نمی‌شود؛ همچنین است اگر پیش از ظهر مسافرت کند و از شب در فکر سفر - حتی به نحو تردید - نباشد، ولی اگر از شب در فکر سفر باشد

و پیش از ظهر مسافرت کند کفاره براو واجب نیست؛ هر چند به جهت فرار از کفاره سفر نماید و احتیاط مستحب این است که در مسافرت پیش از ظهر هم کفاره بدهد.

۱۶۸۴ ♦ پیشامد عذر پس از افطار عمدی ♦ اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره براو واجب نیست.

۱۶۸۵ ♦ افطار عمدی در روزی که یقین داشته اول ماه رمضان است و کشف خلاف ♦ اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره براو واجب نیست.

۱۶۸۶ ♦ افطار عمدی در روزی که شک یا یقین داشته آخر ماه رمضان است و کشف خلاف ♦ اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال، یا یقین کند که آخر ماه رمضان است، و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره براو واجب نیست.

۱۶۸۷ ♦ اجبار بر جماع با زن در حال روزه ♦ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، باید علاوه بر کفاره روزه خودش، کفاره روزه زن را نیز بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره، واجب می شود.

۱۶۸۸ ♦ اجبار مرد بر جماع توسط زن خود ♦ اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که با او جماع کند، واجب نیست به خاطر باطل کردن روزه شوهر کفاره بدهد و بر شوهر او نیز کفاره، واجب نیست.

۱۶۸۹ ♦ رضایت زن در بین جماع ♦ اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع زن راضی شود بنابر احتیاط، مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

۱۶۹۰ ♦ جماع با زن روزه دار در حال خواب ♦ اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره براو واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم براو واجب نیست.

۱۶۹۱ ♦ اجبار بر افطار به غیر جماع توسط زن یا شوهر ♦ اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر از جماع، کاری دیگر که روزه را باطل می کند بجا آورد، بر هیچ یک از آنها واجب نیست کفاره دیگری را بپردازد.

۱۶۹۲ ♦ اجبار زن بر جماع توسط شوهر معذور از روزه ♦ کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر او را مجبور نماید بر مرد هیچ گونه کفاره‌ای - نه برای خود نه از جانب زن - واجب نیست.

۱۶۹۳ ♦ تأخیر در پرداخت کفاره روزه ♦ انسان لازم نیست کفاره را فوراً ادا کند، ولی نباید آن را به قدری به تأخیر بیندازد که بگویند در انجام دستور الهی، کوتاهی و مسامحه کرده است.

۱۶۹۴ ♦ اضافه نشدن کفاره بر اثر تأخیر در پرداخت ♦ اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

۱۶۹۵ ♦ تقسیم کفاره روزه به کمتر از شصت مسکین ♦ کسی که برای کفاره یک روز، شصت مسکین را طعام می‌دهد، نمی‌تواند همان مقدار را بین کمتر از شصت نفر تقسیم کند؛ ولی می‌تواند برای هریک از عیالات مسکین، اگر چه صغیر باشند، یک مد دیگر به آن مسکین بدهد. و مسکین به وکالت از عائله یا ولایت بر آن‌ها اگر صغیر باشند قبول نماید.

۱۶۹۶ ♦ کفاره باطل کردن روزه قضا ♦ کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از عصر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده مسکین هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد و بنا بر احتیاط همین حکم را دارد اگر بعد از ظهر و قبل از عصر افطار کند ولی باطل کردن روزه پیش از ظهر اشکال ندارد، هر چند در این حال اگر از شب نیت روزه داشته، مکروه است روزه خود را باطل کند.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

۱۶۹۷ ♦ موارد واجب شدن قضا بدون کفاره ♦ در چند صورت فقط قضای روزه واجب است و کفاره واجب نیست:

اول: در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم یا بیشتر بیدار نشود و کسی که در خواب محتلم شود و بعد بیدار شود و ببیند جنب شده و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا کند همان طور که در مسأله ۱۶۴۰ گفته شد.

دوم: عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیامورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کاری کند که متوجّه است روزه را باطل می‌کند انجام دهد. ولی اگر کسی از روی جهل، قصد انجام دادن یکی از مبطلات روزه را بکند تا مادامی که آن را انجام نداده است، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

سوم: در ماه رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و بعد از گذشتن ماه رمضان متوجه شود، و اگر در ماه رمضان بعد از گذشتن یک هفته متوجّه شود به احتیاط مستحب روزه را قضا نماید.

چهارم: کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

پنجم: کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او اطمینان نکند، یا خیال کند که شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم: برای خنک شدن یا بی‌جهت استنشاق یا مضمضه کند (یعنی آب در بینی کند یا آب در دهان بگرداند) و بی‌اختیار فرو رود و همچنین اگر مضمضه یا استنشاق برای وضوی غیر نماز واجب باشد، باید روزه را قضا کند، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه یا استنشاق کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

هفتم: افطار کردن به جهتی؛ چون اکراه یا حرج یا اضطرار یا تقیه یا رعایت واجب مهم‌تر یا مساوی، جایز یا واجب باشد.

هشتم: اگر در سحر ماه رمضان افق ابری باشد و کاری که مبطل روزه است را انجام دهد، بعد معلوم شود که در روز، افطار کرده است، در این صورت باید روزه آن روز را قضا نماید؛ هر چند یقین داشته که صبح نشده است.

نهم: در سحر ماه رمضان افق صاف باشد و بدون نگاه کردن به افق، کاری را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً غذا بخورد، همچنین اگر نگاه کرده و در حالی که تردید داشته که صبح شده یا نه، کاری را انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، و در هر دو صورت؛ بعد معلوم شود صبح بوده است.

دهم: اگر در ماه رمضان گمان کند که مغرب شده، و به خیال این که می‌تواند به گمان خود اعتماد کند، یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، که در این صورت باید روزه خود را قضا کند. مگر بعداً معلوم شود که مغرب بوده است. و در این مسأله فرقی

نیست که هوا صاف باشد یا ابری، مکلف بینا باشد یا کور. و روزه نذر معین در سه مورد اخیر حکم روزه ماه رمضان را دارد.

یازدهم: اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد ولی به جهت غفلت یا به واسطه ندانستن مسأله خیال می‌کرده که این کار حلال است، فقط قضا براو واجب است هر چند می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد و در یاد گرفتن آن کوتاهی کرده که در این صورت اگر چه گناه کار است ولی کفاره لازم نیست.

۱۶۹۸ ♦ فرورفتن بی اختیار چیزی غیر از آب ♦ اگر غیر از آب چیز دیگری را در دهان یا بینی ببرد و بی اختیار فرو رود، قضا براو واجب نیست.

۱۶۹۹ ♦ مضمضه کردن ♦ مضمضه زیاد، برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

۱۷۰۰ ♦ مضمضه کردن با آگاهی از فرورفتن آب ♦ اگر انسان بداند که به واسطه استنشاق یا مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی، آب وارد گلویش می‌شود نباید این کار را انجام دهد.

۱۷۰۱ ♦ افطار به خاطر اطمینان به شروع نشدن صبح یا آمدن مغرب ♦ اگر در ماه رمضان، بعد از نظر کردن خود به افق صاف مطمئن شود که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست. همچنین اگر اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا ندارد.

۱۷۰۲ ♦ افطار با شک در داخل شدن صبح یا مغرب ♦ روزه دار تا حجت شرعی مانند اطمینان یا بینه به مغرب پیدا نکند، نباید افطار کند، هر چند گمان به مغرب داشته باشد، ولی در هنگام سحر تا حجت شرعی به صبح شدن نداشته باشد جایز است کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و لازم نیست تحقیق کند، ولی در صورتی که بدون حجت شرعی به صبح شدن کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود که صبح شده بوده، قضای روزه واجب است ولی کفاره واجب نیست.

احکام روزه قضا

۱۷۰۳ ♦ وظیفه مجنون پس از عاقل شدن ♦ اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید. ولی اگر دیوانگی اختیاری باشد مثلاً دارویی خورده یا عملی انجام داده است که عقلش زایل شود، باید بعد از اینکه عاقل شد، روزه‌هایی را که انجام نداده قضا کند.

۱۷۰۴ ♦ روزه‌های فوت شده در حال کفر و ارتداد ♦ اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

۱۷۰۵ ♦ روزه‌های فوت شده در اثر مستی ♦ روزه‌ای را که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

۱۷۰۶ ♦ ندانستن تعداد روزه‌های قضا شده ♦ اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، بعد شک کند که چه وقت عذراو برطرف شده، بنابر احتیاط باید مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید؛ مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند عصر پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا عصر ششم، بنابر احتیاط باید شش روز روزه بگیرد، همچنین است کسی که نمی‌داند چه وقت عذربرایش پیدا شده، که بنابر احتیاط باید مقدار بیشتر را قضا نماید؛ مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از ماه رمضان برگردد و نداند که شب بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده، یا شب بیست و ششم، بنابر احتیاط مقدار بیشتر - یعنی شش روز (با فرض کامل بودن ماه) - را قضا کند، البته اگر بداند بین روز برایش عذری پیش آمده و تا قبل از آن روزه بوده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید اگر چه احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتر را قضا نماید.

۱۷۰۷ ♦ ترتیب قضا کردن روزه‌های چند سال ♦ اگر از چند ماه رمضان، روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد؛ مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد، باید اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد؛ ولی اگر قضای ماه رمضانهای قبل را بگیرد معصیت کرده ولی روزه‌اش صحیح است.

۱۷۰۸ ♦ گرفتن روزه قضا بدون تعیین سال آن ♦ اگر قضای روزه ماه رمضان گذشته و سال

جاری بر او واجب باشد و در نیت معین نکند، روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، ولی تصمیم داشته قبل از رسیدن ماه رمضان آینده، تمام روزه‌ها را قضا کند ابتدا از روزه سال گذشته‌اش حساب می‌شود ولی اگر تصمیم نداشته همه را قضا کند یا مردد بوده، ابتدا از قضای سال آخر حساب می‌شود.

۱۷۰۹ ♦ افطار عمدی روزه قضا ♦ در قضای روزه ماه رمضان، اگر وقت قضا تنگ باشد جایز نیست روزه خود را باطل کند؛ خواه پیش از ظهر باشد خواه بعد از ظهر، و اگر وقت داشته باشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید ولی بعد از عصر نمی‌تواند و بنابر احتیاط در بعد از ظهر و قبل از عصر همین حکم را دارد و اگر از شب نیت روزه را داشته باشد افطار قبل از ظهر کراهت دارد.

۱۷۱۰ ♦ افطار روزه قضای میت ♦ اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

۱۷۱۱ ♦ وفات فرد معذور پیش از قدرت بر قضای روزه ♦ اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس و مانند آن از اموری که معمولاً از طرف خداست و انسان در تحقق آن نقشی ندارد روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان یا بعد از ماه رمضان و پیش از تمکن از روزه گرفتن، بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند ولی روزه‌هایی که به جهت مسافرت - و بنابر احتیاط مانند آن از اموری که به گونه‌ای مستند به شخص است مثل بی‌هوشی اختیاری - فوت شده را باید از جانب او بجا آورند.

۱۷۱۲ ♦ استمرار عذر تا سال بعد ♦ اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و مرض او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد - که در گندم حدود ۹۰۰ گرم است - طعام به مسکین بدهد؛ همچنین است اگر به واسطه عذر دیگری روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند هر چند احتیاط مستحب است روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند ولی در هر صورت باید برای هر روز یک مد طعام به مسکین بدهد.

۱۷۱۳ ♦ برطرف شدن بیماری و پیدایش عذر دیگر ♦ اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، احتیاط مستحب است روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان

سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یک مد طعام به مسکین بدهد.

۱۷۱۴ ♦ تأخیر روزه قضا تا ماه رمضان بعد ♦ اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذراو برطرف شود و تا ماه رمضان آینده بدون عذر قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به مسکین بدهد.

۱۷۱۵ ♦ تأخیر روزه قضا و به وجود آمدن عذر در تنگی وقت ♦ اگر در قضای روزه سستی و مسامحه کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند که موجب ترک روزه شود، باید برای هر روز یک مد طعام به مسکین بدهد و بعد از برطرف شدن عذر، قضا را بگیرد همچنین است اگر مسامحه نکند و تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید، در تنگی وقت عذر پیدا کند.

۱۷۱۶ ♦ بهبودی بیمار پس از چند سال بیماری ♦ اگر عذر انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که عذرش برطرف شد هر مقداری که تا ماه رمضان بعد برای گرفتن روزه قضای ماه رمضان آخر، زمان داشته باشد، باید روزه بگیرد و اگر نگرفت در سال‌های بعد بگیرد و قضای روزه سال‌های قبل و بقیه روزه‌های سال آخر - که پس از بهبودی فرصت قضا کردن آن را نداشته است - لازم نیست، بلکه برای هر روز از آن، یک مد طعام به مسکین بدهد.

۱۷۱۷ ♦ پرداخت کفاره چند روز به یک مسکین ♦ کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به مسکین بدهد، می‌تواند کفاره چند روز را به یک مسکین بدهد.

۱۷۱۸ ♦ تأخیر قضای روزه ماه رمضان تا چند سال ♦ اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر سال‌های بعد چیزی براو واجب نیست.

۱۷۱۹ ♦ ترک عمدی روزه ♦ اگر روزه ماه رمضان را بدون عذر نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت مسکین طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند (به تفصیلی که در مسأله ۱۶۷۰ گذشت)، و چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، (علاوه بر کفاره پیشین) برای هر روز یک مد طعام به مسکین بدهد.

۱۷۲۰ ♦ روزه نگرفتن و تکرار مفطرات در ماه رمضان ♦ اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند، کفاره هم مکرر می‌شود؛ ولی اگر چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره

کافی است.

- ۱۷۲۱ ♦ وجوب قضای روزه والدین بر پسر بزرگتر ♦ بعد از مرگ پدر یا مادر، پسر بزرگ تر باید قضای روزه ایشان را؛ به تفصیلی که در بخش احکام نماز در مسائل ۱۳۹۹ به بعد گفته شد، بجا آورد.
- ۱۷۲۲ ♦ قضای روزه غیر رمضان والدین ♦ اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، پسر بزرگ تر باید آن را قضا نماید.

احکام روزه مسافر

- ۱۷۲۳ ♦ رابطه نماز و روزه مسافر ♦ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند؛ مثل کسی که زیاد مسافرت می کند یا سفر او سفر معصیت است، اگر ماه رمضان سفر کند باید در سفر روزه بگیرد.
- ۱۷۲۴ ♦ مسافرت در ماه رمضان ♦ کسی که باید در ماه رمضان روزه بگیرد اگر از شب قبل -هرچند با حالت تردید- تصمیم داشته پیش از ظهر مسافرت کند و هنگام طلوع فجر در وطن یا جایی باشد که روزه صحیح است، مسافرت قبل از ظهر جایز نیست مگر اینکه سفر لازم باشد -مانند سفر از بیم تلف مال و یا تلف جان برادر مؤمن- یا برای امور مهم شرعی سفر کند مثل زیارت اهل بیت (علیهم السلام) یا عمره یا استقبال برادر مؤمن. در این مسأله فرقی نیست سفر قبل از شب بیست و سوم ماه رمضان باشد یا بعد از آن.
- در هر صورت اگر از شب در فکر سفر باشد با مسافرت قبل از ظهر روزه اش باطل می شود.

- ۱۷۲۵ ♦ مسافرت در روزه معین غیر ماه رمضان ♦ اگر غیر روزه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، تا ناچار نشود، نمی تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید به وطن برگردد یا قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

- ۱۷۲۶ ♦ روزه مستحبی و نذر آن در سفر ♦ مسافر نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد، مگر نیتش هنگام نذر این باشد که در هر حال چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد و لازم نیست قبل از رفتن به مسافرت نذر کند بلکه

می‌تواند بعد از سفر هم نذر کند که در هر حال آن روز را روزه بگیرد.

۱۷۲۷ ♦ روزه مستحبی در مدینه منوره ♦ مشهور بین علماء این است که مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد و احوط آن است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد. ولی استحباب سه روز روزه برای خواستن حاجت در مدینه منوره به طور کلی ثابت نیست بلکه برای این امر آداب خاصی در روایات ذکر شده که در حال حاضر انجام آن مقدور نیست لذا سه روز روزه را به رجاء ثواب بجا آورند.

۱۷۲۸ ♦ روزه مسافر با ندانستن مسأله ♦ کسی که اصلاً نمی‌داند که مسافر نمی‌تواند روزه بگیرد، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه‌اش باطل است، و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.

۱۷۲۹ ♦ روزه مسافر در صورت فراموشی یا ندانستن جزئیات مسأله روزه در سفر ♦ کسی که برخی از جزئیات مسائل روزه مسافر را نمی‌داند و در سفر روزه بگیرد و پس از پایان روز متوجه شود روزه او صحیح است ولی اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر صحیح نیست و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

۱۷۳۰ ♦ سفر روزه‌دار ♦ در ماه رمضان اگر روزه‌دار از شب در فکر سفر نباشد - حتی به نحو تردید - و در روز مسافرت کند باید روزه را تمام کند، چه پیش از ظهر سفر کند، چه بعد از ظهر، و چنانچه از شب در فکر سفر باشد اگر بعد از ظهر مسافرت کند باید روزه را بگیرد، ولی اگر پیش از ظهر مسافرت کند، با خروج از وطن، روزه‌اش باطل می‌شود و باید آن را قضا کند و پیش از خروج از وطن جایز نیست روزه را بخورد و اگر روزه را بخورد بنا بر احتیاط مستحب باید كفاره بدهد.

۱۷۳۱ ♦ رسیدن به وطن پیش از ظهر ♦ در ماه رمضان اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست، و در این مسأله فرقی نیست که قبل از فجر در سفر بوده و یا آن که ابتدا روزه گرفته و سپس با مسافرت، روزه را باطل کرده و بعد به وطن رسیده است. ولی اگر مسافر پیش از ظهر به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، به قصد عمل به وظیفه روزه آن روز را بگیرد ولی در هر صورت باید در بقیه روز از مبطلات روزه امساک کند و قضای روزه را هم بجا آورد.

۱۷۳۲ ♦ رسیدن به وطن بعد از ظهر ♦ اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی

برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

۱۷۳۳ ♦ آداب ماه رمضان برای فرد معذور از روزه‌داری ♦ مسافر و کسی که از روزه‌گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

۱۷۳۴ ♦ روزه کهنسالان و فدیة آن ♦ پیر مرد یا پیرزنی که نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت دارد - اگر چه به حدّ حرج نرسد - روزه ماه رمضان بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مدّ (که در گندم حدود ۹۰۰ گرم است) طعام به مسکین بدهد. و در صورت اول نیز احتیاط مستحب موکد آن است برای هر روز یک مد طعام به مسکین بدهد.

۱۷۳۵ ♦ قضای روزه‌های فوت شده به واسطه پیری ♦ کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر تا ماه رمضان بعد بتواند بدون مشقّت روزه بگیرد، باید قضای روزه‌های این ماه رمضان را بجا آورد.

۱۷۳۶ ♦ روزه فرد مبتلا به بیماری تشنگی ♦ اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت غیرقابل تحمل دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مدّ طعام به مسکین بدهد و احتیاط مستحب آن است که در طول روز بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد و چنانچه تا ماه رمضان بعد عذرش برطرف شود، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

۱۷۳۷ ♦ روزه زن باردار ♦ بر زن بارداری که روزه برای خود او یا برای حملش ضرر دارد، روزه واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به مسکین بدهد و اگر تا ماه رمضان بعد بتواند بدون ضرر روزه بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند، و الا قضای روزه‌ها لازم نیست ولی باید برای هر روز یک مد طعام دیگر به مسکین بدهد.

۱۷۳۸ ♦ روزه زن در دوران شیردهی ♦ زنی که بچه شیر می‌دهد؛ اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام به مسکین بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به مسکین بدهد و در هر دو صورت، اگر تا ماه رمضان بعد عذرش برطرف شود و بتواند قضا کند

باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند، ولی اگر تا ماه رمضان بعد عذرش ادامه داشت باید برای هر روز یک مد طعام دیگر به مسکین بدهد و در صورتی که شیردادن بچه منحصر به همین راه نبوده، و راه دیگری برای شیردادن بچه وجود داشته - مثل اینکه زنی دیگر او را شیر دهد یا در شیردادن از شیشه شیرو مانند آن کمک بگیرد - بنابر احتیاط باید روزه‌ها را قضا کند ولی اگر در ماه رمضان و بعد از آن، راه، منحصر به شیردادن خودش بوده، لازم نیست روزه‌ها را قضا کند هر چند احتیاط مستحب است قضا کند.

در این مسأله فرقی نیست که زنی که بچه را شیر می‌دهد مادر بچه یا دایه او باشد، با اجرت بچه را شیر می‌دهد یا بدون اجرت.

راه‌های ثابت شدن اول ماه

۱۷۳۹ ♦ راه‌های پنج‌گانه اثبات اول ماه ♦ اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول: خود انسان ماه را ببیند یا از جهتی برای انسان یقین حاصل شود.
دوم: از جهتی برای انسان یا نوع مردم اطمینان حاصل شود؛ مثلاً عده‌ای بگویند ماه را دیده‌ایم، ولی اگر برای شخص انسان برخلاف متعارف اطمینان حاصل شود، به گونه‌ای که برای نوع مردم در آن شرایط، اطمینان حاصل نمی‌شود، نمی‌تواند به اطمینان خود اعتماد کند.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب، ماه را دیده‌ایم؛

ثابت شدن اول ماه با گفته دو مرد عادل دو شرط دارد:

شرط اول: اطمینان نوعی به اشتباه آن‌ها نباشد، بنا بر این اگر هوا صاف باشد و جماعت زیادی در جستجوی هلال برآمده‌اند ولی تنها دو نفر گواهی به رؤیت هلال داده‌اند، شهادت آن‌ها اعتبار ندارد.

شرط دوم: حصول یقین یا اطمینان ممکن نباشد، بنا بر این در جایی که می‌توان اطمینان یا یقین به دیده شدن یا دیده نشدن ماه حاصل کرد، گفته دو مرد عادل کفایت نمی‌کند.

البته شرط اخیر تنها در مورد ثبوت اول ماه رمضان معتبر است و در ثبوت ماه‌های دیگر مثل ماه شوال اعتبار ندارد.

چهارم: پنجاه نفر - عادل باشند یا نباشند - بگویند ماه را دیده‌ایم به شرطی که اطمینان به اشتباه آن‌ها نباشد.

پنجم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می‌شود.

۱۷۴۰ ♦ ثبوت ماه با حکم حاکم ♦ اول ماه با حکم حاکم ثابت نمی‌شود، مگر موجب اطمینان شود به گونه‌ای که در مسأله قبل گذشت.

البته در حج می‌توان بر طبق نظر عامه درباره اول ماه، اعمال حج را بجا آورد، هر چند یقین یا اطمینان باشد که نظر آن‌ها صحیح نیست.

۱۷۴۱ ♦ پیشگویی منجمین ♦ اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود ولی اگر از گفته آنان یقین یا اطمینان برای خود انسان یا نوع مردم حاصل شود باید به آن عمل نماید، البته اگر اطمینان شخصی بر خلاف اطمینان متعارف مردم باشد معتبر نیست.

۱۷۴۲ ♦ عدم اعتبار برخی ویژگی‌های ماه برای اثبات اول ماه ♦ بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن یا طوق داشتن آن دلیل نمی‌شود که شب پیش، اول ماه بوده است؛ بلی اگر ماه پیش از ظهر دیده شود آن روز، اول ماه محسوب می‌شود.

۱۷۴۳ ♦ اثبات اول ماه رمضان پس از ترک روزه ♦ اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش، اول ماه بود، باید روزه آن روز را قضا نماید.

۱۷۴۴ ♦ تفاوت شهرها در ثبوت اول ماه ♦ اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر بداند که اگر در شهر اول ماه دیده شود، در شهر دوم هم ماه دیده می‌شود.

۱۷۴۵ ♦ ثبوت ماه با وسایل ارتباطی ♦ اول ماه با خبر رسانه‌های جمعی و وسایل ارتباطی ثابت نمی‌شود، مگر انسان بداند از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است.

۱۷۴۶ ♦ یوم الشک آخر ماه رمضان ♦ روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

۱۷۴۷ ♦ ثبوت ماه برای زندانی ♦ اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید هر ماهی را که احتمال بیشتر می‌دهد ماه رمضان است (هر چند گمان نداشته باشد) روزه بگیرد، و اگر احتمال

رمضان بودن همه ماه‌ها مثل یکدیگر باشد یک ماه را انتخاب کرده آن را روزه بگیرد و اگر می‌داند تا سال بعد در زندان می‌ماند بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد. و اگر از ابتدا علم ندارد که تا سال بعد نیز در زندان می‌ماند و احتمال رمضان بودن تمام ماه‌ها مثل یکدیگر باشد، در سال بعد هم یک ماه را انتخاب کرده و روزه می‌گیرد و لازم نیست مطابق ماهی باشد که در سال قبل انتخاب کرده است.

روزه‌های حرام و مکروه

۱۷۴۸ ♦ روزه‌های حرام ♦ روزه عید فطر و قربان حرام است، و روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان اگر بخواهد روزه بگیرد باید به نیت ماه شعبان روزه بگیرد و اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد، همچنین اگر نیت کند که اگر ماه شعبان باشد روزه مستحبی و اگر ماه رمضان باشد روزه واجب می‌گیرم، همان طور که در مسأله ۱۵۷۷ گذشت.

۱۷۴۹ ♦ روزه مستحبی بدون اذن شوهر ♦ اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی، حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است و بنا بر احتیاط زن بدون اجازه شوهرش روزه مستحبی بلکه روزه قضایی که وقتش وسعت دارد نگیرد.

۱۷۵۰ ♦ روزه مستحبی با نهی پدر یا مادر ♦ روزه مستحبی اولاد اگر سبب اذیت پدر یا مادر شود جایز نیست.

۱۷۵۱ ♦ نهی والدین از ادامه روزه مستحبی ♦ اگر فرزند بدون اجازه پدر و مادر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر یا مادر او را از ادامه روزه نهی کند چنانچه ادامه روزه سبب اذیت یکی از آنها شود باید فرزند روزه خود را افطار کند.

۱۷۵۲ ♦ ترس از مضر بودن روزه ♦ کسی که می‌ترسد روزه برایش ضرر داشته باشد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد نباید روزه بگیرد، و کسی که نمی‌ترسد باید روزه بگیرد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد.

۱۷۵۳ ♦ حکم روزه با ترس از ضرر ♦ کسی که می‌ترسد روزه برایش ضرر داشته باشد چنانچه روزه بگیرد، روزه اش صحیح نیست، مگر به جهتی - مثلاً ندانستن مسأله - با قصد قربت روزه بگیرد، و بعد بفهمد که ضرر نداشته است.

۱۷۵۴ ♦ روزه گرفتن در صورت ندانستن ضرر ♦ کسی که نمی‌ترسد روزه برایش ضرر داشته باشد، اگر روزه بگیرد و بعد معلوم شود که روزه برای او ضرر داشته، روزه‌اش باطل است.

۱۷۵۵ ♦ روزه روز عاشورا / روزه مهمان ♦ روزه روز عاشورا باطل است و مناسب است انسان بدون نیت روزه در این روز به جهت شبیه شدن به حضرت سید الشهداء (علیه السلام) تا عصر از خوردن و آشامیدن پرهیز کند و در عصر به چیزی افطار کند.

روزه مستحبی مهمان، همچنین روزه واجب وی که وقتش وسعت دارد بدون احراز رضایت میزبان باطل است.

غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

۱۷۵۶ ♦ روزه‌های مکروه ♦ روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، بهتر است روزه نگیرد.

روزه‌های مستحب

۱۷۵۷ ♦ روزهایی که روزه در آن سفارش شده ♦ روزه تمام روزه‌های سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و گرفتن روزه در بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آن‌ها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا یک درهم به مسکین بدهد.

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴. روز چهارم تا نهم شوال.

۵. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.

۶. روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)؛ ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۷. روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۸. روز مباهله (۲۴ ذی حجه).

۹. روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۰. روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱۷ ربیع الاول).

۱۱. روز پانزدهم جمادی الاولی.

۱۲. روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب).

و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، اگر قبل از ظهر باشد، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

استحباب اجتناب از مبطلات روزه در برخی موارد

۱۷۵۸ ♦ مواردی که پرهیز از مبطلات روزه مستحب است ♦ برای هشت نفر، مستحب است در

ماه رمضان - اگر چه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نمایند:

اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به

وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد

(با توجه به مسأله ۱۷۳۰).

سوم: مریضی که در اثناء روز خوب شود (با تفصیلی که در مسأله ۱۵۷۶ گذشت).

چهارم: زنی که در بین روز از خون حیض و نفاس پاک شود.

پنجم: زنی که بعد از ظهر حائض شود.

ششم: کافری که در بین روز مسلمان شود (با تفصیلی که در مسأله ۱۵۷۵ گذشت).

هفتم: کودکی که در بین روز بالغ شود (با تفصیل مورد پیشین).

هشتم: دیوانه ای که در بین روز عاقل شود (با تفصیل مورد پیشین).

۱۷۵۹ ♦ خواندن نماز مغرب پیش از افطار ♦ مستحب است روزه دار، نماز مغرب را پیش از افطار

کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب

نماز بخواند بهتر است اول افطار کند ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

۱۷۶۰ ♦ موارد واجب شدن خمس ♦ در هفت چیز خمس واجب است:

اول: منفعت کسب و فایده‌های دیگر

دوم: معدن

سوم: گنج

چهارم: مال حلال مخلوط به حرام

پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

ششم: غنیمت جنگی

هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

و احکام این‌ها و تفاوت‌های آن‌ها در کیفیت وجوب خمس و مصرف آن‌ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

موارد واجب شدن خمس

۱. منفعت کسب و فایده‌های دیگر

۱۷۶۱ ♦ خمس منفعت ♦ هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبه‌های دیگر سودی به دست

آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه می‌تی را بجا آورد و اجرت بگیرد چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

۱۷۶۲ ♦ خمس هدیه و مانند آن ♦ اگر انسان از غیر کسب فایده‌ای به دست آورد، مثلاً چیزی

به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیايد، اگر مالی که به دست آورده ارزشمند باشد لازم است خمس آن را بدهد، بلکه بنابر احتیاط اگر مال ارزشمندی هم نباشد خمس آن را بدهد.

۱۷۶۳ ♦ خمس مهریه و ارث ♦ مهری که زن در ازدواج دائم می‌گیرد خمس ندارد؛ ولی مهری که زن در ازدواج موقت می‌گیرد اگر از مخارج سالش زیاد بیايد باید احتیاط کند خمس آن را بدهد. ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد، مگر ارث غیرمنتظره باشد که اگر از مخارج سالش زیاد بیايد باید خمس آن را بدهد.

البته مالی که به ارث رسیده اگر رشد کند یا قیمت آن زیاد شود، تا نفروخته پرداخت خمس آن واجب نیست ولی پس از فروش، مقدار زیادی قیمت با کسرتورم جزء سود آن سال است که اگر تا یک سال صرف مخارج نشود، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۶۴ ♦ ارثی که خمسش پرداخت نشده ♦ اگر مالی به ارث به انسان برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد؛ و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید به گونه‌ای بدهکاری او را برطرف سازد، خواه از مال میّت بدهد یا از مال خود خمس را داده و بعد، از مال میّت بردارد، یا از مال خود به گونه‌ی مجانی بدهد.

۱۷۶۵ ♦ مال زیاد آمده در اثر صرفه جویی ♦ اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیايد، باید خمس آن را بدهد.

۱۷۶۶ ♦ خمس اموال کسی که خرجش را دیگری می‌پردازد ♦ کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد و یک سال در دست او می‌ماند، بدهد.

۱۷۶۷ ♦ خمس منفعت موقوفات ♦ اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت یا درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیايد باید خمس آن را بدهند؛ و اگر قیمت زراعت و درختکاری هم در اثر رشد زیاد شود، و آن را بفروشند، مقدار زیادی قیمت با کسرتورم جزء سود آن سال است که اگر تا یک سال صرف مخارج نشود، باید خمس آن را بدهند، و اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سال شان زیاد می‌آید بدهند.

۱۷۶۸ ♦ خمس زکات و خمس دریافتی و منفعت آن ♦ مالی را که فقیر بابت خمس می‌گیرد، خمس ندارد هر چند از مخارج سالش زیاد بیايد؛ ولی مالی را که فقیر بابت زکات یا صدقه مستحبی

می‌گیرد اگر از مخارج سالش زیاد بیايد، بايد خمس آن را بدهد؛ و اگر از مالی که بابت خمس به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درخت میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیايد، بايد خمس آن را بدهد.

۱۷۶۹ ♦ خرید با عین پولی که خمس آن داده نشده ♦ اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع معامله یک‌پنجم آن را اجازه دهد، معامله آن مقدار صحیح است، و انسان بايد یک‌پنجم جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد، و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد، و اگر از بین رفته، عوض آن خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌نماید؛ و در صورت بطلان معامله به مقدار یک‌پنجم، فروشنده‌ای که به این امر آگاه نبوده و با تفکیک معامله متضرر می‌شود، می‌تواند معامله را به‌طور کامل به هم بزند.

۱۷۷۰ ♦ پرداخت قیمت جنس از پولی که خمس آن داده نشده ♦ اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است، به فروشنده داده به مقدار یک‌پنجم آن پول به او مدیون می‌باشد، و پولی را که به فروشنده داده، اگر از بین نرفته، حاکم شرع یک‌پنجم همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌نماید.

۱۷۷۱ ♦ خریدن مالی که خمس آن داده نشده ♦ اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله یک‌پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می‌تواند یک‌پنجم آن مال را بگیرد، و اگر خریدار به این امر آگاه نباشد و با تفکیک معامله متضرر گردد می‌تواند بقیه معامله را هم، به هم بزند و پول خود را از فروشنده بگیرد، و اگر حاکم شرع معامله یک‌پنجم آن را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار بايد مقدار یک‌پنجم پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

۱۷۷۲ ♦ هدیه‌ای که خمس آن داده نشده ♦ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک‌پنجم آن چیز، مال او نمی‌شود.

۱۷۷۳ ♦ اموال دریافتی از غیر شیعه ♦ اگر به شیعه دوازده امامی، مالی از پیروان دیگر فرقه‌های اسلامی یا از کافران برسد، واجب نیست خمس آن را بدهد.

۱۷۷۴ ♦ مبدأ سال خمسی ♦ هر منفعتی که از مخارج سال، زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند و ابتدای سال وقتی است که منفعت برده است و در این مساله فرقی بین کسانی که درآمد مستمر دارند - مانند کارمندان دولت - و غیر آن ها مانند تاجرو کشاورز نیست.

۱۷۷۵ ♦ خمس منفعت پیش از پایان سال ♦ انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، بلکه اگر بداند که منفعت صرف مخارج وی نمی گردد، لازم است همان وقت که منفعت به دست می آورد خمس آن را بدهد، و در صورتی که نمی داند که منفعت وی از مخارج سال وی زیاد می آید یا نه، جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و برای دادن خمس می توان سال شمسی یا سال قمری را ملاک قرار داد.

۱۷۷۶ ♦ وفات در بین سال خمسی ♦ کسی که منفعتی به دست آورد و قبل از آن که سال بر آن بگذرد بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند، البته مخارج ضروری کفن و دفن و مراسم ترحیم به مقداری که اگر از مال میت صرف آن ها نشود آبروی میت در خطر است، از مخارج میت به شمار می آید و خمس به آن ها تعلق نمی گیرد.

۱۷۷۷ ♦ افزایش قیمت مال التجاره ♦ اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب نیست.

۱۷۷۸ ♦ کاهش قیمت مال التجاره ای که به امید افزایش قیمت نفروخته ♦ اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید آن که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

۱۷۷۹ ♦ افزایش قیمت مال مخمس / خمس تورّم ♦ اگر غیر سرمایه مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد؛ مثلاً مهریه یا ارث یا چیزی که برای مخارج زندگی خریده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، مقدار زیادی قیمت با کسرتورّم جزء سود آن سال است که اگر تا یک سال صرف مخارج نشود، باید خمس آن را بدهد.

لازم به توضیح است که مقداری که در اثر تورّم به قیمت مال افزوده می شود خمس ندارد. بنابراین اگر به طور مثال مالی قبلاً هزار تومان ارزش داشته و هنگام فروش به دو هزار تومان برسد، اگر مقدار ۵۰ درصد از ارزش افزوده آن به جهت تورّم باشد، پانصد تومان افزوده خمس ندارد و تنها لازم است خمس پانصد تومان دیگر را بدهد، در هر حال اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود، باید خمس آنچه زیاد شده را بدهد، هر چند مقصودش منفعت بردن از میوه

درخت یا چاق شدن گوسفند نباشد.

۱۷۸۰ ♦ خمس باغ احداث شده با مال مخمس ♦ اگر باغی با مال خمس داده یا مالی که خمس ندارد احداث کند، باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد؛ ولی اگر در اثر افزایش قیمت بازار، قیمت باغ زیاد شود، تا وقتی که باغ را نفروخته خمس واجب نیست و پس از فروش، مقدار زیادی قیمت - منهای تورم - جزء سود آن سال است که اگر تا یک سال صرف مخارج نشود، باید خمس آن را بدهد. در این مسأله فرقی نیست که مقصود وی از احداث باغ این باشد که بعد از بالا رفتن قیمتش آن را بفروشد، یا از میوه آن استفاده کند، یا به غرض دیگری باغ را احداث کرده باشد.

۱۷۸۱ ♦ خمس منفعت حاصل از کاشت درخت ♦ اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد، و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد، لازم به ذکر است که اگر چند سال خمس را نداده باشد، مجموع زیادی درخت را در این مدت ملاحظه نموده و خمس آن را می‌پردازد و پرداخت چیزی بیش از آن لازم نیست.

۱۷۸۲ ♦ خمس کسی که چند کسب دارد ♦ کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشته کسبی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند، نمی‌تواند آن را از سود رشته دیگر کسر نماید، و اگر رشته‌های مختلف در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشد، باید همه را آخر سال یکجا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

۱۷۸۳ ♦ خمس مخارج برای به دست آمدن فایده ♦ خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند مانند دلالی و حمّالی؛ از منفعت کسر شده، و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

۱۷۸۴ ♦ منافی که در طول سال مصرف می‌شود ♦ آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خورد و خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی اولاد و مانند اینها می‌رساند خمس ندارد، ولی اگر بیش از مقداری باشد که برای امثال او متعارف است، مقدار زیادی خمس دارد، البته لازم نیست به حداقل متعارف اکتفا شود، بلکه تمام مقدارهای گوناگون مخارج که متعارف است خمس ندارد.

۱۷۸۵ ♦ مالی که در نذر، کفاره، جایزه و یا بخشش خرج می‌شود ♦ مالی را که انسان به مصرف نذر می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است؛ و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد - به مقداری که متعارف است - از مخارج سالیانه حساب می‌شود. اما مالی که انسان بابت کفاره یا عمل به نذری - که به سبب ارتکاب کار حرام لازم شده - می‌پردازد بنا بر احتیاط جزء مخارج سالیانه نیست.

۱۷۸۶ ♦ پس انداز کردن برای خرید خانه یا جهیزیه ♦ کسی که برای تأمین مخارج زندگی در سال‌های آینده همچون جهیزیه دختر یا خرید منزل، لازم است پول یا جنسی را کنار بگذارد، و بدون این کار نتواند در سال‌های آینده مخارج خود را تأمین کند، پول یا جنسی را که کنار می‌گذارد خمس ندارد.

۱۷۸۷ ♦ مخارج زیارت یا سپرده‌گذاری برای حج و عمره ♦ مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر - به گونه‌ای که متعارف است - می‌کند، خمس ندارد، و مالی که برای هزینه سفر حج واجب کنار می‌گذارد یا سپرده‌گذاری می‌کند، در صورتی که حج بروی مستقر شده باشد، و نتواند بدون پس انداز به این سفر برود خمس ندارد. در غیر این صورت، باید خمس آن را بدهد و همچنین است اگر برای عمره یا حج مستحب مالی را کنار بگذارد یا سپرده‌گذاری نماید، مگر اینکه نرفتن به این سفر مخالف شأن لازم او باشد و بدون پس انداز نتواند به این سفر برود.

۱۷۸۸ ♦ حساب مخارج سال از مالی که خمس آن لازم نیست ♦ کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند، اگر چه از مال دیگر برای مخارج خود صرف کرده باشد.

۱۷۸۹ ♦ آذوقه باقی مانده در آخر سال ♦ اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد هر وقت خمس را ادا می‌کند قیمت آن زمان را باید حساب کند. برای محاسبه خمس می‌توان هر مال را جداگانه حساب کرد، بنابراین کسی که یک روز مشخص را برای محاسبه خمس جمیع منافع سالش قرار داده است، اگر قبل از آن روز، آذوقه تهیه کرده باشد ولی هنوز بر آن سال نگذشته، می‌تواند خمس آن را ندهد.

۱۷۹۰ ♦ بی نیاز شدن از چیزی که برای زندگی اش خریده ♦ اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد و سپس احتیاجش از آن برطرف شود، چنانچه احتمال دهد که تا یک سال بعد از برطرف شدن احتیاج وی، صرف مخارج زندگی می‌کند می‌تواند آن را تا یک سال

نگه دارد و اگر چنین احتمالی نمی‌دهد باید بلافاصله خمس آن را بدهد، به هر حال اگر بعد از گذشت سال در مخارج صرف نکند باید خمس آن را بدهد و همچنین است زیورات زنانه که وقت زینت کردن زن به آن‌ها گذشته باشد.

۱۷۹۱ ♦ کسر مخارج سالی که منفعت نبرده از منافع سال بعد ♦ اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

۱۷۹۲ ♦ کسر مقداری را که از سرمایه خرج کرده از منافع ♦ اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند، و فقط مخارج تجارت را می‌تواند از آن کسر کند.

۱۷۹۳ ♦ خمس سرمایه و پس انداز ♦ سرمایه‌ای که مورد نیاز انسان است و با کم‌تر از آن زندگی او در حد آبرو و شؤونش اداره نمی‌شود خمس ندارد، یعنی می‌تواند از درآمد خود برداشته و جزء سرمایه کند، همچنین است اموالی که برای تأمین مخارج آتیه زندگی خود، پس انداز می‌کند ولی اگر نبود قسمتی از این اموال، مشکلی در اداره زندگی او به وجود نمی‌آورد باید خمس آن قسمت را بدهد، بلکه اگر منفعتی به دست آورد و بداند تا آخر سال مؤونه نمی‌شود باید فوراً خمس آن را بدهد. بنابراین باید خمس هزینه‌هایی را که برای به دست آوردن فایده صرف می‌کند بدهد و نمی‌تواند از مخارج سالش حساب کند؛ البته می‌تواند این هزینه‌ها و خمس آن را از منفعتی که به دست می‌آورد کسر کند.

۱۷۹۴ ♦ جبران خسارت سرمایه از منافع سال ♦ اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد، ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده، نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد یا منفعتی که از آن پیدا می‌شود، برای مخارج سال او کافی نباشد، می‌تواند کسری سرمایه‌ای را که برای امرار معاش لازم است از منافع کسر نماید.

۱۷۹۵ ♦ جبران خسارت اموال دیگر از منافع سال ♦ اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، تهیّه آن از مؤونه سال محسوب نمی‌شود، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیّه نماید، همچنین اگر در سال‌های بعد، به آن چیز احتیاج داشته باشد ولی به گونه‌ای است که اگر اکنون آن را تهیّه نکند، نمی‌تواند در سال‌های آینده آن را - هر چند با قرض کردن - تهیّه کند.

۱۷۹۶ ♦ کسر قرض و پرداخت بدهی از منفعت ♦ اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی‌تواند از منافع سال‌های بعد مقدار قرض خود را کسر نماید، بلکه اگر در اوّل سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، ظاهراً این است که نمی‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، مگر این که قرض بعد از منفعت کردن باشد، ولی در هر صورت می‌تواند قرض خود را از منافع اثناء سال بپردازد و در صورت پرداخت به آن مقدار خمس تعلّق نمی‌گیرد.

۱۷۹۷ ♦ پرداخت قرضی که صرف در مخارجش نشده ♦ اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را محاسبه کند، ولی می‌تواند قرض خود را بپردازد که در این صورت اگر مالی را که با قرض تهیّه کرده، شرایط وجوب خمس را داشته باشد، باید خمس آن را بدهد و اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که با قرض تهیّه کرده، از بین برود، می‌تواند قرض خود را از منافع آن سال بپردازد.

۱۷۹۸ ♦ پرداخت خمس از جنس دیگر ♦ انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس پول بدهد، ولی نمی‌تواند به مقدار قیمت خمس، از جنس دیگری بدهد مگر حاکم شرع آن را اجازه دهد.

۱۷۹۹ ♦ تصرف در مالی که خمس آن لازم است ♦ تصرف کردن در مالی که خمس دارد تا یک پنجم آن باقی است اشکال ندارد مگر در چیزهایی مانند خانه یا یک تخته فرش که قابل تقسیم به قسمت‌های مساوی نیستند.

۱۸۰۰ ♦ به ذمه گرفتن خمس ♦ کسی که در مال وی خمس می‌باشد نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۱ ♦ تصرف در مال بعد از مصالحه با حاکم شرع ♦ کسی که در مال وی خمس می‌باشد اگر با حاکم شرع مصالحه کند می‌تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست؛ البته حاکم شرع نمی‌تواند خمس را به گونه‌ای که مطابق مصلحت مستحقّین نیست محاسبه یا مصالحه کند یا آن را ببخشد.

۱۸۰۲ ♦ تصرف در اموال شریکی که خمسه را نداده ♦ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، و در سال بعد؛ از مالی که خمسه را نداده برای

سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

۱۸۰۳ ♦ خمس منافع بچه صغیر یا دیوانه ♦ اگر برای بچه صغیر یا دیوانه منافی به دست آید، همچون دیگر افراد متعلق خمس می‌باشد و باید ولی آن‌ها خمس را بپردازد و اگر ندهد، بعد از آن که بچه بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید باید خمس آن را بدهد.

۱۸۰۴ ♦ تصرف در مال خمس نداده یا مشکوک ♦ انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مال دیگری که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرف کند.

۱۸۰۵ ♦ کسی که از اول بلوغ خمس نداده و ملکی خریده ♦ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع مصلحت بداند و معامله یک پنجم آن را اجازه دهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک ارزش دارد بدهد.

۱۸۰۶ ♦ وظیفه کسی که تا به حال خمس نداده ♦ کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از به دست آوردن منفعت گذشته، باید خمس آن چیز را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به طور متعارف به آن‌ها احتیاج دارد تهیه کرده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فایده برده آن‌ها را خریده لازم نیست خمس آن‌ها را بدهد. همچنین است اگر بعد از آن سال خریده ولی برای تهیه آن لازم بوده فایده‌ای را که برده کنار بگذارد؛ و اگر وضعیت مال وی مشخص نباشد، باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲. معدن

۱۸۰۷ ♦ خمس معدن ♦ اگر از معدن، طلا یا نقره به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد ولی اگر از معدن سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک، یا چیزهای دیگر به دست آورد باید بعد از کسر کردن مخارجی که کرده خمس آن را بدهد و رسیدن به نصاب در آن شرط نیست.

۱۸۰۸ ♦ نصاب معدن ♦ نصاب طلا بیست دینار شرعی و نصاب نقره، دویست درهم است، یعنی اگر قیمت طلا یا نقره‌ای که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به مقدار گفته شده برسد، باید خمس آن را بدهد، در تبدیل دینار شرعی به اوزان کنونی آرای چندی ارائه شده است: مشهور، دینار شرعی را $\frac{3}{4}$ مثقال معمولی طلا دانسته، در نتیجه نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلا یعنی تقریباً ۶۹/۱ گرم خواهد بود، ولی هم‌چنان که در مسأله ۱۹۰۴ خواهد آمد، دینار شرعی ظاهراً بیش از این مقدار بوده، لذا نصاب معدن از مقدار فوق بیشتر است، نصاب معدن بنابر یک نظر، تقریباً ۸۴/۷ گرم طلا و بنابر نظر دیگر، تقریباً ۸۹/۳ گرم طلا می‌باشد، ولی بهتر است بر طبق قول مشهور عمل شود.

۱۸۰۹ ♦ خمس معدنی که به نصاب نرسیده ♦ در آمدی که از معدن طلا یا نقره داشته، اگر قیمت آن به نصاب مذکور نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید همان طور که در مسائل منفعت کسب (مسأله ۱۶۷۱ به بعد) گذشت.

۱۸۱۰ ♦ خمس گچ و آهک ♦ گچ و آهک و هرگونه سنگ یا خاکی که عرفاً معدن به شمار می‌رود، خمس دارد.

۱۸۱۱ ♦ خمس معدن روی زمین / خمس معدن بدون مالک ♦ کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک باشد یا در جایی باشد که مالک ندارد.

۱۸۱۲ ♦ شک در به حد نصاب رسیدن معدن ♦ اگر نداند قیمت طلا یا نقره‌ای را که از معدن بیرون آورده به نصاب مذکور می‌رسد یا نه، خمس ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

۱۸۱۳ ♦ حد نصاب در صورت شراکت در معدن ♦ اگر چند نفر طلا یا نقره از معدن بیرون آورند، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، سهم هر کدام آن‌ها که به نصاب مذکور برسد، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۱۴ ♦ برداشت از معدن بدون اجازه صاحبش ♦ اگر معدنی را که در ملک دیگری است، بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده، بدهد.

۳. گنج

۱۸۱۵ ♦ تعریف گنج ♦ گنج مال گران بهایی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار یا مانند آن، ذخیره و پنهان شده باشد.

۱۸۱۶ ♦ اقسام گنج و شرایط وجوب خمس در آن ♦ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، چنانچه از گنجهای قدیمی است که زمان بسیاری از پنهان شدن آن گذشته - به طوری که عرفاً آن را بدون مالک بشمار می آورند - یا اگر گنج عرفاً بدون مالک به شمار نمی آید (یا به این جهت که گنج قدیمی نیست و مثلاً از چیزهایی است که در عصر حاضر یا زمانهای نزدیک به آن مرسوم است یا به جهت اینکه در ظرفی قرار گرفته که نشان می دهد مدت زمان بسیاری از پنهان شدن آن نگذشته است) ولی از پیدا کردن مالک آن ناامید است، می تواند آن را به ملکیت خود درآورد، و در این صورت اگر گنج از جنس طلا و نقره سکه دار باشد، باید خمس آن را بدهد و لازم نیست که معامله با آن گنج در حال حاضر مرسوم باشد و اگر از جنس طلا یا نقره سکه دار نباشد، در صورتی خمس آن لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید، و چنانچه گنج عرفاً بدون مالک به شمار نمی آید و امکان پیدا کردن مالکش را بدهد باید به احکام لقطه عمل کند.

۱۸۱۷ ♦ نصاب گنج ♦ نصاب گنج در طلای سکه دار همچون نصاب طلا در زکات؛ یعنی بیست دینار شرعی، و در نقره سکه دار همچون نصاب نقره در زکات؛ یعنی دویست درهم شرعی است، درباره تبدیل این وزن ها به وزن های کنونی در مسأله ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ توضیح داده خواهد شد، و گنجی که طلا و نقره سکه دار نیست، خمس ندارد - مگر از باب منافع کسب که در مسأله ۱۷۶۱ به بعد گذشت - هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر قیمت آن به مقدار یکی از دو نصاب طلا و نقره برسد، خمس آن را بدهد.

۱۸۱۸ ♦ پیدا کردن گنج در زمین خریداری شده ♦ اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، مسأله دو صورت دارد:

صورت اول: گنج از گنجهای قدیمی نباشد، در این صورت اگر احتمال دهد گنج مال کسی است که قبلاً مالک زمین بوده، باید به او اطلاع دهد و چنانچه بگوید مال من است آن را

به او بدهد و لازم نیست نشانه آن را بگوید، همچنین اگر احتمال دهد مال یکی از کسانی است که با این زمین سرو کار داشته‌اند؛ همچون فرزند و خدمتکار مالک پیشین، باید به آن‌ها اطلاع دهد و چنانچه یکی از آن‌ها بگوید که مال من است باید آن را به وی بدهد، و اگر مالک پیشین و هیچ یک از کسانی که با این زمین سرو کار داشته، نگویند که این گنج مال آن‌هاست، باید به کسی که پیش از آن مالک زمین بوده و کسانی که در زمان او با زمین سرو کار داشته‌اند اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام مالکان پیشین و کسانی که با زمین سرو کار داشته‌اند اطلاع دهد، چنانچه هیچ یک نگویند که گنج مال آن‌هاست، باید به دستور مالی که انسان آن را پیدا می‌کند، عمل کند.

صورت دوم: گنج از گنجهای قدیمی باشد، در این صورت اگر نشانه‌ای در کار نباشد که گنج به تازگی پنهان شده، و در نتیجه به طوری باشد که عرفاً بدون مالک به شمار آید یا اگر گنج عرفاً بدون مالک به شمار نمی‌آید ولی از پیدا کردن مالک آن ناامید است، می‌تواند آن را به ملکیت خود درآورد که در این فرض اگر از جنس طلا و نقره سکه دار باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه نشانه‌ای در کار باشد که گنج به تازگی پنهان شده، و احتمال یافتن مالکش را بدهد، باید احتیاط کند به ترتیبی که در صورت اول گفته شده به مالکان پیشین و کسانی که با زمین در ارتباط بوده‌اند خبر دهد، و چنانچه هیچ یک از آن‌ها نگویند که این گنج مال آن‌هاست، باید به دستور مالی که انسان آن را پیدا می‌کند، عمل کند.

۱۸۱۹ ♦ حدّ نصاب چند گنج ♦ در وجوب خمس گنج لازم نیست که تمام مقدار نصاب را در یک جا پیدا کند، بلکه اگر در چند جا هم گنج پیدا کند که بر روی هم به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد، البته گنجهای طلا و گنجهای نقره به همدیگر ضمیمه نشده، بلکه هر دسته جداگانه محاسبه می‌شوند، و اگر مقداری گنج پیدا کند که به مقدار نصاب نرسیده و پس از مصرف کردن یا از بین رفتن آن مقداری دیگر پیدا کند که به ضمیمه مقدار مصرف شده به اندازه نصاب برسد خمس ندارد، بنابراین در وجوب خمس شرط است که مقدار گنجهایی که در یک یا چند جا و در یک یا چند زمان پیدا کرده و هنوز موجود است، به مقدار نصاب برسد.

۱۸۲۰ ♦ حدّ نصاب در صورت شراکت در گنج ♦ اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به مقدار نصاب برسد، ولی سهم هیچ یک از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

۱۸۲۱ ♦ مالی که در شکم حیوان است ♦ اگر کسی حیوانی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده بوده و حیوان در زمانی که ملک فروشنده بوده آن را بلعیده

باشد، باید به فروشنده خبر دهد، و اگر او بگوید که مال من است، آن را به وی بدهد و نیازی نیست که فروشنده نشانه آن را بگوید، و اگر فروشنده نگوید که ملک من است یا احتمال ندهد که حیوان در زمانی که ملک فروشنده بوده آن را بلعیده باشد، می تواند آن را به ملکیت خود درآورد، که در این صورت، همانند منافع کسب او می باشد (که احکام آن در مسأله ۱۷۶۱ به بعد گذشت)، بنابراین اگر حیوانی را خریده که مثلاً از جنس چهارپایان یا از ماهی های پرورشی است، چون این احتمال وجود دارد که در زمانی که فروشنده مالک این حیوان بوده، آن مال را بلعیده باشد، باید به فروشنده خبر دهد، ولی اگر ماهی دریا یا رودخانه را خریده چون احتمال نمی دهد پس از صید، آن مال را بلعیده باشد، نیازی نیست که به فروشنده خبر دهد بلکه می تواند آن را به ملکیت خود درآورد که در این صورت همچون منافع کسب خواهد بود.

۴. مال حلال مخلوط به حرام

۱۸۲۲ ♦ شرایط واجب شدن خمس در مال مخلوط به حرام ♦ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آن ها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام اصلاً معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را با اجازه مجتهد جامع الشرایط صدقه بدهد، و بعد از صدقه دادن خمس مال، بقیه مال حلال می شود.

۱۸۲۳ ♦ علم به مقدار مال حرام مخلوط شده ♦ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، در این صورت هم باید با اجازه مجتهد جامع الشرایط خمس آن را صدقه بدهد، هر چند اگر بداند که مقدار مال حرام بیشتر از خمس است، احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر از خمس را نیز صدقه بدهد.

۱۸۲۴ ♦ شناخت صاحب مال حرام ♦ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه همدیگر را راضی نکنند، باید مقدار قطعی مال حرام و نصف مقدار مشکوک را به صاحبش بدهد و برای تعیین مال، چنانچه به شکل خاصی راضی نشوند، با قرعه مال هر یک را مشخص می کنند.

۱۸۲۵ ♦ علم به مقدار مال حرام بعد از صدقه دادن ♦ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را صدقه دهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده بنابر احتیاط مستحب مقداری را

هم که می‌داند از خمس بیشتر بوده صدقه بدهد.

۱۸۲۶ ♦ پیدا شدن صاحب مال حرام بعد از صدقه ♦ اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را صدقه دهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد صدقه بدهد، چنانچه صاحبش پیدا شود، باید به مقدار مالش به او بدهد و اگر مقدار مال مشخص نبوده باید مقدار قطعی مال وی را با نصف مقدار مشکوک به او بدهد، البته هر مقدار از صدقه را که صاحب مال به آن راضی شود، نیازی نیست به وی بدهد.

۱۸۲۷ ♦ مردود بودن صاحب مال حرام بین چند نفر ♦ اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن یکی از چند نفر مشخص است ولی نتواند وی را بشناسد، باید آن مقدار را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند، و اگر مقدار حرام معلوم نباشد، مقدار قطعی حرام و نصف مقدار مشکوک را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت می‌کند.

۵. جواهری که از دریا و مانند آن به دست می‌آید

۱۸۲۸ ♦ نصاب جواهر و نحوه محاسبه آن ♦ اگر به واسطه غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روییدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند قیمت آن به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهند باید احتیاط کند و نصاب آن را یک دینار شرعی قرار دهد که بنابر مشهور ۱۸ نخود طلا (تقریباً ۳/۴ گرم) می‌باشد ولی در مسأله ۱۹۰۴ خواهیم گفت که مقدار دینار شرعی بیشتر بوده، بنابر یک نظر تقریباً ۴/۲۴ گرم و بنابر نظر دیگر تقریباً ۴/۴۶ گرم می‌باشد، ولی بهتر است بر طبق قول مشهور عمل شود.

۱۸۲۹ ♦ به دست آوردن جواهر بدون فرو رفتن در آب ♦ اگر بدون فرو رفتن در دریا، به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به یک دینار شرعی برسد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر به دست آورد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید، که در این صورت لازم نیست که قیمت آن به یک دینار شرعی برسد.

۱۸۳۰ ♦ خمس حیوانات دریایی ♦ خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان از دریا می‌گیرد در

صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید.

۱۸۳۱ ♦ بیرون آوردن اتفاقی جواهر از دریا ♦ اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در صورتی که به یک دینار شرعی برسد و قصد کند که آن چیز ملکش باشد، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۳۲ ♦ جواهر موجود در شکم حیوان دریایی ♦ اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش یک دینار شرعی یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱۸۳۳ ♦ بیرون آوردن جواهر از رودخانه‌های بزرگ ♦ اگر از رودخانه‌های بزرگ - مانند دجله و فرات و کارون - جواهری بیرون آورد که قیمت آن به یک دینار شرعی برسد (خواه آن را با فرو رفتن یا با اسبابی بدون فرو رفتن بیرون آورد) چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

۱۸۳۴ ♦ خمس عنبر ♦ اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن یک دینار شرعی یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، چنانچه از مؤونه سال زیاد بیاید خمس آن واجب است هر چند قیمت آن به یک دینار شرعی هم نرسد.

۱۸۳۵ ♦ زیاد آمدن جواهر و معدن خمس داده شده از مخارج سال ♦ کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن‌ها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

۱۸۳۶ ♦ خمس اموال غیر بالغ ♦ لازم نیست که مالک بالغ باشد تا خمس بر مال وی واجب گردد، بلکه در مال بچه هم خمس لازم است، و ولی او باید خمس را بپردازد، و اگر ولی، نپرداخت، بعد از آنکه بچه بالغ شد بر خودش واجب است خمس را بپردازد.

۶. غنیمت جنگی

۱۸۳۷ ♦ خمس غنیمت در زمان حضور و غیبت امام علیه السلام ♦ اگر مسلمانان با رضایت امام علیه السلام با

کافران جنگ کنند و غنائمی در جنگ به دست آورند، مخارجی را که بعد از به دست آوردن غنائم برای نگهداری یا حمل و نقل آن انجام داده و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و اموال ممتاز و برجسته همچون وسایل جنگی فوق‌العاده و اموال اختصاصی پادشاهان و حکمرانان که مخصوص امام علیه السلام می‌باشد، از غنیمت کنار گذاشته و خمس بقیه را می‌پردازند، و آنچه در زمان غیبت امام علیه السلام در جنگ با کافران یا در هنگام دفاع از هجوم آنان به کشور اسلامی گرفته می‌شود، اگر از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید خمس دارد. در این مسأله، مرتد فطری - یعنی کسی که در هنگام ولادت مسلمان بشمار آمده و پس از بلوغ کافر گردد - با کفار دیگر تفاوتی ندارد.

۱۸۳۸ ♦ خمس غنائم منقول و غیر منقول ♦ خمس تنها در غنائم منقول می‌باشد و غنائم غیر منقول همچون زمین خمس ندارد، زمینهایی که در جنگ به غنیمت گرفته می‌شود، اگر در هنگام فتح آباد باشد ملک تمام مسلمانان، و اگر موات باشد ملک امام علیه السلام بوده و در هر حال خمس ندارد.

۱۸۳۹ ♦ تصرف در اموال ناصبی ♦ مال ناصبی احترام ندارد، و می‌توان آن را به ملکیت خود درآورد که در این صورت همچون سودهای تجاری است که اگر از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید خمس دارد.

۱۸۴۰ ♦ جنگ با خوارج و تصرف در اموال آن‌ها ♦ جنگ با کسانی که بر امام معصوم علیه السلام خروج کنند جایز است ولی اگر ناصبی نباشند اموال آن‌ها را بدون جنگ نمی‌توان تصاحب کرد.

۱۸۴۱ ♦ تصرف در اموال کفار در حال جنگ یا صلح ♦ آنچه در دست کفار باشد و مالک آن از کسانی باشد که اموال آن‌ها احترام دارد؛ یعنی مسلمانان یا کافران ذمی یا معاهد، چنانچه به صورت امانت در دست کفار بوده، و آنان خود را مالک آن نمی‌دانسته‌اند، اگر با جنگ یا بدون جنگ به دست مسلمانان برسد، احکام غنیمت بر آن بار نمی‌شود، بلکه ملک مالک اصلی است، همچنین اگر کفار خود را مالک آن مال می‌دانسته ولی بدون جنگ به دست مسلمانان برسد، ولی اگر با جنگ به دست مسلمانان برسد - خواه در پیکاری عمومی به چنگ مسلمانان آمده باشد یا برخی از مسلمانان آن را به دست بیاورند - غنیمت جنگی است و خمس آن کنار گذاشته، و بقیه بین جنگجویان تقسیم می‌شود، ولی مالک اصلی مال نسبت به آن حق اولویت دارد و می‌تواند با پرداخت قیمت آن، آن را مالک گردد.

۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

۱۸۴۲ ♦ تعلق خمس به زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد ♦ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، بنابر مشهور باید خمس بدهد.

مصرف خمس

۱۸۴۳ ♦ نحوه تقسیم خمس / اجازه مجتهد در مصرف خمس ♦ خمس را باید دو قسمت کرد، یک قسمت آن سهم سادات است^۱ و باید به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، سهم سید یتیم را با اجازه ولی صرف وی می‌کنند یا به ولی وی می‌دهند تا آن را صرف یتیم کند، سهم سادات را باید به مجتهد جامع الشرائط داد تا به مصرف آن برساند، یا با اجازه وی، آن را به مصرفش برسانند، نصف دیگر خمس سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد، سهم امام علیه السلام را در مصرفی صرف می‌کند که مجتهدی که از او تقلید می‌کند جایز می‌داند. آنچه در این مسأله گفته شد در مورد اکثر چیزهایی است که خمس در آن‌ها واجب است، ولی در مورد مال حلال مخلوط به حرام، برای پاک شدن مال از حرام باید خمس آن را صدقه داد. مصرف خمس در مورد زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد، تابع ماهیت حقوقی این خمس می‌باشد که در کتب استدلالی بررسی شده است.

۱۸۴۴ ♦ فقیر بودن سید برای پرداخت خمس ♦ سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، لازم نیست فقیر باشد ولی نباید پرداخت این مقدار به وی اسراف شمرده شود، و به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، بی‌تردید می‌شود خمس داد.

۱۸۴۵ ♦ پرداخت خمس به سید درمانده در سفر معصیت ♦ به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد و خمس دادن سبب نزدیک معصیت او باشد یا جلوگیری از

۱. سهمی که به نام سهم سادات معروف است، اختصاص به اولاد حضرت زهرا علیها السلام که ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله هستند ندارد، بلکه برای تمامی اولاد هاشم بن عبد مناف (نیای دوم پیامبر صلی الله علیه و آله) می‌باشد، ولی چون در زمان کنونی، هاشمیان معمولاً از طریق سیادت شناخته می‌شوند، در این فصل کلمه سید و سادات به کار رفته ولی حکم خمس مربوط به هاشمی است.

معصیت متوقف بر این باشد که نسبت به انجام معصیت تمکّن پیدا نکند، نباید به او خمس بدهند.

۱۸۴۶ ♦ پرداخت خمس به سیّد غیر امامی یا فاسق ♦ به سیّدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیّدی که دوازده امامی نیست نباید خمس داد.

۱۸۴۷ ♦ پرداخت خمس به شرابخوار یا معصیت کار ♦ به شرابخوار و نیز به سیّدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد.

۱۸۴۸ ♦ اثبات سیادت با قول خود شخص ♦ اگر کسی بگوید سیّد هستم، نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن‌که دو نفر عادل، سیّد بودن او را تصدیق کنند یا از راه دیگری سیّد بودن او ثابت گردد.

۱۸۴۹ ♦ شهرت به سیادت ♦ به کسی که در محلّ خود مشهور به سیّد بودن است می‌شود خمس داد و لازم نیست انسان به سیّد بودن او مطمئن باشد، بلکه همین مقدار که گمان قوی به آن داشته باشد کافی است.

۱۸۵۰ ♦ پرداخت خمس به همسر ♦ انسان باید احتیاط کند و به زن سیّدۀ خود خمس ندهد که به مصرف مخارج خودش - که پرداخت آن به عنوان نفقه بر شوهر واجب است - برساند ولی اگر زن سیّده به خاطر داشتن هزینه‌هایی که پرداخت آن بر شوهر وی واجب نیست، فقیر باشد، جایز است خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند.

به زن سیده‌ای که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی زن می‌تواند بدون مشقّت غیر قابل تحمّل، او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود از سهم سادات داد.

۱۸۵۱ ♦ پرداخت خمس به واجب‌التّفقه ♦ اگر مخارج سیّدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، باید احتیاط کند و مخارج وی را از خمس پرداخت نکند، ولی می‌تواند مخارج غیر واجب وی را از بابت خمس بدهد، و باید احتیاط کند و کسی که عرفاً به انسان پیوسته بوده و خرجی او را می‌دهد، همچون کسانی که پرداخت مخارج آن‌ها برای شان لازم است به شمار آورد و از بابت خمس مخارج وی را ندهد.

۱۸۵۲ ♦ پرداخت خمس به واجب‌التّفقه دیگران ♦ به سیّد فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او مخارج آن سیّد را نمی‌دهد و نمی‌توان او را به پرداخت مخارج وادار کرد، می‌شود خمس داد.

۱۸۵۳ ♦ میزان پرداخت خمس به یک سیّد ♦ جایز نیست که بیشتر از مخارج یک سال به

یک سیّد فقیر خمس بدهند.

۱۸۵۴ ♦ انتقال خمس به شهر دیگر در فرض نبودن مستحق ♦ چنانچه انسان در شهر خود مستحقّی نیابد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحقّ ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحقّ برساند، و باید احتیاط کند و مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد، و اگر خمس بدون کوتاهی از بین برود ضامن نیست.

۱۸۵۵ ♦ انتقال خمس به شهر دیگر با احتمال پیدا شدن مستحقّ ♦ هرگاه در شهر خودش مستحقّی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحقّ ممکن باشد، می تواند با اجازه مجتهد جامع الشرائط خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه بدون کوتاهی تلف شود ضامن نیست، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

۱۸۵۶ ♦ انتقال خمس به شهر دیگر با وجود مستحقّ در همان شهر ♦ اگر در شهر خودش مستحقّ پیدا شود، باز هم می تواند با اجازه مجتهد جامع الشرائط خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحقّ برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس بدون کوتاهی تلف شود ضامن نیست.

۱۸۵۷ ♦ پرداخت خمس به وکیل مجتهد ♦ اگر خمس را به کسی بدهد که از طرف مجتهد جامع الشرائط وکیل است، همانند آن است که خمس را به خود مجتهد جامع الشرائط داده باشد.

۱۸۵۸ ♦ پرداخت قیمت یا جنس دیگر به جای خمس ♦ اگر خمس را از خود مال ندهد بلکه پول بدهد، باید به قیمت واقعی حساب کند، و نمی تواند مال خمس دار را ارزانتر از قیمت واقعی حساب کند هر چند مستحقّ به آن قیمت راضی شده باشد، پرداخت جنس دیگر (غیر از پول) به جای مالی که در آن خمس واجب شده، جایز نیست، مگر مجتهد جامع الشرائط به مصلحت دانسته اجازه دهد.

۱۸۵۹ ♦ محاسبه بدهی مستحقّ بابت خمس ♦ کسی که از مستحقّ طلبکار است می تواند با اجازه مجتهد جامع الشرائط طلب خود را بابت خمس حساب کند.

۱۸۶۰ ♦ بخشیدن خمس توسط مستحقّ به مالک ♦ مستحقّ نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که خمس بدهکار است و به هیچ وجه نمی تواند خمس را پرداخت کند و مالی هم ندارد که پس از مرگ وی بابت خمس پرداخت گردد، مستحقّ می تواند خمس را از او

بگیرد و به او ببخشد، و اگر انسان خیال می‌کرده که خمس وی ولو بعد از مرگ پرداخت شدنی نیست و لذا مستحقّ خمس را به وی ببخشد، بعد معلوم شود که خمس را می‌تواند بپردازد، مثلاً تصادفاً مالی به دست آورد، باید خمس را بپردازد و اگر مرده از اموال وی بابت خمس بدهند.

احکام زکات

اموالی که زکات آن‌ها واجب است

۱۸۶۱ ♦ موارد وجوب زکات ♦ در نه چیز زکات واجب می‌شود:

اول: گندم	دوم: جو	سوم: خرما
چهارم: کشمش	پنجم: طلا	ششم: نقره
هفتم: شتر	هشتم: گاو	نهم: گوسفند

و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرف‌هایی که گفته می‌شود برساند.

در زمان کنونی که پول طلا و نقره رواج ندارد، در هر نوع پول رایج در صورتی که شرایط زکات طلا و نقره را داشته باشد باید احتیاط شود و زکات آن پرداخت شود.

۱۸۶۲ ♦ موارد استحباب زکات ♦ در برخی چیزها زکات مستحب است مانند:

۱. غلات (غیر گندم و جو و خرما و کشمش)؛ روییدنی‌هایی که به سرعت فاسد نمی‌گردند همچون برنج و عدس و ماش و ذرت و سلت (که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جورا دارد)
۲. سرمایه تجارت و کسب و کار

شرایط واجب شدن زکات

۱۸۶۳ ♦ شرایط عمومی وجوب زکات ♦ زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب

که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل باشد و نیز مالک باید شخص خاصی باشد نه عنوان کلی، بنابراین در اوقاف عامه و مانند آن که مالک عنوان کلی است، زکات واجب نیست، و نیز باید ملک شخصی باشد، بنابراین در مواردی همچون قرض که قرض‌دهنده در ذمه قرض‌گیرنده به طور کلی به مقدار قرض مالک می‌باشد، بر قرض‌دهنده زکات واجب نیست.

۱۸۶۴ ♦ زمان واجب شدن زکاتِ گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره ♦ اگر انسان یازده ماه کامل قمری مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، با دیده شدن هلال ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم پس از مالک شدن قرار دهد، بنابراین اگر کسی مثلاً در دهم محرم مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، با دیده شدن هلال ماه محرم سال بعد زکات واجب می‌شود ولی اوّل سال بعد را دهم محرم سال بعد قرار می‌دهد، و اگر در فاصله اوّل محرم تا دهم محرم شرایط وجوب زکات با اختیار مالک یا بدون اختیار وی از بین برود، تأثیری در وجوب زکات نداشته و باز هم باید زکات را بپردازد.

۱۸۶۵ ♦ به وجود آمدن شرایط وجوب زکات در بین سال ♦ اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال شرایط وجوب را دارا گردد؛ مثلاً بالغ گردد، زکات واجب نیست، بنابراین اگر بچه‌ای در دهم محرم مالک چهل گوسفند گردد و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، در اوّل محرم سال بعد زکات واجب نمی‌گردد، بلکه در اوّل ربیع الاول که یازده ماه قمری کامل از بالغ شدن وی می‌گذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد باید زکات را بدهد.

۱۸۶۶ ♦ زمان تعلّق زکات به غلات و وقت خارج کردن زکات ♦ زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آن‌ها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که به آن انگور گفته شود، و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، زکات آن واجب می‌شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آن‌ها و در خرما موقعی است که در لغت عرب به آن تمر می‌گویند، و در کشمش موقعی است که انگور خشک شده و به آن کشمش گفته شود. و در وجوب زکاتِ گندم و جو و کشمش و خرما گذشتن سال لازم نیست.

۱۸۶۷ ♦ مکلف نبودن صاحب غلات در موقع واجب شدن زکات ♦ اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیشین گفته شد، صاحب آن‌ها شرایط واجب شدن زکات را دارا باشد، مثلاً بالغ باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد، و اگر این شرایط را بعداً دارا گردد، زکات واجب نیست.

۱۸۶۸ ♦ مجنون بودن صاحب اموال ♦ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

۱۸۶۹ ♦ مستی یا بیهوشی در بعضی روزهای سال ♦ اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن مست یا بیهوش باشد، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

۱۸۷۰ ♦ تمکن مالک از تصرف در مال متعلق زکات ♦ یکی از شرایط وجوب زکات در غیر غلات آن است که مالک بتواند در آن مال تصرف کند، بنابراین در مالی که از مالک غصب شده یا به سرقت برده‌اند و یا گم شده و مالک مکان آن را نمی‌داند زکات واجب نیست، ولی این شرط در زکات غلات نیست. بنابراین اگر در هنگام تعلق زکات به غلات، مالک نتواند در آن تصرف کند، زکات به غلات وی تعلق می‌گیرد و هر موقع که به مال دسترسی پیدا کند، باید زکات را بپردازد.

۱۸۷۱ ♦ زکات مال قرضی ♦ اگر طلا یا نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند یا در زمان واجب شدن زکات غلات در نزد وی باشد باید زکات آن‌ها را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

۱۸۷۲ ♦ نصاب غلات ♦ زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد، مقدار نصاب غلات بی‌تردید ۵ وَسَق معادل ۳۰۰ صاع می‌باشد، مشهور علماء، وزن هر صاع را در تمامی غلات، ۱۱۷۰ درهم گرفته‌اند و با محاسبه هر درهم به وزن $\frac{۲۱}{۴۰}$ مثقال معمولی، نصاب غلات را $\frac{۸۴۹}{۱۹۳}$ کیلوگرم برآورد کرده‌اند، ولی در این محاسبه دو مطلب مهم باید تذکر داده شود:

۱. مقدار درهم، بنابر تحقیق بیش از $\frac{۲۱}{۴۰}$ مثقال معمولی بوده، بر طبق یک محاسبه وزن درهم تقریباً $\frac{۲}{۹۷}$ گرم تعیین شده^۱ در نتیجه نصاب (یعنی ۳۰۰ صاع) معادل $\frac{۱۰۴۱}{۲۳۹}$ کیلوگرم و بر طبق محاسبه دیگر وزن درهم $\frac{۳}{۱۲۵}$ گرم معین شده^۲ در نتیجه نصاب $\frac{۱۰۹۷}{۸۷۵}$ کیلوگرم خواهد بود.

۱. غایة التعديل ص ۱۸.

۲. اوزان و مقیاسها در اسلام، دکتر والتر هینس، ترجمه دکتر غلامرضا وره‌رام، ص ۵.

۲. تعیین یک وزن برای تمامی غلات در صورتی صحیح است که وزن هر صاع در تمامی غلات یکسان باشد، ولی با عنایت به این که صاع و وسق پیمانه‌های خاص بوده، و قهراً با توجه به سبکی و سنگینی غلات (بر طبق وزن حجمی آن‌ها) وزن نصاب غلات مختلف تغییر می‌کند. ظاهراً وزن ۱۱۷۰ درهم برای هر صاع، برای گندم متوسط تعیین شده است، بنابراین ارقام ۱۰۴۱/۲۳۹ یا ۱۰۹۷/۸۷۵ کیلوگرم مربوط به نصاب گندم می‌باشد. و با عنایت به تفاوت اقسام مختلف گندم در وزن حجمی و اختلاف فوق در وزن درهم، تعیین دقیق حجم نصاب غلات میسر نیست، ولی می‌توان حجم حداقل ۱۳۰۰ لیتر را برای نصاب غلات در نظر گرفت^۱، این حجم در غلات مختلف وزن‌های گوناگونی دارد، بلکه اقسام هر نوع غله، نیز وزن حجمی مختلفی دارد، مثلاً برای جو، حداقل وزن ۷۸۰ کیلوگرم را می‌توان برای نصاب زکات در نظر گرفت^۲.

۱۸۷۳ ♦ مصرف مقداری از مال پیش از پرداخت زکات ♦ اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آن‌ها واجب شده خود و عیالاتش بخورند زکات آن مقدار واجب نیست ولی اگر بیش از مقدار متعارف بخورند باید زکات مقدار اضافی را بدهد همچنین اگر از انگور و خرما و جو و گندم در موقع چیدن به مقدار متعارف به فقیر بدهد زکات ندارد.

۱۸۷۴ ♦ فوت مالک و واجب شدن زکات ♦ اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد باید مقدار زکات را از مال او بدهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد هریک از ورثه که سهمش به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

۱۸۷۵ ♦ مطالبه زکات از طرف مأمور حاکم شرع ♦ کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما

۱. علامه سردار کابلی در کتاب غایة التعديل ص ۲۶، وزن حجم معینی از آب، گندم و جو را به ترتیب ۱۴۰، ۱۱۷، ۱۰۵ تعیین کرده است، ولی با عنایت به تفاوت انواع آب‌ها و گندم‌ها و جوها در سبکی و سنگینی، تعیین وزن دقیق برای آب و گندم و جو به طور کلی صحیح نیست، یکی از پژوهشگران غربی ضمن تأکید بر این نکته که در محیط‌های عربی حبوبات وزن نمی‌شده‌اند، بلکه با مقیاس حجم اندازه‌گیری می‌شده‌اند، اشاره می‌کند که از فحوای مضمون منابع می‌توان چنین محاسبه کرد که ۷۵ تا ۷۷ کیلوگندم یا ۶۰ تا ۷۲ کیلو جو، معادل ۱۰۰ لیتر بوده است (اوزان و مقیاسها در اسلام ص ۵۹، با تصحیح یک غلط چاپی). با آزمایشی که بر روی یک نوع گندم صورت گرفت، ۸۰ کیلوگرم گندم معادل ۱۰۰ لیتر به دست آمد، با این رقم، برای حجم نصاب (با عنایت به اختلاف در وزن درهم) ارقام ۱۳۰۱/۵۵، ۱۳۷۲/۳۴ به دست می‌آید، با ارقام ۷۵ الی ۷۷ کیلوگندم برای ۱۰۰ لیتر هم ۱۳۵۲/۲۲ الی ۱۳۸۸/۳۲ (بر طبق یک محاسبه درهم) و ۱۴۲۵/۸۱ الی ۱۴۶۳/۸۲ (بر طبق محاسبه دیگر درهم) برای حجم نصاب غلات به دست می‌آید، بنابراین می‌توان حجم نصاب غلات را بین ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ لیتر دانست.

۲. با توجه به وزن ۶۰ کیلوگرم برای ۱۰۰ لیتر جو، و حجم حداقل ۱۳۰۰ لیتر برای نصاب غلات.

و کشمش شدن انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

۱۸۷۶ ♦ واجب شدن زکات بعد از مالک شدن مال ♦ اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن‌ها واجب شود، باید زکات آن‌ها را بدهد.

۱۸۷۷ ♦ خرید و فروش مالی که زکات آن واجب شده ♦ اگر بعد از آن‌که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد ظاهراً معامله صحیح است و فروشنده یا خریدار باید زکات آن‌ها را بدهد و چنانچه خریدار زکات را داد، می‌تواند معادل آن را از فروشنده بگیرد.

۱۸۷۸ ♦ خرید یکی از چیزهایی که به آن زکات تعلّق می‌گیرد ♦ اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند زکات آن را نداده باید زکات آن را بدهد، مگر این‌که فروشنده بعد از فروش زکات را بدهد، و چنانچه خریدار زکات را بدهد می‌تواند معادل آن را از فروشنده بگیرد.

۱۸۷۹ ♦ کاهش غلات از حدّ نصاب پس از خشک شدن ♦ اگر گندم و جو و خرما و انگور موقعی که تراست به مقدار نصاب برسد و بعد از خشک شدن یا کشمش شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

۱۸۸۰ ♦ مصرف غلات قبل از خشک شدن و زکات باقیمانده ♦ اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آن‌ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن‌ها را داد، همچنین است اگر انگور را پیش از کشمش شدن مصرف کند، چنانچه کشمش آن‌ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن‌ها را داد.

۱۸۸۱ ♦ زکات انواع خرما ♦ خرما بر سه قسم است:

۱. آن که خشکش می‌کنند که زکات در آن بی‌اشکال واجب است، چنانچه گذشت.
۲. آن که در حال رطب بودنش می‌خورند که بنابر احتیاط اگر مقداری باشد که خشک آن به اندازه نصاب باشد، زکات آن واجب است.
۳. آن که نارس آن را می‌خورند که ظاهراً زکات در آن واجب نیست.

۱۸۸۲ ♦ گذشتن سال بر غلاتی که زکاتش داده شده ♦ گندم و جو و خرما و کشمشی که

زکات آن‌ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

۱۸۸۳ ♦ مقدار زکات غلات ♦ اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم است، و اگر از چاه یا قنات یا از نهر و دریا یا غیر آن با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن یک بیستم است.

۱۸۸۴ ♦ مقدار زکات غلات در صورت آبیاری با باران و دلو ♦ اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن یک بیستم است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آن یک دهم است و اگر طوری است که عرفاً می‌گویند با هر دو آبیاری شده زکات آن سه چهلیم است.

۱۸۸۵ ♦ زکات غلات با شک در آبیاری از باران یا هر دو آب ♦ چنانچه نداند که آبیاری طوری است که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می‌گویند آبیاری آن مثلاً با باران است، اگر سه چهلیم بدهد کافی است.

۱۸۸۶ ♦ زکات غلات با شک در آبیاری از آب دلو یا هر دو آب ♦ اگر شک کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می‌گویند با دلو و مانند آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافی است و همچنین است اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

۱۸۸۷ ♦ زکات غلات با آبیاری از هر دو آب و بی تأثیری آب دلو ♦ اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن بی‌اشکال یک دهم است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آن‌ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن‌ها بی‌اشکال یک بیستم است.

۱۸۸۸ ♦ مقدار زکات غلات در صورت استفاده از رطوبت زمین مجاور ♦ اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که مجاور آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم، و زکات زراعتی که مجاور آن است یک دهم می‌باشد.

۱۸۸۹ ♦ کم کردن مخارج از نصاب محصول ♦ بنابر احتیاط مخارجی را که برای گندم و جو و

خرما و انگور کرده است نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آن‌ها پیش از ملاحظه مخارج به اندازه نصاب برسد، بنابر احتیاط باید زکات آن‌ها را بدهد.

۱۸۹۰ ♦ کم کردن قیمت بذر از نصاب محصول ♦ بنابر احتیاط بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد یا خریده باشد، نمی‌تواند از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب نماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

۱۸۹۱ ♦ کم کردن مالیات دولت از اصل محصول ♦ آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد زکات آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت ۱۱۰۰ کیلوگرم باشد و دولت ۳۰۰ کیلوگرم آن را به عنوان مالیات بگیرد، زکات فقط در ۸۰۰ کیلوگرم واجب می‌شود.

۱۸۹۲ ♦ کم کردن مصارف محصول از حاصل ♦ بنابر احتیاط مصارفی را که برای محصول نموده، نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد.

۱۸۹۳ ♦ کم کردن مصارف قبل یا بعد از تعلق زکات ♦ در مسأله قبل فرقی نیست که مصارف، پیش از تعلق زکات انجام شده باشد، یا بعد از آن.

۱۸۹۴ ♦ پرداخت زکات قبل از خرمن ♦ واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به هنگام خرمن برسد، و انگور و خرما خشک گردد، و آن‌گاه زکات بدهد، بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت کند و آن را بابت زکات بدهد.

۱۸۹۵ ♦ تسلیم محصول زکوی به مستحق پیش از برداشت ♦ بعد از آن که زکات تعلق گرفت می‌تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل این‌ها به صورت مشاع تسلیم کند که در این صورت پس از آن، مالک و مستحقان زکات در مخارج به نسبت شریکند.

۱۸۹۶ ♦ گرفتن اجرت نگهداری زکات از وقت تسلیم ♦ در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما یا انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آن‌ها تسلیم کند، لازم نیست آن‌ها را مجانی به طور اشاعه نگاه دارد بلکه برای ماندن آن‌ها در زمین تا وقت درو یا خشک شدن می‌تواند اجرت مطالبه نماید.

۱۸۹۷ ♦ نصاب زکات چند زراعت در چند شهر ♦ اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آن‌ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن‌ها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آن‌ها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که

اول می‌رسد به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را وقتی که به دست می‌آید خواهد داد، و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد زکات آن‌ها فعلاً واجب نیست، هر چند یقین داشته باشد که با آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، بلکه صبر می‌کند تا مقدار مجموع محصول به اندازه نصاب برسد و در آن وقت زکات واجب می‌شود.

۱۸۹۸ ♦ نصاب دو بار محصول در یک سال ♦ اگر مثلاً درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

۱۸۹۹ ♦ پرداخت زکات از خرمای تازه و انگور ♦ اگر مقداری خرمای تازه یا انگور دارد که خشک شده یا کشمش آن به اندازه نصاب می‌شود، می‌تواند به قصد زکات به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود یا کشمش گردد به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است.

۱۹۰۰ ♦ پرداخت اجناس دیگر به جای قیمت زکات ♦ اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد هر چند از بابت قیمت باشد، و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد هر چند به اعتبار قیمت باشد و به طور کلی در جایی که زکات از بابت قیمت داده می‌شود، تنها پول می‌توان داد و اجناس دیگر کفایت نمی‌کند.

۱۹۰۱ ♦ تقدیم زکات بر بدهی میت ♦ کسی که بدهکار است و مالی دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

۱۹۰۲ ♦ پرداخت بدهی میت قبل از واجب شدن زکات ♦ کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات این‌ها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سهم‌شان به حد نصاب برسد باید زکات بدهد، و اگر پیش از آن که زکات این‌ها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات این‌ها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد، و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

۱۹۰۳ ♦ پرداخت زکات از محصول نامرغوب ♦ اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آن‌ها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط آن است که زکات قسم خوب را از قسم بد آن نپردازد، ولی لازم

نیست زکات همه را از جنس خوب بدهد، بلکه می‌تواند زکات هر قسم را از خود آن بدهد.

زکات طلا و نقره

۱۹۰۴ ♦ نصاب طلا ♦ طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول: بیست دینار است، این نصاب بنا بر مشهور معادل پانزده مثقال معمولی و تقریباً $\frac{۶۹}{۱}$ گرم است، ولی ظاهراً وزن دینار بیش از $\frac{۳}{۴}$ مثقال معمولی بوده لذا نصاب طلا بیشتر از وزن فوق می‌باشد، بنا بر نظر برخی محققان دینار شرعی تقریباً $\frac{۴}{۲۴}$ گرم و نصاب اول طلا تقریباً $\frac{۸۴}{۷}$ گرم و بنا بر نظر برخی دیگر دینار شرعی تقریباً $\frac{۴}{۴۶}$ گرم و نصاب اول طلا تقریباً $\frac{۸۹}{۳}$ گرم می‌باشد، ولی بهتر است که بر طبق قول مشهور عمل شود، وقتی که طلا به نصاب اول برسد، اگر شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید یک چهلیم ($\frac{۲}{۵}$ درصد) آن را از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: چهار دینار است که بنا بر مشهور ۳ مثقال معمولی (تقریباً $\frac{۱۳}{۸}$ گرم) و بنا بر قول برخی از محققان تقریباً $\frac{۱۶}{۹}$ گرم و بنا بر قول برخی دیگر تقریباً $\frac{۱۷}{۸}$ گرم می‌باشد و اگر چهار دینار به بیست دینار طلا افزوده شود باید زکات تمام ۲۴ دینار را (از قرار $\frac{۱}{۴۰}$) بدهد، و اگر کمتر از چهار دینار افزوده شود، فقط باید زکات ۲۰ دینار را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر چهار دینار افزوده شود، باید زکات تمام آن‌ها را بدهد و اگر کمتر افزوده شود، مقدار افزوده شده زکات ندارد.

۱۹۰۵ ♦ نصاب نقره و مقدار زکات ♦ نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول: ۲۰۰ درهم یا ۱۴۰ دینار است که بنا بر مشهور ۱۰۵ مثقال معمولی (تقریباً $\frac{۴۸۳}{۸}$ گرم) می‌باشد، و بنا بر نظر برخی از محققان تقریباً $\frac{۵۹۳}{۲}$ و بنا بر نظر برخی دیگر تقریباً ۶۲۵ گرم می‌باشد، و بهتر است قول مشهور رعایت گردد و اگر نقره به نصاب اول برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید یک چهلیم آن را از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: ۴۰ درهم یا ۲۸ دینار است که بنا بر مشهور ۲۱ مثقال معمولی (تقریباً $\frac{۹۶}{۳}$ گرم)، و بنا بر نظر برخی از محققان تقریباً $\frac{۱۱۸}{۶}$ گرم و بنا بر نظر برخی دیگر تقریباً ۱۲۵ گرم

می‌باشد، و اگر مقدار نصاب دوم به نصاب اوّل افزوده شود باید زکات تمام آن داده شود، و اگر کمتر از مقدار نصاب دوم افزوده شود، مقدار افزوده شده زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر مقدار نصاب دوم اضافه شود، باید زکات تمام آن را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از نصاب دوم است، زکات ندارد.

بنابراین اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است. مثلاً کسی که ۱۵۰ دینار نقره دارد اگر یک چهلیم آن را بدهد زکات ۱۴۰ دینار آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۱۰ دینار آن داده است.

۱۹۰۶ ♦ زکات طلا و نقره در هر سال ♦ کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

۱۹۰۷ ♦ شرط تعلق زکات به طلا و نقره ♦ زکات طلا یا نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سگّه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد. و اگر سگّه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را هم بدهند، بنابراین طلا و نقره سگّه‌داری که زن‌ها برای زینت بکار می‌برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود، زکات آن واجب است. ولی اگر معامله با آن رایج نباشد زکات واجب نیست ولی احتیاط مستحب در پرداخت زکات است.

۱۹۰۸ ♦ زکات پول ♦ در زمان کنونی که پول طلا و نقره رایج نیست، اگر پول به حدّ نصاب طلا یا نقره برسد و سایر شرایط وجوب زکات (همچون ثابت بودن عین پول در طول سال) را داشته باشد، باید احتیاط کند و زکات آن را پرداخت کند. هر چند از جنس طلا و نقره نباشد.

۱۹۰۹ ♦ جداگانه محاسبه شدن نصاب طلا و نقره ♦ کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آن‌ها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً ۱۹۹ درهم نقره و ۱۹ دینار طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۱۰ ♦ کم شدن از نصاب در بین یازده ماه ♦ همان طور که در مسأله ۱۸۶۵ گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه کامل قمری مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۱۱ ♦ تعویض طلا و نقره در بین یازده ماه ♦ اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آن‌ها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

۱۹۱۲ ♦ آب کردن طلا و نقره در ماه دوازدهم ♦ اگر در ماه دوازدهم، پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آن‌ها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آن‌ها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

۱۹۱۳ ♦ پرداخت زکات از طلا و نقره نامرغوب ♦ اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، بنا بر احتیاط زکات قسم خوب را از قسم بد آن ندهد، ولی لازم نیست زکات همه آن‌ها را از طلا و نقره خوب بدهد، بلکه می‌تواند زکات هر قسم را از خود آن بدهد.

۱۹۱۴ ♦ زکات طلا و نقره خالص ♦ در پول طلا یا نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد و هنوز به آن پول طلا و نقره می‌گویند، با داشتن شرایط وجوب زکات، همچون نصاب، زکات واجب است، هر چند طلا و نقره، خالص به حد نصاب نرسد ولی فلزی که - در اثر زیادی بیش از متعارف فلز دیگر در آن - به آن پول طلا یا نقره نمی‌گویند زکات ندارد، هر چند طلا و نقره خالص آن به حد نصاب برسد.

۱۹۱۵ ♦ پرداخت زکات طلا و نقره معمولی از غیر آن ♦ اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

۱۹۱۶ ♦ شرایط اختصاصی زکات شتر، گاو و گوسفند ♦ زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط‌هایی که گفته شد، دو شرط دیگر دارد:

اول: حیوان بیکار باشد؛ و همین مقداری که به این حیوان بیکار می‌گویند کفایت می‌کند و لازم نیست گفته شود که حیوان در تمام سال بیکار است. بنابراین اگر حیوانی مقداری از سال را کار کرده باشد ولی عرفاً می‌گویند که این حیوان بیکار است، زکات آن واجب است.

دوم: از علف بیابان بچرد و اگر از علف چیده شده بخورد یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد، در این شرط هم باید عرفاً به این حیوان بگویند که از علف

بیابان می‌چرد و لازم نیست بتوان این عبارت را درباره حیوان بکاربرد که «در تمام سال از علف بیابان می‌چرد»، بنابراین اگر در مقداری از سال از علف چیده شده یا از زراعتی بچرد ولی عرفاً می‌گویند که از علف بیابان می‌چرد، زکات آن واجب می‌گردد، همچون حیوانی که تنها در فصل زمستان چنانچه متعارف است از علف چیده شده استفاده می‌کند.

۱۹۱۷ ♦ زکات در صورت خرید یا کرایه چراگاه ♦ اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج دهد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

۱۹۱۸ ♦ نصاب شتر ♦ شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر؛ و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.
دوم: ده شتر؛ و زکات آن دو گوسفند است.
سوم: پانزده شتر؛ و زکات آن سه گوسفند است.
چهارم: بیست شتر؛ و زکات آن چهار گوسفند است.
پنجم: بیست و پنج شتر؛ و زکات آن پنج گوسفند است.
ششم: بیست و شش شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.
هفتم: سی و شش شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.
هشتم: چهل و شش شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.
نهم: شصت و یک شتر؛ و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.
دهم: هفتاد و شش شتر؛ و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.
یازدهم: نود و یک شتر؛ و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.
دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند به ده نرسد، مثلاً اگر صد و چهل شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد. شتری که در زکات داده می‌شود باید ماده باشد و لازم نیست از همان شترها بدهد بلکه اگر شتر دیگری بدهد یا مطابق قیمت شتر پول بدهد کافی است.

۱۹۱۹ ♦ زکات مابین دو نصاب ♦ زکات مابین دو نصاب، واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تایی آن را بدهد و همچنین است در نصاب های بعد.

۱۹۲۰ ♦ نصاب گاو ♦ گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول: سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده، از بابت زکات بدهد.

نصاب دوم: چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات مابین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تایی آن ها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند به ده نرسد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تایی آن زکات سی تا و برای چهل تایی آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر همه را به حساب سی تا حساب کند، ده گاو زکات نداده می ماند.

۱۹۲۱ ♦ نصاب گوسفند ♦ گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل تا است و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک است و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک است و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک است و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است که باید آن ها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آن ها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفند ها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است، و پرداخت اجناس دیگر (به جز پول) از بابت قیمت کفایت نمی کند.

۱۹۲۲ ♦ زکات مابین دو نصاب ♦ زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره

گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب های بعد.

۱۹۲۳ ♦ تاثیرگذار نبودن جنسیت حیوان ♦ زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آن ها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

۱۹۲۴ ♦ یک جنس بودن گاو و گاومیش، بز و میش، شتر عربی و غیر عربی ♦ در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین است بز و میش.

۱۹۲۵ ♦ سنّ گوسفند و بزی که برای زکات داده می شود ♦ اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط باید حداقل داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

۱۹۲۶ ♦ کمتر بودن قیمت حیوانی که بابت زکات می دهد ♦ گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

۱۹۲۷ ♦ نصاب در صورت شراکت در حیوان ♦ اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام از آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است زکات واجب نیست.

۱۹۲۸ ♦ داشتن حیوان در جاهای متعدد ♦ اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

۱۹۲۹ ♦ زکات حیوانهای مریض و معیوب ♦ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

۱۹۳۰ ♦ سالم بودن حیوان پرداختی به عنوان زکات ♦ اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آن ها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آن ها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط آن است که برای زکات آن ها سالم و بی عیب و جوان بدهد، بلکه بنابر احتیاط در صورتی که همه مریض یا معیوب یا پیر هم باشند، برای زکات آن ها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

۱۹۳۱ ♦ تعویض حیوان در بین سال ♦ اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

۱۹۳۲ ♦ پرداخت دوباره زکات حیوان ♦ کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن‌ها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آن‌ها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آن‌ها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگرش زکات آن‌ها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آن‌ها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

۱۹۳۳ ♦ مصارف زکات ♦ انسان باید زکات را در یکی از هشت مورد زیر مصرف کند:

اول: فقیر و او کسی است که مخارج سال خود یا عیالاتش را ندارد، البته لازم نیست که مخارج عیالاتی را که متناسب شوون وی نیست دارا باشد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را از منافع آن‌ها بگذراند فقیر نیست.

دوم: مسکین و او کسی است که زندگی را از فقر سخت‌تر می‌گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور جمع‌آوری زکات یا نگاه‌داری یا رسیدگی به حساب آن یا رساندن به امام یا نایب امام یا مصارف زکات می‌باشد.

چهارم: مسلمان سست اعتقادی که با پرداخت زکات، ایمان قوی‌تری پیدا می‌کند.

پنجم: خریداری بندگان و آزاد کردن آنان با شرایطی که در کتب مفصل گفته شده است.

ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: فی سبیل الله یعنی امور دینی، خواه مربوط به عموم باشد، همچون ساختن مسجد و مدارس علوم دینی و نشر کتب دینی، و خواه به افراد خاصی مربوط باشد، مثل آن‌که برخی از مؤمنان را به حج خانه خدا بفرستد و روشن‌ترین مورد این مصرف، جهاد در راه خدا است، و ظاهراً این مصرف، امور دنیایی را شامل نمی‌گردد، هر چند عمومی باشد همچون

ساختن پل و تعمیر جاده‌ها و راه‌ها.

هشتم: ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام این موارد در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۱۹۳۴ ♦ بیشترین مقدار پرداختی زکات به یک نفر ♦ فقیر یا مسکین نمی‌تواند بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط می‌تواند به اندازه کسری مخارج یک سال، زکات بگیرد، ولی اگر قادر به تأمین مخارج سال‌های آینده - ولو از زکات - نباشد، می‌تواند مخارج سال‌های بعد را نیز در همان سال اول از زکات بگیرد.

۱۹۳۵ ♦ گرفتن زکات در صورت شک در فقیر شدن ♦ کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

۱۹۳۶ ♦ گرفتن زکات برای کسی که بدون فروش سرمایه مخارج سال را ندارد ♦ اگر درآمد صنعت یا ملک یا تجارت انسان از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

۱۹۳۷ ♦ رعایت شأن فقیر در پرداخت زکات به او ♦ فقری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا وسیله سواری دارد، چنانچه به آن‌ها نیاز داشته باشد، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن‌ها احتیاج دارد، و فقری که این‌ها را ندارد، اگر به این‌ها نیاز داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

۱۹۳۸ ♦ پرداخت زکات به فقری که می‌تواند صنعت یاد گیرد ♦ فقری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، نمی‌تواند با گرفتن زکات زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

۱۹۳۹ ♦ پرداخت زکات به شخصی که قبلاً فقیر بوده ♦ به کسی که نمی‌دانیم فقیر است یا نه ولی قبلاً فقیر بوده، می‌توان زکات داد.

۱۹۴۰ ♦ قبول ادعای فقر برای پرداخت زکات ♦ به کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نمی‌توان زکات داد.

۱۹۴۱ ♦ محاسبه طلب فقیر از زکات ♦ کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، مگر آن‌که امید نداشته باشد که بدهکار بتواند قرض خود را در آینده ادا کند که در این صورت نمی‌تواند آن را از بابت زکات حساب کند.

۱۹۴۲ ♦ محاسبه طلب فقیر از زکات بعد از مرگ فقیر ♦ اگر فقیر بمیرد و مال او به مقدار قرضش نباشد، طلبکار می‌تواند از بابت طلبش به مقدار کسری مال او از بابت زکات حساب کند، و اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابر احتیاط مستحب طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب نکند.

۱۹۴۳ ♦ دادن زکات به فقیر بدون اعلام به او ♦ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

۱۹۴۴ ♦ اشتباه در تشخیص مستحق زکات ♦ اگر زکات خود را به کسی بدهد که وی را از موارد مصرف زکات می‌داند، بعد بفهمد که او از موارد مصرف زکات نبوده، مثلاً خیال می‌کرده که او فقیر است، بعد بفهمد که او فقیر نبوده، مسأله دو صورت اصلی دارد:

صورت اول: مالی را برای زکات کنار گذاشته باشد و آن مال را بدهد، در این صورت چنانچه بتواند بدون حرج آن مال را از گیرنده بگیرد و پس گرفتن آن اشکال شرعی هم نداشته باشد، باید آن مال را بگیرد و به ارباب زکات بدهد، و اگر نتواند پس بگیرد، چنانچه آن مال را با حجت شرعی داده باشد چیزی به گردن او نیست ولی اگر با حجت شرعی نداده باشد، ضامن است و باید دوباره زکات را بپردازد. و اگر آن مال در دست گیرنده تلف شود یا گیرنده با مصرف کردن آن یا به گونه‌ای دیگر آن را اتلاف کند، چنانچه به استناد حجت شرعی آن مال را گرفته باشد ضامن نیست، وگرنه ضامن ارباب زکات است و باید به اندازه زکات به مصرف آن برساند و پس از مصرف رساندن اگر از طرف مالک فریب خورده باشد، می‌تواند عوض آن را از وی بگیرد.

صورت دوم: مالی را داده که برای زکات کنار نگذاشته است، در این صورت در هر حال زکات پرداخت نشده است و باید مالک دوباره زکات بدهد (هر چند به استناد حجت شرعی مال خود را به آن شخص داده باشد) و اگر گیرنده اشتباه مالک را بداند یا احتمال بدهد، نباید آن مال را که مالک به گمان مورد مصرف بودن زکات به وی می‌دهد بگیرد، و اگر آن را بگیرد

و تلف کند یا تلف شود، ضامن است و باید عوض آن را به مالک بدهد و اگر گیرنده اشتباه مالک را احتمال نمی‌داده و آن مال را گرفته و تلف کرده یا تلف شده، ضامن نیست. و در هر حال اگر آن مال موجود باشد، مالک می‌تواند آن را پس بگیرد، هر چند این کار واجب نیست.

۱۹۴۵ ♦ گرفتن زکات برای ادای قرض ♦ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی اگر مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد، تا توبه نکرده نمی‌تواند از سهم بدهکاران زکات بگیرد. گفتنی است که پرداخت وام، خود؛ گاه از مخارج سال به حساب می‌آید و آن در صورتی است که -به جهت فشار طلبکار یا به جهت دیگر- پرداخت نکردن وام برای انسان حرجی بوده یا با هتک حیثیت وی همراه باشد، در این صورت اگر نتواند وام خود را بپردازد فقیر به شمار می‌آید، در غیر این صورت، پرداخت وام از مخارج سال نمی‌باشد، لذا انسان فقیر به شمار نمی‌آید ولی با این حال می‌تواند زکات بگیرد و وام خود را بپردازد.

۱۹۴۶ ♦ پرداخت زکات به صنفی از مستحقین به خیال صنف دیگر ♦ اگر به کسی که وی را مورد یکی از مصارف زکات می‌دانسته زکات بدهد، بعد بفهمد که وی مورد آن، نبوده، ولی از موارد دیگر زکات بوده است، مثلاً به کسی به جهت فقیر بودن زکات بدهد، بعد بفهمد که آن شخص فقیر نبوده ولی به خاطر بدهکاری می‌تواند زکات دریافت کند، چنانچه پرداخت زکات وی مقید به همان مصرفی باشد که در نظر گرفته است، مثلاً می‌خواسته زکات را حتماً به مصرف فقیر برساند، در این صورت می‌تواند زکات را پس بگیرد و در مورد دیگر زکات به مصرف برساند، و می‌تواند زکات را پس نگیرد و آنچه را داده از بابت زکات حساب کند. ولی اگر پرداخت زکات وی مقید به همان مصرف نباشد، مثلاً می‌خواسته زکات خود را به این شخص بدهد و مقید نبوده که حتماً از مصرف فقرا به وی بدهد، در این صورت زکات وی پرداخت شده و نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

۱۹۴۷ ♦ محاسبه زکات بابت طلب شخصی که فقیر نیست ♦ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند فعلاً بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، و در مسأله ۱۹۴۱ گفته شد که اگر امیدی به پرداخت زکات از سوی بدهکار در آینده هم نباشد، نمی‌تواند طلبش را بابت زکات حساب کند.

۱۹۴۸ ♦ شرایط پرداخت زکات به شخصی که در سفر مانده ♦ مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموال او به سرقت رفته یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند

با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به محلی که باید برود برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر چنانچه به جای دیگر برود می‌تواند با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد می‌تواند زکات بگیرد.

۱۹۴۹ ♦ زیاد آمدن زکات دریافتی پس از پایان سفر ♦ مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به مصرف زکات برساند.

شرایط کسانی که مستحق زکات هستند

۱۹۵۰ ♦ شیعه بودن مستحقین زکات ♦ به کسی می‌توان زکات داد که شیعه دوازده امامی باشد، ولی در مصرف سوم (کارگزاران زکات) و مصرف چهارم (تقویت ایمان مسلمانان) و نیز در جهاد مشروع شیعه دوازده امامی بودن گیرنده زکات لازم نیست، بنابراین کارگزاران زکات می‌توانند غیر شیعه بلکه غیر مسلمان بوده و نیز در جهاد مشروع ممکن است غیر شیعه یا غیر مسلمان به کار گرفته شود که در این صورت هزینه این افراد را می‌توان از زکات پرداخت کرد، ولی در تحصیل حج باید زکات را به شیعه دوازده امامی داد تا حج بجا آورد.

۱۹۵۱ ♦ پرداخت زکات به ولی طفل یا دیوانه ♦ در مصرف زکات، طفل یا دیوانه، همچون عاقل بالغ است پس چنانچه طفل و دیوانه از مصارف زکات باشند، انسان می‌تواند به ولی آن‌ها زکات بدهد، به قصد این که آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد، یا ولی آن را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، یا با احراز رضایت ولی، خودش آن را به مصرف طفل یا دیوانه برساند.

۱۹۵۲ ♦ مصرف زکات برای طفل یا دیوانه در نبود ولی ♦ اگر به ولی طفل یا دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد، نیت زکات کند.

۱۹۵۳ ♦ پرداخت زکات به فقیری که گدایی می‌کند ♦ باید احتیاط کند و به فقیری که گدایی می‌کند زکات ندهد مگر احتمال دهد به جهت فقر، به گدایی مضطرب و مستأصل شده است.

۱۹۵۴ ♦ پرداخت زکات به معصیت کار ♦ به شراب‌خوار و نیز به کسی که معصیت‌کار است اگر

زکات دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود زکات داد، و بنا بر احتیاط مستحب به کسی که معصیت کبیره بجا می‌آورد یا آشکارا گناه می‌کند زکات ندهند.

۱۹۵۵ ♦ پرداخت بدهی دیگران از زکات ♦ انسان می‌تواند بدهی کسی را که نمی‌تواند بپردازد از زکات بدهد (اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد) مگر در صورتی که پرداخت بدهی کسی بر انسان واجب باشد که نمی‌توان از بابت زکات بدهی را پرداخت کرد، مثلاً اگر پدر بدهی داشته باشد و به جهت عدم پرداخت آن در مشقت شدید قرار گرفته است، بر فرزند وی لازم است بدهی او را بپردازد که در این صورت نمی‌تواند از بابت زکات بدهی او را پرداخت کند.

۱۹۵۶ ♦ پرداخت زکات به واجب‌التفقه شرعی یا عرفی ♦ انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرج‌شان بر او واجب است از زکات بدهد و اگر مخارج آن‌ها را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند و باید احتیاط کند و کسی که عرفاً به انسان پیوسته بوده و انسان خرجی او را می‌دهد، همچون کسانی که پرداخت مخارج آن‌ها بر انسان لازم است - و نمی‌توان از باب زکات مخارج آن‌ها را داد - به شمار آورد.

در این مسأله فرقی نیست که بخواهد زکات را به خاطر فقیر بودن بدهد یا به جهت مصارف دیگر.

۱۹۵۷ ♦ پرداخت زکات به واجب‌التفقه در غیر مخارج واجب ♦ انسان می‌تواند مخارج غیر واجب کسانی را که مثل اولاد خرج‌شان بر او واجب است از زکات بدهد، لذا انسان می‌تواند زکات را به پسرش بدهد که خرج زن یا خدمتکار خود نماید.

۱۹۵۸ ♦ پرداخت زکات برای خرید کتاب دینی فرزند ♦ اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آن‌ها به او زکات بدهد.

۱۹۵۹ ♦ پرداخت زکات برای ازدواج فرزند ♦ پدری که فرزندش نیاز به ازدواج دارد و نمی‌تواند ازدواج کند اگر تمکن داشته باشد که برای پسرش زن بگیرد نمی‌تواند از بابت زکات مخارج ازدواج او را بدهد و اگر تمکن نداشته باشد می‌تواند از بابت زکات برای او زن بگیرد، و همچنین است پسر نسبت به پدر.

۱۹۶۰ ♦ پرداخت زکات به واجب‌التفقه دیگران ♦ به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی زن می‌تواند بدون مشقت غیر قابل تحمل، او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

۱۹۶۱ ♦ پرداخت زکات به زوجة موقت ♦ زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد ازدواج شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که نتواند مخارج آن زن را بدهد، می‌تواند به او زکات بدهد و اگر بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌تواند به او زکات بدهد، در این صورت اگر شوهر مخارج زن را ندهد و زن نتواند بدون مشقت غیرقابل تحمل، او را به دادن خرجی وادار کند، دیگران می‌توانند به آن زن زکات دهند.

۱۹۶۲ ♦ زکات زن به شوهر فقیرش ♦ زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

۱۹۶۳ ♦ پرداخت زکات به سید ♦ سید می‌تواند از غیر سید زکات مستحبی بگیرد ولی نمی‌تواند از غیر سید زکات واجب بگیرد، البته اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و ناچار باشد که از زکات واجب غیر سید استفاده کند، مانعی ندارد.

۱۹۶۴ ♦ راه‌های ثابت شدن سیادت ♦ کسی که در محل خود به سیادت مشهور است سید به شمار می‌آید و کسی که در محل خود به عدم سیادت مشهور است غیر سید می‌باشد، همچنین است اگر به دلیلی عرفاً به سید نبودن وی یا عدم اشتهار وی به سیادت اطمینان پیدا شود، مثل کسی که خود می‌گوید من سید نیستم و انگیزه ویژه‌ای برای این سخن ندارد. در این مسأله داشتن یا نداشتن شجره‌نامه و مانند آن تأثیری ندارد، همچنین راه‌های دیگر همچون خواب‌نما شدن که برخی از مردمان عوام به آن‌ها اعتماد می‌کنند، هیچ اعتباری ندارد. و به کسی که سیادت یا عدم سیادت وی از راه معتبر ثابت نشده است، نمی‌شود از زکات واجب غیر سید داد، بلکه از زکات واجب سادات یا زکات‌های مستحبی و یا سایر وجوهی که اختصاص به سادات یا غیر سادات ندارد، داده می‌شود.

نیت زکات

۱۹۶۵ ♦ شرایط نیت ♦ انسان باید زکات را به قصد قربت؛ یعنی برای خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره، بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم است -ولو اجمالاً- معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات

جو، ولی اگر تنها یک نوع زکات بروی واجب باشد، مثلاً فقط زکات گندم بروی واجب باشد، لازم نیست در نیت خود، زکات گندم را هم قصد کند.

۱۹۶۶ ♦ قصد تعیین در زکات چند مال ♦ کسی که زکات چند مال براو واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن‌ها را نکند، چنانچه مالی را که می‌پردازد تنها زکات یکی از آن‌ها می‌تواند به حساب آید، زکات همان مال پرداخت شده است، ولی اگر بتواند زکات دو یا چند مال محسوب گردد، به آن دو یا چند مال قسمت می‌شود، بنابراین کسی که زکات پنج شتر و زکات بیست دینار طلا براو واجب است، اگر یک گوسفند از بابت زکات بدهد، زکات پنج شتر به حساب می‌آید، ولی اگر مقداری پول بدهد، به زکاتی که برای شتر و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

۱۹۶۷ ♦ زمان قصد قربت در صورت پرداخت زکات به واسطه ♦ اگر به وسیله کسی زکات مال را بدهد، موقعی که آن شخص زکات را به فقیر می‌دهد باید مالک قصد قربت داشته باشد هر چند موقع دادن مال به واسطه، قصد قربت نداشته باشد، و اگر در هنگامی که مال را به واسطه می‌دهد یا موقعی که او را وکیل می‌کند یا به او اجازه دادن زکات می‌دهد قصد قربت کند و تا موقع دادن زکات از این قصد منصرف نشود، کفایت می‌کند.

۱۹۶۸ ♦ نیت زکات و قصد قربت بعد از پرداخت زکات ♦ اگر مالک یا وکیل او بدون قصد زکات یا بدون قصد قربت مالی را به فقیر بدهد، و پیش از آن که آن مال از بین برود خود مالک نیت زکات و قصد قربت کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

۱۹۶۹ ♦ وظیفه مکلف در ادای زکات ♦ موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند یا کاری (همچون نوشتن مقدار آن همراه با رعایت جهات لازم) انجام دهد که خطر از بین رفتن زکات نباشد، و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم و دیده شدن هلال ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند یا کاری کند که خطر از بین رفتن زکات نباشد.

۱۹۷۰ ♦ تأخیر پرداخت زکات پس از جداسازی آن ♦ بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را

به مستحق بدهد، بلکه می‌تواند پرداخت زکات مال خود را به مقداری که خطر از بین رفتن نباشد تأخیر بیندازد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

۱۹۷۱ ♦ از بین رفتن زکات جدا شده ♦ کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده ضامن نیست، هر چند اگر فقیر حاضر بوده و به وی نداده، به احتیاط مستحب عوض آن را بدهد.

۱۹۷۲ ♦ از بین رفتن زکات پیش از جدا کردن ♦ کسی که زکات را جدا نکرده و می‌تواند آن را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نیانداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحق حاضر نبوده یا آن را مطالبه نکرده، چیزی براو واجب نیست، و اگر مستحق حاضر بوده و زکات را مطالبه کرده، باید احتیاط کند و عوض آن را بدهد.

۱۹۷۳ ♦ تصرف در مالی که زکات آن را کنار گذاشته ♦ اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

۱۹۷۴ ♦ عوض کردن زکات کنار گذاشته با مال دیگر ♦ انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

۱۹۷۵ ♦ منافع زکات ♦ اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد باید آن را به مصرف زکات برساند.

۱۹۷۶ ♦ حاضر بودن مستحق هنگام کنار گذاشتن زکات ♦ اگر موقعی که زکات را کنار گذاشته مستحق حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر دارد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

۱۹۷۷ ♦ تجارت با زکات بدون اجازه حاکم شرع ♦ اگر بدون اجازه حاکم شرع، با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند باید آن را به مصرف زکات برساند.

۱۹۷۸ ♦ پرداخت زکات قبل از واجب شدن ♦ اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به مستحق بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به مستحق داده از بین نرفته باشد و بداند یا احتمال دهد که آن شخص هنوز مستحق زکات باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

۱۹۷۹ ♦ تصرف مستحق در مالی که می داند زکات ندارد ♦ مستحقی که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و آن را مصرف کند یا پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می گردد، اگر بداند یا احتمال دهد آن شخص هنوز مستحق زکات است، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

۱۹۸۰ ♦ تصرف مستحق در مالی که شک در زکات آن دارد ♦ مستحقی که خیال می کند زکات بر انسان واجب شده، یا در آن تردید دارد، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و آن را مصرف کند یا پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

۱۹۸۱ ♦ فقیرهایی که مستحب است زکات به آنها داده شود ♦ مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

۱۹۸۲ ♦ آشکار یا مخفی بودن زکات و صدقه ♦ بهتر است زکات واجب را آشکار و صدقه مستحبی را پنهان بدهند.

۱۹۸۳ ♦ انتقال زکات به شهر دیگر به خاطر نبود مستحق ♦ اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و واجب است احتیاط کند و مخارج بردن به آن شهر را از زکات بر ندارد، و اگر بدون کوتاهی زکات تلف شود ضامن نیست.

۱۹۸۴ ♦ انتقال زکات به شهر دیگر در صورت وجود مستحق ♦ اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را بی اشکال باید خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، هر چند کوتاهی نکرده باشد، مگر آن که با اجازه

حاکم شرع برده باشد.

۱۹۸۵ ♦ هزینه وزن کردن غلات ♦ اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود او است.

۱۹۸۶ ♦ کمترین مقدار پرداخت به یک فقیر ♦ کسی که به اندازه ۵ درهم شرعی یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنا بر احتیاط کمتر از ۵ درهم شرعی به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد، و قیمت آن به ۵ درهم شرعی برسد، بنا بر احتیاط به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

۱۹۸۷ ♦ خرید زکات از مستحق ♦ مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، کسی که زکات به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

۱۹۸۸ ♦ شک در پرداخت زکات ♦ اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، و مال زکات دار موجود باشد باید زکات را بدهد و اگر عین تلف شده چنانچه احتمال دهد که زکات بدون کوتاهی تلف شده باشد زکات لازم نیست و گرنه باید زکات بدهد، مثلاً اگر مال زکات دار را مصرف کرده و نمی داند آیا زکات آن را داده و مصرف کرده یا پیش از پرداخت زکات مصرف کرده، باید زکات را بدهد، و در این مسأله فرقی نیست که شک او در دادن زکات مربوط به زکات سال های پیش باشد یا مربوط به همین سال باشد.

۱۹۸۹ ♦ مصالحه فقیر با پرداخت کننده زکات ♦ فقیر قبل از این که زکات را از مالک بگیرد، نمی تواند آن را با وی صلح کند یا به گونه دیگری مبادله نماید، همچنین فقیر نمی تواند زکات را از مالک بگیرد و به کمتر از مقدار آن صلح کند یا آن را به او ببخشد یا به قیمت کمتر به او بفروشد ولی کسی که زکات بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد، ولی اگر بعداً دارا شود باید زکات را بدهد، همچنین اگر پس از مرگ وی مالی از وی باقی مانده باشد، باید زکات را از آن مال بردارند.

۱۹۹۰ ♦ وقف قرآن و کتب دینی با پول زکات ♦ انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

۱۹۹۱ ♦ وقف ملک با پول زکات ♦ انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

۱۹۹۲ ♦ گرفتن زکات برای رفتن به حج یا زیارت ♦ انسان می‌تواند برای رفتن به حج خانه خدا و زیارت، از سهم سبیل الله زکات بگیرد؛ اگر چه فقیر نباشد یا این که به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

۱۹۹۳ ♦ استفاده وکیل از مال زکوی موکل ♦ اگر مالک فقری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

۱۹۹۴ ♦ تعلق زکات به زکات دریافتی فقیر ♦ اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه در ملک وی شرایط واجب شدن زکات را دارا گردند، باید زکات آن‌ها را بدهد.

۱۹۹۵ ♦ تصرف در مال مشترک قبل از پرداخت زکات توسط شریک ♦ اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد، تا زکات قسمت دیگر را با اجازه شریک یا در صورت خودداری او، با اجازه حاکم شرع نداده نمی‌تواند در مال مشترک تصرف کند، ولی اگر مال را تقسیم کنند، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد هر چند بداند شریکش زکات سهم خود را نداده است، البته باید در تقسیم مال از حاکم شرع اجازه بگیرند.

۱۹۹۶ ♦ ترتیب پرداخت واجبات مالی ♦ کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند این‌ها هم بر او واجب است، و قرض هم دارد، چنانچه نتواند، همه آن‌ها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، هر مقداری از این‌ها را که می‌تواند می‌دهد، و در چگونگی ادا کردن، اختیار دارد می‌تواند تمامی توانایی خود را در پرداخت یکی از موارد فوق صرف کند، و می‌تواند از هر یک از آن‌ها، مقداری را ادا کند. و بهتر است توانایی خود را در موارد فوق تقسیم کند.

۱۹۹۷ ♦ ترتیب پرداخت واجبات مالی میت ♦ کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و نذر و کفاره و مانند این‌ها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن‌ها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را

بدهند، و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و کفاره و مانند این‌ها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهار میلیون تومان خمس بر او واجب است و دو میلیون تومان هم به کسی بدهکار است، و همه مال او سه میلیون تومان است، باید دو میلیون تومان بابت خمس و یک میلیون تومان به دین او بدهند.

۱۹۹۸ ♦ پرداخت زکات به محصلین ♦ کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

احکام زکات فطره

۱۹۹۹ ♦ شرایط واجب شدن زکات فطره و مقدار آن ♦ زکات فطره بر انسانی که بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر نیست لازم بوده و باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع از خوراکیهای رایج در آن منطقه، همچون گندم، جو، خرما، کشمش، برنج و مانند این‌ها، به مستحق بدهد و اگر پول یکی از این‌ها را هم بدهد کافی است، در مورد اندازه صاع در مسأله ۱۸۷۲ توضیحاتی داده شد و گفتیم که وزن هر صاع بنا بر مشهور در تمام غلات، ۱۱۷۰ درهم می‌باشد که با تبدیل آن به اوزان کنونی، تقریباً وزن $2/83$ کیلوگرم را به دست آورده‌اند، ولی گفتیم که ظاهراً وزن درهم بیش از مقداری است که مبنای محاسبه فوق می‌باشد، بنابراین محاسبه وزن هر صاع تقریباً $3/47$ و بر طبق محاسبه دیگر تقریباً $3/66$ کیلوگرم می‌باشد، همچنین پیش‌تر اشاره کردیم که صاع، پیمانه بوده و نه وزن مشخص و اوزان فوق ظاهراً برای گندم متوسط تعیین شده، بنابراین حجم صاع مابین $4/3$ تا $4/9$ لیتر خواهد بود، این حجم در غلات سبک‌تر از گندم، همچون جو، وزنی کمتر از اوزان فوق دارد.

۲۰۰۰ ♦ تعریف فقیر ♦ کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

۲۰۰۱ ♦ باقی نماندن شرایط وجوب فطره تا طلوع آفتاب عید ♦ کسی که در ماه رمضان شرایط وجوب زکات فطره را -که در مسأله ۱۹۹۹ گفته شد- دارا باشد، چنانچه این شرایط تا طلوع آفتاب روز عید فطر باقی باشد بی‌تردید زکات فطره بروی واجب است، بلکه اگر یکی از این شرایط را تا هنگام طلوع آفتاب روز عید فطر از دست بدهد، باید احتیاط کند و زکات فطره بدهد.

همچنین است در مورد نان خور انسان، که اگر در قسمت آخر ماه رمضان نان خور انسان به شمار آید و این امر تا طلوع آفتاب روز عید فطر ادامه یابد، بی‌تردید زکات فطره بر انسان واجب است، و اگر تا طلوع آفتاب ادامه نیابد، مثلاً آن شخص در این فاصله از دنیا برود، باید احتیاط شود

زکات فطره وی پرداخت شود.

۲۰۰۲ ♦ لزوم پرداخت فطره تمام نان خورها ♦ زکات فطره تمام نان خورهای انسان لازم است؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر. و اگر کسی را که نان خور اوست وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

۲۰۰۳ ♦ زکات فطره مهمان ♦ زکات فطره کسی بر انسان واجب است که «نان خور» - بدون هیچ قیدی - خوانده شود، ولی کسی که فقط با قیدی نان خور خوانده می‌شود مثلاً تنها «نان خور در شب عید فطر» یا «نان خور در روز آخر ماه رمضان» به وی گفته می‌شود، زکات فطره وی بر انسان واجب نیست.

بنابراین مهمانی که قبل از غروب آفتاب شب عید فطر وارد منزل انسان می‌گردد، اگر بنا دارد مدت طولانی مهمان بوده به گونه‌ای که «نان خور» بدون هیچ قیدی، بشمار می‌آید، زکات فطره وی واجب است، ولی اگر تنها همان شب را مهمان است زکات فطره وی واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که زکات فطره او را هم بدهد و اگر در طول ماه رمضان نان خور انسان باشد زکات فطره وی بر انسان واجب است. در هر صورت در جاهایی همچون این مسأله که به طور مسلم نمی‌توان زکات را به گردن مهمان یا صاحب‌خانه دانست، چنانچه یکی از آن دو با اجازه دیگری زکات فطره را به نیت کسی که واقعاً زکات فطره به گردن اوست بدهد کافی است و برد دیگری پرداخت مجدد زکات فطره لازم نیست.

۲۰۰۴ ♦ فطریه مهمانی که بدون رضایت صاحب‌خانه وارد شده ♦ فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب‌خانه وارد شده و مدتی نزد او می‌ماند به گونه‌ای که نان خور او حساب می‌گردد، لازم است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

۲۰۰۵ ♦ فطره مهمانی که بعد از غروب وارد شده ♦ فطره میهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب‌خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در منزل وی هم افطار کند و قرار است مدت طولانی میهمان وی باشد.

۲۰۰۶ ♦ دیوانه بودن هنگام غروب شب عید ♦ اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

۲۰۰۷ ♦ **بالغ، عاقل و یا غنی شدن قبل از غروب آفتاب** ♦ اگر پیش از غروب، بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی گردد، در صورتی که سایر شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

۲۰۰۸ ♦ **دارا شدن شرایط وجوب زکات قبل از ظهر روز عید** ♦ بر کسی که در هیچ مقداری از ماه رمضان شرایط وجوب زکات فطره را دارا نباشد، زکات فطره واجب نیست ولی اگر تا پیش از ظهر روز عید شرایط وجوب زکات فطره در او پیدا شود مستحب بلکه مطابق احتیاط استحبابی است که زکات فطره را بدهد.

۲۰۰۹ ♦ **مسلمان یا شیعه شدن بعد از غروب شب عید** ♦ کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شود، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه، شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

۲۰۱۰ ♦ **زکات فطره کسی که فقط یک صاع گندم دارد** ♦ کسی که فقط به اندازه یک صاع (که مقدار آن در مسأله ۱۹۹۹ گفته شد) گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آن‌ها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد، به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آن‌ها صغیر یا دیوانه باشد، ولی او بجای او می‌گیرد و احتیاط مستحب آن است که چیزی را که برای صغیر یا دیوانه گرفته، به کسی ندهد.

۲۰۱۱ ♦ **نان خور پیدا کردن پس از غروب شب عید** ♦ اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب بلکه مطابق احتیاط استحبابی است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می‌شود بدهد.

۲۰۱۲ ♦ **نان خور دیگری شدن پیش از غروب** ♦ اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب، نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

۲۰۱۳ ♦ **لازم نبودن پرداخت فطره در صورت وجوب بردگیری** ♦ کسی که دیگری باید فطره او

را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

۲۰۱۴ ♦ وظیفه کسی که فطره او را دیگری نمی‌دهد ♦ اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

۲۰۱۵ ♦ ساقط نشدن فطره در صورت پرداخت نان خور ♦ اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود، ولی اگر از طرف کسی که فطره بر او واجب شده با اجازه او بدهد، کفایت می‌کند.

۲۰۱۶ ♦ فطره زنی که شوهرش نفقه او را نمی‌دهد ♦ زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

۲۰۱۷ ♦ پرداخت فطره غیر سیّد به سیّد ♦ کسی که سیّد نیست، نمی‌تواند به سیّد فطره بدهد، حتی اگر سیّدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

۲۰۱۸ ♦ فطره طفل شیرخوار ♦ فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست، ولی فطره مادر یا دایه از مال طفل برداشته می‌شود.

۲۰۱۹ ♦ پرداخت فطره از مال حرام ♦ انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

۲۰۲۰ ♦ فطره اجیر ♦ اگر انسان کسی را اجیر کند و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

۲۰۲۱ ♦ حکم فطره در صورت وفات نان آور یا نان خور ♦ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، همچنین اگر یکی از عیالات انسان بعد از غروب شب عید فطر بمیرد پرداخت فطره او بر انسان واجب است، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، لازم نیست فطره او را بپردازند.

مصرف زکات فطره

۲۰۲۲ ♦ **مصارف هشت‌گانه زکات فطره** ♦ اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که در مسأله ۱۹۳۳ برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بلکه فقط به مساکین (یعنی فقرای بسیار نیازمند) بدهند.

۲۰۲۳ ♦ **پرداخت زکات فطره به طفل فقیر** ♦ اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند با رضایت ولی طفل، فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی؛ ملک طفل نماید.

۲۰۲۴ ♦ **پرداخت فطره به فاسق و متکدی** ♦ فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد، ولی به شراب‌خوار و نیز کسی که زکات دادن کمک به معصیت اوست نمی‌توان فطره داد، همچنین باید احتیاط کند و به فقیری که گدایی می‌کند فطره ندهند همان طور که در مسأله ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ گذشت.

۲۰۲۵ ♦ **پرداخت فطره به مصرف‌کننده آن در معصیت** ♦ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

۲۰۲۶ ♦ **کمترین مقدار فطره پرداختی به یک نفر** ♦ واجب است احتیاط کند و به یک فقیر کمتر از یک صاع (که مقدار آن در مسأله ۱۹۹۹ گفته شد) فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

۲۰۲۷ ♦ **پرداخت کمتر از صاع از جنس مرغوب به جای یک صاع از جنس بد** ♦ اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

۲۰۲۸ ♦ **پرداخت یک صاع از دو جنس** ♦ انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر را از جنس دیگر؛ مثلاً جو، بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

۲۰۲۹ ♦ **مقدم بودن برخی از مستحقین زکات** ♦ مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و بعد همسایگان فقیر را، و بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آن‌ها را مقدم بدارد.

۲۰۳۰ ♦ **اشتباه در تشخیص مستحق زکات فطره** ♦ اگر انسان به خیال این که کسی از مصارف زکات فطره مثلاً فقیر است به او فطره بدهد، و بعد بفهمد که از مصارف زکات فطره نبوده، مثلاً فقیر

نبوده، حکم مسأله همانند حکمی است که در مسأله ۱۹۴۴ درباره زکات اموال گفته شد.

۲۰۳۱ ♦ اعتماد به قول فقیر در ادعای فقیر بودن ♦ اگر کسی بگوید فقیرم، تا از گفته وی برای انسان اطمینان پیدا نشود نمی شود به او فطره داد، مگر انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است که بدون اطمینان هم می شود به او فطره داد.

مسائل متفرقه زکات فطره

۲۰۳۲ ♦ پرداخت فطره با قصد قربت و نیت ادای فطره ♦ انسان باید زکات فطره را به قصد قربت؛ یعنی برای خداوند عالم، بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید.

۲۰۳۳ ♦ پرداخت فطره پیش از عید فطر ♦ اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط مستحب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان به مستحق قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد، مگر بداند که اکنون دیگر گیرنده مستحق فطره نیست.

۲۰۳۴ ♦ مخلوط بودن گندم فطره با خاک یا جنس دیگر ♦ گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگری یا خاک مخلوط نباشد، ولی مقداری خاک و مانند آن که معمولاً همراه گندم می باشد مانعی ندارد و اگر بیش از مقدار متعارف به چیزی که خالص کردن آن نیاز به خرج و کارزائد داشته باشد مخلوط باشد، کفایت نمی کند.

۲۰۳۵ ♦ پرداخت فطره از جنس معیوب ♦ اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

۲۰۳۶ ♦ پرداخت فطره چند نفر از چند جنس ♦ کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

۲۰۳۷ ♦ زمان ادای زکات فطره ♦ کسی که نماز عید فطر می خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد یا کنار بگذارد، ولی اگر نماز عید نمی خواند باید در روز عید فطر زکات فطره را بدهد یا کنار بگذارد.

۲۰۳۸ ♦ کنار گذاشتن زکات فطره ♦ اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و در روز عید به مستحق ندهد اشکال ندارد و هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

۲۰۳۹ ♦ وظیفه کسی که فطره را در وقت آن ادا نکرده ♦ اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد معصیت کرده و به احتیاط مستحب پس از آن، بدون این که نیت ادا یا قضا کند فطره را بدهد.

۲۰۴۰ ♦ تصرف در فطره ای که کنار گذاشته ♦ اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

۲۰۴۱ ♦ نیت پرداخت فطره از مال دیگر ♦ اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد صحیح نیست.

۲۰۴۲ ♦ تلف شدن فطره ای که کنار گذاشته ♦ اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه در نگهداری مال کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده، ضامن نیست، البته اگر می توانسته زکات را به مصرف برساند، ولی دادن زکات را به تأخیر انداخته، احتیاط مستحب آن است که عوض آن را بدهد.

۲۰۴۳ ♦ انتقال فطره به شهر دیگر ♦ اگر در محلّ خودش، نتواند فطره را به مصرف آن برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً بتواند به مصرف برساند، باید آن را به شهر دیگر ببرد، و به مصرف فطره برساند، و باید احتیاط کند و مخارج بردن به آن شهر را از فطره بپردازد و اگر فطره تلف شود ضامن نیست، و در صورتی که بتواند زکات فطره را در محلّ خود به مصرف برساند، می تواند به شهر دیگر ببرد ولی چنانچه بدون اجازه حاکم شرع آن را به شهر دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حجّ

۲۰۴۴ ♦ شرایط واجب شدن حجّ و به وجود آمدن استطاعت ♦ حجّ زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد یک مرتبه واجب می‌شود:

اول: بالغ باشد.

دوم: عاقل باشد.

سوم: به واسطه رفتن به حجّ مجبور نشود که کار حرامی را (که اهمیتش در شرع به اندازه حجّ یا بیشتر از حجّ است) انجام دهد، یا عمل واجبی را (که به اندازه حجّ یا مهم‌تر از حجّ است) ترک نماید؛ بلی در صورتی که عمل واجب را ترک کند، یا عمل حرام را مرتکب شود، با داشتن شرایط دیگر حجّ براو واجب است.

چهارم: مستطیع باشد؛ و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول: توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آن‌ها را تهیه کند داشته باشد.

دوم: توانایی بدنی داشته باشد؛ یعنی از نظر شرایط جسمی توانایی آن را داشته باشد که مگه رود و حجّ را بجا آورد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد، پس اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، خطر جانی باشد یا آبروی وی در خطر افتد یا مالی را که بردن آن مشقت شدید برای او ایجاد می‌کند ببرند، حجّ براو واجب نیست ولی اگر بتواند از راه دیگری برود - اگر چه دورتر باشد - در صورتی که مشقت شدید نداشته باشد، حجّ براو واجب است.

چهارم: به مقدار بجا آوردن حجّ وقت داشته باشد.

پنجم: انجام حجّ موجب اختلال در تأمین اقتصادی زندگی خود یا کسانی که شرعاً یا عرفاً خرجی آن‌ها براو واجب است، نگردد.

ششم: انجام حجّ موجب اختلال در سائر جهات زندگی او نگردد؛ مثلاً کسی که

می‌ترسد با رفتن حجّ زندگی او به جدایی کشیده شود، حجّ براو واجب نیست.

۲۰۴۵ ♦ استطاعت در صورت نداشتن منزل ملکی ♦ کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، چنانچه انجام حجّ مانع تهیّۀ خانه ملکی گردد، مستطیع نیست.

۲۰۴۶ ♦ حج رفتن زن با مال خودش و به سختی افتادن پس از برگشت ♦ زنی که می‌تواند مگه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم -مثلاً- فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار است که به سختی زندگی کند، حجّ براو واجب نیست.

۲۰۴۷ ♦ استطاعت مالی با بذل مخارج حج توسط دیگری ♦ اگر کسی توشه راه و مرکب سواری و پول تهیّۀ آن‌ها را نداشته باشد و دیگری به او بگوید: اگر حجّ بروی من خرج حجّ تو را می‌دهم، استطاعت مالی پیدا می‌کند و با داشتن سایر شرایط حجّ براو واجب می‌شود.

۲۰۴۸ ♦ بذل مال به مقدار مخارج حجّ بدون شرط انجام آن ♦ اگر به مقدار مخارج رفت و برگشت و مخارج حجّ را کسی به انسان ببخشد یا در اختیار او بگذارد، استطاعت مالی پیدا می‌کند و با داشتن سایر شرایط مستطیع است هر چند در دادن پول انجام حجّ شرط نشده باشد.

۲۰۴۹ ♦ بخشیدن مخارج حجّ به شرط خدمت‌گزاری در راه مگه ♦ اگر مقداری مال که برای حجّ کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مگه خدمت کند، در صورتی که بتواند ضمن خدمت حجّ خود را بجا آورد، استطاعت مالی پیدا می‌کند و با داشتن سایر شرایط حجّ براو واجب می‌شود.

۲۰۵۰ ♦ کفایت حج بذلی از حج واجب ♦ اگر مقداری مال به کسی بدهند و حجّ براو واجب شود، چنانچه حجّ نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حجّ براو واجب نیست.

۲۰۵۱ ♦ به دست آمدن استطاعت مالی در شهر جدّه ♦ اگر برای تجارت -مثلاً- تا جدّه رود و مالی به دست آورد که بتواند با آن مگه رود و اعمال حجّ را بجا آورد، استطاعت مالی پیدا می‌کند و با داشتن سایر شرایط مستطیع است.

۲۰۵۲ ♦ اجیری که حج را به دیگری واگذار کند ♦ اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حجّ کند، چنانچه خودش نرود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

۲۰۵۳ ♦ به جا نیاوردن حج و از دست رفتن استطاعت ♦ اگر کسی مستطیع شود و به مکه نرود تا از استطاعت بیفتد، باید اگر چه به زحمت باشد، بعداً حج کند. بلی چنانچه بدون اختیار انجام حج بر او با مشقت شدید همراه گردد، تأخیر حج تا رفع مشقت شدید جایز است، ولی حج از عهده او ساقط نیست.

۲۰۵۴ ♦ نرسیدن به عرفات و مشعرالحرام در وقت معین ♦ اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه هنوز محرم به احرام حج نشده و در این تأخیر مسامحه ننموده و در سال های بعد نیز مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست ولی اگر مسامحه کرده، یا از سال های قبل مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج را بجا آورد و چنانچه محرم به احرام حج شده ولی به عرفات و مشعر نرسیده، واجب است - هر چند با قرض گرفتن یا اکتساب - در سال بعد حج بجا آورد؛ بلی چنانچه در تأخیر سال قبل معذور بوده و بدون اختیار او انجام حج سال بعد با مشقت شدید همراه باشد، لازم نیست دوباره حج بجا آورد و در هر حال اگر سال بعد حج بجا نیاورد حجت بر عهده او نیست، هر چند در ترک حج معصیت کرده باشد.

۲۰۵۵ ♦ تأخیر حج برای مستطیع تا زمان فراهم شدن شرایط دیگر ♦ شخص بالغ و عاقل که استطاعت مالی دارد ولی برخی از شرایط دیگر استطاعت را ندارد، چنانچه احتمال دهد که بتواند استطاعت بدنی یا طریقی را فراهم کند باید برای ایجاد آن شرایط اقدام کند و تأخیر حج تا زمان فراهم شدن شرایط جایز است و چنانچه از فراهم شدن آن شرایط در آینده مأیوس است، واجب است با قصد قربت برای انجام حج خود در اولین سال ممکن نایب بگیرد، هر چند امسال، اولین سالی باشد که استطاعت مالی پیدا کرده است.

۲۰۵۶ ♦ افرادی که نمی توانند نایب در انجام حج باشند ♦ کسانی که خود مستطیع هستند تا حج خود را بجا نیاورده اند، نباید در انجام حج نایب دیگری بشوند و اگر انجام بدهند، ظاهراً حج آن ها باطل است و برای خودشان نیز واقع نمی شود.

کسانی که نمازشان صحیح نیست یا توانایی انجام اعمال اختیاری عمره یا حج را ندارند (مثلاً نمی توانند رمی جمرات نمایند) در حج واجب نیابت شان باطل است، هر چند مجانی باشد.

۲۰۵۷ ♦ شیوه نیت طواف نساء برای اجیر ♦ کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او (یا به نیت ما فی الذمه) بجا آورد و اگر بجا نیاورد، همسر بر آن اجیر

حرام است.

۲۰۵۸ ♦ وظیفه حج گزار در صورت فراموش کردن طواف نساء یا عدم صحت آن ♦ اگر طواف نساء را فراموش کند یا آن را درست بجا نیاورد، لازم است خودش آن را بجا بیاورد مگر پس از مراجعت به وطن متوجه شود و انجام طواف نساء برای او مشقت داشته باشد (هر چند شدید نباشد) که در این صورت می تواند نایب بگیرد و به هر حال تا طواف نساء به درستی انجام نگرفته بهره گیری جنسی از همسر جایز نیست، و اگر قبل از مراجعت به وطن متوجه شود تنها در صورتی می تواند برای انجام طواف نساء نایب بگیرد که انجام طواف نساء برای او مشقت شدید داشته باشد یا این که اجتناب از همسر تا انجام طواف نساء برای او با مشقت شدید همراه باشد.

احکام خرید و فروش

۲۰۵۹ ♦ یاد گرفتن احکام خرید و فروش ♦ بر کاسب لازم است احکام خرید و فروش را در موارد محلّ ابتلاء یاد بگیرد، تا در اثر ندانستن احکام، به حرام گرفتار نشود، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه گرفتار شدن معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

۲۰۶۰ ♦ شک در صحیح بودن معامله انجام شده ♦ اگر انسان نداند معامله ای که پیش تر انجام داده، صحیح است یا باطل، حکم به صحّت معامله می شود و می تواند در مالی که گرفته تصرف کند.

۲۰۶۱ ♦ معاملات واجب و مستحب ♦ کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است؛ مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب؛ مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

مستحبات خرید و فروش

کارهایی در خرید و فروش مستحب است از جمله:

۱. چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.
۲. کسی که با او معامله کرده، اگر پیشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود. در روایت شریف آمده است: «کسی که تقاضای به هم زدن خرید و فروش را از برادر مسلمانش بپذیرد خداوند متعال روز قیامت از لغزش او می گذرد».

معاملات مکروه

۲۰۶۲ ♦ مکروهات خرید و فروش ♦ برخی از معاملات مکروه است و کارهایی چند در معامله کراهت دارد که عمده آن‌ها عبارتند از:

- اول: فروش زمین و آب مگر این که با پول آن زمین یا آب دیگری بخرد.
- دوم: ذبح زیاد حیوانات.
- سوم: کفن فروشی.
- چهارم: معامله با مردمان پست.
- پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.
- ششم: کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند این‌ها قرار دهد.
- هفتم: فرق گذاشتن بین مشتری‌های مسلمان، مگر به جهت علم و تقوی.
- هشتم: سخت‌گیری در معامله در جایی که قیمت عادلانه باشد، ولی چانه زدن و سخت‌گیری برای اجتناب از زیان دیدن مستحب است.
- نهم: داخل معامله شدن برای خریدن یا فروختن جنسی که برادر مؤمن می‌خواهد بخرد یا بفروشد، مگر آن‌که معامله برادر مؤمن سرنگیرد یا معامله براساس مزایده باشد.
- دهم: قسم خوردن اگر راست باشد و گرنه حرام است.

معاملات باطل و حرام

۲۰۶۳ ♦ موارد بطلان یا حرمت خرید و فروش ♦ معاملات ذیل باطل است:

- اول: خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط.
- گفتنی است که در برخی از نجاسات علاوه بر باطل بودن معامله، معامله بنا بر اقوی یا بنا بر احوط حرام نیز می‌باشد، تفصیل این مسأله در کتب مفصل‌تر ذکر شده است.
- دوم: خرید و فروش مال غصبی، البته اگر مالک بعداً معامله را اجازه کند، معامله صحیح خواهد بود.
- سوم: خرید و فروش چیزی که عقلاء برای تحصیل آن، شیء با ارزشی را نمی‌پردازند؛ همچون آب در کنار دریا، یا اصلاً در صدد تحصیل آن بر نمی‌آیند؛ همچون حشرات معمولی.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند آلات قمار. گفتنی است که اگر چنین معامله‌ای سبب شود که خریدار به گناه بیفتد، معامله حرام نیز می‌باشد.^۱

پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد، این گونه معامله علاوه بر باطل بودن حرام نیز می‌باشد. در برخی از موارد معامله حرام است ولی باطل نیست همچون:

۱. معامله‌ای که سبب کار حرام گردد.
۲. فروش جنسی که با چیز نامرغوب مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند، پیامبر اسلام ﷺ فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند، یا تقلب و حيله نماید، و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند. غش در معامله سبب بطلان معامله نمی‌شود ولی سبب می‌شود که کسی که در معامله با وی غش شده بتواند معامله را به هم بزند، مگر آن که جنس فروخته شده به طوری با جنس دیگر مخلوط شود که جنس معامله شده به شمار نیاید که معامله باطل نیز می‌باشد.

۲۰۶۴ ♦ فروختن چیز پاکی که نجس شده ♦ فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر خریدار آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است، مثلاً از قسم خوراکی است که می‌خواهد آن را بخورد، چنانچه ناآگاهی خریدار سبب گردد که وی آن را در کاری که شرط آن پاکی است به کار گیرد، مثلاً آن خوراکی را بخورد، باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید، ولی در لباس، لازم نیست نجس بودنش را بگوید، اگر چه مشتری با آن نماز بخواند، مگر خریدار نجس بودنش را می‌دانسته و الان فراموش کرده است و می‌خواهد با آن نماز بخواند که در این صورت فروشنده باید نجس بودن آن را به مشتری بگوید، زیرا نماز در لباس نجس یا بدن نجس در صورت فراموشی باطل است، ولی در صورت ندانستن نجاست لباس یا بدن صحیح است.

۲۰۶۵ ♦ معامله جنس نجسی که قابل پاک شدن نیست ♦ اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت

۱. سبب شدن برای کار حرام اگر با ایجاد مقدمات نزدیک به عمل باشد، حرام بوده وگرنه حرام نیست، در این مسأله و مسائل آینده هر جا گفته شود که معامله‌ای که سبب کار حرام است، حرام می‌باشد، مراد سبب شدن با ایجاد مقدمات نزدیک به عمل است.

که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، معامله آن چند صورت دارد:

صورت اول: چیزی باشد که منافع غالبی آن حرام است، ولی قصد مشتری از خرید آن، تنها استفاده از آن در منفعت حلال نادر باشد، مثلاً بخواهد روغن نجس را بسوزاند، معامله صحیح و جایز است.

صورت دوم: چیزی باشد که منافع غالبی آن حرام است و قصد مشتری از خرید آن تنها استفاده در منفعت حلال نباشد، مثلاً بخواهد روغن نجس را بخورد، یا هنوز در مورد استفاده از آن تصمیمی نگرفته باشد معامله باطل است.

در این دو صورت فرقی نیست که مشتری نجس بودن آن چیز را بداند یا نداند، و اگر مشتری نجس بودن آن چیز را نداند و در صورت نگفتن به حرام می افتد، مثلاً روغن نجس را می خورد، فروشنده باید نجس بودن آن را بگوید، و اگر معامله سبب شود که مشتری آن را در کار حرام به کار گیرد معامله به طور کلی حرام است، هر چند به مشتری بگوید، یا مشتری خود حرام بودن آن را بداند.

صورت سوم: چیزی است که منفعت غالبی آن حرام نیست ولی در معامله شرط می شود که آن را در کار حرام صرف کند که معامله حرام و باطل است.

صورت چهارم: همانند صورت قبلی ولی شرط نمی شود که در کار حرام صرف شود در این صورت اگر مشتری آن را برای کار حرام نخرد، بدون اشکال معامله صحیح و جایز است و اگر مشتری آن را برای خصوص کار حرام بخرد، معامله صحیح است، ولی اگر معامله سبب شود که مشتری آن را در کار حرام صرف کند، معامله حرام است.

۲۰۶۶ ♦ معامله دواى نجس یا متنجس ♦ معامله دواهایی که در آن عین نجس به کار رفته بنا بر مشهور باطل است، ولی اگر متنجس باشد، چنانچه منافع غالبی آن حرام نباشد و آن را به شرط مصرف کردن در کار حرام معامله نکنند، معامله صحیح و جایز است مگر این که معامله سبب گردد که مشتری آن را در کار حرام صرف کند که معامله حرام و باطل است.

۲۰۶۷ ♦ معامله کالا با شک در نجاست آن ♦ خرید و فروش چیزی که معلوم نیست نجس است اشکال ندارد هر چند از کشورهای غیر اسلامی آورده شود، ولی اگر از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس و معامله آن باطل است مگر نشانه ای در کار باشد که آن حیوان به دستور شرع کشته شده است، همان طور که در مسأله ۹۵ و ۹۶ گفته شد.

۲۰۶۸ ♦ معامله پوست غیر مذگی ♦ اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین

شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

۲۰۶۹ ♦ معامله گوشت و چرم وارداتی ♦ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، باطل است، ولی اگر انسان نشانه معتبری داشته باشد که آن‌ها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا از بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی به ممالک غیر اسلامی منتقل شده، خرید و فروش آن‌ها اشکال ندارد، همان طور که در مسأله ۹۵ و ۹۶ گذشت.

۲۰۷۰ ♦ خرید گوشت و چرم از بازار مسلمین ♦ خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی تهیه شده، اشکال ندارد، همان طور که در مسأله ۹۵ و ۹۶ گذشت، ولی اگر دلیل معتبری نزد انسان باشد که این گوشت و پیه و چرم بدون تحقیق از ممالک غیر اسلامی وارد شده است، خرید و فروش آن‌ها اشکال دارد.

۲۰۷۱ ♦ معامله مست‌کننده‌ها ♦ خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آن‌ها باطل است.

۲۰۷۲ ♦ معامله جنس غصبی ♦ فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، مگر مالک بعداً معامله را اجازه کند.

۲۰۷۳ ♦ قصد نپرداختن پول در معامله ♦ اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، در صورتی که خریدار هنگام معامله به چنین معامله‌ای راضی نبوده معامله صحیح نیست.

۲۰۷۴ ♦ معامله با پول حرام ♦ اگر کسی جنسی را با پول معین حرام بخرد معامله باطل است ولی اگر معامله بر روی پول غیر معین (به گونه کلی) انجام گیرد و خریدار تصمیم داشته باشد که پول جنس را از مال حرام بدهد در صورتی که فروشنده راضی باشد، مثل آن که شخصی لاابالی باشد، یا به علت ندانستن وضعیت پول پرداخت شده و حلال بودن آن پول برای وی (به حکم ظاهر شرع) به معامله راضی باشد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

۲۰۷۵ ♦ معامله آلات لهو و آلات مشترک ♦ خرید و فروش آلات لهو حرام است و اما آلات مشترک مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نبوده و این معامله سبب استعمال در حرام نباشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد.

۲۰۷۶ ♦ فروختن جنس به شرط استفاده حرام ♦ اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به این شرط بفروشند که آن را در حرام مصرف کند، مثلاً انگور را به این شرط بفروشند که از آن

شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است، ولی اگر به این شرط نفروشد و معامله وی هم سبب مصرف شدن آن چیز در حرام نباشد معامله اشکال ندارد؛ هر چند بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد.

۲۰۷۷ ♦ ساخت و معامله مجسمه و نقاشی ♦ ساختن مجسمه جاندار حرام است و همچنین نقاشی جاندار بنا بر احتیاط حرام است، ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد هر چند احتیاط استحبابی در ترک آن است.

۲۰۷۸ ♦ معامله مالی که از راه حرام تهیه شده ♦ خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند.

۲۰۷۹ ♦ فروش روغن مخلوط با پیه ♦ اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید این یک کیلو روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیه‌ای که در آن است باطل می باشد و پولی را که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و اگر مشتری نداند در صورتی که از تبعض صفقه (بطلان معامله نسبت به بخشی از مال) ضرر می کند می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک کیلو روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

۲۰۸۰ ♦ معامله جنسی که با وزن و پیمانه می فروشند به مقدار زیادتر از همان جنس ♦ اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام است.

۲۰۸۱ ♦ گرفتن زیادی از جنس دیگر ♦ اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک کیلو گندم را به یک کیلو گندم و مقداری پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام است.

۲۰۸۲ ♦ ضمیمه کردن چیزی در کنار مقدار کمتر ♦ اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی

علاوه کند، مثلاً یک کیلو گندم و یک دستمال را به یک کیلو و نیم گندم بفروشد اشکال ندارد، همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک کیلو گندم و یک دستمال را به یک کیلو و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

۲۰۸۳ ♦ ربای معاملی در چیزهایی که با متر یا عدد می‌فروشند ♦ اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل کبریت با شماره معامله می‌کند بفروشد و زیادتر بگیرد، مثلاً ده بسته کبریت بدهد و یازده بسته بگیرد، اشکال ندارد.

۲۰۸۴ ♦ اختلاف شهرها در وزن و پیمانه و شمارش اجناس ♦ جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند احتیاط آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند و اگر در شهری هم با شماره و هم با وزن یا پیمانه معامله شود زیاده گرفتن اشکال دارد.

۲۰۸۵ ♦ زیادی گرفتن در معامله دو جنس مختلف ♦ اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکالی ندارد، پس اگر یک کیلو برنج را بفروشد و دو کیلو گندم بگیرد معامله صحیح است.

۲۰۸۶ ♦ گرفتن زیادی در اشیاء همجنس ♦ جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد، اگر از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد؛ مثلاً اگر یک کیلو روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک کیلو و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند، نمی‌تواند زیادی بگیرد.

۲۰۸۷ ♦ معامله جو با گندم ♦ جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک کیلو گندم بدهد و یک کیلو و نیم جو بگیرد، ربا و حرام است.

۲۰۸۸ ♦ مستثنیات حرمت ربا ♦ مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست یا از کافری که در پناه اسلام است و ربا گرفتن در شریعتش جایز است ربا بگیرد، و نیز پدر می‌تواند از فرزند خود و شوهر از زن خود ربا بگیرد، و جایز نیست پسر از پدر و زن از شوهر خود ربا بگیرد.

فروشنده و خریدار

۲۰۸۹ ♦ شرایط فروشنده و خریدار ♦ فروشنده و خریدار باید چند شرط داشته باشند:

اول: عاقل باشند.

دوم: ممیز باشند.

سوم: قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگویند: مال خود را فروختم، معامله باطل است.

چهارم: جنس و عوضی را که می دهند مالک یا در حکم مالک (مانند ولی و وکیل) باشند.

پنجم: بالغ باشند.

ششم: از سایر کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند و در فصل مستقلی خواهد آمد، نباشند.

هفتم: کسی آن ها را مجبور نکرده باشد.

این شرط و دو شرط پیشین در معامله با مال خود لازم است، ولی اگر کسی مال دیگری را با اجازه او معامله کند، لازم نیست این سه شرط را دارا باشد.

شرایط بالا در اکثر معامله های دیگر (غیر از خرید و فروش) نیز شرط است و احکام آن ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۲۰۹۰ ♦ معامله با بچه نابالغ ♦ معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد، در مال خود باطل است، اما اگر معامله با ولی باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، یا بچه ممیز مال دیگری را با اجازه وی معامله کند صحیح است.

۲۰۹۱ ♦ وظیفه کسی که با نابالغ معامله کرده ♦ اگر انسان از بچه نابالغ در مواردی که معامله باطل است، چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بگیرد، و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد و رضایت او را هم احرار نکرده، باید چیزی را که از بچه گرفته با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد.

۲۰۹۲ ♦ مطالبه پولی که در معامله به نابالغ داده ♦ اگر کسی با بچه معامله ای انجام دهد که صحیح نیست و جنس یا پولی که به بچه داده است از بین برود، چنانچه بچه ممیز باشد این شخص می تواند عوض مالی را که از بین رفته از بچه بعد از بلوغش یا از ولی او (در صورتی که از اموال بچه در اختیار وی باشد) مطالبه کند، و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

۲۰۹۳ ♦ رضایت به معامله بعد از اکراه ♦ اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و رضایت خود را ابراز نماید معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را اجرا سازند.

۲۰۹۴ ♦ اجازه صاحب مال به معامله فضولی ♦ اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال بعداً راضی شود و اجازه کند معامله صحیح است، حتی در صورتی که قبل از معامله از انجام آن نهی کرده باشد، یا بعد از معامله آن را رد کرده باشد، البته اگر از زمان نهی از معامله یا رد آن، مدت زیادی گذشته باشد که عرف بگوید دیگر نمی‌تواند از نهی و رد قبلی اش برگردد چنانچه بعداً هم معامله را اجازه کند، معامله باطل است.

۲۰۹۵ ♦ فروش مال طفل، یتیم و دیوانه ♦ پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری (که به ایشان برای تصرف در اموال کودک وصیت شده است) در صورتی که مفسده نداشته باشد، می‌توانند مال طفل را بفروشند، و مجتهد عادل هم می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد، ولی بنا بر احتیاط فقط در صورت ضرورت به این کار اقدام ورزد.

۲۰۹۶ ♦ اجازه مالک به معامله‌ای که غاصب انجام داده ♦ اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب‌کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

۲۰۹۷ ♦ فروش مال غصبی با ادعای مالکیت آن ♦ اگر کسی مالی را غصب کند، و خود را مالک آن به شمار آورده، آن را برای خودش بفروشد، در صورتی که مالک معامله را برای غاصب اجازه دهد معامله صحیح نیست ولی اگر مالک معامله را برای خودش اجازه دهد، یا معامله را اجازه دهد و نگوید که برای خودش اجازه می‌دهد یا برای غاصب، معامله صحیح بوده و عوض آن، مال مالک می‌شود نه مال غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

۲۰۹۸ ♦ شروط شش‌گانه‌ی جنس و عوض ♦ جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن

می‌گیرند، شش شرط دارد:

اول: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره یا مترو مانند این‌ها معلوم باشد.

دوم: هر کدام از طرفین معامله بتوانند آنچه را که مالک می‌شوند در اختیار بگیرند ولی اگر اسبی را که فرار کرده و احتمال می‌دهد که می‌تواند به چنگ آورد، با چیزی که خریدار می‌تواند تحویل بگیرد، مثلاً با یک فرش بفروشد، معامله صحیح است، اگر چه آن اسب پیدا نشود، و خرید و فروش جنسی که از تحویل گرفتن آن مأیوس است باطل است، هر چند با ضمیمه همراه باشد.

سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض می‌باشد و به واسطه آن‌ها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نمایند.

چهارم: کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم: ملک طلق باشد، پس کسانی که مالی وقف آن‌ها شده، نمی‌توانند آن را به فروش برسانند. مگر در چند مورد که در مسائل ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ خواهد آمد.

ششم: خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی اگر ثمن را منفعت قرار دهد مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد.

احکام این شرایط در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۲۰۹۹ ♦ اختلاف شهرها در نحوه فروش به وزن یا مشاهده ♦ جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند با دیدن خریداری نماید.

۲۱۰۰ ♦ معامله جنس وزنی با پیمانه دارای گنجایش وزنی مشخص ♦ چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند، با پیمانه‌ای که وزن مشخص گنجایش آن است هم می‌شود معامله کرد به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده کیلو گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک کیلو گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

۲۱۰۱ ♦ معامله باطل و رضایت مالک به تصرف ♦ اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند،

تصرف آن‌ها اشکال ندارد.

۲۱۰۲ ♦ معامله اموال موقوفه ♦ معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به‌طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به‌طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکالی ندارد، و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد، به مصرفی برسانند که به مقصود وقف‌کننده نزدیک‌تر باشد.

۲۱۰۳ ♦ موارد جواز معامله موقوفات ♦ هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند، به‌طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، بیم آن برود که اموال یا جانهای مسلمانان تلف شود، با اجازه حاکم شرع می‌توانند آن مال را بفروشند، و به مصرفی که به مقصود وقف‌کننده نزدیک‌تر است برسانند.

۲۱۰۴ ♦ معامله ملکی که در اجاره دیگری است ♦ خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است، و اگر خریدار خیال کرده که آن ملک را اجاره نداده‌اند، یا این که مدت اجاره کم است، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

۲۱۰۵ ♦ صیغه معامله به زبانهای مختلف و قصد انشاء ♦ در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید که این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

۲۱۰۶ ♦ معامله بدون خواندن صیغه ♦ اگر فروشنده و خریدار صیغه نخوانند بلکه فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگری بدهد و خریدار هم به قصد خریدن بگیرد، داد و ستد انجام گرفته، و هر دو مالک می‌شوند، همچنین می‌توان با دادن پول از سوی خریدار و گرفتن آن از سوی فروشنده به قصد داد و ستد، خرید و فروش را انجام داد.

خرید و فروش میوه‌ها

۲۱۰۷ ♦ فروش میوه پیش از چیدن ♦ فروختن غوره بردخت اشکالی ندارد و نیز فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته باشد، پیش از چیدن صحیح است، البته باید احتیاط کرد که از آفت هم رسته باشد.

۲۱۰۸ ♦ معامله میوه قبل از دانه بستن ♦ اگر بخواهند میوه‌ای را که بردخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد (به طوری که در مسأله پیش ذکر شد) بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند.

۲۱۰۹ ♦ فروش خرما یا سرخ بر روی درخت ♦ اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بردخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را از خرما، چه از آن درخت چه از درخت دیگر قرار دهند.

۲۱۱۰ ♦ فروش محصولاتی که چند بار در سال چیده می‌شوند ♦ فروختن خیار و بادمجان و سبزی‌ها و مانند این‌ها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

۲۱۱۱ ♦ فروش خوشه گندم و جو ♦ اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته و از آفت رسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

۲۱۱۲ ♦ چگونگی تحویل مال مورد معامله ♦ اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن اشیاء غیر منقول همچون خانه و زمین و اشیاء منقول همچون فرش و لباس به این است که اختیار تصرف در مال را به دست طرف معامله قرار دهد.

۲۱۱۳ ♦ نحوه تعیین مدت در نسیه ♦ در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنس را بفروشد که سرخرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

۲۱۱۴ ♦ مطالبه عوض زودتر از موعد مقرر ♦ اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن

مدّتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

۲۱۱۵ ♦ ناتوانی از پرداخت عوض معامله در مهلت تعیین شده ♦ اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته‌اند می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد و اگر عین مال او موجود باشد می‌تواند معامله را به هم بزند و مال خود را پس بگیرد.

۲۱۱۶ ♦ عدم تعیین قیمت در نسیه ♦ اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بفروشد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است مگر این که خریدار، فروشنده را وکیل کند که به جای او خرید جنس را عهده‌دار گردد که در این صورت همین مقدار که وکیل قیمت جنس را می‌داند، کفایت می‌کند، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بفروشد و گران‌تر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم ۱۰ درصد از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

۲۱۱۷ ♦ کم کردن از طلب با پرداخت نقدی بخشی از آن ♦ کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدّتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند، و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

۲۱۱۸ ♦ تعریف معامله سلف ♦ معامله سلف آن است که پول کالا نقد بوده، ولی خود کالا به گونه کلی و زمان دار باشد، بنابراین اگر با پول نقد با فروشنده معامله کند که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را تحویل بگیرد، و فروشنده هم قبول کند، معامله سلف است.

۲۱۱۹ ♦ جنس عوض در معامله سلف ♦ اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است، سلف بفروشد، و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد، معامله باطل است، ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد، و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا و نقره بگیرد معامله صحیح است، و

احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

۲۱۲۰ ♦ شرایط معامله سلف ♦ معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که جنس به واسطه آن‌ها فرق می‌کند معین نمایند، ولی دقت زیاد لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معلوم کنند، و اگر مثلاً بگویند: تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم، چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

چهارم: زمانی را برای تحویل جنس معین کنند که فروشنده بتواند در آن زمان جنس را تحویل دهد، البته اگر در هنگام معامله فروشنده می‌توانسته با فراهم کردن مقدمات کار، جنس مورد نظر را در زمان تعیین شده تحویل دهد، ولی در اثر تأخیر در فراهم کردن مقدمات، پس از معامله قدرت خود را بر تحویل جنس در زمان تعیین شده از دست دهد معامله صحیح است، ولی خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند.

گفتنی است که اگر فروشنده در هنگام معامله نمی‌توانسته جنس را تحویل دهد ولی مثلاً به اندازه همان جنس از دیگری طلب داشته باشد، همین که خریدار بتواند جنس را از بدهکار تحویل بگیرد، کفایت می‌کند در این که معامله سلف صحیح باشد.

پنجم: جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه یا طول یا مساحت آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

۲۱۲۱ ♦ فروش جنسی که به صورت سلف خریداری کرده ♦ انسان نمی‌تواند جنسی را که

سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد، خواه به فروشنده بفروشد یا به کس دیگر، عوض آن را از همان جنس عوض در معامله سلف قرار دهد یا از جنس دیگر، قیمت عوض تعیین شده با قیمت عوض در معامله سلف یکسان باشد یا کمتر باشد، و بعد از تمام شدن مدت و تحویل

گرفتن جنس، معامله آن بدون اشکال صحیح است، ولی اگر هنوز آن را تحویل نگرفته، بخواهد آن را بفروشد، باید عوض آن را چیزی که خریدار طلبکار است قرار ندهد، همچنین اگر بخواهد با عوضی از جنس همان عوض معامله سلف، آن را به فروشنده معامله سلف بفروشد، باید به همان اندازه (نه کمتر، نه بیشتر) بفروشد.

۲۱۲۲ ♦ تحویل دادن جنسی دیگر در سلف ♦ در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند، ولی اگر جنس دیگری بدهد لازم نیست مشتری قبول کند، هر چند بهتر از جنسی باشد که قرار گذاشته‌اند، البته گاه تعیین یک ویژگی برای جنس از باب حداقل مقدار لازم است که در این صورت اگر جنسی با ویژگی بهتر تحویل دهد، چون همان جنسی است که قرار گذاشته‌اند، بر مشتری لازم است آن را قبول کند.

۲۱۲۳ ♦ تحویل دادن جنسی پست‌تر از مورد قرارداد در سلف ♦ اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

۲۱۲۴ ♦ رضایت مشتری به جنس دیگر ♦ اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگر بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

۲۱۲۵ ♦ نایاب شدن جنس هنگام تحویل ♦ اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند، و چیزی را که داده پس بگیرد، همان طور که در مسأله ۲۱۲۰، شرط چهارم گفته شد.

۲۱۲۶ ♦ معامله به شرط تحویل جنس و پول در آینده ♦ اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، بنا بر احتیاط معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

۲۱۲۷ ♦ فروش طلا به طلا و نقره به نقره ♦ اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشند، در صورتی که وزن یکی از آن‌ها زیاده‌تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است، ولی سکه طلای کنونی را که با وزن معامله نمی‌شود، می‌توان با سکه طلا با وزن بیشتر معامله کرد.

۲۱۲۸ ♦ فروش طلا به نقره و بالعکس ♦ اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشند، معامله صحیح است، و لازم نیست وزن آن‌ها مساوی باشد.

۲۱۲۹ ♦ تحویل طلا و نقره پیش از جدا شدن بایع و مشتری ♦ اگر طلا را به طلا یا نقره بفروشند یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن‌که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

۲۱۳۰ ♦ تحویل مقداری از طلا و نقره پیش از جدا شدن ♦ اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۳۱ ♦ فروش خاکِ نقره و طلا به نقره و طلای خالص ♦ اگر خاکِ نقره معدن را به نقره خالص و خاکِ طلای معدن را به طلای خالص بفروشند معامله باطل است، مگر معلوم باشد مقدار نقره موجود در خاکِ نقره با مقدار نقره خالص یا مقدار طلای موجود در خاکِ طلا با مقدار طلای خالص مساوی است و اگر در جایی خاک خودش ارزش مالی داشته باشد نیز معامله صحیح است ولی فروختن خاکِ نقره به طلا و خاکِ طلا به نقره در هر حال اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

۲۱۳۲ ♦ تعریف خیار و انواع آن ♦ حقّ به هم زدن معامله را خیار می‌گویند، و خریدار و فروشنده در دوازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول: از مجلس معامله متفرّق نشده باشند، و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند.

دوم: معامله‌کننده مغبون شده باشد و ضرر وی جبران نشده باشد که به آن «خیار غبن» می‌گویند.

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدّت معینی هر دو یا یکی از آنان یا شخص ثالثی بتوانند معامله را به هم بزنند که به آن «خیار شرط» می‌گویند.

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد، و طوری کند که قیمت مال به نظر مردم زیاد بیاید، که به آن «خيار تدلیس» می‌گویند.

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند، که به آن «خيار تخلف شرط» می‌گویند.

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد که به آن «خيار عیب» می‌گویند.

هفتم: معلوم شود مقداری از جنس را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده در صورتی که از بطلان معامله در این بخش، ضرر کند می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد، همچنین اگر قسمتی از جنسی را که فروخته‌اند یا قسمتی از چیزی را که عوض قرار داده‌اند، از چیزهایی باشد که معامله با آن صحیح نیست، مثلاً کسی گوسفند و خوک را در یک معامله فروخته باشد، در این صورت کسی که مال به صورت کامل به دستش نمی‌رسد، اگر از بطلان معامله نسبت به خوک، ضرر کند می‌تواند معامله را به هم بزند، خيار در این صورت‌ها «خيار تبعض صفقه» نام دارد. در خيار تبعض صفقه لازم نیست قسمتی که مال دیگری در می‌آید، تفکیک شده باشد، بلکه اگر به صورت مشاع هم باشد این خيار ثابت است.

هشتم: پس از انجام معامله و قبل از تحویل، جنسی را که فروخته‌اند یا چیزی را که عوض قرار می‌دهند به طوری با چیز دیگر مخلوط شود که شرکت پدید آید، که کسی که مال وی به صورت مشترک درآمده، می‌تواند معامله را به هم بزند، این خيار «خيار شرکت» نامیده می‌شود.

نهم: فروشنده خصوصیات جنسی را که مشتری ندیده، به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که قرار می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند که به آن «خيار رؤیت» می‌گویند.

دهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را به تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول

را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، این خیار «خیار تأخیر» نام دارد. **یازدهم:** حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر عوض معامله، حیوان باشد، فروشنده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند که به آن «خیار حیوان» می‌گویند.

دوازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند که به آن «خیار تعدّرتسلیم» می‌گویند، این خیار در جایی است که در هنگام معامله فروشنده توانایی تحویل جنس را داشته یا خریدار بتواند جنس را تحویل بگیرد و ناتوانی پس از انجام معامله پدید آید، و اگر در هنگام معامله توانایی وجود نداشته باشد، معامله از اساس باطل است.

احکام خیارها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۲۱۳۳ ♦ مغبون شدن در معامله ♦ اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران‌تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند چنانچه فروشنده، ضرر خریدار را جبران نکند می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، چنانچه خریدار، ضرر فروشنده را جبران نکند می‌تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۳۴ ♦ بیع شرط ♦ در معامله «بیع شرط» که مثلاً خانه ده میلیونی را به یک میلیون می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سرمدّت پول را بدهد، بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند صحیح است.

۲۱۳۵ ♦ اطمینان به تحویل جنس در بیع شرط ♦ در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سرمدّت پول را ندهد خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است ولی اگر سرمدّت پول را ندهد حق ندارد ملک را از خریدار و در صورت مرگ خریدار، از ورثه او مطالبه نماید.

۲۱۳۶ ♦ غش در معامله ♦ اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۳۷ ♦ علم به معیوب بودن جنس پس از معامله ♦ اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته و مال به همان شکل اولیۀ خود باقی مانده است، می تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و اگر مال را تغییر داده باشد، مثلاً پارچه را بریده یا دوخته یا رنگ کرده است، یا این گونه تغییرات بدون دخالت فروشنده در مال ایجاد شده باشد، می تواند به خاطر عیبی که پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار هزار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان و قیمت معیوب آن شش هزار تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم است، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی هزار تومان از فروشنده بگیرد و در صورتی که مال تغییر نکرده، معلوم نیست بتواند تفاوت قیمت بگیرد بلکه تنها می تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۳۸ ♦ اطلاع یافتن از معیوب بودن عوض پس از معامله ♦ اگر فروشنده بفهمد در عوضی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، مگر در عوض تغییری بدون دخالت خریدار صورت گرفته باشد که تنها می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد و در صورتی که عوض تغییر نکرده معلوم نیست بتواند تفاوت قیمت بگیرد، بلکه تنها می تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۳۹ ♦ پدید آمدن عیب بعد از معامله و پیش از تحویل ♦ اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی بدون دخالت خریدار در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند ولی نمی تواند تفاوت قیمت بگیرد و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی بدون دخالت فروشنده پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت بگیرد.

۲۱۴۰ ♦ فوری نبودن خیارات ♦ حقّ به هم زدن معامله در موارد خیار، فوری نیست؛ بنابراین اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد، لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند، بلکه بعداً هم حقّ به هم زدن معامله را دارد و همین طور در دیگر خیارات.

۲۱۴۱ ♦ به هم زدن معامله پس از فهمیدن عیب جنس ♦ هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن

را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۴۲ ♦ مواردی که با وجود عیب نمی‌توان معامله را فسخ کرد ♦ در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول: موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم: به عیب مال راضی شود.

سوم: در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورت تغییر تفاوت قیمت بگیرد.

۲۱۴۳ ♦ پدید آمدن عیب جدید در جنس معیوب پس از تحویل ♦ اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری (از ناحیه غیر فروشنده) در آن پیدا شود، نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آنرا پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۴۴ ♦ فروش جنسی که خودش آن را ندیده ♦ اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

۲۱۴۵ ♦ شرایط معامله‌ای که فروشنده قیمت خرید را خبر می‌دهد ♦ اگر فروشنده قیمت

خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام خصوصیت‌هایی را که به واسطه آن‌ها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

۲۱۴۶ ♦ اجرت دلالی ♦ اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و با وی قرارداد ببندد که او جنس را به قیمت معینی بفروشد، و هر مقدار زیادترا از آن فروخت اجرت فروشش باشد، این قرارداد باطل است و هر چه زیادترا از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است، و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد و اگر مزد زحمت از مقداری که زیادتراً فروخته بیشتر باشد فقط می‌تواند مقداری را که زیادتراً فروخته بگیرد، ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید اگر این جنس را به زیادتراً آن قیمت فروختی؛ زیادی مال خودت باشد، اشکال ندارد.

لازم به توضیح است که در قرارداد اجاره (صورت اول) عامل تعهد می‌کند که کاری برای صاحب مال انجام دهد، در این قرارداد باید مقدار اجرت معین باشد ولی در قرارداد جعاله (صورت دوم) عامل تعهدی برای انجام کار ندارد ولی صاحب مال تعهد کرده است که اگر عامل کاری را انجام دهد، چیزی را به وی بدهد، در جعاله معین بودن مقدار این چیز شرط نیست.

۲۱۴۷ ♦ تحویل گوشت ماده به جای نر ♦ اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن گوشت ماده تحویل بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

۲۱۴۸ ♦ تخلف فروشنده از وصف مورد تعهد ♦ اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود، و بزّاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن می‌رود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

۲۱۴۹ ♦ قسم خوردن در معامله ♦ قسم خوردن در معامله اگر راست باشد، مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است.

احکام شرکت

۲۱۵۰ ♦ تعریف و شرایط عقد شرکت ♦ عقد «شرکت» قراردادی است که مابین دو یا چند نفر بر انجام معامله با مال مشترک منعقد می‌گردد، مفاد عقد شرکت باید انشاء شود بنابراین چنانچه دو نفر مال‌شان را مخلوط کنند به طوری که مال هیچ یک مشخص نباشد و با عبارت -عربی یا غیر آن- یا با انجام عملی مفاد عقد شرکت را انشاء کنند، شرکت حاصل می‌شود.

۲۱۵۱ ♦ شریک شدن در مزد کار ♦ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند دلاک با هم قرار بگذارند هر قدر مزد می‌گیرند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست. و به این شرکت، «شرکت ابدان» می‌گویند.

۲۱۵۲ ♦ شریک شدن در جنسی که هریک به اعتبار خود خریداری کرده ♦ اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای خود و شریکش بخرد و بعد هریک به این گونه جنس را برای هر دو بخرند، شرکت آنان صحیح است.

۲۱۵۳ ♦ شرایط شرکاء ♦ کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید عاقل و ممیز باشند، و از روی قصد شرکت کنند، و شرکت غیر ممیز و دیوانه و نیز شرکتی که از روی قصد نباشد باطل است و شرکت کودک غیر بالغی که ممیز است با اجازه ولی خود اشکال ندارد، همچنین ممیز می‌تواند صیغه عقد شرکت را برای دیگری بخواند.

در عقد شرکت باید طرفین از روی اختیار شرکت کنند، و شرکت کسی که با زور او را به شرکت وادار کرده‌اند صحیح نیست، مگر بعداً از روی اختیار به عقد شرکت رضایت دهد. در عقد شرکت باید طرفین بتوانند در مال خود تصرف نمایند و شرکت سفیه بدون اجازه ولی خود باطل است، سفیه کسی است که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و در معاملات خود توانایی

انجام معاملات بی‌زیان را ندارد، چنین کسی شرعاً حق ندارد در مال خود بدون اجازه ولی تصرف کند، و معاملات وی همچون شرکت باید با اذن ولی همراه باشد. همچنین طرفین عقد شرکت باید مفلس نباشند، مفلس کسی است که به جهت ورشکستگی به حکم حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده است، اگر عقد شرکت مفلس با اذن طلبکاران باشد صحیح است، همچنین اگر طلبکاران پس از معامله آن را اجازه کنند.

۲۱۵۴ ♦ شرط سود بیشتر برای یک طرف در عقد شرکت ♦ اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

۲۱۵۵ ♦ شرط سود یا ضرر، تنها برای یکی از شرکاء ♦ اگر در عقد شرکت قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، اشکال ندارد و شرکت صحیح است.

۲۱۵۶ ♦ تقسیم سود و زیان در عقد شرکت ♦ اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند، ولی کسی که کار کرده - اگر برای اجرت کار قرار نگذاشته باشند - حق دارد اجرت کار خود را طبق معمول مطالبه کند.

۲۱۵۷ ♦ نحوه معامله در عقد شرکت ♦ اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

۲۱۵۸ ♦ حق خرید و فروش سرمایه شراکتی ♦ اگر معین نکنند که کدامیک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

۲۱۵۹ ♦ وظیفه عامل در انجام معامله بر طبق قرارداد شرکت ♦ شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته

باشد و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، مگر آن که این کار متعارف باشد.

۲۱۶۰ ♦ ضمان عامل در صورت تخلف از قرارداد شرکت ♦ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند، یا آن که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به سهم شریک فضولی است، پس چنانچه شریک آن را اجازه نکند می تواند خود مالش را و اگر تلف شده باشد، عوض آن را بگیرد.

۲۱۶۱ ♦ تلف شدن سرمایه شرکت ♦ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

۲۱۶۲ ♦ ادعای عامل مبنی بر تلف شدن سرمایه ♦ شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

۲۱۶۳ ♦ تصرف در اموال شرکت در صورت لغو اجازه تصرف توسط شرکاء ♦ اگر تمام شریک ها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

۲۱۶۴ ♦ تقاضای تقسیم اموال قبل از اتمام مدت شرکت ♦ هر وقت یکی از شریک ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آن که شریک در اثر تقسیم، به ضرری بیفتد که در تقسیم در معمول شرکتها به این ضرر نمی افتند.

۲۱۶۵ ♦ تصرف در اموال در صورت فوت، بیهوشی، دیوانگی یا سفاهت یکی از شرکاء ♦ اگر یکی از شریک ها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود شریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، همچنین است اگر یکی از آنان سفیه یا مفلس گردند. توضیح این دو اصطلاح در مسأله ۲۱۵۳ گذشت.

۲۱۶۶ ♦ معامله نسیه ای یکی از شریک ها ♦ اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و نسیه خریدن متعارف باشد، یا در صورت غیر متعارف بودن شریک دیگر اجازه نماید، مثلاً بگوید: به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

۲۱۶۷ ♦ اطلاع یافتن از بطلان شرکت پس از معامله با سرمایه شرکت ♦ اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که در صورتی که شرکت

درست هم نباشد، به معامله شریک اذن داده، معامله صحیح است، و هرچه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد ولی کسانی که به معامله دیگران اذن نداده‌اند، بعداً بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل است، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمول از شریک‌های دیگر بگیرد.

احکام صلح

۲۱۶۸ ♦ تعریف و شرایط عقد صلح ♦ صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد؛ بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

۲۱۶۹ ♦ شرایط طرفین در صلح ♦ کسی که مالش را به دیگری صلح می‌کند، باید ممیز و عاقل بوده و قصد صلح داشته باشد و کسی او را مجبور نکرده باشد و سفیه و مفلس هم نباشد (توضیح این دو کلمه در مسأله ۲۱۵۳ گذشت). ممیز عاقل و کسی که او را مجبور کرده‌اند و سفیه و مفلس می‌توانند برای دیگری عقد صلح را بخوانند و صلح ممیز یا سفیه با اذن یا اجازه ولی و نیز صلح مفلس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح است.

۲۱۷۰ ♦ صیغه عقد صلح ♦ لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظ یا کاری که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند، صحیح است.

۲۱۷۱ ♦ صلح یا اجاره نگهداری گوسفندان در ازای منافع آن ♦ اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند، صحیح است، ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، چون مقدار شیر و روغن مشخص نیست اجاره باطل است.

۲۱۷۲ ♦ صلح کردن طلب یا حق خود به دیگری ♦ اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

۲۱۷۳ ♦ صلح با طلبکار به مقدار کمتر از بدهی ♦ اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست مصالحه کند، مثلاً پنج میلیون تومان طلبکار باشد و طلب خود را به یک میلیون تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

۲۱۷۴ ♦ صلح دو چیز از یک جنس ♦ اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس بوده و معمولاً با وزن معامله می شود و وزن آن ها معلوم است، به یکدیگر صلح کنند، احتیاط آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آن ها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است و اگر بعداً هم معلوم شود که وزن یکی بیشتر از دیگری بوده، اشکالی برای معامله پدید نمی آورد، همچنین دو چیزی را که از یک جنس بوده و معمولاً با پیمانه معامله می شود، اگر با معلوم بودن حجم آن ها بخواهند صلح کنند، بنا بر احتیاط حجم یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر حجم آن ها معلوم نیست، صلح آن ها صحیح است، هر چند واقعاً حجم یکی از آن ها بیشتر از دیگری بوده و بعداً هم معلوم گردد.

۲۱۷۵ ♦ صلح کردن طلبی که موعد آن نرسیده ♦ اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن یا پیمانه آن ها یکی باشد، مثلاً هر دو ده کیلو گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده کیلو برنج و دیگری دوازده کیلو گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کند، در صورتی که معلوم است وزن یا پیمانه آن ها مساوی نیست، مصالحه آنان بنا بر احتیاط باطل است.

۲۱۷۶ ♦ صلح با بدهکار ♦ اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد، ولی اگر این کار در ضمن معامله بیع، انجام گیرد، قطعاً؛ و اگر در ضمن معامله ای دیگر انجام گیرد، بنا بر احتیاط؛ صحیح نیست، این حکم در صورتی است که طلب از جنسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، اما در غیر آن ها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار و غیر او، به کمتر از طلب معامله کند مثلاً صلح نموده یا بفروشد، همان

طور که در مسأله ۲۲۹۷ خواهد آمد.

۲۱۷۷ ♦ لازم بودن صلح ♦ صلح از عقود لازم است و تنها با تراضی متصالحین یا یکی از اسباب خیار فسخ، قابل فسخ است پس متصالحین با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن معامله برای هردو، یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

۲۱۷۸ ♦ به هم زدن صلح ♦ تا وقتی که خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند، می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند، در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در صورتی که طرف مصالحه پرداخت مال المصالحه را بیش از حد متعارف به تأخیر بیندازد، انسان می‌تواند صلح را به هم بزند، در نه صورت دیگری که در احکام خرید و فروش گفته شد (مسأله ۲۱۳۲) می‌توان صلح را به هم زد.

۲۱۷۹ ♦ خیار عیب در صلح ♦ اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، یا تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، به تفصیلی که در مسأله ۲۱۳۷ گفته شد.

۲۱۸۰ ♦ شرط وقف کردن مال صلح شده بعد از مرگ ♦ هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته‌م، باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

۲۱۸۱ ♦ اقسام اجاره ♦ «اجاره» بر دو قسم است:

قسم اول: قراردادی که انسان منفعت مالی را در مقابل عوضی به ملکیت دیگری در می آورد، کسی که منفعت مال را به ملکیت دیگری در می آورد، موجر (/ اجاره دهنده) و کسی را که منفعت مال به ملکیت وی در می آید، مستأجر (/ اجاره کننده) می گویند.

قسم دوم: قراردادی که با آن کار یا منفعت انسانی در مقابل عوضی به ملکیت دیگری در می آید، کسی که کار یا منفعت او به ملکیت دیگری درآمده اجیر، و کسی که عمل یا منفعت دیگری را مالک می گردد، مستأجر خوانده می شود، در مسأله ۲۱۴۶ و ۲۲۲۶ فرق بین اجاره و جعاله توضیح داده شده است.

شرایط موجر، مستأجر و اجیر

موجر و اجیر و مستأجر باید هفت شرط را دارا باشند:

- ۱ و ۲. عاقل و ممیز باشند؛ بنابراین اجاره دیوانه و شخص غیر ممیز اساساً باطل است.
۳. قصد جدی اجاره را داشته باشند؛ پس اگر -مثلاً- به شوخی بگویند: این خانه را اجاره دادم، به طور کلی باطل است.
۴. با اختیار به این کار اقدام کنند؛ و اگر کسی را به اجاره مجبور کنند و در این کار اختیار نداشته باشد، اجاره باطل است، مگر آن که بعد از اجاره به آن رضایت دهد (یعنی راضی باشد و رضایت خود را ابراز نماید).
- ۵ و ۶. بالغ و رشید باشند؛ بنابراین اجاره ممیز نابالغ و ممیز غیر رشید (یعنی سفیه و کسی که توانایی شناخت او از ارزش اموال از متعارف مردم کمتر است)، در مال خود و همچنین اجیر

شدن آن‌ها در صورتی که مستقل در معامله باشند، نافذ نیست ولی چنانچه ولی شرعی آن‌ها یا خود آن‌ها بعد از بلوغ و رشد به آن رضایت دهند صحیح می‌باشد. اما اگر اجاره با ولی آن‌ها باشد و نابالغ و سفیه تنها اجراءکننده صیغه اجاره باشند، اجاره صحیح است و همچنین ممیز نابالغ و ممیز غیر رشید می‌توانند در مال غیر خودشان با اجازه مالک آن یا ولیش اجاره منعقد کنند.

۷. موجرو مستأجر باید از نظر شرعی بتوانند منافع یا عمل مورد اجاره را به ملکیت دیگری درآورند؛ مثلاً منفعت آن مال، مال موجر باشد یا اجاره دهنده ولی مالک منفعت یا وکیل او باشد بنابراین اگر کسی که صاحب اختیار مال نیست آن را اجاره دهد در صورتی صحیح است که کسی که رضایت او معتبر است به اجاره رضایت دهد و همچنین مفلس (که تعریف آن در مسأله ۲۲۶۲ خواهد آمد) نمی‌تواند مالی را که حق استفاده از منافع آن را ندارد، اجاره دهد مگر آن‌که طلبکاران قبل از اجاره یا بعد از آن، به آن رضایت دهند؛ ولی اجیر شدن مفلس مانعی ندارد.

۲۱۸۲ ♦ وکالت در اجاره ♦ انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند، یا او را اجیر دیگری بنماید، یا برای او اجیری بگیرد.

۲۱۸۳ ♦ اجاره برای صغیر توسط ولی و قیم ♦ اگر ولی بچه مال او را اجاره دهد، یا چیزی را برای او اجاره کند، یا خود او را اجیر دیگری نماید، یا برای او اجیری بگیرد، اشکال ندارد، البته اگر ولی بچه پدر یا جد پدری وی باشد، در صورتی می‌تواند برای بچه عقد اجاره منعقد کند که این اجاره مفسده‌ای برای بچه نداشته باشد و در سایر اولیاء، همچون حاکم شرع و وصی و قیم کودکان در صورتی اجاره آن‌ها برای کودک صحیح است که این اجاره برای کودک مصلحت داشته باشد و اگر شرط مفسده داشتن یا مصلحت داشتن رعایت شود، کودک پس از بلوغ نیز نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

۲۱۸۴ ♦ اجاره برای صغیری که ولی خاص ندارد ♦ بچه صغیری را که ولی خاص ندارد، بدون اجازه مجتهد جامع الشرایط یا نماینده او نمی‌شود اجیر کرد، یا برای او اجیر گرفت، یا مال او را اجاره داد، یا مالی را برای او اجاره کرد، و کسی که به مجتهد جامع الشرایط و نماینده او دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر شیعه اثنا عشری عادل اجازه بگیرد و اقدام به اجاره کند و این کار اگر توسط ولی عرفی کودک - مثلاً مادر او - انجام شود با رعایت مصلحت جایز است و غیر آن‌ها بنابر احتیاط تنها در صورت ضرورت اقدام به این کار کنند.

۲۱۸۵ ♦ قرارداد اجاره ♦ برای انعقاد اجاره، اجاره‌دهنده و مستأجر باید قرارداد اجاره ببندند؛ و لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید: «این ملک را به یکصد هزار تومان به مدت یکماه به تو اجاره دادم» و او بگوید: «قبول کردم» اجاره صحیح است؛ بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اجاره دادن در مدت مشخص به مبلغ معین آن ملک را در اختیار مستأجر بگذارد و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

۲۱۸۶ ♦ قرارداد اجاره بدون خواندن صیغه ♦ اگر انسان بخواهد برای انجام کاری اجیر شود، لازم نیست صیغه بخواند، بلکه می‌تواند با انجام کاری قرارداد اجاره ببندد، مثلاً همین که با توافق طرف معامله به قصد اجاره مشغول آن عمل شد، اجاره منعقد می‌گردد.

۲۱۸۷ ♦ اجاره بستن با اشاره کردن یا نوشتن ♦ اشاره کردن یا نوشتن و هر چیزی که دلالت بر اجاره می‌کند، همچون صیغه خواندن است و با آن‌ها نیز می‌توان قرارداد اجاره بست.

۲۱۸۸ ♦ حق اجاره دادن برای مستأجر ♦ کسی که مالی را اجاره کرده اگر مالک با او شرط کرده باشد که آن را به دیگری اجاره ندهد، نمی‌تواند آن را اجاره دهد. (تذکر این نکته مناسب است که برای شرط کردن لازم نیست طرفین اجاره شرط را در قرارداد ذکر کنند؛ بلکه همین که اجاره براساس آن منعقد گردد به نحوی که اجاره دادن مستأجر خلاف قرارداد به حساب آید، مستأجر حق اجاره دادن ندارد) و اگر اجاره‌دهنده شرط نکرده باشد مستأجر می‌تواند آن را به دیگری اجاره بدهد و مورد اجاره را در اختیار او بگذارد؛ البته در معمول موارد نمی‌تواند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده، اجاره بدهد، به تفصیلی که در مسائل آینده گفته خواهد شد.

۲۱۸۹ ♦ اجاره دادن مورد اجاره توسط مستأجر به مبلغ بیشتر ♦ اگر بخواهد چیزی را که اجاره کرده به همان جنس مال الاجاره ولی زیادتر از مقداری که اجاره کرده است به دیگری اجاره دهد، باید در آن اصلاحاتی که موجب زیادی رغبت اجاره‌کنندگان می‌شود، انجام داده باشد؛ بلکه اگر به غیر جنسی هم که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد، چنانچه ارزش آن بیشتر باشد در صحیح بودن چنین اجاره‌ای باید احتیاط کرد و در این مسأله فرقی نیست که مورد اجاره خانه یا اطاق یا دکان یا کشتی یا آسیا باشد یا غیر این‌ها، مثل زمین، و نیز فرقی نیست که تمام مورد اجاره را با یک قرارداد اجاره دهد یا هر قسمتی از آن را با قراردادی جداگانه به یک شخص یا به اشخاص مختلف اجاره دهد.

۲۱۹۰ ♦ حق اجاره دادن اجیر برای مستأجر ♦ اگر اجیر با مستأجر شرط کند که تنها اجیر او

باشد، مستأجر نمی‌تواند او را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند، می‌تواند؛ ولی اگر مال الاجاره دوم از همان جنس مال الاجاره اول باشد نباید زیادتر بگیرد؛ بلکه اگر به چیز دیگری هم اجاره دهد باید احتیاط کند که ارزش بیشتری نداشته باشد همچنین است کسی که انجام عملی مانند دوختن یک لباس را برای دیگری تعهد کرده است در صورتی که از نظر اجاره‌کننده خصوصیتی در کار این اجیر نباشد می‌تواند دیگری را برای انجام این کار اجیر کند؛ ولی نمی‌تواند او را به کمتر اجاره نماید، بلی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می‌تواند برای اتمام کار، دیگری را به کمتر اجاره نماید و اگر اجاره‌کننده به جهت امتیازی که در دوختن این خیاط معتقد بوده پارچه را نزد او آورده، خیاط نمی‌تواند کار را به دیگری واگذار کند.

۲۱۹۱ ♦ اجاره دادن خانه توسط مستأجر در باقیمانده مدت اجاره ♦ اگر چیزی مثلاً خانه‌ای را یک ساله به یک میلیون تومان اجاره کند و از قسمتی از آن یا تمام آن چیز در مقداری از مدت اجاره، خودش استفاده کند، می‌تواند باقیمانده آن را به همان قیمت یا کمتر اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد به بیش از یک میلیون تومان اجاره دهد باید در آن اصلاحاتی انجام داده باشد؛ بلکه اگر به غیر جنسی هم که اجاره کرده، اجاره دهد باید احتیاط کند که ارزش آن بیشتر نباشد. در این مسأله فرقی بین خانه و دکان و اطاق و غیر آن‌ها نیست؛ البته اجاره مرتع از قانون فوق مستثنی است و کسی که چراگاهی را اجاره کرده، چنانچه بخواهد قسمتی از آن یا تمام آن را در مقداری از مدت به کسی اجاره دهد، تنها می‌تواند آن را به کمتر از تمام مبلغی که مرتع را اجاره کرده، اجاره دهد و اجاره دادن به مقدار مساوی هم اشکال دارد.

۲۱۹۲ ♦ شرایط مال مورد اجاره ♦ «مالی» را که اجاره می‌دهند، باید چند شرط داشته باشد:

اول: معین باشد، پس اگر بگوید: «یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم» درست نیست؛ مگر آن که چیزی را اجاره دهد که افراد آن از نظر قیمت و خصوصیات که موجب رغبت اجاره‌کنندگان می‌گردد، مثل هم باشند، همچون کالاهای مشابهی که یک کارخانه تولید می‌کند، در این مورد چنانچه بگوید: «یکی از این کالاهای را اجاره دادم»، هر چند مورد اجاره فرد معینی نبوده و کلی است، اجاره صحیح است.

دوم: تحویل گرفتن آن برای مستأجر ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و مستأجر نمی‌تواند آن را در اختیار بگیرد، باطل است.

سوم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوراکیهای دیگر برای خوردن صحیح نیست.

۲۱۹۳ ♦ اجاره درخت برای میوه و سایه ♦ اجاره دادن درخت برای آن که از سایه یا میوه‌اش استفاده کنند، اشکال ندارد، ولی درختی را که به حسب متعارف روشن نیست که محصول می‌آورد یا نه، نمی‌توان برای استفاده از محصول احتمالی‌اش، اجاره داد.

۲۱۹۴ ♦ اجیر شدن زن برای شیر دادن ♦ زن می‌تواند برای شیر دادن اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد؛ ولی اگر نتواند بدون تضییع حقّی از حقوق شوهر به اجاره عمل کند، باید از وی برای اجیر شدن اجازه بگیرد.

شرایط اجاره دادن و اجیر شدن

۲۱۹۵ ♦ شرایط استفاده یا کار مورد اجاره ♦ «استفاده‌ای» که مال را برای آن اجاره می‌دهند، یا «کاری» که برای آن اجیر می‌شوند، شش شرط دارد:

اول: این استفاده یا کار معلوم باشد؛ پس اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، باید استفاده و کاری را که مورد نظر طرفین است، مشخص نمایند؛ مثلاً اگر ماشینی را که هم می‌تواند مسافر حمل کند و هم بار، اجاره دهند باید در موقع اجاره معین کنند که حمل مسافر یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

دوم: این استفاده یا کار ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران برای زراعت کافی نبوده و مشروب کردن آن از راه دیگر هم ممکن نباشد، صحیح نیست. همچنان که اجیر کردن شخص بی‌سواد برای تدریس صحیح نمی‌باشد.

سوم: حلال باشد؛ بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن وسیله نقلیه برای حمل و نقل شراب، باطل است.

چهارم: انجام آن کار از نظر شرع به طور مجّانی واجب نباشد؛ پس اجیر شدن برای انجام کارهایی که جزء حقوق لازم الرعایه مردم است؛ مانند نجات مسلمان از غرق شدن و تعلیم اصول دین و مقدار واجب از فروغ دین و انجام مقدار واجب از مراسم به خاک سپاری مسلمانان، همچون کفن کردن و نماز خواندن و دفن کردن - که از حقوقی هستند که میّت مسلمان بر زنده‌ها دارد - صحیح نیست ولی اجیر شدن برای کارهایی که جزء حقوق لازم الرعایه مردم نیست، مانعی ندارد.

پنجم: پول دادن برای آن در نظر مردم بیهوده نباشد؛ و اجیر کردن دیگری برای این که نماز واجب خود را بخواند یا روزه واجب خود را بگیرد، چون برای مستأجر ثواب اخروی بلکه گاهی نفع دنیوی دارد، اشکال ندارد.

ششم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر برای انجام کاری اجیر می شوند باید زمان انجام آن کار را مشخص کنند؛ مثلاً در سفارش خیاطی علاوه بر این که با خیاط قرار می گذارند لباس معینی را به شکل مخصوصی بدوزد، باید مدت زمانی را که خیاط باید در آن زمان لباس را بدوزد، مشخص کنند.

۲۱۹۶ ♦ ابتدای مدت اجاره ♦ اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن از زمان قرارداد اجاره است.

۲۱۹۷ ♦ فاصله انداختن بین عقد قرارداد و ابتدای مدت اجاره ♦ اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است؛ اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره شخص دیگری باشد.

۲۱۹۸ ♦ معین نکردن مدت اجاره / به هم زدن قرارداد اجاره ♦ اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: «هر وقت در خانه نشستی اجازه آن ماهی یکصد هزار تومان است» اجاره صحیح نیست؛ و اگر بگوید: «من به تو اجازه می دهم که از خانه من استفاده کنی؛ بشرط آن که ماهی یکصد هزار تومان به من بدهی» مانعی ندارد؛ ولی این اجازه مشروط، اجاره نیست.

در اجاره پس از عقد قرارداد، اجاره دهنده و مستأجر نمی توانند معامله را به هم بزنند (مگر برای یکی از آن ها حق خیار فسخ قرار داده شده باشد یا از جهت دیگری یکی از آن ها اختیار به هم زدن اجاره را داشته باشد) ولی اجازه مشروط به پرداخت پول، قرارداد لازم الرعایه نیست و صاحب مال قبل از استفاده دیگری می تواند از اجازه خود برگردد و در اجاره مستأجر مالک منفعت ملک می شود و در اجاره مشروط به پرداخت پول، کسی که مجاز است مالک منفعت نیست.

۲۱۹۹ ♦ قرارداد اجاره بدون تعیین مدت و انتهای زمان اجاره ♦ اگر به مستأجر بگوید: «خانه را ماهی یکصد هزار تومان به تو اجاره دادم» یا بگوید: «خانه را یک ماهه به صد هزار تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینی اجازه آن ماهی یکصد هزار تومان است» تنها اجازه ماه اول صحیح است؛ مگر آن که مستأجر در صورتی به اجازه ماه اول راضی باشد که اجاره ماه های بعد نیز صحیح باشد، که در این صورت با باطل بودن اجاره ماه های بعد، اجاره ماه اول نیز باطل است.

۲۲۰۰ ♦ اجاره در مثل مسافر خانه‌ها که مدت سکونت معلوم نیست ♦ خانه‌ای را که افراد غریب و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چند شب در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی ده هزار تومان بدهند و صاحب خانه راضی باشد، استفاده از آن خانه اشکال ندارد؛ ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند، به عنوان اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند؛ اما اجاره نسبت به شب اول که مقدار قطعی اجاره است صحیح می‌باشد، مگر آن‌که اجاره‌کنندگان در صورتی به اجاره شب اول راضی باشند که اجاره شب‌های بعد نیز صحیح باشد که در این صورت با باطل بودن اجاره شب‌های بعد، اجاره شب اول هم باطل است.

مسائل متفرقه اجاره

۲۲۰۱ ♦ معلوم بودن عوض در اجاره ♦ مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد، باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم یا وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رائج با شماره معامله می‌کنند، باید شماره آن معین باشد و اگر مثل ماشین و اسب است، باید اجاره‌دهنده آن را ببیند، یا به گونه دیگری خصوصیات آن برای طرفین معلوم باشد.

۲۲۰۲ ♦ قرار دادن محصول زمین به عنوان مال الاجاره ♦ اگر مال الاجاره را حاصل زمینی که به حسب متعارف معلوم نیست که حاصل دارد یا خیر، قرار دهند، اجاره باطل است؛ خواه مورد اجاره همین زمین باشد یا چیز دیگر و در باطل بودن اجاره فرقی نمی‌کند که مال الاجاره مقدار معینی از محصول آن زمین - مانند ۱۰۰۰ کیلو - یا کسری از آن - مانند نصف محصول - باشد.

۲۲۰۳ ♦ مطالبه اجرت قبل از انجام کار یا تحویل مورد اجاره ♦ کسی که چیزی را اجاره داده تا آن را در اختیار مستأجر نگذارد، حق ندارد مال الاجاره را مطالبه کند؛ مگر در اجاره شرط کرده باشند و کسی که برای انجام عملی اجیر شده باشد، در صورتی که شرط نکرده باشند قبل از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد؛ بلی چنانچه معمول باشد که پیش از انجام عمل اجرت را بدهند - مثل اجیر شدن برای حج یا زیارت در زمان کنونی - می‌تواند قبل از عمل اجرت را مطالبه کند؛ مگر شرط تأخیر کرده باشند.

۲۲۰۴ ♦ استفاده نکردن از مورد اجاره ♦ اگر چیزی را که اجاره داده در اختیار مستأجر بگذارد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد ولی تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

۲۲۰۵ ♦ استفاده نکردن از اجیری که برای کار حاضر شده ♦ اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او واگذار نکند باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد باید اجرتش را بدهد، خواه خیاط در آن روز بیکار باشد، یا برای خودش یا دیگری کار کند.

۲۲۰۶ ♦ اطلاع یافتن از بطلان اجاره پس از تمام شدن مدّت آن ♦ اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده و مستأجر مورد اجاره را تحویل گرفته باشد، چنانچه اجاره معمولی مساوی یا کمتر از اجاره تعیین شده باشد، مستأجر باید اجاره معمولی آن را بدهد و اگر اجاره معمولی بیشتر باشد، چنانچه اجاره دهنده تنها در صورت صحیح بودن اجاره به اجاره تعیین شده راضی بوده، تمام اجاره معمولی را می تواند بگیرد؛ ولی اگر اجاره دهنده به طور کلی (خواه اجاره صحیح باشد، خواه باطل) به اجاره تعیین شده راضی باشد، نمی تواند بیشتر از آن بگیرد، مثلاً در مواردی که اجاره دهنده با آگاهی از این که اجاره آن ها از نظر شرع باطل است و لازم نیست مورد اجاره را در اختیار مستأجر بگذارد، به این کار اقدام ورزد، چون اجاره دهنده با توجّه به باطل بودن اجاره به مبلغ کمتر راضی بوده، نمی تواند بیشتر از اجاره تعیین شده از مستأجر بگیرد. و اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده نسبت به اجرت مدّت گذشته همین حکم جاری است.

۲۲۰۷ ♦ معیوب شدن یا از بین رفتن مورد اجاره ♦ اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود یا معیوب شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده کردن از آن هم زیاده روی ننموده باشد، ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده دزد ببرد، یا در آتش سوزی بسوزد، در صورتی که خیاط در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد.

۲۲۰۸ ♦ ضمانت صنعت گری که مال را ضایع کرده ♦ هر گاه صنعت گر چیزی را که گرفته در اثر مسامحه و سهل انگاری ضایع کند، ضامن است، همچنین اگر شرط کرده باشند که در صورت ضایع کردن ضامن باشد، و در غیر این دو صورت چنانچه صنعت گر بر طبق قواعد آن صنعت که

برای معمول صنعت‌گران شناخته شده است، رفتار نکرده باشد ضامن است؛ مگر آن‌که قبل از انجام کار از مالک براءت گرفته باشد؛ یعنی رضایت او را جلب کرده باشد که در صورت ضایع کردن صنعت‌گر ضامن نباشد، که در این صورت اگر در اثر غفلت - و نه مسامحه و سهل‌انگاری - چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن نیست. و چنانچه صنعت‌گر بر طبق قواعد آن صنعت رفتار کرده، ضامن نیست، هر چند قبل از انجام کار از مالک براءت نگرفته باشد.

۲۲۰۹ ♦ حرام شدن حیوان توسط قصاب ♦ اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چنانچه مطابق قاعده سر بریدن حیوان - که برای معمول کسانی که سر حیوان را می‌برند شناخته شده است - رفتار نکرده باشد، ضرری را که به مالک زده ضامن است، چه مزد گرفته باشد و چه مجانی سر بریده باشد.

۲۲۱۰ ♦ معیوب شدن وسیله نقلیه مورد اجاره بر اثر بار زیاد ♦ اگر وسیله نقلیه یا حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن وسیله یا حیوان تلف یا معیوب شود، ضامن است و همچنین است اگر مقدار بار را معین نکرده باشد، ولی بیشتر از معمول بار کند؛ و در هر دو صورت باید اجرت زیادی بار را نیز بر حسب معمول بدهد.

۲۲۱۱ ♦ شکستن بار حیوان اجاره‌ای ♦ اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست؛ ولی اگر بر اثر مسامحه صاحب حیوان مثلاً به واسطه زدن غیر معمول یا بار زدن بار اضافی حیوان زمین بخورد و بار بشکند، ضامن است.

۲۲۱۲ ♦ آسیب دیدن بچه هنگام ختنه ♦ اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه اصول پزشکی را که برای متعارف اهل آن حرفه شناخته شده است، رعایت کرده و با اجازه ولی انجام داده باشد، ضامن نیست؛ مگر شرط ضمان شده باشد که در این صورت ضامن است. بلی در صورتی که ولی کودک رضایت داده باشد که پزشک در صورت غفلت ضامن ضرر نباشد، اگر در اثر غفلت ضرری به طفل وارد شده ضامن نیست، ولی اگر در اثر مسامحه و سهل‌انگاری ضرری به طفل وارد شود ضامن است.

۲۲۱۳ ♦ ضمانت طبیب ♦ هر گاه طبیب نسخه‌ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و بیمار به آن عمل کند، یا شخصاً دارویی را به او بخوراند یا تزریق کند یا عملی روی بیمار انجام دهد، و در اثر این کارها آسیبی به بیمار برسد یا بمیرد، چنانچه طبیب بر طبق قواعد شناخته

شده پزشکی رفتار کرده و این کار با اجازه بیمار یا ولی او انجام شده باشد، ضامن نیست مگر شرط ضمان شده باشد.

۲۲۱۴ ♦ براءت طبیب از ضمان ♦ طبیب و جراح برای این که در مقابل خطا و اشتباهی هم که ممکن است برای آن‌ها پیش بیاید ضامن نباشند می‌توانند از بیمار یا ولی شرعی او براءت بگیرند، پس اگر بیمار یا ولی او پذیرفته باشند که اگر بر اثر غفلت دکتر ضرری به بیمار برسد پزشک ضامن نباشد، چنانچه پزشک دقت لازم را بکند و در اثر غفلت او ضرری به بیمار برسد، ضامن نیست؛ ولی اگر در اثر مسامحه و سهل‌انگاری ضرری بزند، ضامن است.

۲۲۱۵ ♦ فسخ اجاره با رضایت طرفین ♦ اجاره عقدی است لازم و تنها با رضایت طرفین یا با یکی از اسباب حق خیار قابل فسخ است؛ بنابراین مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آن‌ها حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

۲۲۱۶ ♦ غبن در اجاره ♦ اگر اجاره‌دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن خیال نمی‌کرده است که مغبون است، و دیگری ضرروی را جبران نکند می‌تواند اجاره را به هم بزند؛ مگر در ضمن اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، که در این صورت نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

۲۲۱۷ ♦ غصب شدن مورد اجاره قبل از تحویل به مستأجر ♦ اگر چیزی را اجاره دهد و قبل از اجاره یا بعد از آن و پیش از آن که مورد اجاره را در اختیار مستأجر بگذارد کسی آن را غصب نماید یا مانع استفاده بردن مستأجر گردد، چنانچه مستأجر هنگام عقد اجاره نمی‌توانسته مورد اجاره را در مدت اجاره تحویل بگیرد، عقد اجاره باطل است، ولی اگر هنگام قرارداد قدرت بر تحویل گرفتن آن را در مدت اجاره داشته - و می‌توانسته با اقدام خویش یا اقدام اجاره‌دهنده جلوی غاصب را بگیرد - عقد اجاره صحیح است؛ در این صورت چنانچه غاصبی مورد اجاره را غصب نموده یا مانع استفاده مستأجر گردد، چنانچه اجرت تعیین شده مساوی اجرت معمولی یا کمتر از آن بود، مستأجر می‌تواند اجرت تعیین شده آن مدت را از اجاره‌دهنده یا از غاصب بگیرد و اگر اجرت تعیین شده بیشتر از اجرت معمولی بود، مستأجر می‌تواند اجرت معمولی آن مدت را از اجاره‌دهنده یا از غاصب بگیرد؛ همچنان که - در هر سه صورت - می‌تواند اجاره را فسخ کرده و اجرت تعیین شده را از اجاره‌دهنده پس بگیرد و چنانچه بعد از آن که اجاره‌دهنده مال را در اختیار مستأجر گذاشت غاصب

آن را غصب کند، مستأجر فقط حق دارد اجرت معمولی آن را از غاصب بگیرد.

۲۲۱۸ ♦ بروز مشکل برای استفاده از مورد اجاره ♦ اگر بر اثر بروز مشکلی مستأجر نتوانست -حتی با اجاره دادن به دیگری- از مورد اجاره استفاده ببرد، چنانچه مشکل، مشکلی عمومی باشد معلوم می شود اجاره از اول باطل بوده است؛ مثلاً اگر ماشینی را برای حمل کالا در منطقه ای اجاره کردند و در مدت اجاره جنگ یا سیل مانع تردد در آن منطقه شد، این اجاره باطل است، و اگر مشکل، مشکل خاص مستأجر باشد، پس چنانچه استفاده از مورد اجاره برای او -ولو با اجاره دادن- ممکن نبود یا در وضعیتی قرار گرفت که چنین استفاده ای از نظر شرعی برای او حرام بود، در این دو صورت نیز اجاره باطل است و اگر این مشکل -عمومی یا خصوصی- تنها نسبت به قسمتی از زمان اجاره پیش آمد، اجاره نسبت به آن مقدار باطل بوده و نسبت به بقیه آن مستأجر اختیار فسخ دارد، و در غیر این موارد بروز مشکل اجاره را باطل نمی کند.

۲۲۱۹ ♦ خرید و فروش ملک اجاره ای ♦ اگر پیش از شروع مدت اجاره یا در اثناء آن مستأجر ملک مورد اجاره را از مالک آن بخرد، این خرید و فروش صحیح بوده و باید قیمت تعیین شده را بپردازد و اجاره نیز به هم نمی خورد و باید مال الاجاره را نیز بدهد. همچنین اگر شخص ثالثی ملک را بخرد اجاره به هم نمی خورد، و هر کدام از خریدار و مستأجر باید عوض معامله را بپردازند.

۲۲۲۰ ♦ ویرانی مورد اجاره پیش از آغاز زمان اجاره ♦ اگر بعد از قرارداد و پیش از ابتدای مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که اصلاً قابل استفاده ای که قرار گذاشته اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی را که مستأجر به صاحب ملک داده به او باز می گردد و اگر استفاده ای که قرار گذاشته اند ممکن است ولی به شکل کامل نظر مستأجر را تأمین نمی کند؛ مثلاً مسکنی را که اجاره کرده خیلی مرطوب از کار درآید، اجاره باطل نمی شود؛ ولی مستأجر می تواند آن را به هم بزند.

۲۲۲۱ ♦ خراب شدن مورد اجاره در زمان اجاره ♦ اگر ملکی را اجاره کند و پس از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که اصلاً قابل استفاده ای که قرار گذاشته اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود و به همین میزان از پولی که به صاحب ملک داده شده به مستأجر باز می گردد و نسبت به مدت گذشته مستأجر اختیار دارد اجاره را فسخ کرده، بقیه مال الاجاره را نیز بازگرداند و اجرت استفاده ای را که برده بر طبق معمول بپردازد، همچنان که می تواند اجاره مدت گذشته را به هم نزند و اجرت استفاده ای را که برده به تناسب مال الاجاره بپردازد. و اگر استفاده ای را که قرار گذاشته اند ممکن است، ولی نظر مستأجر را به شکل کامل تأمین

نمی‌کند، اجاره باطل نمی‌شود؛ ولی مستأجر می‌تواند اجاره را به طور کامل به هم بزند و اجرت استفاده‌ای را که برده به مقدار معمول بپردازد.

۲۲۲۲ ♦ ویرانی بخشی از منزل مورد اجاره ♦ اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و چنانچه عرفاً اجاره خانه یک اجاره به شمار آید، مستأجر می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌هایی که کرده بر طبق معمول اجرت بپردازد؛ همچنان که می‌تواند اجاره را باقی نگاه داشته و از اجرت به تناسب مقدار استفاده‌ای را که از بین رفته است، مسترد دارد.

و اگر اجاره‌ای که کرده از نظر عرف مانند اجاره چند اتاق از یک مسافرخانه، چندین اجاره به شمار آید، اجاره اتاق سالم به صحت خود باقی است و باید مال الاجاره آن را به تناسب بپردازد و نسبت به اتفاقی که خراب شده، حکم دو مسأله سابق جاری است.

۲۲۲۳ ♦ مرگ موجر یا مستأجر ♦ اجاره با مرگ اجاره‌دهنده یا مرگ مستأجر، باطل و فضولی می‌شود.

۲۲۲۴ ♦ وکیل به قیمت کمتر از آنچه از موکل می‌گیرد کسی را اجیر کند ♦ اگر صاحب کار، بنا را وکیل کند که برای او عملة بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عملة بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که مثلاً ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده باشد، چنانچه باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال است.

۲۲۲۵ ♦ تخلف اجیر از تعهد خود ♦ اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد و اگر با این کار ضرری به صاحب مال بزند باید آن را نیز جبران کند.

احکام جُعالة

۲۲۲۶ ♦ تعریف جُعالة و فرق آن با اجاره ♦ «جُعالة» آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید: هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده هزار تومان به او می‌دهم و به کسی که به این امر ملتزم می‌شود «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند.

و فرق بین جُعالة و اجاره این است که در اجاره بعد از بستن قرارداد، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جُعالة اگر چه عامل شخص معینی باشد می‌تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

۲۲۲۷ ♦ شرایط جاعل ♦ جاعل باید عاقل و ممیز باشد و از روی قصد قرار جُعالة بگذارد و نیز اگر بخواهد در مال خود قرارداد کند، باید بالغ و با اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جُعالة نابالغ یا سفیه یا مفلس (که توضیح آن‌ها در مسأله ۲۱۵۳ گذشت) صحیح نیست، مگر ولی نابالغ یا سفیه به انجام جُعالة اذن دهند، یا پس از انجام آن را اجازه دهند، همین‌طور اگر طلبکاران جُعالة مفلس را اذن یا اجازه دهند، جُعالة صحیح است.

۲۲۲۸ ♦ شرایط عملی که در جُعالة انجام می‌شود ♦ کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا بی‌جهت در شب به جای تاریکی برود، ده هزار تومان به او می‌دهم، جُعالة صحیح نیست.

۲۲۲۹ ♦ تعیین مالی که برای عامل در نظر گرفته شده ♦ اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید اگر اسب مرا پیدا کنی، این گندم را (که عامل آن را دیده است) به تو می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید اگر اسب مرا پیدا کنی، ده کیلو گندم به تو می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین کند.

۲۲۳۰ ♦ معین نکردن مزد برای عامل ♦ اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً به بنّا بگوید، اگر اتاق مرا تعمیر کردی، پولی به تو می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه بنّا آن کار را انجام دهد، جاعل باید حداقل مقداری را که در این گونه جعاله‌ها داده می‌شود بدهد.

۲۲۳۱ ♦ معیار استحقاق اجرت در جعاله ♦ اگر عامل به قصد مجانی بودن کاری را برای دیگری انجام دهد استحقاق مزد ندارد وگرنه در دو صورت استحقاق مزد دارد:

۱. بر اساس قرارداد کار را انجام دهد.
۲. به امر یا درخواست دیگری عملی را انجام دهد و این امر و درخواست ظهور در مجانی بودن نداشته باشد.

۲۲۳۲ ♦ فسخ جعاله پیش از شروع کار ♦ پیش از آن‌که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل هر یک می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

۲۲۳۳ ♦ فسخ جعاله پس از شروع کار ♦ بعد از آن‌که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال دارد.

۲۲۳۴ ♦ ناتمام گذاشتن عمل از سوی عامل ♦ عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود باید آن را تمام کند، مثلاً اگر به پزشک جراح بگوید اگر چشم مرا عمل کنی، فلان مقدار به تو می‌دهم و جراح شروع به عمل کرد، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی به جاعل ندارد، بلکه ضامن عیبی که پدید می‌آید نیز هست.

۲۲۳۵ ♦ مزد عامل در صورت ناتمام گذاشتن کار ♦ اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده‌ای ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، همچنین است اگر جاعل مزد را برای مجموع عمل یا برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده هزار تومان به او می‌دهم، یا به شخص خاصی بگوید که اگر لباس مرا بدوزی ده هزار تومان به تو می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط مستحب در تمام صورت‌ها این است که با مصالحه یکدیگر را راضی کنند.

احکام مزارعه

۲۲۳۶ ♦ تعریف مزارعه ♦ «مزارعه» آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او قرار دهد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

۲۲۳۷ ♦ شرایط مزارعه ♦ مزارعه چند شرط دارد:

اول: صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید: قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را به قصد مزارعه به زارع واگذار کند و زارع قبول نماید.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو عاقل و ممیز باشند و با قصد، مزارعه را انجام دهند و نیز باید بالغ بوده و از روی اختیار مزارعه را انجام دهند و سفیه هم نباشند.

بلوغ و اختیار و سفیه نبودن در جایی که کسی بخواهد بر روی زمین دیگری معامله کند شرط نیست، همچنین مزارعه ممیز نابالغ و سفیه با اذن قبلی یا اجازه بعدی ولی آنها صحیح است، و اگر شخصی به زور عقد مزارعه ببندد و بعد راضی شود، مزارعه صحیح خواهد بود و در صاحب زمین شرط است که مفلس نباشد، و همین طور در زارع؛ اگر برای انجام مزارعه باید در مال خود تصرف کند، و در هر دو صورت مزارعه مفلس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح می باشد.

سوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم: سهم هر کدام کسر مشاعی از حاصل مانند نصف یا ثلث باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست، و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً صد کیلو فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که

در آن مدّت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اوّل مدّت را روز معینی و آخر مدّت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم: مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

۲۲۳۸ ♦ شرط تملک مقدار مشخصی از محصول توسط مالک ♦ اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری مشخص از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند، در صحیح بودن چنین قراری باید احتیاط کنند.

۲۲۳۹ ♦ تمام شدن زمان مزارعه و به دست نیامدن محصول ♦ اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شود مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، چنانچه زارع در به دست آمدن حاصل کوتاهی نکرده باشد، مثلاً اتفاقاً در اثر سردی هوا، به دست آمدن حاصل به تأخیر افتاده باشد، مالک باید صبر کند تا حاصل به دست آید، ولی اگر زارع کوتاهی کرده باشد، مالک می تواند او را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت، ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

۲۲۴۰ ♦ عدم امکان زراعت در زمین ♦ اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده، و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد، مگر آن که اجاره آن مدّت از حداکثر مقدار احتمالی سهم مالک از محصول زمین بیشتر باشد که دادن زیادی لازم نیست.

۲۲۴۱ ♦ لازم بودن عقد مزارعه ♦ مزارعه عقدی لازم است بنابراین پس از عقد مزارعه هیچ یک از مالک یا زارع به تنهایی نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، خواه صیغه خوانده باشند یا مالک به قصد مزارعه زمین را به زارع واگذار کرده باشد، ولی اگر در ضمن قرارداد، شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند، معامله را به هم بزنند.

۲۲۴۲ ♦ فوت مالک یا زارع ♦ اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارث‌شان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند، مگر آن‌که چیدن زراعت برای ورثه ضرر داشته باشد که می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا زمان رسیدن با اجرت باقی بماند.

۲۲۴۳ ♦ آگاهی از بطلان مزارعه، پس از زراعت ♦ اگر بعد از زراعت بفهمد که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان یا وسایل دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین به کار گرفته شده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرج هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان یا وسایل دیگری که مال او بوده و در آن زراعت از آن استفاده شده به او بدهد، و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد، دادن زیادی واجب نیست.

۲۲۴۴ ♦ آگاهی از بطلان مزارعه و مالک بذر بودن زارع ♦ اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، چنانچه چیدن زراعت برای زارع ضرر نداشته باشد مالک می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر ضرر داشته باشد، زارع می‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت با اجرت در زمین او بماند و مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

۲۲۴۵ ♦ مالکیت محصول برداشتی از ریشه زراعت سال قبل ♦ اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه

مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالک بذراست.

احکام مسابقات

۲۲۴۶ ♦ تعریف مسابقات ♦ اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و مقداری از میوه آن که قرار می‌گذارند، مال او باشد، این معامله را «مسابقات» می‌گویند.

۲۲۴۷ ♦ مسابقات در درختان بی میوه ♦ معامله مسابقات در درخت‌هایی که میوه نمی‌دهد؛ مثل بید و چنار، صحیح نیست، بلکه بنا بر احتیاط در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند مسابقات انجام ندهند.

۲۲۴۸ ♦ شیوه انعقاد قرار داد مسابقات ♦ در معامله مسابقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مسابقات آن را واگذار کند و طرف به این قصد آن را تحویل بگیرد، معامله صحیح و لازم است.

۲۲۴۹ ♦ شرایط مالک و باغ‌دار در قرارداد مسابقات ♦ مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد، باید عاقل و ممیز بوده و از روی قصد معامله کنند و اگر بخواهد در مال خود معامله کنند باید بالغ بوده و سفیه نباشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد، ولی معامله نابالغ ممیز و سفیه، با اذن قبلی یا اجازه بعدی ولی آن‌ها صحیح است، و در صاحب درخت شرط است که مفلس نباشند و همچنین در باغبان؛ اگر انجام مسابقات مستلزم تصرف در اموالش باشد و در هر دو صورت مسابقات مفلس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح می‌باشد. و اگر کسی که او را به انجام مسابقات بر روی مال خود مجبور کرده‌اند، بعداً راضی شود، مسابقات صحیح خواهد بود.

۲۲۵۰ ♦ معلوم بودن مدت مسابقات ♦ مدت مسابقات باید معلوم باشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

۲۲۵۱ ♦ تعیین سهم به صورت مشاع ♦ باید سهم هر کدام کسر مشاعی از حاصل مانند ثلث یا نصف باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد کیلو از میوه‌ها مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است. همچنین اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد مسابقات باطل است.

۲۲۵۲ ♦ زمان انعقاد قرارداد مسابقات ♦ باید قرار معامله مسابقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای زیاد شدن یا بهتر شدن میوه درخت لازم است باقی مانده باشد معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

۲۲۵۳ ♦ مسابقات در بوته خیار و خربزه ♦ معامله مسابقات در بوته خربزه و خیار و مانند این‌ها بنابر احتیاط صحیح نیست.

۲۲۵۴ ♦ مسابقات در درختان بی نیاز از آبیاری ♦ درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و سم پاشی محتاج باشد، معامله مسابقات در آن صحیح است.

۲۲۵۵ ♦ فسخ قرارداد مسابقات ♦ مسابقات عقدی لازم است و تنها در صورت توافق طرفین یا تحقق یکی از اسباب خیار قابل فسخ است؛ بنابراین دو نفری که مسابقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که به نفع او شرط کرده‌اند می‌تواند معامله را به هم بزند، و در هر دو صورت لازم نیست شرط در ضمن قرارداد مسابقات باشد بلکه اگر در ضمن معامله دیگری با قراری مستقل، قبل یا بعد از معامله مسابقات هم شرط کنند، همین حکم را دارد.

۲۲۵۶ ♦ حکم مسابقات با فوت مالک ♦ اگر مالک بمیرد، معامله مسابقات به هم نمی‌خورد، و ورثه‌اش به جای او هستند.

۲۲۵۷ ♦ حکم مسابقات با فوت باغ دار ♦ اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه شرط نکرده باشند که خودش آن‌ها را تربیت کند ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میّت اجیر می‌گیرد و حاصل

را بین ورثه میّت و مالک قسمت می‌کند ولی اگر قرارداد کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، به گونه‌ای که به تربیت درختها توسط شخص دیگر اصلاً رضایت ندارد، با مردن او معامله به هم می‌خورد و اگر برای کسی حقّ به هم زدن معامله را در صورت مرگ تربیت‌کننده درخت قرار داده باشد، وی می‌تواند بر طبق حقّ خود معامله را به هم بزند.

۲۲۵۸ ♦ مزد باغبان و مالکیت میوه در صورت بطلان مساقات ♦ در صورتی که معامله

مساقات به جهتی باطل باشد میوه مال مالک است و مالک باید به کسی که به گفته او تربیت درختها را انجام داده مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد دادن زیادی لازم نیست، و در هر حال پرداخت مزد بر مالک در دو صورت لازم نیست:

اول: اگر تربیت‌کننده درختها، به قصد مجانی کارها را انجام داده باشد.

دوم: اگر مالک به قصد مجانی تربیت درختها را به دیگری واگذار کرده و گفتار وی ظهور در بامزد بودن نداشته باشد.

۲۲۵۹ ♦ واگذاری زمین برای کاشت درخت و شریک شدن در درختها ♦ اگر زمینی را به دیگری

واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست، و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد (مگر در دو صورتی که در مسأله پیش گذشت) و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درخت را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، و صاحب درخت یا صاحب زمین نمی‌تواند دیگری را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

احکام محجوران

«محجور» کسی است که نمی‌تواند در مال خود به تنهایی تصرف کند.

۲۲۶۰ ♦ تصرف نابالغ در اموال خود/ نشانه‌های بلوغ ♦ بچه‌ای که بالغ نشده، تصرف او در مال خود بدون اذن ولی صحیح نیست مگر این که ولی بعداً معامله‌اش را اجازه دهد و بالغ شدن با یکی از سه چیز است:

اول: روییدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت.

دوم: بیرون آمدن منی در خواب یا بیداری.

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد، و تمام شدن نه سال قمری در زن.^۱

۲۲۶۱ ♦ روییدن موی درشت در صورت و درشت شدن صدا ♦ روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند این‌ها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه این‌ها اطمینان یابد که یکی از سه چیزی که در مسأله قبل گفته شد، پدید آمده است.

۲۲۶۲ ♦ تصرف دیوانه، مفلس و سفیه در اموال خود ♦ دیوانه، و مفلس (یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است)، و سفیه (یعنی کسی که توانایی شناخت وی نسبت به ارزش امور مالی کمتر از نوع مردم است)، نمی‌توانند در مال خود تصرف نمایند، ولی اگر سفیه با اذن یا اجازه ولی تصرف مالی کند صحیح است، همچنین تصرف مالی مفلس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح می‌باشد.

۲۲۶۳ ♦ تصرفات دیوانه ادواری در اموال ♦ کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

۱. سال شمسی تقریباً ۳۶۵/۲۴ روز و سال قمری تقریباً ۳۵۴/۳۷ روز است، لذا پانزده سال قمری حدود ۱۶۳ روز از پانزده سال شمسی و نه سال قمری حدود ۹۸ روز از سال شمسی کمتر است.

۲۲۶۴ ♦ تصرف در اموال در زمان بیماری منجر به فوت ♦ انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجازه دهد اشکال ندارد، بلکه ظاهراً اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان‌تر از قیمت بفروشد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننمایند تصرف او صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که رضایت ورثه را هم جلب کنند.

احکام وکالت

«وکالت» آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن بدون اذن یا اجازه ولی خود، کسی را وکیل نماید.

۲۲۶۵ ♦ شیوه انعقاد قرارداد وکالت ♦ در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده، و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

۲۲۶۶ ♦ فاصله افتادن بین ایجاب و قبول در عقد وکالت ♦ اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید، و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

۲۲۶۷ ♦ شرایط موکل و وکیل ♦ مُوَكَّل (یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند) و نیز کسی که وکیل می‌شود باید عاقل و ممیز باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و موکل باید بالغ نیز باشد و کسی که او را به وکالت مجبور کرده‌اند، اگر بعداً راضی شود و نیز موکل نابالغ اگر ولی او اذن یا اجازه دهد، وکالت وی صحیح است.

۲۲۶۸ ♦ شرایط کار مورد وکالت ♦ کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای این که صیغه را در حال احرام بخواند از طرف دیگری وکیل شود.

۲۲۶۹ ♦ تعیین مورد وکالت ♦ اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

۲۲۷۰ ♦ عزل وکیل ♦ عقد وکالت از طرفین غیر لازم است و در نفوذ عزل موکل رسیدن خبر شرط است پس اگر موکل وکیل را عزل کند، (یعنی از کار برکنار کند)، بعد از آن که خبر به وکیل رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

۲۲۷۱ ♦ کناره‌گیری وکیل از وکالت ♦ وکیل می‌تواند از وکالت کناره گیرد، و اگر موکل هم غایب باشد اشکال ندارد.

۲۲۷۲ ♦ وکیل گرفتن وکیل ♦ وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، مگر کاری را که وکیل انجام می‌دهد به طوری باشد که اگر با واسطه هم انجام گیرد، آن کار عرفاً به وکیل نسبت داده می‌شود که در این صورت وکیل می‌تواند -چنانچه موکل تصریح بر خلاف نکرده- وکیل بگیرد. در هر حال اگر موکل به وکیل اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، می‌تواند بر طبق اجازه رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد، و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

۲۲۷۳ ♦ عزل وکیلی که وکیل اول برای موکل خودانتخاب کرده ♦ اگر انسان با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

۲۲۷۴ ♦ عزل وکیل وکیل توسط وکیل اول یا موکل ♦ اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

۲۲۷۵ ♦ وکالت چند نفر برای انجام یک کار ♦ اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آن‌ها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هریک از آنان می‌توانند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، هیچ یک نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

۲۲۷۶ ♦ اسباب بطلان وکالت ♦ اگر وکیل یا موکل بمیرد وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود، و اگر یکی از آن‌ها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد، و اگر کسی را برای انجام کاری در آینده وکیل کند، وکیل و موکل هر دو هم در حال وکالت دادن و هم در زمان آن کار شرایط لازم را دارا باشند، وکالت صحیح است، و اگر در فاصله این دو زمان، دیوانگی یا بیهوشی یا مانند آن پدید آید، به صحت وکالت ضرری نمی‌رساند.

۲۲۷۷ ♦ زمان پرداخت حق الوکاله ♦ اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

۲۲۷۸ ♦ ضمانت وکیل در صورت تلف شدن مال ♦ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، لازم نیست عوض آن را بدهد.

۲۲۷۹ ♦ ضمانت وکیل در صورت کوتاهی در نگهداری اموال ♦ اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۲۸۰ ♦ تصرف مجاز وکیل پس از تخلف ♦ اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را انجام دهد که به او اجازه داده‌اند، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

«قرض دادن» به مؤمنین از کارهای مستحب است و در احادیث، سفارش بسیاری به آن شده است، از امام صادق علیه السلام روایت شده است که هر مؤمنی که به مؤمن دیگر به خاطر خدا قرض دهد، خداوند اجر صدقه برای او ثبت می‌کند تا وقتی که مال او باز گردد، در روایات بسیار آمده است که صدقه ده برابر پاداش داده می‌شود و قرض هجده برابر. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که هر کس که برادر مسلمانش دست نیاز به سوی وی دراز کرده از وی قرضی بخواهد، و او می‌تواند به وی قرض دهد و ندهد، خداوند نسیم بهشت را بروی حرام می‌گرداند.

۲۲۸۱ ♦ شیوه انعقاد قرارداد قرض ♦ در قرض، باید انشاء قرض صورت گیرد، ولی لازم نیست انشاء قرض با لفظ باشد، بلکه اگر با نوشتار باشد یا چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد یا با فعل دیگر انشاء صورت گیرد صحیح است، و مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد، البته لازم نیست در هنگام قرض گرفتن مقدار آن معلوم باشد بلکه اگر بعد از قرض گرفتن هم مقدار آن مشخص شود مانعی ندارد.

۲۲۸۲ ♦ پرداخت بدهی قبل از رسیدن مدت ♦ اگر بدهکار قرض خود را قبل از رسیدن زمان آن بدهد، طلبکار باید قبول کند، مگر شرط تأخیر شده باشد که طلبکار می‌تواند قرض را قبول نکند، مثلاً اگر طلبکار مایل نباشد که مدتی پول را در اختیار داشته باشد، لذا آن را به دیگری قرض داده و با وی شرط می‌کند که تا زمان مشخصی قرض را ادا نکند، چنانچه بدهکار قبل از رسیدن این زمان قرض خود را بدهد، بر طلبکار لازم نیست آن را بپذیرد.

۲۲۸۳ ♦ مطالبه طلبکار پیش از تمام شدن مدت ♦ اگر در قرارداد قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت حق مطالبه قرض را ندارد، ولی اگر مدت نداشته باشد، پس از گذشتن زمانی که عرفاً در قرض اجازه تأخیر داده می‌شود، طلبکار هر وقت

بخواهد حقّ مطالبه قرض را دارد.

۲۲۸۴ ♦ پرداخت قرض هنگام مطالبه طلبکار ♦ اگر طلبکار حقّ خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

۲۲۸۵ ♦ اجبار بدهکار به پرداخت بدهی با فروش نیازمندی‌های زندگی ♦ بدهکار را برای پرداخت قرض نمی‌توان مجبور کرد که چیزهای مورد نیاز خود همچون منزل و اثاثیه آن را بفروشد یا آن‌ها را به طلبکار بدهد، بلکه باید طلبکار صبر کند تا بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد.

۲۲۸۶ ♦ وظیفه بدهکار در انجام کسب و کار و پرداخت بدهی ♦ کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، باید کسب کند و بدهی خود را بدهد مگر آن‌که این کار حرجی یا با هتک حیثیت وی همراه باشد.

۲۲۸۷ ♦ دسترسی نداشتن به طلبکار ♦ کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را به فقیر بدهد و برای این کار از حاکم شرع اجازه بگیرد و احتیاط مستحب آن است که در هنگام صدقه دادن قصد کند که صدقه از طرف صاحبش باشد و نیز اگر طلبکار او سیّد است، بنا بر احتیاط مستحب طلب او را به سیّد ندهد.

۲۲۸۸ ♦ مساوی بودن مال میّت با خرج واجب و بدهی ♦ اگر مال میّت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

۲۲۸۹ ♦ باز پرداخت قرضی که از طلا و نقره است ♦ اگر کسی مقداری سکه طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود چنانچه همان مقدار را گرفته پس دهد کافی است و اگر قیمت آن زیاده گردد، لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

۲۲۹۰ ♦ مطالبه عین مال مقروضه ♦ اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

۲۲۹۱ ♦ ربای قرضی و موارد آن ♦ اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیاده‌تر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند که هزار تومانی را که

قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به گونه‌ای که قیمت آن بیشتر است پس بدهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

۲۲۹۲ ♦ حرمت پرداخت ربا و تاثیر آن در اصل قرض ♦ ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته، مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا هم نبود، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض‌گیرنده می‌تواند در آن تصرف نماید.

۲۲۹۳ ♦ زراعت حاصل از بذر ربوی ♦ اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است.

۲۲۹۴ ♦ خریدن لباس با مال ربوی ♦ اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به فروشنده لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر عوض معامله را پول معین و مخصوصی قرار دهد به طوری که اگر بخواهد پول دیگری بجای آن بپردازد حق نداشته باشد؛ مثل آن که به فروشنده بگوید: که این لباس را با این پول می‌خرم؛ یا به قصد معامله با پول معینی آن را به فروشنده بدهد و فروشنده هم به همین قصد قبول کند، اگر آن پول را به قرض ربایی گرفته یا با ربا مخلوط باشد، پوشیدن آن لباس بدون احراز رضایت مالک، حرام است و نماز خواندن در آن به احتیاط، باطل است.

البته غالباً فروشندگان به این راضی هستند که در برابر مالی که می‌فروشند، پولی به دست آورند که بر حسب ظاهر شرع، تصرف در آن جایز باشد، لذا معمولاً با جاهل بودن فروشنده به وضعیّت پول داده شده، به تصرف خریدار در آن راضی هستند.

۲۲۹۵ ♦ معنی صرف برات ♦ اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد و این را حواله بانکی یا صرف برات می‌گویند.

۲۲۹۶ ♦ قرض دادن به شرط گرفتن زیادی در شهر دیگر ♦ اگر مقداری پول به کسی قرض دهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نود هزار تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر صد هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

۲۲۹۷ ♦ فروش طلب به کمتر از آن ♦ اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از موعد آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

۲۲۹۸ ♦ چگونگی حواله ♦ اگر انسان طلبکار خود را «حواله» بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله با شرایطی که بعداً گفته می‌شود درست شد (که از جمله شرایط آن این است که طلبکار قصد داشته باشد که با حواله شدن، حواله دهنده از قرض او بریء الذمه گردد)، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

۲۲۹۹ ♦ شرایط حواله دهنده و حواله گیرنده ♦ در حواله، بدهکار و طلبکار باید ممیز و عاقل و قاصد حواله باشند، و حواله ممیز نابالغ باید با اذن یا اجازه ولی او صورت گیرد، و نیز نباید کسی بدهکار و طلبکار را مجبور کرده باشد و اگر یکی از آن‌ها را مجبور کرده باشند حواله صحیح نیست، مگر آن‌که بعد از برطرف شدن اجبار حواله را اجازه کند، همچنین باید سفیه نباشند و حواله سفیه بدون اذن یا اجازه ولی باطل است، و نیز باید مفلس نباشند، مگر حواله بر شخصی باشد که به حواله دهنده بدهکار نباشد که در این صورت حواله دهنده می‌تواند مفلس باشد، و نیز در صحت حواله شرط است که طلبکار شرعاً بتواند برای دریافت دین خود به بدهکار مراجعه کند، پس اگر بدهکار بیش از چیزهایی که در دین استثناء شده همچون منزل مسکونی نداشته باشد، چون طلبکار نمی‌تواند دین خود را از بدهکار مطالبه کند، حواله دادن بدهکار صحیح نیست.

۲۳۰۰ ♦ حواله دادن بر غیر بدهکار ♦ حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست، بلکه بنابر احتیاط در غیر این دو صورت هم باید کسی که به او حواله شده، قبول کند.

۲۳۰۱ ♦ لزوم بدهکار بودن حواله دهنده ♦ موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی‌تواند او را به کسی حواله

دهد که آن چه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

۲۳۰۲ ♦ تعیین مقدار حواله و جنس آن ♦ مقدار حواله و جنس آن باید مشخص باشد، پس اگر مثلاً صد کیلو گندم و ده هزار تومان پول به یک نفر بدهکار باشد، و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

۲۳۰۳ ♦ ندانستن مقدار بدهی هنگام حواله ♦ اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر آن طلب مشخص را حواله بدهد، حواله صحیح می باشد.

۲۳۰۴ ♦ اختیار طلبکار در قبول نکردن حواله ♦ طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشند و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

۲۳۰۵ ♦ شرایط پس گرفتن مقدار حواله از حواله دهنده ♦ اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار پس از حواله طلب خود را با کسی که به او حواله شده به مقدار کمتر صلح کند، کسی که به او حواله شده، تنها می تواند مقداری را که پرداخت کرده (و نه تمام مقدار حواله) را از حواله دهنده مطالبه کند.

۲۳۰۶ ♦ لازم بودن قرارداد حواله ♦ بعد از آن که قرارداد حواله منعقد شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، هیچ یک نمی توانند معامله را به هم بزنند و همچنین بنابر اقوی طلبکار نمی تواند حواله را به هم بزند، چه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر باشد یا نباشد.

۲۳۰۷ ♦ شرط فسخ در حواله ♦ اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

۲۳۰۸ ♦ پرداخت طلب توسط حواله دهنده ♦ اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد پس اگر کسی که به او حواله شده مدیون حواله دهنده بوده است و خودش درخواست کرده است که پول را بپردازد، حواله دهنده می تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون خواهش او بوده یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

۲۳۰۹ ♦ **تعریف رهن** ♦ «رهن» آن است که بدهکار مالی را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را به موقع ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

۲۳۱۰ ♦ **شیوه انعقاد قرارداد رهن** ♦ در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مالی را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

۲۳۱۱ ♦ **شرایط دو طرف رهن** ♦ گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید ممیز و عاقل و قاصد رهن باشند و نابالغ ممیز باید با اذن یا اجازه ولی گرو بگذارد، همچنین باید کسی گرو دهنده و گروگیرنده را مجبور نکرده باشد، و اگر پس از برطرف شدن اجبار به گرو رضایت دهند کفایت می‌کند، و نیز گرو دهنده باید مفلس و سفیه نباشد (معنای مفلس و سفیه در مسأله ۲۲۶۲ گذشت)، گرو دادن مفلس با اذن یا اجازه طلبکاران و گرو دادن سفیه با اذن یا اجازه ولی او صحیح است.

۲۳۱۲ ♦ **تصرف در مال مرهونه** ♦ انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

۲۳۱۳ ♦ **قابلیت خرید و فروش مال گرو گذاشته شده** ♦ چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

۲۳۱۴ ♦ **منافع مال گرو گذاشته شده** ♦ مالی که به گرو گذاشته می‌شود، با گرو از ملکیت گروگذار خارج نمی‌شود بنابراین منافع چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

۲۳۱۵ ♦ **تصرف طلبکار در مال گرو گذاشته شده** ♦ طلبکار نمی‌تواند در مالی که گرو گرفته، بدون اجازه بدهکار تصرف کند یا آن را به ملکیت کسی در آورد؛ مثلاً ببخشد یا بفروشد، ولی اگر آن

را ببخشد یا بفروشد، بعد بدهکار اجازه نماید، بخشش یا فروش صحیح خواهد بود، و اگر بدون اجازه بدهکار در مال تصرف کند ضامن می‌باشد و اگر کوتاهی نکند و مالی که گرو گرفته، در دست او تلف شود، چیزی بر عهده او نیست.

۲۳۱۶ ♦ رهن بودن پول فروش مال گرو گذاشته شده ♦ اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد، و همچنین است در صورتی که بی‌اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضاء کند یا آن که خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو می‌باشد و در صورتی که بی‌اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی می‌ماند.

۲۳۱۷ ♦ فروش مال گرو گذاشته توسط طلبکار ♦ اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به بدهکار ندارد یا بدهکار از اجازه دادن خودداری می‌کند، بنابر احتیاط مستحب برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد، و در هر حال اگر مبلغی که گرو را به آن فروخته، از طلب خود زیادی داشته باشد، باید زیادی را به بدهکار بدهد.

۲۳۱۸ ♦ رهن گذاشتن وسایل مورد نیاز زندگی ♦ اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و از شؤون وی بیشتر نیست و چیزهای مورد نیاز دیگر همچون اثاثیه منزل چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر چیزهای مورد نیاز همچون خانه و اثاثیه را گرو گذاشته، طلبکار - به شکلی که در مسأله قبل گذشت - می‌تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

۲۳۱۹ ♦ شیوه انعقاد قرارداد ضمان ♦ اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به لفظی - اگر چه عربی نباشد - یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

۲۳۲۰ ♦ شرایط ضامن و طلبکار ♦ در عقد ضمان ضامن و طلبکار باید ممیز و عاقل باشند و قصد ضامن شدن داشته باشند و در مورد نابالغ ممیز باید با اذن یا اجازه ولی باشد و کسی نباید ضامن و طلبکار را مجبور کرده باشد و در صورت مجبور کردن، اگر بعداً رضایت دهند کفایت می‌کند، و نیز باید سفیه و مفلس نباشند ولی ضامن شدن سفیه با اذن یا اجازه ولی و ضامن شدن مفلس با اذن یا اجازه طلبکاران صحیح است؛ ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه (هر چند غیر ممیز باشد) یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

۲۳۲۱ ♦ اقسام ضمانت ♦ ضامن شدن بر دو قسم است:

قسم اول: ضامن بدون هیچ شرطی تعهد می‌کند که طلب دیگری را بپردازد، در این صورت بدهکار بری الذمه شده و ضامن بدهکار می‌شود، بنابراین طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از بدهکار اولی مطالبه کند، این قسم بدون اشکال صحیح است.

قسم دوم: ضامن از هم اکنون تعهد می‌کند که اگر بدهکار طلب خود را ندهد، او بدهد، بعید نیست که این قسم هم صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار، می‌تواند از ضامن مطالبه کند.

۲۳۲۲ ♦ ضمانت قبل از بدهکاری ♦ اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخصی به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم، بعید نیست در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند طلبکار بتواند از ضامن مطالبه کند.

۲۳۲۳ ♦ معین نبودن طلبکار، بدهکار یا مقدار طلب ♦ بنا بر احتیاط در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع معین باشد، هر چند در نزد طرفین معلوم نباشد، مثلاً اگر طلبکار بدهی بدهکار یا نام شخص بدهکار را در دفتر خود نوشته و فعلاً برای او مجهول باشد، در این صورت اگر شخص ضامن بگوید، بدهی فلانی هر چه باشد، یا بدهی هر کدام از این دو یا چند نفر که به تو بدهکار است، من به عهده می‌گیرم، ظاهراً این گونه ضامن شدن هم صحیح است، ولی اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم چون معین نیست که طلب کدام یک را ضمانت کرده، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد ضامن شدن او باطل است، همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده کیلو گندم و ده کیلو جو طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن جو، صحیح نیست.

۲۳۲۴ ♦ بخشیدن طلب توسط طلبکار به ضامن ♦ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه کند.

۲۳۲۵ ♦ لازم بودن عقد ضمانت ♦ ضامن شدن عقدی لازم است پس اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

۲۳۲۶ ♦ شرط فسخ در ضمانت ♦ ضامن و طلبکار اگر شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند در صحیح بودن چنین قراری باید احتیاط کنند.

۲۳۲۷ ♦ اطلاع طلبکار از فقر ضامن هنگام ضمانت ♦ هر گاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

۲۳۲۸ ♦ اطلاع نداشتن طلبکار از فقر ضامن هنگام ضمانت ♦ اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار چگونگی را نمی‌داند یا بر فرض آگاه شدن هم به ضامن شدن او رضایت می‌داد، ضامن شدن صحیح است و طلبکار نمی‌تواند آن را به هم بزند، ولی اگر طلبکار بر فرض آگاهی از ناتوانی ضامن، به ضامن شدن او رضایت نمی‌داد، ضامن شدن او باطل است، مگر طلبکار بعداً آن را اجازه کند که ضامن شدن وی صحیح خواهد بود و نیازی به

قرارداد جدید نیست.

۲۳۲۹ ♦ ضامن شدن بدون اجازه بدهکار ♦ اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

۲۳۳۰ ♦ مطالبه مقدار بدهی پرداختی توسط ضامن از بدهکار ♦ اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن، از او بگیرد، مگر آن‌که ضامن در هنگام پرداخت بدهی قصد مجانیّت کرده باشد، یا بدهکار قصد مجانیّت داشته و لفظی هم بکار برده باشد که ظاهر آن، این باشد که ضامن به‌طور مجانی بدهی او را بپردازد که در این صورت چیزی بر عهده بدهکار نیست. به هر حال اگر ضامن بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از بدهکار بگیرد، مثلاً اگر ده کیلو گندم بدهکار باشد و ضامن ده کیلو برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه کند، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

احکام کفالت

۲۳۳۱ ♦ تعریف کفالت ♦ «کفالت» آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست به دست او بدهد، یا کسی را که لازم است در دادگاه صالح حضور پیدا کند حاضر نماید، مثل این که مردی ادّعی زوجیت زنی را دارد و زن آن را انکار می‌کند و انسان ضامن می‌شود که آن زن را در موقع لزوم در محضر حاکم شرع حاضر نماید، به کسی که این گونه ضمانت می‌کند «کفیل» می‌گویند.

۲۳۳۲ ♦ شرایط صحت کفالت ♦ کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به لفظی - اگر چه عربی نباشد - یا به عملی به طلبکار - مثلاً - بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و بنا بر احتیاط طلبکار و نیز کسی که حقّ احضار دیگری را به دادگاه دارد و بدهکار و نیز کسی که احضار او را به دادگاه ضمانت می‌کند؛ باید قبول کنند. از شرایط صحت کفالت این است که طلبکار حقّ مطالبه از بدهکار را داشته باشد، پس اگر بدهکار به جهتی - همچون فقر - شرعاً موظّف به پرداخت بدهی خود نباشد، کفالت باطل است، و در کفالت برای احضار به دادگاه شرط است که حضور آن شخص در دادگاه لازم باشد.

۲۳۳۳ ♦ شرایط کفیل ♦ کفیل باید چند شرط داشته باشد:

۱. ممیّز باشد.
۲. عاقل باشد.
۳. بالغ باشد ولی اگر نابالغ با اجازه یا اذن ولی کفالت کند، صحیح است.
۴. قصد کفالت داشته باشد.
۵. اگر کفالت نیازمند صرف مال باشد، سفیه نباشد و کفالت سفیه بدون اذن یا اجازه ولی در صورتی که نیازمند صرف مال خود است، باطل است.
۶. مفلس نباشد، و کفالت مفلس، چنانچه نیازمند تصرّف در مالی باشد که از تصرّف در آن

ممنوع است، بدون اذن یا اجازه طلبکاران صحیح نیست.

۷. کسی او را در کفالت مجبور نکرده باشد، و چنانچه کسی او را مجبور کرده باشد، کفالت او باطل است مگر بعد از برطرف شدن اجبار، کفالت را امضا کند.
۸. بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

۲۳۳۴ ♦ اسباب به هم خوردن کفالت ♦ یکی از هفت چیز کفالت را به هم می زند:

- اول: کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد یا شخص مورد نظر را در دادگاه حاضر نماید.
- دوم: طلب طلبکار داده شود، یا به دیگری انتقال یابد یا شخص مورد نظر خودش در دادگاه حاضر شود.
- سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد یا احضار شخص به دادگاه به جهتی - همچون صرف نظر کردن مدعی - لازم نباشد.
- چهارم: بدهکار یا شخصی که احضار وی به دادگاه ضمانت شده بمیرد.
- پنجم: کفیل بمیرد.
- ششم: طلبکار یا کسی که حق احضار دیگری را به دادگاه دارد، کفیل را از کفالت آزاد کند.
- هفتم: کسی که می تواند بدهکار را در نزد طلبکار یا شخص مورد نظر در دادگاه حاضر کند، پس از انجام عقد از انجام این کار ناتوان شود.

۲۳۳۵ ♦ فراری دادن بدهکار از دست طلبکار ♦ اگر پرداخت طلب واجب باشد و کسی به زور

- بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد یا خود، طلب طلبکار را بدهد مگر طلبکار از طلب خود بگذرد یا آن را به دیگری انتقال دهد یا به جهتی، پرداخت بدهی، دیگر لازم نباشد.

احکام ودیعه (امانت)

۲۳۳۶ ♦ شیوه انعقاد امانت ♦ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت‌داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

۲۳۳۷ ♦ شرایط امانت‌دار و امانت‌گذار ♦ امانت‌دار و کسی که مال را به امانت می‌گذارد باید هر دو عاقل و ممیز باشند، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه یا غیر ممیز امانت بگذارد، یا دیوانه یا غیر ممیز مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست و همچنین امانت‌گذارنده باید بالغ و مالک باشد و قصد ودیعه داشته باشد، ولی جایز است بچه ممیز با اذن ولی مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جایز است انسان مال دیگری را با اذن او نزد کسی امانت بگذارد.

۲۳۳۸ ♦ پذیرفتن امانت از بچه یا دیوانه و ضمان وی ♦ اگر چیزی را بدون اذن صاحبش از بچه یا دیوانه به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است چنانچه ولی آن‌ها در امانت گذاشتن اجازه نداده باشد، لازم است آن مال را به ولی او برساند، و اگر آن مال تلف شود؛ چه در رساندن مال به آنان کوتاهی کرده باشد یا کوتاهی نکرده باشد، ضامن است و باید عوض آن را بدهد، مگر آن که از جهت ترس تلف شدن و از بین رفتن مال، آن را حفظ کرده باشد تا به صاحب یا ولی او برساند و مال تلف شود که در این صورت ضامن نیست.

۲۳۳۹ ♦ ناتوان بودن امانت‌دار در حفظ امانت ♦ کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید در صورتی که امانت‌گذار ملتفت حال او نباشد نباید قبول کند، مگر صاحب مال در نگهداری آن از وی ناتوان تر بوده و کسی دیگر بهتر از امانت‌دار نتواند از مال نگهداری کند.

۲۳۴۰ ♦ ضمانت کسی که امانت را نپذیرفته ♦ اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای

نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن مال را نگهداری نماید.

۲۳۴۱ ♦ فسخ امانت ♦ ودیعه قراردادی غیر لازم است بنابراین کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

۲۳۴۲ ♦ وظیفه امانت‌دار پس از فسخ امانت ♦ اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحب برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۴۳ ♦ فراهم کردن جای مناسب برای حفظ امانت ♦ کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسبی تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۴۴ ♦ تلف شدن امانت ♦ کسی که امانت را قبول می‌کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست و اگر آن را در جایی بگذارد که ایمن از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

۲۳۴۵ ♦ نهی مالک از تغییر جای نگهداری مال ♦ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

۲۳۴۶ ♦ انتقال مال به محلّی دیگر با عدم نهی مالک از انتقال ♦ اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را نام ببرد و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محلّ در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می‌تواند آن را به جای دیگری ببرد که مال در آنجا محفوظ‌تر یا مثل محلّ اولی است، و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

۲۳۴۷ ♦ دیوانه شدن صاحب مال ♦ اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول

کرده، باید فوراً امانت را به ولیّ او بدهد، یا به ولیّ او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

۲۳۴۸ ♦ وظیفه امانت دار در صورت مرگ صاحب مال ♦ اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او یا ولیّ یا وکیل وارث برساند یا به آنان خبر دهد و چنانچه مال را به آنان نرساند و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، و اگر در مورد امانت وصیّتی شده باشد و برای آن وصیّ تعیین شده باشد، باید مال را به وصیّ برساند یا به او خبر دهد، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میّم یا وصیّ او هستم راست می گوید یا نه، یا میّت وارث دیگری دارد یا نه، یا میّت در مورد امانت وصیّتی کرده و برای آن وصیّ تعیین کرده یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم خودداری ورزد و مال تلف شود، ضامن نیست.

۲۳۴۹ ♦ وظیفه امانت دار در صورتی که امانت گذار متوفی چند وارث دارد ♦ اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، اگر در مورد امانت وصیّتی نموده و برای آن وصیّ تعیین نموده، امانت دار باید مال را به وصیّ برساند یا به او خبر دهد و اگر برای آن وصیّتی ننموده یا برای آن وصیّ معین نکرده باشد امانت دار باید مال را به همه ورثه یا اولیاء آنها بدهد یا به آنان خبر دهد یا به کسی بدهد که همه آنان اجازه گرفتن مال را به او داده باشند و اگر بدون اجازه دیگران یا اولیاء آنها، تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

۲۳۵۰ ♦ فوت یا دیوانه شدن امانت دار ♦ اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال یا ولیّ یا وکیل او خبر دهد یا امانت را به آنان برساند.

۲۳۵۱ ♦ وظیفه امانت دار در صورت مشاهده نشانه های مرگ ♦ اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ او برساند، یا آنها را از این امر با خبر سازد و اگر رساندن امانت و خبر دادن آنان ممکن نیست، باید امانت را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیّت کند و گرنه، باید بهترین کاری را که برای رسیدن مال به صاحبش پس از وفات او سودمند است، انجام دهد، مثلاً وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصیّ و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محلّ آن را بگوید.

۲۳۵۲ ♦ عمل نکردن امانت دار به وظائف خود با مشاهده نشانه های مرگ ♦ اگر امانت دار

نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که درمسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند، مگر پس از خوب شدن، مالک راضی باشد که مال امانت بوده و امانت دار هم رضایت وی را احراز کرده باشد که در این صورت حکم امانت پابرجاست، بنابراین اگر پس از آن بدون کوتاهی امانت تلف شود، ضامن نیست.

احکام عاریه

۲۳۵۳ ♦ تعریف عاریه ♦ «عاریه» آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

۲۳۵۴ ♦ قرارداد عاریه ♦ لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

۲۳۵۵ ♦ مواردی که عاریه جایز نیست ♦ عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده؛ مثلاً آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، عاریه دادن را اجازه دهد.

۲۳۵۶ ♦ عاریه دادن چیزی که تنها منفعتش برای اوست ♦ چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده می تواند آن را به کسی که مورد اعتماد است و عاریه دادن به وی برای مال خطر نداشته باشد عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

۲۳۵۷ ♦ شرایط عاریه دهنده ♦ اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست. همچنین اگر کسی عاریه دهنده را مجبور کرده باشد، عاریه باطل است، مگر بعداً آن را اجازه دهد، اما اگر ولیّ دیوانه یا بچه یا سفیه مصلحت بداند می تواند مال آن ها را عاریه دهد و نیز اگر بچه ممیز یا شخص سفیه با اذن یا اجازه ولیّ، یا شخص مفلس با اذن یا اجازه طلبکاران مال خود را عاریه بدهند، صحیح می باشد.

۲۳۵۸ ♦ تلف شدن مال عاریه ای ♦ اگر انسان در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید

عوض آن را بدهد.

۲۳۵۹ ♦ عاریه نمودن طلا و نقره با شرط عدم ضمانت ♦ اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

۲۳۶۰ ♦ حکم عاریه در صورت مرگ عاریه دهنده ♦ اگر عاریه دهنده بمیرد، چنانچه درباره عاریه وصیتی کرده و برای آن وصی تعیین کرده باشد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به وصی او بدهد و اگر وصیتی نکرده یا برای آن وصی تعیین نکرده باشد، باید آن را به ورثه یا ولی یا وکیل آن ها بدهد.

۲۳۶۱ ♦ وظیفه عاریه کننده در فرض ممنوع التصرف شدن عاریه دهنده ♦ اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

۲۳۶۲ ♦ فسخ عاریه ♦ عاریه عقدی غیر لازم است بنابراین کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد مگر شرط شود که عاریه دهنده یا عاریه گیرنده یا هر دو حق به هم زدن معامله را نداشته باشند که باید بر طبق شرط عمل شود.

۲۳۶۳ ♦ عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد ♦ عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مثل آلات مخصوص لهو و قمار و همچنین عاریه دادن چیزی که هم استفاده حلال و هم استفاده حرام دارد برای استفاده حرام باطل است.

۲۳۶۴ ♦ عاریه گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن ♦ عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

۲۳۶۵ ♦ تلف مال عاریه ای پس از برگرداندن مال به مالک ♦ اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

۲۳۶۶ ♦ عاریه دادن شیء نجس ♦ اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه

دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد مگر عاریه‌کننده نجس بودن آن را قبلاً می‌دانسته و فعلاً فراموش کرده، که باید عاریه‌دهنده نجس بودن آن را به وی گوشزد کند.

۲۳۶۷ ♦ اجاره یا عاریه دادن مال عاریه‌ای ♦ انسان چیزی را که عاریه کرده بدون اذن یا اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

۲۳۶۸ ♦ مرگ عاریه گیرنده پس از عاریه دادن مال به شخص دیگر ♦ اگر چیزی را که عاریه کرده با اذن یا اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

۲۳۶۹ ♦ غصبی بودن مال عاریه‌ای ♦ اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش یا ولی یا وکیل صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه‌دهنده بدهد.

۲۳۷۰ ♦ تلف مال عاریه‌ای با علم عاریه‌کننده به غصبی بودن آن ♦ اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه‌کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و اگر از عاریه‌کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه‌دهنده مطالبه کند، و اگر عاریه‌کننده از مال استفاده نکند، ولی در صورتی که غاصب مال را غصب نمی‌کرد، مورد استفاده مالک قرار می‌گرفت، مالک می‌تواند عوض این استفاده را از عاریه‌کننده یا از کسی که مال را غصب کرده بگیرد.

۲۳۷۱ ♦ تلف مال عاریه‌ای با ندانستن غصبی بودن آن ♦ اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه‌دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه‌دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح (ازدواج)

به واسطه عقد ازدواج، زن و مرد به یکدیگر حلال می‌شوند، و آن بر دو قسم است، نکاح دائم و نکاح موقت.

نکاح دائم عقد ازدواجی است که مدت زناشویی در آن به هیچ وجه محدود نباشد و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند «دائمه» می‌گویند.

نکاح موقت عقد ازدواجی است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند «متعّه» و «صیغه» می‌نامند.

احکام عقد نکاح

۲۳۷۲ ♦ لزوم خواندن صیغه در عقد زناشویی ♦ در زناشویی چه دائم و چه موقت باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد یا معاطات و کتابت کافی نیست، مگر درباره شخص لال که اگر می‌تواند بنویسد، با نوشته و اگر نمی‌تواند، با اشاره، انشاء عقد ازدواج می‌نماید و احتیاط مستحب آن است که اگر بتواند، کسی را که قادر به خواندن عقد است وکیل کند.

صیغه عقد ازدواج را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند، یا ولی کسی صیغه عقد را برای او می‌خواند یا دیگری را وکیل می‌کند.

۲۳۷۳ ♦ وکالت زن و بچه ممیز برای خواندن صیغه عقد ♦ وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود؛ بلکه بچه ممیز نیز می‌تواند برای خواندن صیغه وکیل شود.

۲۳۷۴ ♦ اعتبار قول وکیل در ادعای خواندن عقد ♦ زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آن‌ها صیغه را خوانده است، یا به دلیل معتبری همچون گفتار دو شاهد عادل ثابت نشده باشد که صیغه خوانده شده، نمی‌توانند به احکام زناشویی عمل کنند، مثلاً به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، و اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام، تا از گفته‌ی وی به خواندن صیغه اطمینان حاصل نشود، در کفایت گفته وکیل باید مطابق احتیاط عمل شود و اگر اطمینان شخصی یا نوعی حاصل شود که وکیل عقد را خوانده و شک داشته باشیم که درست خوانده یا خیر، عقد خوانده شده شرعاً صحیح به شمار می‌آید.

۲۳۷۵ ♦ تأخیر در خواندن عقد توسط وکیل ♦ اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد، و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل در صورت امکان نباید بیش از مقداری که معمول است خواندن عقد را به تأخیر بیندازد، مگر قرینه‌ای در کار باشد که در این صورت می‌تواند هر مقداری که قرینه دلالت می‌کند خواندن عقد را به تأخیر بیندازد، در هر حال باید ابتدای ده روز را همان زمان عقد قرار دهد.

۲۳۷۶ ♦ وکالت در خواندن صیغه عقد ♦ یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا موقت از طرف دو نفر وکیل شود، هر چند احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند، ولی اگر شوهر به وکالت از طرف زن و زن به وکالت از طرف شوهر عقد بخواند در صحیح بودن چنین ازدواجی باید احتیاط شود، خواه وکالت در ایجاب باشد یا در قبول، حتی اگر عقد را دو نفر بخوانند، مثل این که مرد وکیل زن باشد و زن وکیل مرد باشد یا شخص دیگری را برای خود وکیل نماید.

دستور خواندن ازدواج دائم

۲۳۷۷ ♦ صیغه عقد دائم ♦ اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، پس از آن بدون فاصله قابل توجه مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی ازدواج را با مهری که معین شده قبول کردم) عقد صحیح است. جمله دوم می‌تواند با اشاره به مهر مذکور باشد، مانند «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ هَكَذَا» بلکه اگر در جواب تنها بگوید: «قَبِلْتُ» یا «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ»، و مقصود او قبول تزویج با مهر معین شده باشد کفایت می‌کند.

در عقد ازدواج دائم اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن‌ها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» و پس از آن بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» صحیح می‌باشد، همین طور به شکل‌های دیگری که اشاره شد.

گفتنی است که لازم نیست صیغه ایجاب را زن بخواند و صیغه قبول را مرد، بلکه برعکس، می‌تواند صیغه ایجاب را مرد و صیغه قبول را زن بخواند. در هر حال باید صیغه‌ای که مرد و زن می‌خوانند معنای یکسانی را برساند، هر چند با یک لفظ نباشد، مثلاً اگر زن با لفظ «زَوَّجْتُكَ» صیغه ایجاب را بخواند و مرد با لفظ «قَبِلْتُ التَّكاحَ» آن را قبول کند اشکالی ندارد.

دستور خواندن ازدواج موقت

۲۳۷۸ ♦ صیغه عقد موقت ♦ اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمَدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ فِي الْمَدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» یا «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ هَكَذَا» یا «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» صحیح است.

اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمَدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (یا به شکل‌های دیگر که اشاره شد)، صحیح می‌باشد.

شرایط عقد ازدواج

۲۳۷۹ ♦ شروط عقد ♦ عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: بنا بر احتیاط مستحب به عربی صحیح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، بی‌اشکال به هر لفظی که صیغه را بخوانند و معنای «زَوَّجْتُكَ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند صحیح است و احتیاط مستحب آن است که چنانچه ممکن باشد، کسی

را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند.

دوم: مرد و زن یا وکیل یا ولی آن ها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل یا ولی مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند یا ولی آن ها هستند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می خواند ممیز و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد و اگر ممیز برای خودش صیغه می خواند، باید با اجازه ولی باشد و به احتیاط مستحب کسی که صیغه می خواند بالغ باشد.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آن ها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آن ها را ببرند یا به آن ها اشاره نمایند؛ پس کسی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُكَ احدى بناتی» (یعنی یکی از دخترانم را زن تو نمودم) و او بگوید «قَبِلْتُ» (قبول کردم)، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

۲۳۸۰ ♦ غلط خواندن عقد ♦ اگر صیغه عقد ازدواج به نظر عرف غلط باشد، عقد باطل است و چنانچه صیغه عقد ازدواج به نظر عرف اشکال نداشته باشد همچون خواندن عقد با الفاظ عربی شکسته یا با الفاظ عربی با لهجه فارسی یا ترکی، عقد صحیح است و اگر قادر به خواندن عقد به شکل صحیح نباشند، باید وکیل بگیرند.

۲۳۸۱ ♦ صیغه خواندن کسی که دستور زبان عربی را نمی داند ♦ کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می تواند عقد را بخواند، بلکه اگر معنای مجموع صیغه عقد را بداند، و از کل عبارت، معنای آن را قصد کند، کفایت می کند.

۲۳۸۲ ♦ عقدی که بدون اجازه زن و مرد خوانده شود ♦ اگر کسی که ولی زن یا مرد نیست، بدون اجازه آنان یا ولی یا وکیل ایشان عقد کند، سپس مرد یا زن یا ولی یا وکیل آن ها اجازه دهد، عقد صحیح خواهد شد.

۲۳۸۳ ♦ رضایت بعد از اجبار به ازدواج ♦ اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح خواهد بود، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره عقد را بخوانند.

۲۳۸۴ ♦ ازدواج فرزند نابالغ یا دیوانه توسط پدر و جد پدری ♦ پدر و جد پدری می‌توانند در صورتی که مفسده نداشته باشد پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه را به تزویج دیگری درآورند و در اینجا فرقی نیست که دیوانه با حال دیوانگی بالغ شده باشد، یا پس از بالغ شدن دیوانه شده باشد و بعد از آن که دختر بالغ شد نمی‌تواند آن ازدواج را به هم بزند و اگر پسر بالغ شد و ازدواج را رد کرد باید نسبت به بقای ازدواج احتیاط شود بنابراین او را شوهر آن دختر به حساب نیاورند و دختر هم تا طلاق صورت نگرفته، با دیگری ازدواج نکند.

۲۳۸۵ ♦ ازدواج دختر رشیده توسط پدر و جد پدری ♦ پدر یا جد پدری می‌توانند دختری را که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد در صورتی که باکره باشد شوهر دهند و مستحب و مطابق احتیاط استحبابی آن است که رضایت دختر را در این مورد جلب کنند و اجازه مادر و برادر لازم نیست. و اگر دختر باکره بالغه رشیده بخواهد با کسی ازدواج کند و پدر و جد پدری اجازه نمی‌دهند، چنانچه ممانعت ایشان بدون رعایت مصلحت دختر باشد، اجازه آنان لازم نیست، ولی اگر آن‌ها ازدواج را به صلاح دختر ندانسته لذا ممانعت به عمل آورند، ازدواج دختر بدون اجازه پدر یا جد پدری باطل است.

۲۳۸۶ ♦ موارد ساقط شدن اذن ولی برای ازدواج دختر ♦ اگر پدر یا جد پدری غایب باشند، به طوری که نتوان از آن‌ها اذن گرفت و دختر احتیاج به ازدواج داشته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست و همچنین اگر دختر باکره نباشد اجازه پدر و جد لازم نیست، ولی اگر بکارت دختر به سببی غیر از شوهر از بین رفته باشد، مثل آن که در اثر پرش یا نعوذ بالله زنای وی یا نزدیکی غیر شوهر با وی از روی اشتباه، از بین رفته باشد، اجازه پدر یا جد پدری لازم است.

۲۳۸۷ ♦ نفقه زن در صورت نابالغ بودن شوهر ♦ اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن دائمی بگیرند، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، و قبل از بلوغ، اگر پسر می‌توانسته از وی بهره‌گیری جنسی ببرد و دختر هم برای این کار خود را تسلیم نموده باشد، دختر استحقاق خرجی داشته و ولی پسر باید خرجی دختر را از مال پسر بپردازد و یا از مال دیگر، پسر را برئ الذمه کند و اگر نپرداخت، بعد از بلوغ بر خود پسر واجب است که آن را بپردازد.

۲۳۸۸ ♦ مهریه زن در صورت نابالغ بودن شوهر ♦ اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرند، چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته باشد، باید کسی که برای پسر زن گرفته مهر زن را بدهد و اگر پسر در موقع عقد مالی داشته، خودش مدیون مهر زن است.

عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد ازدواج را به هم زد

۲۳۸۹ ♦ عیوبی که مرد می‌تواند به سبب آن عقد را فسخ کند ♦ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را هنگام عقد دارا بوده، می‌تواند عقد را به هم بزند:

اول: دیوانگی دوم: مرض خوره سوم: مرض برص
چهارم: مرض کوری پنجم: شل بودن
ششم: إفضاء شده؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد
هفتم: گوشت یا استخوان یا چیز دیگری در فرج او باشد که مانع نزدیکی کامل شود، یا باعث تنفر از نزدیکی گردد.

اگر شوهر قبل از عقد بفهمد که زن یکی از این عیب‌ها را داراست، یا در آن شک کرده و با این حال به ازدواج با زن راضی بوده، پس از عقد نمی‌تواند آن را به هم بزند.

۲۳۹۰ ♦ عیوبی که زن به سبب آن حق فسخ دارد ♦ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است یا بعد از عقد دیوانه شود (خواه پیش از نزدیکی کردن با او باشد یا بعد از آن) یا بعد از عقد بفهمد که آلت مردی ندارد یا بعد از عقد و پیش از نزدیکی کردن آلت مردی وی بریده شود یا بعد از عقد و پیش از نزدیکی بفهمد که مرد مرضی دارد یا او را سحر کرده‌اند که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخم‌های او را کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند.

و اگر مرد عینین باشد و نتواند نزدیکی کند (حتی اگر بعد از نزدیکی با او عینین شده باشد) اگر زن به حاکم شرع مراجعه کند و با دستور او یک سال بعد از آن صبر کند و شوهر در این مدت نتواند با زن خود یا با زنی دیگر نزدیکی کند، زن می‌تواند عقد را به هم بزند.

در تمامی عیب‌ها اگر مرد یا زن با توجه به این عیب‌ها به ازدواج راضی شوند، پس از آن نمی‌توانند عقد را به هم بزنند.

۲۳۹۱ ♦ عدم نیاز به طلاق با فسخ عقد ♦ اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب‌هایی که در

دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

۲۳۹۲ ♦ حکم مهریه در صورت فسخ عقد ♦ اگر به واسطه یکی از عیب‌ها مرد یا زن عقد را به هم بزند چنانچه مرد با زن نزدیکی کرده باشد، شوهر باید تمام مهر را بدهد. و اگر نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست البته اگر به جهت یکی از این دو عیب، زن عقد را به هم بزند مرد باید نصف مهر را بدهد. نخست اینکه تخم‌های وی را کشیده باشند در صورتی که بین مرد و زن خلوت کامل حاصل شده باشد، دوم مرد عنین باشد.

عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است

۲۳۹۳ ♦ ازدواج با محارم ♦ ازدواج با زن‌هایی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند حرام و باطل است.

۲۳۹۴ ♦ مادر و مادر بزرگ زن ♦ اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او - هر چه بالا روند - به آن مرد محرم می‌شوند.

۲۳۹۵ ♦ محرم شدن دختر و نوه زن پس از نزدیکی ♦ اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن - هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند - به آن مرد محرم می‌شوند.

۲۳۹۶ ♦ حرمت ازدواج با دختر و نوه زن ♦ اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند ازدواج کند.

۲۳۹۷ ♦ محارم نسبی ♦ عمه و خاله پدر یا مادر و عمه و خاله پدر بزرگ پدری یا مادری و عمه و خاله مادر بزرگ پدری یا مادری - هر چه بالا روند - به انسان محرمند.

۲۳۹۸ ♦ محارم سببی زن ♦ پدر و جد شوهر - هر چه بالا روند - و پسر و نوه پسری و دختری شوهر - هر چه پایین آیند - خواه در موقع عقد یا وقتی که زن او بوده باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

۲۳۹۹ ♦ ازدواج با خواهرزن ♦ اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

۲۴۰۰ ♦ عقد خواهرزن در عده ♦ اگر زن خود را به ترتیبی که در فصل طلاق (مسأله ۲۵۳۱) گفته می‌شود، طلاق رجعی دهد در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده بائن (که بعداً بیان می‌شود) می‌تواند عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که در عده متعه از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

۲۴۰۱ ♦ ازدواج با خواهرزاده و برادرزاده زن ♦ انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد.

۲۴۰۲ ♦ راضی نشدن زن به ازدواج شوهر با برادرزاده یا خواهرزاده اش ♦ اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

۲۴۰۳ ♦ ازدواج با دختر پس از زنا با مادر ♦ اگر انسان پیش از آن که زنی را بگیرد، با مادر وی زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند، این حکم اختصاص به ازدواج با دختر خاله در صورت زنا با مادر وی ندارد بلکه در غیر این صورت هم می‌آید.

۲۴۰۴ ♦ زنا با مادر همسر پس از ازدواج ♦ اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، بعد با مادر او زنا کند، آن زن به او حرام نمی‌شود البته اگر این شخص، همسرش را طلاق بدهد نمی‌تواند دوباره با او ازدواج کند. و اگر زنی را عقد نماید و پیش از نزدیکی با وی با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام می‌شود.

۲۴۰۵ ♦ حرام شدن زن بر پدر و پسر کسی که با او زنا کرده ♦ اگر کسی با زنی زنا کند، آن زن بر پدر و پسر او حرام خواهد شد. ولی اگر کسی با زن پدر یا زن پسر بعد از نزدیکی کردن شوهر نزدیکی کند، آن زن بر شوهرش حرام نخواهد شد. و اگر پسر قبل از نزدیکی کردن پدر با زن او نزدیکی کند، زن بر پدر حرام خواهد شد، و اگر پدر با زن پسر قبل از نزدیکی کردن پسر نزدیکی کند، آن زن باید احکام محرم ابدی را نسبت به شوهرش بار کند و بدون طلاق با دیگری ازدواج نکند.

۲۴۰۶ ♦ ازدواج مسلمان با کافر ♦ زن مسلمان نمی‌تواند به عقد مرد کافر درآید، مرد مسلمان

هم نمی‌تواند با غیر اهل کتاب و مجوس ازدواج کند، نه به صورت ازدواج دائم و نه به صورت ازدواج موقت؛ و ظاهراً ازدواج دائم یا موقت با زن یهودی و نصرانی باطل نیست؛ بلکه مخالف احتیاط استحبابی است و در ازدواج دائم کراهت هم دارد. ازدواج با زن مجوسی به صورت دائم صحیح نیست و به صورت موقت مکروه و مخالف احتیاط استحبابی است. و در صورتی که مرد و زن کافر با یکدیگر ازدواج کنند و سپس شوهر مسلمان شود و زن وی بر دین مسیحیت یا یهودیت یا مجوسی است باقی بماند ازدواج باطل نمی‌گردد. در مورد اسلام زن یا شوهر احکام چندی وجود دارد که در کتب مفصل فقهی آمده است.

۲۴۰۷ ♦ ازدواج پس از زنا با زن شوهردار یا زنی که در عده بوده ♦ زنا با زن شوهردار موجب حرمت ابدی نمی‌شود و همچنین اگر با زنی که در عده است زنا کند، آن زن بر او حرام ابدی نمی‌شود - خواه عده طلاق رجعی باشد یا طلاق بائن یا عده وفات یا عده متعه یا غیر آن - لذا بعد از عده می‌تواند با او ازدواج کند، البته اگر این کار در عده طلاق رجعی رخ داده احتیاط مستحب مؤکد آن است که دیگر با این زن ازدواج ننماید.

۲۴۰۸ ♦ ازدواج دائم یا موقت با زن زناکار ♦ ازدواج دائم یا زنی که زنا کرده جایز نیست - خواه زن معروف به زنا باشد یا خیر، خود این مرد با او زنا کرده باشد یا دیگری - مگر آن که از راهی، مثلاً با توبه خود زن یا حفاظت مرد، اطمینان حاصل شود که دیگر زنا نخواهد کرد؛ البته مرد بنا بر احتیاط صبر کند تا زن حیض ببیند و اگر باردار است وضع حمل نماید.

ازدواج موقت با زنی که زنا کرده است جایز و صحیح است ولی مستحب بلکه مطابق احتیاط استحبابی است که تا زمانی که اطمینان به تکرار نشدن این عمل حاصل نشده، با او ازدواج موقت نیز نکند.

۲۴۰۹ ♦ ازدواج با زنی که در عده است ♦ ازدواج موقت یا دائم با زنی که در عده دیگری است، حرام و باطل است و اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، در سه صورت، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگر چه بعد از عقد نزدیکی نکرده باشند:

۱. هنگام عقد هر دو یا یکی از آن‌ها بدانند که زن در عده دیگری است و عقد کردن زن در عده دیگری حرام است.
۲. هنگام عقد این امر برای هر دو یا یکی از آن‌ها از یکی از طرق شرعی - مانند شهادت دو مرد عادل یا گزارش‌های بسیار اطمینان بخش - ثابت شده باشد.
۳. هنگام عقد هر دو یا یکی از آن‌ها بدانند که این زن سابقاً در عده بوده و پایان یافتن عده

او مشکوک بوده و خلاف آن ثابت نشده باشد.

۲۴۱۰ ♦ عقد و نزدیکی با زنی که در عده دیگری است ♦ اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند و در عده با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می شود؛ اگر چه هر دو یا یکی از آن ها در این کار شرعاً معذور باشند، مثلاً به جهت ناآگاهی از این امر، بدان اقدام کرده باشند.

۲۴۱۱ ♦ ازدواج با زن شوهردار ♦ ازدواج با زن شوهردار حرام و باطل است و اگر مردی با زن شوهردار ازدواج کند، در چند صورت آن زن بر او حرام ابدی می شود:

۱. هنگام عقد زن و مرد بدانند که زن شوهردار است و ازدواج آن ها حرام است.
۲. هنگام عقد از یکی از راه های شرعی - مانند شهادت دو مرد عادل یا گزارش های اطمینان بخش - این امر اثبات شده باشد.
۳. هنگام عقد هر دو بدانند که این زن سابقاً شوهر داشته و الان در شوهردار بودن او شک داشته و خلاف آن ثابت نشده باشد.
- در این سه صورت که زن و شوهر بدون عذر شرعی ازدواج کرده اند، بر یکدیگر حرام ابدی می گردند؛ هر چند دخول نکرده باشند.
۴. هنگام عقد فقط مرد بداند که زن شوهر دارد و ازدواج با او حرام است.
۵. هنگام عقد از یکی از راه های شرعی این امر فقط برای مرد اثبات شده باشد.
۶. هنگام عقد فقط مرد بداند که این زن قبلاً شوهر داشته ولی نسبت به هنگام ازدواج شک داشته و خلاف آن ثابت نشده باشد.

(تذکر این نکته مناسب است که چنانچه زن به مردی که از شوهر داشتن یا نداشتن او بی خبر است، بگوید که شوهر ندارد، در صورتی که مرد احتمال بدهد که این زن از اموری اطلاع دارد که آن مرد از آن ها بی اطلاع است گفته زن برای او معتبر است ولی اگر مرد بداند که زن بیش از آن مقداری که مرد از آن مطلع است، اطلاع بیشتری ندارد، گفته او برای مرد معتبر نیست).

در این سه صورت که تنها مرد بدون عذر شرعی ازدواج کرده، اگر بعد از عقد دخول کرده باشد، این زن بر او حرام ابدی می شود.

در غیر این چند صورت ازدواج با زن شوهردار هر چند باطل است؛ لیکن باعث حرمت ابدی نمی شود.

۲۴۱۲ ♦ زنی که قبل از نزدیکی شوهر با او مرتکب زنا شده ♦ زن شوهردار اگر قبل از آن که شوهرش به او دخول کند، به کسی زنا بدهد، دیگر پرداخت مهریه بر شوهرش واجب نیست و

در باقی بودن زوجیت یا به هم خوردن آن باید احتیاط شود و شوهرش او را طلاق بدهد و احکام محرم ابدی را نیز بر او بار کند (یعنی دیگر از او تمتع نبرد و بعد از طلاق مجدداً با او ازدواج ننماید) و اگر بعد از مباشرت با شوهرش، زنا بدهد به شوهرش حرام نمی‌شود؛ ولی احتیاطاً مستحب آن است که شوهرش او را احتیاطاً طلاق بدهد و احکام حرام ابدی را نیز بار کند؛ مخصوصاً اگر زن توبه نکرده به عمل خویش اصرار بورزد، ولی به هر حال مهریه او ساقط نمی‌شود.

۲۴۱۳ ♦ شک در تمام شدن عده شوهر قبلی بعد از ازدواج ♦ زنی که به جهتی - مانند طلاق یا فسخ عقد یا انفساخ آن یا پایان یافتن یا بخشیدن مدت در عقد موقت - از زوجیت شوهرش خارج شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۲۴۱۴ ♦ حرمت ازدواج در اثر لواط ♦ اگر مردی با کودک یا نوجوانی که اوایل سنین بلوغ است - العیاذ بالله - لواط کند، نمی‌تواند بعد از آن، با خواهر یا دختر - با واسطه یا بی‌واسطه - یا مادر - با واسطه و بی‌واسطه - آن شخص ازدواج نماید؛ بلکه اگر با کسی که از اوایل سنین بلوغ نیز گذشته است لواط کند، بنا بر احتیاط این حکم جاری است و اگر شخص در زمان کودکی لواط کرده باشد، بنابر احتیاط مستحب مؤکد از ازدواج با کسانی که ذکر شد اجتناب نماید. در تمام صورت‌های گذشته اگر شک دارد که به مقدار ختنه‌گاه دخول کرده یا خیر، یا گمان کند که دخول کرده، حرام ابدی نمی‌شوند، همچنان که در هر صورت هیچ کدام از بستگان لواط‌کننده بر لواط دهنده حرام ابدی نمی‌شوند.

۲۴۱۵ ♦ لواط با یکی از بستگان همسر، پس از ازدواج ♦ اگر مردی با زنی ازدواج نماید و بعد از ازدواج - العیاذ بالله - با یکی از بستگان همسرش که در مسأله قبل گذشت، لواط کند؛ چنانچه این کار با برادر زن باشد عقد آن‌ها باطل شده، بر یکدیگر حرام ابدی می‌شوند و اگر با غیر او مثلاً با پسر زن لواط کند، باعث بطلان عقد و حرمت ابدی نمی‌شود. بلی، اگر به جهتی مانند طلاق عقد آن‌ها به هم خورد نمی‌توانند مجدداً ازدواج نمایند و در هر حال اگر شک کند به مقدار ختنه‌گاه دخول کرده یا خیر، یا گمان کند که دخول کرده، حرام نمی‌شود.

۲۴۱۶ ♦ ازدواج مرد در حال احرام ♦ عقد ازدواج در حال احرام حج یا عمره حرام است و اگر مردی که در حال احرام است با زنی ازدواج نماید، عقد آن‌ها باطل است؛ هر چند آن زن در حال احرام نباشد و چنانچه در حال عقد می‌دانسته که در حال احرام است و زن گرفتن بر او حرام است،

این زن بر او حرام ابدی می‌شود، خواه نزدیکی کرده باشد یا خیر، و اگر در حالی که محرم بودن خود یا حرام بودن ازدواج در احرام را نمی‌دانسته، عقد کرده، هر چند عقد باطل است، ولی آن زن حرام ابدی نمی‌شود؛ اگر چه دخول کند، ولی احتیاطاً مستحب آن است که در صورت دخول دیگر با او ازدواج ننماید.

۲۴۱۷ ♦ ازدواج زن در حال احرام ♦ اگر زنی که در حال احرام است با مردی ازدواج کند، عقد او باطل است؛ هر چند آن مرد در حال احرام نباشد و چنانچه زن می‌دانسته که در حال احرام است و ازدواج بر او حرام است، این مرد بر او حرام ابدی می‌شود؛ هر چند هنوز دخول نکرده باشند و الا حرام ابدی نمی‌شود؛ هر چند دخول کرده باشند ولی احتیاطاً مستحب آن است که در صورت دخول دیگر با او ازدواج نکند.

۲۴۱۸ ♦ بهره‌گیری جنسی یا ازدواج قبل از طواف نساء ♦ تا مرد یا زن طواف نساء را که یکی از مناسک حج و عمره مفرده و عمره قرآن است بجا نیاورند، بهره‌گیری جنسی زن و شوهر از یکدیگر حلال نمی‌شود و اگر بخواهند ازدواج کنند، چنانچه با حلق یا تقصیر از احرام خارج شده باشند، ازدواج‌شان صحیح است هر چند طواف نساء را انجام نداده باشند.

۲۴۱۹ ♦ نزدیکی با همسر نابالغ ♦ پدر یا جد پدری می‌توانند در صورتی که برای دختر نابالغ مفسده نداشته باشد، او را به عقد ازدواج درآورند و پس از ازدواج، نزدیکی با همسر نابالغ جایز نیست ولی دیگر بهره‌گیری‌های جنسی اشکال ندارد.

اگر مرد با همسر نابالغ خود نزدیکی کند، این کار حرام عقد آن‌ها را باطل نمی‌سازد و نزدیکی آن‌ها پس از بالغ شدن همسر نیز حرام نمی‌گردد، ولی اگر با این کار دختر افضا شود؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شود، باید ارش بپردازد، یعنی خسارتی را که به همسر وارد کرده جبران کند و اگر پس از افضا او را طلاق دهد، به جای ارش باید دیه کامل بپردازد و در هر حال، علاوه بر مهریه همسر باید تا پایان عمر نفقه او را نیز بدهد، هر چند او را طلاق دهد و او نیز با شوهر دیگری ازدواج کند.

۲۴۲۰ ♦ سه طلاقه شدن زن ♦ زنی که شوهرش سه مرتبه او را طلاق داده، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با مرد دیگری ازدواج کند با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، شوهر اول می‌تواند بعد از جدایی از شوهر دوم و گذشتن زمان عدّه او، زن را برای خود عقد نماید.

احکام ازدواج دائم

۲۴۲۱ ♦ حقوق زن و شوهر در مقابل یکدیگر ♦ زنی که عقد دائمی شده، نباید بی‌عذر شرعی بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد و عذر شرعی برای زن در اجتناب آن نیست، تسلیم نماید، و اگر در این‌ها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل و سایر لوازم منزل او (با در نظر گرفتن شوون زن) بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند؛ چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.

گفتنی است که نزدیکی از راه دبر جزء حقوق مرد بر زن نیست، و زن می‌تواند از تسلیم شدن در این زمینه امتناع ورزد. بلکه مرد نمی‌تواند بدون رضایت زن به این کار اقدام ورزد.

۲۴۲۲ ♦ تخلف زن از حقوق شوهر ♦ اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد بدون عذر شرعی اطاعت شوهر نکند، گناه کار است و حق غذا و لباس و منزل و سایر لوازم و هم‌خوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

۲۴۲۳ ♦ وظیفه زن در کارهای منزل ♦ اگر در عقد ازدواج انجام کاری از خدمات منزل را بر زن شرط کرده باشند؛ مثلاً در ضمن عقد غذاپختن را ذکر کرده یا عقد را بر اساس آن جاری کرده باشند به نحوی که تخلف از آن تخلف از قرارداد محسوب گردد، زن باید به تعهد خود عمل نماید و در غیر این صورت زن وظیفه ندارد خدمت خانه را انجام دهد و می‌تواند بابت کارهای خانه از شوهر خویش مطالبه مزد نماید، همچنان که می‌تواند بابت کارهایی که به درخواست شوهر قبلاً انجام داده مزد بگیرد، مگر در چهار صورت:

۱. در وقت انجام آن کارها با آگاهی از استحقاق مزد قصد مجانیت کرده باشد.
۲. از استحقاق مزد مطلع نبوده ولی به طور مطلق قصد مجانیت کرده باشد (یعنی مثلاً قصد داشته بدون مزد غذا بپزد، حتی به فرض آن که حق مزد گرفتن داشته باشد).
۳. پس از انجام آن کارها، حق مزد خویش را اسقاط کرده باشد.
۴. شوهر قصد مجانی بودن کار را داشته و درخواست وی ظاهر در این معنا باشد.

۲۴۲۴ ♦ مخارج سفر زن ♦ اگر زن سفر رود چنانچه سفر مانند سفر حج و نذر، واجب باشد، مخارج سفر زن که بیشتر از مخارج وطن است، با شوهر نیست، ولی اگر زن به طور متعارف نیازمند به سفر است تمام مخارج سفر وی با شوهر است هر چند بیشتر از مخارج وطن باشد، ولی اگر نیازمندی زن به سفر متعارف نباشد، مخارج سفر افزوده از مخارج وطن با شوهر نیست، و اگر سفر

برای زن ضروری نباشد و با اجازه شوهر سفر کند لزوم پرداخت مخارج سفر زن بستگی به نحوه توافق وی با شوهر خود دارد، و اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، بر زن لازم است که همراه وی برود و خرج سفر زن بر عهده شوهر است.

۲۴۲۵ ♦ امتناع شوهر از پرداخت مخارج زن ♦ زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند برای وادار کردن شوهر به پرداخت نفقه به حاکم شرع و اگر ممکن نباشد به مؤمنان عادل و اگر آن هم ممکن نباشد به مؤمنان فاسق مراجعه نماید، و چنانچه نتواند شوهر را به دادن خرجی وادار کند می‌تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز را بدون اجازه شوهر از مال او بردارد، همچنین می‌تواند خرجی روزهای قبلی را که شوهر نپرداخته بدین ترتیب از وی بگیرد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند و با اطاعت شوهر تهیه معاش برای وی ممکن نباشد، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

۲۴۲۶ ♦ شب ماندن مرد نزد همسر ♦ مرد باید در هر چهار شب یک شب تا طلوع آفتاب نزد زن دائمی خود بماند البته مسافرت مرد - هر چند ضروری نباشد - جایز است و لازم نیست زن را همراه خود ببرد ولی اگر وی را همراه خود ببرد در صورت امکان باید در هر چهار شب، یک شب را نزد او باشد.

۲۴۲۷ ♦ ترک نزدیکی با همسر بیش از چهار ماه ♦ شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه قمری نزدیکی با عیال دائمی خود را بدون رضایت وی ترک کند همچنین است اگر ترک نزدیکی در کمتر از چهار ماه باعث اذیت زن شود و مرد عذری - مثل ناراحتی روحی یا مشکل مزاجی - نداشته باشد.

۲۴۲۸ ♦ معین نکردن مهر در عقد دائم یا موقت ♦ اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زن هایی که مثل او هستند، بدهد، و اما در عقد موقت چنانچه مهر را معین نکنند عقد باطل است.

۲۴۲۹ ♦ خودداری از تمکین قبل از گرفتن مهر ♦ اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی کردن راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری نماید.

ازدواج موقت

۲۴۳۰ ♦ ازدواج موقت بدون قصد لذت بردن ♦ ازدواج موقت هر چند برای لذت بردن هم نباشد صحیح است، همسر موقت را «متعّه» یا «صیغه» نیز می‌گویند.

۲۴۳۱ ♦ ترک نزدیکی با همسر موقت تا چهار ماه ♦ احتیاط مستحب آن است که شوهر بی‌رضایت زن بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر موقت خود را ترک نکند.

۲۴۳۲ ♦ شرط عدم نزدیکی در عقد موقت ♦ زنی که به ازدواج موقت در می‌آید اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

۲۴۳۳ ♦ نفقه زن در عقد موقت ♦ زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حقّ خرجی ندارد مگر حقّ خرجی را برای وی شرط کرده باشند.

۲۴۳۴ ♦ حق هم‌خوابی زن و ارث بردن در عقد موقت ♦ زنی که صیغه شده حقّ هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر در صورتی که حقّ هم‌خوابی را شرط کرده باشند، و نیز اگر ارث بردن هر دو نفر از یکدیگر را شرط کرده باشند از یکدیگر، ارث می‌برند ولی اگر ارث بردن یکی از آنها شرط شده باشد چنین شرطی صحیح نیست.

۲۴۳۵ ♦ اطلاع نداشتن همسر موقت از عدم حق خرجی و هم‌خوابی ♦ همسر موقت اگر نداند که حقّ خرجی و هم‌خوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آن که نمی‌دانسته، حقّی به شوهر پیدا نمی‌کند.

۲۴۳۶ ♦ خروج از خانه بدون اجازه شوهر ♦ زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن حقّ شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

۲۴۳۷ ♦ رضایت زن به عقدی که وکیل خلاف تعهدش خوانده ♦ اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند وقتی آن زن فهمید، چنانچه راضی شود و اجازه کند عقد صحیح است، ولی اگر پیش از آن که رضایت خود را به عقد ابراز کند عقد انجام شده را ردّ کند و بعد از گذشت مدت زیادی از زمان ردّ، آن را اجازه کند عقد باطل است.

۲۴۳۸ ♦ عقد نابالغ جهت برقراری محرمیت ♦ پدر یا جد پدری برای محرم شدن می‌تواند زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد ولی در هر دو صورت اگر پسر یا دختر نابالغ صلاحیت بهره‌گیری جنسی نداشته باشند باید مدت عقد را به اندازه‌ای قرار دهند که صلاحیت پیدا کنند و گرنه باید احتیاط کنند یعنی این دختر را زن وی به حساب نیاورند و این دختر بدون اتمام یا بخشش باقی‌مانده مدت عقد، در عقد موقت یا طلاق در عقد دائم با دیگری ازدواج نکند.

۲۴۳۹ ♦ عقد کردن نابالغ غایب جهت محرمیت ♦ اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن فرزند زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

۲۴۴۰ ♦ حکم مهریه با بخشیدن باقی مدت در عقد موقت ♦ اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام مهری را که قرار گذاشته‌اند به او بدهد، بلکه بنا بر احتیاط اگر نزدیکی هم نکرده تمام آن را بدهد.

۲۴۴۱ ♦ عقد دائم در زمان عقد موقت ♦ مرد نمی‌تواند زنی را که در ازدواج موقت وی است به عقد دائم درآورد مگر آن که بقیه مدت ازدواج موقت را ببخشد و بعد از تمام شدن یا بخشیدن مدت متعه می‌تواند او را به عقد دائم خود درآورد هر چند هنوز عده‌اش تمام نشده باشد.

احکام نگاه کردن

۲۴۴۲ ♦ نگاه کردن به بدن نامحرم ♦ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم که نه سالش تمام شده و به موی آنان، چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها تا می‌چ اگر به قصد لذت باشد یا بترسد به حرام بیفتد حرام است و احتیاط مستحب آن است که بدون این دو هم به آن‌ها نگاه نکند.

نگاه کردن زن بدون قصد لذت به مواضعی از بدن مرد که معمولاً پوشیده است جایز نیست، و نگاه کردن به قصد لذت به تمام مواضع مرد حرام است.

لازم به توضیح است که مراد از لذت در مسائل این فصل، لذت شهوانی و جنسی است، که مرتبه شدید آن معمولاً در مقدمات نزدیکی برای انسان پدید می‌آید، نه لذتی که مثل پدر و مادر از نگاه کردن به فرزند می‌برند و یا لذتی که از نگاه کردن به بناهای زیبا یا سبزه‌زار و گلستان و مانند آن برای انسان پدید می‌آید.

۲۴۴۳ ♦ نگاه به زنان کافر ♦ اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست‌ها و موی زنان اهل کتاب مثل یهود و نصاری بلکه هر زن کافری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد ولی نباید به دیگر اعضای آنان نگاه کند.

۲۴۴۴ ♦ وظیفه زن در پوشش مقابل نامحرم، پسر نابالغ و زنان غیرمسلمان ♦ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند و همچنین لازم است بدن خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی قدرت بر مباشرت دارد بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

زن مسلمان باید بدن و موی خود را -غیر از صورت و دست‌ها تا مچ- حتی مو و گردن خود از زن کافر بپوشاند.

۲۴۴۵ ♦ نگاه کردن به عورت دیگری ♦ نگاه کردن به عورت دیگری حتّی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند این‌ها باشد ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آن‌ها هستند می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۴۶ ♦ نگاه کردن به بدن محارم ♦ مرد و زنی که با یکدیگر محرمند بدون قصد لذت می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

۲۴۴۷ ♦ نگاه با قصد لذت به بدن همجنس ♦ مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

۲۴۴۸ ♦ عکس گرفتن از نامحرم و نگاه کردن به عکس نامحرم ♦ عکس برداشتن مرد از زن نامحرم اگر همراه با کار حرامی همچون نگاه کردن به غیر از وجه و کفین و دست زدن به بدن، یا نگاه کردن با لذت یا خوف وقوع در حرام نباشد حرام نیست، و اگر زن نامحرمی را بشناسد نباید به عکس او نگاه کند مگر به وجه و کفین یا به زن‌های بی‌حجابی که از آشکار شدن پرهیز ندارند که نگاه کردن به عکس بدون لذت و خوف وقوع در حرام جایز است.

۲۴۴۹ ♦ لمس عورت غیر شوهر در فرض ضرورت ♦ اگر زن بخواهد در صورت ضرورت زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد در صورت ضرورت مرد دیگری یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

۲۴۵۰ ♦ مراجعه به پزشک نامحرم ♦ اگر زنی برای معالجه ناچار باشد به مرد نامحرم مراجعه کند و مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند، همچنین اگر معالجه منحصر به پزشک نامحرم نباشد ولی زن در اثر بی اطلاعی از پزشک معالج زن یا محرم، ناچار باشد که به مرد نامحرم مراجعه کند، در صورتی که معالجه مرد بدون دست زدن یا نگاه کردن به قسمتهای محرم از اعضای زن امکان پذیر نباشد، و مرد بداند که معالجه به مثل او منحصر نیست، جایز نیست معالجه کند.

۲۴۵۱ ♦ نگاه به عورت نامحرم برای معالجه ♦ اگر انسان برای معالجه غیر همسر خود ناچار باشد که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط مستحب آینه‌ای را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد بدون تردید اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

۲۴۵۲ ♦ کسی که بدون ازدواج به حرام می‌افتد ♦ کسی که به واسطه نداشتن زن بی اختیار به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

۲۴۵۳ ♦ شرط دوشیزه بودن در عقد ♦ اگر شوهر در عقد شرط کرده باشد که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود باکره نبوده، بنا بر احتیاط نمی‌تواند عقد را به هم بزند.

۲۴۵۴ ♦ خلوت با نامحرم ♦ ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که خطر ارتکاب حرام باشد حرام است.

۲۴۵۵ ♦ قصد ندادن مهریه در عقد ♦ اگر مرد مهر زن خود را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است و باید مهر او را بدهد.

۲۴۵۶ ♦ تعریف ارتداد ♦ مسلمانی که منکر خدا یا یگانگی خداوند یا رسالت پیامبر ﷺ شود مرتد می‌شود و انکار حکم ضروری دین (یعنی حکمی که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه) با اعتراف به توحید و رسالت سبب ارتداد نیست، هر چند ضروری بودن آن را بدانند، ولی در مسأله ۱۱۰۷ اشاره شد که کسی که یکی از ضروریات دین را انکار می‌کند و شبهه‌ای در حق وی نباشد و شک داریم که به دو اصل توحید و رسالت ایمان قلبی دارد، شرعاً کافر بشمار می‌آید، هر چند ضروری بودن آن حکم را نداند.

۲۴۵۷ ♦ ارتداد زن بعد از ازدواج ♦ اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند یا در زمان یائسگی مرتد شود عقد او باطل است، ولی در موارد دیگر که باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد، اگر در بین عده به اسلام بازگردد عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

۲۴۵۸ ♦ ارتداد فطری مرد بعد از ازدواج ♦ مردی که پدر یا مادرش هنگام انعقاد نطفه او مسلمان بوده‌اند اگر مرتد شود عقد زن مسلمانش باطل می‌شود و باید زن وی مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگه دارد.

۲۴۵۹ ♦ ارتداد ملّی مرد بعد از ازدواج ♦ مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر قبل از نزدیکی یا در زمان یائسگی زن مرتد شود، عقد وی باطل می‌شود و اگر بعد از نزدیکی و قبل از یائسگی زن، مرتد شود، باید زن وی به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده طلاق نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است.

۲۴۶۰ ♦ شرط زن در عقد برای محل سکونت ♦ اگر زن با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایت او از آن شهر بیرون ببرد.

۲۴۶۱ ♦ ازدواج با فرزند نامادری / ازدواج مرد با مادر عروسش ♦ اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج کند.

۲۴۶۲ ♦ سقط جنین از زنا ♦ اگر زنی از زنا هم آبتن شود، جایز نیست بچه را سقط کند.

۲۴۶۳ ♦ بچه‌ای که معلوم نیست از نطفه حلال است یا حرام ♦ اگر کسی با زنی که شوهر

ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

۲۴۶۴ ♦ احکام ولد شبهه ♦ اگر مرد و زن ندانند که زن در عده است، یا ندانند که عقد در حال عده باطل است و با یکدیگر ازدواج کنند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و تمام احکام اولاد را دارا می باشد، همچنین اگر یکی از مرد و زن ندانند که زن در عده است یا ندانند که عقد در حال عده باطل است، بین او و بچه ای که به دنیا می آید تمام احکام اولاد جاری است، ولی دیگری که می دانسته که زن در عده است و عقد در حال عده باطل است، از بچه ارث نمی برد و بچه هم از وی ارث نمی برد ولی این دو به هم محرمند و احکام محرمیت را دارا می باشند، لذا می توانند همچون دیگر محرم ها به همدیگر نگاه کنند و ازدواج آن ها با یکدیگر جایز نیست، و همانند دیگر فرزندان حق نفقه دارد، و در هر دو صورت عقد زن و شوهر باطل است و اگر در حال عده نزدیکی شده باشد به یکدیگر حرام ابدی می باشند.

۲۴۶۵ ♦ قول زن در مورد یائسگی، عده و شوهر نداشتن ♦ اگر زن بگوید یائسه ام و به درستی گفتار او اطمینان نباشد نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا در عده نیستم، تا اطمینان به بطلان گفته او نباشد حرف او قبول می شود.

۲۴۶۶ ♦ پذیرش قول زن در ادعای شوهر نداشتن ♦ اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

۲۴۶۷ ♦ حق حضانت پسر و دختر ♦ تا هفت سال قمری پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش تا زمانی که به خانه همسر جدید نرفته باشد جدا کند ولی مادر باید در نحوه تربیت و اداره فرزند نظر پدر را رعایت کند، در دوران شیردهی، زن حق دارد فرزند خود را شیر بدهد، مگر آن که کس دیگری یافت شود که حاضر باشد مجانی یا با مزد کمتری بچه را شیر دهد، در این صورت پدر می تواند بچه را از مادر جدا سازد، هر چند مستحب است که چنین کاری را نکند و فرزند را در نزد مادر خود باقی بگذارد. در این زمان هم رعایت نظر پدر در تربیت و اداره فرزند بر مادر وی لازم است.

۲۴۶۸ ♦ استحباب زود شوهر دادن دختر ♦ مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است (یعنی مکلف شده) و به سنی رسیده که حیض دیدن وی متعارف است، عجله کنند، از حضرت

صادق علیه السلام روایت شده که یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

۲۴۶۹ ♦ **مصالحه مهریه در مقابل نگرفتن زن دیگر** ♦ اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگری نگیرد، باید احتیاط کنند که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگری ازدواج نکند.

۲۴۷۰ ♦ **فرزندان شخص زنازاده** ♦ کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند، آن بچه حلال زاده است.

۲۴۷۱ ♦ **بچه‌ای که از نزدیکی حرام زن و شوهر متولد شده** ♦ هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

۲۴۷۲ ♦ **پیدا شدن شوهر زنی که به گمان مرگ او با دیگری ازدواج کرده** ♦ زنی که یقین دارد شوهرش مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و بعد معلوم شود که شوهرش نمرده، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده و طی شبهه که مقدار آن همچون مقدار عده طلاق است، نگه دارد و در دوران عده، شوهر اول نباید با او نزدیکی کند ولی دیگر بهره‌گیری‌های جنسی جایز است و نفقه او بر شوهر اول است.

آغاز عده و طی شبهه، از آخرین نزدیکی شوهر دوم با زن می‌باشد، و شوهر دوم به جهت نزدیکی با وی باید مهر او را بدهد و اگر مهرالمسمی (یعنی مهری که در عقد تعیین شده) با مهرالمثل (یعنی مهر زانی که همچون وی می‌باشند) تفاوت دارد، در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه کنند.

احکام شیردادن

۲۴۷۳ ♦ محارم رضاعی ♦ اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۸۳ و بعد از آن، گفته خواهد شد شیر دهد، رابطه‌های رضاعی زیر پدید می‌آید، این روابط که نسبی آن‌ها موجب محرمیت می‌شود رضاعی آن‌ها نیز سبب محرمیت می‌گردد:

۱. آن زن مادر رضاعی کودک می‌شود.
۲. شوهر آن زن که شیر از اوست، پدر رضاعی کودک می‌شود.
۳. پدر و مادر آن مرد و اجداد او - اگر چه رضاعی باشند - جدّ و جدّه پدری رضاعی آن کودک می‌شوند.
۴. پدر و مادر آن زن و اجداد او - اگر چه رضاعی باشند - جدّ و جدّه مادری رضاعی آن کودک می‌شوند.
۵. پسران - نسبی و رضاعی - آن مرد یا زن، برادران رضاعی کودک و دختران - نسبی و رضاعی - آن‌ها خواهران رضاعی او می‌شوند.
۶. نوادگان - نسبی و رضاعی - آن مرد یا زن، برادرزادگان و خواهرزادگان رضاعی کودک می‌شوند.
۷. برادر - نسبی و رضاعی - آن مرد عموی رضاعی، و خواهر - نسبی و رضاعی - او عمه رضاعی کودک می‌شوند.
۸. برادر - نسبی و رضاعی - آن زن دایی رضاعی، و خواهر - نسبی و رضاعی - او خاله رضاعی کودک می‌شوند.
۹. عمو و عمه و دایی و خاله آن مرد - هر چند با واسطه باشند - به ترتیب عمو و عمه و دایی و خاله پدر رضاعی کودک می‌شوند.
۱۰. عمو و عمه و دایی و خاله آن زن - هر چند با واسطه باشند - به ترتیب عمو و عمه و دایی و خاله مادر رضاعی کودک می‌شوند.

۲۴۷۴ ♦ ازدواج والدین شیرخوار با اولاد پدر و مادر رضاعی فرزندشان ♦ اگر زنی بچه را با شرایطی که در مسأله ۲۴۸۳ و بعد از آن گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه - اگر چه رضاعی باشد - نمی‌تواند با دخترها و نوه‌های نسبی آن زن ازدواج کند؛ ولی ازدواج او با دخترها و نوه‌های

رضاعی آن زن، مانعی ندارد، و همچنان پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترها و نوه‌های شوهری که شیراز اوست - اگر چه رضاعی باشند - ازدواج نماید؛ بلکه مادر آن بچه نیز باید احتیاط کند و با اولاد مردی که شیراز اوست - اگر چه با واسطه باشند - یا با اولاد نسبی زن شیردهنده - اگر چه با واسطه باشند - ازدواج نکند، همچنان که نباید در نگاه کردن و دست دادن و مانند آن، آن‌ها را محرم بداند.

۲۴۷۵ ♦ ازدواج شوهر زن شیرده با اولاد پدر و مادر کودک ♦ اگر زنی کودکی را با شرایطی که در مسأله ۲۴۸۳ و بعد از آن گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که شیراز اوست، باید احتیاط کند و با اولاد - نسبی و رضاعی - پدر آن کودک - هر چند با واسطه باشند - و با اولاد نسبی مادر آن کودک ازدواج ننماید، همچنان که در نگاه کردن و دست دادن و سایر احکام محرمیت نمی‌تواند مانند یکی از محارم رفتار کند؛ ولی ازدواج خویشان شوهر با خواهر و برادر آن بچه مانعی ندارد.

۲۴۷۶ ♦ ازدواج زن شیرده با اولاد پدر و مادر کودک ♦ اگر زنی کودکی را شیر کامل بدهد، باید احتیاط کند و با اولاد نسبی و رضاعی پدر آن کودک - اگر چه با واسطه باشند - و با اولاد نسبی مادر آن کودک ازدواج ننماید. همچنان که در نگاه کردن و دست دادن و دیگر احکام محرمیت نمی‌تواند مانند یکی از محارم رفتار نماید؛ ولی ازدواج خویشان آن زن با برادر و خواهر آن بچه مانعی ندارد.

۲۴۷۷ ♦ ازدواج مرد با اولاد رضاعی همسرش ♦ اگر انسان با زنی که کودکی را شیر کامل داده، ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید دیگر نمی‌تواند دختر آن زن و اولاد و نوادگانش را - ولو رضاعی باشند - برای خود عقد کند؛ هر چند آن زن از زوجیت او خارج شود.

۲۴۷۸ ♦ ازدواج با مادر رضاعی همسر ♦ اگر انسان با زنی ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن همسر را شیر کامل داده و با مادر و مادر بزرگ آن زن - اگر چه رضاعی باشند - ازدواج نماید؛ هر چند هنوز با آن همسر نزدیکی نکرده باشد.

۲۴۷۹ ♦ ازدواج با اولاد رضاعی مادر یا مادر بزرگ ♦ انسان نمی‌تواند با زنی که مادر یا مادر بزرگش او را شیر کامل داده، ازدواج کند، همچنین زن نمی‌تواند با مردی که مادر یا مادر بزرگش او را شیر کامل داده، ازدواج نماید و نیز اگر زن پدر یا زن پدر بزرگ انسان از شیر پدر یا پدر بزرگ بچه‌ای را شیر داد انسان نمی‌تواند با آن بچه ازدواج نماید.

و اگر کسی دختری یا پسر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد از عقد مادر یا مادر بزرگ او یا زن پدر او از شیر پدر یا زن پدر بزرگ او از شیر پدر بزرگ، بچه را شیر کامل دهد، عقد آن‌ها باطل می‌شود. حکم

ازدواج با زنی که مادر رضاعی انسان او را شیر کامل داده است در مسائل ۲۴۸۵ و ۲۴۸۶ خواهد آمد.

۲۴۸۰ ♦ ازدواج با فرزند رضاعی خواهر یا برادر ♦ با زن و مردی که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر، او را شیر کامل داده‌اند، نمی‌شود ازدواج کرد، اگر چه خواهر یا برادر رضاعی باشند. همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوّه خواهر یا نوّه برادر انسان یا همسران آن‌ها از شیر خواهرزاده و برادرزاده او را شیر کامل داده باشند. اگر دختری یا پسر شیرخواری را برای خود عقد کند و بعد یکی از این افرادی که گفته شد او را شیر کامل بدهد، عقد باطل می‌شود.

۲۴۸۱ ♦ شیر دادن به نوّه دختری و پسری ♦ اگر زنی فرزند دختر نسبی خود را شیر کامل دهد، آن دختر بر پدر آن بچه - هر چند رضاعی باشد - حرام می‌گردد و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد - هر چند رضاعی باشد - شیر دهد، بلکه اگر مادر بزرگ نوّه پسری - نسبی - خود را شیر دهد، نسبت به حرام ابدی شدن عروست - که مادر آن طفل شیرخوار است - برپسرش باید احتیاط شود؛ و همچنین است اگر بچه‌ای را که عروست از شوهر دیگر دارد، شیر دهد.

۲۴۸۲ ♦ شیر دادن زن پدر دختر به بچه شوهر او ♦ اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر کامل دهد، آن دختر بر شوهر خود حرام می‌شود؛ خواه بچه از همان دختر باشد یا از زن دیگر شوهر او.

شرایط شیر دانی که علّت محرم شدن است

۲۴۸۳ ♦ شرایط به وجود آمدن محرمیت رضاعی ♦ شیر دانی که علّت محرم شدن است ده شرط دارد:

۱. شیر، شیر کودک دایه باشد؛ پس اگر بدون بارداری شیر در سینه زنی جمع شود یا بر اثر بارداری شیر پیدا شده ولی کودک او به حدی نرسیده که از این شیر تغذیه کند یا تغذیه او مشکوک است، این شیر سبب محرمیت نمی‌شود؛ ولی اگر نزدیک تولد کودک است و حمل از آن تغذیه می‌کند به طوری که عرفاً این شیر، شیر آن کودک به حساب می‌آید، موجب محرمیت می‌شود.

۲. بچه شیر زن زنده را بخورد؛ پس اگر مقداری از رضاع معتبر را از پستان زنی که مرده است

شیر بخورد، فایده ندارد.

۳. شیر آن زن از زنا نباشد؛ پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگری بدهند، به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی‌شود؛ ولی شیر مباشرت به شبهه و مباشرتی که از جهت دیگر حرام است؛ مانند مباشرت در حال احرام یا ضرر شدید یا حیض، سبب محرم شدن می‌شود.

۴. بچه شیر را مستقیم از سینه زن بنوشد؛ پس اگر شیر را بدوشند و به کودک بنوشانند، کافی نیست.

۵. باید شیر در دهان کودک از شیر بودن خارج نشود؛ پس اگر با مایعی مخلوط شود به طوری که دیگر به آن شیر نگویند، سبب محرمیت نمی‌شود.

۶. مقدار شیری که سبب محرمیت است از یک شوهر باشد؛ پس اگر زنی بچه‌ای را از شیر مردی هفت مرتبه شیر بدهد و از شوهرش طلاق گرفته با مرد دیگری ازدواج کند و از شیر شوهر دوم هشت مرتبه به همان کودک شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود؛ اگر چه در این بین کودک از شیر زن دیگری تغذیه نکرده باشد.

۷. شیر دهنده یک زن باشد؛ پس اگر مردی دو زن داشته باشد و یکی از آن‌ها کودکی را مثلاً هفت مرتبه و دیگری هشت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود؛ اگر چه تمام شیرها مال یک شوهر باشد.

۸. بچه مقداری از شیر معتبر را قی نکند؛ ولی اگر کودک بعد از سیر شدن اضافه بخورد و آن اضافه را قی کند، مانعی ندارد.

۹. شیری که کودک می‌خورد در رشد او تأثیر محسوسی بگذارد به طوری که متعارف مردم بگویند از آن شیر استخوان او محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، یا پانزده مرتبه کامل یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود، شیر بخورد؛ بلی اگر ده مرتبه به او شیر دهند و در بین آن، زن دیگری او را شیر ندهد، احتیاط مستحب آن است که کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و در نگاه کردن و دست دادن و مانند آن او را محرم ندانند.

۱۰. از ابتدای شیر خوردن بچه دو سال نگذشته باشد؛ بنابراین کودکی که در ابتدای ماه دوم تولد شروع به شیر خوردن کرده، چنانچه مقداری از شیر خوردن او بعد از ورود در ماه بیست و ششم از بدو تولد واقع شود، به کسی محرم نمی‌شود و اگر تمام مقدار معتبر را در ماه بیست و پنجم یا جلوتر بخورد محرم می‌شود. این امر در فرزند زن شیرده یا پیدایش شیر زن معتبر

نیست؛ پس چنانچه از شروع شیرزن یا از شروع شیرخوردن کودک او بیش از دو سال گذشته باشد، و با آن شیر کودک دیگری را با شرایط معتبر شیر بدهد، باعث محرمیت می‌گردد.

۲۴۸۴ ♦ چگونگی حصول محرمیت با پانزده مرتبه یا یک شبانه روز شیر خوردن ♦ گفته شد

که اگر کودکی یک شبانه روز شیرزنی را بخورد، باعث محرمیت می‌شود، این شیر خوردن باید به طور کامل باشد (یعنی در این مدت کودک گرسنه نماند و هرگاه نیاز به شیر خوردن داشت شیر بنوشد) و در این امر فرقی نمی‌کند که در هر بار به مقدار کامل بخورد یا شیر مورد نیاز را در چندین دفعه بخورد (یعنی مقداری شیر خورده و بعد از بازی یا استراحت یا خواب مختصر شیر خوردن خود را کامل کند) ولی باید در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگری را نخورد. البته چیزهایی که خوردن آن در مدت شیر خوردن متعارف است؛ مثلاً مقدار مختصری عرق نعناع که برای جلوگیری از نفخ معده به کودک می‌دهند، اشکال ندارد.

معیار دیگری که برای مقدار شیر خوردن گفته شد، پانزده مرتبه کامل بود، کودک نباید در بین پانزده مرتبه شیرزن دیگری را - ولو به طور ناقص - بخورد؛ ولی تغذیه‌های دیگر مانعی ندارد و در مورد معیار دیگر (یعنی شیر خوردن به مقداری که به طور محسوس موجب رشد گوشت کودک و محکم شدن استخوان او شود) خوردن غذاها یا شیرزن دیگر در اثنا مانعی ندارد.

۲۴۸۵ ♦ پدر و مادر رضاعی / برادر و خواهر رضاعی ♦ اگر کودک با شرایطی که در مسائل قبل

گفته شد از زنی شیر بخورد، آن زن مادر رضاعی او و مردی که شیر از اوست پدر رضاعی کودک و آن کودک فرزند رضاعی آن‌ها شده، با اولاد نسبی آن زن و مرد، برادر و خواهر می‌شوند؛ ولی چنانچه آن مرد یا زن فرزند رضاعی دیگری داشته باشند، این کودک در صورتی با آن‌ها برادر و خواهر می‌شود که تمام شیرها از یک مرد باشد؛ پس اگر زن از شیر شوهر خود پسری را پانزده مرتبه شیر بدهد و بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم دختری را پانزده مرتبه شیر دهد، آن دو بچه با یکدیگر برادر و خواهر نمی‌شوند، هر چند فرزندان رضاعی زن شیردهنده و مرد صاحب شیر هستند.

۲۴۸۶ ♦ زنی که از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد ♦ اگر زنی از شیر یک شوهر چندین

بچه را شیر بدهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آن‌ها را شیر داده، محرم می‌شوند.

۲۴۸۷ ♦ محرمیت بین فرزندان رضاعی مرد در فرض تعدد همسر ♦ اگر کسی دو زن داشته

باشد و یکی از آن‌ها با شرایط معتبر پسر بچه‌ای را شیر کامل بدهد و دیگری دختر بچه‌ای را، آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به آن زن‌ها محرم می‌شوند؛ و همچنین است در بیشتر از دو زن.

۲۴۸۸ ♦ محرم نبودن برادر و خواهر فرزندان رضاعی با یکدیگر ♦ اگر زنی از شیریک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر، به برادر و خواهر آن پسر محرم نمی‌شوند، لیکن زن شیردهنده و مردی که شیر از اوست، باید احتیاط کنند و با اولاد -نسبی و رضاعی- پدر آن پسر و دختر و با اولاد نسبی مادر آن‌ها ازدواج نکنند؛ همچنان که نباید در نگاه کردن و مانند آن، آن‌ها را محرم بدانند.

۲۴۸۹ ♦ ازدواج مرد با خواهر زاده یا برادر زاده رضاعی همسر ♦ انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود با زن‌هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند، ازدواج کند؛ ولی اگر قبلاً با یکی از آن‌ها ازدواج کرده، ازدواج عمه و خاله صحیح است و اگر از عقد قبلی اطلاع پیدا کنند، حق به هم زدن عقد آن‌ها را ندارند.

۲۴۹۰ ♦ ازدواج با بستگان رضاعی شخص لواط دهنده ♦ اگر مردی با کودک یا نوجوانی که در اوائل سنین بلوغ است -العیاذ بالله- لواط کند، نمی‌تواند بعد از آن با خواهر یا دختر یا نوه یا مادر یا مادر بزرگ آن شخص اگر چه رضاعی باشند (همانند اقوام نسبی) ازدواج نماید، بلکه اگر با کسی که از اوائل سنین بلوغ گذشته است لواط کند، بنا بر احتیاط این حکم جاری است، و اگر در زمان کودکی شخص لواط کرده باشد، بنا بر احتیاط مستحب مؤکد از ازدواج با کسانی که ذکر شد اجتناب نماید و در هر حال هیچ کدام از بستگان لواط کننده بر لواط دهنده حرام نمی‌شوند. و اگر این کار -العیاذ بالله- پس از ازدواج صورت گرفته باشد، چنانچه با برادر رضاعی زن باشد -همانند برادر نسبی- عقد آنان باطل می‌گردد و بر یکدیگر حرام ابدی می‌شوند و اگر با غیر او باشد، باعث بطلان عقد و حرمت ابدی نمی‌شود.

۲۴۹۱ ♦ ازدواج با مادر رضاعی برادر ♦ انسان باید احتیاط کند و با زنی که برادر انسان را شیر کامل داده ازدواج نکند، همچنان که نباید مانند یکی از محارم با او رفتار کند؛ مثلاً به موی او نگاه کند یا به او دست بزند.

۲۴۹۲ ♦ ازدواج با دو خواهر رضاعی ♦ انسان نمی‌تواند در یک زمان با دو خواهر اگر چه رضاعی باشند -یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند- ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که زوجیت هر دو با یک صیغه نکاح خوانده شده است، هر دو عقد باطل است چه زوجیت هر دو با یک صیغه خوانده شده باشد و چه زوجیت با دو صیغه خوانده شده باشد.

۲۴۹۳ ♦ افرادی که بهتر است زن به آنها شیر ندهد ♦ اگر زن از شیر شوهر خود این افراد را شیر دهد شوهرش براو حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر است این کار را نکند:

۱. برادر یا خواهر خود.
۲. نوّه - با واسطه و بی‌واسطه - خود.
۳. عمو یا عمه یا دایی یا خاله - با واسطه و بی‌واسطه - خود.
۴. اولاد بی‌واسطه عمو یا دایی خود.
۵. اولاد بی‌واسطه برادر خود یا نوّه پسری - با واسطه و بی‌واسطه - او.

۲۴۹۴ ♦ ازدواج در صورت شیردادن به بعضی نزدیکان مرد ♦ اگر زنی یکی از خویشان مردی را به تفصیلی که گفته می‌شود شیر دهد - هر چند از شیر آن مرد نباشد - احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با آن مرد خودداری کند و اگر قبل از شیر دادن همسر آن مرد بوده، این شیردادن زن را براو حرام نمی‌کند؛ ولی بهتر است این کار را نکند:

۱. برادر یا خواهر مرد.
۲. نوّه - با واسطه و بی‌واسطه - شوهر خود را، هر چند از زن دیگر باشد.
۳. عمو یا عمه یا دایی یا خاله - با واسطه و بی‌واسطه - مرد.
۴. اولاد بی‌واسطه عمه یا خاله مرد.
۵. اولاد بی‌واسطه خواهر مرد یا نوّه دختری - با واسطه و بی‌واسطه - او.

۲۴۹۵ ♦ شیردادن زن به نزدیکان زن دیگر همسرش ♦ مردی که دوزن دارد اگر یکی از آن دوزن از شیر شوهرش یکی از خویشان زن دیگر را - به تفصیلی که در مسأله ۲۴۹۳ گفته شد - شیر دهد، زن دوّم به شوهرش حرام نمی‌شود، ولی بهتر است این کار را نکند؛ پس بهتر است برادر یا خواهر زن دیگر، یا عمو یا عمه یا دایی یا خاله او را شیر ندهد.

آداب شیردادن

۲۴۹۶ ♦ حق شیردادن برای مادر / طلب مزد در قبال شیردادن ♦ برای شیردادن بچه، بهتر از هر کس مادر اوست و در روایتی از وجود مبارک حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده است که: «برکتی که در شیر مادر است در شیر هیچکس نیست» و این شیردادن حق مادر اوست و می‌تواند برای آن

از پدر بچه مزد بگیرد و پدر حق ندارد شیر دادن کودک را به دیگری واگذار کند مگر آن که مادرش بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، و مادر می‌تواند بابت شیرهایی که به درخواست شوهرش قبلاً به کودک داده از پدر بچه مزد بگیرد؛ مگر در چهار صورت:

۱. در وقت شیر دادن، با آگاهی از استحقاق مزد قصد مجانیت کرده باشد.
۲. از استحقاق مزد مطلع نبوده، ولی به طور مطلق قصد مجانیت کرده باشد (یعنی قصد داشته به طور مجانی شیر بدهد، خواه حق مزد گرفتن داشته باشد یا خیر).
۳. بعد از شیر دادن حق مزد خود را اسقاط کرده باشد.
۴. پدر کودک قصد مجانی بودن داشته و درخواست وی ظاهر در این معنا باشد.

۲۴۹۷ ♦ صفات دایه ♦ مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند دوازده امامی و دارای اخلاق و رفتار پسندیده و واجد ویژگی‌های یک همسر خوب باشد. و گرفتن دایه کم عقل یا ناصبی یا کافریا زنازاده مکروه است و نیز مکروه است شیر دایه از زنا باشد یا دایه از غذای حرام (مانند شراب و گوشت خوک و میتة و مال غصبی) تغذیه کند.

مسائل متفرقه شیر دادن

۲۴۹۸ ♦ شیر دادن به هر بچه‌ای ♦ خوب است زن‌ها هر بچه‌ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

۲۴۹۹ ♦ ارث بردن از خویشان رضاعی ♦ کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند از یکدیگر ارث نمی‌برند و حق‌های خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

۲۵۰۰ ♦ مدت شیر دادن به کودک ♦ در صورت امکان باید بچه را بیست و یک ماه تمام شیر بدهند و مستحب است او را به مقدار کامل؛ یعنی بیست و چهار ماه تمام، شیر بدهند و زودتر از آن او را از شیر نگیرند. بلی، چنانچه پدر و مادر کودک این امر را صلاح دانسته و به آن راضی باشند، می‌توانند قبل از بیست و چهار ماه بلکه قبل از بیست و یک ماه کودک را از شیر بگیرند؛ هر چند صورت اخیر خلاف احتیاط استحبابی است. و باید کودک را بیش از دو سال شیر ندهند و شیری که بعد از آن داده می‌شود، باعث حرمت ابدی نبوده و به خاطر آن مادر حق مزد گرفتن ندارد.

۲۵۰۱ ♦ اجازه شوهر برای شیر دادن زن به بچه دیگری ♦ اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش بچه کس دیگری را شیر بدهد. و جایز نیست بدون هدف عقلایی یا به قصد اذیت مؤمن بچه‌ای را شیر کامل دهد که به واسطه آن شیر دادن به آن بچه، همسری به شوهر خود حرام شود؛ مگر آن‌که زوجین به این امر راضی باشند، لذا جایز نیست مادر بزرگ بدون غرض عقلایی یا برای اذیت دختر یا دامادش فرزند آن‌ها را شیر کامل دهد؛ مگر آن‌که آن‌ها راضی باشند.

۲۵۰۲ ♦ نحوه محرم شدن زن برادر ♦ هرگاه مردی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، می‌تواند دختر شیرخواری را با اجازه ولی او و رعایت شرایط دیگر به عقد موقت خود درآورد و در همان حال زن برادرش آن دختر را شیر کامل دهد؛ ولی باید احتیاط شود که مدت عقد موقت به قدری باشد که دختر به حد قابلیت بهره‌گیری جنسی برسد، پس از تکمیل شیر، زن برادر به او محرم می‌شود و اگر شیری که داده از شیر برادرش باشد، علاوه بر حصول محرمیت عقد دختر نیز باطل می‌شود.

۲۵۰۳ ♦ پذیرش قول مرد در ادعای محرمیت با زن قبل و بعد از ازدواج ♦ اگر مردی پیش از آن‌که زنی را برای خود عقد کند، بگوید آن زن محرم اوست یا به امری که موجب محرمیت می‌شود اعتراف نماید؛ مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده است، وظیفه شخصی او تغییر نمی‌کند؛ پس چنانچه به محرم بودن او واقعاً معتقد است نباید با او ازدواج کند و اگر شک دارد به وظیفه شک عمل می‌نماید، و اما اشخاص دیگر - حاکم شرع و غیر او - چنانچه خلاف گفته او برای آن‌ها ثابت نشود، باید مطابق اقرارش عمل نمایند.

اگر بعد از عقد چنین اعترافی بنماید باز وظیفه شخصی او تغییر نمی‌کند اما وظیفه دیگران، چنانچه به حسب ضوابط قضائی حرف او اثبات شود؛ (مثلاً برای حرفش بی‌بینه داشته باشد، یا زن نیز حرف او را قبول داشته باشد و نظایر این دوراه) کسانی که احتمال صحت این کلام را می‌دهند، باید حرف او را بپذیرند و ازدواجش با این زن را باطل بدانند و در غیر این صورت باید ازدواجش را صحیح بدانند.

اما در مورد مهریه اگر با زن نزدیکی نشده یا زن وقت نزدیکی معتقد به جواز شرعی آن نبوده - خواه خود را محرم می‌دانسته یا در آن تردید داشته است - استحقاق مهریه ندارد و اگر زن با اعتقاد به این که مباشرت آن‌ها شرعاً جایز است به نزدیکی رضایت داده، مستحق مهریه است و از نظر مقدار اگر مهر قرار داده شده با مهر المثل او تفاوت دارد، بنا بر احتیاط در مقدار تفاوت با یکدیگر

مصالحه کنند.

۲۵۰۴ ♦ پذیرش قول زن در ادعای محرم بودن مردی با او ♦ اگر زن پیش از آنکه با مردی ازدواج کند، بگوید که محرم اوست یا بعد از عقد چنین اعترافی نماید، مانند اعتراف مرد است که در مسأله قبل گذشت.

۲۵۰۵ ♦ راه‌های اثبات محرمیت از طریق شیر دادن ♦ شیر دادنی که علت محرم شدن است به چند راه ثابت می‌شود:

۱. اطلاع داشتن خود شخص مانند اطلاع خود زن شیردهنده یا مردی که شیر از اوست.
 ۲. خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آن‌ها یقین یا اطمینان پیدا کند.
 ۳. شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن عادل یا چهار زن که عادل باشند.
 ۴. اعتراف زن یا مرد به محرمیت برای کسانی که احتمال می‌دهند این اعتراف صحیح باشد.
- در این سه راه اخیر لازم نیست خبردهنده یا شاهد یا اعتراف‌کننده خصوصیات شیر دادن را به طور کامل بیان کنند، همچنین لازم نیست بدانیم که عقیده ما با عقیده آن‌ها یکی است، بلکه همین مقدار که احتمال دهیم که عقیده آن‌ها در شرایط شیر دادنی که علت محرمیت می‌شود با ما یکسان است و در خصوصیات که در شیر دادن لازم است، اشتباه نکرده‌اند، کفایت می‌کند.

۲۵۰۶ ♦ شک در مقدار شیر خوردن بچه ♦ اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است، شیر خورده یا نه و هیچ یک از راه‌هایی که در مسأله قبل گفته شد نبود، رابطه رضاعی ثابت نمی‌شود، اگر چه گمان داشته باشند که به مقدار معتبر شیر خورده است؛ ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

۲۵۰۷ ♦ شرایط طلاق دهنده ♦ کسی که زن خود را طلاق می‌دهد باید عاقل بوده و کمتر از ده سال نداشته باشد و طلاق بچه نابالغ ممیز که کمتر از ده سال نداشته باشد صحیح است و نیز باید انسان واقعاً طلاق شرعی و جدا شدن زن از زوجیت خود را قصد کرده باشد و مجرّد مجبور بودن طلاق دهنده سبب باطل شدن طلاق نمی‌گردد، البتّه در غالب موارد اجبار، شخص اجبار شده وقوع طلاق شرعی را واقعاً قصد نمی‌کند بلکه تنها اجراء صیغه طلاق را قصد می‌کند که در این صورت طلاق واقع نمی‌گردد، ولی اگر به سبب اجبار، مرد واقعاً قصد طلاق شرعی زنش را داشته باشد طلاق صحیح خواهد بود.

۲۵۰۸ ♦ شرایط زن برای صحیح بودن طلاق ♦ زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد، تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

۲۵۰۹ ♦ موارد صحیح بودن طلاق در حال حیض و نفاس ♦ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهرش در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، باید احتیاط کند دوباره او را طلاق دهد و تا او را طلاق مجدّد نداده، معامله زن و شوهری ننماید.

سوم: مرد به واسطه غایب بودن یا جهتی دیگر همچون محبوس بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

۲۵۱۰ ♦ معلوم شدن پاکی، حیض یا نفاس زن بعد از طلاق ♦ در جایی که پاک بودن زن از خون حیض شرط است اگر زن را از خون حیض و نفاس پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم

شود که موقع طلاق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

۲۵۱۱ ♦ طلاق غایب در صورت علم به حیض یا نفاس ♦ کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب باشد، مثلاً در سفر باشد و بخواهد زنش را طلاق دهد، باید تا مدتی که شرعاً زن محکوم به حیض یا نفاس است صبر کند و بعد او را طلاق دهد.

۲۵۱۲ ♦ طلاق زن غایب در صورت امکان استعلام حال او ♦ اگر مردی که غایب است بدون مشقّت بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، چنانچه بخواهد بدون اطلاع گرفتن از وضعیّت زن، او را طلاق دهد، باید تا زمانی صبر کند که اطمینان پیدا شود که زن از حیض یا نفاس پاک شده است یا به خاطر نشانه‌هایی که شرع معین کرده همچون عادت زن، حکم به پاکی زن از حیض و نفاس گردد.

۲۵۱۳ ♦ طلاق پس از آمیزش ♦ اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده یا آبستن بودن او معلوم باشد، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، صحیح است و همچنین است اگر یائسه باشد؛ یعنی اگر قرشیه است (زن سیّده یکی از اقسام زن قرشیه است) بیشتر از شصت سال قمری و اگر قرشیه نیست، بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

۲۵۱۴ ♦ اطلاع یافتن از حامله بودن زنی که پس از آمیزش طلاق داده ♦ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، باید احتیاط کند دوباره او را طلاق دهد و تا او را دوباره طلاق نداده معامله زن و شوهری نکنند.

۲۵۱۵ ♦ طلاق دادن زن در سفر ♦ اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و غایب شود؛ مثلاً مسافرت نماید، چنانچه احتمال دهد که هنوز از پاکی بیرون نرفته و بخواهد در سفر طلاقش دهد باید یک ماه صبر کند و بعد طلاقش دهد، و اگر بعد از یک ماه صبر کردن طلاقش دهد طلاق وی صحیح است هر چند بعداً معلوم شود که هنوز از آن پاکی بیرون نرفته یا در هنگام طلاق، در حال حیض یا نفاس بوده است.

اگر شخص غایب یقین داشته باشد که زنش از خون حیض و نفاس پاک است و در آن پاکی با وی نزدیکی نکرده است، یا به حکم شرع، زن وی در این حال به شمار آید چنانچه زنش را طلاق

دهد طلاق او صحیح است، و اگر بعداً هم معلوم شود که زن در زمان طلاق در پاکی زمان نزدیکی قرار داشته یا در حال حیض یا نفاس بوده است، طلاق صحیح است.

۲۵۱۶ ♦ طلاق زنی که عادت نمی‌شود ♦ اگر مرد بخواهد زن خود را که نه سالش تمام گشته و به سن یائسگی نرسیده ولی طبق معمول حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه قمری از نزدیکی با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

۲۵۱۷ ♦ صیغه طلاق ♦ طلاق باید به صیغه صحیح و با کلمه طالق و بنا بر مشهور به صیغه عربی خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و در صورتی که زن معین نباشد به گونه‌ای او را معین کند، بنابراین اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او - مثلاً - فاطمه است می‌گوید: «زَوْجَتِی فَاطِمَةُ طَالِقٌ»، و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل می‌گوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِی فَاطِمَةُ طَالِقٌ».

۲۵۱۸ ♦ جداسدن از همسر موقت ♦ زنی که صیغه شده؛ مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند، طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد باقی مانده مدت را به او ببخشد یا عقد او به واسطه شیر خوردن و مانند آن منفسخ شود و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

۲۵۱۹ ♦ زنانی که عده ندارند ♦ اگر شوهر زنش را پیش از نزدیکی کردن با او طلاق دهد عده ندارد و زن می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند و همچنین زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه، عده ندارد، اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد.

۲۵۲۰ ♦ مدت عده طلاق ♦ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد، یعنی بعد از طلاق سه پاکی ببیند و بعد می‌تواند شوهر کند، و اگر در حال پاکی، زن را طلاق داده و پس از آن مقداری هر چند کم، پاک باشد؛ یک پاکی به حساب می‌آید.

۲۵۲۱ ♦ عده زنی که عادت نمی‌شود ♦ زنی که در سن زن‌هایی است که حیض می‌بینند اگر حیض نمی‌بیند یا حیض می‌بیند ولی فاصله دو حیض او سه ماه یا بیشتر است، چنانچه شوهرش

بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه قمری عده نگه دارد.

۲۵۲۲ ♦ نحوه محاسبه سه ماه در عده طلاق ♦ زنی را که عده او سه ماه است هر روز از ماه طلاق دهند، در همان روز از ماه چهارم عده او تمام می شود، و احتیاط مستحب آن است که زن قبل از گذشتن ۹۰ روز از زمان طلاق ازدواج نکند، و از کارهایی که در عده حرام است؛ همچون زینت کردن، خودداری کند.

۲۵۲۳ ♦ عده زن آبستن ♦ اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود، البته این در صورتی است که بچه از عقد صحیح باشد، یا شوهر پیش از عقد از روی شبهه با زن نزدیکی کرده و زن آبستن شده باشد، ولی اگر زن از زنا آبستن شده باشد یا از غیر شوهرش آبستن شده باشد و شوهرش او را طلاق دهد، عده طلاق با دنیا آمدن یا سقط شدن بچه تمام نمی شود، بلکه عده وی همچون عده زنانی است که آبستن نیستند.

۲۵۲۴ ♦ عده ازدواج موقت ♦ زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر به ازدواج موقت کسی درآید، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت ازدواج تمام شود، یا به جهتی همچون بخشیدن شوهر، یا شیر خوردن، ازدواج وی فسخ گردد باید عده نگه دارد، پس اگر حیض می بیند باید به مقدار یک حیض کامل عده نگه دارد، و مستحب بلکه مطابق احتیاط استحبابی آن است که دو حیض کامل صبر کند و شوهر نکند، و اگر حیض نمی بیند چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و در هر حال اگر زن آبستن است با به دنیا آمدن بچه یا سقط بچه عده تمام می گردد، همان طور که در مسأله قبل گذشت.

۲۵۲۵ ♦ ابتدای عده طلاق ♦ ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگه دارد، همچنین اگر وکیل شوهر، زن را طلاق دهد و شوهر از آن اطلاع نداشته باشد، و بعد از تمام شدن عده بفهمد که وکیل او زنش را طلاق داده، لازم نیست زن دوباره عده نگه دارد.

عده زنی که شوهرش مرده

۲۵۲۶ ♦ عده وفات ♦ زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه صیغه باشد، یا از زن هایی باشد که عده ندارند، و اگر آبستن باشد باید تا موقع زایمان یا سقط شدن کودک عده نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز بچه اش به دنیا آید یا سقط شود، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

۲۵۲۷ ♦ وظیفه زن در مدت عده وفات ♦ زن در مدت عده وفات، باید از زینت کردن یا پوشیدن لباس های زینتی یا کشیدن سرمه در چشم یا کارهای دیگر خودداری کند.

۲۵۲۸ ♦ ابتدای عده وفات ♦ ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

۲۵۲۹ ♦ اطلاع یافتن از زنده بودن شوهر پس از یقین به مرگ او و ازدواج با دیگری ♦ اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او در موقع یقین زن به مرگ وی، هنوز زنده بوده و بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و برای شوهر اول عده وفات نگه دارد که ابتدای آن زمانی است که خبر درست مرگ وی به او می رسد و برای شوهر دوم، اگر با وی نزدیکی کرده باشد، عده وطی شبیه - که در شبیه عقد دائم مانند عده طلاق و در شبیه عقد موقت مانند عده آن است - نگه دارد. و در این فرض که وطی شبیه زودتر از عده وفات است ظاهراً عده وفات و عده وطی شبیه در یکدیگر تداخل نموده و لازم نیست دو عده مستقل بگیرد، بلکه با هر کدام از آن ها که دیرتر به پایان می رسد عده زن به طور کامل سپری می گردد.

۲۵۳۰ ♦ پذیرش قول زن در ادعای تمام شدن عده ♦ اگر زن بگوید عده ام تمام شده، چنانچه اطمینان بر خلاف گفته وی نباشد، قول او پذیرفته می شود.

طلاق بائن و طلاق رجعی

۲۵۳۱ ♦ طلاق بائن و اقسام آن ♦ «طلاق بائن» آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن

خود رجوع کند، یعنی بدون عقد دوباره ازدواج را برقرار سازد، و آن برشش قسم است:

اول: طلاق زنی که نه سال قمری اش تمام نشده باشد

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد

چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند

پنجم: طلاق خلع و مبارات

ششم: طلاقی که حاکم شرع، می‌دهد در مورد زنی که شوهرش نه حاضر است مخارج زندگی او را بدهد و نه حاضر است او را طلاق دهد، و احکام این‌ها بعداً گفته خواهد شد و غیر این‌ها «طلاق رجعی» است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

۲۵۳۲ ♦ احکام طلاق رجعی ♦ کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی مواقع که در کتاب‌های مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اجازه شوهر از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

۲۵۳۳ ♦ انواع رجوع در طلاق رجعی ♦ در طلاق رجعی مرد به دو قسم به زن خود رجوع می‌کند:

اول: حرفی بزند که از آن فهمیده شود که او را دوباره زن خود قرار داده است یا کاری کند که از آن این مطلب فهمیده شود، مثلاً همسر خود را ببوسد.

دوم: با همسر خود نزدیکی کند، که اگر بدون قصد رجوع هم چنین کاری را انجام دهد رجوع به حساب می‌آید.

۲۵۳۴ ♦ رجوع بدون شاهد و اطلاع به زن ♦ برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند رجوعش صحیح است، ولی اگر بعد از تمامی عده، مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام و زن تصدیق نکند، لازم است مرد

ادّعی خود را اثبات نماید.

۲۵۳۵ ♦ تخلف مرد در صورت مصالحه بر عدم رجوع در طلاق ♦ مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، این مصالحه اگر چه صحیح است و واجب است که رجوع ننماید، ولی حقّ رجوع او از بین نمی‌رود و در صورتی که رجوع کند، ازدواج دوباره برقرار خواهد شد.

۲۵۳۶ ♦ طلاق سوم و محیل ♦ اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود؛ یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند.

سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا عقد وی را فسخ کند یا عقد زن به علّتی همچون شیردادن فسخ گردد یا شوهر دوم بمیرد.

چهارم: عدّه طلاق یا فسخ یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

۲۵۳۷ ♦ تعریف طلاق خلع ♦ طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، «طلاق خلع» گویند.

۲۵۳۸ ♦ صیغه طلاق خلع ♦ اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند باید زن را به گونه‌ای مشخص کند و چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می‌گوید: «زَوْجَتِی فَاطِمَةُ خَلَعْتُهَا عَلٰی مَا بَدَّلْتُ»، و احتیاط مستحب آن است که پس از این عبارت صیغه طلاق را نیز ضمیمه کند، مثلاً بگوید: «هی طالق»، یا «فهی طالق». (یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم).

۲۵۳۹ ♦ روش خواندن صیغه طلاق خلع توسط وکیل ♦ اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را

به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَذَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيْهِ» و پس از آن بدون فاصله می گوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَلَعْتُهَا عَلَى مَا بَذَلْتُ» و احتیاط مستحب آن است که پس از آن صیغه طلاق را نیز بیفزاید، مثلاً بگوید: «هِيَ طَالِقٌ» یا «فَهِيَ طَالِقٌ» و اگر زن کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید بجای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر یک زمین داده، باید بگوید: «... بَذَلْتُ الْأَرْضَ...».

طلاق مبارات

۲۵۴۰ ♦ **تعریف طلاق مبارات** ♦ اگر زن و شوهر از هم بدشان بیاید و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، این طلاق را «طلاق مبارات» می گویند.

۲۵۴۱ ♦ **صیغه طلاق مبارات** ♦ اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند باید زن را به گونه ای مشخص کند، مثلاً چنانچه اسم زن فاطمه باشد، و مالی را به شوهرش بخشیده تا طلاقش دهد، شوهر او می گوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَا بَذَلْتُ» (یعنی من از زنم فاطمه در مقابل مالی که او بذل کرده جدا می شوم) و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل می گوید: «عَنْ قِبَلِ مُوَكَّلِي بَارَأْتُ زَوْجَتَهُ فَاطِمَةَ عَلَى مَا بَذَلْتُ» و در هر دو صورت پس از صیغه مبارات باید احتیاط کند و صیغه طلاق را نیز بگوید، مثلاً بگوید: «هِيَ طَالِقٌ» یا «فَهِيَ طَالِقٌ» و اگر به جای کلمه «عَلَى مَا بَذَلْتُ»، «بِمَا بَذَلْتُ» بگوید اشکال ندارد.

۲۵۴۲ ♦ **فارسی خواندن صیغه طلاق خلع و مبارات** ♦ صیغه طلاق خلع و مبارات باید به طور صحیح و بنا بر مشهور به عربی خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

۲۵۴۳ ♦ **چگونگی رجوع در طلاق خلع و مبارات** ♦ اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

۲۵۴۴ ♦ **بیشتر بودن عوض خلع و مبارات از مهریه زن** ♦ مالی را که شوهر برای طلاق مبارات

می‌گیرد باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

۲۵۴۵ ♦ عده و طي به شبهه ♦ اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، زن باید عده نگه دارد.

۲۵۴۶ ♦ عده زنا ♦ اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، لازم نیست عده نگه دارد، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست یا خیال کند که شوهرش می‌باشد.

۲۵۴۷ ♦ فریب دادن زن شوهردار برای طلاق و ازدواج ♦ اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، هر چند معصیت بزرگی کرده‌اند.

۲۵۴۸ ♦ واگذاری اختیار طلاق به زن ♦ هر گاه زن با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه، به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه شوهر او را از وکالت برکنار نکرده باشد یا از وکالت برکنار کرده ولی خبر برکناری وی به زن نرسیده باشد، و زن خود را طلاق دهد، صحیح است.

گفتنی است که اگر شرط به این شکل باشد که شوهر زن را وکیل در طلاق نموده و حق عزل وکالت را هم نداشته باشد (به گونه‌ای که اگر زن را عزل کند، و خبر عزل هم به او برسد، باز وکالت برقرار باشد) چنین شرطی صحیح نیست، هر چند اصل وکالت صحیح است. ولی اگر شرط به این شکل باشد که زن وکیل در طلاق باشد و مرد موظف باشد که وکالت را عزل نکند، در این صورت شرط صحیح است و عزل کردن زن از وکالت بر مرد حرام است، ولی اگر چنین امر حرامی را مرتکب شده عزل وی مؤثر بوده و با آگاه شدن زن از عزل، دیگر وکیل در طلاق نخواهد بود.

در این مسأله فرقی نیست که شرط در ضمن عقد نکاح باشد یا در ضمن عقد دیگر، یا به عنوان قراردادی مستقل بین زن و شوهر بسته شده باشد.

۲۵۴۹ ♦ ازدواج زنی که شوهرش مفقود شده ♦ زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد حاکم شرع رفته و به دستور او عمل نماید.

۲۵۵۰ ♦ چگونگی طلاق دیوانه ♦ پدر و جد پدری دیوانه می‌توانند زن او را طلاق دهند، مگر آن‌که طلاق زن برای دیوانه مفسده داشته باشد.

۲۵۵۱ ♦ طلاق ولی از طرف طفل نابالغ ♦ اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدّت صیغه باشد؛ مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدّت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

۲۵۵۲ ♦ ازدواج با زنی که شاهدان طلاقش عادل نبوده اند ♦ اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که می‌داند آنان عادل نیستند، نباید آن زن را برای خود یا کس دیگر عقد کند، ولی اگر در عدالت آن دو نفر شک داشته باشد می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری کند و برای دیگری هم او را عقد نکند.

۲۵۵۳ ♦ طلاق زن بدون اطلاع او و پس گرفتن چیزهایی که بعد از طلاق برایش تهیه کرده ♦ اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید، یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدّت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان کبیره است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود، از حضرت پیغمبر اکرم ﷺ روایت شده که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

۲۵۵۴ ♦ غصب حق استفاده ♦ اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی نگذارد جایی را که دیگری به آن پیشی گرفته، استفاده کند.

۲۵۵۵ ♦ تصرف بدهکار در آنچه نزد طلبکار گرو گذاشته ♦ چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

۲۵۵۶ ♦ حق مطالبه رهنی که غصب شده ♦ مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

۲۵۵۷ ♦ برگرداندن مال غصبی به مالک یا وکیل او ♦ اگر انسان چیزی را غصب کند، باید هرچه زودتر به صاحبش یا ولی او برگرداند و اگر به وکیل او هم بازگرداند به منزله این است که به خود صاحب بازگردانده است.

۲۵۵۸ ♦ منفعت مال غصبی ♦ اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از

گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد، مگر آن که بر فرض غصب نکردن هم اجاره دادن آن خانه و استفاده از آن برای مالک مقدور نباشد که در صورتی که غاصب در آن ننشیند لازم نیست اجاره آن را بدهد.

۲۵۵۹ ♦ غصب اموال دیوانه یا نابالغ ♦ اگر از بچه نابالغ یا دیوانه یا سفیه چیزی را که مال او است غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر آن را به ولی ندهد یا به دست آن بچه یا دیوانه یا سفیه بدهد و از بین برود، ضامن است.

۲۵۶۰ ♦ غصب مال توسط دو نفر ♦ هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است و چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلط داشته باشند، هر کدام از آنان ضامن آن چیز است اگر چه هریک به تنهایی نمی‌توانسته آن را غصب کند.

۲۵۶۱ ♦ مخلوط کردن مال غصبی با غیر غصبی ♦ اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آن‌ها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند مگر بداند که صاحب آن به گونه دیگری راضی است.

۲۵۶۲ ♦ خراب کردن مال غصبی ♦ اگر چیزی را که ساختن آن حرام است ولی نگاه داشتن آن حرام نیست غصب کند و آن را خراب کند، باید آن را به همراه تفاوت قیمتش به صاحبش بازگرداند. همچنین اگر مثلاً گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید، چنانچه برای این که تفاوت قیمت ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و مالک نیز نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد، مگر درست کردن آن مشقتی برای غاصب نداشته باشد که مالک می‌تواند غاصب را مجبور کند.

۲۵۶۳ ♦ اضافه کردن ارزش مال غصبی ♦ اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود؛ مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته را هم به صاحبش بدهد.

۲۵۶۴ ♦ افزودن ارزش مغضوب و درخواست مالک برای به حالت اول درآوردن آن ♦ اگر

چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اوّل درآوری واجب است آن را به صورت اوّلش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: باید به صورت اوّلش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

البته اگر کم شدن قیمت به جهت اختلاف قیمت بازار باشد (نه به خاطر پدید آمدن نقصی در خود آن گوشواره یا ویژگی های آن) پرداخت تفاوت قیمت لازم نیست.

۲۵۶۵ ♦ زراعت و درختکاری در زمین غصبی ♦ اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا

درخت بنشاند زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند؛ مثلاً جای درختها را پر کند، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

۲۵۶۶ ♦ رضایت مالک به باقی ماندن زراعت غصبی در زمینش ♦ اگر صاحب زمین راضی

شود که زراعت و درخت در زمین او بماند کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

۲۵۶۷ ♦ تلف شدن مال غصبی ♦ اشیاء بر دو گونه اند: قیمی و مثلی. مراد از «قیمی» چیزی

است که تهیّه مثل آن از هر جهت، برای معمول افراد آسان نیست. مراد از «مثلی» چیزی است که تهیّه مثل آن از هر جهت، برای معمول افراد آسان است. اگر کسی یکی از اشیاء قیمی همچون گاو و گوسفند را غصب کند و آن چیز از بین برود، باید قیمت آن را بدهد ولی اگر غاصب، مثل چیزی را که تلف شده، از هر جهت، مالک باشد - مثلاً گوسفندی با مشخصات گوسفند تلف شده را از کسی طلب داشته باشد - یا تهیّه مثل چیز تلف شده برای شخص غاصب آسان باشد، مالک می تواند غاصب را مجبور کند که مثل را به وی تحویل دهد، ولی اگر تهیّه مثل برای غاصب دشوار باشد یا باید برای تهیّه آن بیش از قیمت آن بپردازد، لازم نیست مثل را تحویل دهد بلکه می تواند قیمت آن را به مالک بپردازد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت زمان تلف شدن را

بدهد هر چند احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب کردن تا زمانی که می‌خواهد قیمت را بدهد، پیدا کرده بدهد.

۲۵۶۸ ♦ ارزش افزوده مال غصبی ♦ اگر چیزی را که غصب کرده «قیمی» باشد (همچون گوسفند) و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده به جهتی؛ همچون چاق شدن یا بهبود گوشت آن، گران‌تر شده باشد، باید بالاترین قیمت وقتی را که در نزد وی بوده بدهد.

۲۵۶۹ ♦ دادن عوض مال غصبی که مثل آن موجود است ♦ اگر چیزی را که غصب کرده «مثلی» باشد (همچون گندم و جو) و از بین برود، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد و چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

۲۵۷۰ ♦ غصب مال غصبی ♦ اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هریک از آنان بگیرد، یا عوض مال خود را از هر دو (از هر کدام آنان مقداری از عوض را) بگیرد، و چنانچه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی که آن چیز پیش او تلف شده بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اوّلی بگیرد.

۲۵۷۱ ♦ معامله باطل و تصرفات بعد از آن ♦ اگر چیزی را که می‌فروشد یکی از شرط‌های صحت معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند، و در صورتی که مال هریک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

۲۵۷۲ ♦ تلف مال در دست خریدار قبل از خریدن ♦ هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنا بر احتیاط با یکدیگر مصالحه کنند.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

۲۵۷۳ ♦ پیدا کردن مالی که نشانه‌ای ندارد ♦ مالی را که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، باید احتیاط کند و با اذن حاکم شرع صدقه دهد و نمی‌تواند آن را تملک کند مگر آن که قیمت آن از یک درهم (که بنا بر مشهور ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار بوده و در مسأله ۱۸۷۲ درباره اندازه آن توضیح داده شد) کمتر باشد که می‌تواند آن را تملک کند.

۲۵۷۴ ♦ مال گمشده‌ای که نشانه دارد ♦ اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد مگر برداشتن آن مال احسان به مالک به شمار آید، مثلاً در جایی که مال در معرض از بین رفتن است، می‌تواند آن را به قصد نگاهداری برای مالک بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد چنانچه قیمت آن از یک درهم کمتر باشد می‌تواند به قصد این که ملک خودش باشد بردارد.

۲۵۷۵ ♦ پیدا کردن مال نشانه‌دار با قیمت یک درهم و بیشتر ♦ هرگاه چیزی را که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند، و لازم نیست پیداکننده خودش اعلان کند، بلکه می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که اعلان نماید.

۲۵۷۶ ♦ پیدا نشدن صاحب مال پس از یک سال اعلان ♦ اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود در صورتی که آن مال را در غیر حرم پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای خود بردارد یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا آن را صدقه بدهد.

۲۵۷۷ ♦ ضمان مال پس از یک سال اعلان ♦ اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب

مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده ضامن نیست، ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است (یعنی اگر صاحبش پیدا شود باید آن مال یا عوض آن را به او بدهد) و چنانچه صدقه داده باشد، صاحبش می‌تواند به صدقه دادن راضی شده یا عوض مالش را بگیرد و ثواب صدقه برای صدقه‌دهنده باشد، در سایر مسائل این فصل هم که از صدقه دادن سخن گفته شده، اگر صاحب مال به صدقه راضی نشود، صدقه‌دهنده ضامن است.

۲۵۷۸ ♦ اعلان نکردن عمدی مال پیدا شده ♦ کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً طبق دستوری که گفته شد اعلان نکند، نه تنها معصیت کرده، بلکه باز هم واجب است اعلان کند.

۲۵۷۹ ♦ مال گمشده در حرم مکه ♦ هرگاه در حرم (که محدوده‌ای مشخص از مکه و اطراف آن می‌باشد) مال گمشده‌ای را ببیند باید آن را برداشته و به حال خود رها کند، چه قیمت آن به اندازه یک درهم برسد یا نرسد، مگر این که برای اعلان کردن در جستجوی مالک آن را بردارد، و پس از اعلان کردن و نیافتن مالک آن نیز آن را صدقه دهد، یا برای صاحب آن تا وقتی که احتمال دارد صاحب آن پیدا شود، نگه دارد.

۲۵۸۰ ♦ پیدا کردن مال توسط دیوانه یا بچه ♦ اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان کند، و پس از آن با رعایت مصلحت وی آن را برایش تملک کند یا صدقه دهد یا برای مالک آن نگاه دارد.

۲۵۸۱ ♦ ناامیدی از یافتن صاحب مال در بین سال ♦ اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، باید آن را صدقه دهد و باید احتیاط کند و از حاکم شرع اذن بگیرد.

۲۵۸۲ ♦ از بین رفتن مال در بین سال اعلان ♦ اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

۲۵۸۳ ♦ ناامیدی از یافتن صاحب مال بواسطه اعلان ♦ اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، باید آن را صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود، و باید احتیاط کند برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

۲۵۸۴ ♦ برداشتن مال به خیال این که مال خود اوست ♦ اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید به احکام مال پیدا شده عمل کند.

۲۵۸۵ ♦ شیوه اعلان کردن مال گمشده ♦ در هنگام اعلان باید عبارتی را برگزیند که بیش از همه شنونده را متوجه مال گمشده و صفات آن بنماید، بنابراین معمولاً نمی‌تواند بگوید که «چیزی یا مالی پیدا شده» بلکه مثلاً باید بگوید: «طلا یا نقره یا ظرف یا پیراهنی پیدا شده است» البته نباید تمام ویژگی‌های آن را هم ذکر کند، بلکه باید هنوز چیز پیدا شده در بوتۀ ابهام باقی باشد، خلاصه باید بهترین راهی را که مال را به صاحبش می‌رساند برگزیند، عبارت اعلان نه کاملاً مبهم باشد و نه کاملاً مشخص، بلکه مابین این دو حالت باشد.

۲۵۸۶ ♦ دادن مال به کسی که ادعای مالکیت آن را دارد ♦ اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، اگر اطمینان نباشد مال اوست نمی‌تواند به او بدهد و اگر اطمینان باشد باید به او بدهد و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن‌ها نیست بگوید.

۲۵۸۷ ♦ تلف شدن مالی که پیدا کردن آن را اعلان نکرده ♦ اگر قیمت چیزی را که پیدا کرده به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند، و در مسجد یا جای دیگری که محلّ اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

۲۵۸۸ ♦ پیدا کردن مال فاسد شدنی ♦ هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود یا از قیمت آن کاسته می‌گردد، باید تا مقداری که از قیمت آن کاسته نمی‌شود آن را نگه دارد و بعد از آن قیمت کند و خودش بردارد و یا بفروشد و پولش را نگه دارد، و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان در فروش آن به خودش یا به دیگری از حاکم شرع اجازه بگیرد، ولی ظاهراً اجازه لازم نیست، به ویژه در چیزهایی مثل غذای پخته و سبزیجات که به سرعت فاسد می‌شوند، و در هر صورت باید اعلان را تا یک سال ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد پول آن را به وی بدهد و اگر صاحب آن پیدا نشد صدقه دهد.

۲۵۸۹ ♦ همراه داشتن مال گمشده هنگام نماز ♦ اگر همراه داشتن مالی که پیدا کرده ضرری به آن نداشته باشد، می‌تواند آن را در موقع وضو و نماز یا غیر آن همراه داشته باشد.

۲۵۹۰ ♦ تصرف در کفشی که به جای کفش برده شده، مانده است ♦ اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و نتواند کفش خود را به دست آورد، می تواند کفشی را که مانده به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید احتیاط کند و با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از یک درهم کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً صدقه بدهد.

۲۵۹۱ ♦ مال مجهول المالک ♦ اگر صاحب مالی که در دست انسان است نامعلوم باشد و بر آن مال پیدا شده صدق نکند، مثل آن که امانتی به انسان بسپارند و او فراموش کند که صاحب مال چه کسی بوده است و صاحب مال هم به دنبال مالش نیاید (که به این مال مجهول المالک گفته می شود)، لازم است صاحب آن را جستجو کند و پس از مایوس شدن از پیدا شدن صاحبش آن را صدقه بدهد و باید احتیاط کند برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد. و اگر بعداً صاحبش پیدا شد، چیزی برعهده او نیست، همچنین اگر صاحب مال مشخص است، ولی انسان نمی تواند آن را به وی یا به ولی یا وکیل او برساند، باید آن را صدقه بدهد و باید احتیاط کند برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

احکام سربریدن و شکار حیوانات

۲۵۹۲ ♦ شرط پاک و حلال بودن حیوان حلال گوشت ♦ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن بدن آن پاک و در نتیجه گوشت آن حلال است.

البته در برخی موارد که در مسأله ۲۶۴۰ خواهد آمد حیوان حلال گوشت، حرام گوشت خواهد شد، لذا با سربریدن گوشت آن حلال نمی شود.

۲۵۹۳ ♦ شکار حیوان حلال گوشت ♦ حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آن ها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

۲۵۹۴ ♦ شرط حلیت حیوان حلال گوشت وحشی با شکار ♦ حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

۲۵۹۵ ♦ حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد ♦ حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد اگر به خودی خود بمیرد یا به غیر دستور شرعی که گفته می شود آن را بکشند پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

۲۵۹۶ ♦ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد ♦ حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، پس از مرگ حلال نیست، چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند یا آن را شکار کنند ولی مرده آن پاک است.

۲۵۹۷ ♦ پاک نشدن سگ و خوک با سربریدن و شکار ♦ سگ و خوک به واسطه سربریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و در نتیجه خوردن گوشت آن ها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت خوار است، مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستوری که گفته شده سر ببرند، یا با تیرو مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

۲۵۹۸ ♦ سربریدن یا شکار فیل، خرس، موش و بوزینه ♦ فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آن ها را هم ببرند، یا آن ها را شکار نمایند، پاک شدن بدن شان اشکال دارد.

۲۵۹۹ ♦ بچه مرده بیرون آمده از شکم حیوان زنده ♦ اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند نجس است، بنابراین خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سربریدن حیوانات

۲۶۰۰ ♦ بریدن چهار رگ ♦ دستور سربریدن حیوان آن است که حلقوم «مجرای نفس» و مری «مجرای غذا» و دو شاه رگ را که در دو طرف حلقوم است که به آن ها اوداج اربعه «چهار رگ» گفته می شود، از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آن ها را بشکافند کافی نیست.

۲۶۰۱ ♦ بریدن بعضی از چهار رگ حیوان پس از مرگ ♦ اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، اما در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی به طور معمول پشت سر هم نباشند، آن حیوان پاک و حلال است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که پشت سر هم ببرند.

۲۶۰۲ ♦ پاره شدن رگ های گوسفند توسط گرگ ♦ اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که برخی از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود به طور کامل کنده شود، بنا بر احتیاط با قطع دیگر رگ ها گوسفند حلال و پاک نمی باشد، ولی اگر از تمام رگ ها چیزی باقی بماند، هر چند از هر یک قسمتی کنده شده باشد در صورتی که گوسفند زنده باشد و قسمت باقی مانده از چهار

رگ را ببرند، حلال و پاک است.

شرایط سر بریدن حیوان

۲۶۰۳ ♦ شرایط پنج‌گانه ذبح ♦ سر بریدن حیوان چند شرط دارد:

اول: کسی که سر حیوان را می‌برد، چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد؛ یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد و اما کسی که از کفار یا از فرقه‌هایی است که در حکم کفارند، مانند غلات و خوارج و نواصب، نمی‌تواند سر حیوان را ببرد.

دوم: سر حیوان را با وسیله تیزی که بریدن با آن متعارف است همچون کارد و چاقو ببرد و لازم نیست سر حیوان را با چیزی ببرد که از جنس آهن باشد، بنابراین بریدن سر حیوان با کارد استیل اشکالی ندارد هر چند بداند که به استیل آهن گفته نمی‌شود، ولی چنانچه چنین وسیله تیزی پیدا نمی‌شود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد یا سر بریدنش ضروری باشد، می‌توان با چیزهای تیز دیگر همچون شیشه و سنگ تیز که چهار رگ حیوان را جدا می‌کند، سر آن را برید.

سوم: در موقع سر بریدن، جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند و سر ببرد، حیوان نجس و در نتیجه حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: «بسم الله» یا «الحمد لله» یا «سبحان الله» یا «لا اله الا الله» کافی است، و بردن نام خدا به هر زبانی کفایت می‌کند هر چند اندکی قبل از کارد برگردن نهادن یا بعد از آن باشد، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و در نتیجه گوشت آن هم حرام است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم: خون تازه بسیار از بدن حیوان خارج شود و بداند یا احتمال دهد که حیوان بعد از سر بریدن حرکتی کرده، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین

بزنند، ولی اگر تنها خون بسیار تازه بیرون آید، و بداند که حیوان بعد از سربردن حرکتی نکرده کفایت نمی‌کند، همچنین اگر حرکت حیوان را متوجه شود و بداند که خون بسیار تازه بیرون نیامده کافی نیست، و اگر خون بسیار تازه بیرون آید و احتمال دهد که حیوان حرکتی کرده، یا حیوان حرکتی کرده و احتمال دهد که خون بسیار تازه بیرون آمده باشد کفایت می‌کند.

گفتنی است که شرط پنجم در جایی است که زنده یا مرده بودن حیوان پیش از سربردن معلوم نباشد، ولی اگر بداند که حیوان پیش از سربردن زنده بوده چنین شرطی لازم نیست.

دستور کشتن شتر

۲۶۰۴ ♦ شیوه کشتن شتر ♦ اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و در نتیجه حلال باشد، باید با شرایطی که برای سربردن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز برنده دیگری مانند آن را در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

۲۶۰۵ ♦ نحوه قرار گرفتن بدن شتر هنگام کشتن ♦ وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوهای او به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلوی بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

۲۶۰۶ ♦ حکم ذبح شتر یا نحر گاو و گوسفند ♦ اگر بجای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو مانند این‌ها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، بدن آن‌ها نجس بوده و در نتیجه گوشت آن‌ها حرام است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، بدن آن پاک و در نتیجه گوشت آن حلال است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند این‌ها فرو کنند و تا زنده است سر آن را با رعایت شرایط ببرند، پاک و در نتیجه گوشت آن حلال است.

۲۶۰۷ ♦ شیوه ذبح یا نحر حیوان سرکش ♦ اگر حیوان سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد پاک و در

نتیجه حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط‌های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

مستحبات سر بریدن حیوان

۲۶۰۸ ♦ چیزهایی که هنگام ذبح مستحب است ♦ چند چیز موقع سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندد و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

دوم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

مکروهات سر بریدن حیوان

۲۶۰۹ ♦ چیزهایی که هنگام ذبح مکروه است ♦ چند چیز موقع سر بریدن حیوانات مکروه است:

اول: کارد را پشت گردن فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که گردن از پشت آن بریده شود.

دوم: پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد، بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست.

سوم: پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود عمداً مغز حرام را که در تیره پشت است و از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد ببرند بنا بر احتیاط استحبابی مؤکد این امر و

دو امر قبلی رعایت شده و از خوردن حیوانی که در هنگام سربردن آن یکی از این سه امر رعایت نشده خودداری شود.

چهارم: پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

پنجم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه ذبح کنند، ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد.

هفتم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار با اسلحه

۲۶۱۰ ♦ شرایط شکار با اسلحه ♦ اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و

بمیرد، با پنج شرط پاک و در نتیجه حلال است:

اول: اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند این‌ها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و در نتیجه خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را می‌فهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غلات و خوارج و نواصب - حیوانی را شکار کنند، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر - مثلاً - جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و در نتیجه خوردن آن هم حرام است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود؛ ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربردن آن وقت نباشد (البته نه به جهت تأخیر غیر معمول در رسیدن به شکار) و چنانچه به اندازه سر بردن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

۲۶۱۱ ♦ حکم حیوان در صورت فراهم نبودن شرایط در یکی از دو شکارچی ♦ اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

۲۶۱۲ ♦ افتادن حیوان در آب بعد از تیر خوردن ♦ اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده حلال نیست، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده، حلال نمی باشد.

۲۶۱۳ ♦ شکار با اسلحه یا سگ غضبی ♦ اگر با سگ غضبی یا اسلحه غضبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت استفاده از اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

۲۶۱۴ ♦ دو قسمت شدن حیوان در اثر شکار شرعی ♦ اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط هایی که در مسأله ۲۶۱۰ ذکر شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و همچنین اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بردن وقت نباشد؛ اما اگر به اندازه سر بردن وقت باشد، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که پیش تر ذکر شد ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می باشد.

۲۶۱۵ ♦ دو قسمت شدن حیوان در اثر شکار غیر شرعی ♦ اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که ذکر شد ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام است.

۲۶۱۶ ♦ بیرون آوردن بچه زنده از شکم حیوان شکار شده ♦ اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که ذکر شد سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

۲۶۱۷ ♦ بیرون آوردن بچه مرده از شکم حیوان شکار شده ♦ اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکم بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است، مگر بدانند که پیش از کشتن مادرش مرده بوده که نجس و حرام است.

احکام شکار با سگ شکاری

۲۶۱۸ ♦ شرایط شکار با سگ شکاری ♦ اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال‌گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول: سگ به‌طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافریا کسی که در حکم کافراست - مانند غالی و خارجی و ناصبی - سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است؛ ولی اگر فراموش کند اشکالی ندارد.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند یا شکار از دوییدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربردن آن وقت نباشد ولی نه از جهت تأخیر غیر معمول در رسیدن به شکار، اما اگر وقتی برسد که به اندازه سربردن وقت باشد، و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

۲۶۱۹ ♦ ذبح حیوانی که سگ شکار کرده ♦ کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به خاطر بیرون آوردن کارد وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد باید از خوردن آن خودداری کنند.

۲۶۲۰ ♦ شکار حیوان توسط چند سگ که یکی از آنها شرایط را ندارد ♦ اگر چند سگ را

بفرستند و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آن‌ها دارای شرط‌هایی که ذکر شد بوده‌اند شکار حلال است و اگر یکی از آن‌ها دارای آن شرط‌ها نبوده شکار حرام است.

۲۶۲۱ ♦ **شکار شدن حیوانی که سگ به قصد آن فرستاده نشده** ♦ اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستند و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آن‌ها حلال و پاک هستند.

۲۶۲۲ ♦ **فرستادن سگ توسط چند شکارچی که یکی از آن‌ها شرایط را ندارد** ♦ اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آن‌ها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند به طوری که پیش‌تر گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام است.

۲۶۲۳ ♦ **شکار با حیوانات شکاری غیر از سگ** ♦ اگر با زی‌حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که ذکر شد سر آن را ببرند حلال است.

احکام صید ماهی

۲۶۲۴ ♦ **دستور صید ماهی** ♦ اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد، مگر این که در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش نیز حلال است. ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

۲۶۲۵ ♦ **بیرون افتادن ماهی از آب** ♦ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

۲۶۲۶ ♦ **مسلمان نبودن صیاد** ♦ کسی که ماهی را صید می‌کند لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی انسان باید ببیند یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور ماهیگیر در آب مرده است.

۲۶۲۷ ♦ شک در صید شرعی ♦ ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه از ممالک غیراسلامی آورده باشند حرام است و اگر از بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی تهیه شده یا از این جاها به ممالک غیراسلامی منتقل شده باشد اشکال ندارد، همان طور که در مسأله ۹۵ و ۹۶ گذشت، ولی اگر انسان بداند که ماهی از ممالک غیراسلامی بدون تحقیق وارد بازار مسلمانان یا سرزمین اسلامی شده، حرام می‌باشد.

۲۶۲۸ ♦ خوردن ماهی زنده ♦ خوردن ماهی زنده جایز است ولی بهتر است از خوردن آن خودداری کنند.

۲۶۲۹ ♦ بریان کردن ماهی یا کشتن آن قبل از جان دادن ♦ اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است، ولی بهتر است آن را نخورند.

۲۶۳۰ ♦ دو قسمت کردن ماهی و به آب افتادن قسمت زنده آن ♦ اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنا بر احتیاط قسمتی را که بیرون آب مانده، نباید خورد.

احکام صید ملخ

۲۶۳۱ ♦ شرایط حلال بودن خوردن ملخ ♦ اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده‌ای از ممالک غیراسلامی تهیه شود یا از بازار اسلامی یا سرزمین اسلامی تهیه شده ولی بدانیم که بدون تحقیق از ممالک غیراسلامی وارد شده و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته‌اند یا نه، حرام است، همان طور که در مسأله ۹۵ و ۹۶ گذشت.

۲۶۳۲ ♦ خوردن ملخی که نمی‌تواند پرواز کند ♦ خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

۲۶۳۳ ♦ ملاک حلال و حرام بودن پرندگان ♦ هر پرنده‌ای که مانند شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا بال‌زدنش در هنگام پرواز کمتر از صاف نگه داشتن بال‌هایش باشد حرام است، همچنین شب‌پره (یعنی خفاش) و طاووس و همه انواع کلاغ حرام می‌باشد. در دیگر پرندگان اگر روشن باشد که چنگال ندارد و بال‌زدنش از صاف نگه داشتن کمتر نیست حلال است و اگر چنگال‌دار بودن پرنده و کیفیت پروازش معلوم نباشد، چنانچه چینه‌دان یا سنگدان یا خارپشت پا داشته باشد حلال و گرنه حرام می‌باشد. مرغ خانگی و کبوتر و گنجشک و پرندگان دیگر راسته سبکبالان (/ راسته گنجشکان) همچون بلبل و سار و چکاوک از پرندگان حلال گوشت می‌باشند، و احتیاط مستحب آن است که از خوردن گوشت پرستو و هدهد خودداری کنند و کشتن هر نوع پرنده‌ای که در منزل انسان مأوا گزیده است مکروه است.

۲۶۳۴ ♦ جدا کردن اجزاء حیوان زنده ♦ اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام است.

۲۶۳۵ ♦ اجزاء حرام حیوان حلال گوشت ♦ چهارده چیز از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱. خون
۲. نری
۳. فرج
۴. بچه‌دان
۵. غدد که آن را دشول می‌گویند
۶. تخم که آن را دنبلان می‌گویند
۷. چیزی که در مغز کله است و تقریباً به اندازه نصف نخود است
۸. مغز حرام که در میان تیره پشت است
۹. پی که در دو طرف تیره پشت است

۱۰. زهره دان
 ۱۱. سپرز (طحال)
 ۱۲. بول دان (مثانه)
 ۱۳. سیاهی چشم
 ۱۴. چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشجاع می‌گویند. حرمت برخی از این چیزها بنا بر احتیاط است

۲۶۳۶ ♦ خوردن آنچه طبع انسان از آن متنفر است ♦ باید از خوردن چیزهایی همچون آب بینی که طبیعت انسان از آن‌ها متنفر است اجتناب کنند. آشامیدن بول حیوانات حرام گوشت حرام است، همچنین بول حیوانات حلال گوشت - حتی شتر- ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

۲۶۳۷ ♦ خوردن خاک و تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) ♦ خوردن خاک حرام است و خوردن تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برای استشفاء جایز است و احتیاط مستحب آن است که به مقدار اندکی همچون اندازه یک نخود اکتفا شود. خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه در جایی که معالجه منحصر به استفاده از خاک و گل باشد جایز است.

۲۶۳۸ ♦ فرو بردن خلط سینه و آب بینی ♦ فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که در موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون می‌آید اشکال ندارد.

۲۶۳۹ ♦ خوردن چیزهای مضر ♦ خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود یا برای انسان ضرر مهمتی دارد؛ مثل این که به نقص عضو می‌انجامد، حرام است.

۲۶۴۰ ♦ گوشت اسب و قاطر و الاغ و حیوانی که با آن نزدیکی شده ♦ خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آن‌ها وطی کند؛ یعنی با آن‌ها نزدیکی نماید، حرام نمی‌شوند، ولی باید آن‌ها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگری که وضعیت این حیوان را نمی‌دانند بفروشند؛ با عمل زشت وطی، حیوان از ملک مالکش خارج نمی‌شود، بلکه نزدیکی کننده که مالک حیوان نیست باید هر مقدار که در اثر بیرون بردن و فروختن این حیوان به مالک ضرر زده است جبران نماید. و اگر با حیوان حلال گوشتی که خوردن گوشت و آشامیدن شیر آن‌ها مرسوم است مانند گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند بول و سرگین آن‌ها نجس می‌شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آن‌ها هم حرام است، همچنین بچه آن‌ها که در هنگام نزدیکی در شکم حیوان بوده یا پس از آن تولید شود، و باید آن حیوان را بکشند و سپس آن را بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده و مالکش نیست، باید پول آن را به صاحبش بدهد، و اگر گوسفند وطی شده در یک گله مشتبه گردد، باید

به وسیله قرعه آن را معین کرده کارهایی را که گفته شد درباره آن اجرا کرد.

۲۶۴۱ ♦ تغذیه حیوانات حلال گوشت از شیر خوک ♦ گوسفند شیرخوار - و همچنین گوساله و بچه‌های دیگر حیوانات حلال گوشت - اگر از خوک به مقداری شیر بخورند که گوشت در بدن شان روییده و استخوان شان از آن سخت شده باشد، خود و نسل شان حرام می‌شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند تا حلال گردند. و استبراء این است که هفت روز از پستان گوسفند - یا حیوان حلال گوشت دیگر - شیر بخورند و اگر حاجت به شیر ندارند هفت روز غذای پاک دیگر بخورند.

۲۶۴۲ ♦ آشامیدن شراب ♦ آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگ‌ترین گناه شمرده شده است و اگر کسی حرمت آن را انکار ورزد، چنانچه شبهه‌ای در حق وی نباشد شرعاً کافر به شمار می‌آید مگر شهادتین را بر زبان جاری ساخته و بدانیم که به خدا و پیامبر اسلام ﷺ ایمان قلبی دارد (همان طور که در مسأله ۱۰۷ و مسأله ۲۴۵۶ گذشت)، از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است: شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند، و هر کس جرعه‌ای از شراب بنوشد تا چهل روز نمازش قبول نمی‌شود، کسی که به خوردن شراب عادت کرده که هر گاه آن را به دست آورد می‌نوشد، همچون بت پرست به نزد خداوند می‌رود، شراب خوار در روز قیامت رویش سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌رسد و فریاد تشنگی او بلند است.

۲۶۴۳ ♦ نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب خورده می‌شود ♦ سر سفره‌ای که در آن شراب خورده می‌شود نباید نشست و خوردن از غذای آن سفره نیز حرام است، بلکه از سفره‌ای که پیش‌تر در آن شراب خورده شده است نباید غذا خورد.

۲۶۴۴ ♦ نجات مسلمان از تشنگی و گرسنگی ♦ بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد آب و غذا داده و او را از مرگ نجات دهد.

آداب غذا خوردن

۲۶۴۵ ♦ آداب غذا خوردن چند چیز است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

چهارم: در اول غذا بسم الله بگویند و اگر سریک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آن ها گفتن بسم الله مستحب است.

پنجم: اگر چند نفر سریک سفره نشسته اند هر کس از غذای جلوی خودش بخورد.
ششم: لقمه را کوچک بردارد.

هفتم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

هشتم: غذا را خوب بجود.

نهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دهم: انگشت ها را بلیسد.

یازدهم: بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

دوازدهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می خورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

سیزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

چهاردهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

پانزدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

شانزدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

۲۶۴۶ ♦ چند چیز در غذا خوردن مذموم است:

- اول: در حال سیری غذا خوردن.
- دوم: پر خوردن و در حدیثی وارد شده که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.
- سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.
- چهارم: خوردن غذای داغ.
- پنجم: فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.
- ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.
- هفتم: خوردن با دست چپ مگر در مورد انگور و انار که با دست چپ خوردن آن‌ها مذموم نیست.
- هشتم: غذا خوردن با دو انگشت.
- نهم: پاره کردن نان با کارد.
- دهم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.
- یازدهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.
- دوازدهم: بی‌پوست خوردن میوه‌هایی که با پوست خورده می‌شود.
- سیزدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد، البته اگر مقدار قابل توجهی از میوه باقی مانده باشد اسراف است و حرام.

آداب آشامیدن

۲۶۴۷ ♦ آداب آشامیدن چند چیز است:

- اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد.
- دوم: در روز ایستاده آب بخورد.
- سوم: پیش از آشامیدن آب «بِسْمِ اللَّهِ» و بعد از آن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید.
- چهارم: به سه نفس آب بیاشامد.
- پنجم: از روی میل آب بیاشامد.

ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

۲۶۴۸ ♦ زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده آب آشامیدن مذموم است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و دسته آن مذموم می باشد.

احکام نذر و عهد

۲۶۴۹ ♦ تعریف نذر ♦ نذر آن است که انسان برای خدا چیزی را در عهده خود قرار دهد و آن چیز می‌تواند انجام یا ترک کاری باشد.

۲۶۵۰ ♦ صیغه نذر ♦ نذر نیازمند صیغه است، و در صیغه نذر باید نام خداوند به زبان جاری گردد ولی سایر اجزاء صیغه لازم نیست با لفظ باشد، بلکه می‌تواند با نوشتار یا انجام کاری باشد. همچنین لازم نیست نام خدا به لفظ عربی برده شود، پس اگر مثلاً بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که هزار تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

۲۶۵۱ ♦ شرایط نذرکننده ♦ نذرکننده باید ممیز و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود نذر کند، بنابراین نذرکردن کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به واسطه عصبانی شدن - مثلاً - بی‌قصد یا بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست، ولی اگر شخصی که او را به نذر کردن مجبور کرده‌اند بعداً نذر را اجازه دهد، ظاهراً نذر صحیح خواهد بود. نذر مفلس درباره اموالی که از تصرف در آن‌ها منع شده، بدون اذن یا اجازه طلبکاران و نذر طفل ممیز بدون اذن یا اجازه ولی وی باطل است ولی اگر طلبکاران یا ولی طفل اذن داده یا بعداً نذر را اجازه دهند صحیح خواهد بود.

۲۶۵۲ ♦ نذر انسان سفیه در امور مالی ♦ آدم سفیه (که تشخیص وی در امور مالی از معمول مردم کمتر است) اگر بدون اذن ولی نذر کند - مثلاً - چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست، مگر این که ولی او بعداً نذر را اجازه کند.

۲۶۵۳ ♦ نذر زن بدون اذن شوهر ♦ بنابر مشهور نذر زن با نهی شوهر، بلکه بی‌اذن او صحیح نیست، و ظاهراً با اجازه بعدی صحیح می‌شود، ولی بنا بر احتیاط حتی در صورت نهی شوهر به نذر عمل شود.

۲۶۵۴ ♦ به هم زدن نذر زن توسط شوهر بعد از اجازه ♦ اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش

نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری کند، مگر زن عملی را نذر کرده که انجام آن بدون اذن شوهر جایز نیست، در این صورت شوهر می‌تواند در هنگام عمل اجازه انجام آن را ندهد، در نتیجه عمل به نذر لازم نخواهد بود، هر چند در هنگام نذر اجازه داده باشد.

۲۶۵۵ ♦ اجازه یا نهی پدر درباره نذر فرزند ♦ اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه بنا بر احتیاط اگر بدون اذن او نذر کند، بلکه اگر با نهی پدر نذر کند، عمل به آن نذر بنماید.

۲۶۵۶ ♦ نذر کار غیر مقدور / ناتوانی از عمل به نذر ♦ انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست، ولی اگر نذر کند که روزه‌ای بگیرد و بدون پیش بینی قبلی از انجام آن عاجز شود، باید آن را قضا کند و اگر ممکن نشد به مقدار یک مدّ طعام (مدّ یک چهارم صاع است که مقدار آن در مسأله ۱۸۷۲ و ۱۹۹۹ بررسی شد) به فقیر صدقه بدهد.

۲۶۵۷ ♦ نذر عملی که شرعاً مطلوب نیست ♦ اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند نذر او صحیح نیست، ولی اگر نذر کند یک سال یا هر روز جمعه را مثلاً روزه بگیرد، روزهایی را که روزه در آن صحیح نیست یا مکروه است باید قضا نماید و اگر نتواند، برای هر روز به مقدار یک مدّ طعام به فقیر صدقه بدهد.

۲۶۵۸ ♦ نذر انجام یا ترک کار مباح ♦ اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، باید به نذرش عمل کند، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد بی‌تردید نذر انجام آن صحیح است، بنابراین اگر کاری را نذر کند که ذاتاً انجام دادن و ترک آن یکسان است ولی عمل به نذر مقدّمه‌ای است برای واجب یا مستحب و نذرکننده با عمل به نذر به واجب یا مستحبی عمل خواهد نمود، بی‌اشکال نذر او صحیح است، هر چند به قصد انجام کار خوب نذر نکرده باشد؛ بنابراین اگر خوردن غذایی را نذر کند که سبب قوّت گرفتن برای عبادت می‌شود و نذرکننده با خوردن غذا، عبادت خواهد کرد، نذر او صحیح است.

۲۶۵۹ ♦ نذر برای نماز خواندن در جایی که رجحانی ندارد ♦ اگر نذر کند نماز واجب یا مستحب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند نذرش صحیح است، بلکه اگر آنجا هیچ امتیازی هم

نداشته باشد باید به نذر عمل شود مگر نماز خواندن در آن محلّ از جهتی ناپسند باشد که نذر صحیح نیست.

۲۶۶۰ ♦ انجام عمل همانگونه که نذر کرده ♦ اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اوّل ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی‌کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه بدهد، کافی نیست.

۲۶۶۱ ♦ نذر انجام کاری بدون تعیین مقدار، خصوصیات یا وقت آن ♦ اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا انجام دهد، در صورتی که مثلاً یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

۲۶۶۲ ♦ مسافرت در روزی که نذر کرده روزه بگیرد ♦ اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز - به تفصیلی که در مسأله بعد آمده - کفاره هم بدهد؛ و اگر در آن روز ناچار شود که مسافرت کند و نتواند در سفر روزه بگیرد یا عذر دیگری؛ مثل مرض یا حیض، برای او پیش بیاید، قضای تنها کافی است.

۲۶۶۳ ♦ کفاره ترک عمل به نذر ♦ اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، بنابر احتیاط باید بین کفاره افطار روزه در ماه رمضان و کفاره قسم احتیاط کند و به یکی از دو روش عمل نماید: ۱- به شصت مسکین هر کدام یک مد طعام بدهد. ۲- دو ماه روزه بگیرد (که یک ماه و یک روز آن پشت سر هم باشد) و در صورت امکان ده مسکین را بپوشاند یا به هر کدام یک مد طعام بدهد.

۲۶۶۴ ♦ نذر ترک فعل در مدت معین ♦ اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، کفاره آن، مانند کفاره افطار روزه ماه رمضان است و بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را بجا آورد. و اگر پیش از گذشتن وقت از روی عمد یا عذر انجام دهد، چنانچه دیگر هدفی از نذر برای ترک آن عمل در بقیه زمان نباشد، لازم نیست در بقیه مدت آن را ترک نماید و اگر هدف از نذر هنوز باقی باشد، بنا بر احتیاط باید تا آخر وقت تعیین شده آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از

رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد، و در این فرض اگر از اول بی عذر انجام داده باشد، بی تردید باید کفاره دهد که بنا بر احتیاط متعدد است.

۲۶۶۵ ♦ نذر ترک فعل بدون تعیین مدت ♦ کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، هرگاه آن عمل را انجام دهد، باید به همان دستوری که در مسأله پیشین گذشت عمل کند.

۲۶۶۶ ♦ پیش آمدن عذر در روزهایی که نذر کرده روزه بگیرد ♦ اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی، مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد و اگر نتوانست، برای هر روز یک مد طعام به فقیر صدقه بدهد.

۲۶۶۷ ♦ فوت نذرکننده قبل از عمل به نذر ♦ اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

۲۶۶۸ ♦ دادن صدقه مندور به فقیری غیر از فقیر معین شده در نذر ♦ اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

۲۶۶۹ ♦ نذر زیارت امام معین ♦ اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان - مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله (علیه السلام) - مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی براو واجب نیست.

۲۶۷۰ ♦ غسل زیارت و نماز آن برای کسی که نذر زیارت کرده ♦ کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آن‌ها را بجا آورد.

۲۶۷۱ ♦ مصرف چیزی که نذر حرم امام (علیه السلام) شده ♦ اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند و مصرف معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر و روشنایی و نظافت و فرش حرم و مانند این‌ها مصرف کند، یا به زوار و خدام آن مشاهد مشرفه بدهد، یا برای سکنای زائران آن مشاهد مصرف کند و اگر این‌گونه کارها ممکن نشد، در مورد زائرانی که برای مراجعت به وطن به هزینه‌ای نیازمندند صرف نماید.

۲۶۷۲ ♦ مصرف چیزی که نذر خود امام علیه السلام شده ♦ اگر برای خود امام علیه السلام یا امامزاده‌ای چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، ظاهراً اگر در اموری که ارتباط خاصی با امام علیه السلام یا با آن امامزاده دارد از قبیل عزاداری و جشن ولادت یا تعمیر حرم آن امام علیه السلام یا امامزاده و مانند آن صرف کند کفایت می‌کند و نیازی نیست قصد هدیه آن امام را بنماید، و اگر در مثل مسجد و پل مصرف کند و ثواب آن را به امام علیه السلام هدیه کند، کفایت آن محل اشکال است.

۲۶۷۳ ♦ منافع گوسفند نذری ♦ گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان علیهم السلام نذر کرده‌اند، پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، باید به مصرف نذر برسانند.

۲۶۷۴ ♦ نذر مشروط و معلوم شدن تحقق شرط قبل از نذر ♦ هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

۲۶۷۵ ♦ نذر والدین برای شوهر دادن دختر به سید ♦ اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، اگر مصلحت فرزند باشد باید به نذرش عمل کند، بلکه اگر انجام نذر با ترک آن یکسان باشد باید به آن عمل کند، ولی بعد از آن که دختر به تکلیف رسید در فرضی که اختیار ازدواج با خود دختر است، باید او را راضی کنند و اگر راضی کردن دختر ممکن نشد، نذر باطل خواهد بود.

۲۶۷۶ ♦ عهد بستن با خداوند ♦ هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

۲۶۷۷ ♦ شرایط تحقق عهد ♦ در عهد هم مثل نذر باید با خداوند عهد نماید و آن را انشاء کند و لازم نیست انشاء عهد با صیغه لفظی صورت گیرد بلکه می‌تواند آن را با نوشته یا با کار دیگری انجام دهد ولی در هر حال باید نام خداوند را - به هر زبانی هر چند عربی نباشد - بر زبان آورد، و اگر عهد کند کاری را که خوب است بجا آورد یا کاری را که بد است ترک کند عمل به عهد لازم است، بلکه ظاهراً اگر کاری را عهد کرده که انجام و ترک آن از هر جهت یکسان است، باید به عهد خود وفا کند.

۲۶۷۸ ♦ کفاره ترک عمدی عهد ♦ اگر بدون عذر به عهد خود عمل نکنند، باید کفاره بدهد و کفاره آن مانند کفاره افطار روزه ماه رمضان است؛ یعنی باید شصت فقیر را یک مدّ طعام دهد، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم

۲۶۷۹ ♦ کفاره شکستن قسم ♦ اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه بدون عذر مخالفت کند گناه کرده است و باید کفاره بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بیوشاند و اگر این‌ها را نتواند، باید سه روز پی‌درپی روزه بگیرد.

۲۶۸۰ ♦ شرایط قسم خوردن ♦ قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم می‌خورد باید ممیز و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن غیر ممیز و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست ولی اگر کسی که مجبورش کرده‌اند بعداً قسمی را که خورده اجازه دهد، صحیح خواهد شد، و نیز اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد یا بی‌اختیار قسم بخورد صحیح نیست، و قسم بچه ممیز بدون اذن یا اجازه ولی صحیح نیست.

دوم: کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد باید واجب یا مستحب باشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد، بنابراین اگر کاری انجام و ترک آن از هر جهتی یکسان باشد اگر ترک آن را قسم بخورد باید به قسم خود عمل نماید و اگر انجام آن را قسم بخورد لازم نیست انجام دهد.

سوم: به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود؛ مانند «خدا» و «الله»، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است و نیز اگر به قرینه‌ای به خدای متعال قسم بخورد صحیح است و بنا بر احتیاط بی‌قرینه هم صحیح است.

چهارم: قسم خوردن را به وسیله‌ای همچون گفتار یا نوشتار یا اشاره کردن انشاء کند، و ظاهراً

لازم نیست قسم را به زبان آورد ولی نام خداوند را باید به زبان آورد و نوشتن آن یا اشاره به آن کفایت نمی‌کند، و آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد و به خداوند عالم اشاره کند صحیح است. پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد، و اگر عمل کردن به نذر یا ضرر یا حرج (یعنی مشقت زیادی که معمولاً آن را تحمّل نمی‌کنند) همراه باشد، مانع از صحت قسم نیست، آری گاه تحمّل ضرر یا حرج از نظر شرع ناپسند است که در این صورت قسم به علت دارا نبودن شرط دوم صحیح نیست.

۲۶۸۱ ♦ قسم خوردن بدون اجازه پدر یا شوهر ♦ قسم فرزند بدون اجازه پدر و قسم زن بدون اجازه شوهر صحیح نیست، بنابراین اگر پدر یا شوهر از قسم خوردن، یا عمل به کاری که به آن قسم خورده می‌شود، قبل از قسم خوردن نهی کند، قسم صحیح نخواهد بود.

۲۶۸۲ ♦ مخالفت پدر یا شوهر با قسم بعد از اجازه ♦ اگر فرزند با اجازه پدر یا زن با اجازه شوهر قسم بخورد، بعداً پدر یا شوهر نمی‌تواند قسم فرزند یا زن را به هم بزند، مگر زن به کاری قسم خورده که انجام آن بدون اذن شوهر جایز نیست، در این صورت شوهر می‌تواند در هنگام عمل اجازه انجام آن را ندهد، در نتیجه عمل به قسم لازم نخواهد بود.

۲۶۸۳ ♦ ترک عمل به قسم از روی ناچاری و قسم خوردن وسواسی ♦ اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید، و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید والله الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

۲۶۸۴ ♦ قسم راست و دروغ ♦ کسی که برای اثبات یا نفی مطلبی قسم می‌خورد اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان کبیره می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان یا غیر مسلمان را (که اموال وی احترام دارد) از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود اما اگر بتواند توریه کند؛ یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط مستحب توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط مستحب آن است که بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که مثلاً از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقف

۲۶۸۵ ♦ اثر وقف ♦ اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را از راهی؛ همچون بخشیدن یا فروختن، به دیگری منتقل کنند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی متولی وقف می‌تواند در بعضی موارد که در مسأله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد وقف را بفروشد.

۲۶۸۶ ♦ شیوه وقف کردن ♦ در وقف انشاء معنای وقف لازم است ولی لازم نیست معنای وقف را به زبان بیاورد یا به عربی بخواند، بلکه اگر مفاد وقف را به صیغه فارسی بخواند یا به وسیله‌ای همچون نوشتن یا کار دیگری وقف را انشاء کند کفایت می‌کند، در وقف قبول کردن کسی که برای او وقف شده یا ولی یا وکیل او شرط نیست، همچنانکه اگر وقف بر افراد مخصوصی نباشد، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند یا مثلاً بر فقراء یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست، بنابراین اگر - مثلاً - بگوید خانه خود را وقف کردم، وقف (با شرایطی که گفته خواهد شد) صحیح خواهد بود.

۲۶۸۷ ♦ تصمیم به وقف بدون انشاء آن ♦ اگر مالک تصمیم داشته باشد وقف کند و ملکی را هم برای این کار معین کند وقف تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه باید انشاء وقف با شرایط آن صورت پذیرد.

۲۶۸۸ ♦ قصد قربت و همیشگی بودن وقف از زمان انشاء ♦ کسی که مالی را وقف می‌کند، باید قصد قربت داشته باشد و از موقع انشاء صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد و نسبت به بعد از آن چیزی نگوید، وقف صحیح نمی‌باشد. البته تعهدی نظیر وقف به نام حبس وجود دارد که مدت آن موقت است، توضیح این تعهد و اقسام آن در کتب فقهی مفصل آمده است.

۲۶۸۹ ♦ وقف خاص و وقف عام ♦ وقف بر دو قسم است: وقف خاص و وقف عام.

در وقف خاص که مال برای افراد به خصوصی وقف می‌گردد وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف یکی از کسانی که برای آنان وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند و اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز وقف آنان شود نگهداری کند وقف صحیح است. در وقف عام یا باید برای آن متولی تعیین شود یا مال وقف تحت تصرف کسانی که برای آن‌ها وقف شده است قرار گیرد و آن‌ها عملی متناسب با وقف در آن انجام دهند مثلاً در زمینی که برای مسجد وقف شده نماز بخوانند.

۲۶۹۰ ♦ تعیین متولی در وقف مسجد ♦ اگر مسجدی را وقف کنند، لازم نیست که یک نفر در آن مسجد نماز بخواند تا وقف درست شود، بلکه همین که برای آن متولی تعیین شود کفایت می‌کند و بدون تعیین متولی وقف مسجد صحیح نیست.

۲۶۹۱ ♦ شرایط واقف ♦ وقف‌کننده باید ممیز و عاقل باشد و با قصد و اختیار وقف کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین وقف سفیه بدون اذن یا اجازه ولی او صحیح نیست، و کسی که بدون اختیار وقف کرده اگر بعداً وقف را اجازه کند وقف صحیح خواهد بود، و وقف بچه ده ساله در موردی که بجا و شایسته باشد ظاهراً صحیح است.

۲۶۹۲ ♦ وقف برای جنین، فقرا، نسل‌های بعدی و... ♦ اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و در آن روح دمیده باشد ولی هنوز به دنیا نیامده وقف کند اشکالی ندارد، همچنین اگر مثلاً وقف فقراء یا طلاب یک مدرسه خاص کند و هنوز فقیر یا طلبه‌ای در آن مدرسه وجود نداشته باشد، ولی اگر مثلاً قید کند که وقف تنها برای کسانی باشد که از سال بعد در این مدرسه ساکن می‌شوند صحیح نیست، ولی می‌توان برای تمام کسانی که در این مدرسه ساکن هستند یا ساکن خواهند شد مالی را وقف کرد، همچنین می‌توان مالی را برای زندگان و بعد از آن‌ها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید، مثلاً چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کند.

۲۶۹۳ ♦ وقف تمام یا قسمتی از موقوفه برای خود ♦ اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که دکانی را وقف کند که تمام یا قسمتی از عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر باشد، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

۲۶۹۴ ♦ اختیاردار وقف خاص در صورت عدم تعیین متولی ♦ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق نظر او رفتار نمایند، و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود، وقف کرده باشد و آن‌ها بالغ و عاقل باشند و سفیه نباشند اختیار با خود آنان است و اگر نابالغ یا دیوانه یا سفیه باشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

۲۶۹۵ ♦ تعیین متولی برای وقف عام ♦ اگر ملکی را بر عناوین عامی وقف کند، مثلاً آن را بر فقراء یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، باید برای آن متولی تعیین کند یا مال وقف را تحت تصرف کسانی که برای آن‌ها وقف کرده قرار دهد و آن‌ها عملی متناسب با وقف در آن انجام دهند.

و اگر متولی تعیین شده بمیرد و برای بعد از او متولی تعیین نشده باشد، وقف باطل نمی‌شود بلکه اختیار آن با حاکم شرع است.

۲۶۹۶ ♦ بقای اجاره با فوت متولی یا موقوف علیهم ♦ اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آن‌ها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضا نکنند اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردن‌شان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

۲۶۹۷ ♦ خراب شدن ملک موقوفه ♦ اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود بلکه اگر بتوان با تعمیر کردن از آن استفاده مورد وقف انجام گیرد باید آن را تعمیر کرد و در صورتی که با تعمیر هم استفاده مورد وقف ممکن نباشد، باید ولو با فروش آن ملک، آن را در نزدیک‌ترین کار به نظر واقف صرف کرد و اگر آن هم ممکن نباشد، در کارهای خیر صرف کرد.

۲۶۹۸ ♦ افراز ملک وقفی از غیر آن ♦ ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، مالک قسمتی که وقف نیست به همراه متولی وقف (و در صورتی که وقف متولی نداشته باشد یا دسترسی به وی امکان پذیر نباشد، مالک قسمت غیر وقفی به همراه حاکم شرع) می‌توانند وقف را جدا کنند و اگر بهره‌برداری مناسب از مال وقف بدون تقسیم امکان نداشته باشد، بر متولی وقف (یا حاکم شرع) لازم است برای تقسیم وقف اقدام کند.

۲۶۹۹ ♦ خیانت متولی وقف ♦ اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید در صورت امکان با گماردن ناظری از خیانت وی جلوگیری کند و اگر ممکن نیست متولی امین دیگری را معین کند.

۲۷۰۰ ♦ انتقال فرش حسینی به مسجد ♦ فرشی را که برای حسینی وقف کرده اند نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینی باشد.

۲۷۰۱ ♦ بی نیازی مسجد از مالی که برای آن وقف شده ♦ اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، در صورتی که این مسجد به هیچ وجه به تعمیر احتیاج نداشته باشد و احتمال احتیاج در آینده را هم ندهند، به طوری که نگهداری عایدات لغو و بیهوده باشد، می توان در دیگر احتیاجات این مسجد صرف کرد و اگر مسجد هیچ گونه احتیاجی نداشته باشد و احتمال احتیاج هم ندهند می توانند عایدات وقف را به مصرف مسجد دیگری که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

۲۷۰۲ ♦ نحوه مصرف درآمدهای ملکی که برای امور متعدّد وقف شده ♦ اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، متولی آن را در همه یا برخی از این موارد، به گونه ای که به نظر واقف نزدیک تر است، مصرف می کند.

احکام وصیت

۲۷۰۳ ♦ تعریف وصیت ♦ «وصیت» آن است که انسان سفارشی درباره اموری که اختیار آن‌ها با وی است، برای بعد از مرگ خود بنماید، مثلاً سفارش کند که بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیّم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می‌کنند «وصی» می‌گویند.

۲۷۰۴ ♦ وصیت با نوشتن یا اشاره کردن ♦ کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره یا کتابت مقصود خود را بفهماند برای هر کاری می‌تواند وصیت کند، بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند اگر با کتابت یا اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

۲۷۰۵ ♦ وجود نوشته‌ای با امضاء میّت ♦ اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میّت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که به آن وصیت کرده، باید مطابق آن عمل کنند.

۲۷۰۶ ♦ شرایط وصیت‌کننده ♦ کسی که وصیت می‌کند باید ممیز و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و کسی که بدون اختیار وصیت کرده اگر بعداً راضی شود وصیت وی صحیح خواهد بود، وصیت بچه‌ای که به هفت سال نرسیده صحیح نیست و وصیت بچه‌ای که به هفت سال رسیده در مقدار اندک در صورت بجا بودن صحیح است و بچه‌ای که به ده سال رسیده می‌تواند برای خویشاوندان نسبی خود تا مقدار یک سوم مال وصیت کند، به شرط آن‌که وصیت وی از نظر عقلاً بجا و شایسته باشد، همچنین وصیت سفیه اگر در نظر عقلاً بجا باشد نافذ است.

۲۷۰۷ ♦ وصیت بعد از خودکشی ♦ کسی که به قصد خودکشی زخمی به خود بزند یا کار دیگری انجام دهد اگر وصیتی کند و سپس در اثر آن کار بمیرد، وصیتش صحیح نیست.

۲۷۰۸ ♦ لازم نبودن قبول در نفوذ وصیت ♦ اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد در صورتی که آن شخص وصیت را قبول کند، اگر چه قبولش در زمان زنده بودن

وصیت کننده باشد، بعد از مردن وصیت کننده، مالک آن چیز می گردد، بلکه ظاهراً اصلاً در وصیت، قبول لازم نیست، بلکه همین مقدار که کسی که برای او وصیت شده وصیت را رد نکند برای درست شدن وصیت کفایت می کند.

۲۷۰۹ ♦ وظیفه بدهکار و امانت دار با مشاهده نشانه های مرگ ♦ وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند یا به آن ها اطلاع دهد به گونه ای که صاحبان مال بتوانند مال خود را در اختیار بگیرند، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد مگر صاحبان مال به باقی ماندن مال یا بدهی در دست وی راضی باشند، و اگر خودش نمی تواند مال یا بدهی را بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده یا صاحبان مال به باقی ماندن مال در دست وی راضی باشند، چنانچه بترسد که ورثه مال را به صاحبانش رد نکنند باید به بهترین راه ممکن؛ مثلاً با وصیت کردن یا شاهد گرفتن یا ثبت کتبی یا ثبت رسمی یا ... زمینه رسیدن مال را به صاحبان آن فراهم کند.

۲۷۱۰ ♦ وظیفه بدهکار به خمس، مظالم و .. با مشاهده نشانه های مرگ ♦ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد، و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آن ها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حجّ براو واجب باشد.

۲۷۱۱ ♦ وصیت برای نماز و روزه قضا با مشاهده نشانه های مرگ ♦ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که برای او نایب بگیرند، مگر مطمئن باشد که کسی نماز و روزه او را بدون وصیت هم بجا می آورد، و اگر برای نایب گرفتن باید از مال میّت صرف کرد، به مقدار ثلث مال از مال میّت برمی دارند و برای برداشتن مقدار بیشتر از مال میّت باید ورثه اجازه دهند، و اگر مالی هم نداشته باشد باید به بهترین راه ممکن کاری کند که نماز و روزه او بجا آورده شود، مثلاً اگر احتمال دهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آن ها را انجام دهد، وصیت می کند تا نماز و روزه وی بجا آورده شود، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسأله ۱۳۹۹ گفته شد بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورد یا به طریق دیگر، کاری کند که نماز و روزه او انجام گیرد.

۲۷۱۲ ♦ دادن آدرس اموال و تعیین قیم برای صغیر با مشاهده نشانه های مرگ ♦ کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که

ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حق‌شان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون تعیین قیّم مال‌شان از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

۲۷۱۳ ♦ شرایط وصی ♦ وصی باید دیوانه و سفیه نباشد و احوط این است که بالغ بوده و وصی مسلمان هم مسلمان باشد و در جایی که وصیت کردن لازم است باید وصی مورد اطمینان باشد.

۲۷۱۴ ♦ نحوه عمل به وصیت توسط چند وصی تعیین شده ♦ اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظریکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آن‌ها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند، حاکم شرع به طریقی که نزدیک‌ترین راه به نظر موصی می‌داند وصیت را اجرا می‌کند، مثلاً به جای همه یا یکی از آنان شخص یا اشخاص دیگری معین نماید.

۲۷۱۵ ♦ برگشتن از وصیت ♦ اگر انسان از وصیت خود برگردد؛ مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیّمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را بجای او قیّم نماید، وصیت اوّلش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

۲۷۱۶ ♦ بازگشت عملی از وصیت ♦ اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته؛ مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

۲۷۱۷ ♦ وصیت به نصف آن چه که تمام آن را برای کسی وصیت کرده ♦ اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

۲۷۱۸ ♦ بخشش و وصیت در مرض منجر به فوت ♦ اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند بخشش وی صحیح است همان طور که در مسأله ۲۲۶۴ گذشت، و پس از کنار گذاشتن مقدار بخشیده شده، اگر مالی را که وصیت کرده به اندازه ثلث مال باشد یا ورثه اجازه دهند وصیت

صحیح است، و اگر ورثه اجازه ندهند تنها به اندازه ثلث نافذ می باشد.

۲۷۱۹ ♦ وصیت به ثلث مال ♦ اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

۲۷۲۰ ♦ اقرار به بدهی در مرض منجر به فوت ♦ اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید که مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

۲۷۲۱ ♦ وجود نداشتن وصی هنگام وصیت ♦ کسی را که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ وصیت کننده موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد در مصرف دیگری که به نظر وصیت کننده نزدیک تر به مورد وصیت باشد صرف می کنند.

۲۷۲۲ ♦ وظیفه وصی نسبت به وصیت ♦ اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست در صورتی که حرجی نباشد، باید وصیت او را انجام دهد، البته اگر به او گفته باشد که اگر او را وصی کند حاضر به قبول آن نیست یا وصیت کننده این مطلب را از راه دیگری بداند، در این صورت لازم نیست به وصیت عمل کند هر چند از وصی قرار دادن او اطلاع نداشته باشد، و اگر وصیت کننده از عدم رضایت وصی آگاه نباشد و وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، در صورتی که حرجی نباشد باید وصیت را قبول نماید.

۲۷۲۳ ♦ واگذاری مسئولیت توسط وصی به دیگری ♦ اگر کسی که وصیت کرده بمیرد وصی نمی تواند مسئولیت کار را بر عهده دیگری بگذارد و خود از مسئولیت کار کناره گیرد، ولی اگر بداند مقصود وصیت کننده این نبوده که وصی شخصا مسئول باشد، بلکه مقصودش فقط انجام امر وصیت باشد، می تواند مسئولیت کار را به کسی واگذار نماید که به نظر وصیت کننده با وصی تفاوتی ندارد.

۲۷۲۴ ♦ وظیفه حاکم شرع در صورت فوت یکی از دو وصی ♦ اگر کسی دو نفر را با هم وصی

کند، چنانچه یکی از آن‌ها بمیرد یا از شرایط لازم برای وصی (که در مسأله ۲۷۱۳ گذشت) بیفتد، مثلاً دیوانه شود، اگر وصیت‌کننده به متعدّد بودن وصی به طور مستقل نظر داشته باشد، حاکم شرع یک نفر را بجای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند یا از شرایط بیفتند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر متعدّد بودن وصی به طور مستقل در نظر وصیت‌کننده نبوده، بلکه مثلاً به خاطر متعدّد بودن فرزندان خود برای جلوگیری از نزاع و دشمنی همه را وصی قرار داده باشد، با مرگ یکی یا از شرایط افتادن وی، شخص دیگری به جای وی جایگزین نمی‌شود.

۲۷۲۵ ♦ ناتوانی وصی از عمل به وصیت به تنهایی ♦ اگر وصی نتواند به تنهایی مسئولیت کارهای میت را عهده‌دار شود، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

۲۷۲۶ ♦ تلف شدن مال در دست وصی ♦ اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا برخلاف نظر وصیت‌کننده رفتار کرده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و برخلاف نظر وصیت‌کننده هم رفتار ننموده، ضامن نیست.

۲۷۲۷ ♦ تعیین وصی دوم توسط وصیت‌کننده ♦ هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اوّل مرد، مسئولیت امر بر عهده وصی دوم قرار می‌گیرد.

۲۷۲۸ ♦ آنچه از اصل مال کسر می‌شود ♦ بدهکاری و حقوق لازم همچون خمس و زکات و مظالم و نیز حجة الاسلام و حجی را که به جهت نذر کردن بر میت واجب شده است باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آن‌ها وصیت نکرده باشد.

۲۷۲۹ ♦ تقسیم ارث بعد از کسر بدهی و وصیت ♦ اگر مال میت از آنچه در مسأله قبل گفته شد زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

۲۷۳۰ ♦ وصیت به بیشتر از ثلث اموال ♦ اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند یا با سکوت آن‌ها معلوم شود وصیت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی بودن آن‌ها کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی ردّ نمایند، وصیت فقط در سهم آن‌هایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

لازم به توضیح است که در مورد هر وارث باید دید که آیا مقداری که به وسیله وصیت از سهم الارث وی کم می شود از ثلث سهم او بیشتر است یا خیر؟ و در صورت اول اجازه وی در نافذ بودن وصیت شرط است.

بنابراین اگر شخصی زمینی داشته باشد و وصیت کند که تمام یا قسمتی از آن را به مصرف برساند، چون زن از زمین ارث نمی برد، نظری در این وصیت نقشی ندارد، و اگر مرد ۳ میلیون تومان پول داشته باشد و زمینی داشته باشد که ۳ میلیون تومان می ارزد، اگر وصیت کند که دو میلیون از پول وی را به مصرفی برساند، در اینجا نسبت به سهم دیگر ورثه وصیت به اندازه ثلث است ولی نسبت به سهم همسر، وصیت بیشتر از ثلث می باشد و باید تنها نظری را نسبت به بیشتر از ثلث جلب نمود، و همین طور اگر نسبت به چیزهایی که پس از مرگ پدر به پسر بزرگتر می رسد و در مسأله ۲۷۹۴ گفته خواهد شد وصیتی کند، تنها نظر پسر بزرگتر در مقدار بیشتر از ثلث تأثیر دارد.

۲۷۳۱ ♦ اجازه ورثه به وصیت بیش از ثلث در زمان حیات موصی ♦ اگر مصرفی را که میّت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

۲۷۳۲ ♦ شیوه عمل به وصیتی که مصارف متعدد را از ثلث معین کرده ♦ اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء بدهند، باید اول خمس و زکات یا بدهی دیگر او را از ثلث بدهند و چنانچه ثلث کفایت نکند باقی مانده را از اصل مال برمی دارند و اگر پس از برداشتن خمس و زکات یا بدهی دیگر میّت چیزی از ثلث زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر می گیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده می رسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه خمس و زکات یا بدهی دیگر او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

۲۷۳۳ ♦ شیوه عمل به وصیتی که مصارف متعدد را به طور مطلق تعیین نموده ♦ اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که این ها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه

را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

۲۷۳۴ ♦ ادعای شخص به وصیت میّت به نفع او ♦ اگر کسی بگوید که میّت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میّت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن مسلمان عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

۲۷۳۵ ♦ ادعای شخص در مورد وصی یا قیم بودن ♦ اگر کسی بگوید من وصی میّتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میّت مرا قیم بچه های خود قرار داده و به صدق گفتار وی اطمینان نباشد در صورتی حرف او قبول می شود که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

۲۷۳۶ ♦ مرگ موصی له قبل از قبول یا ردّ وصیت ♦ اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آن که قبول یا ردّ نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را ردّ نکرده اند می توانند آن را قبول نمایند ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود پشیمان نگردد وگرنه آن کس حقّی به آن چیز ندارد.

احکام ارث

مقدمه

پیش از شرح تفصیلی احکام و مسائل ارث ذکر برخی از اصطلاحات و قواعد آن مفید به نظر می آید.

الف: وارثان خویشاوند نسبی در سه طبقه قرار دارند، و طبقه اول و دوم از دو صنف تشکیل می شود.

طبقه اول: دارای دو صنف است:

صنف اول: پدر و مادر

صنف دوم: فرزندان (بی واسطه یا باواسطه)

طبقه دوم: دارای دو صنف است:

صنف اول: پدر بزرگ و مادر بزرگ (بی واسطه یا باواسطه)

صنف دوم: برادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده (بی واسطه یا باواسطه)

طبقه سوم یک صنف است: عمو و عمه و دایی و خاله و فرزندان آنها

مراد از عمو، عموي خود شخص یا عموي پدر یا مادر یا عموي پدر بزرگ یا مادر بزرگ و ... است و همین طور است مراد از عمه و دایی و خاله، و مراد از فرزندان، فرزندان بی واسطه یا باواسطه می باشد.

سه قاعده مربوط به طبقات و اصناف وارثان:

قاعده اول: هر طبقه بر طبقه بعدی مقدم است و با بودن یک نفر از طبقه اول نوبت به

طبقه دوم نمی رسد و با بودن یک نفر از طبقه دوم نوبت به طبقه سوم نمی رسد.

قاعده دوم: در هر صنف، کسی که به میّت نزدیک تر است، بر کسی که از میّت دورتر است مقدّم است، ولی خویشاوند نزدیک تر در یک صنف بر خویشاوند دورتر در صنف دیگر مقدّم نیست.

بنابراین فرزند بر نوه و نوه بر نتیجه مقدّم است، ولی پدر بر نوه مقدّم نیست، چون در دو صنف قرار دارند، و نیز پدر بزرگ خود میّت بر پدر بزرگ پدر میّت مقدّم است و برادر بر برادرزاده مقدّم است، ولی پدر بزرگ بر برادرزاده و نیز برادر بر پدر بزرگ با واسطه مقدّم نیست، چون در دو صنف قرار دارند.

قاعده سوم: خویشاوند پدر و مادری، بر خویشاوند پدری مقدّم است، به شرطی که هر دو در یک فاصله از میّت قرار داشته باشند، ولی اگر فاصله آنها یکی نباشد، خویشاوند پدر و مادری مقدّم نیست، بنابراین خویشاوند نزدیک تر بر خویشاوند دورتر مقدّم است، هر چند خویشاوند نزدیک تر از طریق تنها پدر به میّت برسد و خویشاوند دورتر از طریق پدر و مادر. از قاعده دوم و سوم یک مورد استثنا شده است:

پسر عموی پدر و مادری میّت بر عموی پدری میّت مقدّم است، و ظاهراً دختر عمو همچون پسر عمو و عمّه همچون عمو می باشد. این استثنا در جایی است که همراه پسر عموی پدر و مادری و عموی پدری، دایی یا خاله پدری وجود نداشته باشند وگرنه این استثنا در کار نیست.

ب: زن و شوهر در طبقه بندی سه گانه فوق قرار ندارند، بلکه زن و شوهر همراه تمامی طبقات ارث می برند و مانع ارث بردن هیچ طبقه ای هم نمی شوند.

ج: سهم الارث خویشاوندان نسبی و سببی گاه با کسر مشخصی معین شده است، به این کسر «فرض» و به وارثی که به این شکل ارث می برد، «صاحب فرض» یا «فرض بر» می گویند. و گاه سهم الارث بدون کسر مشخصی تعیین شده است، وارثی که به این شکل ارث می برد «قرابت بر» خوانده می شود.

• فرض های ارث:

$$\frac{2}{3}, \frac{1}{6}, \frac{1}{3}, \frac{1}{8}, \frac{1}{4}, \frac{1}{2}$$

• صاحبان فرض (فرض برها) عبارتند از:

$$\frac{1}{2}$$

۱. یک دختر (بدون پسر)

۲. شوهر (در صورتی که میّت فرزند - ولو با واسطه - نداشته باشد)

۳. یک خواهر پدر و مادری یا تنها پدری (بدون برادر)

$$:\frac{1}{4}$$

۱. شوهر (در صورتی که میّت فرزند - بی واسطه یا با واسطه - داشته باشد)

۲. زن (در صورتی که میّت فرزند - بی واسطه یا با واسطه - نداشته باشد)

$$:\frac{1}{8}$$

زن (در جایی که میّت فرزند - ولو با واسطه - داشته باشد)

$$:\frac{1}{3}$$

۱. مادر (در صورتی که میّت فرزند - ولو با واسطه - نداشته باشد و پدر میّت هم

باشد و حاجبی از ارث مادر هم در کار نباشد، در مسأله ۲۷۴۶ درباره مراد از حاجب

در اینجا توضیح داده خواهد شد)

۲. دو یا چند برادر مادری، یا دو یا چند خواهر مادری، یا برادر و خواهر مادری

$$:\frac{1}{6}$$

۱. مادر (در صورتی که میّت فرزند داشته باشد)

۲. پدر (در صورتی که میّت فرزند داشته باشد)

در این سهم پدر و مادر فرقی نیست که هر یک به تنهایی باشد یا هر دو با هم باشند.

۳. مادر (در صورتی که میّت فرزند نداشته باشد و پدر میّت هم زنده باشد ولی

حاجبی از ارث مادر در کار باشد)

توضیح: اگر میّت فرزند نداشته باشد، چنانچه تنها پدر یا تنها مادر وجود داشته باشد، مادر

یا پدر قرابت بر است و چنانچه هر دو باشند مادر فرض بر $(\frac{1}{3})$ در صورت عدم حاجب و $(\frac{1}{6})$ در

صورت وجود حاجب) و پدر قرابت بر است.

۴. یک برادر یا خواهر مادری.

$$\frac{2}{3}:$$

۱. دو یا چند دختر (بدون پسر)
۲. دو یا چند خواهر پدر و مادری یا فقط پدری (بدون برادر)

دو قاعده:

قاعدهٔ اول: فرض برها اول سهم خود را می‌برند و سپس قرابت برها بقیه ترکه را ارث می‌برند. این قاعده یک استثنا دارد: اگر یک یا چند خواهر پدر و مادری یا تنها پدری با پدر بزرگ یا مادر بزرگ اجتماع کنند (خواه وارث دیگری هم در کار باشد یا نباشد) این قاعده جاری نمی‌گردد، بلکه پدر بزرگ به منزلهٔ برادر و مادر بزرگ به منزلهٔ خواهر بوده، ارث همانند صورتی که تنها برادران یا خواهران وجود داشته باشد تقسیم می‌گردد.

قاعدهٔ دوم: در خویشاوندان مادری، مذکر و مؤنث به طور مساوی ارث می‌برند ولی در خویشاوندان پدر و مادری یا تنها پدری مذکر دو برابر مؤنث ارث می‌برد، بنابراین برادر مادری و خواهر مادری ارث مساوی دارند، و برادر پدر و مادری دو برابر خواهر پدر و مادری، و برادر پدری دو برابر خواهر پدری ارث می‌برد. توضیح بیشتر این قاعده در ضمن مسائل آینده خواهد آمد.

تذکر: احکامی که در مسائل این فصل و سایر فصول رساله گفته می‌شود مخصوص انسانهای آزاد می‌باشد و بندگان احکام مخصوصی دارند که به جهت عدم ابتلاء به آن، در این رساله نیامده است.

۲۷۳۷ ♦ کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند ♦ کسانی که به واسطهٔ خویشاوندی نسبی ارث می‌برند سه طبقه هستند:

طبقهٔ اول: از دو صنف تشکیل شده است:

صنف اول: پدر و مادر

صنف دوم: فرزندان (مستقیم یا غیر مستقیم، هرچه پایین روند)

با توجه به قاعده‌ای که در مقدمه (قسمت الف / قاعدهٔ دوم) گفته شد، تا یکی از فرزندان میت وجود داشته باشد نوبت به نوه نمی‌رسد و تا یک نوه وجود داشته باشد نوبت به نتیجه نمی‌رسد، ولی پدر و مادر هم همراه فرزند ارث می‌برند و هم همراه نوه و هم همراه نتیجه و ... و در هر حال تا یک نفر از طبقه اول هست، طبقهٔ دوم ارث نمی‌برند.

طبقهٔ دوم: از دو صنف تشکیل شده است:

صنف اول: پدر بزرگ و مادر بزرگ (مستقیم یا غیر مستقیم، هر چه بالا روند)

صنف دوم: برادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده (مستقیم یا غیر مستقیم، هر چه پایین روند)

در هر صنف هر کس که به میّت نزدیک تر است ارث می برد و با وجود او کسی که دورتر است ارث نمی برد، بنابراین پدر بزرگ یا مادر بزرگ مستقیم (هر چند مادری باشد) بر پدر بزرگ یا مادر بزرگ غیر مستقیم (هر چند پدری باشد) مقدّم است، همچنین برادر یا خواهر بر برادرزاده یا خواهرزاده مقدّم است و نیز برادرزاده یا خواهرزاده بر نوّه برادر یا نوّه خواهر مقدّم است، ولی بین افراد یک صنف با افراد صنف دیگر نزدیکی یا دوری از میّت ملاحظه نمی شود، و در هر حال تا یک نفر از طبقه اول یا دوم هست، طبقه سوم ارث نمی برند.

طبقه سوم: که همگی یک صنف هستند: عمو و عمّه و دایی و خاله (هر چه بالا روند) و اولاد آنان (هر چه پایین روند).

تا یک نفر از عموها و عمّه ها و دایی ها و خاله های میّت زنده اند، اولاد آنها ارث نمی برد و در مورد اولاد آنان هم تا یک نفر از اولاد نزدیک تر وجود دارد، اولاد دورتر ارث نمی برد، ولی اگر میّت عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد، توضیح این حکم در مقدمه (قسمت الف / استثنا قاعده دوم و سوم) گذشت.

۲۷۳۸ ♦ چگونگی ارث بردن طبقه سوم ♦ اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میّت نباشند اولاد مستقیم و غیر مستقیم آنان ارث می برند و اگر این ها هم نباشند، عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میّت ارث می برند و اگر این ها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر این ها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله جدّ و جدّه میّت و اگر این ها هم نباشد اولادشان ارث می برند.

۲۷۳۹ ♦ استقلال زن و شوهر در ارث ♦ زن و شوهر، به تفصیلی که بعداً گفته خواهد شد، به همراه هر سه طبقه، از یکدیگر ارث می برند.

ارث طبقه اول

۲۷۴۰ ♦ اگر وارث یک نفر از طبقه اول باشد ♦ اگر وارث میّت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میّت به او می‌رسد و اگر تنها چند پسر یا چند دختر باشند همه مال را به طور مساوی قسمت می‌کنند، و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر هر دختر ببرد.

۲۷۴۱ ♦ اگر وارث پدر یا مادر به همراه یک یا چند پسر میّت باشد ♦ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، $\frac{۱}{۶}$ مال را پدر یا مادر و $\frac{۵}{۶}$ باقی مانده را پسر یا پسران می‌برند که اگر چند پسر باشند، آن را به طور مساوی تقسیم می‌کنند.

۲۷۴۲ ♦ وارث بودن پدر یا مادر با پسر و دختر میّت ♦ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشند، $\frac{۱}{۶}$ مال را پدر یا مادر می‌برد و $\frac{۵}{۶}$ باقی مانده را بین پسر و دختر به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد، بنابراین اگر پدر و یک پسر و یک دختر باشند، سهم پدر $\frac{۳}{۱۸}$ ، سهم پسر $\frac{۱۰}{۱۸}$ و سهم دختر $\frac{۵}{۱۸}$ خواهد بود، و اگر پدر و دو پسر و سه دختر باشند، سهم پدر $\frac{۷}{۴۲}$ ، سهم هر یک از دو پسر $\frac{۱۰}{۴۲}$ (برروی هم $\frac{۲۰}{۴۲}$) و سهم هر یک از سه دختر $\frac{۵}{۴۲}$ (برروی هم $\frac{۱۵}{۴۲}$) خواهد بود، مسائل مشابه هم به همین شکل محاسبه می‌گردد.

۲۷۴۳ ♦ وارث بودن پدر یا مادر با یک دختر ♦ اگر وارث میّت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشند، فرض پدر یا مادر $\frac{۱}{۶}$ و فرض دختر $\frac{۱}{۲}$ است و $\frac{۲}{۶}$ باقی مانده را هم به همین نسبت بین ایشان تقسیم می‌کنند، در نتیجه سرانجام $\frac{۱}{۴}$ کل مال را پدر یا مادر و $\frac{۳}{۴}$ آن را دختر می‌برد.

۲۷۴۴ ♦ وارث بودن پدر یا مادر با چند دختر ♦ اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشند، فرض پدر یا مادر $\frac{۱}{۶}$ و فرض دختران $\frac{۲}{۳}$ است و $\frac{۱}{۶}$ باقی مانده را هم به همین نسبت بین خود تقسیم می‌کنند، بنابراین $\frac{۱}{۵}$ کل مال را پدر یا مادر می‌برد و $\frac{۴}{۵}$ مال به دخترها می‌رسد که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

۲۷۴۵ ♦ وارث بودن پدر و مادر و یک پسر ♦ اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند،

پدر و مادر هریک $\frac{1}{6}$ مال و $\frac{4}{6}$ باقی مانده را پسر می برد و اگر پدر و مادر و چند پسر یا چند دختر باشند، هر کدام از پدر و مادر $\frac{1}{6}$ مال می برند و فرزندان $\frac{4}{6}$ باقی مانده را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر وارث پدر و مادر و پسر و دختر باشند، هر کدام از پدر و مادر $\frac{1}{6}$ مال را می برد و $\frac{4}{6}$ باقی مانده به فرزندان می رسد که آن را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد، بنابراین اگر میّت پدر و مادر و یک پسر و دو دختر داشته باشد، سهم هریک از پدر و مادر $\frac{1}{6}$ و سهم پسر $\frac{2}{6}$ و سهم هر دختر $\frac{1}{6}$ خواهد بود.

۲۷۴۶ ♦ انحصار وارث در پدر و مادر ♦ اگر وارث میّت، فقط پدر و مادر او باشند، گاه مادر حاجب دارد و گاه ندارد - مراد از حاجب در این مسأله این است که میّت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همگی مسلمان و پدرشان با پدر میّت یکی باشد، (خواه مادرشان هم با مادر میّت یکی باشد، یا نه) - در صورتی که مادر حاجب داشته باشد $\frac{1}{6}$ مال را می برد و $\frac{5}{6}$ باقی مانده به پدر می رسد و در صورتی که مادر حاجب نداشته باشد $\frac{1}{3}$ مال را می برد و $\frac{2}{3}$ باقی مانده به پدر می رسد.

۲۷۴۷ ♦ وارث بودن پدر و مادر و یک دختر ♦ اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه مادر حاجب (که در مسأله پیش توضیح داده شد) نداشته باشد، پدر و مادر هریک $\frac{1}{6}$ و دختر $\frac{1}{3}$ ارث می برد و $\frac{1}{6}$ باقی مانده را هم به همین نسبت بین آنها قسمت می کنند، در نتیجه سرانجام پدر و مادر هریک $\frac{1}{5}$ کل مال و دختر $\frac{3}{5}$ آن را ارث می برد، و اگر مادر حاجب داشته باشد پدر و مادر هریک $\frac{1}{6}$ و دختر $\frac{1}{3}$ ارث می برد؛ $\frac{1}{6}$ باقی مانده را نیز بین پدر و دختر به نسبت سهم های شان تقسیم کرده، $\frac{1}{4}$ آن را به پدر و $\frac{3}{4}$ آن را به دختر می دهند، بنابراین سهم دختر $\frac{15}{24}$ از کل مال، سهم پدر $\frac{5}{24}$ آن و سهم مادر $\frac{4}{24}$ آن خواهد بود.

۲۷۴۸ ♦ نحوه تقسیم ارث بین نوه ها ♦ اگر میّت اولاد نداشته باشد، نوه پسر یا نوه دختر باشد سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد سهم دختر میّت را می برد، مثلاً اگر میّت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد سهم پسر دختر $\frac{1}{3}$ و سهم دختر پسر $\frac{2}{3}$ خواهد بود و در صورت متعدّد بودن نوادگان، سهم پسر دو برابر سهم دختر است، بنابراین نوادگان دختری $\frac{1}{3}$ سهم خود را به گونه ای تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر هر دختر ببرد و نوادگان پسری هم $\frac{2}{3}$ سهم خود را به این شکل تقسیم می کنند.

۲۷۴۹ ♦ روش تقسیم ارث با وجود زن یا شوهر و افراد قرابت بر در طبقه اول ♦ اگر همراه طبقه

اول، شوهر یا زن وجود داشته باشد و در طبقه اول وارث قرابت بر وجود داشته باشد، تقسیم ارث روشن است: نخست شوهر و زن و وارث فرض بر دیگر (اگر وجود داشته باشد) ارث خود را می برد و باقی مانده به وارث قرابت بر می رسد، بنابراین اگر وارث شوهر و پسر باشد، شوهر $\frac{1}{4}$ و بقیه به پسر می رسد، و اگر شوهر و پدر و مادر و پسر و دختر باشد، شوهر $\frac{1}{4}$ و هر یک از پدر و مادر $\frac{1}{6}$ و $\frac{5}{12}$ باقی مانده را پسر و دختر برده و پسر دو برابر دختر می برد، در نتیجه سهام نهایی بدین گونه خواهد بود: شوهر $\frac{9}{36}$ ، پدر و مادر هر یک $\frac{6}{36}$ ، پسر $\frac{10}{36}$ و دختر $\frac{5}{36}$.

۲۷۵۰ ♦ روش تقسیم ارث با وجود زن یا شوهر همراه افراد فرض بر طبقه اول ♦ اگر همراه افراد فرض بر طبقه اول، شوهر یا زن هم باشند، در اینجا گاه مجموع فرض ها از کل ترکه بیشتر می شود که در این صورت از سهم دختری یا دختران کم می شود و سهم پدر و مادر و شوهر و زن تغییری نمی کند، و گاه مجموع فرض ها از کل ترکه کمتر می گردد که در این صورت مقدار باقی مانده به پدر و مادر و دختری یا دختران به نسبت سهام داده می شود و به سهم زن و شوهر اضافه نمی گردد.

• چند مثال از بیشتر شدن مجموع فرض ها از کل ترکه:

۱. شوهر و پدر و چند دختر با هم باشند، فرض شوهر $\frac{1}{4}$ ، فرض پدر $\frac{1}{6}$ و فرض دختران $\frac{2}{3}$ بوده که مجموعاً $\frac{13}{12}$ شده و $\frac{1}{12}$ از کل ترکه بیشتر می گردد که این $\frac{1}{12}$ از سهم دختران کم می شود، در نتیجه سهم شوهر $\frac{3}{12}$ و سهم پدر $\frac{2}{12}$ باقی مانده است و سهم دختران از $\frac{8}{12}$ به $\frac{7}{12}$ کاهش می یابد.

۲. شوهر و پدر و مادر و یک دختر با هم باشند، در این صورت فرض شوهر $\frac{1}{4}$ و فرض پدر $\frac{1}{6}$ و فرض مادر $\frac{1}{6}$ و فرض یک دختر $\frac{1}{2}$ می گردد که مجموع آن $\frac{13}{12}$ می شود و $\frac{1}{12}$ از کل ترکه بیشتر است، در اینجا هم سهم شوهر همان $\frac{3}{12}$ و سهم پدر و مادر هر یک $\frac{2}{12}$ بوده و سهم دختر از $\frac{6}{12}$ به $\frac{5}{12}$ کاهش می یابد.

۳. زن و پدر و مادر و دختران با هم باشند، در این صورت فرض زن $\frac{1}{8}$ (با توضیحی که بعداً خواهد آمد) و فرض هر یک از پدر و مادر $\frac{1}{6}$ و سهم دختران $\frac{1}{3}$ می باشد که مجموع آن ها $\frac{27}{24}$ می باشد، در اینجا سهم زن همان $\frac{3}{24}$ و سهم هر یک از پدر و مادر $\frac{4}{24}$ بوده و سهم دختران از $\frac{16}{24}$ به $\frac{13}{24}$ کاهش می یابد.

• چند مثال از کم آمدن مجموع فرض ها از کل ترکه:

۱. شوهر و پدر یا مادر و یک دختر با هم باشند، فرض شوهر $\frac{1}{4}$ و فرض پدر یا مادر $\frac{1}{6}$ و فرض دختر $\frac{1}{2}$ بوده که مجموعاً $\frac{11}{12}$ بوده که $\frac{1}{12}$ از ترکه باقی می ماند که به نسبت سهام بین پدر (یا مادر) و دختر تقسیم می گردد، در نتیجه سهم نهایی شوهر همان $\frac{4}{16}$ بوده و سهم پدر یا مادر به $\frac{3}{16}$ و سهم دختر به $\frac{9}{16}$ افزایش می یابد.
۲. زن و پدر یا مادر و یک دختر با هم باشند، فرض زن $\frac{1}{8}$ و فرض پدر یا مادر $\frac{1}{6}$ و فرض دختر $\frac{1}{2}$ بوده که مجموعاً $\frac{19}{24}$ گردیده که $\frac{5}{24}$ از ترکه باقی مانده که به نسبت سهام پدر (یا مادر) و دختر بین آن ها تقسیم می گردد، در نتیجه سهم زن همان $\frac{4}{32}$ باقی مانده و سهم پدر یا مادر به $\frac{7}{32}$ و سهم دختر به $\frac{21}{32}$ افزایش می یابد.
۳. زن و پدر یا مادر و دختران با هم باشند، فرض زن $\frac{1}{8}$ و فرض پدر یا مادر $\frac{1}{6}$ و فرض دختران $\frac{2}{3}$ خواهد بود که مجموعاً $\frac{23}{24}$ گردیده و $\frac{1}{24}$ باقی می ماند که به نسبت سهام بین پدر (یا مادر) و دختران قسمت می شود، در نتیجه سهم زن همان $\frac{5}{40}$ بوده و سهم پدر یا مادر به $\frac{7}{40}$ و سهم دختران به $\frac{28}{40}$ افزایش می یابد.

ارث طبقه دوم

۲۷۵۱ ♦ اصناف طبقه دوم ♦ طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند

دو صنف می‌باشند:

صنف اول: پدر بزرگ و مادر بزرگ (بی واسطه یا با واسطه)

صنف دوم: برادر و خواهر و برادرزاده و خواهرزاده (بی واسطه یا با واسطه)

۲۷۵۲ ♦ اگر وارث فقط یک برادر و یک خواهر باشد ♦ اگر وارث میّت فقط یک برادر یا یک

خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، هر برادر $\frac{۲}{۵}$ و خواهر $\frac{۱}{۵}$ مال را می‌برد.

۲۷۵۳ ♦ ارث برادر و خواهر پدری ♦ اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر

پدری که از مادر با میّت جدا است ارث نمی‌برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادر دو برابر خواهر ارث می‌برد.

۲۷۵۴ ♦ تقسیم ارث بین برادر و خواهر مادری ♦ اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر

مادری باشد که از پدر با میّت جدا است، همه مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا یک برادر و یک خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

۲۷۵۵ ♦ روش تقسیم ارث با وجود برادر یا خواهر پدری و مادری و یک برادر یا یک خواهر

مادری ♦ اگر میّت برادر یا خواهر پدر و مادری و برادر یا خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر یا خواهر پدری ارث نمی‌برد، بلکه برادر یا خواهر مادری $\frac{۱}{۶}$ مال را می‌برد و $\frac{۵}{۶}$ باقی مانده را به برادر یا خواهر پدر و مادری می‌دهند، پس اگر چند برادر یا چند

خواهر پدر و مادری باشند، $\frac{۵}{۶}$ باقی مانده را به طور مساوی بین خود قسمت می کنند و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادر دو برابر خواهر ارث می برد.

۲۷۵۶ ♦ روش تقسیم ارث با وجود برادر یا خواهر پدري و مادري و چند برادر مادري يا چند

خواهر مادري ♦ اگر میت برادر یا خواهر پدر و مادری و برادر یا خواهر پدري و چند برادر مادري يا چند خواهر مادري يا هم برادر و هم خواهر مادري داشته باشد، برادر یا خواهر پدري ارث نمی برد، بلکه $\frac{۱}{۳}$ مال را مادري ها ارث برده که به طور مساوی بين آنان قسمت می شود، $\frac{۲}{۳}$ باقی مانده را به برادر یا خواهر پدر و مادري می دهند، پس اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادري باشند، مال به طور مساوی بين آنها قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدر و مادري باشد، هر برادري دو برابر خواهر ارث می برد.

۲۷۵۷ ♦ اگر وارث، برادر و خواهر پدري همراه با يك برادر مادري يا يك خواهر مادري باشد ♦

اگر وارث میت فقط برادر یا خواهر پدري يا هم برادر و هم خواهر پدري، به همراه يك برادر مادري يا يك خواهر مادري باشد، $\frac{۱}{۶}$ مال را به برادر یا خواهر مادري و $\frac{۵}{۶}$ باقی مانده را به برادر یا خواهر پدري می دهند، پس اگر چند برادر یا چند خواهر پدري باشند، مال به طور مساوی بين آنها قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدري با هم باشند، هر برادري دو برابر خواهر می برد.

۲۷۵۸ ♦ اگر وارث، برادر یا خواهر پدري همراه با چند برادر یا چند خواهر مادري باشد ♦ اگر

وارث میت فقط برادر یا خواهر پدري، به همراه چند برادر یا چند خواهر مادري يا هم برادر و هم خواهر مادري باشد، $\frac{۱}{۳}$ مال را مادري ها ارث برده که به طور مساوی بين خود قسمت می کنند و $\frac{۲}{۳}$ باقی مانده را به برادر و خواهر پدري می دهند، پس اگر همه آنها برادر یا خواهر باشند، آنها را به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر هم برادر و هم خواهر باشند، هر برادري دو برابر خواهر می برد.

۲۷۵۹ ♦ اگر وارث میت زن يا شوهر و برادر یا خواهر مادري به همراه برادر یا خواهر پدري يا پدر

و مادري باشد ♦ اگر وارث میت زن يا شوهر و برادر یا خواهر مادري به همراه برادر یا خواهر پدري يا پدر و مادري باشند، به خاطر ارث بردن زن يا شوهر، از سهم برادر و خواهر مادري چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادري يا پدري کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادري و برادر و خواهر پدر و مادري او باشند، نصف مال به شوهر می رسد و $\frac{۱}{۳}$ آن را به برادر و خواهر مادري می دهند و آنچه می ماند سهم برادر و خواهر پدر و مادري است، بنابراین $\frac{۳}{۶}$ سهم شوهر و $\frac{۲}{۶}$ سهم برادر و خواهر مادري است که به طور مساوی تقسیم می کنند و $\frac{۱}{۶}$ سهم

برادر و خواهر پدر و مادری است که آن را طوری تقسیم می‌کنند که هر برادری دو برابر خواهر ببرد.

۲۷۶۰ ♦ سهم اولاد برادر و خواهر میت ♦ اگر میت برادر و خواهر نداشته باشد، سهم الارث هر یک از آنان را به اولادشان می‌دهند یعنی نخست فرض می‌شود که اگر برادر و خواهر میت زنده بودند، سهم ارث هر یک از آنان چه مقدار بود، سهم الارث هر کدام را به اولادشان می‌دهند، سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

۲۷۶۱ ♦ وارث تنها یک جد یا یک جدّه است ♦ اگر وارث میت فقط یک پدربزرگ یا یک مادربزرگ است (چه پدری باشد و چه مادری)، همه مال به او می‌رسد و با بودن پدربزرگ یا مادربزرگ نزدیک (پدری باشد یا مادری)، پدربزرگ یا مادربزرگ دور (پدری باشد یا مادری) ارث نمی‌برد، و اگر وارث میت فقط پدربزرگ پدری به همراه مادربزرگ پدری باشد، $\frac{۲}{۳}$ مال سهم پدربزرگ و $\frac{۱}{۳}$ آن سهم مادربزرگ می‌باشد و اگر پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

۲۷۶۲ ♦ وارث تنها یک جد یا جدّه پدری به همراه یک جد یا جدّه مادری باشد ♦ اگر وارث میت فقط یک پدربزرگ یا مادربزرگ پدری به همراه یک پدربزرگ یا مادربزرگ مادری باشد، $\frac{۲}{۳}$ مال را پدربزرگ یا مادربزرگ پدری و $\frac{۱}{۳}$ را پدربزرگ یا مادربزرگ مادری می‌برد.

۲۷۶۳ ♦ وارث جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشند ♦ اگر وارث میت پدربزرگ و مادربزرگ پدری و پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند، $\frac{۱}{۳}$ مال را پدربزرگ و مادربزرگ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و $\frac{۲}{۳}$ مال را به پدربزرگ و مادربزرگ پدری می‌دهند و پدربزرگ پدری دو برابر مادربزرگ پدری می‌برد، بنابراین سهم پدربزرگ و مادربزرگ مادری هر یک $\frac{۳}{۱۸}$ (مجموعاً $\frac{۶}{۱۸}$) و سهم پدربزرگ پدری $\frac{۸}{۱۸}$ و سهم مادربزرگ پدری $\frac{۴}{۱۸}$ خواهد بود.

۲۷۶۴ ♦ وارث زن یا شوهر و جد یا جدّه مادری به همراه جد یا جدّه پدری باشند ♦ اگر وارث میت زن یا شوهر و پدربزرگ یا مادربزرگ مادری به همراه پدربزرگ یا مادربزرگ پدری باشند، به خاطر ارث بردن زن یا شوهر، از سهم پدربزرگ یا مادربزرگ مادری چیزی کم نمی‌شود، بلکه از سهم پدربزرگ یا مادربزرگ پدری کم می‌شود، بنابراین پدربزرگ یا مادربزرگ مادری $\frac{۱}{۳}$ و شوهر یا زن $\frac{۱}{۳}$ یا $\frac{۱}{۴}$ را (به تفصیلی که گفته خواهد شد) می‌برند و آنچه می‌ماند، سهم پدربزرگ یا مادربزرگ پدری است.

۲۷۶۵ ♦ اگر وارث هم از صنف برادر و خواهر باشد و هم از صنف جد و جدّه ♦ اگر وارث میّت هم از صنف برادر و خواهر و برادرزادگان و خواهرزادگان باشد و هم از صنف پدر بزرگ و مادر بزرگ، مسأله صورت‌های مختلفی دارد، قبل از ذکر این صورت‌ها و حکم آن‌ها مبنای کلی این مسأله را متذکر می‌شویم: «پدر بزرگ پدری به منزله یک برادر پدری یا پدر و مادری و مادر بزرگ پدری به منزله یک خواهر پدری یا پدر و مادری است و پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری مانند یک برادر یا خواهر مادری هستند».

و اینک صورت‌های مختلف مسأله:

اول: پدر بزرگ و مادر بزرگ و برادر و خواهر (یا برخی از آن‌ها) همه از طرف مادر باشند، در این صورت مال بین آن‌ها به طور مساوی تقسیم می‌شود و جنس مذکر یا مؤنث بودن وارثان نقشی در حکم این صورت ندارد.

دوم: مانند صورت پیشین، ولی همه ورثه از طرف پدر باشند، در این صورت اگر همه مذکر یا همه مؤنث باشند، مال به طور مساوی بین آن‌ها قسمت می‌شود و اگر برخی مذکر و برخی مؤنث، هر مذکر دو برابر مؤنث می‌برد.

سوم: مادر بزرگ یا پدر بزرگ از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر. حکم این صورت همانند حکم صورت دوم است، و اگر علاوه بر مادر بزرگ یا پدر بزرگ پدری و برادر یا خواهر پدر و مادری، برادر یا خواهر پدری هم باشد، برادر یا خواهر پدری ارث نمی‌برد.

چهارم: پدر بزرگ‌ها یا مادر بزرگ‌ها برخی پدری باشند و برخی مادری (چه همه مذکر باشند یا همه مؤنث یا برخی مذکر و برخی مؤنث) و برادرها یا خواهرها برخی مادری باشند و برخی پدر و مادری یا پدری، در این صورت سهم کلیّه خویشاوندان تنها مادری، از برادرها و خواهرها و پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها، $\frac{۱}{۳}$ از مال است که به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود و به مذکر یا مؤنث بودن آن‌ها توجهی نمی‌شود و سهم خویشاوندان پدر و مادری یا پدری $\frac{۲}{۳}$ مال است که اگر همه مذکر یا همه مؤنث باشند، به طور مساوی تقسیم می‌شود و اگر برخی مذکر و برخی مؤنث، $\frac{۲}{۳}$ مال را به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که به هر مذکر دو برابر مؤنث برسد.

پنجم: پدر بزرگ یا مادر بزرگ از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر تنها از طرف مادر، در این صورت برادر یا خواهر اگر یکی باشد $\frac{۱}{۶}$ مال و اگر متعدد باشند $\frac{۱}{۳}$ مال را برده، به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و باقی مانده سهم پدر بزرگ و مادر بزرگ است که اگر پدر بزرگ و مادر بزرگ هر دو باشند، پدر بزرگ دو برابر مادر بزرگ می‌برد.

ششم: اگر پدر بزرگ یا مادر بزرگ از طرف مادر باشد و برادر یا برادر و خواهر پدري یا پدر و مادري باشد، در این صورت پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادري $\frac{1}{3}$ می برد، اگر چه یکی باشد و چنانچه متعدّد باشند، $\frac{1}{3}$ را به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند و $\frac{2}{3}$ سهم برادر یا برادر و خواهر است، پس اگر تنها یک برادر بود، $\frac{2}{3}$ را به او می دهند و اگر چند برادر بودند، آن را به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر برادر و خواهر بودند، طوری تقسیم می کنند که سهم یک برادر دو برابر سهم یک خواهر باشد.

و اگر همراه با پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادري، خواهر پدري یا پدر و مادري باشد، چنین خواهری در صورتی که یکی باشد $\frac{1}{4}$ و در صورت متعدّد بودن $\frac{2}{3}$ ارث می برد و در هر صورت سهم پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادري $\frac{1}{3}$ است، بنابراین اگر خواهران متعدّد باشند، چیزی از ترکه باقی نمی ماند و اگر یک خواهر باشد $\frac{1}{6}$ از ترکه باقی می ماند که مردّد است که تمام آن به خواهر داده شود یا بین خواهر و پدر بزرگ یا مادر بزرگ به نسبت سهام آنان تقسیم گردد، در نتیجه سهم قطعی خواهر $\frac{18}{30}$ و سهم قطعی پدر بزرگ یا مادر بزرگ $\frac{10}{30}$ است و صاحب $\frac{2}{3}$ باقی مانده مردّد است که احتیاط در مصالحه در این مقدار است، در نتیجه اگر این مقدار را به عنوان مصالحه به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند، سهم خواهر $\frac{19}{30}$ و سهم پدر بزرگ یا مادر بزرگ $\frac{11}{30}$ خواهد بود و اگر برخی از ورثه نابالغ یا دیوانه باشد، احتیاط مستحب آن است که به جای مصالحه، افراد بالغ و عاقل، مقدار مردّد را به نابالغ یا دیوانه ببخشند.

هفتم: پدر بزرگ ها یا مادر بزرگ ها برخی پدري و برخی مادري باشند و همراه آن ها برادری یا خواهر پدري یا پدر و مادري باشد، چه یکی باشد یا بیشتر، در این صورت سهم پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادري $\frac{1}{3}$ است که در صورتی که متعدّد باشند به طور مساوی بین خود قسمت می کنند و به مذکر و مؤنث بودن ایشان توجهی نمی شود و $\frac{2}{3}$ باقی مانده را به خویشاوندان پدري می دهند که اگر همه مذکر یا همه مؤنث باشند به طور مساوی و اگر برخی مذکر و برخی مؤنث باشند، به گونه ای تقسیم می کنند که هر مذکری دو برابر مؤنث ببرد. و اگر همراه آن پدر بزرگ ها یا مادر بزرگ ها، برادر یا خواهر مادري باشد، $\frac{1}{3}$ ترکه سهم خویشاوندان مادري (یعنی پدر بزرگ یا مادر بزرگ مادري و برادر یا خواهر مادري) است که به طور مساوی بین آنان تقسیم می شود و به مذکر و مؤنث بودن شان توجهی نمی شود و پدر بزرگ یا مادر بزرگ پدري $\frac{2}{3}$ باقی مانده را می برد که در صورت متعدّد بودن اگر همه مذکر یا همه مؤنث باشند، آن را به طور مساوی و اگر برخی مذکر و برخی مؤنث باشند، به

گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر مذگردو برابر مؤنث ببرد.

هشتم: برادرها یا خواهرها برخی پدری یا پدر و مادری و برخی مادری باشند و همراه آن‌ها پدربزرگ یا مادربزرگ پدری باشد، در این صورت اگر برادر یا خواهر مادری یکی باشد $\frac{۱}{۶}$ و اگر بیشتر از یکی باشد $\frac{۱}{۳}$ ترکه را می‌برند که به‌طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود و بقیه ترکه به برادر یا خواهر پدری یا پدر و مادری و پدربزرگ یا مادربزرگ پدری می‌رسد که اگر همه مذگria همه مؤنث باشند به‌طور مساوی و اگر برخی مذگرو برخی مؤنث، به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر مذگردو برابر مؤنث ببرد.

و اگر همراه آن برادرها یا خواهرها، پدربزرگ یا مادربزرگ مادری باشد، سهم خویشاوندان مادری (پدربزرگ یا مادربزرگ مادری و برادر یا خواهر مادری) بر روی هم $\frac{۱}{۳}$ است که به‌طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود و برادر یا خواهر پدری یا پدر و مادری $\frac{۲}{۳}$ باقی مانده را می‌برد که اگر همه مذگria همه مؤنث باشند به‌طور مساوی و اگر برخی مذگرو برخی مؤنث باشند، به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که هر مذگردو برابر مؤنث ببرد. لازم به ذکر است که به‌طور کلی در صورت وجود برادر یا خواهر پدر و مادری، برادر یا خواهر پدری ارث نمی‌برد.

۲۷۶۶ ♦ ارث برادرزاده یا خواهرزاده با وجود برادر یا خواهر ♦ در صورتی که میت برادر یا خواهر

دارد، برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی‌برد، ولی این حکم در جایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با ارث برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میت برادر پدری و جد مادری داشته باشد، برادر پدری $\frac{۲}{۳}$ و جد مادری $\frac{۱}{۳}$ می‌برد، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد، پسر برادر و جد مادری در $\frac{۱}{۳}$ شریک خواهند بود، چون ارث پسر برادر مادری به ارث برادر پدری ارتباطی ندارد.

ارث طبقه سوم

۲۷۶۷ ♦ افراد طبقه سوم ارث ♦ طبقه سوم که همگی یک صنف هستند عمو و عمه و دایی و خاله (مستقیم یا غیر مستقیم) و فرزندان (مستقیم یا غیر مستقیم) ایشان می باشند که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد این ها ارث می برند.

۲۷۶۸ ♦ وارث تنها یک عمو یا عمه یا چند عمو یا چند عمه باشند ♦ اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد (یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد) یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشد و همه پدر و مادری یا همه پدر یا همه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنها قسمت می شود و اگر برخی پدری و برخی مادری و برخی پدر و مادری باشند، با وجود عمو یا عمه پدر و مادری، عمو و عمه پدری ارث نمی برند و سهم عمو یا عمه مادری اگر یکی باشد $\frac{۱}{۶}$ و اگر متعدد باشد $\frac{۱}{۳}$ است که به طور مساوی تقسیم می کنند و بقیه مال را عمو یا عمه پدر و مادری می برد که اگر متعدد باشند آن را به طور مساوی تقسیم می کنند.

۲۷۶۹ ♦ تقسیم ارث بین عمو و عمه اگر همگی مادری یا همگی پدری یا همگی پدر و مادری باشند ♦ اگر وارث میت یک یا چند عمو به همراه یک یا چند عمه باشند، چنانچه همه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود و اگر همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند که همگی پدر و مادری یا پدری هستند، $\frac{۱}{۵}$ مال به عمه و به هر یک از دو عمو، $\frac{۲}{۵}$ می رسد و احتیاط مستحب آن است که در تقسیم مصالحه کنند، شیوه طبیعی مصالحه این است که مقدار مردد بین دو نفر را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند، بنابراین سهم نهایی هر شخص پس از مصالحه، میانگین حداقل و حداکثر سهم وی خواهد بود.

در توضیح مصالحه می گوییم که چون برخی از علماء، سهم عمو و عمه را مساوی می دانند، در نتیجه سهم هر یک از عمو و عمه را در مثال بالا $\frac{۱}{۳}$ می دانند، بنابراین سهم قطعی عموها $\frac{۱}{۳}$ (طبق نظر صحیح: $\frac{۱۲}{۳}$) و سهم قطعی عمه $\frac{۶}{۳}$ (طبق نظر برخی از علماء: $\frac{۱}{۳}$) می باشد و اگر مقدار مردد را به طور مساوی مصالحه کنند، سهم نهایی هر عمو $\frac{۱۱}{۳}$ و سهم عمه $\frac{۸}{۳}$ خواهد

بود. و اگر برخی از وارثان نابالغ یا دیوانه باشد، احتیاط مستحب آن است که وارثان بالغ عاقل، به جای مصالحه مقدار مردّد را به وارث نابالغ یا دیوانه ببخشند؛ و همین طور در مسائل آینده.

۲۷۷۰ ♦ تقسیم ارث بین عمو و عمه اگر تنها برخی از آن‌ها پدر و مادری باشند ♦ اگر وارث

میّت یک یا چند عمو و یک یا چند عمه باشند و بعضی از آن‌ها پدر و مادری و بعضی پدری و بعضی مادری باشند، با بودن عمو یا عمه پدر و مادری، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میّت علاوه بر عمو و عمه پدر و مادری، تنها یک عمو یا یک عمه مادری دارد، $\frac{۱}{۶}$ را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد، و اگر میّت علاوه بر عمو یا عمه پدر و مادری، عمو و عمه مادری متعدّد دارد (همه عمو، یا همه عمه، یا مختلف باشند) $\frac{۱}{۳}$ را به عمو و عمه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد، و احتیاط مستحب آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

در توضیح مصالحه می‌گوییم که برخی از علماء معتقدند که عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری همه به طور مساوی ارث می‌برند، بنابراین اگر میّت -مثلاً- یک عمو یا مادری و یک عمو یا پدر و مادری و دو عمه پدر و مادری داشته باشد، بر طبق نظر صحیح، سهم عمو یا مادری $\frac{۸}{۴۸}$ و سهم عمو یا پدری و مادری $\frac{۲۰}{۴۸}$ و سهم هر یک از دو عمه پدر و مادری $\frac{۱۰}{۴۸}$ (مجموعاً: $\frac{۲۰}{۴۸}$) می‌باشد، ولی طبق نظر برخی از علماء سهم هر یک از این چهار نفر $\frac{۱۲}{۴۸}$ است، بنابراین سهم قطعی عمو یا مادری $\frac{۸}{۴۸}$ (طبق نظر برخی از علماء: $\frac{۱۲}{۴۸}$) و سهم قطعی عمو یا پدر و مادری $\frac{۱۲}{۴۸}$ (طبق نظر صحیح: $\frac{۲۰}{۴۸}$)، و سهم قطعی هر یک از دو عمه پدر و مادری $\frac{۱۰}{۴۸}$ (طبق نظر برخی از علماء: $\frac{۱۲}{۴۸}$) است و اگر مقدار مردّد را در هر مورد به طور مساوی مصالحه کنند، سهم نهایی عمو یا مادری $\frac{۱۰}{۴۸}$ و سهم عمو یا پدر و مادری $\frac{۱۶}{۴۸}$ و سهم هر عمه پدر و مادری $\frac{۱۱}{۴۸}$ (مجموعاً: $\frac{۲۲}{۴۸}$) خواهد بود.

۲۷۷۱ ♦ وارث تنها یک دایی یا یک خاله یا چند دایی یا چند خاله باشد ♦ اگر وارث میّت

فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند دایی یا چند خاله باشند و همه پدر و مادری (یعنی با مادر میّت از یک پدر و مادر باشند) یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌شود، و چنانچه دایی‌ها و خاله‌های متعدّد برخی مادری و برخی پدری و برخی پدر و مادری باشند، دایی یا خاله پدری ارث نمی‌برد و دایی یا خاله مادری اگر یکی باشد $\frac{۱}{۶}$ می‌برد، و اگر بیش از یکی باشد، $\frac{۱}{۳}$ مال را به طور مساوی بین خود تقسیم

می‌کنند و بقیه مال را دایی یا خاله پدر و مادری می‌برد که اگر متعدّد باشند آن‌ها هم سهم خود را به طور مساوی تقسیم می‌کنند.

۲۷۷۲ ♦ تقسیم ارث بین خاله و دایی اگر همگی مادری یا همگی پدری یا همگی پدر و مادری

باشند ♦ اگر وارث میّت یک یا چند دایی به علاوه یک یا چند خاله باشند، چنانچه همه مادری باشند مال بین همه آن‌ها به طور مساوی تقسیم می‌شود و اگر همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، دایی دو برابر خاله می‌برد و چون برخی از فقهاء در اینجا نیز سهم دایی و خاله پدر و مادری یا پدری را مساوی می‌دانند، احتیاط مستحب آن است که در اینجا نیز مصالحه شود.

در توضیح مصالحه می‌گوییم که اگر مثلاً دو دایی پدر و مادری و یک خاله پدر و مادری باشند، طبق نظر صحیح هریک از دو دایی $\frac{۱۲}{۳}$ و خاله $\frac{۶}{۳}$ می‌برد و طبق نظر برخی از علماء هریک از آن‌ها $\frac{۱۰}{۳}$ می‌برند، در نتیجه سهم قطعی هریک از دایی‌ها $\frac{۱۰}{۳}$ و سهم قطعی خاله $\frac{۶}{۳}$ است و اگر مقدار مردّد را به طور مساوی مصالحه کنند، سهم هریک از دایی‌ها $\frac{۱۱}{۳}$ و سهم خاله $\frac{۸}{۳}$ خواهد بود.

۲۷۷۳ ♦ تقسیم ارث یک دایی یا یک خاله مادری با یک یا چند دایی و خاله که تنها برخی

از آن‌ها پدر و مادری هستند ♦ اگر وارث میّت یک دایی یا خاله مادری و یک یا چند دایی یا خاله پدری به علاوه یک یا چند دایی یا خاله پدر و مادری باشند، با وجود دایی یا خاله پدر و مادری، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و دایی یا خاله مادری $\frac{۱}{۶}$ مال را می‌برد و $\frac{۵}{۶}$ باقی مانده را دایی و خاله پدر و مادری به گونه‌ای تقسیم می‌کنند که دایی دو برابر خاله ببرد، و احتیاط مستحب آن است که در تقسیم مصالحه کنند.

در توضیح مصالحه می‌گوییم که اگر وارث مثلاً یک دایی مادری و یک دایی و یک خاله پدر و مادری باشند، طبق نظر صحیح $\frac{۱}{۶}$ مال سهم دایی مادری است، و $\frac{۵}{۶}$ باقی مانده سهم دایی و خاله پدر و مادری است که دایی دو برابر خاله می‌برد در نتیجه سهم دایی مادری $\frac{۶}{۳۶}$ و سهم دایی پدر و مادری $\frac{۲۰}{۳۶}$ و سهم خاله $\frac{۱۰}{۳۶}$ می‌باشد و طبق نظر برخی از علماء سهم هر کدام $\frac{۱۲}{۳۶}$ است و اگر مقدار مردّد را با مصالحه به طور مساوی تقسیم کنند سهم دایی مادری $\frac{۹}{۳۶}$ و سهم دایی پدر و مادری $\frac{۱۶}{۳۶}$ و سهم خاله $\frac{۱۱}{۳۶}$ خواهد بود.

۲۷۷۴ ♦ تقسیم ارث بین چند دایی و خاله مادری با یک یا چند دایی که همگی پدر و مادری

نیستند ♦ اگر وارثان میّت چند دایی و خاله مادری (همه دایی باشند یا همه خاله، یا برخی دایی و برخی خاله) و یک یا چند دایی پدر و مادری و یک یا چند خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری

باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و دایی و خاله مادری $\frac{1}{3}$ مال را به‌طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند و بقیه را دایی و خاله پدر و مادری بین خود به‌گونه‌ای تقسیم می‌کنند که دایی دو برابر خاله ببرد، در این مسأله هم چون برخی علماء معتقدند که دایی و خاله به‌طور مساوی ارث می‌برند و بین دایی و خاله پدر و مادری یا پدری با دایی یا خاله مادری فرقی نیست، احتیاط مستحب آن است که در مقدار مردّد بین دو نظریه مصالحه کنند، همان طور که در مسائل پیشین شیوه آن توضیح داده شد.

۲۷۷۵ ♦ وارث یک یا چند دایی یا خاله با یک یا چند عمو یا عمه باشند ♦ اگر وارث میت

یک یا چند دایی یا خاله (همه دایی یا همه خاله یا برخی دایی و برخی خاله) به همراه یک یا چند عمو یا عمه باشند، سهم دایی‌ها یا خاله‌ها $\frac{1}{3}$ و بقیه سهم عموها یا عمه‌ها می‌باشد، شیوه تقسیم مال بین هر گروه در مسائل آینده توضیح داده می‌شود.

۲۷۷۶ ♦ وارث یک دایی یا یک خاله همراه با یک یا چند عمو یا عمه باشند ♦ اگر وارث میت

یک دایی یا یک خاله و یک یا چند عمو و عمه باشند، $\frac{1}{3}$ مال را دایی یا خاله و بقیه را عمو و عمه می‌برند، پس چنانچه عمو و عمه همگی مادری باشند، سهم آن‌ها به‌طور مساوی بین شان تقسیم می‌شود و اگر همه پدر و مادری یا پدری باشند، به‌گونه‌ای تقسیم می‌کنند که به عمو دو برابر عمه برسد، بنابراین اگر وارث یک دایی یا خاله و یک عمو و یک عمه پدر و مادری باشند، سهم دایی یا خاله $\frac{3}{9}$ و سهم عمو $\frac{4}{9}$ و سهم عمه $\frac{2}{9}$ خواهد بود.

۲۷۷۷ ♦ وارث یک دایی یا خاله و یک عمو یا عمه مادری همراه یک عمو و پدر و مادری

یا پدری باشند ♦ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری به همراه یک عمو و یک عمه پدر و مادری یا پدری باشد، $\frac{1}{3}$ مال را به دایی یا خاله می‌دهند، و از $\frac{2}{3}$ باقی مانده، $\frac{1}{6}$ آن را به یک عمو یا یک عمه مادری و بقیه آن را به عمو و عمه‌های پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنابراین سهم دایی یا خاله $\frac{9}{27}$ و سهم عمو یا عمه مادری $\frac{3}{27}$ و سهم عمو پدر و مادری یا پدری $\frac{10}{27}$ و سهم عمه پدر و مادری یا پدری $\frac{5}{27}$ خواهد بود.

البته به جهت آن‌که برخی از علماء، سهم عمو و عمه را یکسان دانسته و بین عمو یا عمه پدر و مادری یا پدری با عمو یا عمه مادری فرقی نگذاشته‌اند، احتیاط مستحب آن است که مقدار مردّد را مصالحه کنند، بنابراین سهم قطعی عمو یا عمه مادری $\frac{6}{54}$ (طبق نظر برخی علماء: $\frac{12}{54}$)

و سهم قطعی عموی پدر و مادری یا پدر $\frac{12}{54}$ (طبق نظر صحیح: $\frac{20}{54}$) و سهم قطعی عمه پدر و مادری یا پدری $\frac{10}{54}$ (طبق نظر برخی علماء: $\frac{12}{54}$) می باشد و اگر مقدار مردد بین دو نظریه را با مصالحه به طور مساوی قسمت کنند، سهم عموی یا عمه مادری $\frac{9}{54}$ ، سهم عموی پدر و مادری یا پدری $\frac{16}{54}$ و سهم عمه پدر و مادری یا پدری $\frac{11}{54}$ می باشد و سهم دایی یا خاله هم بنا بر هر دو نظریه $\frac{18}{54}$ است.

۲۷۷۸ ♦ وارث یک دایی یا خاله همراه با یک عمو و عمه مادری در کنار یک عمو و عمه پدری

یا پدر و مادری باشند ♦ اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله به همراه یک عمو و یک عمه مادری و یک عمو و یک عمه پدر و مادری یا پدری باشد، $\frac{1}{3}$ مال را دایی یا خاله می برد و از $\frac{2}{3}$ باقی مانده هم $\frac{1}{3}$ آن به عمو و عمه مادری می رسد که به طور مساوی بین آن ها قسمت می شود و $\frac{2}{3}$ آن هم به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می رسد که عمو دو برابر عمه می برد، بنابراین سهم دایی یا خاله $\frac{9}{27}$ ، سهم عموی مادری و عمه مادری هریک $\frac{3}{27}$ ، سهم عموی پدر و مادری $\frac{8}{27}$ و سهم عمه پدر و مادری $\frac{4}{27}$ می باشد. (در این مسأله اگر به جای عمو و عمه مادری، چند عمو یا چند عمه باشد، حکم مسأله به همین شکل است).

در این مسأله هم برخی از علماء سهم عمو و عمه را در هر حال یکسان می دانند، لذا احتیاط مستحب در این است که مقدار مردد را مصالحه کنند، بنابراین سهم قطعی عموی مادری و عمه مادری هریک $\frac{12}{108}$ (طبق نظر برخی علماء: $\frac{18}{108}$) و سهم قطعی عموی پدر و مادری $\frac{18}{108}$ (طبق نظر صحیح: $\frac{32}{108}$) و سهم قطعی عمه پدر و مادری $\frac{16}{108}$ (طبق نظر برخی علماء: $\frac{18}{108}$) می باشد و اگر مقدارهای مردد را با مصالحه به طور مساوی قسمت کنند، سهم عموی مادری و عمه مادری هریک $\frac{15}{108}$ و سهم عموی پدر و مادری $\frac{25}{108}$ و سهم عمه پدر و مادری $\frac{17}{108}$ خواهد بود و سهم دایی یا خاله هم بنا بر هر دو نظریه $\frac{36}{108}$ می باشد.

۲۷۷۹ ♦ وارث چند دایی و چند خاله به همراه عمو و عمه باشند

و چند خاله باشد و همگی پدر و مادری یا پدری یا مادری باشد و عمو و عمه هم داشته باشد $\frac{1}{3}$ مال سهم دایی ها و خاله ها است، پس اگر همگی مادری بودند آن را به طور مساوی تقسیم می کنند و اگر پدری یا پدر و مادری بودند دایی دو برابر خاله می برد و $\frac{2}{3}$ باقی مانده را عمو و عمه به دستوری که در مسائل سابق گذشت بین خود قسمت می کنند.

۲۷۸۰ ♦ وارث یک یا چند دایی یا خاله مادری همراه با یک یا چند دایی یا خاله پدر و مادری

به همراه عمو و عمه باشند ♦ اگر وارث میّت یک یا چند دایی یا خاله مادری و یک یا چند دایی یا خاله پدر و مادری یا پدری به همراه یک یا چند عمو یا عمه باشند، $\frac{1}{3}$ مال سهم دایی ها و خاله ها است و $\frac{2}{3}$ باقی مانده سهم عمو و عمه است که به دستوری که سابقاً گفته شد بین خودشان قسمت می کنند. $\frac{1}{3}$ سهم دایی ها و خاله ها نیز به این شکل تقسیم می شود که اگر میّت یک دایی یا یک خاله مادری دارد $\frac{1}{6}$ از این $\frac{1}{3}$ (یعنی $\frac{1}{18}$ کل مال) به وی می رسد و بقیّه (یعنی $\frac{5}{18}$ کل مال) را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که دایی پدر و مادری یا پدری دو برابر خاله پدر و مادری یا پدری می برد، و اگر میّت چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد $\frac{1}{3}$ از آن $\frac{1}{3}$ (یعنی $\frac{1}{9}$ کل مال) سهم دایی ها و خاله های مادری است که به طور مساوی بین خودشان تقسیم می کنند و بقیّه (یعنی $\frac{2}{9}$ کل مال) را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که دایی پدر و مادری یا پدری دو برابر خاله پدر و مادری یا پدری می برد.

در این مسأله هم چون برخی از علماء سهم دایی و خاله پدر و مادری یا پدری را یکی می دانند، بنا بر احتیاط مستحب در مقدار مردّد مصالحه کنند، شیوه طبیعی مصالحه در مسائل پیشین توضیح داده شد.

۲۷۸۱ ♦ سهم ارث فرزندان عمو و عمه و دایی و خاله ♦ اگر میّت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به هر عمو و عمه می رسد به فرزندان آنان و مقداری که به هر دایی و خاله می رسد به فرزندان آن ها داده می شود که در اینجا فرزندان آنان سهم خود را به گونه ای تقسیم می کنند که هر مذکر دو برابر مؤنث ببرد، و اگر فرزندان آن ها هم نباشند، وارث میّت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او می باشند که $\frac{1}{3}$ مال را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میّت می برند و $\frac{2}{3}$ باقی مانده را عمو و عمه و دایی و خاله پدر میّت می برند، نحوه تقسیم مال بین عمو و عمه و دایی و خاله پدر یا مادر میّت همچون نحوه تقسیم مال بین عمو و عمه و دایی و خاله خود میّت است که در مسائل گذشته توضیح داده شد.

ارث زن و شوهر

۲۷۸۲ ♦ ارث بردن زن و شوهر همراه همه طبقات ♦ زن و شوهر همراه با جمیع طبقات به تفصیلی که می‌آید از یکدیگر ارث می‌برند.

۲۷۸۳ ♦ سهم ارث مرد از همسر ♦ اگر زنی بمیرد و فرزند نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر فرزند داشته باشد، $\frac{1}{4}$ همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

۲۷۸۴ ♦ سهم ارث زن از شوهر ♦ اگر مردی بمیرد و فرزند نداشته باشد، $\frac{1}{4}$ مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، $\frac{1}{8}$ مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین‌های دیگر ارث نمی‌برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و از ساختمان و زراعت و درختان و چیزهای دیگر که بر روی زمین استقرار دارد ارث می‌برد ولی ورثه دیگر می‌توانند این چیزها را قیمت کرده و سهم زن را از قیمت آن‌ها بپردازند و زن باید آن را بپذیرد.

۲۷۸۵ ♦ ارث در ازدواج موقت ♦ زن و شوهری که به ازدواج موقت به عقد هم درآمده‌اند از یکدیگر ارث نمی‌برند، مگر در ضمن عقد ازدواج موقت شرط ارث بردن شده باشد که هر کدام که چنین شرطی برای او شده، همچون زن و شوهر دائمی ارث می‌برد.

۲۷۸۶ ♦ تصرف زن در چیزهایی که از آن‌ها ارث نمی‌برد ♦ اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن‌ها ارث نمی‌برد، مانند زمین و خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز احتیاط آن است که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آن‌ها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند، و چنانچه پیش از دادن سهم زن، این‌ها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه بنا بر احتیاط نسبت به سهم زن باطل است و اگر خریدار از این موضوع آگاه نباشد، می‌تواند به خاطر این که تمام چیزی را که خریده به دستش نرسیده، معامله را به هم بزند.

۲۷۸۷ ♦ روش محاسبه سهم زن از قیمت بنا و مانند آن ♦ اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن

را قیمت کنند، باید حساب کنند که اگر این چیزها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر قیمت دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

۲۷۸۸ ♦ ارث بردن از مجرای آب قنات و مانند آن ♦ مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

۲۷۸۹ ♦ ارث زوجه در صورت تعدد/ ازدواج در مرض منجر به مرگ ♦ اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه فرزند نداشته باشد $\frac{۱}{۴}$ مال و اگر فرزند داشته باشد $\frac{۱}{۸}$ مال (به شرحی که گفته شد) به طور مساوی بین زن های او قسمت می شود، اگر چه شوهر با همه یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

۲۷۹۰ ♦ ارث شوهر اگر زن در بیماری منجر به مرگ شوهر کند ♦ اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش، اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

۲۷۹۱ ♦ ارث بردن زوجین از هم در عده طلاق رجعی ♦ اگر زنی را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

۲۷۹۲ ♦ ارث زنی که شوهرش در بیماری منجر به مرگش او را طلاق داده ♦ اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

اول: در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم: به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، ارث بردن زن محل اشکال است.

سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده - به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری - بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

۲۷۹۳ ♦ لباس هایی که شوهر متوفی برای همسرش خریده ♦ لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است، مگر ثابت شود که شوهر آن را به ملکیت زن خود درآورده است.

مسائل متفرقه ارث

۲۷۹۴ ♦ اختصاصی‌های پسر بزرگ تراز اموال پدر ♦ قرآن و کتاب‌ها و انگشتر و شمشیر و سلاح میّت و لباس‌هایی را که پوشیده یا برای پوشیدن تهیّه کرده و جهاز شتر، مال پسر بزرگ تراست، و در قرآن و انگشتر و شمشیر و سلاح میّت اگر بیشتر از یکی باشد، احتیاط آن است که پسر بزرگ در آن‌ها با ورثه دیگر مصالحه کنند و بنا بر احتیاط مستحب، در مورد مرکب میّت هم رضایت پسر بزرگ تر جلب شود.

۲۷۹۵ ♦ ادای قرض میت از سهم مخصوص پسر بزرگتر ♦ اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چیزهایی را که مال پسر بزرگ تراست و در مسأله پیش گفته شد، برای ادای قرض‌های او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید به نسبت از آن چیزها هم که مال پسر بزرگ تراست برای ادای قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او ۶ میلیون تومان است و به مقدار دو میلیون تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگ تراست و سه میلیون تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ تر باید به مقدار یک میلیون تومان را از آن چیزها بابت قرض میّت بدهد.

۲۷۹۶ ♦ ارث مسلمان از کافر ♦ مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت باشد از او ارث نمی‌برد.

۲۷۹۷ ♦ ارث قاتل از مقتول ♦ اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدّاً و به ناحق بکشد از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد، خواه شبیه عمد باشد، مثل آن که او را کتک بزند، ولی او اتفاقاً بمیرد و خواه شبیه عمد نباشد، مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعداً گفته می‌شود محلّ اشکال است.

۲۷۹۸ ♦ کسانی که از دیه ارث نمی‌برند ♦ برادران یا خواهران مادری و فرزندان آن‌ها و هر کس که به جهت برادری یا خواهری مادری با میّت قرابت دارد، از دیه ارث نمی‌برد.

۲۷۹۹ ♦ ارث بچه در شکم مادر ♦ هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، سهم یک پسر

را کنار می‌گذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می‌کنند، ولی اگر احتمال بدهند که بیشتر از یکی است، مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشند و ورثه هم راضی نباشد که سهم حمل احتمالی را کنار بگذارند، جایز است که ورثه سهم بیشتر از یک پسر را تقسیم کنند. به هر حال پس از ولادت در صورتی ارث به نوزاد داده می‌شود که اثر روشنی بر حیات وی؛ همچون گریه یا حرکت آشکار، وجود داشته باشد وگرنه، شرعاً حکم می‌شود که نوزاد مرده به دنیا آمده و ارثی به وی داده نمی‌شود.

لازم به توضیح است که اگر بتوان به روشی همچون روش‌های پزشکی کنونی مطمئن گشت که بچه‌ای که در شکم است دختر است یا پسر و برخی از ورثه حاضر به تأخیر تقسیم مقدار تفاوت بین سهم پسر و دختر نباشند یا در میان ورثه افراد نابالغ یا دیوانه وجود داشته باشد و تأخیر در تقسیم این مقدار به ضرر آنها باشد، لازم است که جنسیت بچه را تعیین نمود، و در هر حال اگر به گونه اطمینانی وضعیت بچه روشن شود، بر طبق آن میراث تقسیم می‌گردد.

احکام حدود

حدّ، کیفری است که برای برخی از گناهان معین شده است. در اسلام نسبت به اجرای حدّ گناهان سفارش بسیار شده است، از جمله در روایاتی بسیار آمده است که اجراء یک حدّ از چهل روز (یا چهل شبانه روز) باران سودمندتر است، البتّه تأکید شده است که زیاده‌روی در حدّ نیز جایز نیست و کسی که زیاده‌روی کند، خود کیفر می‌بیند.

سه تذکر:

در احکام حدود تذکر سه نکته لازم است:

۱. احکامی که در این فصل ذکر می‌گردد مربوط به روابط افراد آزاد می‌باشد ولی بندگان در روابط مابین خود و روابط با افراد آزاد، احکام ویژه‌ای دارند که به جهت این که محلّ ابتلاء نیست، از ذکر آن خودداری کرده‌ایم.
۲. اجراء حدود باید به حکم حاکم شرع باشد و کس دیگری حقّ دخالت ندارد.
۳. حدود گاه در حقوق مردم می‌باشد؛ همچون حقّ قصاص و حقّ حدّ قذف (کسی که به او نسبت زنا یا لواط یا سحر داده‌اند) و گاه در حقوق الهی؛ همچون حدّ زنا و لواط. در حقوق مردم اجراء حدّ به نظر صاحب حقّ بستگی دارد و اگر او از حقّ خود بگذرد حدّ جاری نمی‌گردد.

۲۸۰۰ ♦ **حد زنا با محارم یا زنای به اجبار** ♦ اگر کسی با یکی از محرم‌های نسبی خود؛ مثل خواهر و مادر، زنا کند، باید یک ضربت با شمشیر به گردن وی بزنند، خواه زنده بماند یا کشته شود و اگر کسی با زن پدر خود زنا کند، باید او را سنگسار کرد، و اگر مردی زنی را اجبار کرده و با او زنا کند، باید او را کشت. همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند.

۲۸۰۱ ♦ **حدّ زنا** ♦ اگر مرد بالغ عاقل بدون عذر شرعی (همچون اکراه و ندانستن حکم مسأله

یا موضوع آن) زنا کند (در غیر مواردی که در مسأله پیشین گفته شد) باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر مرتبه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی اگر زناکننده همسر دائمی داشته باشد که با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، باید او را بعد از زدن صد تازیانه سنگسار نمایند، حکم زنی که با شرایط فوق زنا دهد، همانند حکم مردی است که زنا می کند. و اگر مردی با زنی عقد ازدواج دائمی ببندد و پیش از نزدیکی با او، زنا کند، سرش را تراشیده و او را از شهری که در آن سکنا گزیده، یک سال تبعید می کنند، و در این مدت زنش را از او جدا نگاه می دارند و همین طور اگر زنی قبل از نزدیکی شوهر با او، زنا دهد، یک سال تبعید می گردد، حکم تبعید و سر تراشی زناکننده در صورتی است که تاکنون نزدیکی نکرده است و حکم تبعید زنادهنده هم در صورتی است که کسی با او نزدیکی نکرده باشد.

۲۸۰۲ ♦ کشتن کسی که با همسر او زنا می کند ♦ اگر مردی ببیند که کسی با زن او زنا می کند، چنانچه نترسد که به او ضرر جانی شدید برسد، می تواند هر دو را بکشد و اگر آنان را نکشد، آن زن بروی حرام نمی شود.

۲۸۰۳ ♦ حد لواط ♦ اگر مرد عاقل بالغ بدون عذر شرعی (همچون نادانی و اجبار) لواط کند، چنانچه دارای همسر دائمی باشد که با او نزدیکی کرده و هر وقت بخواهد می تواند نزدیکی کند سنگسار می گردد، و اگر چنین نباشد، صد تازیانه به او زده می شود. و لواط دهنده اگر بدون عذر چنین کاری کرده کشته می شود، کیفیت قتل، وابسته به نظر حاکم شرع است که وی آن را به شیوه ای که در بازداشتن جامعه از گناه مؤثر است، اجرا می کند.

۲۸۰۴ ♦ مجازات قتل عمدی یا دستوردادن به قتل دیگری ♦ اگر عاقل بالغ عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، اولیاء مقتول حق کشتن قاتل را دارند و اگر عاقل بالغی قاتل به شمار نیاید ولی به دستور وی، دیگری کسی را عمداً و به ناحق بکشد، دستور دهنده به حبس ابد مجازات می شود. اولیاء مقتول که حق قصاص دارند کسانی هستند که از میت ارث می برند.

۲۸۰۵ ♦ قتل عمدی پدر توسط پسر و بالعکس ♦ اگر فرزندی پدر خود را عمداً و به ناحق بکشد، اولیاء مقتول حق کشتن وی را دارند، ولی اگر پدری فرزند خود را به ناحق بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود، دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح بداند او را تازیانه بزنند.

۲۸۰۶ ♦ بوسیدن پسر از روی شهوت ♦ هرگاه کسی در حال احرام پسری را از روی شهوت ببوسد، صد تازیانه به او می زنند و اگر چنین گناهی را در غیر حال احرام مرتکب شود هر مقداری

که حاکم شرع صلاح بداند، از سی تازیانه تا نود تازیانه، به او می‌زنند. درباره این گناه روایت شده که هر کس آن را مرتکب شود، خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و نیز روایت شده که ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیّا است.

۲۸۰۷ ♦ حدّ رساندن دو نفر به هم برای زنا یا لواط ♦ اگر کسی، مرد و زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، بنا بر مشهور هفتاد و پنج تازیانه به او می‌زنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه سراو را تراشیده و در کوچه و بازار گردانیده و از محلی که در آن محلّ این کار را کرده بیرونش می‌کنند.

۲۸۰۸ ♦ قتل دیگری برای جلوگیری از زنا یا لواط ♦ اگر کسی بخواهد زنا یا لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از آن کار ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

۲۸۰۹ ♦ حدّ نسبت دادن زنا، لواط یا سحاق به دیگری ♦ اگر بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمان بالغ عاقل عیفی، نسبت زنا یا لواط یا سحاق بدهد و شرعاً نتواند آن را ثابت کند، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند، تازیانه به طور متوسط زده می‌شود و به جز عبا سایر لباس‌های وی را نباید کند.

چند مورد از این حدّ استثنا شده است:

اول: اگر دو نفر هم دیگر را به زنا یا لواط یا سحاق نسبت دهند حدّ جاری نمی‌شود، بلکه آن دو به حکم حاکم شرع تعزیر می‌گردند.

دوم: اگر پدری به فرزند خود چنین نسبتی بدهد حدّ جاری نمی‌شود، بلکه تعزیر می‌گردد.

سوم: اگر شوهر به زن خود چنین نسبتی بدهد، حکم خاصی دارد که در کتب فقهی در فصل «لعان» آمده است.

اگر کسی به دیگری ولد الزنا بگوید، چنانچه با این جمله نسبت زنا به پدر و مادر وی بدهد، حدّ فوق درباره او ثابت است، ولی اگر تنها از باب فحاشی باشد و نسبت زنا به طور جدّی مطرح نباشد، کار گناهی انجام داده است ولی حدّ فوق درباره اش نیست.

گفتنی است که این حدّ، حقّ کسی است که به او چنین توهینی شده است و اگر او ببخشد حدّ جاری نمی‌گردد.

۲۸۱۰ ♦ حدّ شراب خواری ♦ اگر شخص بالغ عاقلی بدون عذر شرعی؛ شراب یا دیگر مشروبات مست‌کننده بخورد، در دفعه اول و دوم باید هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را

بکشند. و چنانچه مرد باشد لازم است برای تازیانه زدن، بدن او را غیر از عورتش برهنه کنند، برای اجرای این حدّ، لازم نیست به اندازه‌ای بخورد که مست شود، بلکه اگر مقدار اندکی هم بخورد حدّ ثابت می‌گردد.

۲۸۱۱ ♦ حدّ دزدی و شرایط اجرای آن ♦ اگر بالغ عاقلی مالی به ارزش $\frac{1}{5}$ دینار شرعی بدزدد، چنانچه شرط‌هایی را که در کتاب‌های فقهی ذکر شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند، و در دفعه دوم باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و پاشنه پا را باقی بگذارند تا با آن راه رود و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و خرج او را از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم دزدی کند، باید او را بکشند. دینار شرعی بنا بر مشهور $\frac{3}{4}$ مثقال معمولی؛ یعنی ۱۸ نخود، است، ولی در مسأله ۱۹۰۴ گفتیم که ظاهراً وزن دینار شرعی از این مقدار بیشتر است، بنا بر نظر برخی محققان دینار شرعی تقریباً $4/46$ گرم و بنا بر برخی دیگر دینار شرعی تقریباً $4/46$ گرم می‌باشد، بنابراین نظر، نصاب حدّ سرقت، حدود $9/0$ گرم می‌باشد و تا ارزش مال دزدی به مقدار قطعی نصاب نرسد، حدّ اجرا نمی‌گردد.

احکام ديه

۲۸۱۲ ♦ انواع قتل ♦ قتل بر سه گونه است:

اول: قتل عمدی، در قتل عمدی یا قاتل به قصد قتل دیگری را می‌کشد یا با وسیله‌ای که به حسب عادت کشنده است و قاتل هم احتمال عقلایی این امر را بدهد قتل صورت می‌گیرد.
دوم: قتل شبهه عمد، در قتل شبهه عمد شخصی کسی را با آلتی بزند که به حسب عادت کشنده نیست و یا قاتل این امر را احتمال نمی‌دهد و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقاً بکشد.
سوم: قتل خطای محض، در قتل خطای محض قاتل انجام کاری بر روی مقتول را قصد نکرده، بلکه مثلاً برای شکار حیوانی تیر انداخته ولی اشتباهاً کسی را کشته است.

در قتل عمد، ولی مقتول می‌تواند قاتل را عفو کند، یا در صورت وجود شرایط قصاص، او را با حکم حاکم شرع بکشد، و اگر مقتول مسلمان، زن یا دختر باشند، اگر چه قاتل مسلمان او را هم می‌توان کشت، لکن اگر قاتل، مرد باشد، باید نصف ديه او را به وی بدهند و ولی مقتول می‌تواند در صورت رضایت آن‌ها به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل ديه بگیرد و در صورتی که رضایت آن‌ها به ديه‌ای باشد که در شرع معین شده است، چون اندازه‌هایی که در شرع برای ديه تعیین شده مختلف است، قاتل می‌تواند هر اندازه‌ای را که مایل است انتخاب کند، بنابراین می‌تواند قیمت نقره را که از سایر اقسام ديه کمتر است بدهد، و اگر رضایت آن‌ها به قسم خاصی از ديه باشد، قاتل باید همان قسم را بدهد.

در قتل شبهه عمد و خطای محض، ولی مقتول حق ندارد قاتل را بکشد، بلکه حق دریافت ديه دارد که در قتل شبهه عمد از خود قاتل و در قتل خطای محض از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) و در صورت ندادن آن‌ها از خود قاتل ديه گرفته می‌شود.

۲۸۱۳ ♦ ديه قتل ♦ اگر کسی مرد مسلمانی را بکشد ديه‌ای که باید قاتل یا عاقله وی بدهند

یکی از شش چیز است:

اول: در قتل عمدی صد شترو باید احتیاط کند که داخل سال ششم شده باشند. و بهتر آن است نری باشند که اخته و رگ مالیده نیست، و در قتل شبه عمد و خطای محض شرایط دیگری از جهت سن و نری و مادگی در شتر معتبر است که در کتاب‌های فقهی مفصل آمده است.

دوم: دویست گاو.

سوم: هزار گوسفند.

چهارم: دویست حله، حله نوعی پارچه بوده و چون در تفسیر آن اختلافاتی در میان لغویان وجود دارد، احتیاط آن است که برای پرداخت دیه، سایر اقسام آن را اختیار کنند.

پنجم: هزار دینار طلای شرعی که بنا بر مشهور مقدار هر دینار طلا ۱۸ نخود طلای سکه‌دار می‌باشد.

ششم: ده هزار درهم که بنا بر مشهور هر درهم ۱۲/۶ نخود نقره سکه است.

درباره مقدار دقیق تر دینار و درهم در مسأله ۱۸۷۲، ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ توضیح بیشتری داده شد.

اگر مقتول زن مسلمان باشد، دیه او در هر یک از شش چیز نصف دیه مرد است و اگر مقتول کافر ذمی باشد در صورتی که مرد باشد دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد دیه او چهارصد درهم می‌باشد، و اگر کافر غیر ذمی باشد دیه ندارد.

۲۸۱۴ ♦ آن چه که دیه‌اش مانند دیه کشتن است ♦ دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد:

اول: دو چشم کسی را کور کند یا چهار پلک چشم او را از بین برد، و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و در هر پلک چشم هم $\frac{۱}{۴}$ دیه گرفته می‌شود.

دوم: دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند باید نصف دیه کشتن را بدهد، دیه نرمه هر گوش ثلث دیه آن گوش است.

سوم: تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم: زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت حروف بیست و هشت‌گانه که به جهت قطع زبان از بین رفته دیه بدهد، مثلاً اگر یک حرف را نتواند بگوید $\frac{۱}{۲۸}$ دیه و اگر دو حرف نتواند $\frac{۲}{۲۸}$ و ... و نسبت به چهار حرف فارسی نیز بر طبق نظر حاکم شرع دیه گرفته می‌شود.

و در کسی که لال است اگر تمام زبان را ببرد ثلث دیه را باید بدهد و اگر مقداری از زبان لال را ببرد باید به نسبت مساحت قطع شده از زبان از دیه لال را بدهد، بنابراین دیه قطع نصف زبان لال $\frac{1}{6} - (\frac{1}{3} \times \frac{1}{3})$ و دیه قطع ثلث زبان لال $\frac{1}{9} - (\frac{1}{3} \times \frac{1}{3})$ خواهد بود.

پنجم: تمام دندان های کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان ۵ صدم دیه کامل و دیه هریک از شانزده دندان عقب ۲/۵ صدم دیه کامل است.

ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم: ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت، $\frac{1}{10}$ دیه کشتن است.

هشتم: هر دو پستان زنی را یا مردی را ببرد و اگر یکی از آن ها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

نهم: هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت پا $\frac{1}{10}$ دیه کشتن است.

دهم: تخم های مردی را از بین ببرد.

یازدهم: طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

دوازدهم: به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد.

۲۸۱۵ ♦ دیه اعضای زن ♦ دیه اعضای بدن زن تا مقداری که به ثلث دیه نرسیده با دیه مرد مساوی است و در صورتی که به ثلث برسد دیه او نصف دیه مرد خواهد بود.

۲۸۱۶ ♦ کفاره قتل ♦ در قتل عمد در صورتی که اولیای مقتول قاتل را عفو کنند یا دیه بگیرند، قاتل باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند (البته وظیفه آزاد کردن یک بنده را هم دارد که در زمان کنونی منتفی است) و در قتل شبه عمد یا خطای محض باید علاوه بر دیه، خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند (که در زمان کنونی چنین است) دو ماه پی در پی روزه بگیرد، و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند.

۲۸۱۷ ♦ کفاره قتل در ماه های حرام ♦ اگر قتل در یکی از ماه های حرام (رجب - ذی القعدة - ذی الحجة - محرم) انجام گیرد، $\frac{1}{3}$ بر دیه افزوده شده و دو ماه پی در پی روزه را نیز باید در ماه های حرام بگیرد که طبعاً روز عید قربان هم در این دو ماه قرار می گیرد که در این مسأله روزه عید قربان هم واجب است.

۲۸۱۸ ♦ خسارت آسیبی که حیوان به دیگران زده ♦ کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است، و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کسی دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

۲۸۱۹ ♦ سقط جنین و دیه آن در مراحل مختلف رشد ♦ اگر انسان کاری می کند که زن حامله سقط کند و آن سقط به حکم مسلمان باشد، چنانچه چیز سقط شده نطفه باشد دیه اش ۲۰ دینار شرعی و اگر علقه؛ یعنی خون بسته، باشد ۴۰ دینار و اگر مضغه؛ یعنی پاره گوشت، باشد ۶۰ دینار و اگر استخوان باشد ۸۰ دینار و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده ۱۰۰ دینار و اگر روح در او دمیده شده، دیه وی همچون دیه انسان متولد شده است.

۲۸۲۰ ♦ دیه جنینی که توسط مادر سقط شده ♦ اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

۲۸۲۱ ♦ دیه کشتن زن حامله ♦ اگر کسی زن حامله را بکشد چنانچه بچه هم کشته شود باید دیه زن و بچه را بدهد.

۲۸۲۲ ♦ دیه پاره کردن پوست سر و صورت دیگری ♦ اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را که در مسأله ۲۸۱۳ گفته شد به او بدهد، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد باید دو صدم بدهد، و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد چهار صدم، و اگر بعضی از استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد باید یک سوم دیه بدهد. و اگر سی و سه شتر بدهد کافی است.

۲۸۲۳ ♦ دیه سرخ، کبود یا سیاه کردن اعضای بدن دیگری ♦ اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود باید یک دینار و نیم شرعی بدهد و اگر کبود شود سه دینار و اگر سیاه شود، باید شش دینار بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شده بدهد، درباره مقدار دینار شرعی در مسأله ۱۹۰۴ توضیح داده شد.

۲۸۲۴ ♦ خسارت آسیب زدن به حیوان دیگران ♦ اگر به حیوانی که شرعاً قیمت دارد زخم

بزنند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

۲۸۲۵ ♦ خسارت کشتن سگ ♦ اگر انسان سگ شکاری را بکشد، باید ۴۰ درهم (که درباره مقدار آن در مسأله ۱۸۷۲ توضیح داده شد) به صاحب آن بدهد و اگر اقسام دیگر سگ را که شرعاً قیمت دارد (همچون سگ گله و زراعت و بستان) بکشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد، و بهتر است که در این موارد مصالحه شود، و کشتن سگی که در خانه‌ها نگهداری می‌شود ضمان ندارد.

۲۸۲۶ ♦ جبران خسارتی که حیوان او به اموال دیگران زده ♦ اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که حیوان ضرر زده به صاحب مال یا زارع بدهد.

۲۸۲۷ ♦ تنبیه کودک ♦ اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام بدهد، ولی یا مثلاً معلم او با اجازه ولی می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزنند.

۲۸۲۸ ♦ مالک دیه کودک ♦ اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود دیه مال طفل است و اگر مرد، باید به ورثه او بدهند و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

۲۸۲۹ ♦ ارث بردن از دیه ♦ دیه میت به ورثه وی می‌رسد ولی برادر و خواهر مادری از دیه سهمی ندارند، همان طور که در مسأله ۲۷۹۸ گذشت.

فهرست

۷	• احکام تقلید
۱۳	• احکام طهارت
۱۳	انواع آب‌ها و احکام آن
۱۳	اقسام آب مطلق
۱۳	۱. آب کرّ
۱۵	۲. آب قلیل
۱۶	۳. آب جاری
۱۷	۴. آب باران
۱۸	۵. آب چاه
۱۸	احکام آب‌ها
۲۰	احکام تخلّی
۲۰	تخلّی و تطهیر
۲۲	استبراء
۲۴	مستحبات و مکروهات تخلّی
۲۵	نجاسات
۲۵	اقسام نجاسات
۲۵	۱ و ۲. بول و غائط
۲۶	۳. منی
۲۶	۴. مردار
۲۷	۵. خون
۲۹	۶ و ۷. سگ و خوک
۲۹	۸. کافر
۳۰	۹. شراب
۳۰	۱۰. فقّاع (آبجو)

۳۱	۱۱. بول و غائط و عرق حیوان نجاست خوار
۳۱	عرق جنب از حرام
۳۱	راه‌های ثابت شدن نجاست
۳۲	راه نجس شدن چیزهای پاک
۳۴	احکام نجاسات
۳۷	مطهرات
۳۷	اقسام مطهرات
۳۷	۱. آب
۴۳	۲. زمین
۴۴	۳. آفتاب
۴۵	۴. استحاله
۴۵	۵. انقلاب
۴۶	۶. کم شدن دوسوم آب انگور
۴۷	۷. انتقال
۴۷	۸. اسلام
۴۸	۹. تبعیت
۴۹	۱۰. برطرف شدن عین نجاست
۴۹	۱۱. استبراء حیوان نجاست خوار
۵۰	۱۲. خارج شدن خون متعارف از حیوان ذبح شده
۵۰	غایب شدن مسلمان
۵۱	راه ثابت شدن طهارت
۵۲	احکام ظرف‌ها
۵۴	وضو
۵۴	شیوه وضو گرفتن
۵۷	وضوی ارتماسی
۵۸	دعاهای هنگام وضو
۵۸	شرایط وضو
۵۸	پاک و مطلق بودن آب
۵۹	مباح بودن آب و فضای انجام وضو
۶۰	مباح بودن و طلا و نقره نبودن ظرف آب وضو
۶۱	پاک بودن اعضای وضو
۶۲	داشتن وقت کافی برای وضو و نماز
۶۲	قصد قربت

۶۲	ترتیب در کارهای وضو
۶۳	پشت سر هم انجام دادن کارهای وضو
۶۳	مباشرت به کارهای وضو
۶۴	منع نداشتن استعمال آب
۶۴	نبود مانع در اعضای وضو
۶۶	احکام وضو
۶۹	چیزهایی که باید برای آن‌ها وضو گرفت
۷۱	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۷۱	احکام وضوی جبیره‌ای
۷۶	غسل
۷۶	شیوه‌های انجام غسل
۷۶	غسل ترتیبی
۷۷	غسل ارتماسی
۷۸	احکام غسل
۸۱	غسل‌های واجب
۸۱	۱. غسل جنابت
۸۱	احکام جُنُب
۸۳	چیزهایی که بر جنب حرام است
۸۴	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۸۴	احکام غسل جنابت
۸۵	۲. غسل استحاضه
۸۵	تعریف، مشخصات و اقسام استحاضه
۸۵	احکام استحاضه
۹۲	۳. غسل حیض
۹۲	تعریف و مشخصات حیض
۹۵	احکام حائض
۱۰۰	۱. صاحب عادت و قتیّه و عددیه
۱۰۴	۲. صاحب عادت و قتیّه
۱۰۷	۴ و ۵. مبتدئه و مضطربه
۱۰۹	۶. ناسیه
۱۱۰	مسائل متفرقه حیض
۱۱۱	۴. غسل نفاس
۱۱۳	۵. غسل مَسِّ مِیّت
۱۱۵	۶. غسل مِیّت

۱۱۵	غسل‌های مستحب
۱۱۸	تیمم
۱۱۸	موارد تیمم
۱۱۸	اول: نبودن آب به قدر وضو یا غسل
۱۲۱	دوم: دسترسی نداشتن به آب موجود
۱۲۱	سوم: ترس از ضرر در استعمال آب
۱۲۲	چهارم: نیاز مبرم به آب برای آشامیدن
۱۲۳	پنجم: نیاز به آب برای تطهیر بدن یا لباس
۱۲۳	ششم: حرام بودن استعمال آب یا ظرف آن
۱۲۳	هفتم: تنگ بودن وقت نماز
۱۲۴	چیزهایی که تیمم به آن‌ها صحیح است
۱۲۶	دستور تیمم بدل از وضو یا غسل
۱۲۷	احکام تیمم
۱۳۳	• احکام میّت
۱۳۳	احکام محتضر
۱۳۴	احکام بعد از مرگ
۱۳۴	تجهیز میّت
۱۳۵	احکام غسل میّت
۱۳۸	احکام کفن میّت
۱۴۱	احکام حنوط
۱۴۲	نماز میّت
۱۴۲	احکام نماز میّت
۱۴۳	دستور نماز میت
۱۴۵	مستحبات و مکروهات نماز میّت
۱۴۶	دفن میّت
۱۴۶	احکام دفن
۱۴۸	مستحبات دفن
۱۵۱	نماز وحشت
۱۵۱	نبش قبر
۱۵۳	• احکام نماز
۱۵۴	اقسام نماز
۱۵۴	نمازهای واجب
۱۵۴	نمازهای واجب روزانه

۱۵۴	وقت نمازهای روزانه
۱۵۴	وقت نماز ظهر و عصر
۱۵۶	وقت نماز مغرب و عشا
۱۵۸	وقت نماز صبح
۱۵۸	احکام وقت نماز
۱۶۳	مسائل مربوط به ترتیب نمازها
۱۶۵	نمازهای مستحب
۱۶۵	اقسام نمازهای مستحب
۱۶۶	وقت نافله‌های شبانه روز
۱۶۷	نماز غفيله
۱۶۸	احکام قبله
۱۷۰	پوشاندن بدن در نماز
۱۷۱	شرایط لباس نمازگزار
۱۷۲	شرط اول: لباس نمازگزار پاک باشد
۱۷۵	شرط دوم: لباس نمازگزار بنا بر احتیاط، مباح باشد
۱۷۶	شرط سوم: لباس نمازگزار از اجزاء مردار نباشد
۱۷۶	شرط چهارم: لباس نمازگزار از حیوان حرام گوشت نباشد
۱۷۷	شرط پنجم: لباس نمازگزار مرد از طلا نباشد
۱۷۷	شرط ششم: لباس نمازگزار از ابریشم خالص نباشد
۱۷۸	احکام لباس نمازگزار
۱۸۰	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۱۸۳	اموری که در لباس نمازگزار مستحب است
۱۸۳	اموری که در لباس نمازگزار مکروه است
۱۸۴	مکان نمازگزار
۱۸۴	شرایط مکان
۱۸۴	شرط اول: بنا بر احتیاط، مباح باشد
۱۸۶	شرط دوم: استقرار
۱۸۷	شرط سوم: مباح بودن توقّف
۱۸۷	شرط چهارم: مباح بودن چیزی که روی آن نماز می خواند
۱۸۸	شرط پنجم: جلوتر از مراقد معصومین علیهم السلام نباشد
۱۸۸	شرط ششم: در مکان نمازگزار نجاست سرایت کننده نباشد
۱۸۸	شرط هفتم: هم سطحی جای پیشانی و پاها
۱۸۸	شرط هشتم: بنا بر احتیاط مستحب، زن برابر یا جلوتر از مرد نایستد

۱۸۹	شرط نهم: بنا بر احتیاط مستحب، بر بام کعبه یا داخل آن نماز نخواند
۱۸۹	جاهایی که نماز خواندن در آن‌ها مستحب است
۱۹۰	جاهایی که نماز خواندن در آن‌ها مکروه است
۱۹۲	احکام مسجد
۱۹۵	اذان و اقامه
۱۹۹	واجبات نماز
۱۹۹	نیت
۲۰۱	تکبیر الاحرام
۲۰۲	قیام (ایستادن)
۲۰۵	قرائت
۲۱۲	رکوع
۲۱۵	سجود
۲۱۵	احکام سجده
۲۲۰	چیزهایی که سجده بر آن‌ها صحیح است
۲۲۲	مستحبات و مکروهات سجده
۲۲۳	سجده واجب قرآن
۲۲۴	تشهد
۲۲۵	سلام
۲۲۶	ترتیب
۲۲۷	موالات
۲۲۸	قنوت
۲۲۹	ترجمه نماز
۲۲۹	۱. ترجمه سوره حمد
۲۲۹	۲. ترجمه سوره ﴿قل هو الله احد﴾
۲۳۰	۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آن‌ها مستحب است
۲۳۰	۴. ترجمه قنوت
۲۳۱	۵. ترجمه تسبیحات اربعه
۲۳۱	۶. ترجمه تشهد و سلام
۲۳۲	مستحبات بعد از نماز
۲۳۳	صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام
۲۳۴	مبطلات نماز
۲۳۴	اول: از بین رفتن یکی از شرایط نماز
۲۳۴	دوم: از بین رفتن وضو یا غسل

۲۳۵	سوّم: روی هم گذاشتن دست‌ها
۲۳۵	چهارم: گفتن آمین
۲۳۵	پنجم: رو برگرداندن از قبله
۲۳۶	ششم: کلام عمدی
۲۳۸	هفتم: خندیدن با صدا
۲۳۹	هشتم: از بین رفتن صورت نماز
۲۴۰	نهم: شک‌های باطل‌کننده
۲۴۰	دهم: نقص یا زیادی اجزاء نماز
۲۴۱	مکروهات نماز
۲۴۲	مواردی که می‌توان نماز واجب را رها کرد
۲۴۴	احکام شک در نماز
۲۴۴	شک‌های باطل‌کننده نماز
۲۴۵	شک‌هایی که لازم نیست به آن‌ها اعتنا کرد
۲۴۵	۱. شک در چیزی که محلّ آن گذشته است
۲۴۷	۲. شک بعد از سلام نماز
۲۴۸	۳. شک بعد از وقت
۲۴۹	۴. کثیرالشک
۲۵۰	۵. شک امام و مأوم
۲۵۱	۶. شک در رکعات نماز مستحبی
۲۵۲	شک‌های صحیح
۲۵۶	نماز احتیاط
۲۶۰	سجده سهو
۲۶۳	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۲۶۵	کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
۲۶۷	نماز مسافر
۲۶۷	شرایط شکسته شدن نماز
۲۶۷	شرط اوّل: مسافت شرعی
۲۶۹	شرط دوّم: قصد مسافت
۲۷۰	شرط سوّم: استمرار قصد
۲۷۱	شرط چهارم: نبود قاطع
۲۷۲	شرط پنجم: حلال بودن سفر
۲۷۳	شرط ششم: صحرانشین نباشد
۲۷۴	شرط هفتم: کثیرالسفر نباشد

۲۷۶	شرط هشتم: به حدّ ترخّص برسد
۲۷۷	چیزهایی که سفر را قطع می‌کند
۲۷۷	اوّل: رسیدن به وطن
۲۷۹	دوّم: قصد اقامت ده روز
۲۸۲	سوم: ماندن یک ماه بدون قصد
۲۸۳	مسائل متفرقه نماز مسافر
۲۸۶	نماز قضا
۲۸۶	احکام نماز قضا
۲۸۹	نماز قضای پدر و مادر که برپسر بزرگ ترواجب است
۲۹۱	نماز جماعت
۲۹۱	احکام حضور در نماز جماعت
۲۹۳	شرایط نماز جماعت
۲۹۳	اوّل: بین امام و مأموم حائل نباشد
۲۹۴	دوّم: محلّ امام از مأموم بلندتر نباشد
۲۹۴	سوّم: بین امام و مأموم فاصله نباشد
۲۹۶	چهارم: مأموم نیّت جماعت داشته باشد
۲۹۷	پنجم: قبل از تمام شدن رکوع امام به جماعت برسد
۲۹۸	ششم: مأموم جلوتر از امام نایستد
۳۰۰	شرایط امام جماعت
۳۰۱	مسائل نماز جماعت
۳۰۴	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۳۰۵	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۳۰۶	نماز آیات
۳۰۶	مسائل نماز آیات
۳۰۹	دستور نماز آیات
۳۱۱	نماز عید فطر و قربان
۳۱۴	نیابت در نماز
۳۱۷	• احکام روزه
۳۱۷	نیّت روزه
۳۲۱	چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۳۲۱	۱. خوردن و آشامیدن
۳۲۳	۲. جماع
۳۲۳	۳. استمناء

۳۲۴	۴. دروغ بستن به خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام
۳۲۵	رساندن غبار به حلق
۳۲۶	فرو بردن سردر آب
۳۲۸	۵. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۳۳۲	۶. اماله کردن
۳۳۲	۷. قی کردن
۳۳۳	احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
۳۳۴	آنچه برای روزه دار مکروه است
۳۳۵	جاهایی که قضا و کفاره واجب است
۳۳۵	کفاره روزه
۳۳۹	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
۳۴۲	احکام روزه قضا
۳۴۵	احکام روزه مسافر
۳۴۷	کسانی که روزه بر آن ها واجب نیست
۳۴۸	راه های ثابت شدن اول ماه
۳۵۰	روزه های حرام و مکروه
۳۵۱	روزه های مستحب
۳۵۲	استحباب اجتناب از مبطلات روزه در برخی موارد
۳۵۳	• احکام خمس
۳۵۳	موارد واجب شدن خمس
۳۵۳	۱. منفعت کسب و فایده های دیگر
۳۶۱	۲. معدن
۳۶۳	۳. گنج
۳۶۵	۴. مال حلال مخلوط به حرام
۳۶۶	۵. جواهری که از دریا و مانند آن به دست می آید
۳۶۷	۶. غنیمت جنگی
۳۶۹	۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۳۶۹	مصرف خمس
۳۷۳	• احکام زکات
۳۷۳	اموالی که زکات آن ها واجب است
۳۷۳	شرایط واجب شدن زکات
۳۷۵	زکات گندم، جو، خرما و کشمش
۳۸۱	زکات طلا و نقره

۳۸۳	زکات شتر، گاو و گوسفند
۳۸۷	مصرف زکات
۳۹۱	شرایط کسانی که مستحق زکات هستند
۳۹۳	نیت زکات
۳۹۴	مسائل متفرقه زکات
۴۰۰	زکات فطره
۴۰۰	احکام زکات فطره
۴۰۴	مصرف زکات فطره
۴۰۵	مسائل متفرقه زکات فطره
۴۰۷	• احکام حج
۴۱۱	• احکام خرید و فروش
۴۱۱	مستحبات خرید و فروش
۴۱۲	معاملات مکروه
۴۱۲	معاملات باطل و حرام
۴۱۸	فروشنده و خریدار
۴۱۹	شرایط جنس و عوض آن
۴۲۱	صیغه خرید و فروش
۴۲۲	خرید و فروش میوه ها
۴۲۲	نقد و نسیه
۴۲۳	معامله سلف و شرایط آن
۴۲۵	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۴۲۶	مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند
۴۳۰	مسائل متفرقه
۴۳۳	• احکام شرکت
۴۳۷	• احکام صلح
۴۴۱	• احکام اجاره
۴۴۱	شرایط موجر، مستأجر و اجیر
۴۴۵	شرایط اجاره دادن و اجیر شدن
۴۴۷	مسائل متفرقه اجاره
۴۵۳	• احکام جُعاله
۴۵۵	• احکام مُزارعه
۴۵۹	• احکام مُساقات

۴۶۳	• احکام مَحْجُورَان
۴۶۵	• احکام وکالت
۴۶۹	• احکام قرض
۴۷۳	• احکام حواله دادن
۴۷۵	• احکام رهن
۴۷۷	• احکام ضامن شدن
۴۸۱	• احکام کفالت
۴۸۳	• احکام ودیعه (امانت)
۴۸۷	• احکام عاریه
۴۹۱	• احکام نکاح (ازدواج)
۴۹۱	احکام عقد نکاح
۴۹۲	دستور خواندن ازدواج دائم
۴۹۳	دستور خواندن ازدواج موقت
۴۹۳	شرایط عقد ازدواج
۴۹۶	عیب‌هایی که به واسطه آن‌ها می‌شود عقد ازدواج را به هم زد
۴۹۷	عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است
۵۰۳	احکام ازدواج دائم
۵۰۵	ازدواج موقت
۵۰۶	احکام نگاه کردن
۵۰۸	مسائل متفرقه زناشویی
۵۱۲	احکام شیردادن
۵۱۴	شرایط شیردادنی که علت محرم شدن است
۵۱۸	آداب شیردادن
۵۱۹	مسائل متفرقه شیردادن
۵۲۳	• احکام طلاق
۵۲۵	عده طلاق
۵۲۷	عده زنی که شوهرش مرده
۵۲۷	طلاق بائن و طلاق رجعی
۵۲۸	احکام رجوع کردن
۵۲۹	طلاق خلع
۵۳۰	طلاق مُبارات
۵۳۱	احکام متفرقه طلاق

۵۳۳	• احکام غضب
۵۳۷	• احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
۵۴۱	• احکام سربردن و شکار حیوانات
۵۴۲	دستور سربردن حیوانات
۵۴۳	شرایط سربردن حیوان
۵۴۴	دستور کشتن شتر
۵۴۵	مستحبات سربردن حیوان
۵۴۵	مکروهات سربردن حیوان
۵۴۶	احکام شکار با اسلحه
۵۴۸	احکام شکار با سگ شکاری
۵۴۹	احکام صید ماهی
۵۵۰	احکام صید ملخ
۵۵۱	• احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها
۵۵۴	آداب غذا خوردن
۵۵۵	چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است
۵۵۵	آداب آشامیدن
۵۵۶	چیزهایی که در آشامیدن مذموم است
۵۵۷	• احکام نذر و عهد
۵۶۳	• احکام قسم
۵۶۵	• احکام وقف
۵۶۹	• احکام وصیت
۵۷۷	• احکام ارث
۵۷۷	مقدمه
۵۸۲	ارث طبقهٔ اوّل
۵۸۶	ارث طبقهٔ دوم
۵۹۲	ارث طبقهٔ سوم
۵۹۸	ارث زن و شوهر
۶۰۰	مسائل متفرقهٔ ارث
۶۰۳	• احکام حدود
۶۰۷	• احکام دیه